



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

قصه هوپدا

از احمد باقری



موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قصه ی هویدا

نویسنده:

ابراهیم ذوالفقاری

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	قصه هویدا
۷	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۲	پیشگفتار
۱۴	پیشگفتار
۱۶	تبارشناسی
۳۸	دوران تحصیل بیروت بلژیک
۴۸	مشاغل
۵۴	قاچاق پاریس
۶۴	هویدا در اشتوتگارت
۷۴	هویدا در وزارت امور خارجه
۸۰	هویدا و اسرائیل
۸۶	هویدا در ترکیه
۱۰۲	هویدا و نفت
۱۳۲	همراهی با حسنعلی منصور
۱۴۲	کانون مترقی
۱۵۰	حزب ایران نوین
۱۸۶	هویدا در وزارت دارایی
۲۰۵	هویدا و بهائیت
۲۳۵	هویدا و فراماسونری
۲۶۵	دولت محلّ
۳۰۳	هویدا و آمریکا

۳۲۱	هویدا و انگلیس
۳۳۵	ازدواج
۳۵۵	خصلت ها
۴۰۱	سرانجام
۴۱۹	فهرست اعلام
۴۸۸	درباره مرکز

قصه هویدا

مشخصات کتاب

سرشناسه : ذوالفقاری، ابراهیم

عنوان و نام پدیدآور : قصه هویدا/ابراهیم ذوالفقاری.

مشخصات نشر : تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۴۷۱ ص.:عکس.

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۵-۸۶-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : نمایه.

موضوع : هویدا، امیرعباس، ۱۲۹۸ - ۱۳۵۸.

موضوع : نخست وزیران -- ایران.

موضوع : ایران -- سیاست و حکومت، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷.

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷.

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهش های اسلامی.

رده بندی کنگره : DSR۱۴۸۶/۹۰ذ ۹۰ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۳۲۵۳۴

ص: ۱

ص: ۳

فهرست مطالب

پیشگفتار ۵

تبارشناسی ۹

دوران تحصیل ۳۱

مشاغل ۴۱

قاچاق پاریس ۴۷

هویدا در اشتوتگارت ۵۷

هویدا در وزارت امور خارجه ۶۷

هویدا و اسرائیل ۷۳

هویدا در ترکیه ۷۹

هویدا و نفت ۹۵

همراهی با حسنعلی منصور ۱۲۵

کانون مترقی ۱۳۵

حزب ایران نوین ۱۴۳

هویدا در وزارت دارائی ۱۷۹

هویدا و بهائیت ۱۹۷

هویدا و فراماسونری ۲۲۷

دولت محلل ۲۵۷

هویدا و امریکا ۲۹۵

هویدا و انگلیس ۳۱۳

ص: ۴

ازدواج ۳۲۷

خصلت‌ها ۳۴۷

سرانجام ۳۹۳

فهرست اعلام ۴۱۱

ضمایم (شجره نامه هویدا، سندها، عکسها) ۴۴۳

ص: ۵

پیشگفتار

ز سرّ غیب کس آگاه نیست، قصه مخوان

کدام محرم دل، ره در این حرم دارد

«حافظ»

معرفی امیرعباس هویدا که شخصی سرشناس و سال‌ها نخست وزیر ایران بود در ابتدای امر، کاری ساده و آسان می‌نماید؛ ولی پس از تحقیقی مختصر، معلوم می‌گردد که پیچیدگی و هزار توی سرگذشت سیاستمداری چون او، شناختِ هویدای واقعی را، با مشکلاتی فراوان، روبرو خواهد کرد.

بدیهی است که کندوکاوِ نشریات و روزنامه‌ها و حتی استماع اظهارات این و آن که روزگاری با او بوده اند برای شناخت چهره واقعی او، هرگز کافی نیست.

اگر قرار باشد، امیرعباس هویدا را از لابلای نوشته‌های نشریاتی که یکسره در خدمت رژیم شاهنشاهی بودند، بازشناسی کنیم، هویدایی را می‌یابیم که درباره اش می‌نوشتند:

«دوستانش او را مردی خوش‌قلب و مودب و متواضع، دمکرات و صمیمی می‌دانند که ذکاوت خاص و استعداد زیادی در انطباق خود با مقتضیات زمان دارد... تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در تهران به پایان رسانیده و از دارالفنون فارغ‌التحصیل می‌باشد. پس از آن برای ادامه تحصیلات رهسپار دیار فرنگ شد... مردی است که کم‌حرف

ص: ۶

می‌زند، ادعایی ندارد و می‌گوید در تمام دوران تحصیل شاگرد ممتاز و نمونه نبوده است و معقول به نظر می‌رسد اگر تصور کنیم برای احراز کرسی صدارت تلاشی نکرده است.»

«آسیای جوان ۵/۱۱/۱۳۴۶»

این نشریات، هویدایی را معرفی کرده اند که حتی تحصیلات مقدماتی اش را در ایران گذرانده و از دارالفنون فارغ التحصیل شده است؛ هویدایی یکسره غیرواقعی و خالی از حقیقت.

با انتشار اسنادی از سوابق نخست وزیر سیزده ساله ایران که به فراخور موضوع در سازمان اطلاعات و امنیت نخست وزیری جمع آوری شده بود پرده‌هایی از چهره واقعی امیرعباس هویدا بر گرفته شد و سایه روشنی از شخصیت حقیقی او، به جامعه ای که سال‌ها او را از دریچه کاریکاتورهای نشریه توفیق به همراه پیپ و عصا و گل ارکیده می‌شناخت، معرفی کرد.

این تحقیق، با مطالعه این اسناد که بخش زیادی از آن در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی وجود دارد به رشته تحریر درآمده است.

روشن است که این روش معرفی شخص و شخصیت هویدا، شروعی است بر تحقیقات مکملی که از زوایای مختلف، عملکرد چندین ساله شخص دوم رژیم ستمشاهی ایران را به بررسی بنشیند. این تحقیق که از یک سو به علت کمبود اسناد و منابع معتبر و از دیگر سو به علت عدم دسترسی به تمامی خاطرات کتبی و شفاهی که در خارج از کشور تنظیم گردیده، و بی بضاعتی مؤلف نیز مزید بر آن است دارای نقصان‌ها و نارسایی‌هایی است که امید است با کمک و راهنمایی‌های پژوهشگران و مورخان، خصوصاً اهالی تاریخ معاصر، ره به سوی کمال برد.

در این مختصر، بر خود لازم می‌دانم از تمامی کسانی که راه این تحقیق را بر این حقیر هموار کردند، خصوصاً معاونت محترم پژوهشی مؤسسه، کمال تشکر و قدردانی را نمایم.

ص: ۷

پیشگفتار

امید است در تحقیق دیگری که پیرامون کارنامه چندین ساله هویدا، در دست تدوین است، بخش جامع تری از زوایای زندگی، اندیشه و... او به دست انتشار سپرده شود.

ابراهیم ذوالفقاری

ص: ۹

تبارشناسی

در بین دولتمردان رژیم پهلوی، امیرعباس هویدا از معدود افرادی است که در طی حدود سی سال و اندی حضور در مصادر مختلف اداری و سیاسی که مهم ترین آن نخست وزیری بود هرگز از پیشینه خانوادگی خود سخن نگفت. او تنها در دست نوشته های خاطره گونه ای که در چند شماره سالنامه دنیا به چاپ رسید، به نقل گوشه ای از خصوصیات اخلاقی پدرش پرداخت و مشاهدات خویش را از سفر به همراه او به شامات برشمرد.

بر همین اساس بود که سابقه خانوادگی او، همواره در ابهام قرار داشت تا جایی که مأمورین ساواک در گزارشهای خود، گاهی، حتی نام پدر او را به اشتباه ثبت می کردند و کسانی هم که از سابقه او اطلاع داشتند، به دلایل مختلف، یا فرصت نقل آنرا نیافتند و یا عمداً سکوت کردند.

اولین باری که از گذشته تاریخی خاندان هویدا سخن به میان آمد، زمانی بود که او در کابینه حسنعلی منصور متصدی وزارت دارایی شد. در این زمان اعلامیه ای تحت عنوان «هویدا کیست؟» انتشار یافت و در آن از سوابق خانوادگی او البته بطور کاملاً ناقص پرده برداشته شد:

«پدر بزرگ هویدا، میرزا رضا قناد از بهائیان مخلص و فداکار و مجذوب عباس افندی بود. او به واسطه نزدیکی با عباس افندی از غضب مردم مسلمان بیم و هراس داشت و از اقامت در ایران نگران

ص: ۱۰

بود، لذا به عکا رفت و مستخدم و نوکر دستگاه عباس افندی شد و به لحاظ تعصب و علاقه ای که به این فرقه داشت، مورد لطف و محبت خاص او قرار گرفت.»

نویسندگان این اعلامیه که به صورت مخفیانه و شب نامه پخش شد تنها اشاره مختصری به موضوع داشتند اما حقیقت ماجرا، چنین است:

در روزگاری که سید علی محمد شیرازی، در شب جمعه پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ ق (۱۳۲۲ش) در ۲۵ سالگی، دعوی مهدویت و قائمیت خود را علنی کرد، یکی از کسانی که به حلقه مریدان او پیوست، آقا محمدرضا قناد بود.

پس از آنکه این فتنه با گذشت ۶ سال فراز و نشیب فراوان، به دستگیری، محاکمه و توبه سید باب و سرانجام به اعدام او انجامید و به خاموشی گرائید، میرزا حسینعلی نوری، که از معمرین خاندان قاجار بود و از زمان تبعید باب به تبریز، باب مکاتبه را با او گشوده بود، فرصت را مناسب تشخیص داد و با هدایت کسانی که فرقه سازی را برای پیشبرد اهداف استعماری خویش، در دستور کار قرار داده بودند، به ادامه راه علی محمد باب مشغول شد. او در طی این مسیر ابتدا به لقب «ایشان» شهره گشت و پس از چندی «بهاء الله» نامیده شد.

با اختلافاتی که در این دوران بین میرزا یحیی «صبح ازل» و میرزا حسینعلی «بهاء الله» حادث شد، و دو فرقه ازلی و بهائی شکل گرفت؛ در این میان میرزا رضا قناد به بهاء الله گروید و همراه او شد.

میرزا حسینعلی نوری که داعی «من یظهره اللهی» داشت، در سال ۱۲۸۰ ق (۱۲۴۲ ش) به همراه خانواده و اصحاب به ادرنه و پس از ۵ سال اقامت در آنجا، به سال ۱۲۸۵ ق (۱۲۴۷ ش)، به عکا تبعید شد.

توصیف شهر عکا و حالات میرزا حسینعلی نوری و همراهان و نقش محمدرضا قناد در این سفر، در یکی از کتب این فرقه، به شرح زیر است:

«عکا شهر کوچکی است از بلاد سوریه جزو ایالت بیروت و از

ص: ۱۱

برای شام و نزدیک بیت المقدس از سواحل معتبره که تقریباً سه طرف آن را آب دریا احاطه کرده و دارای باروهای محکم است که در ازمه قدیم آن‌ها را از کنار دریا بالا-برده اند و خلاصه اینکه شهر عکا عبارت است از یک قلعه محکمی که فقط یک دروازه دارد و چون آن دروازه بسته شود راه عبور و مرور و دخول و خروجی نمی ماند.... اگر چه در این سنین اخیر آن تحصنات را حکمی نماند... ولی تحصنات عکا تا چندی بعد از ورود بهاءالله به آنجا قابل توجه بود...

از روز بیستم ربیع الآخر که روز حرکت از ادرنه بود تا یوم ورود به عکا بیست و دو روز طول کشید و در این مدت بیست و دو روز در راه بر حضرت بهاءالله و اصحاب و آل عظامش بسیار سخت گذشت.... تا روز دوازدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۸۵ که آن حضرت را با همراهان وارد عکا کردند... الغرض روز دویم و سیم از ورود جمیع اصحاب و همراهان از زن و مرد و صغیر و کبیر بیمار شدند تنها کسی که لن یتغیر بود حضرت بهاءالله و فرزندش حضرت عبدالباها که آن روز ۲۵ ساله بود... حضرت عبدالباها به پرستاری و دلداری اسراء مشغول بودند و با یکی از اصحاب (آقا محمدرضا قناد) که صحتش از دیگران بهتر بود پیوسته بر سر بالین مرضی رفته ترضیه خاطر و برایشان هر چه مقدور بود، حاضر می کردند.»(۱)

و مؤلف کتاب «بدایع الآثار» که در شرح سفرهای عباس افندی به اروپا، به رشته تحریر در آورده، می نویسد:

«روز ۲ جمادی الآخره (۲ جون) صبح در سالون هتل مشی می فرمودند و از یاد و ذکر ارض اقدس، اظهار شغف و مسرت می نمودند که چون آن ارض مبارکه مرکز امرالله است از امنیت آن جمیع دوائر سالم ماند و چون مکرر ذکر چهل نفر مسافرین در حیفا و

۱- مآثرالبهائیه، جلد اول، عبدالحسین آیتی (آواره)، چاپ مصر، ۱۳۴۲ ق، عبدالحسین آواره بعدها توبه کرد و کتبی نیز در رد بهائیت نوشت.

ص: ۱۲

انتظارشان به جهت زیارت جمال انور اعلی به سمع اطهر رسید فرمودند همین هفته حتماً حرکت می نمائیم فی الحقیقه اخبای ایران در این سبیل تحمل شدائد بلایا نمودند و سپر سهام اعدا گشتند (بعد ذکر بعضی از مهاجرین فرمودند که) از بغداد تا ادرنه بعضی از احباب مثل جناب آقا رضا [قناد] ... خیلی زحمت کشیدند واقعا نفوس مبارکه یی بودند در راه و منزل خدمت یک اردو می کردند همیشه جلو کجاوه مبارک می دویدند.» (۱)

به همین دلیل است که فاضل مازندرانی از مورخین بهائیان در کتاب خود، او را از «مخلصین مستقیمین آن حضرت (عبدالباها)» (۲) معرفی کرده است.

ابوالفضل قاسمی در جزوه ای که تحت عنوان «الیگارش‌ی یا خاندان های حکومتگر ایران خاندان هویدا» در سال ۱۳۵۷ منتشر کرد، در این باره می نویسد:

«در روزهایی که پیدایش میرزا علی محمدباب اوضاع شیراز را دگرگون کرده بود ... جوانکی قناد که وجود و کارش برای مردم شیراز مرموز به نظر می رسید در سلک یاران باب در می آید ... آقا محمدرضا شیرازی از ... عناصر کلاس دیده و تربیت شده بود که به ظاهر در شیراز به پیشه قنادی مشغول بود و جزء جرگه بابیان درآمد و در اندک مدتی مدارج ترقی را پیمود و جزء خواص بهائیان شد. عمال استعمار او را به بهاءالله و سازمان جاسوسی بیگانه شناساندند. روی این معرفی، جوانک قناد شیرازی از بسیاری از درس خوانده ها و فعالان پیش افتاد و جزء مقربان و محارم نزدیک بهاءالله شد.» (۳)

میرزا رضا قناد در سفر به همراه بهاءالله به ادرنه و عکا، همسرش را

۱- . بدایع الآثار، جلد دوم، ۱۳۴۰ ق ۱۹۲۱ م، بی نا، بی جا.

۲- . ق، فاضل مازندرانی، جلد ۸، قسمت دوم، ص ۱۱۳۸.

۳- . الیگارش‌ی یا خاندان های حکومتگر در ایران، ابوالفضل قاسمی، ۱۳۵۷، تهران، انتشارات رز، چاپ اول، صص ۷۴ تا ۷۷.

ص: ۱۳

نیز به همراه داشت. همسر وی آذری زبان و اصالتاً اهل تبریز بود و همین امر باعث شد تا فرزندان او نیز به زبان آذری تسلط پیدا کنند.

امیر عباس هویدا درباره او می گوید:

«مادربزرگ پدری ام در دمشق با ما زندگی می کرد. در تمام روزقلیان می کشید و چای مخصوصی را که با تشریفات فراوان خودش آماده می کرد، مزه مزه می کرد. او به مانند قفسه های قدیمی بزرگ بود که هر کشوی آن حاوی یادگارهای زیاد است. اصلاً اهل تبریز بود و با لهجه آذربایجانی خودش داستان هایی را برای من می گفت که در شب تاریک جوانی اش آغاز می گشت ولی هیچگاه پایان نداشت. تقریباً صد ساله بود که بعد از فوت همه فرزندان، خود نیز رخت از این دنیا بر بست.» (۱)

حاصل ازدواج محمدرضا قناد با همسر آذربایجانی اش، سه فرزند بود، دو پسر به نام های: حبیب الله و خلیل (۲) و یک دختر که از نام و سرنوشت او اطلاعی نداریم. (۳)

محمدرضا قناد عمری طولانی داشت و در زمان مرگ عباس افندی در سال ۱۳۴۰ ق ۱۳۰۰ ش در عکا یکی از ۹ نفری بود که وصیت نامه او، در حضورشان قرائت گردید. (۴) ادوارد براون نیز او را یکی از چند تن رازدار بهاءالله، که پس از وی عهده دار حفاظت و رسالت اسرار بهائیت می شود، معرفی کرده است.

از زمان مرگ میرزا رضا قناد، اطلاع دقیقی در دست نیست ولی آنچه مسلم است این است که او پس از مرگ عباس افندی یعنی بعد از سال

۱- . سالنامه دنیا، خاطرات امیرعباس هویدا.

۲- . خسرو معتضد حرفه میرزا خلیل را در عکا خیاطی نوشته است.

۳- . پس از تحقیقاتی که در سوابق میرزا خلیل هویدا، صورت گرفت، معلوم شد فرزندان او در دربار محمد رضا پهلوی از موقع و موقعیت مناسبی برخوردار بوده اند و نام پدرشان نیز «خلیل» بوده است نه «خلیل»!

۴- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شماره ۴۷۵۷۴ / ۲۰ ه، ۲۴، ۲۵/۶/۱۳۵۰.

ص: ۱۴

۱۳۰۰ ش و در زمان حضور فرزندش حبیب الله عین الملک به عنوان کنسول ایران در شامات، از دنیا رفته و در عکا مدفون شده است.

عین الملک

حبیب الله عین الملک، اولین فرزند میرزا رضا قناد بود که سه سال بعد از ورود کاروان بهاء الله به عکا در سال ۱۲۵۰ ش به دنیا آمد و در مکتب میرزا حسینعلی نوری و عباس افندی رشد و نمو کرد. در اعلامیه منتشره در سال ۱۳۴۳ ش، که ذکر آن رفت، آمده است:

«عباس افندی، حبیب الله خان پسر میرزا رضا قناد را که پدر وزیر فعلی دارایی بود، مشغول تحصیل کرد و دو سال هم او را به هزینه خود برای ادامه تحصیل به اروپا فرستاد و او به زبان های انگلیسی و فرانسه تسلط پیدا کرد و به تهران آمد و در دستگاه سردار اسعد بختیاری نفوذ کرد و مترجم شد و به نام سردار اسعد چند کتاب ترجمه کرد، مدتی هم در روزنامه رعد با سمت مترجم انجام وظیفه کرد، در همین هنگام لقب عین الملک گرفت. با کمک بختیاری ها به وزارت خارجه رفت و ماموریت سوریه و لبنان گرفت و قونسول ایران در این منطقه شد. در این سمت در پنهانی برای بهائی ها تبلیغ می کرد و با انگلیس هم رابطه و سر و سری داشت و از خدمتگزاران واقعی آنها بود، پس از چند ماه مامور جده شده و خود را به ملک سعود نزدیک کرد. بعد از گذشت مدتی از ماموریت وی در جده، روزنامه های عربی به علت تبلیغ به نفع بهائی ها، به این انتصاب اعتراض کردند. در سال ۱۳۱۴ ش در بیروت بیمار شد و نزد شیخ میزعمران قاضی شیعه لبنان رفت و توبه کرد. از آنجایی که می گویند توبه گرگ مرگ است بعد از چندی مجدداً توبه را شکست و خود را از خادمین مخصوص عباس افندی معرفی کرد.»

عین الملک در مدرسه امریکایی بیروت تحصیل کرد و در حین تحصیل، کاتب آثار و مباشر عباس افندی شد. این کتابت و مباشرت به حدی جلوه داشت که مؤلف کتاب ظهور الحق، درباره اش نوشت:

ص: ۱۵

«میرزا حبیب الله عین الملک که به پرتو تأیید و تربیت آن حضرت [عبدالبهاء] صاحب حسن خط و کمال شد و همی سعی کرد و کوشید که شبیه رسم خط مبارک نوشت و در سنین اولیه نزد آن حضرت، کاتب آثار و مباشر خدمات گردید.» (۱)

دکتر عباس میلانی نیز در تحقیق خود که پیرامون امیر عباس هویدا تحت عنوان «معمای هویدا» منتشر کرده، ضمن آنکه عین الملک را «روشنفکری تمام عیار» معرفی می کند، می نویسد:

«پس از تحصیلاتش در مدرسه امریکایی بیروت، راهی پاریس شد. آنجا جعفرقلی سردار اسعد را که خود از چهره های جالب مشروطیت بود، ملاقات کرد. پس از چندی معلم فرزندان اسعد شد. او هم به عین الملک دلبستگی پیدا کرد و به نشان همین علاقه از احمد شاه خواست که معلم جوان او را لقب عین الملک عطا کند.» (۲)

ولی خسرو معتضد، اعتقاد دارد:

«چون زبان می دانست، وارد دستگاه علیقلی خان بختیاری سردار اسعد اول شد. حبیب الله خان تا آن زمان آل رضا خوانده می شد، اما در دستگاه سردار اسعد اول، لقب عین الملک برای او از دربار گرفته شد و پس از آن به گروه مترجمان و نویسندگان روزنامه یومیه رعد پیوست.» (۳)

صرف نظر از این نقل قول ها و چگونگی حضور عین الملک در فرانسه و ورود او به دستگاه سردار اسعد بختیاری که اطلاع دقیقی از آن در دست نیست این مسئله روشن است که در هنگام مرگ بهاءالله (۱۳۰۹ ق ۱۲۷۰ ش) و جانشینی عباس افندی با عنوان «غصن اعظم» به رهبری فرقه بهائیت، عین الملک، بیست سال داشت و به کتابت آثار او مشغول بود.

۱- ظهورالحق، ج ۸، قسمت دوم، ص ۱۱۳۸.

۲- معمای هویدا، عباس میلانی، ص ۵۲.

۳- هویدا، سیاستمدار پیپ، عصا، گل ارکیده (کتاب)، خسرو معتضد، ج ۱، ص ۴۷.

ص: ۱۶

شرایطی که در دوران مظفر الدین شاه (۱۲۸۵-۱۲۷۴ ش) بر ایران و ایرانیان حاکم بود، برای حزب بهائیت که مترصد فرصت بود، بهترین موقعیت را فراهم کرد تا برای گرفتن انتقام از شاهان قاجار که عامل سرگردانی و تبعید آنان بودند وارد عمل شود. زمینه سازی برای برچیدن حکومت قاجار و برآوردن حکومتی که صد درصد انگلیسی باشد، از مدت ها قبل در دستور کار بود و انحراف جریان مشروطیت نیز از طریق همین عوامل صورت گرفت و در تمام این جریانها، سفارت انگلستان تعزیه گردان بود. در این اوضاع و احوال بود که عین الملک به صحنه آمد و ضمن ارتباط با سید ضیاءالدین طباطبائی که از عوامل اصلی کودتای ۱۲۹۹ ش بود و هزینه روزنامه هایش شرق، برق، رعد توسط زرتشتیان و شاید هم بهائیان، پرداخته می شد، به فعالیت مشغول گردید.

رضاخان میرپنج در دوران سردار سپه‌ی در حالیکه سخت چشم انتظار جلوس بر تخت شاهی بود از طریق حبیب الله رشیدیان مأمور رسمی سفارت انگلیس و لسان الملک، پیامی برای وزیر مختار انگلیس فرستاد که در این پیام خشم و نفرت نسبت به ناصر الدین شاه قاجار موج می زند:

«هم اکنون در اتومبیل من بنشینید و به سفارت انگلیس در قلهک [پارک سفارت انگلیس در قلهک] بروید و از قول من به آقای وزیر مختار انگلیس [سرپرسی لورن] سلام برسانید و به ایشان بگوئید که من خسته شده ام! آخر تا کی باید صبر کنم! این کار [خلع احمد شاه] کی تمام خواهد شد؟! ... به وزیر مختار انگلیس از قول من بگوئید که من مایلم قبر ناصرالدین شاه را بشکافم و جنازه او را از قبر بیرون کشیده، بر آن آتش زنم.»

حبیب الله رشیدیان در ادامه این واقعه، ضمن نقل این مطلب که وزیر مختار انگلیس، آنها را به «مستر هاوارد» از عوامل اصلی کودتا دلالت داده است، می گوید:

اولاً آقای وزیر مختار از پذیرفتن ما نزد خود سر باز زد و ما را حواله

ص: ۱۷

مستر هاوارد نمود و من پیام حضرت اشرف را به مستر هاوارد رساندم. وی گفت: به سردار سپه بگویید که شما به زودی به هدف خود نائل خواهید آمد و بر تخت سلطنت جلوس خواهید کرد. این قدر عجله ضرورت ندارد! و دیگر اینکه مراجعه به آقای وزیر مختار به هیچ وجه لزومی نداشت و این گونه کارها مربوط به من است و باید به من مراجعه شود ... به ایشان بگویید که شاهزاده گیری و شاهزاده کشی و شکافتن قبر ناصر الدین شاه و بیرون کشیدن جسد او از قبر و آتش زدن بر آن، موقوف! که ما به شما هرگز اجازه انجام چنین اعمالی را نخواهیم داد و حتماً باید از دست زدن به چنین عملی، خودداری کنید.» (۱)

صراحت نقش عین الملک در ماجرای کودتای ۱۲۹۹ و معرفی رضاخان به عاملین کودتا برای در دست گرفتن قدرت، در خاطرات حبیب الله رشیدیان، به این شرح است:

«چند سال قبل از کودتا، من بیشتر روزهای هفته، صبح هنگام، سری به منزل عین الملک که از متنفذین و کملین فرقه بهائیه بود و با وی سوابق دوستی و صحبت داشتم می زدم و مخصوصاً از کلنل فریزر، مخدوم خود، مأموریت داشتم که در آنجا حضور یابم و از اشخاصی که نزد عین الملک، آمد و شد داشتند و از سخنان آنان با عین الملک و سخنان عین الملک با آنها، اطلاعاتی در اختیار کلنل فریزر قرار دهم.

یک روز بنا به معمول، به منزل عین الملک واقع در خیابان کوشک رفتم و بعد از چند دقیقه گفتگو با او؛ مردی پارسی و هندی بر او وارد شد، که نام آن پارسی هندی «ارباب اردشیر جی» بود که بر من معلوم شد آن مرد زرتشتی هندی با عین الملک سوابق دوستی ممتد و صحبت قدیمی داشت. اما از کی و از کجا؟ نمی دانم به محض ورود

۱- تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، سوابق رضاخان و کودتای سوم حوت ۱۲۹۹، محمدرضا آشتیانی زاده، ص ۱۰۳.

ص: ۱۸

آن مرد زرتشتی هندی، عین الملک نوکر خود را صدا کرد و گفت: «برو در حیاط را ببند و هر کس به ملاقات من آمد، بگو من در منزل نیستم!» که آن مرد هندی و من با عین الملک، چند دقیقه ای به صحبت نشستیم و پس از آنکه ارباب اردشیر جی از روابط من با سفارت امپراتوری انگلستان آگاه شد، در دوستی با من گشود و کار صمیمیت و دوستی بین من و او به جایی رسید که هر روز می خواست به منزل عین الملک برود، قبل از وقت به من تلفن می کرد و از من خواهش می نمود که من نیز در همان روز، در منزل عین الملک حضور یابم.

روز دیگر که من باز به منزل عین الملک رفتم، آن مرد زرتشتی هندی نیز حضور یافت، و عین الملک مانند دو روز قبل، مستخدم خود را صدا زد و گفت: «برو در حیاط را ببند و هر کس به ملاقات من آمد بگو که من در منزل نیستم!»

در آن روز، لحن سخن ارباب اردشیر جی با عین الملک، صورت جدی به خود گرفت و روی به عین الملک نموده، گفت: «از شما خواهشی دارم.»

عین الملک با کمال ادب گفت: «بفرمایید!»

ارباب اردشیر جی گفت: «از شما خواهشمندم که با محفل بهائیان به مشورت بنشینید و از آنها بخواهید تا صاحب منصبی بلند قامت و خوش قیافه پیدا کنند و به شما معرفی نمایند و شما آن صاحب منصب را با من آشنا کنید. اما به دو شرط: اولاً اینکه آن صاحب منصب نباید صاحب منصب ژاندارم باشد و حتماً باید صاحب منصب قزاق باشد. ثانیاً شیعه اثنی عشری خالص نباشد. که ارباب اردشیر جی، مخصوصاً جمله اخیر را باز تکرار کرد و برای بار دوم گفت که «آن صاحب منصب نباید شیعه اثنی عشری خالص باشد.» پس از آن ملاقات، عین الملک، رضاخان را با ارباب اردشیر جی آشنا کرد و اردشیر وسیله آشنایی رضاخان با فریزر می شود و فریزر او را به دیگر انگلیسی های

دست اندر کار کودتا، چون هاوارد، اسمایس و گاردنر کنسول انگلیس در بوشهر معرفی می نماید.»^(۱)

همانگونه که قبلاً گفته شد از زمان دقیق حضور عین الملک در ایران، اطلاع دقیقی در دست نیست ولی آنچه روشن است این است که او، حدود یک دهه قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، به عضویت وزارت امور خارجه در آمد، یعنی در سال ۱۲۸۸ ش، درست همان سالی که سید ضیاءالدین طباطبائی روزنامه شرق را به دو زبان فارسی و فرانسه در تهران منتشر کرد.

در رابطه با چگونگی ورود او به وزارت امور خارجه، نقل های متفاوتی وجود دارد. برخی معتقدند، ارتباط او با سردار اسعد و سفارش او، عین الملک را راهی وزارت خارجه کرد. پرونده پرسنلی او حاکی است که میرزا حبیب الله خان بهاءالسلطان (عین الملک) در ماه حمل سال ۱۳۲۹ ق، به موجب توصیه سفیر کبیر عثمانی داخل خدمت در وزارت امور خارجه شد.^(۲)

ولی دست خطی از عباس افندی موجود است که این مسئله را به توصیه او و تلاش پیروانش نسبت می دهد:

«در خصوص جناب میرزا حبیب الله این سلیل آقا رضای جلیل است، هر قسم باشد همتی نمایند با سایر یاران که بلکه انشاءالله مسئولیتی از برای او مهیا گردد، و او در سایر ولایات یا خارج از مملکت. در نظر من این مسئله اهمیتی دارد، نظر به محبتی که به آقا رضا دارم.»^(۳)

به هر روی عین الملک در سالی که مشروطه خواهان تهران را فتح و محمدعلی شاه را از سلطنت خلع نمودند و در زمان تصدی ناصر الملک پدر بزرگ همسرش بر وزارت خارجه، به جمع کارگزاران سیاست خارجی ایران پیوست و بلافاصله به عنوان نایب سوم سفارت ایران،

۱- . پیشین، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲- . فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، ش ۳، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۰۱.

۳- . معمای هویدا، ص ۵۳.

ص: ۲۰

راهی مصر شد.

در این فرصت او کتاب «یوسف و لیلی» یا «داستان آدم جدید» تألیف نیکلا حداد نویسنده مصری را ترجمه کرد که در سال ۱۲۹۸ به صورت پاورقی در روزنامه رعد، به چاپ رسید.

عین الملک پس از زمانی که برای ما مشخص نیست به ایران بازگشت و در زمانی که وثوق الدوله، قرارداد معروف ۱۹۱۹ را امضا کرد، هشت مقاله پی در پی در دفاع از این قرارداد در روزنامه رعد به چاپ رساند. این مقالات تنها مقاله مفصلی بود که در تایید قرارداد وثوق الدوله نوشته شد. (۱)

پس از آنکه کودتای ۱۲۹۹ به ثمر نشست، عین الملک ماموریت خود در ایران را تمام شده یافت و برای یاری رساندن به رهبر فرقه بهائیت که در حال مرگ بود به عنوان ژنرال قونسول ایران، راهی دمشق شد و سفارت ایران را به مرکز آشکار تبلیغ و ترویج بهائیت تبدیل کرد.

صدیقه دولت آبادی در سفرنامه خود، وضعیت سفارتخانه و سفیر ایران در شام را چنین توصیف کرده است:

«از بغداد گذشتم، به حلب رسیدم. دو روز ماندم، روز سیم عازم شام بودم. شب در هتل با جمعی از اعراب و نظامیان توی سالون نشسته بودیم. پرسیدم: «قونسولخانه ایران کجاست و قونسول ایران کیست؟» یک مرتبه از اطراف صدای خنده بلند و نگاه‌های مسخره آمیز به طرف من متوجه شد، مدیر هتل (شخص نصرانی) گفت: «اگر با آنجا کار نداشته باشید بهتر است، یعنی راحت تر خواهید بود.» به طور تعجب گفتم: «چرا؟» شخص عرب گفت: «ایران اینجا قونسولخانه ندارد. جنرال قونسول شام یک مرد پول دوستی است، ابراهیم نامی را، که چایی فروش است، مقداری پول از او گرفته و او را قونسول ایران در حلب نموده است. ابراهیم هم نصف دکان چایی فروشی را میز

۱- . هویدا سیاستمدار پپ و عصا و گل ارکیده، خسرو معتضد، ج اول، صفحات ۱۹ و ۴۸.

ص: ۲۱

گذاشته، تذکره ایران و کاغذهای مارک ایران را روی آن ریخته است. هر کس تذکره بخواهد مبلغی از او می‌گیرد و می‌دهد. هر کس تذکره بدهد امضا کند، اگر بفهمد پولدار است وجه مفتی از او اخذ کرده و بعد از چند روزی معطلی به او رد می‌کند. این است قونسولخانه ایران.» دیدم دیگران به نوبت خود مستعدند هر کدام حکایت مسخره آمیزی از قونسولگری ایران برای زینت مجلس اظهار کنند و آنچه گذشته بود، برای کسالت یک هفته من، کافی بود. دیگر طاقت شنیدن ندارم. از حضار عذرخواسته، از سالون خارج شدم. جوان نظامی فرانسه که عرب و مسلمان بود و به واسطه مجالست دو سه روزه در سالون هتل با من آشنا شده بود و می‌دانست که ایرانی هستم از عقب من آمد و گفت: «میل دارید به اتفاق به گردش برویم؟» قبول کردم. در بین راه گفت: «فهمیدم شما از مذاکرات راجع به قونسولگری ایران کسل شدید و چون شما را ایرانی اصیل شناختم، اجازه می‌خواهم اطلاعات خودم را از شام به شما بگویم که مطلع باشید در آن صورت به شما خوش خواهد گذشت.»

تعجب کردم و گفتم: «به چه مناسبت؟» گفت: «چون که عین الملک جنرال قونسول شما در شام مبلغ دین بهایی است و علناً در قونسولخانه مردم را تبلیغ می‌کند. هر کس بهایی نباشد در آنجا دچار زحمت می‌شود. اگر بفهمد پولدار است، به عناوین مختلف مبلغ گزافی از او اخذ می‌کند. اگر ندهد برای امضای تذکره چندین روز معطلش می‌نماید.»

من مدتی مامور شام بودم. خوب آگاهم. به طوری عین الملک در تبلیغ بی پروا است که مردم شام خیال می‌کردند مذهب رسمی ایرانی‌ها، بهائی است که مامور دولتی این قسم علناً اظهار عقیده می‌کند و بر ضد اسلام قیام می‌نماید.

حتی خودم همینطور تصور می‌کردم تا وقتی از چند ایرانی مسلمان پرسیدم که مذهب رسمی ایران چیست؟ گفتند: اسلام. گفتم:

پس

ص: ۲۲

مأمور رسمی شما چه می گوید؟ دیدم آن بیچاره ها دل پر درد از دست عین الملک داشتند و چند روز بی جهت وقت آنها را تلف کرده بود از هر جهت بهتر است که شام نروید و یکسره به بیروت بروید ... از نظامی تشکر کردم و به منزل مراجعت نمودم.» (۱)

عین الملک حدوداً به مدت ۸ سال در آن منطقه در مقام ژنرال قونسولی به رتق و فتق امور بهائیان مبادرت کرد. در همین ایام بود که برای فرزندان برادرش، شناسنامه ایرانی صادر کرد. (۲)

در آبان ماه سال ۱۳۰۴ ش، انقراض سلسله قاجار اعلام گردید و در آذرماه همان سال، رضاخان میرپنج با عنوان رضا شاه پهلوی، بر تخت نشست. در همین سال بود که ملک عبدالعزیز، سرزمین حجاز را به طور کامل تصرف کرد و در پی این واقعه که تخریب اماکن مقدس در شهر مکه و مدینه را به دنبال داشت، تعدادی از کشورهای اسلامی، به ممنوعیت سفر حج اقدام کردند. مفتی مصر به ندادن جواز زیارت بیت الله الحرام فتوا داد و دولت ایران هم سفر حج را ممنوع اعلام کرد.

حکام جدید شبه جزیره که یکی از منابع اصلی درآمد خود را از دست رفته و مشروعیت خود را در جهان اسلام مورد خدشه می دیدند کوشیدند تا نظر مثبت کشورهای اسلامی را در رفع ممنوعیت سفر حجاج به دست آورند. آنان که از روابط خصوصی عین الملک با رضاخان مطلع شده بودند به عین الملک متوسل شدند و نامه ای به او نوشتند که در بخشی از آن آمده است:

«... مقصود این است که دولت معظمه ایران و رعایای آن از هر محل و

۱- . نگرش و نگارش زن، صدیقه دولت آبادی، نامه ها، نوشته ها و یادها، ج ۳، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷، ص ۵۲۸ ۹.

۲- . در همه نوشتجاتی که تاکنون پیرامون امیر عباس هویدا و خاندان او نوشته شده، نام این فرد، میرزا خلیل و حرفه او خیاطی در عکاسی ثبت شده است. ولی در اسنادی که در سوابق فرزندانش که بعدها به ایران آمدند و در دربار محمدرضا پهلوی در مصادر مختلفی شاغل شدند موجود است، این نام، خلیل ثبت شده است. یعنی تنها تفاوت بین این دو نام «خلیل و خلیل» تنها یک نقطه است که جابه جا شده است.

مکانی که در این سال در صدد ادای مراسم حج بر آیند، اطلاع به هم رسانند که سلطان متبوع فوق العاده مایل و مشتاق می باشند که موجبات رفاهیت و راحتی رعایای دولت علیه را فراهم ساخته و مسافرت آنان را در حجاز تأمین کند.» (۱)

در پی اخبار منتشره مبنی بر تخریب اماکن مقدسه مدینه و مکه و ترس بعضی از کشورهای اسلامی از انحصاری کردن زیارت حرمین شریفین، توسط وهابیون و حامیان ایشان، ملک عبدالعزیز به تکذیب این اخبار پرداخت و اعلام داشت که با اعزام گروه های تحقیق و بررسی به وضع اماکن مقدسه از سوی هر کشور مسلمان موافق است.

ایران از اولین کشورهایی بود که هیأتی به مکه و مدینه جهت بررسی مسائل مربوطه اعزام داشت.

این هیأت که شامل غفارخان جلال السلطنه (وزیر مختار ایران در مصر) و حبیب الله خان عین الملک بود، در ۲۴ مهرماه ۱۳۰۴ وارد جده شد و مورد پذیرایی بسیار خوب و دوستانه قرار گرفت.

پذیرائی از هیئت ایرانی به قدری دلچسب بود که عین الملک در گزارش آن نوشت:

«... یک شبانه روز در بحر متوقف و دو دفعه با ابن السعود ملاقات شد، فوق العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرب به دولت علیه می کرد و می گفت ما با دولت ایران همجواریم و به قدر سی هزار نفر شیعه در نجد در احساء نزد من هستیم. می توانید از آنها تحقیق نمایید، آنچه در حق ما شهرت می دهند اکثر تهمت و افترا است. انشاءالله شما به مدینه رفته خواهید دید که آنچه گفته اند دروغ است. من صریحاً به شما می گویم و شما هم به دولت علیه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال ۲، ش ۳، تابستان ۱۳۷۹، ص ۷۱.

حارسم. مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است...» (۱)

بعد از تاجگذاری رضاشاه، ملک عبدالعزیز تلگراف تبریکی برای او ارسال کرد. اما از آنجا که دولت ایران هنوز حکومت عبدالعزیز را به رسمیت نشناخته بود، تلگرافی به عین الملک ارسال کرد و به وی دستور داد تا نزد عبدالعزیز رفته و از جانب رضاشاه اظهار دوستی کند:

«... مقرر فرمودند شما خودتان نزد او رفته و از جانب اعلیحضرت اظهار امتنان و ملاطفت کنید و خاطر نشان کنید که اعلیحضرت و دولت و ملت ایران نسبت به حجاز و مدینه و مکه که قبله گاه مسلمین است علاقه تام دارند و مایلند روابط دوستانه صمیمی با دولت حجاز برقرار شود و مامور و نماینده روانه نمایند.» (۲)

عین الملک در تاریخ ۴/۲/۱۳۰۸ از محل ماموریتش در بیروت به تهران فرا خوانده شد، تا اولین مرآوده رسمی دیپلماتیک بین ایران و حکومت عبدالعزیز را انجام دهد. این مرآوده در خردادماه همان سال، یعنی زمانی که عین الملک نامه رضاشاه را تسلیم ملک عبدالعزیز کرد و گفتگوهای لازم را جهت تاسیس روابط دیپلماتیک بین دو کشور انجام داد، اتفاق افتاد و بلافاصله ملک عبدالعزیز نمایندگان را به ایران اعزام کرد. این هیئت که شامل: شیخ عبدالله الفضل فرزند دوم سلطان عبدالعزیز نایب السلطنه شیخ محمد عبدالرئوف و سعید افندی بود، به مهمانداری عین الملک در ۱۹ مرداد ۱۳۰۸ به تهران وارد و در عمارت ایض اسکان یافتند و دو روز بعد به همراه عین الملک به دیدار رضاخان رفتند. او نیز در همان روز دستور شناسایی دولت نجد و حجاز را صادر کرد که مراتب تلگرافی از طرف دولت ابلاغ شد (۳) و در تاریخ ۹/۱۱/۱۳۰۸ حبیب الله خان هویدا به سمت کاردار در حجاز و نجد منصوب شد.

۱- پیشین، ص ۷۷.

۲- پیشین، ص ۸۱.

۳- روزشمار تاریخ ایران، باقر عاقلی، ج ۱، ص ۲۴۶.

ص: ۲۵

تأسیس سفارت و همچنین تعیین حبیب الله هویدا به عنوان کاردار، موجبات خوشنودی ملک عبدالعزیز را فراهم کرد. روز بعد از مراسم تسلیم استوار نامه، کفیل وزارت امور خارجه عربستان به سفارت ایران آمد و گفت:

«هیچ وقت اعلیحضرت را تا این درجه شاد و مسرور ندیده بودم که امروز از ملاقات شما و وصول نامه همایون شاهنشاهی اظهار شادی و سرور علنی می فرمودند و پس از رفتن شما، اعلیحضرت ماها را جمعاً احضار کردند و فرمودند که نماینده ایران عین الملک با ما بسیار محبت و دوستی دارد و در تأسیس روابط ودادیه بین ما و ایران و ازاله سوء تفاهم جدیت و خدمت کرده است» (۱)

بدیهی است که جدیت عین الملک در ازاله سوء تفاهم، مربوط به مسئله تخریب اماکن مقدسه مسلمانان و اهانت به قبور متبرکه ائمه (ع) می باشد که نشان دهنده نقش پنهانی و جدیت او برای نادیده گرفتن این مسئله و توجه نکردن جدی به آن از سوی مقامات ایرانی است.

مقبولیت هویدا در نزد ملک عبدالعزیز به حدی بود که در دیدار دیگری به او گفت:

«... ما شما را از خود می دانیم. شما نیز خود را مثل سایر نمایندگان اجانب ندانید. هیچ وقت لزوم به تحصیل اجازه نیست. هر وقت میل دارید بدون هیچ ملاحظه به دیدن ما بیایید، چه در مکه چه در اینجا. ما همیشه آماده ملاقات شما هستیم. شما نماینده یک دولت دوست صمیمی ما هستید. روابط ما با دولت علیه فقط سیاسی و همجواری نیست، بلکه در روحانیات [!!!] نیز شریک و سهم هستیم» (۲)

روند ایجاد کشور عربستان، در سال ۱۳۱۱ ش منجر به تشکیل پادشاهی عربستان سعودی گردید و در فروردین ۱۳۱۲، عین الملک به

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، پیشین، ص ۸۲.

۲- پیشین، ص ۸۳.

ص: ۲۶

درجه وزیر مختاری ایران در عربستان ارتقاء یافت ولی پس از گذشت ۹ ماه در تاریخ ۱۸/۱۰/۱۳۱۲ به ایران فرا خوانده شد و منتظر خدمت گردید.

در سال ۱۳۱۲ ش رضاشاه که پایه های قدرت خود را تحکیم کرده بود، برخی از افرادی را که به نوعی در به قدرت رسیدن او نقش داشتند، از سر راه کنار زد. این حرکت با دستگیری تیمورتاش شروع شد و سپس جعفر قلی سردار اسعد را که به همراه او برای مراسم اسب دوانی به بابل رفته بود، دستگیر و راهی زندان کرد. سردار اسعد در فروردین ۱۳۱۳ در زندان به دست پزشک احمدی کشته شد.

عین الملک نیز از جمله افرادی بود که پس از برکناری از وزیر مختاری در حجاز، به ایران آمد و گویا در زندان با سردار اسعد هم ملاقات کرد و چون اوضاع را آشفته دید، به بیروت بازگشت.

در آنجا بیمار شد و پس از چند بار عمل جراحی، در سال ۱۳۱۴ ش در ۶۴ سالگی از دنیا رفت و در کنار پدرش میرزا رضا قناد در عکا مدفون شد.

از حبیب الله عین الملک دو فرزند پسر به نام های: امیرعباس و فریدون به جای ماند که حاصل ازدواج او با افسرالملوک سرداری بود. (۱)

نیای پدری افسرالملوک، سردارانی بودند که در زمان حکومت بر ایروان، در جنگ های اول و دوم ایران و روس، دست به خیانت آلودند و موجبات عهد نامه های گلستان و ترکمنچای را فراهم کردند. پدر بزرگ افسرالملوک، عبدالحسین خان فخر الملک مشهور به کفری بود که بعدها لقب «ناصرالسلطنه» گرفت. عبدالحسین خان کفری، پسر محمدحسن خان سردار ایروانی بود که در عیاشی و بی فضلی شهرت داشت. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه درباره او می نویسد:

«یکشنبه ۷ رمضان ۱۳۰۲ ق: امروز شاه [ناصرالدین] به سیاه چال

۱- . نام شناسنامه ای افسرالملوک، فاطمه است.

ص: ۲۷

می روند. دیروز به من فرمودند حاضر باشم. صبح سوار شدم رفتم. در بین راه به ولی خان سرتیپ (سردار اکرم نصرالسلطنه سردار معظم سپهدار اعظم سپهسالار اعظم) برخوردم. نزدیک قلعه به مرکب شاه رسیدم. در بین راه وسط دره چند درخت بید داشت. عبدالحسین خان پسر سردار ملقب به فخر الملک چادر زده بود، شاه فرستاد تحقیق کردند. ابوالحسن خان، پسرخاله فخر الملک رفت و آمد گفت دو سال است این بیدها را خریده، هر سال تابستان اینجا می آید و الان بچه خوشگلی داشت، شراب خورده و مست بود.»^(۱)

در سال ۱۳۰۷ ق، ناصرالدین شاه به علت بدگوئی هایی که از عبدالحسین خان کفری به گوشش رسیده بود، لقب فخر الملکی را برای تخفیف و توهین از او گرفت و به ابوالحسن خان اردلان داد.^(۲)

عبدالحسین خان در همین سال به اروپا رفت و پس از دو سال به ایران بازگشت. حکایت ملقب شدن او به ناصر السلطنه و تقرب مجدد وی به شرح زیر است:

«۸ شعبان ۱۳۰۹: عبدالحسین خان که فرنگ رفته بود، دو سال قبل مواجیش را قطع نمودند. لقبش را به ابوالحسن خان دادند. آن هم با ملکم و سید جمال الدین دست یکی کرده بود هر آنچه خواست در روزنامه ها نوشت و دیشب با دو زن فرنگی ورود نمود. صبح به توسط وزیر اعظم به حضور آمد. چند روز دیگر حتماً از مشاورین دولت هم خواهد شد. هر کس بیشتر خیانت کند مقرب تر خواهد شد...»

۱۶ شعبان ۱۳۰۹: از قراری که می گویند لقب افتخارالملکی به عبدالحسین خان فخر الملک قدیم داده شده و او قبول نکرده است.

۱۷ شعبان ۱۳۰۹: عبدالحسین خان فخر الملک سابق لقب ناصر السلطنه گرفته تیول خیلی معتبری از بلوکات شیراز با سرداری شمسه مرصع

۱- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، چاپ چهارم، انتشارات زوار، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲- همان، جلد ۱، ص ۳۲ و ج ۲، ص ۲۴۴.

خلعت گرفت. این عبدالحسین خان به قدری در این مدت دو سه سال فرنگ، به شاه خیانت کرد که اگر یک وقتی به دست می آمد باید او را قطعه قطعه می کردند، چون از روسپی های فرنگ دو نفر زن همراه آورده و گویا پسند خاطر وزیر اعظم می باشند، تمام تقصیرات او عفو شد...» (۱)

عبدالحسین خان کفری که فردی «متقلب کثیف و لامذهب» (۲) معرفی گردیده از کسانی بود که انیس و جلیس یحیی خان مشیر الدوله شوهر چهارم عزت الدوله بود که علت این انیس «قوه جذابیت و قوه هم جنسی» (۳) این دو، بیان گردیده است.

عزت الدوله خواهر ناصر الدین شاه پس از مرگ شوهر سوم خود شیر خان عین الملک که پسر دایی اش بود با یحیی خان مشیر الدوله ازدواج کرد، حاصل این ازدواج یک فرزند پسر و یک فرزند دختر به نام های حسین خان معتمد الملک و افسر السلطنه بود. انیس و ارتباط عبدالحسین خان کفری با یحیی خان مشیر الدوله باعث شد تا پسر

عبدالحسین خان، سلیمان خان ادیب السلطنه با دختر مشیرالدوله، افسر السلطنه با هم ازدواج نمایند.

سلیمان خان ادیب السلطنه نیز دارای مشربی عرفی همچون پدرش عبدالحسین خان کفری بود و چون او، نمونه ای کامل از گرایشات فرانکوفیل بود و از منادیان سرسخت تجدد محسوب می شد.

تجددخواهی و طرفداری او از فرهنگ فرانسوی به حدی بود که هر شب قبل از خواب، فرزندانش را وادار می کرد تا سرود ملی فرانسه را با صدای بلند بخوانند و پس از آن به خواب روند.

یکی از دلایلی که موجب شد تا افسرالملوک به نواختن گیتار علاقمند گردد، همین مسئله بود. همین اعتقادات عرفی بود که مجوز

۱- همان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲- همان، ج ۴، ص ۴۴۳؛ به نقل از تاریخ مسعودی، ص ۲۳۴.

۳- پیشین.

ص: ۲۹

ازدواج عین الملک بهائی را با افسرالملوک فراهم کرد.

البته به غیر از این تجانس اعتقادی، تحصیلات عین الملک در فرانسه و فعالیت های او به همراه دریفوس در فرانسه،^(۱) از دیگر دلایل این وصلت به شمار می آمد.

حاصل ازدواج افسر السلطنه با سلیمان خان، سه فرزند دختر و چند فرزند پسر بود.

از دختران او یکی افسرالملوک بود که به همسری عین الملک در آمد و دیگری با انوشیروان خان سپهبدی ازدواج کرد.

و از پسران او یکی عبدالحسین سرداری بود که از کارگزاران سیاست خارجی پهلوی بود و یکی یحیی خان رادسر، رئیس پلیس رضاخان بود که یکی از اعمال ننگین او، شرکت در ترور شهید آیت الله سید حسن مدرس بود.

۱- هیولیت دریفوس از سردمداران بهائیت در فرانسه پاریس بود و عین الملک در زمان حضور در پاریس در خدمت او بود و در تبلیغ بهائیت سر از پا نمی شناخت. «خاطرات نه ساله، بی نا، بی تا، بی جا. ص ۴۳۱.

دوران تحصیل بیروت بلژیک

همزمان با تحولاتی که با هدایت استعمارگران در ایران در شرف انجام بود، منطقه نیز، دستخوش تغییر و تحولاتی بود. در همین ایام انگلستان طی اعلامیه بالفور، «وعده داد تا از فکر یهودیان مبنی بر ایجاد وطن در فلسطین حمایت کند» (۱) و این در حالی بود که بر اساس موافقت نامه «سایکس پیکو» نواحی ساحلی سوریه و لبنان در اختیار فرانسویان و مناطق جنوبی زیر نظر انگلستان قرار داشت. (۲)

در این شرایط که «ملی گرایان سوری، سوریه را یک پادشاهی مستقل (شامل لبنان و فلسطین) اعلام کردند» (۳) و دمشق توسط فرانسویان اشغال شد، حبیب الله عین الملک که با حمایت دست های پنهان و پیدای داخلی و خارجی به وزارت خارجه راه یافته بود، به عنوان ژنرال قنصل ایران، به شامات فرستاده شد.

این اعزام در حالی صورت گرفت که از تولد امیرعباس هویدا ۱۲۹۸ ش (۴) یکسال و نیم سپری شده بود و عباس افندی در آخرین سال حیات

۱- . نگاهی به لبنان، مرادعلی احمدی با مقدمه دکتر صادق آئینه وند خرم رودی، چاپ اول، ۱۳۷۱، موسسه فرهنگی انتشاراتی ن و القلم.

۲- . سوریه، ابراهیم سعیدی، چاپ اول، ۱۳۷۴، موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

۳- . پیشین.

۴- . در سندی به شماره ۱۹/۳۴۳۴ ط، ۱۵/۹/۱۳۳۸ سال تولد امیرعباس هویدا، ۱۲۹۵ ش ثبت گردیده است. با توجه به اینکه از تاریخ دقیق و چگونگی ازدواج عین الملک با خانواده ادیب السلطنه سرداری، اطلاعی نداریم، درباره سال تولد او نیز گفته خود او را مدرک قرار داده و سال ۱۲۹۸ ش را قبول کرده ایم. هر چند با نگاهی کوتاه به عکس هایی که دکتر عباس میلانی از دوران حضور او در بیروت، با همکلاسان وی، در انتهای کتابش (معمای هویدا) آورده است، امیرعباس، دو سه سالی بزرگتر از همسالانش به نظر می آید. این در حالی است که عباس میلانی مدعی است، اطلاع از تولد هویدا را مدیون این واقعت هستیم که مادر بزرگ او افسر السلطنه سال و فصل تولد او را «پشت قرآن در صفحه سفید قبل از سوره فاتحه الکتاب» نوشته بود. در ایران آن دوران، هنوز کسی شناسنامه نداشت. «معمای هویدا ص ۴۵». این اظهارات در حالی است که: اولاً در مهرماه سال ۱۲۹۷ ش، قانون ثبت احوال به تصویب دولت رسید و روسای خانواده مکلف به دریافت سجل احوال شدند و اولین فردی که شناسنامه گرفت دکتر ولی الله خان نصر بود «روزشمار تاریخ ایران، باقر عاقلی، ج ۱، ص ۱۲۸». به نظر می رسد علت این نقل عباس میلانی بیشتر به خاطر این است که خانواده مادری امیرعباس هویدا را، افرادی مذهبی و اهل قرآن جلوه دهد تا از تلخی بهائیت خاندان پدری او بکاهد. و گرنه مادر بزرگ مادری هویدا افسر السلطنه که نوه محمدشاه بود، برای زایمان خود، از پزشک مرد سفارت انگلستان دعوت کرد؛ که این عمل او، حتی مورد اعتراض ناصرالدین شاه هم قرار گرفت.

ص: ۳۲

خود به سر می برد و میرزا رضا قناد پدر عین الملک در آن منطقه حضور داشت.

پیش از این از نقش عین الملک در کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ و ارتباطات او با ریپورتر در این ماجرا سخن گفته شد. اعزام او به شامات که در برگیرنده منطقه عکا نیز بود، مأموریت دیگری بود که در راستای اهداف بلند مدت استعمار به عهده او گذاشته شد.

داستان چگونگی انتقال خاندان عین الملک از تهران به دمشق، حکایتی است که امیرعباس هویدا در سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به صورت خاطره نگاشت، در سالنامه دنیا، به دست انتشار سپرد.

این انتقال با یک گاری از تهران به سواحل خلیج فارس و از آنجا با یک کشتی به بمبئی و یکی از بنادر دریای مدیترانه، سپس به قاهره و

پس از گذر از کانال سوئز به دمشق صورت گرفت.

دوران کودکی امیر عباس هویدا در دمشق سپری شد و پس از انتقال خانواده اش به بیروت، مدرسه فرانسوی ها برای تحصیل او انتخاب شد. مدرسه ای که به طور غیر رسمی وابسته به دولت فرانسه بود و توسط تشکیلاتی که خود را «میسون لائیک» (۱) می خواند، اداره می شد. همین تشکیلات بود که مدرسه آلیانس را در تهران دایر کرد. (۲)

۱- . معمای هویدا، ص ۶۱.

۲- . بنا بر آنچه خانم هما ناطق تحت عنوان «تاریخچه یک نهاد فرهنگی در ایران» نوشته است، آلیانس فرانسه در سال ۱۸۸۳ م در پاریس شکل گرفت و ۵ سال پس از آن، یعنی در سال ۱۸۸۸ م در ایران نیز شعبه ای از آن را تأسیس کرد. شعار آلیانس، چنین بود: «هر کس خواستار زبان فرانسه شد، خواستگار فرآورده های فرانسه خواهد بود و گسترش زبان فرانسه، وسیله ای خواهد شد کاربر، در گسترش بازرگانی، گشایش راه صادرات و افزایش تولید ملی.» به نقل از: "Perse" Bulle Tinde l'Alliance" (Francqise) B.A.F) و ۵ eme annee و ۱۵ Nov و ۱۸۸۹ و P و ۷۰۹ در زمان ناصر الدین شاه قاجار و در فتنه باب، تبلیغات این مدرسه به گونه ای بود که، آن را «گونه ای از فراماسونری» و «بابی مسلک» معرفی کردند. این معرفی در حالی بود که، پیروان باب، «اندیشه های بابی را به مسیحیت نزدیکتر از اسلام» می دانستند. به نقل از: De Balloy, ۱۷ Mars ۱۸۹۰, No ۱۴ (M.A.F) و این در حالی بود که، فرهنگ فرانسوی از طریق آموزه های آلیانس، چنان در ایران ریشه دوانیده بود که دکتر کوپن پزشک ولیعهد ناصر الدین شاه قاجار در تبریز گفت: «زبان فرانسه جای زبان دیپلماتیک را در ایران گرفته است. امروز بسیاری از بزرگان، زبان ما را بی غلط حرف می زنند تا جایی که می توان گفت و درست گفته اند که ایرانیان، فرانسویان خاور دور هستند.» به نقل از: B.A.F, No ۹۳, op eIT و P.۲۲۶ «جنگ دیره، شماره اول، پائیز ۱۳۶۶، فرانسه، پاریس»

ص: ۳۴

بلژیک

با اینکه حبیب الله عین الملک، همزمان با به قدرت رسیدن وهابیت در عربستان سعودی، در اواخر سال ۱۳۰۸ ش مأمور آن دیار شد، ولی خانواده اش در بیروت که محل تجمع اقوام هویدا و در نزدیکی مرکز ثقل بهائیت بود باقی ماند و امیرعباس هویدا نیز به تحصیل در مدرسه فرانسوی ها ادامه داد.

این سکونت، علی رغم عزل عین الملک از مأموریت عربستان سعودی، در سال ۱۳۱۴ ش و متعاقب آن، مرگ او، ادامه یافت و امیرعباس نیز، به تحصیل خویش ادامه داد.

پس از گذشت سه سال از مرگ عین الملک، در سال ۱۳۱۷ ش، به همراه برادرش فریدون در حالی که از فرق سر تا نوک پا، فرانسوی شده بود، بندر بیروت را به سمت اروپا ترک کرد. اروپایی که آن را آغاز و پایان همه چیز می یافت و آن را از آموزه های فکری مدرسه فرانسوی های بیروت به دست آورده بود. (۱)

کشتی شامپولین، پس از هفت روز، در ساحل شهر بندری مارسی لنگر انداخت و امیرعباس را به یکی از آرزوهای دیرینه اش رسانید تا عطش اشتیاق خود را با گشت و گذاری در آن، تسکین دهد. ولی مقصد نهایی او که کعبه آمالش به حساب می آمد، شهر پاریس بود که در اولین فرصت راهی آن شد و خود را به محله کارتیه لاتن رساند و در یکی از هتل های خیابان های فرعی آن، سکنی گزید. این شادکامی زودگذر بود و تنها پس از دو روز اقامت در پاریس، بنابر واقعیت هایی که همواره مورد کتمان واقع شد مجبور به ترک شهر آرزوهای خویش و عزیمت به لندن شد.

امیر عباس هویدا، علت سفر یک ساله خود به انگلستان را، در خاطراتی که در سالنامه دنیا منتشر کرد، چنین بیان نمود:

۱- . هویدا « یاد ایام تحصیل در اروپا » ص ۳۳۶ به نقل از معمای هویدا ص ۷۴.

ص: ۳۵

«یکسال طول خواهد کشید تا من وارد دانشگاه شوم. قصد من این است که یک سال و قتم را صرف آشنا شدن با زبان انگلیسی کنم.» (۱)

این ادعا در حالی است که فریدون هویدا معتقد است که نگرانی امیرعباس درباره آغاز جنگ در اروپا و ترس از اینکه مبادا این موضوع، سفر او به پاریس را نامیسر کند، باعث شد تا پیش از پایان مرحله دوم دیپلم، بیروت را ترک کرد و برای تکمیل مرحله دوم دیپلمش راهی لندن شد. (۲)

ظاهراً بحران روابط ایران و فرانسه که به جناس قرار دادن کلمه فرانسوی «شا = گربه» با کلمه فارسی «شاه» در یکی از نشریات طنز کشور فرانسه نسبت داده شده است هویدا را از دریافت ویزای تحصیل در فرانسه، محروم کرد.

بر همین اساس بود که او کشور بلژیک که هم مرز فرانسه بود را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد و در ژوئیه ۱۹۳۹ م در دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی دانشگاه آزاد بروکسل، ثبت نام کرد.

حدود یکسال بعد، بلژیک توسط آلمان اشغال شد و دانشگاه محل تحصیل او نیز صحنه عملیات صلیب سرخ شد. هنوز چند روزی از اشغال بلژیک سپری نشده بود که، او نیز به عنوان راننده آمبولانس به استخدام صلیب سرخ درآمد.

چندی نگذشت که کلاس های دانشگاه زیر نظر گشتاپو آغاز شد و هویدا نیز ضمن شرکت در کلاس، در صلیب سرخ ترفیع رتبه یافت و در دایره پناهندگان جنگی ادامه فعالیت داد.

۱- . سالنامه دنیا، دوره بیست و پنجم، ص ۳۷۲ به نقل از معمای هویدا ص ۸۰. با آگاهی از این موضوع که امیرعباس در زمان تحصیل در مدرسه فرانسوی های بیروت به خوبی با ادبیات انگلیسی آشنا شده بود و آثار نویسندگان متعددی را به آن زبان مطالعه می کرد و با طرح این سؤال که، اگر او، دیپلم دو مرحله ای مدرسه فرانسوی ها را در یک مرحله ناتمام گذاشت، چرا آنرا در فرانسه که مرکز تشکیلات میسیون لائیک بود تکمیل نکرد.

۲- . فریدون هویدا، گفتگو با دکتر عباس میلانی. دوم فوریه ۱۹۹۹ به نقل از پیشین.

دوره تحصیلات او در دانشگاه آزاد بروکسل، مدت سه سال به طول انجامید و رساله دوره لیسانس او، مقاله ای در باب آثار «پانائیت استراتی» بود که پایان بخش تحصیلات او در آن کشور به شمار رفت.

پس از این دوره بود که راهی بیروت شد و در شهریور ۱۳۲۱ ش درست یکسال پس از اشغال ایران و سرنگونی رضاخان به ایران آمد.

با اینکه دوران تحصیل امیر عباس هویدا منحصر به حضور سه ساله او در دانشگاه آزاد بروکسل بود، در زمانی که او را به کمک دست های پنهان، به معاونت ریاست هیأت مدیره شرکت ملی نفت، رساندند، در فرم استعلامیه ای که برای اخذ امتیاز مجله «کاوش» به نام وی تنظیم شد، در برابر گزینه میزان تحصیلات او نوشته شد:

«لیسانس علوم سیاسی و اجتماعی دکترای ادبیات» (۱)

همانگونه که در ابتدای این نوشته آمد مدارس آلیانس با هدف تربیت نخبگانی که فرانسوی فکر کنند و در وطن خودشان، فرانسوی باشند، شکل گرفت و در این هدف نیز، موفق بود. مدارس آلیانس وابسته به اتحادیه جهانی اسرائیلی بود: **Alliance Israealite Universal** در حقیقت، این مدارس وابسته به یهودیان فرانسه و هدفش بالابردن سطح آموزش و فرهنگ اقلیت های یهودی در کشور های اسلامی بود و چون این مدارس از سطح آموزش بسیار بالایی برخوردار بودند عموم اعیان و اشراف و نیز افرادی که خواهان تحصیل بهتر بودند بچه های خود را در این مدارس ثبت نام می کردند.

آلیانس، در تهران، اصفهان، همدان، شیراز و (شاید مشهد) مدارس داشت و بسیاری از رجال سیاسی و علمی ایران در آن دوران در این مدارس درس خوانده اند.

۱- . فرم استعلام بدون تاریخ، آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. در سند م ۹۰، ۲۰/۳/۱۳۴۷ نیز عین این عبارات تکرار شده است. اینکه چرا در این دوره ها او را دارای مدرک تحصیلی دکترای ادبیات معرفی کرده اند، مشخص نیست.

ص: ۳۷

بر همین اساس بود که امیرعباس هویدا مدعی شد:

«در یکی از کابینه های لبنان، از دوازده نفر وزیر، هفت نفر آنها از هم شاگردی های من بودند.» (۱)

این آشنایی ها سبب شد تا در سفری که در سال ۱۳۴۵ ش به لبنان داشت، عده قابل توجهی از رجال و شخصیت های لبنانی در مراسم استقبال او حاضر گردند. در گزارش این استقبال آمده است:

«نظر به اینکه عده ای از دوستان جناب آقای نخست وزیر قصد ملاقات ایشان را در بیروت داشتند لذا با کسب اجازه قبلی تصمیم گرفته شد که از رجال و شخصیت های درجه یک لبنان و سفرای کشورهای دوست، عده زیادی به فرودگاه برای استقبال و احترام مقام نخست وزیری ایران آورده شود، در نتیجه هشتاد نفر از شخصیت های لبنان و کشورهای دوست از جناب آقای هویدا استقبال نمودند چنین استقبال گرم با شخصیت های مشهور، از یک نخست وزیر خارجی تاکنون در لبنان سابقه نداشته است ... البته ذکر این نکته لازم است که جناب آقای هویدا با اکثر استقبال کنندگان نیز آشنایی قدیم داشتند.» (۲)

در بین این استقبال کنندگان چهره هایی مانند پیرجمیل و کمیل شمعون دیده می شدند که اولی از دانش آموخته گان مدارس فرانسوی بود و در طول مدت فعالیت، از هم پیمانان رژیم صهیونیستی اسرائیل به شمار می رفت و دیگری نیز همچنان بود و پدرش به علت احساسات فرانسه خواهی توسط عثمانی ها تبعید شده بود.

در بین آشنایان دوران تحصیل امیرعباس در بیروت، بودند افرادی که به واسطه جاه و مقام او با وی مکاتبه و تقاضای کمک می کردند. (۳)

در سال ۱۳۵۷ش، در حالی که انقلاب اسلامی به نقطه اوج خود نزدیک می شد و امیرعباس هویدا نخست وزیری را رها کرده و

۱- . سالنامه دنیا، دوره بیست و دوم، ص ۳۲۸.

۲- . آرشیو، سند ۹۰۳۹/۲۱۲، ۱۸/۸/۱۳۴۵.

۳- . همان سند ۴، ۲۳۰/۲، ۳/۱۰/۱۳۵۴.

دربارنشین شده بود، محمد پور سرتیپ که از استخدام شدگان همدوره او در وزارت امور خارجه بود و در این موقع سفارت ایران در دمشق را به عهده داشت، در نامه ای به وی، ضمن تبریک عید نوروز، نوشت:

«با آنکه بنا بود در دیدار رسمی که قرار بود به دمشق بفرمائید و نشد و مشتاقان زیارتتان از جمله دکتر داودی و مخلص را از چنین سعادت محروم ساختید ولی خودمان را از احتمال دیداری که شاید روزی به طور خصوصی هم از این شهر بفرمائید (خصوصاً که روزگاری در اینجا تشریف داشته اید) مأیوس نساخته ایم.

روز سیزده نوروز را بنده و همکاران سفارت و افسران جولان در باغ زیبایی که جناب آقای ادیب داودی دوست جنابعالی دارند و در اختیارمان گذاشته اند خواهیم گذرانند. به طوری که ملاحظه می فرمائید اینها همه نتیجه غیر مستقیم نیکی هایی بوده است که روزی جنابعالی به عمل آورده و در دجله انداخته اید و ما حالا آن را در بیابان به دست می آوریم.»

پور سرتیپ در انتهای این نامه تقاضا می کند که:

«اگر مثل سال های گذشته برای دکتر داودی و خانم مقداری خاویار بفرستید، اثر خواهد گذاشت.» (۱)

در پی این درخواست، بلافاصله دستور داده می شود که:

«دو کیلو خاویار برای سفیر در دمشق ارسال شود و طی تلگرافی بگوئید برای ادیب داودی است.» (۲)

که این محموله با پیک سیاسی به دمشق فرستاده می شود. (۳)

و در شهریور ماه نیز، محموله های خاویار دیگری به همراه نامه های خصوصی که از محتوای آن اطلاعی در دست نیست به دمشق ارسال می گردد که پاسخ دریافت آن، چنین است:

۱- همان، سند بدون شماره، فروردین ۲۵۳۷ شاهنشاهی.

۲- همان، دست نوشته امیر عباس هویدا.

۳- همان، سند ۳، ۲۰۰/م، ۱۹/۱/۲۵۳۷ [۱۳۵۷].

ص: ۳۹

«نامه های خصوصی و خاویارهای مرحمتی امروز به نحو مقتضی جهت وزیر خارجه سوریه و آقای ادیب داودی مشاور رئیس جمهوری ارسال گردید.» (۱)

۱- . همان، سند ۳، ۲۰۰ / م، ۲۶/۲۵۳۷.

ص: ۴۱

مشاغل

در شهریور ماه ۱۳۲۱ ش امیرعباس هویدا با تجربه اشتغال در صلیب سرخ بلژیک، به ایران آمد. او در این باره می نویسد:

«آقای «ک» را دیدم. این شخص معاون صلیب سرخ بلژیک بود و من از پیش او را می شناختم البته آشنایی من با او زیاد نبود ولی وضع مادی زندگی من به طوری بود که مجبور شدم به او پیشنهاد کنم که حاضرم در اداره صلیب سرخ به کار مشغول شوم. فوراً قبول کرد به دفتر صلیب سرخ رفتم و مأمور دایره آمبولانس شدم.» (۱)

اینکه چرا در این زمان، نیاز به اشتغال در زندگی هویدا بروز و ظهور یافت، به وضعیت معیشتی او نسبت داده شده ولی درباره اینکه چگونه و چرا پس از مدت کوتاهی، شغل رانندگی آمبولانس وی، به فعالیت در دایره پناهندگان جنگی ارتقاء یافت، سخنی به میان نیامده است.

این مطلب، موقعی جالب توجه خواهد بود که بدانیم پس از گذشت حدود ده سال و اندی، مجدداً او را برای این فعالیت در سازمان ملل، انتخاب کردند.

ورود امیرعباس به تهران در شرایطی صورت گرفت که ایران دستخوش تحولات اجتماعی متفاوت بود. در این شرایط، یکی از دائی های وی در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ کفیل شهربانی و ششم مهر همان

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، جلد اول، ص شانزده.

ص: ۴۲

سال به ریاست شهربانی رسیده بود و دیگر دائی او، در وزارت خارجه از معمرین و شوهر خاله اش نیز انوشیروان خان سپهبدی از صاحب منصبان وزارت امور خارجه بود که دوبار نیز به عنوان وزیر امور خارجه انتخاب شد.

امیر عباس هویدا که چون پدرش عین الملک از ابتدا برای مأموریت های خاص تربیت شده بود، همچون او، برای انجام این مهم، تصمیم به عضویت در وزارت امور خارجه گرفت.

پدرش، برای عضویت در آن وزارتخانه، سفارش عباس افندی را داشت تا بهائیان:

«هر قسم باشد، همتی نمایند با سایر یاران که بلکه انشاءالله مسئولیتی برای او مهیا گردد.» (۱)

و امیرعباس نیز، ضمن برخورداری از حمایت این فرقه، توصیه های اقوام مادری را نیز داشت و همکاران قدیمی عین الملک نیز، در جرگه حامیان او بودند.

بر این اساس بود که، طی نامه ای به محمد ساعد مراغه ای که از دوستان عین الملک و در این زمان وزیر امور خارجه بود نوشت:

«اینجانب امیرعباس هویدا دارای شناسنامه ۳۵۴۲ فرزند حبیب الله (عین الملک) وزیر مختار سابق ایران در مملکت عربی سعودی، بعد از تکمیل تحصیلات متوسطه در بیروت و آموختن زبان های فرانسه و عربی به طور کامل و آشنا شدن به زبان انگلیسی، عازم لندن شده و مدت یکسال انگلیسی را تکمیل کرده (۲) و از آنجا به بروکسل رفته و

۱- . پیشین، ص ۵۵.

۲- . امیرعباس هویدا در این نامه، تصریح دارد که برای تکمیل زبان انگلیسی به لندن رفته است. اگر حرف او درست باشد، اظهار نظر برادرش فریدون هویدا مبنی بر اینکه او برای تکمیل مرحله دوم تحصیلات دبیرستانی به انگلیس رفته است! بی اساس می باشد. با عنایت به سابقه محمد ساعد و ارتباطات او با عوامل انگلیسی، قید حضور یکساله در لندن توسط امیرعباس هویدا در این نامه، جالب توجه است.

ص: ۴۳

پس از ۳ سال به دریافت لیسانس در علوم سیاسی از دانشگاه بروکسل نایل و ضمناً به زبان های ایتالیایی و آلمانی آشنا گردیده، لهذا نظر آن وزراتخانه را به سابقه ممتد خدمت مرحوم پدرم و اینکه تحصیلات عالیہ را در رشته دیپلماسی به پایان رسانده، جلب نموده مستدعی است چاکر را به کارمندی آن وزراتخانه مفتخر فرمایند.» (۱)

علی رغم اینکه، تعداد دیگری در نوبت استخدام بودند، ساعد مراغه ای ۹ روز پس از نوشته شدن این نامه یعنی در تاریخ ۳۰/۱۰/۱۳۲۱ در ذیل آن نوشت:

«عده ای بلا تکلیف هستند معهداً به نظر می رسد در اداره حسابداری نیاز باشد.» (۲)

فعالیت در اداره حسابداری که او برای آن استخدام شده بود، چندان طولانی نشد و توصیه حامیان باعث شد تا پس از چند ماهی، به دفتر وزیر نقل مکان کند:

«به موجب این حکم، امیرعباس هویدا از تاریخ ۱۲/۶/۱۳۲۲ با پایه ۳ و حداقل حقوق آن، به سمت کارمند دفتر وزارتی منصوب و مسئولیت این شغل به عهده نامبرده محول می گردد.» (۳)

چند روز پس از صدور حکم، هویدا تحت پوشش گذران خدمت سربازی، به دانشکده افسری رفت و مترجم گروهی از افسران امریکایی مقیم ایران شد. (۴) در این دوران بود که با نعمت الله نصیری که در این

۱- . معمای هویدا، ص ۱۰۳.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ص هجده.

۳- . پیشین، ص نوزده.

۴- . معمای هویدا، ص ۱۰۶، در پنجم آذرماه ۱۳۲۲ وینستون چرچیل نخست وزیر انگلیس به اتفاق ایدن وزیر امور خارجه و هفتاد نفر از کارشناسان نظامی و سیاسی انگلیس وارد تهران شد. در همین روز، روزولت رئیس جمهور امریکا در معیت عده زیادی از مقامات سیاسی و نظامی امریکا به تهران ورود نمودند. هویدا در زمانی که در وزارت نفت بود در این باره نوشته که با درجه ستوان دومی در مستشاری ارتش بوده است.

زمان فرماندهی آموزش رشته توپخانه را به عهده داشت آشنایی یافت.

سربازی یکساله او، در اول مهرماه ۱۳۲۳ پایان یافت. در این فاصله، محمد ساعد، نخست وزیر شد و وزارت امور خارجه را نیز خود بر عهده گرفت. این فرصت مناسبی بود تا امیرعباس هویدا، به عضویت اداره اطلاعات درآید. پس از گذشت مدت کوتاهی، محسن رئیس دایی حسنعلی منصور وزیر امور خارجه شد که این انتصاب، در کمتر از دو هفته محقق گردید و بعد از او نصرالله انتظام وزیر شد. او نیز مانند برادرش عبدالله انتظام از اعضای با سابقه وزارت امور خارجه بود که با عین الملک نیز آشنایی داشت. امیرعباس هویدا از این موقعیت استفاده کرد و ضمن انتقال به اداره سوم سیاسی، برای وزیر امور خارجه نوشت:

«جناب آقای انتظام وزیر امور خارجه

اینجانب امیرعباس هویدا کارمند اداره سوم سیاسی بعد از خاتمه تحصیلات خود از اروپا یکسر به ایران مراجعت نمودم و اکنون برای مراجعت دادن مادر خود که بعد از فوت پدرم مرحوم حبیب الله هویدا (عین الملک) وزیر مختار سابق ایران در حجاز، در بیروت اقامت گزیده است، مجبور می باشم که برای مدت کوتاهی به بیروت مسافرت نمایم که به وضع خانواده خود رسیدگی و وسایل حرکت مادرم را نیز فراهم نمایم. برای اینکه مسافرت مزبور سریعتر و به وجه بهتری انجام پذیرد از آن جناب تقاضا دارم دستور فرمایند اینجانب را به عنوان پیک سیاسی معرفی کنند. در خاتمه به استحضار می رساند که منظور بنده از عنوان مزبور، فقط استفاده از مزایای معنوی آن بوده و هیچگونه هزینه سفری از این بابت دریافت نخواهم داشت.

با اظهار تشکرات قلبی از مراحم جنابعالی

امیرعباس هویدا(۱)

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ص نوزده و بیست. بدیهی است که صرف نظر از مزایای معنوی سفر با عنوان پیک سیاسی که حداقل آن، عدم بازرسی وسایل همراه می باشد توجه به مدت اقامت افسرالملوک سرداری در بیروت که محل تجمع خاندان میرزا رضا قناد بود، نیز قابل بررسی است و در عین حال می بایست به مکاتبه یک کارمند ساده اداره سوم سیاسی با بالاترین مرجع وزارت امور خارجه یعنی نصرالله انتظام نیز توجه کرد تا معلوم شود که امیرعباس هویدا در نزد ایشان از چه جایگاهی برخوردار بوده است.

ص: ۴۵

پس از انجام این سفر و بازگشت افسر الملوک سرداری به ایران، در شرایطی که جنگ جهانی رو به اتمام و ایران دستخوش فتنه پیشه‌وری گردیده بود، انوشیروان خان سپهبدی، در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴ بر صندلی وزارت امور خارجه تکیه زد و امیرعباس را در اول مردادماه همان سال، به عنوان وابسته سفارت به پاریس گسیل داشت. (۱)

امیرعباس هویدا درباره این انتصاب می‌نویسد:

«در سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۱ من در پاریس بودم. درست در هنگام آزادی پاریس یعنی در سال ۱۹۴۵ به سمت وابسته خودمان به پاریس آمدم.» (۲)

دکتر عباس میلانی ضمن مسکوت گذاردن نقش انوشیروان سپهبدی وزیر خارجه وقت در این انتصاب، می‌نویسد:

«نخستین نشان بهره‌جستن هویدا از شبکه گسترده دوستان و اقوام پرنفوذش را باید در انتصابش به مقام دبیر دومی سفارت ایران در پاریس سراغ کرد. گرچه تازه به کادر وزارت امور خارجه پیوسته بود، و گرچه در تمام مدت خدمتش در این وزارتخانه، در دانشکده افسری مأمور به خدمت بود، با این همه نخستین مأموریتش به عنوان دیپلمات، پست سخت‌مطلوب دبیری سفارت ایران در فرانسه بود.» (۳)

دیگر مشاغلی که امیرعباس هویدا تا پایان عمر، متصدی آن بود، در سال ۱۳۴۷، چنین اعلام شده است:

- ۱- در تاریخ دهم شهریور ماه ۱۳۲۳ زین العابدین رهنما که مدت زمانی در بیروت به سر می‌برد و فرزندانش در مدرسه فرانسوی آنجا با امیرعباس هویدا، هم مدرسه‌ای بودند به عنوان وزیر مختار به کشور فرانسه اعزام شده بود.
- ۲- پیشین، ص بیست.
- ۳- معمای هویدا، ص ۱۱۱.

ص: ۴۶

۱ دبیر نمایندگی شاهنشاهی در آلمان

۲ منشی وزیر امور خارجه (آقای حسین علاء نخست وزیر و وزیر امور خارجه بودند)

۳ کارمند سازمان ملل و رئیس قسمت روابط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ژنو

۴ مستشار سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا

۵ معاون رئیس هیئت مدیره شرکت نفت

۶ وزیر دارائی

۷ نخست وزیر

فعالیت های جانبی وی نیز به شرح زیر بوده است:

۱ قائم مقام رئیس هیئت مدیره کانون مترقی

۲ قائم مقام دبیر کل حزب ایران نوین (۱)

۳ عضو کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی

۴ مدیر مسئول مجله کاوش در وزارت نفت

۵ نایب رئیس بنیاد فرهنگی ملکه پهلوی

۶ نایب رئیس انجمن ملی خانه های فرهنگ روستایی

امیرعباس هویدا در دوران انقلاب اسلامی از نخست وزیری عزل و به وزارت دربار منصوب شد که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

۱- . در مقاطعی هم خودش دبیر کل بود.

ص: ۴۷

قاجاق پاریس

با پایان اشغال فرانسه، که همزمان با پایان جنگ جهانی دوم بود، زین العابدین رهنما به عنوان وزیر مختار راهی پاریس شد (۱) و متعاقب آن، امیرعباس هویدا نیز که هم از حمایت رهنما برخوردار بود و هم با فرزندان او حمید و مجید رهنما رابطه دیرینه دوستی داشت، با حمایت های انوشیروان سپهبدی که در کابینه قوام السطنه، وزیر مشاور بود، راهی پاریس شد.

هنوز مدت کمی از این مأموریت سپری نشده بود که، سپهبدی نیز به عنوان نماینده دولت ایران در رأس هیأتی که دبیری آن را فریدون هویدا برادر کوچکتر امیرعباس به عهده داشت (۲)، در ۳۱ مرداد ۱۳۲۵ به پاریس رفت (۳) و این مسئله همزمان بود با اعزام حسنعلی منصور به پاریس، که اولین مأموریت خویش را در ابتدای حضور در وزارت امور خارجه تجربه می کرد.

حسنعلی منصور چند سالی از امیرعباس کوچکتر بود ولی با فریدون هویدا هم سن و سال بود و در ابتدا هم، در کتابخانه وزارت امور خارجه، با او دوستی و معاشرت کرده بود.

در سالی که امیرعباس هویدا به استخدام وزارت امور خارجه در آمد،

۱- روزشمار تاریخ ایران، جلد اول، ص ۳۶۹.

۲- معمای هویدا، ص ۱۱۶.

۳- پیشین، ص ۳۹۵.

ص: ۴۸

حسنعلی منصور تازه از دبیرستان فیروز بهرام که توسط زرتشتیان اداره می شد دیپلم گرفته، و برای ادامه تحصیل راهی دانشگاه شده بود.^(۱)

حسنعلی منصور نیز با اتمام دانشکده حقوق و علوم سیاسی، به وزارت خارجه آمد و با اعزام به پاریس، در دام دوستی های امیرعباس هویدا گرفتار شد.

در شرایطی که فرانسه دستخوش هرج و مرج بود و پاریس چهره شهری جنگ زده را به خود گرفته بود، سفارت نشینان ایران در پاریس، از زندگی مرفهی برخوردار بودند و این شرایط باعث شده بود تا مهمانی های مجلل سفارت، تبدیل به پاتوق بسیاری از افراد گردد. در این موقعیت بود که عیاشی های حسنعلی منصور و دوست جدید او امیرعباس هویدا نیز شکل گسترده ای می یافت.

در حالی که ویرانی های جنگ، بسیاری از مردمان پاریس را با مشکلات شدید مواجه کرده بود، عده ای از سرمایه داران، موفق شده بودند تا بخش قابل توجهی از ثروت خود را به بانک های کشور سوئیس منتقل کنند و حال که جنگ پایان یافته بود، قصد داشتند تا آنرا به پاریس برگردانند و دیپلمات های سفارتخانه ها که از عنوان «پیک سیاسی» بهره مند بودند، بهترین افراد برای این منظور بودند. عباس میلانی در این باره می نویسد:

«در این شرایط، طبعاً کسانی که می توانستند بدون بازبینی چمدان ها و اتومبیل های خود، از مرز عبور کنند در موقعیتی به راستی استثنائی و مطلوب قرار داشتند. ناگفته پیداست که این موقعیت ممتاز در وهله اول به دیپلمات ها تعلق داشت. چنین شد که بسیاری از دیپلمات های کشورهای گوناگون به دام این وسوسه افتادند. دیپلمات های ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نبودند و برخی از آنان به صف این سودجویان

۱- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، جلد اول.

پیوستند» (۱)

دکتر عباس میلانی در کتاب خود بسیار تلاش دارد تا امیرعباس هویدا را از اتهام قاچاق پاریس، مبری جلوه دهد. او با ادعای اینکه تمامی اوراق پرونده ماجرای قاچاق پاریس را در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه مطالعه کرده، اصل موضوع را به نامه چهار صفحه ای بدون امضایی که پر از غلط می باشد، نسبت داده و در نهایت «هوشنگ دولو» را به عنوان متهم اصلی معرفی کرده و علت نسبت دادن این اتهام به امیرعباس هویدا را، مخالفت قوام السلطنه و انوشیروان سپهبدی با حزب توده ارزیابی می کند. (۲) او با این همه تلاش، هرگز به این سؤال پاسخ نمی دهد که علت عضو نامطلوب تشخیص داده شدن او و اخراج وی از پاریس به چه منظوری بوده است.

صرفنظر از ارزیابی این مسئله، واقعیت ماجرا، که به شکل زیر در مطبوعات ایران انعکاس یافت، از این قرار بود:

«به موجب خبر رادیو پاریس، (۳) ضمن ایرانیان توقیف شده در پاریس به اتهام قاچاق، یک نویسنده، سه روزنامه نویس، سه عضو سفارت، یک سرهنگ و یک تاجر بزرگ می باشند. به موجب خبر بعدی، تقریباً پنجاه نفر تاکنون دستگیر شده اند، از جمله آقایان: امیرعباس هویدا دبیر اول سفارت، حجازی مطیع الدوله، سرهنگ اسفندیاری، گنجه ای مدیر بابا شمل، وهاب زاده، منصور صالحی؛ در یادداشتی که دولت فرانسه به ایران داده قید شده است که حقوق دبیر اول سفارت شما معلوم و مخارج او نیز معین است ولی تحقیق کنید ویلای مشارالیه در خارج پاریس از چه محلی خریداری شده است. در این زمینه برای سایرین هم مطالبی نوشته شده است.» (۴)

۱- معمای هویدا، ص ۱۲۰.

۲- همان صفحات ۱۳۴ ۱۱۳.

۳- روزشمار تاریخ ایران، جلد اول، ص ۴۰۲.

۴- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ص بیست و سه.

ص: ۵۰

از گزارش مفصلی که دکتر حسین فاطمی که از سال ۱۳۲۳ تا اواسط ۱۳۲۷ در پاریس بود نوشته، به خوبی میتوان به واقعیت مسئله قاچاق در پاریس آگاهی یافت:

«سفارت پاریس یک خانه فامیلی شده و اگر برای ملیت ما و هن آور نبود برای شما شرح می دادم که اینها چه می کنند؟ خرجشان از کجا می گذرد و رفتارشان چیست. واقعاً شرم آور و رقت انگیز است! اگر یک روز وزارت امور خارجه تصمیم گرفت مأموری به اینجا بفرستد من تمام اسناد خرابکاری این پوسیده ها و آشغال های سیاست بیست ساله را به او نشان خواهم داد.

از چند تن از اعضای محدود سفارت پاریس، چند نفر آنها از کسان خود آقای سفیر کبیر هستند. اخیراً گویا اخویشان را هم احضار فرموده اند که به این جمع بیوندند. بلژیک و آلمان هم در مستعمره ایشان قرار گرفته، بدین معنی که در اولی و دومین منسوبین ایشان در کارند ... گذرنامه های ایرانی ... در دست یک عده قاچاقچی و بی وطن افتاده و تعداد اتباع ایران در فرانسه، شاید باور نکنید، از شش هزار نفر متجاوز است. تبعه ای که نه زبان فارسی می داند و نه جد و آباءاش ایران را دیده یا شنیده اند ... من از آقای وزیر محترم امور خارجه می خواستم بپرسم ... آیا می دانند که درهای قنصلگری ایران به روی هر جهود و ارمنی قاچاقچی که یک گذرنامه ایرانی در دست اوست، باز است...» (۱)

مسئله قاچاق پاریس، با تکذیب نامه ای که در تاریخ ۳/۱۲/۱۳۲۵ توسط امیرعباس هویدا و حسنعلی منصور به وزیر خارجه وقت محمدعلی همایون جاه نوشته شد، خاتمه یافت و اسناد آن نیز در زمانی که انوشیروان سپهبدی در خردادماه ۱۳۲۶ در کابینه احمد قوام

ص: ۵۱

مجدداً بر صندلی وزارت خارجه تکیه زد، (۱) به سرقت رفت!؟

هر چند این مسئله مهم، به ظاهر به دست فراموشی سپرده شد ولی در ۱۳۴۳ در حالی که چند ماهی از نخست وزیری امیرعباس هویدا سپری شده بود، مجدداً مورد توجه اهالی سیاست قرار گرفت.

در این زمان، نصرالله اهورهوش که از روزنامه نگاران دوران پهلوی بود و سال ها ریاست اداره رادیو و تبلیغات فارسی را به عهده داشت و در همان ایام، هفته نامه سیاسی خبری «کورش» را منتشر می کرد و زمانی هم، هفته نامه ای به نام جوشن را انتشار می داد در تماسی با محمد درخشش که از سیاسیون با سابقه در همکاری با حزب توده و پس از آن، جامعه سوسیالیست ها بود و به علت ارتباط تنگاتنگی که با علی امینی و امریکائی ها داشت، در دولت او به وزارت آموزش و پرورش رسیده بود گفت:

«یک خبر مهم از یکی از مجلات در آورده و بریده ام و فعلاً هم در روی میزم هست. موضوع هم آن است [که] در سال ۲۵ به موجب خبر رادیو پاریس به علت کار قاجاق، در حدود ۵۰ نفر توقیف شده اند که در بین آنها عده ای از ایرانیان عضو سفارت و غیره بوده اند که اسم عباس هویدا دبیر اول سفارت ایران در پاریس، وهاب زاده و شخصی به نام منصور برده شده و در یادداشتی هم که آن موقع به دولت ایران داده شده است، اشاره شده که حقوق دبیر اول شما (عباس هویدا) معین است تحقیق کنید ببینید ویلایی را که در خارج پاریس خریده است، پولش را از کجا آورده است و در میان این قاجاقچیان اسم چند نفر سفارتی برده شده که یک نفر سرهنگ و حسنعلی منصور هم جزو لیست بوده اند.

درخشش سؤال نمود: عجب اینها توی مجله خارجی نوشته شده؟ مخاطب اظهار نمود: نخیر مطالب مزبور توی خواندنیها اشاره شده.

ص: ۵۲

درخشش اظهار داشت: حالا جنابعالی می‌خواهید این مطب را منتشر نمائید. اهورهوش گفت: بلی چاپ می‌کنم. درخشش گفت: خواهش می‌کنم این مطالب را به من بدهید که خیلی مهم است اگر منتشر بشود، مثل توپ صدا می‌کند. مخاطب گفت: چشم یک نسخه هم برای شما می‌فرستم. درخشش سؤال کرد: این موضوع در چه شماره خواندنیها است. اهورهوش اظهار داشت: با اجازه شما فعلاً نمی‌خواهم اسم ببرم. می‌خواهم اینها را کمی سرگردان بکنم و بعداً اگر به اشکال برخورد، مدارک را رو بکنیم. درخشش گفت: نویسید چون می‌روند و آنها را از بین می‌برند. اگر خواستند تعقیب کنند سعی نمائید مدارک را داشته باشید. اهورهوش گفت: نه جایش معتبر است. در کتابخانه مجلس است و تمام مدارک را که درباره ایشان هست درست کرده‌ام.

درخشش گفت: اینها خیلی جالب است.» (۱)

با توجه به گزارش دکتر حسین فاطمی در همان ایام و اشاره به اینکه «درهای قنصلگری ایران به روی هر جهود و ارمنی قاچاقچی که یک گذرنامه ایرانی در دست اوست، باز است.» و با عنایت به اینکه در بین دستگیر شدگان، فردی مانند سلیمان وهاب زاده که به علت نادرستی و حیف و میل از اطاق بازرگانی اخراج و به تجارت مشغول گردیده و در سال ۱۳۵۰ کاندید بهائی حزب ایران نوین بوده و با حمایت حبیب ثابت پاسال به مجلس سنا رفته است حضور دارد، به خوبی به انگیزه سفارت نشینان پاریس در سال ۱۳۲۵، پی خواهیم برد.

به علت کنترل های سازمان امنیت که از ابتدای نخست وزیری هویدا، همواره برای تقویت او تلاش داشت، موضوع قاچاق نخست وزیر در سال ۱۳۲۵، تنها در محفل های خصوصی، دهان به دهان نقل می شد و امکان ورود به عرصه اجتماع را نیافت.

در گزارش دیگری که در همین باره تهیه شده است، احمد خاکی که

۱- آرشیو مؤسسه، سند بدون شماره به تاریخ ۹/۷/۱۳۴۳.

ص: ۵۳

از اعضای جبهه ملی معرفی گردیده، نامه ای را برای دوستانش قرائت کرده و می گوید:

«متن این نامه به وسیله یکی از رفقا از مجله خواندنیها شماره مسلسل ۲۵۲ بهمن ماه ۱۳۲۵ سال هفتم استخراج شده و مبنی بر این است که در میان قاجاقچیان پاریس عده ای از ایرانیان نیز شرکت داشتند و در میان آنها نام سرهنگ اسفندیاری و منصور نیز دیده می شود و در شماره بعدی نوشته شده، بین ایرانیان بازداشت شده نام امیرعباس هویدا، مطیع الدوله حجازی، وهاب زاده، منصور صالحی، گنجه ای مدیر باباشمل نیز دیده می شود.» (۱)

و سه سال بعد نیز یکی از تجار شهرستان ملایر گفت:

«چند روز قبل مشغول مطالعه مجله خواندنیهای سال ۱۳۲۵ بودم که در مجله شماره ۲۵۲ بهمن ماه ۲۵ چنین نوشته بود: چند نفر ایرانی در آلمان [پاریس] به جرم حمل کالای قاجاق زندانی گردیده اند، از جمله کسانی که اسم برده بود، یکی هم آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر فعلی بوده و سپس اضافه می نماید که همان شخص، نخست وزیر این مملکت است و می خواهد این مملکت را اصلاح کند.» (۲)

هر چند این موضوع هرگز پیگیری نشد، ولی آنقدر تواتر داشت که در خلاصه سابقه ای که در همین زمان پیرامون او تهیه شد، آمده است:

«طبق گزارش خبری رسیده در مجله خواندنیهای سال ۱۳۲۵ شماره ۲۵۲ نوشته شده که (چند نفر ایرانی در آلمان به جرم حمل کالای قاجاق زندانی گردیده اند) از جمله کسانی که اسم برده یکی هم آقای امیرعباس هویدا می باشد.» (۳)

زمانی که در داخل کشور این خبر از دایره محافل خصوصی فراتر

۱- همان، سند ۱۸۵۲۲ / ۲۰ الف، ۹/۹/۱۳۴۳.

۲- همان، سند ۶۰۹۷ / ۵، ۱۸/۱۱/۱۳۴۶.

۳- همان، زمان دقیق تهیه این گزارش مشخص نیست. در روی این برگه تنها تاریخ ۱۶/۷ ثبت شده است.

نرفت، بخش فارسی رادیو بغداد که به علت مناقشات بین دو کشور، علیه رژیم شاهنشاهی، برنامه داشت، در یکی از برنامه های خود، ضمن تنقید از رژیم پهلوی، گفت:

«نخست وزیر فعلی هنگامی که در سال ۱۳۲۵ دبیر اول سفارت ایران در پاریس بود، به جرم قاچاق دستگیر گردید. جای تعجب نیست که دولت ایران نه در آن تحقیقی به عمل آورد و نه از کارمند سیاسی و عالیرتبه خود، بازخواستی نمود و باز هم باعث تعجب است که ۵ سال پیش این عضو قاچاقچی را به نخست وزیری منصوب نمودند.» (۱)

و باز یکسال و اندی بعد، مهندس دوانلو که در ایستگاه برنج آمل شاغل بود، گفت که:

«مدارکی در مورد اینکه جناب آقای هویدا یک بار در خارج از کشور به جرم قاچاق دستگیر شده، در دست دارد.» (۲)

علی رغم این اتهام و آلودگی که دامنگیر امیرعباس هویدا می باشد، فرانسه، کشوری بود که از روی نیمکت های مدرسه فرانسوی بیروت، در فکر او رسوخ داده شده بود. او در موقع ورود به فرانسه، در ماه مه ۱۹۴۰م در حالی که مدارک شناسایی خود را گم کرده بود، برای اقناع مامورین مرزی فرانسه، گفت:

«تمام تربیت و تحصیلات خود را مدیون فرانسوی ها هستم.»

و در موقع شنیدن خبر اشغال فرانسه، با خود زمزمه کرد که:

«نه، این خبر را دیگر باور نمی کنم. جرأت نمی کنم باور کنم. نه این خبر باور کردنی نیست. فرانسه خاک آزادی، پناه دهنده فراری ها، تو تسلیم می شوی؟ دست از جنگ بر می داری؟ همان شب با تمام دوستان فرانسوی خودم به بدبختی تو گریه کردم. زیرا من تو را همیشه دوست داشته ام. فرانسه عزیز، فکر من به جانب تو پرواز

۱- . بخش فارسی رادیو بغداد، ساعت ۲۳ مورخه ۱۸/۲/۱۳۴۸.

۲- . آرشیو، سند ۴۵۳۵/ه، ۴/۷/۱۳۵۰.

ص: ۵۵

می کند.

تو به زانو در آمدی ولی هنوز نام تو در فکر من با زیباترین مناظر و قشنگ ترین شهرها هم آغوش است.» (۱)

این زیباترین مناظر و قشنگ ترین شهرها، و آن دارایی هایی که او در فرانسه داشت که نمونه آن، ویلای اشاره شده در گزارش سال ۱۳۲۵ رادیو فرانسه می باشد او را بارها و بارها به صورت خصوصی به سوی خود کشاند.

در سال ۱۳۴۹ش، خبرگزاری فرانسه، گزارش داد:

«آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران که روز چهارم ژانویه برای یک بازدید خصوصی وارد پاریس شده با مقامات فرانسوی ملاقات های خصوصی انجام خواهد داد. ولی هنوز مقامات فرانسوی پیرامون این موضوع اطلاعی نداده اند فقط گفته شده است که آقای هویدا روز یازدهم ژانویه با وزیر امور خارجه فرانسه «دورسه» ملاقات خواهد کرد... منابع ایرانی از هر گونه توضیحی درباره سفر آقای هویدا خودداری می کنند...» (۲)

اسدالله علم در یادداشت های خود، پیرامون این سفر می نویسد:

«نخست وزیر که در مرخصی و در پاریس است از آن جا به من تلفن می کرد که نفتی ها حاضر به مذاکره هستند. گفتم خبر دارم. اصرار کرد که به شاه عرض کن برای اینکه خدمتگزاری خودش را ثابت بکند گفتم بسیار خوب.» (۳)

او در این یادداشت ها به دیگر سفرهای خصوصی او به فرانسه نیز اشاره کرده است:

«بعد از من هویدا نخست وزیر که از سفر رومانی و یوگسلاوی و فرانسه (این آخری خصوصی بود) برگشته بود، شرفیاب شد.» (۴)

۱- معمای هویدا، ص ۸۸.

۲- آرشیو، سند بدون شماره، ۲۱/۱۰/۱۳۴۹.

۳- یادداشتهای اسدالله علم، جمعه ۲۵/۱۰/۴۹.

۴- پیشین، شنبه ۱۱/۳/۱۳۵۳.

ص: ۵۶

البتة اسدالله علم در جای جای یادداشت هایش، نظر خود را درباره امیرعباس هویدا، به گونه ای می نویسد که نشانگر نگاه خصمانه او به نخست وزیر، از ابتدا تا انتهای دوران صدارتش می باشد. یکی از این اظهارنظرها که درباره نگاه فرانسویان به اوست، چنین است:

«بعد از من نخست وزیر [ژاک] شیراک شرفیاب می شد شیراک استدعا کرده بود تنها بدون حضور نخست وزیر شرفیاب شود. زهی اعتماد! البتة شاهنشاه هم موافقت فرموده بودند!» (۱)

برای روشن تر شدن میزان علاقمندی امیرعباس هویدا به فرانسه، مراجعه به بخش اول کتاب و مطالعه مجدد سوابق میرزا حبیب الله عین الملک در زمان حضور در فرانسه و پادوئی دریفوس و تلاش برای توسعه بهائیت، جالب توجه است.

۱- . پیشین، یکشنبه ۱۳۵۳/۱۰/۱.

هویدا در اشتوتگارت

در حالی که کشور ایران، سخت درگیر مسائل داخلی بود، رادیو پاریس اعلام کرد:

«عده زیادی از ایرانیان مقیم فرانسه بازداشت شده‌اند و جرم آنها قاچاق مواد مخدر بوده است. در میان بازداشت شدگان نام عده ای از اعضای سفارت دیده می‌شود.» (۱)

در این شرایط که دولت‌ها سخت مستعجل بودند و هر از گاهی جای خود را به دیگری می‌دادند، احمد قوام جای خود را به ابراهیم حکیمی داد و او نیز، صندلی صدارت را به عبدالحسین هژیر وا گذاشت و هژیر هم آن را به محمد ساعد مراغه‌ای داد و به تبع این رفت و آمدها، وزارت امور خارجه نیز، دستخوش تغییرات فراوان بود. در سال ۱۳۲۶ در کابینه قوام، انوشیروان سپهبدی شوهر خاله هویدا وزیر امور خارجه شد و پس از مدت کوتاهی جای خود را به موسی نوری اسفندیاری داد و او هم به تبع تغییر رئیس دولت، جای خود را به باقر کاظمی واگذار کرد و در کابینه هژیر مجدداً به وزارت امور خارجه بازگشت و باز پس از مدت کوتاهی، مجبور شد تا صندلی خود را به علی اصغر حکمت تحویل دهد.

بدیهی بود که در این حال و هوا، هیچ کس در درون حاکمیت، برای

ص: ۵۸

خبر رادیو پاریس و مسئله قاچاق اعضای سفارت ایران در آنجا علی رغم آنکه در برخی از نشریات داخل هم درج شد محلی از اعراب قائل نبود و بر همین اساس، این مسئله مهم، تنها با تکذیب نامه ای که امیر عباس هویدا و حسنعلی منصور برای وزیر خارجه وقت محمد علی همایون جاه نوشتند و طرد آنها از پاریس به عنوان عضو نامطلوب، خاتمه یافت.

اگر بر این علت اساسی، حضور شوهر خاله امیرعباس هویدا انوشیروان سپهبدی در رأس وزارت امور خارجه را نیز اضافه کنیم، عدم پیگیری مسئله قاچاق پاریس، بهتر قابل فهم خواهد بود.

در این موقعیت حساس، عبدالله انتظام که از نوادگان میرزا موسی وزیر بود^(۱) و پدر بزرگش سید عبدالله خان، در سال ۱۳۰۹ ه. ق، ریاست پلیس را که در آن زمان، وزیر نظمی خوانده می شد، و به عهده داشت^(۲) و به همین واسطه، لقب انتظام السلطنه ای یافته بود^(۳) و پدرس سید محمد انتظام السلطنه از کارگزاران وزارت امور خارجه بود به ریاست دفتر کنسولی ایران در اشتوتگارت منصوب شد. علت این انتخاب، به ظاهر این بود که عبدالله انتظام در مدرسه آلمانی تهران تحصیل کرده و سپس به امریکا رفته بود و در جریان حضور متفقین در ایران، مأمور اخراج

۱- . میرزا موسی تفرشی، در زمان حکمرانی ناصرالدین میرزا در آذربایجان، پیشکار دارایی بود و از افرادی بود که در مجلس مناظره محمدعلی باب با علماء حضور داشت. در اینکه آیا در آن زمان، او نسبت به باب چه نظری داشت و اینکه آیا در آن موقعیت با میرزا محمدرضا قناد پدر بزرگ هویدا که از خواص باب بود، ارتباطی برقرار کرده بود یا نه؟ اطلاعی در دست نمی باشد. شرح حال رجال ایران، ج ۴ صفحه ۱۶۴.

۲- . شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳- . دکتر فوریه طیب مخصوص ناصرالدین شاه، درباره این انتصاب و لقب می گوید: «ابوتراب خان به من گفت که رئیس تازه پلیس، سیدعبدالله برادر میرزا عیسی وزیر نایب الحکومه تهران، این مقام را که تیول نایب السلطنه است از او به ماهی هزار تومان اجاره کرده و انصاف این است که این مبلغ برای چنین مقامی بسیار کم است.» شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۸۲.

ص: ۵۹

آلمانی‌ها از ایران بود.

او دیپلماتی کارگشته بود که در شرایط حساس، به خوبی ایفای نقش کرده بود. اینک که آلمان نازی مغلوب متفقین شده بود، باید فردی به این مأموریت اعزام می‌شد که مورد اطمینان کامل امریکائی‌ها باشد و عبدالله انتظام که در آغاز دهه بیست میلادی، مدتی دبیر اول سفارت ایران در امریکا بود (۱) و همسری امریکایی داشت، (۲) برای این منظور، فردی مطمئن بود.

همزمانی این انتصاب با افشای خبر قاچاق اعضای سفارت ایران در پاریس و شرایط موجود در ایران، و تکیه انوشیروان سپهبدی بر صندلی وزارت امور خارجه، باعث شد تا امیرعباس هویدا به انتظام معرفی گردد. عبدالله انتظام به سپهبدی احساس دین می‌کرد و عدم پذیرش درخواست دوستی قدیمی، از اخلاق به دور بود و از طرفی در زمان‌های گذشته، در وزارت خارجه، با عین‌الملک هم دوستی داشت. هر چند از میزان دوستی او با عین‌الملک، اطلاع دقیقی در دست نیست ولی از پذیرش امیرعباس هویدا به پسر خواندگی (۳) خود، می‌توان تا حدودی به میزان ارتباط آن دو واقف شد.

احساس دینی که عبدالله انتظام نسبت به انوشیروان سپهبدی داشت، به شرح زیر است:

«بعد از اخراج پر دردسر آلمانی‌ها از ایران و بعد از آن بیرون کردن تمامی اتباع ایتالیایی و ژاپنی دچار ناراحتی عصبی شدم و ادامه کار برایم مشکل شده بود و خیلی میل داشتم که بتوانم هم برای معالجه و

۱- معمای هویدا، ص ۱۳۶.

۲- عبدالله انتظام از همسر امریکایی خود دارای پسری شد که به مقام سفارت امریکا در عربستان سعودی رسید. به نقل از:

www.Farhangsara.com

۳- پیشین، ص ۱۴۰، به نقل از احسان نراقی در گفتگوی مورخه ۱۱ مارس ۱۹۹۹. عبدالله انتظام با امیرعباس هویدا ۲۳ سال تفاوت سن داشت.

ص: ۶۰

هم برای دور بودن از محیط پر تشنج به خارج بروم تا اینکه مرحوم سهیلی موافقت نمود که برای چند ماهی به ترکیه برای معالجه بروم. بدین ترتیب در اوایل سال ۱۳۲۱ به ترکیه رفتم. از همان روزهای اول که من در آنکارا بودم و به واسطه دوستی قدیمی با آقای انوشیروان سپهبدی سفیر کبیر ایران در ترکیه در محل سفارت منزل داشتم حس کردم که این سفر من موجب سوءظن مقامات انگلیسی و شوروی شده بود و انواع و اقسام نشانه‌هایی از این مطلب به دست می‌آوردم. این پیشامد که هیچ انتظار آن را نداشتم فکر مرا در رفتن به سوئیس تقویت نمود و درخواستی برای روادید به سفارت سوئیس دادم، زیرا من با کمال وظیفه‌شناسی و ظایف سنگین دلخراشی را تا آنجا که به عقلم می‌رسید به نفع کشور خودم بدون اینکه با کشور دیگری حب و بغضی داشته باشم انجام داده بودم دیگر انتظار نداشتم که مورد سوءظن بعضی‌ها واقع شوم. خلاصه چندی در آنکارا به استراحت و معالجه پرداختم و چون تابستان شد و هوای آنکارا خیلی گرم می‌شود با آقای سپهبدی به جزیره بیوک آدا که در دریای مرمره و نزدیک اسلامبول است رفتیم.... در مدت توقف در این جزیره اغلب روزها با کشتی به اسلامبول می‌رفتیم و با عده‌ای از ایرانی‌ها هم که آنجا بودند و اغلب از تجار بودند و بعضی از آنها هم در جزیره بیوک آدا ویلا داشتند، رفت و آمد داشتیم. در بیوک آدا آقای سپهبدی و خانواده ایشان در باشگاه دریایی آنجا که عمارت و باغ‌قشنگی داشت، منزل داشتند و من هم در هتلی که نزدیک باشگاه بود، منزل کردم. یکی از روزها صبح زود تلفنی به من رسید که معلوم شد یکی از تجار ایرانی است که من او را یک بار ملاقات کرده بودم.

پرسید شما امروز به اسلامبول می‌آید؟ گفتم: ممکن است. مگر کاری داشتید؟ گفت: من خیلی میل داشتم که شما سری به حجره ما می‌زدید. من بی خیال [!؟] گفتم مانعی ندارد.... وقتی که وارد حجره او شدیم گفت: آقای اتل وزیر مختار سابق آلمان در ایران به اسلامبول آمده اند و

چون شنیده اند شما در اینجا هستید و با من هم سابقه آشنایی دارید اظهار میل کردند که با شما ملاقات کنند و من قرار گذاردم که امروز در حجره من این ملاقات صورت گیرد. گفتم: شما بسیار کار بدی کردید که قبل از اینکه موافقت مرا جلب کنید چنین قراری گذارده اید مگر شما نمی دانید که اسلامبول مرکز جاسوسی تمام کشورهاست [!?!] و هر کدام از دول در اینجا دستگاههای جاسوسی و ضد جاسوسی دارند؟ گفت: اینجا محل امنی است و کسی مطلع نمی شود. دیدم دیگر کاری نمی شود کرد [!?!] و بعد هم معلوم شد که همین ایرانی که زن آلمانی داشت، برای اداره اطلاعات آلمان ها در اسلامبول کار می کرد. بعد از صرف قهوه تاجر ایرانی گفت: بفرمائید در انبار کنار حجره فرش های دیدنی دارم، تماشا کنید. همین که به انبار که اتاق بزرگی بود، رفتم، دیدم اتل با یک نفر دیگر مشغول تماشای فرش هستند. اتل با تعجب ساختگی گفت: عجب تصادف غریبی است، من چند روز است به اسلامبول آمده ام امروز آمدم اینجا فرش تماشا کنم شما را ملاقات کردم. بعد از اینکه مستخدمی که قهوه آورده بود و یک نفر دیگر که مشغول جا به جا کردن فرش ها بود از آنجا بیرون رفتند، به من، شخصی دیگر را که با او بود به عنوان معاون وابسته نظامی آلمان در ترکیه معرفی کرد و گفت: من در مقر فرماندهی هیتلر هستم و در آنجا به عنوان مشاور مسائل خاور نزدیک خدمت می کنم و اغلب هم به اسلامبول می آیم خیلی میل داشتم که با بعضی از نمایندگان ایران تماس بگیرم و چون شنیدم شما اینجا هستید و با هم آشنایی داریم گفتم چه بهتر که شما را ببینم و رفیق ایرانی ما وسیله را فراهم ساخت. بعد معاون وابسته نظامی از من پرسید از کدام راه به ترکیه آمده اید؟ گفتم: تهران خرمشهر بصره بغداد آنکارا. آن وقت شروع کرد بطور غیرمستقیم تحقیقاتی راجع به قوای انگلیس در ایران و عراق بنماید من هم به عنوان اینکه از مسائل نظامی بی اطلاع هستم از جواب طفره رفتم. بعد از آن اتل گفت: من مطالبی دارم که میل داشتم به اطلاع

ص: ۶۲

مقامات عالی‌ه کشور شما برسد به اتل گفتم: بفرمائید مطلب چیست ولی من وسیله ابلاغ مطالب شما را ندارم. گفت: قوای ما به سوی قفقاز پیش می‌رود و مقاومت شوروی به زودی در هم خواهد شکست، ارتش ما وارد ایران خواهد شد.... گفتم مطالب شما ممکن است توسط سفارت به اطلاع آقای سهیلی که نخست وزیر است رسانده شود؟ گفت: نه ما به سهیلی اطمینان نداریم میل داریم که موضوع به شخص اعلیحضرت اطلاع داده شود. گفتم: من بر حسب وظیفه تمام مطالب شما را به آقای سپهبدی سفیر کبیر ایران در ترکیه می‌رسانم ایشان هر طور صلاح بدانند اقدام خواهند کرد ... شب که به جزیره برگشتم مطالب را مفصلاً به اطلاع آقای سپهبدی رساندم. گفت: عجب کار بی احتیاطی کردی. گفتم: در حقیقت من در تله افتادم و دیگر چاره‌ای نبود. نمی‌دانم جاسوس‌های شوروی و انگلیس از ملاقات من با اتل مطلع شدند یا نه و اگر شدند چه فرضیاتی در اطراف آن نمودند. بر من معلوم نیست که آیا آقای سپهبدی در این باب گزارشی به وزارت امور خارجه داده اند یا نه؟» (۱)

در اینجا ذکر دو مطلب ضروری است. اول اینکه، انوشیروان خان سپهبدی، هرگز در این مورد گزارشی به وزارت امور خارجه، ارسال نکرد و حق دوستی دیرین را رعایت کرد و انتظام نیز همواره قدر دان او بود.

نکته جالب تر این است که، عبدالله انتظام از جمله افرادی است که او را می‌توان، از مجددین فراماسونری در ایران قلمداد کرد. او در مکتب فراماسونری، به گراندر لژ آلمان وابستگی داشت و در این راستا، دبیری لژ صفا را عهده دار بود. (۲) گزارشی که در این باره تهیه شد، حاکی است:

«در سال ۱۹۵۸ هفت نفر از فراماسون‌های قدیمی ایران به نام‌های: تقی زاده، عبدالله انتظام، حسین علاء، دکتر تقی اسکندانی، ابوالحسن

۱- . خاطرات عبدالله انتظام.

۲- . جعفر شریف امامی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۴۲، سند مورخه ۱۰/۴/۱۳۴۷.

ص: ۶۳

حکیمی، دکتر تئودور فوگل در تهران کلویی را تشکیل دادند. این کلوپ با مکاتبه با لژهای متحده آلمان موافقت آنها را برای تشکیل شعبه لژ مذکور در ایران جلب کرده و اولین لژ به نام «مهر» تشکیل شد. یکی از این لژها آداب و رسوم و فعالیتش به زبان آلمانی و به نام «آفتاب» نامیده شد و دیگر «مهر» که به زبان فارسی و آداب و رسوم ماسونی انجام وظیفه می کرد. پس از اینکه تعداد اعضای این لژها زیاد شد دو لژ دیگر به نام «ستاره سحر» و «ناهید» نیز به آنها اضافه شد. کارگردانان اصلی این لژها که به نام های تقی زاده، انتظام، مختارالملک صبا، مهندس غلامعلی میکده بودند، پس از مشورت با همه اعضاء، عبدالله انتظام را مأمور مذاکره با اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر نمودند.

معظم له نظر انتظام را مبنی بر «اتحاد همه لژهای فراماسونری ایران و عدم الحاق آنها با فراماسونهای جهانی و نیز تشکیل گراند لژ ملی ایران» مورد تأیید قرار دادند. در نتیجه لژهای وابسته به آلمان موضوع را با مراکز خود در میان گذاشتند و آنان نیز با چنین اقدامی موافقت کردند....» (۱)

امیرعباس هویدا و عبدالله انتظام علی رغم تفاوت سنی ۲۳ ساله، روابط عاطفی مستحکمی برقرار کردند. این دل بستگی به حدی بود که هویدا همواره او را «Patron» یا ارباب می خواند. (۲)

این روابط عاطفی و شرایط پاریس، باعث شد تا امیرعباس هویدا علی رغم میل باطنی خویش به ماندن در پاریس، راهی اشتوتگارت گردد. هر چند او در خاطرات خود، مدعی شد که:

«حکم انتقال من از پاریس به آلمان ویران شده از جنگ را به دستم دادند. از این حکم به اندازه ای ناراحت شدم که شب خوابم نبرد.» (۳)

۱- پیشین، ص ۳۱۲، گزارش بدون شماره و تاریخ.

۲- معمای هویدا، ص ۱۴۰.

۳- پیشین، ص ۱۳۶.

ص: ۶۴

ولی این انتقال اجباری صورت گرفت و حسنعلی منصور نیز که ۴ سال از هویدا کوچکتر بود و چند سال پس از او به وزارت امور خارجه پیوسته بود و در قاجاق پاریس شریک ماجرا بود، به توصیه امیرعباس هویدا، به اشتوتگارت آمد.

سابقه دوستی عبدالله انتظام با امریکائی‌ها برای تأسیس دفتر کنسولی، به یاری او شتافت و امریکایی‌ها به او وعده دادند که در مناطق اشغالی خود، محل مناسبی در اختیار او خواهند گذاشت و بر همین اساس دو خانه مجلل و بزرگ که پر از اشیای قدیمی هم بود و به مقامات بلند پایه آلمان قبل از اشغال تعلق داشت، در اختیار رئیس نمایندگی ایران، گذاشته شد.

هویدا و منصور در خانه ای که آشپزی و نظافت آن به عهده یک خانم آلمانی بود، سکنی گرفتند و شورلت آبی امریکایی هویدا، وسیله گشت و گذارشان در شهر بود.

دکتر عباس میلانی در تحقیق خود پیرامون امیرعباس هویدا، درباره وضعیت اخلاقی او در اشتوتگارت به مواردی اشاره کرده است که در اینجا به علت رعایت عفت قلم، از درج آن خودداری کرده ایم. (۱)

آمریکایی‌ها که در اشتوتگارت به سر می بردند، نه تنها با اعضای دفتر کنسولی ایران هیچگونه احساس جدایی نداشتند بلکه آنان را جزئی از خود می دانستند و حق خرید از کمیسری ارتش امریکا یکی از امکاناتی بود که در اختیار آنها گذاشته بودند.

استوارت راکول که به علت حضور در اوایل دهه پنجاه در ایران به عنوان وزیر مختار امریکا، با فارسی آشنایی کامل داشت و در این دوران در اشتوتگارت بود، امیرعباس هویدا را در مقایسه با حسنعلی منصور، آدمی دوست داشتنی و همه جانبه می دانست.

امیرعباس هویدا، نسبت به حسنعلی منصور همواره از شخصیت

ص: ۶۵

پیچیده تر و پخته تری برخوردار بود و همین امر باعث شد تا او در زمان تصدی صندلی صدارت، با ایفای نقش چندگانه، سال ها بر اریکه نخست وزیری ایران، جای داشته باشد.

مأموریت امیرعباس هویدا در آلمان در سال ۱۳۲۹ به پایان رسید و به ایران بازگشت.

بعدها که او بر صندلی وزارت دارایی نشست، اعلامیه ای در معرفی او انتشار یافت که در آن پیرامون فعالیت های وی در آلمان، آمده بود:

« ... بالاخره در ایام جنگ دوم [به واسطه] سابقه دوستی که با آقای عبدالله انتظام داشت به سرکنسولگری ایران در هامبورگ منصوب گردید. هنگام سرکنسولگری ایشان مقادیر زیادی از تذکره های سفید در بایگانی کنسولگری ایران در هامبورگ مفقود شد. بعد معلوم گردید تمام سرمایه دارانی که در هامبورگ محکومیت هایی پیدا کرده بودند، با در دست داشتن همین تذکره ها فرار کردند...»^(۱)

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول، ص ۱۱۰.

هویدا در وزارت امور خارجه

در شهریور ماه سال ۱۳۲۸ ش، عبدالله انتظام با عنوان وزیر مختاری، راهی لاهه شد و چند ماه بعد نیز، مأموریت امیرعباس هویدا، خاتمه یافت و به ایران بازگشت. در ابتدای بازگشت او به ایران، شرایط به نفع او در حال تغییر بود. از طرفی منصور الملک، پدر دوست نزدیک و صمیمی او حسنعلی منصور نخست وزیر شده بود و از طرف دیگر شوهر خاله او انوشیروان سپهبدی رئیس تشریفات دربار بود. این همه، شرایط مساعدی بود تا هویدا بتواند در وزارت امور خارجه، مراحل رشد و ترقی را به سرعت سپری نماید، ولی این شرایط مناسب و مساعد، به زودی تغییر کرد. رجبعلی منصور پس از سه ماه و اندی، جای خود را به سپهبد حاجیعلی رزم آرا داد و سپهبدی نیز چند ماه بعد، از ریاست تشریفات دربار، مستعفی شد.

با این حال در دولت رزم آرا، بارقه امیدی دمیدن آغاز کرد و محسن رئیس دایی حسنعلی منصور وزیر امور خارجه شد و حسنعلی را به عنوان منشی دفتر خود برگزید. این موقعیت مناسبی بود تا این هر دو هویدا و منصور در راه رشد و ترقی گام نهند ولی گلوله هایی که از اسلحه فدائیان اسلام خارج شد، این بارقه را نیز به یأس مبدل کرد.

کشور با فعالیت های آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام و حمایتی که این دو از دکتر محمد مصدق در شعار ملی کردن صنعت نفت داشتند، بحرانی می نمود. با کشته شدن رزم آرا، حسین علاء که از حامیان اصلی

ص: ۶۸

بهائیت در ایران بود و در مکتب فراماسونری عبدالله انتظام عضویت داشت، به نخست وزیری رسید و حسنعلی منصور جوان را به ریاست دفتر خود برگزید و یکی دیگر از اعضای باند قاجاق پاریس در سال ۱۳۲۵ مطیع الدوله حجازی را به سمت معاونت نخست وزیر و ریاست اداره کل انتشارات و تبلیغات منصوب کرد^(۱) و پس از مدت کوتاهی که خود تصدی وزارت امور خارجه را به عهده داشت، در ترمیم کابینه، مراد و مرشد امیرعباس هویدا عبدالله انتظام را به وزارت خارجه منصوب کرد. انتصابی که فقط دو هفته دوام داشت.

حسین علاء در شرایط سخت آن روز، تسلیم شد و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰، از نخست وزیری کناره گرفت و به وزارت دربار بازگشت و سکان دارای صدارت را به دکتر محمد مصدق محول کرد.

در کابینه مصدق، باقر کاظمی (مهدب الدوله) که از رجال سرشناس وزارت امور خارجه بود و در دولت های مختلف، تصدی وزارت خانه های متفاوتی را به عهده گرفته بود و از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ در سه دولت، وزیر امور خارجه بود، مجدداً وزیر امور خارجه شد. او با سابقه عین الملک و فعالیت های وی در سال های تصدی وزیر مختاری ایران در حجاز و بیروت آشنایی داشت و همو بود که باعث عزل عین الملک از سمت آخر او در حجاز در سال ۱۳۱۴ شده بود، پس طبیعی بود که نسبت به امیرعباس هویدا نیز شناخت داشته باشد و از طرف دیگر، دکتر حسین فاطمی که از افراد موثر در دولت محمد مصدق بود و به معاونت او منصوب شده بود^(۲) از جریان قاجاق اعضای سفارت ایران در پاریس، اطلاع کافی داشت، چرا که در آن زمان، در پاریس تحصیل می کرد و در این باره، مطالبی را نیز نوشته بود، که گذشت. در این شرایط، امیرعباس هویدا احساس خفگی می کرد و بهتر آن بود که به هر وسیله ممکن خود

۱- . روزشمار تاریخ ایران، ج ۱، ص ۴۴۵.

۲- . همان، ص ۴۴۹.

را از آن رهایی بخشید. او که در موقعیت جدید برای خود جایگاهی نمی یافت، به دوستان خارجی خود متوسل شد تا شاید راه برون رفتی از این شرایط، فراهم آورد. سابقه فعالیت او در صلیب سرخ بلژیک در امور پناهندگان و ارتباطاتی که در آن دوران برقرار کرده بود، باعث شد تا در کمیسیون پناهندگان در ژنو، جایی برای او در نظر گرفته شود و امیر عباس هویدا، در تابستان سال ۱۳۳۰ ش که کشور ایران در گیر بحرانی شدید بود، مجدداً جلای وطن کرد تا معلوم شود که او هرگز مرد میدان مناقشات و رویارویی با مشکلات نیست.

او در این سفر، مادرش افسر الملوک سرداری را نیز به همراه برد. شاید فکر می کرد که با روی کار آمدن محمد مصدق و حمایت آیت الله کاشانی از وی، دیگر فرصت بازگشت به ایران را نخواهد یافت.

کسی که به عنوان حامی سرسخت هویدا در این مأموریت، از خدمات او بهره می گرفت، «ارنست وان هک استاد بزرگ بسیار ارجمند لژ بزرگ ملی فرانسه»^(۱) بود که پس از حضور امیرعباس هویدا در صحنه سیاسی ایران، در تشکیل بسیاری از لژهای فراماسونری در ایران نقش اساسی داشت، و ما در بخشی مستقل به آن خواهیم پرداخت.

دکتر عباس میلانی در تحقیق خود، ضمن نقد نظر کسانی که خدمات هویدا در سازمان ملل را، در راستای ایجاد دولت صهیونیستی دانسته اند و از ارتباط او با صهیونیست ها سخن گفته اند، می نویسد که: «طبعاً برای هیچ یک از این دعاوی خود سند و مدرکی هم ارائه نمی کنند.»^(۲)

ما ضمن آنکه در بخشی مستقل به تعامل امیرعباس هویدا با صهیونیسم خواهیم پرداخت، در اینجا تنها به یک سند که در آن به نقش وان هک در سازمان فراماسونری و تلاش برای شناسایی دولت غاصب اسرائیل است، اشاره خواهیم کرد.

۱- اسناد فراماسونری در ایران، ص ۳۵۴، جلد اول.

۲- معمای هویدا، ص ۱۴۹.

ص: ۷۰

همانگونه که گفته شد، ارنست وان هک از اعضای عالیرتبه فراماسونری بین المللی بود که در تشکیل لژهای مختلف ماسونی در ایران نقش داشت. یکی از این لژها، لژ ابن سینا بود که در سال ۱۳۴۱ ش، تأسیس شد. در گزارشی پیرامون یکی از جلسات این لژ می خوانیم:

«روز ۲۸/۲/۵۳ جلسه لژ مذکور با شرکت حدود ۵۰ نفر از ماسون ها از جمله خلیل الخلیل سفیر کشور لبنان در دربار شاهنشاهی و ورشافسکی از مقامات دولت اسرائیل در محل انجمن طرفداران حکیم زکریای رازی واقع در خیابان بهارستان شماره ۴۱۰ تشکیل شد ... دکتر محمد حسن توران ضمن سخنرانی در مورد فراماسونری اظهار داشت: اصول ماسونی که قرن ها اعمال می گردد اصولی است فناپذیر و با عظمت که می توان در یک لحظه، در یک محیط کوچک حتی قطب های مخالف را با هم جمع کرد. مانند امشب که سفیر لبنان را در این لژ وارد طریقت می کنیم و در همین لژ هم ورشافسکی که از اسرائیل برای انجام امور مهمی به تهران آمده به عنوان یکی از استادان قدیمی ماسونی به لژ دعوت شده است. این امکان در هیچ سازمانی جز در سازمان برادری فراماسونری وجود ندارد.» (۱)

در ایامی که امیرعباس هویدا در ژنوبه فعالیت های مطلوب وان هک مشغول بود، امریکا و انگلیس دست در دست هم و به کمک عوامل داخلی خود، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را تدارک دیدند و دولت محمد مصدق را سرنگون کردند.

فضل الله زاهدی که به نخست وزیری رسیده بود، در اوایل شهریور ماه ۱۳۳۲ کابینه خود را که در آن وزیر امور خارجه حضور نداشت معرفی کرد تا اینکه در بیست و هشتم همان ماه، عبدالله انتظام را به این سمت برگزید. پس از گذشت مدت کمی، انتظام، تصمیم به بازگرداندن پسر خوانده خود از ژنو گرفت.

۱- اسناد فراماسونری در ایران، جلد دوم، ص ۹ ۱۷۸ سند ۴۹/۴۱۷۰۳۴.

ص: ۷۱

در پاسخ به این تصمیم، ارنست وان هک نوشت:

«جناب آقای نخست وزیر

آقای امیرعباس هویدا همکار و دوست اینجانب برای گذراندن مرخصی فردا به قصد کشور خود عزیمت می نماید. با اینکه هم اکنون در نظر دارم در عرض چند هفته دیگر مسافرتی به ایران بنمایم و امیدوارم آنگاه فرصتی برای ابراز مودت به جنابعالی به دست آورم، قبلاً به خود اجازه می دهم توجه جنابعالی را نسبت به موضوعی که برای اینجانب حائز کمال اهمیت می باشد، جلب نمایم.

از روزی که آقای هویدا در این سازمان مشغول خدمت گردید برای اینجانب همکاری بی نظیر شده است. مهارت سیاسی مشارالیه و اطلاعات جامعی که در باب موضوع پناهندگان دارد من را وادار کرد که بعضی از مشکل ترین وظایفی را که انجام آن به عهده دفتر اینجانب است به او محول نمایم و چون اینجانب همچنان از وجود و همکاری آقای هویدا استفاده می کنم به خوبی می فهمم چرا جنابعالی اشتیاق دارید که مشارالیه برای خدمت به منافع کشور خود انجام وظیفه نماید. اما چون انتقال او از دفتر سازمان پناهندگان برای اینجانب زیان بزرگی خواهد بود، جساراً امیدواری خود را دائر بر اینکه اجازه فرمائید که آقای هویدا به سمت فعلی برای مدت ۲ سال دیگر مشغول خدمت باشد ابراز می نمایم. می توانم به جنابعالی تاکید کنم که با اجابت تقاضای اینجانب خدمت بزرگی به برنامه ملل متحد درباره پناهندگان خواهید فرمود و مضافاً آقای هویدا به نحوی که وظایف عدیده و مهم محوله را انجام می دهد مجاهدت خود را در راه عزت و اعتلای کشور خود ادامه خواهد داد. وان هک گدهارت

کمیسر عالی سازمان پناهندگان

۱۷ دسامبر ۱۹۵۳» (۱)

ص: ۷۲

صرفنظر از تحلیل عباراتی چون: «همکار و دوست اینجانب»، «همکاری بی نظیر»، «مهارت سیاسی مشارالیه و اطلاعات جامعی که در باب موضوع پناهندگان دارد»، «آقای هویدا به نحوی که وظایف عدیده و مهم محوله را انجام می دهد مجاهدت خود را در راه عزت و اعتلای کشور خود ادامه خواهد داد» در نامه وان هک، که تحقیق و مذاقه در آن، باب تازه ای در نقش امیرعباس هویدا را خواهد گشود، به طور طبیعی با این تقاضا موافقت شد و امیرعباس هویدا تا اسفند ماه سال ۱۳۳۵ در تشکیلات سازمان ملل در ژنو، ماندگار شد.

هویدا و اسرائیل

مدرسه ای که امیرعباس هویدا در آن خواندن و نوشتن آموخت، شاخه ای بود از «آلیانس جهانی اسرائیلی» که در ۱۸۶۰ (۱۲۴۶ ق) در جهت همدردی با یهودیان و رسیدگی به گرفتاری های همکیشان در سراسر جهان بر پا شد. مرکز این انجمن در پاریس بود و بنیانگذارش آدولف کرمیو و چند تن از روشنفکران یهودی بودند. (۱)

او تحت تأثیر همین آموزه ها، در مدرسه فرانسوی بیروت به گروه تمپلرها (Templar) پیوست. گروهی که عباس میلانی درباره سابقه تاریخی آن می نویسد:

«آنها خود را نخبگان روشنفکری مدرسه می دانستند و نام تمپلرها را برگزیده بودند. انتخاب شان سخت غریب بود، چون تمپلرهای سده دوازدهم، سلحشورانی پرآوازه بودند که در جنگ های صلیبی، علیه مسلمین می جنگیدند. به گمان برخی از محققان، همین تمپلرها را باید هسته اولیه فراماسونری دانست.» (۲)

همو در جایی دیگر، ضمن صحبت از بحث های روشنفکری هویدا و دوستانش در منزل مسکونی او در بیروت، درباره ایجاد دولت اسرائیل می نویسد:

۱- کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران ۱۹۲۱-۱۸۳۷، هما ناطق، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶.

۲- معمای هویدا، ص ۶۸.

ص: ۷۴

«بحث امکان ایجاد یک دولت یهودی در بخشی از سرزمین فلسطین هم در آن زمان سخت رایج بود. هویدا از جمله اقلیت کوچکی بود که از ایجاد چنین دولتی طرفدارای می کرد. می گفت: این تنها پادزهر سامی ستیزی تاریخی است.» (۱)

طبیعی است که تلاش های شبانه روزی امیرعباس هویدا در کمیسری عالی سازمان پناهندگان در ژنو را باید در راستای ایجاد دولت مورد علاقه او که تنها پادزهر سامی ستیزی باشد، جستجو کرد.

اسرائیل کعبه آمال بهائیان بود و تلاش عکانشینان برای ایجاد آن، به روشنی در تاریخ ضبط شده است. امیرعباس هویدا از طرفی به این فرقه تعلق داشت و تلاش برای تعالی دولت صهیونیستی اسرائیل از وظایف فرقه ای او بود و از طرف دیگر نیز، خانواده مادری او، از خدمتگذاران تشکیل دولت اسرائیل بودند. یکی از این افراد، عبدالحسین سرداری دانی امیرعباس هویدا است که در زمان اشغال فرانسه توسط آلمان، امور کنسولی سفارت ایران در پاریس را به عهده داشت.

عباس میلانی در این باره می نویسد:

«وقتی فرانسه به اشغال نازی ها در آمد، کشورهای چون ایران نه تنها روابط خود را با فرانسه اشغالی قطع کردند، بلکه دفاتر سفارت خود را هم در شهر پاریس بستند. ساختمان سفارت ایران در اختیار ابوالحسین [عبدالحسین] سرداری قرار گرفت که جوان ترین برادر افسرالملوک [مادر هویدا] بود دیپلماتی حرفه ای بود و قبل از حمله نازی ها مسئولیت امور کنسولی سفارت ایران در پاریس را به عهده داشت ... رفیق باز و رفیق یاب بود. با برخی از سران ارتش اشغالگر آلمان در پاریس از سر دوستی در آمد. آنان را به مهمانی های مجلل در محل سفارت دعوت می کرد و خاویار و شامپانی فراوان و رایگان در اختیارشان می گذاشت و برای تفریحشان حتی دختران جوان و زیبا را

ص: ۷۵

هم تدارک می کرد. رابطش برای تامین این دختران یکی از زنان زیبای پاریس به نام الکساندریا بود. مهمان نوازی های سرداری [؟] هم برای او منشأ منفعت مالی فراوان شد و هم زندگی برخی از یهودیان پاریس را نجات داد ... سرداری با استفاده از روابط نزدیکش با آلمان ها، جان خانواده های یهودی ایرانی مقیم پاریس را از مرگ حتمی نجات داد. او نیز به نوبه خود مقامات آلمانی را متقاعد کرده بود که هر کس گذرنامه ایرانی دارد علی رغم وابستگی های مذهبی اش، شهروند ایرانی و لاجرم از حقوق این شهروندان برخوردار است... سرداری به حدود هزار و پانصد گذرنامه ایرانی دسترسی داشت. وقتی در سال ۱۹۴۲، نازی ها بازداشت یهودیان پاریس را آغاز کردند، سرداری تصمیم گرفت این گذرنامه ها را به نام برخی از یهودیان غیر ایرانی صادر کند.

یکی دو سال بعد، نشریات ایرانی از این ماجرا خبردار شدند و به لحنی تند و انتقاد آمیز، می پرسیدند چرا سرداری را به رغم فروش گذرنامه به جهودان هنوز از کار برکنار نکرده اند ... به روایت فریدون هویدا، «در سال ۱۹۴۸ من در پاریس بودم وقتی که اعضای جامعه یهودیان ایرانی مقیم پاریس به دیدن دایی من آمدند، سینی یی نقره ای که امضای روسای جامعه یهودیان در آن نقر شده بود، برسبیل امتنان و احترام به او هدیه کردند.» (۱)

اسکندر دلد، امیرعباس هویدا را از اعضای «شورای امریکایی صهیونیزم» موسوم به AZL معرفی می کند و فعالیت های او در سازمان ملل را پوششی بر عضویت وی در این شورا می داند.

همین وابستگی بود که در ماه اول نخست وزیری او، ساواک را وادار به ارائه طرحی برای برون رفت از مشکل اشتها او به بهائیت کرد. طرحی که در بند ششم آن آمده است:

«عدم انجام هیچ نوع معامله تجارتي و داد و ستد که دال بر نزديكي با

ص: ۷۶

اسرائیل باشد، زیرا عناصر مخرب، بهائیان را عوامل اسرائیل در ایران به مردم معرفی کرده اند.»^(۱)

هنوز مدت زیادی از انتصاب او به نخست وزیری، سپری نشده بود که اظهار نظر شد:

«چون آقای هویدا نخست وزیر در معامله محرمانه فروش نفت ایران به اسرائیل، خدمت بزرگی به آن کشور نموده، دولت اسرائیل در قبال این خدمت یکصد و چهل هزار متر مربع زمین در فلسطین به ایشان واگذار نموده است.»^(۲)

پیوستگی فرقه بهائیت و صهیونیزم به اندازه ای روشن و مبرهن بود که در کمیسیون نشر نفعات الله! در شیراز گفته شد:

«دولت اسرائیل در جنگ سال ۴۶ و ۴۷ قهرمان جهان شناخته شده، ما جامعه بهائیت، فعالیت این قوم عزیز یهود را ستایش می کنیم.»^(۳)

علی رغم اینکه از دو طرف هویدا و اسرائیل تلاش بر این بود تا روابط فی مابین، در نهایت پنهان کاری ادامه یابد ولی گاهی اوقات، نشریات خارجی از این ارتباط پرده بر می داشتند. نمونه آن مصاحبه ای است که «مجله آلمان هوبی» با او داشت، سؤال کرد:

«آیا در صورت بروز منازعه جدید فی مابین اسرائیل و اعراب، ایران در تحریم نفتی شرکت خواهد کرد؟»

و هویدا در پاسخ گفت:

«ما در تحریم نفتی گذشته اعراب نیز دخالتی نداشته، شرکت نکردیم و بنا بر این در آینده نیز به همین عمل مبادرت خواهیم ورزید و نفت از دیدگاه ما یک متاع تجارتي است نه یک اسلحه سیاسی. در صورت بروز کشمکش خصمانه و منازعه جدید در خاورمیانه، صادرات نفت

۱- . آرشیو، سند ۴۲۳، ۱۸/۱۱/۱۳۴۳ و ۴۳۲، ۲۴/۱۱/۱۳۴۳.

۲- . پیشین، سند ۲۱۳۹/۳۰۰ الف، ۲۶/۱۱/۱۳۴۴.

۳- . پیشین، سند ۵/۶۹۴۶، ۱۱/۳/۱۳۴۷.

ص: ۷۷

ما لاینقطع مسیر خود را ادامه خواهد داد.» (۱)

امیرعباس هویدا، یکی از شهروندان تمام عیار، اسرائیل بود. خدمات او به آنان به حدی بود که حتی در ملاقات با یوری لوبرانی رئیس دفتر اسرائیل در ایران همواره استثناء قائل بود. دکتر عباس میلانی در این باره نوشته است:

«یوری لوبرانی ... در عمل سفیر اسرائیل در ایران بود... او روابط ویژه و نزدیکی با هویدا پیدا کرده بود. نه تنها به بسیاری از مهمانی های شام هویدا دعوت داشت، بلکه مرتب با او در دفتر نخست وزیر هم دیدار و گفتگو می کرد. از یک جنبه، لوبرانی تنها استثنای قاعده ای بود که هویدا خود در دوران صدارتش برقرار کرده بود. هر وقت سفیری از یکی از کشورهای خارجی به دیدار هویدا می آمد، او تأکید داشت یکی از منشیانش در جلسه حضور داشته باشد. تنها استثنا لوبرانی بود.» (۲)

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، جلد ۲، صص ۳، ۳۴۲، این مصاحبه توسط سفارت ایران در آلمان ترجمه و به وزارت خارجه ارسال شده است.

۲- . معمای هویدا، صص ۴۰۶۷.

ص: ۷۹

هویدا در ترکیه

در مدت زمانی که امیرعباس هویدا به فعالیت های مورد نظر وان هک در کمیسری پناهندگان سازمان ملل مشغول بود، در ایران نیز اتفاقات متعددی به وقوع پیوست و در کنار آن، امریکا نیز به تثبیت سیاست های خویش پرداخت. یک ماه و اندی پس از کودتای ۲۸ مرداد، رجبعلی منصور به عنوان سفیر کبیر ایران راهی ترکیه شد و دو روز بعد نیز، برادر وزیر امور خارجه یعنی نصرالله انتظام با همین عنوان به امریکا رفت.

در بهمن ماه همین سال، اولین جلسه مشاوره در امور نفت، تحت ریاست عبدالله انتظام وزیر خارجه دکتر علی امینی، فخرالدین شادمان و نصرالله انتظام سفیر کبیر ایران در امریکا برگزار شد که توافق های اولیه برای تشکیل کنسرسیوم صورت گرفت.

در فروردین ماه سال ۱۳۳۴، فضل الله زاهدی، جای خود را به حسین علاء داد. در دولت علاء که یکی از حامیان اصلی فرقه بهائیت بود عبدالله انتظام ضمن حفظ مقام وزارت امور خارجه، در یک مقطع به نیابت نخست وزیر نیز منصوب شد.

در همین سال بود که حجت الاسلام محمدتقی فلسفی (ره) سلسله سخنرانی های خود را در رد فرقه بهائیت گسترش داد و حضیره القدس بهائیان در تهران به اشغال تیمور بختیار در آمد و خانه محمدعلی باب در شیراز خراب شد و حسین علاء مورد ترور ناموفق فدائیان اسلام قرار گرفت.

ص: ۸۰

در دیماه ۱۳۳۴، علیقلی اردلان، جانشین عبدالله انتظام شد تا انتظام در سمت وزارت مشاور، به علت خدماتش به کنسرسیوم، برای ریاست شرکت ملی نفت ایران آماده شود.

در این ایام دوست نزدیک و صمیمی هویدا حسنعلی منصور ریاست دفتر نخست وزیر را به عهده داشت. شرایط از هر نظر برای بازگشت او به ایران مهیا بود، ولی به دلایل نامشخص، راهی ترکیه شد.

ویراستار کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، در این باره می نویسد:

«در اسفند ۱۳۳۵، رجبعلی منصور که در این زمان سفارت ایران در ترکیه را به عهده داشت، از علیقلی اردلان، وزیر خارجه وقت، درخواست کرد که امیرعباس هویدا را با عنوان «رایزن» به آنکارا منتقل کند. شورای عالی امور استخدامی وزارت خارجه (مرکب از: محمدحسین نجم معاون اداری، عباس آرام مدیرکل سیاسی، محمود فروغی مدیرکل اداری، فریدون آدمیت رئیس اداره سازمان های بین المللی و عبدالامیر رشیدی حائری رئیس اداره اطلاعات و مطبوعات و سرپرست اداره کارگزینی و بودجه، در تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۳۵ با ارتقاء هویدا به مقام رایزنی سفارت موافقت کردند. هویدا به آنکارا رفت و به جای جمشید قریب به نفر دوم سفارت ایران بدل گردید.» (۱)

و عباس میلانی معتقد است:

«در سال هایی که هویدا در سازمان ملل بود، منصور کماکان به کار در وزارت امور خارجه ادامه داد منصور چندین بار به تأکید از هویدا خواست که از کار خود در سازمان ملل استعفا کند. می گفت باید به پست خود در وزارت امور خارجه ایران بازگردد. بارها به تصریح به او می گفت که «رابطینش» در میان امریکایی ها وعده کرده اند که «نوبت ما به زودی خواهد رسید.»

۱- . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۳۷۱ ۲.

ص: ۸۱

ظاهراً هویدا بالاخره متقاعد شد. در نامه ای به وزارت امور خارجه ایران خواستار رجعت به کار دیپلماتیک شد. ظاهراً با کمک پدر منصور، رجبعلی، که در آن زمان سفیر ایران در ترکیه بود، تقاضای هویدا مورد موافقت قرار گرفت و او بدین سان به سمت دبیر اولی سفارت ایران در آنکارا منصوب شد.» (۱)

به هر ترتیب او به ترکیه رفت و به عنوان نفر دوم سفارت، مشغول کار شد. هنوز چند ماهی از حضور هویدا در ترکیه سپری نشده بود که دوران مأموریت رجبعلی منصور، پایان یافت.

تا تعیین سفیر کبیر جدید که سرلشگر حسن ارفع بود امیرعباس هویدا به عنوان کاردار موقت به مقامات ترکیه معرفی شده بود و شاید علت اصلی حضور او در ترکیه که عبدالله انتظام استانبولش را مرکز جاسوسی می دانست نیز همین امر بود تا او به جای رجبعلی منصور بر صندلی سفارت بنشیند. حسن ارفع در دی ماه ۱۳۳۶ به عنوان سفیر کبیر ایران به ترکیه رفت. او پسر پرنس رضاخان ارفع الدوله بود که در تفلیس به دنیا آمده بود.

در مدارس نظام استانبول و دانشکده نظامی سوئیس و پاریس تحصیل کرده بود و همسری انگلیسی داشت. رجال سیاسی دوران رضاخانی را به خوبی می شناخت. حسن ارفع یک انگلیسی تمام عیار بود و به علت آموزش هایی که دیده بود، در امور داخلی خویش نیز از انضباط خشک نظامی بهره می برد.

هنوز مدت کوتاهی کمتر از یک ماه از حضور ارفع در سفارتخانه ایران در ترکیه، سپری نشده بود که اولین گزارش به ساواک تازه تأسیس رسید:

«به عرض می رسد:

به قراری که در کردورهای وزارت امور خارجه شایع شده است بین

ص: ۸۲

تیمسار سرلشکر ارفع سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران در آنکارا و آقای امیرعباس هویدا رایزن سفارت مزبور که تا تعیین تیمسار سرلشکر ارفع به سمت سفیر کبیری از طرف وزارت امور خارجه، به سمت کاردار موقت به مقامات مربوطه ترکیه معرفی شده بود، سر مسائل جزئی اختلافاتی به ظهور پیوسته و بدین جهت هویدا تصمیم گرفته است از پست خود در آنکارا استعفا داده و به تهران بیاید.

به قراری که نزدیکان هویدا اظهار می دارند گویا نامبرده در عمارت سفارت کبری بدون کسب اجازه از تیمسار سرلشکر ارفع یک میهمانی ترتیب داده و سرلشکر ارفع نیز خیلی عصبانی شده است و نامبرده را خواسته و گفته است شما نمی توانید بدون اجازه من در عمارت سفارت کبری میهمانی بدهید.

می گویند سرلشکر ارفع از کادر سفارت ایران در آنکارا هیچ راضی نیست و شایع است بعد از عید مسافرتی به تهران نماید و راجع به تغییر کادر سفارت کبرای ایران در آنکارا نزد وزارت خارجه اقدامات لازم به عمل آورد و حتی شایع است گفته است اگر وزارت امور خارجه به تقاضاهای من ترتیب اثر ندهد مراتب را به پیشگاه ملوکانه معروض داشته و از پست سفارت کبری استعفا خواهم داد

توضیح آنکه آقای امیرعباس هویدا بعد از چند روز دیگر در تهران خواهد بود و رفقا و دوستانش برای اینکه نامبرده را بی تقصیر نشان دهند از حالا شروع کرده اند در وزارت امور خارجه علیه تیمسار سرلشکر ارفع اقداماتی می نمایند و له آقای امیرعباس هویدا در جراید تبلیغات می کنند.

به طوری که استحضار دارند روزنامه جوانمردان در شماره آخر خود راجع به خدمات سیاسی و لیاقت و کاردانی امیرعباس هویدا و ناراحتی هایی که در آنکارا برایش تولید کرده اند، در صفحه اول مقاله مفصلی درج نموده است و هم چنین آقای [محمدجواد] رجاء سردبیر مجله تهران مصور که به آنکارا رفته بود بعد از مراجعت از سفر ترکیه

مقاله مفصلی راجع به هویدا نوشت.» (۱)

همانطور که از عبارات انتهایی گزارش «رفقا و دوستانش برای اینکه نامبرده را بی تقصیر نشان دهند از حالا شروع کرده اند... که آقای امیرعباس هویدا در جراید تبلیغات می کنند.» روشن است، حرکت حمایت از هویدا، سازمان یافته و حساب شده، شکل گرفت تا واقعیت های موجود و علل اصلی اختلافات حسن ارفع با او، در محاق بماند. سازمانی که در وزارت امور خارجه و بیرون از آن، به حمایت از امیرعباس هویدا، برخاست و نشریات مختلفی چون: جوانمردان و تهران مصور را به خدمت گرفت، همواره پشتیبان هویدا باقی ماند.

درست چند روز بعد از این گزارش، هویدا راهی تهران شد و ضمن ملاقات با علیقلی اردلان وزیر خارجه وقت به رفقای خود گفت:

«دیگر قصد مراجعت به محل مأموریت خود [را] ندارم و سعی می نماید از آنکارا به یکی از کشورهای دیگر منتقل و یا اینکه در وزارت امور خارجه ریاست یکی از ادارات سیاسی را عهده دار شود.»

او در این اظهارات، مجدداً ذهن افراد را متوجه روحیه نظامی و خشن ارفع که واقعیت هم داشت نمود تا علت اصلی بازگشت خویش را پنهان نماید:

«رفتار خشن و تند سرلشکر ارفع کلیه کارمندان سفارت کبرای شاهنشاهی ایران را در آنکارا ناراضی ساخته است و با این اخلاق و روحیه ای که دارد احتمال نمی رود در راه توسعه روابط سیاسی با ترکیه قدم مؤثری بردارد.» (۲)

خصوصیات اخلاقی و روحیه نظامی ارفع، به همراه تبلیغات گسترده سازمان پشت پرده حامی هویدا، مؤثر افتاد و اختلاف امیرعباس هویدا با او و علت بازگشت او از ترکیه، به همین موضوع، نسبت داده شد.

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۱۲ سند مورخه ۲/۱۱/۱۳۳۶.

۲- پیشین، ص ۴، سند مورخه ۲۰/۱۲/۱۳۳۶.

در گزارش بعدی که به فاصله شش روز از گزارش قبلی تنظیم شد، چنین آمده است:

«تیمسار سرلشکر ارفع به محض ورود به آنکارا تمام کارمندان سفارت کبری را در اطاق کارش به صف کشیده و گفته است: من نه جنابعالی، نه قربان، نه سفیر کبیر هستم. من یک نفر نظامی هستم و به امر شاه به اینجا آمده ام و موقع خطاب، باید به بنده، تیمسار بگوئید. ساعت ۸ صبح باید در سفارتخانه حاضر شوید و ساعت یک مرخص شوید و در این موقع احدی بدون اجازه من نمی تواند از سفارت کبری خارج شود و اگر کسی به حرف های من گوش ندهد، سخت تنبیه خواهد شد.»

در این گزارش برای تأیید اظهارات هویدا، مبنی بر اینکه: «با این اخلاق و روحیه ای که دارد، احتمال نمی رود در راه توسعه روابط سیاسی با ترکیه قدم مؤثری بردارد.» آمده است:

«ارفع بعد از ورود به آنکارا، از وزارت امور خارجه، وقت ملاقات با وزیر امور خارجه ترکیه خواست، بعد از ۱۵ ساعت وقت ملاقات دادند، در صورتی که ساعد و منصور و زند، سفرای کبار سابق ایران در ترکیه هر وقت می خواستند، می توانستند با وزیر امور خارجه ترکیه ملاقات نمایند» (۱)

حدود دو ماهی طول کشید تا اینکه امیرعباس هویدا به همراه مادرش، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۷ راهی تهران شد. در این مدت، پدرخوانده او عبدالله انتظام بر اریکه شرکت ملی نفت جای گرفته بود و در حمایت از پسر خوانده خویش، او را به شرکت نفت برد.

هویدا به محض رسیدن به تهران، باز هم به انتقاد از رفتار نظامی ارفع پرداخت و گفت:

«در سفارت کبرای شاهنشاهی ایران، همیشه بین کارمندان و سفیر کبیر

۱- . پیشین، ص ۵۶ سند مورخه ۲۶/۱۲/۱۳۳۶.

ص: ۸۵

مشاجره لفظی صورت می‌گیرد، و حتی سفیر کبیر اخیراً به [روی] یکی از کارمندان سفارت کبری، آقای دکتر اسپاهانی که مرد ۶۵ ساله‌ای است و عمری در سفارت کبری خدمت کرده، هفت تیر کشیده است. سرلشکر ارفع در سفارت کبری هفت تیری به کمر بسته و با نشان دادن آن، کارمندان را تهدید می‌نماید. به آقای [جلیل] وافی وزیر مختار، اظهار داشته: خوب است یکی از اطاق‌های سفارت کبری را تبدیل به زندان نموده که کارمندان متخلف را در آنجا زندانی نمائیم. ترک‌ها به [برای] نامبرده هیچ اهمیتی قائل نمی‌شوند و کسی در کشور نیست که اینها را به عرض اعلیحضرت همایون شاهنشاه رسانیده که بازرسی به سفارت کبری ایران در آنکارا اعزام کند.

اگر سرلشکر ارفع به این قبیل رفتار خشن خود ادامه دهد، کلیه کارمندان سفارت کبری ایران، در آنکارا استعفا داده و به تهران مراجعت خواهند نمود...» (۱)

تیمور بختیار که در این زمان ریاست ساواک را به عهده داشت، در ذیل این گزارش نوشت:

«آقای هویدا تشریف بیاورند دفتر من» (۲)

علی‌رغم این گزارش‌ها و گمانه‌زنی‌های امیرعباس هویدا، مبنی بر عدم موفقیت حسن ارفع در مقام سفیر کبری ایران در ترکیه، او به مدت ۴ سال در ترکیه به سر برد و پس از آن، سفیر کبیر ایران در پاکستان شد و امیرعباس هویدا نیز با حمایت انتظام، به شرکت نفت رفت و موضوع اختلافات فی مابین آن دو نیز، مسکوت گذاشته شد تا اینکه امیرعباس

۱- همان، ص ۸ سند مورخه ۹/۲/۱۳۳۷.

۲- ویراستار کتاب ارزشمند ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، معتقد است که امیرعباس هویدا، از عوامل درجه اول ساواک بوده که پیش از تأسیس اداره کل نهم با تیمور بختیار همکاری می‌کرده است. در این تحقیق به سندی، تحت عنوان «لیست شماره ۱۴۸ کارمندان استخدامی ساواک» اشاره شده است که نام امیرعباس هویدا در ردیف ۱۷ آن و تاریخ استخدام او ۶/۶/۱۳۳۸ ثبت گردیده است.

ص: ۸۶

هویدا با حمایت هایی که از او می شد، در کابینه دوست صمیمی خود حسنعلی منصور به وزارت دارایی رسید. در این موقع، اعلامیه ای تحت عنوان «هویدا کیست» انتشار یافت که در بخشی از آن به ماجرای حضور او ترکیه و علت بازگشت او از آن کشور اشاره شد. در این اعلامیه آمده است:

«... هویدا به آنکارا منتقل گردید. در زمان مأموریت ایشان تعداد زیادی از خانواده های بهایی ایران به ترکیه مهاجرت کردند و به اتکاء قدرت و نفوذ هویدا به فعالیت پرداختند و دولت ترکیه از این امر مطلع شد و کشف کرد که خانواده های بهایی تحت هدایت و رهبری هویدا به چنین فعالیت های مضر و خلاف قانون ترکیه دست زده اند. از این رو جمعی از بهایی ها را بازداشت کردند و از دولت ایران خواستند که هر چه زودتر در تغییر وی اقدام کند. آقای سرلشکر ارفع، سفیر کبیر وقت در ترکیه، برای حفظ حیثیت کشور سعی وافی مبذول داشت و دولت ایران را متوجه عملیات زیان بخش هویدا کرد و درخواست تغییر وی را نمود...» (۱)

حسن ارفع که شاید از جوسازی های علیه خود در وزارت امور خارجه ایران و حاشیه های آن بی خبر بود، در خاطرات خود که نام «در خدمت پنج پادشاه» را بر آن نهاد، پیرامون معرفی و ماجرای امیرعباس هویدا در ترکیه، نوشت:

«امیرعباس هویدا، در سال های پایان جنگ بین المللی دوم به استخدام وزارت خارجه در آمده بود. سوابق پدرش در وزارت خارجه و نفوذ انوشیروان سپهبدی، موجب تسهیل امور مربوط به استخدام هویدا شده، موانع موجود بر سر راه استخدام او را از میان برداشته بودند.

هویدا تحصیل کرده بلژیک و فرانسه بود و به ادبیات فرانسه، بسیار عشق می ورزید و بیش از آنکه خود را ایرانی بدانند، احساس فرانسوی

ص: ۸۷

بودن می کرد، یا می کوشید خود را فرنگی مآب جلوه دهد.

من به واسطه سابقه طولانی نظامی گری، با انضباط و خصوصیات ویژه نظام رشد کرده و خو گرفته بودم، بدین لحاظ در اداره سفارت ایران سعی می کردم امور، نظم و ترتیب درستی داشته باشند. همه به خوبی می دانند، سفارتخانه ها در آن ایام کار زیادی برای انجام دادن، نداشتند و به سفارت رفتن مقامات وزارت خارجه و رجال سیاسی نوعی بیلاق رفتن تلقی می شد، اما اوضاع سفارت ایران در ترکیه با سایر سفارتخانه ها به کلی فرق می کرد.

ساعت شروع کار را رأس ساعت هشت صبح قرار داده بودم و کلیه پرسنل را در این ساعت به خط کرده، شخصاً از آنها آمار می گرفتم تا از حضور کادر سفارتخانه مطمئن شوم. هویدا که رفتار و حرکاتش اصلاً متناسب با پرستیژ یک نفر دیپلمات نبود، عموماً در این مراسم حضور و غیاب حاضر نمی شد و مرتباً یا با تأخیر به محل کارش می آمد و یا اصلاً غیبت می کرد.

چند بار در مورد علت تأخیر ورود و یا غیبت های مکررش تحقیق کردم و معلوم شد ایشان از طرف محفل جهانی بهائیان، مأموریت رسیدگی به امور بهائیان مقیم ترکیه را دارد، که ضمن اشتغال به کار در سفارت ایران و با استفاده از موقعیت دیپلماتیک و پاسپورت سیاسی، نهایت سعی خود در خدمت به بهائیان را معمول می دارد.

سازمان اطلاعاتی ترکیه که فعالیت سفارتخانه های خارجی را زیر نظر داشت، متوجه رفتار خلاف شئون دیپلماتیک هویدا شده و چند بار به طور غیر مستقیم این مطلب را به ما گوشزد کردند.

من در مقام سفیر، چند بار سعی کردم هویدا را به تهران برگردانم، اما او که توسط حامیان پر قدرت بهائی اش در تهران پشتیبانی می شد، بیدی نبود که با این بادهای بلرزد.

برگشتن او به تهران و انتقال یافتن او از وزارت خارجه به شرکت نفت هم به صلاح دید همان حامیان پر قدرتش صورت گرفت و ربطی به

سوء رفتار دوران خدمت او در آنکارا نداشت.» (۱)

این ماجرا به همین جا ختم نشد و پس از گذشت حدود ۱۶ ماه از نخست وزیری هویدا، فردی به نام نصرت الله احدپور که از رفقای حسن ارفع و از اعضای گروه آسیایی وی بود و سردبیری روزنامه ضیاء شرق ارگان گروه آسیایی را به عهده داشت و مانند ارفع، دارای همسری انگلیسی بود و با مأمورین امریکایی و انگلیسی، از قبیل: گراتیان یاتسویچ، تامسون، رمزی، میجر جاکسون، میدلتون و ... رابطه نزدیک و تنگاتنگ داشت و از قضا با حسنعلی منصور نیز روابط پنهانی داشت، در اعلامیه ای آشکار و با امضای حقیقی، پرده از سابقه فعالیت های امیرعباس هویدا در ترکیه برداشت. محتوای این اعلامیه که دارای عنوان: «نامه سرگشاده درباره هویدا نخست وزیر به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر» و تاریخ ۲۷/۵/۱۳۴۵ می باشد، به شرح زیر است:

«به عرض می رساند به شهادت شاهنشاه در مدت بیست سال در مواقع سخت و بحرانی کشور، آنچه در قدرت و توان ناچیزم بود، با وسایل مختلف به شاهنشاه و کشور خدمت نموده و شاید در میان بیست میلیون ایرانی، تنها فردی باشم که این خدمت ناچیزم بدون پاداش مانده و هیجده سال است بیکارم و نخواستم به جای خدمت و وظیفه مزد دریافت دارم و سالیان دراز است که به علت بیکاری و در نتیجه گرفتاری های مالی و طلبکاران و حسودان و دشمنان فراوان سعی نموده نه تنها در امور سیاسی مملکت دخالت نکنم بلکه از اجتماع دوری جسته ام ولی اینک که مملکت و مقام مقدس سلطنت را در خطر مشاهده می کنم بنا به همان سوگند و پیمانی که با خدای خود در بیست سال پیش برای خدمت به شاه و مملکت بسته ام، با تمام گرفتاری های فراوان و خطرات احتمالی، خود را وظیفه دار می دانم آنچه از گذشته و حال می دانم به عرض مبارک برسانم و دیگر بسته به

۱- . زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا، اسکندر دلد، ج ۴، ص ۹۰.

نظر مبارک است که برای مصالح مملکت چه تصمیمی اتخاذ فرمایند.

اگر شاهنشاه به خاطر داشته باشند در روز اول رأی تمایل به زمامداری دکتر مصدق طی یک اعلامیه، آنچه که در آینده شد به عرض ملت ایران رسید که در آن روز متوجه نشد و آن چه شد کسی به خاطر نسپرد که چه فردی در روز سخت چه گفته. شاهنشاه امروز نیز با کمال صراحت به عرض می‌رسانم، بنا به اطلاع به سوابق گذشته امیرعباس هویدا نخست وزیر و اقداماتی که امروز می‌نماید او را خادم به شاهنشاه نمی‌دانم و امیرعباس هویدا در مقام خیانت به مملکت و شاهنشاه برآمده و اگر تا امروز سکوت نموده، به علت آن بود که چون شایستگی مقام شامخ سلطنت و تسلط کامل شاهنشاه بر اوضاع سیاسی و احاطه شاهنشاه بر امور بر هر فرد ایرانی و جهانیان آشکار است، به خود اجازه جسارت نمی‌دادم. ولی حال امکان آن را می‌دهد که شاهنشاه از خیانت گذشته امیرعباس هویدا بی اطلاع باشند و دست به اقدامات کنونی که زده با تطبیق گذشته او خواستم شاهنشاه را در جریان و به عرض مبارک برسانم. امیرعباس هویدا در زمانی که در آنکارای ترکیه و در سفارت ایران خدمت می‌نمود با وسایلی با منشی دبیر اول یک سفارت بیگانه تماس نزدیک برقرار می‌نماید و چون امیرعباس هویدا با آن منشی، هر دو از مذهب بهایی بودند، این دوستی و الفت به یک عشق شدید تبدیل، تا جایی که آن منشی حاضر می‌شود به دولت متبوعه خود خیانت نماید و برای آقای امیرعباس هویدا از روی اسناد و مدارک سیاسی بسیار مهمی عکسبرداری می‌کند] و تازه آن دختر بیچاره و بدبخت تصور می‌کرده که امیرعباس هویدا، عاشق سرسخت او، این مدارک را برای دولت ایران می‌خواسته و شاید به خاطر خدمت به عاشق خود، که او را در ایران موفق بدارد به چنین عملی خطرناک مبادرت نمود.

این دختر که بنام «مارگریت ال» نامیده می‌شد، با وسایلی که معلوم نیست به صندوق اسرار سفارت دستبرد می‌زند، غافل از آنکه آقای

ص: ۹۰

امیرعباس هویدا این اسناد را به جای تحویل به مقامات ایرانی، به یک دولت و سفارت رقیب می فروخته یا معامله سیاسی می کرده تا اینکه به زودی رقیب که در سیاست بسیار تازه کار بوده یا هستند، اسناد و مدارک سرقت شده را که مقداری از آن مربوط به ارتباط بالکان و ترکیه با دولت شوروی بوده، به رخ رقیب می کشند و پس از یک تحقیقات مختصر مارگریت الن دستگیر و به کشور خود دست بسته و بسیار محرمانه فرستاده می شود و دخترک بدبخت در زندان به علت فشار روحی و ترک خانواده او، که از خانواده درجه اول بودند، خودکشی می نماید یا او را می کشند. دیگر از آن اطلاعی ندارم.

امیرعباس هویدا از آنجا برای خود جای پایی در سازمان اطلاعاتی آن کشور باز می نماید ولی کوشش سازمان ضداطلاعات رقیب بی اطلاع بود که امیرعباس هویدا چنین دسته گلی به آب داده یا اصلاً از چنین قیافه دلچکی چنین کار می آید. امیرعباس هویدا به نفت آمد و اینجا بود که به خدمت خود یک قدم مؤثر دیگر اضافه کرد و جاسوس دو طرف گردید، ولی همواره طرف ارباب اصلی خود در آنکارا را رعایت می کرد و زمانی که منصور در کابینه جناب آقای دکتر اقبال بود، به راهنمایی همین مرد، هر روز گزارش هیئت دولت را به سفارت مربوطه می بردند... و اینک نیز آقای هویدا، در مورد معامله موشک و خرید اسلحه نیز اقداماتی نموده که چاکر صلاح نمی دانم در این عریضه سرگشاده به عرض برسانم و حاضرم در یک محکمه یا حضوراً به عرض برسانم. با وجودی که امکان هر خطری برای چاکر موجود است ولی به خاطر سعادت شاهنشاه که سعادت ملت ایران است، به چنین فداکاری مبادرت و به صراحت عرض می کنم که امیرعباس هویدا خیال خامی در سر دارد و خیانت او به شاهنشاه برای چاکر محرز و مسلم است.» (۱)

ص: ۹۱

در این اعلامیه، درباره حسنعلی منصور و پشت پرده او نیز، مطالبی آمده است که به علت اینکه ربطی به موضوع نداشت، در متن قرار داده نشد.

اعلامیه نصرت الله احدپور که به تعداد زیادی تکثیر و در ۵۰۰ پاکت، برای ارسال به شخصیت‌ها و مکان‌های مختلف، آماده شده بود، به دست ساواک افتاد(۱) و بر اساس همین مسئله، به ساواک احضار گردید و در مورد فعالیت امیرعباس هویدا در آنکارا، گفت:

«مطلب در مورد آنکارا و ارتباط با دوشیزه مارگریت الن توسط خواهر مارگریت الن که از مأمورین یکی از دوستان انگلیسی من بود، نقل نموده بود و آن دوست من به من ابراز داشت. اینک از آقای بازجوی خود اخلاقاً تعهد می‌گیرم که این بازجویی چون با مصالح سیاسی مملکت و ارتباط خارجی تماس دارد، به وسیله مقام مؤثر سازمان امنیت از شرف عرض ملوکانه گذشته و تأکید می‌کنم که فقط به خاطر حفظ مصالح شاهنشاه و مملکت استدعا می‌نماید در حفظ نام کشور مربوطه دقت کافی شود و آن دوست من آقای میدلتون بود که سابقاً کاردار سفارت انگلیس در تهران بود و چند سال قبل برای من در سوئیس نقل نمود. و در مورد انتقال خبر توسط مرحوم منصور از هیئت دولت به سفارت امریکا (شخص سفیر سابق امریکا چی پن) چون یقیناً آقای منصور دوست صمیمی هویدا بود و شاید هویدا استاد ایشان در سیاست بود، نمی‌تواند بدون اطلاع آقای هویدا باشد....»

از اینکه مارگریت الن بهایی بوده است، تردیدی نیست و چون معروف است که پدر آقای هویدا به نام عین الملک با رهبر بهایی‌ها تماس نزدیک داشته و منصور در موقع معاونت نخست وزیری، روزی از او پرسید: این راست است هویدا رفیق تو بهایی است. خندید و گفت:

۱- همان، سند ۶۰/۱۰/۳۰۳، ۱۰/۶/۱۳۴۵.

ص: ۹۲

حالا که دیگر بهایی و مسلمان ندارد» (۱)

ماجرای ارتباط امیرعباس هویدا با سازمان های جاسوسی و حمایت های پیدا و پنهان از او، حکایتی است که امیراسدالله علم در یادداشت های خود، نوشته است:

«باز هم صحبت اقلیت پیش آمد. عرض کردم: دکتر کنی مادر مرده، این روزنامه ها را تقدیم کرده و عرض می کند: در عکس ها ملاحظه می فرمائید مردم رشت چه ازدحامی کرده بودند. خندیدند.

فرمودند: در انتخابات معلوم خواهد شد ... عرض کردم: استدعای او [نیز همین] است. فقط با یک شرط که وزیر کشور بی طرفی را شاهنشاه مأمور انتخابات فرمایند. دیگر چیزی نفرمودند.

من نمی دانم این کار چه گیری دارد. محظورات شاه چیست؟ چه تعهدی به این نخست وزیر گوژپشت نتردام دارند؟ اینها برای من معماست.» (۲)

به نظر می رسد، کدورت امیرعباس هویدا با ارفع، هرگز از بین نرفت و در زمانی که بر صندلی صدارت تکیه داشت، در هر فرصتی که پیش می آمد، او را به سخره می گرفت. نمونه زیر که در مهمانی اسدالله خان سراج سفیر افغانستان در ایران اتفاق افتاده است، یکی از این موارد است: «امشب نخست وزیر نطق بی ربطی کرد. وقتی سراج سفیر افغانستان

۱- . همان، اسناد بازجوئی نصرت الله احدپور، برای اطلاع کامل از این اعلامیه و مشروح اظهارات مشارالیه در ساواک به فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره دوم، بهار ۱۳۸۳ مقاله: «پرده ای از زندگی هویدا» مراجعه شود.

۲- . یادداشت های علم، مورخه سه شنبه ۲۰/۴/۱۳۵۱.

ص: ۹۳

در ترکیه بود، هویدا هم آنجا عضو سفارت ایران بوده است. در سر میز شام رسمی، هویدا، ارفع را خیلی مسخره کرد. اتفاقاً سفیر پاکستان هم سر میز شام بود و حالا- ارفع، رئیس انجمن دوستی ایران و پاکستان است. من بسیار از این پیش آمد خجالت کشیدم.»(۱)

۱- . پیشین، سه شنبه، ۹/۸/۱۳۵۱.

هویدا و نفت

پس از گذشت حدود دو سال و اندی از اعلام ملی شدن صنعت نفت، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت دکتر محمد مصدق، برکنار شد و فضل الله زاهدی که رهبری کودتا را، به ظاهر در دست داشت، به نخست وزیری رسید.

دو روز پس از پیروزی کودتاگران، محمدرضا پهلوی که به ایتالیا فرار کرده بود، در رم گفت:

«نفت ایران ملی شده و شرکت نفت ایران و انگلیس وجود خارجی ندارد.»^(۱)

و در همین روز، زاهدی که به دیدار آیت الله کاشانی رفته بود، ضمن صحبت پیرامون موضوعات مختلف، درباره مسئله نفت، گفت: «به انگلستان نه نفت می دهیم و نه غرامت»^(۲)

چهار روز بعد از انجام کودتا، کابینه دولت معرفی شد که در آن، علی امینی وزیر دارایی شد و وزارت امور خارجه، مسکوت گذاشته شد، تا اینکه حدود ۴ هفته بعد، عبدالله انتظام به عنوان وزیر آن وزارتخانه، معرفی شد.

در دولت زاهدی، ابوالحسن عمیدی نوری، معاون نخست وزیر و

۱- روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۱۰.

۲- پیشین، ص ۱۱.

ص: ۹۶

سخنگوی دولت بود. او در هشتم مهر ۱۳۳۲، اعلام کرد:

«دولت فعلی مصمم است با توجه به قانون ملی شدن صنعت نفت و دقت در قوانین موضوعه مملکتی به هر وسیله که شده، نفت ایران را به بازارهای جهانی برساند.»^(۱)

و چند روز بعد، گفت:

«حل مسئله نفت ایران با برقراری روابط ایران و انگلستان توأم است.»^(۲)

چهار روز پس از این اظهارنظر، هربرت هوور، کارشناس امور نفت وزارت امور خارجه امریکا برای مذاکرات نفتی به تهران آمد و در تاریخ ۲۹ مهرماه آنتونی ایدن وزیر وقت امور خارجه انگلیس در مجلس انگلستان گفت:

«انگلستان بار دیگر دست دوستی به سوی ایران دراز می کند و برای تجدید مناسبات سیاسی همه نوع آمادگی دارد.»^(۳)

با گذشت چند روز از این اظهارات، عبدالله انتظام، در پاسخ ایدن، اعلامیه ای منتشر کرد که در آن آمده بود:

«... تنها توقع دولت ایران این است که برای حل اختلاف نفت، قوانین مصوب کشور محترم شمرده شود و اصل حیثیت و شرافت ملی ایران ملحوظ و اساس عدالت و انصاف رعایت گردد.»^(۴)

روزشمار این ایام که منجر به ورود کنسرسیوم به بازار نفت ایران و مدیریت عبدالله انتظام بر شرکت ملی نفت گردید، به این شرح است:

۳ آذر ۳۲: دنیس رایت، کاردار موقت انگلیس به همراه ۱۴ کارمند سفارت انگلیس به تهران آمدند.

۱۴ آذر ۳۲: ایران و انگلیس، اعلامیه مشترکی منتشر کردند که در آن، بر تصمیم دو دولت برای برقراری مجدد روابط سیاسی تاکید شده بود.

۱- پیشین، ص ۲۰.

۲- پیشین، ص ۲۰.

۳- پیشین، ص ۲۱.

۴- همان، ص ۲۲.

ص: ۹۷

۱۴ آذر ۳۲: فضل الله زاهدی در صحبت رادیویی خود، این روابط را ضروری و واجب توجیه کرد.

۱۸ آذر ۳۲: ریچارد نیکسون معاون وقت رئیس جمهور امریکا برای مذاکرات پیرامون حل مسئله نفت به تهران آمد.

۲۰ آذر ۳۲: آیت الله کاشانی در خصوص ایجاد رابطه با انگلیس گفت:

«ملت شریف ایران، هرگز تن به این ذلت نخواهد داد و هر روزی که دولت اعلام تجدید رابطه بدهد، روز عزای ملی است و باید مردم نوار سیاه به سینه خود نصب کنند.»

۲۶ دی ۳۲: راجر استیونس به عنوان سفیر کبیر انگلیس در تهران تعیین شد و روز ۲۹ دی به تهران آمد.

۳ بهمن ۳۲: اولین جلسه مشاوره نفت به ریاست عبدالله انتظام وزیر امور خارجه علی امینی وزیر دارائی سیدفخرالدین شادمان وزیر اقتصاد ملی نصر الله انتظام سفیر ایران در امریکا و محمد نمازی تشکیل شد.

۱۷ بهمن ۳۲: تورگیلدر پیر، کارشناس معروف نفتی بانک بین المللی، به عنوان مشاور نفتی دولت ایران، استخدام شد و به تهران آمد.

۲۴ بهمن ۳۲: داوون پرت، مشاور حقوقی دولت در مسئله نفت به تهران آمد.

۱۲ اسفند ۳۲: راجر استیونس در کنفرانس مطبوعاتی گفت: «دولتین امریکا و انگلیس در مورد مسئله نفت، توافق کامل دارند.»

۱۶ اسفند ۳۲: دنیس رایت برای ارائه گزارش نفت، به لندن رفت.

۷ فروردین ۳۳: عبدالله انتظام گفت: «به موجب قانون ملی شدن صنعت نفت» ایران باید کنترل بهره برداری از منابع نفت خود را داخل مرزهای کشور در دست داشته باشد.»

۲۲ فروردین ۳۳: ۲۲ نفر از نمایندگان هشت کمپانی نفتی امریکایی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی به تهران آمدند و کنسرسیوم شکل گرفت و سیزده جلسه در کاخ سفید در طی روزهای مختلف برگزار کردند و برای

ص: ۹۸

پی گیری نتایج، به لندن رفتند.

۲۷ خرداد ۳۳: هربرت هوور، مشاور نفتی وزارت خارجه امریکا، به تهران آمد.

۱ تیر ۳۳: با بازگشت ۲۲ نفر نمایندگان هشت کمپانی نفتی، دور دوم مذاکرات شروع شد.

۲۷ تیر ۳۳: مذاکرات پایان یافت و توافق حاصل شد.

۱۶ مرداد ۳۳: آیزنهاور و چرچیل، حل مسئله نفت را به ایران تبریک گفتند.^(۱)

در این دوران که به اتفاقات بسیار دیگری، از جمله: شروع مبارزات آیت الله کاشانی با دولت کودتا، دستگیری فدائیان اسلام، حمله نیروهای نظامی به دانشکده فنی دانشگاه تهران و کشتن دانشجویان و ... همراه بود، مذاکرات نفت، به نفع کنسرسیوم رقم خورد و عبدالله انتظام که در این مذاکرات، نقشی تعیین کننده داشت، در دی ماه ۱۳۳۴، از وزارت امور خارجه به وزارت مشاور تغییر سمت داد تا خود را برای ریاست شرکت ملی نفت، آماده نماید.

ریاست انتظام بر امور نفتی، همزمان با درگیری های هویدا، با حسن ارفع در ترکیه بود. بر همین اساس، امیرعباس هویدا، به سراغ، انتظام رفت و بار دیگر، مورد حمایت او قرار گرفت. علیقلی اردلان، به نامه های درخواست او، مبنی بر تقاضای مأموریت هویدا به شرکت نفت، موافقت کرد.^(۲) قبل از این اتفاق، امیرعباس هویدا تلاش کرد تا موافقت وزارت امور خارجه را برای رفتن به مأموریت دمشق جلب کند تا به سرزمین آباء و اجدادی پدرش عکا^(۳) نزدیک باشد. اما به علت اینکه

۱- همان، صص ۲۳۴۰.

۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳- قبر میرزارضا قناد، پدربزرگ هویدا و پدرش عین الملک در عکا بود و عموزاده های او نیز که متولد عکا بودند و بعداً به دربار محمدرضا پهلوی راه یافتند در آن سرزمین حضور داشتند.

ص: ۹۹

تشخیص داده شد که او باید در شرکت ملی نفت ایران، به مأموریت هایش ادامه دهد، منتفی شد.

پس از آنکه مقدمات انتقال او به شرکت نفت صورت گرفت، به آنکارا رفت و در هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۷، به همراه مادرش، با اتومبیل شخصی خود، از مرز بازرگان به ایران بازگشت.

اولین انعکاس انتقال وی به شرکت نفت، در وزارت امور خارجه، حقوق گزافی بود که در شغل جدید برای او در نظر گرفته شده بود. (۱)

عباس میلانی جایگاه اداری او را پس از انتقال به شرکت نفت، در ابتدا «مشاور مخصوص» و سپس «سرپرست امور اداری» معرفی می‌کند ولی به نظر می‌رسد، مقام اداری او بسیار بیشتر از اینها بود.

زمانی که تصمیم گرفته شد تا شرکت نفت، نشریه‌ای داشته باشد، قرار شد این کار به وسیله هویدا انجام شود. از این رو، درخواست صدور امتیاز مجله‌ای به نام «کاوش» با روش علمی و ادبی، به وزارت کشور داده شد. چون بنا بر بنده از ماده ۳ لایحه قانون مطبوعات، مصوب مردادماه ۱۳۳۴، تقاضاکنندگان امتیاز جراید و مجلات باید دارای حسن شهرت بوده و صلاحیت اخلاقی آنان از نظر روزنامه نگاری نیز محرز باشد، این تقاضا به سازمان اطلاعات و امنیت فرستاده شد. (۲)

روشن بود که در ساواک تازه تأسیس، سوابق گذشته افراد موجود نبود و از طرفی وی برای تیمور بختیار رئیس وقت ساواک نیز فردی شناخته شده بود، لذا ساواک در پاسخ به این استعلام نوشت: چون مجله علمی، ادبی است و غیرسیاسی منتشر خواهد شد و هویدا نیز سابقه مضره بایگانی شده؟! ندارد، امتیاز مجله کاوش به نام او صادر گردد. (۳)

پس از گذشت چند ماهی از انتشار مجله کاوش که از میزان انتشار و خوانندگان آن اطلاع دقیقی در دست نیست و فعالیت‌هایی که در

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۸.

۲- آرشیو، سند ۳۴۳۵ / ۱۹ ط، ۱۵/۹ / ۱۳۳۸.

۳- همان، سند بدون شماره، ۱۵/۹/۱۳۳۸.

ص: ۱۰۰

بیرون از مرزها برای تشکیل کانون متریقی صورت می گرفت، امیرعباس هویدا نیز، بخش قابل توجهی از وقت خود را صرف این مأموریت و حسنعلی منصور که مهره اصلی این جریان بود، خود را برای تشکیل دولت مهیا می کرد.

در این شرایط، سرلشکر علی اکبر ضرغام در آذرماه ۱۳۳۸، در ماه های پایانی دولت منوچهر اقبال، که حسنعلی منصور معاونت آن را به عهده داشت، به وزارت کار رسید. او از رجال هم سن و سال هویدا بود که علی رغم اینکه تمامی تحصیلات خود غیر از دوران متوسطه را در امور نظامی سپری کرده بود، از سال ۱۳۳۱ به وزارت دارایی مأمور شد و همواره در مدیریت مشاغل اقتصادی فعالیت کرد. شاید به همین علت بود که در سال ۱۳۴۰، به جرم فساد مالی، مدتی را در بازداشت گذراند.

وی در ابتدای سال ۱۳۳۹، از محمدرضا پهلوی استدعای فرمان ملوکانه برای عضویت ۴ ساله هویدا در هیئت مدیره شرکت ملی نفت را نمود. این درخواست در بیست و هشتم تیرماه ۱۳۳۹ به شرح زیر، اجابت شد:

«با تأییدات خداوند متعال

ما

محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران

نظر به استدعای تیمسار سرلشکر علی اکبر ضرغام وزیر دارایی که به وسیله جناب دکتر اقبال نخست وزیر معروض افتاده است به موجب این فرمان امیرعباس هویدا را برای مدت چهار سال به سمت عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران منصوب نمودیم.»^(۱)

اولین حکم همایونی! آنقدر اهمیت داشت که به مناسبت آن، مجلس میهمانی مفصلی در منزل مسکونی هویدا در دروس شمیران بر پا شود. ترکیب شرکت کنندگان در این ضیافت جالب توجه است.

۱- همان، سند ۲۶۶۵، ۲۲/۵/۱۳۳۹.

ص: ۱۰۱

شرکت کنندگان در این مجلس، عبارت بودند از: عبدالله انتظام (رئیس هیئت مدیره شرکت نفت، متولد ۱۲۷۵ ش)، نصرالله انتظام (سفیر کبیر ایران در فرانسه، متولد ۱۲۷۹ ش) انوشیروان سپهبدی (شوهرخاله هویدا، از رجال سیاسی وزارت خارجه متولد ۱۲۶۸ ش) علی معتمدی (از رجال وزارت امور خارجه، متولد ۱۲۷۵ ش) نظام الدین امامی خوئی (کمیسر نفت در انگلیس، پدرزن حسنعلی منصور و بعداً هویدا، متولد؟) غلامحسین مصدق (پسر مصدق السلطنه، متولد ۱۲۸۴ ش).

در این جمع، تنها حسنعلی منصور و احتمالاً دکتر پرتو اعظم، از همسن و سالان، صاحبخانه بودند. (۱)

امیرعباس هویدا، با حضور در هیئت مدیره شرکت نفت و اشغال پست معاونت کل، افرادی از همکیشان خود را گردآورد که همواره از متحدین او باقی ماندند.

یکی از این افراد «فؤاد روحانی» از بهائیان تحصیل کرده در انگلستان بود که در شرکت نفت در مصادر مختلفی، از جمله عضویت و قائم مقامی هیئت مدیره، کار کرده بود. ساواک در معرفی وی نوشته است:

«فؤاد روحانی، فوق العاده نوکر مسلک با روش نوکری یک قبله دارد و آن هم روزنامه تایمز. در این روش نوکری به انگلیس ها مرموز و از همه چیز خود، ملت و قومیت خود و منافع ملت و کشور را در این نوکری قربانی می کرده است. نزد بهائیان دارای حسن شهرت و معروفیت بوده و به این گروه بسیار کمک می کند. در نزد کارمندان شرکت نفت بسیار منفور و بیشتر دست او را مثل کتابی خوانده و احترامی بین کارمندان ندارد. برخی وی را یهودی الاصل می دانند.» (۲)

فؤاد روحانی نیز مانند امیرعباس هویدا که حداقل در اشتوتگارت فردی زن باره معرفی شده است فردی زن باره بود که علاوه بر اشتراک

۱- همان، سند بدون شماره ۲۰/۹/۱۳۳۹.

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۱۲.

ص: ۱۰۲

مسلك و خدمت به بیگانگان، در این مسئله اخلاقی نیز اشتراك داشتند. زمانی که هویدا به نخست وزیری رسید، او را به عنوان مشاور عالی خود معرفی کرد!؟ و قصد داشت او را به عنوان دبیرکل سازمان همکاری منطقه ای ایران، ترکیه و پاکستان منصوب کند.

دیگری «هوشنگ فرخان» از تحصیل کرده های امریکا در رشته مهندسی نفت بود که از قضا با عبدالله انتظام نیز، نسبت فامیلی داشت و از نیروهای قدیمی شرکت نفت ایران و انگلیس بود. او از وقتی به فرقه بهائیت پیوست، شهرت خود را از «غفاری» به «فرخان» تغییر داد.

او نیز در یک ارزیابی ساواک، به شرح زیر معرفی شده است:

«این شخص از هر فروشنده کالا و پیمانکاران و مهندسین مشاور که با شرکت ملی نفت کار می کرده، سعی به اخذ وجوهی نموده و حتی گزارش شده است که قبل از انجام معاملات از فروشندگان چک بانکی برای تضمین پرداخت وجوه، دریافت می داشته است.»

رسوائی او در فروش نفت خام در منطقه البرز (قم)، تنها یکی از موارد سوءاستفاده اوست که با جابه جا کردن افراد زیردست، پرونده آن را از بین برده است. (۱)

و فرد دیگری که در این حلقه قرار گرفت، «یدالله شهبازی» بود. او که در رشته حقوق درس خوانده بود، پوران صنیعی خواهر اسدالله صنیعی، وزیر جنگ بهائی کابینه های منصور و هویدا و آجودان مخصوص محمدرضا پهلوی را به همسری گرفته بود و از دو نفر دیگر، ارتباط پیچیده تری با بهائیت داشت. وی از افراد مورد اعتماد

۱- همان، ص، ۱۱۲۳. هوشنگ فرخان از اعضای لژ فراماسونری آفتاب بود که در زمان صدارت هویدا، با تأسیس شرکت ملی گاز، مدیرعامل آن شد. ساواک در یک ارزیابی دیگر، درباره او می نویسد: «افکار و عقاید بخصوصی ندارد ولی عقیده دارد باید فرزندی داشته باشد! ۱۵ سال پیش با دوشیزه برجیس که در یکی از کشورهای خارج تحصیل می نموده، آشنا شدند و با وجود اینکه اختلاف مذهبی داشتند، فقط به علت علاقه زیاد آقای فرخان با هم ازدواج کردند.»

ص: ۱۰۳

افسران اسرائیلی بود و با دکتر المودی فرماندار سابق تل آویو رفت و آمدهای نزدیک داشت.

به همین علت بود که با تشکیل کابینه حسنعلی منصور و قرار گرفتن هویدا در وزارت دارائی، به عنوان مشاور مخصوص او به وزارت دارایی رفت و از آنجا نیز با او راهی نخست وزیری و معاونت او شد. سوء استفاده های شهبازی به قدری علنی و زیاد بود که در سال ۱۳۴۵ مجبور شدند او را از سمت معاونت نخست وزیری برداشته و در امور حقوقی مشغول نمایند.

اگر بر این افراد، وجهه معرفت و پرویز راجی را نیز اضافه کنیم، هر خواننده منصف و بدون نظری، تصدیق خواهد کرد که امیرعباس هویدا در موقعیت شغلی، تنها به فعالیت در راستای مأموریت های پنهان خویش، همت گماشته است.

وجهه معرفت، زنی بود که دوران حضور هویدا در شرکت نفت، تا پایان عمر کاری او در وزارت دربار، همواره در سمت منشی مخصوص هویدا، همراه وی بود.

زنی که به علت ارتباطات خصوصی اش با مردان مختلف، از قبیل: گریگور هاکوپیان، پولیوس دودمان، عبدالله طلوعی، مهندس فرشی و دیگران، از نظر دستگاه امنیتی رژیم فاسد شاه نیز، فردی منحرف، معرفی شد:

«بانوی مزبور، زنی منحرف و اهل عیش و نوش و با مردان زیادی رابطه و معاشقه داشته و از جاده عفاف خارج و اغلب شب ها با جوانان در کافه ها مشغول باده گساری بوده است.»

علی رغم این ارزیابی ها و مشکلات حاد اخلاقی، زمانی که امیرعباس هویدا به وزارت دربار منصوب گردید، پرویز ثابتی که هم مسلک بهائی او بود می نویسد، با انتقال او موافقت شود. (۱)

ص: ۱۰۴

فرد دیگر پرویز راجی بود که در شرکت نفت، به ریاست دفتر هویدا رسید و در زمان نخست وزیری او، باز هم ریاست دفتر او را به عهده داشت. او که با اشرف پهلوی خواهر توأمان و فاسد محمدرضا پهلوی روابطی داشت، ضمن آنکه از این ارتباط به نفع تثبیت هویدا در مقام نخست وزیری بهره می برد، خود نیز از این رهگذر بی بهره نماند و از طریق او، راهی سفارتخانه ایران در لندن شد و تا پایان عمر رژیم پهلوی در آنجا به سر برد.

ارتباط پرویز راجی با هویدا به گونه ای بود که در اسناد سفارت امریکا از او به عنوان «دستیار اداری و سرآشپز کابینه هویدا» یاد شده است.^(۱)

علی رغم اینکه امیرعباس هویدا در کابینه حسنعلی منصور، تمایل داشت در رأس وزارت امور خارجه قرار گیرد، به وزارت دارایی که مأمور اصلی تهیه بیلان و صورتحساب فعالیت های کنسرسیوم بود رفت تا در تهیه گزارش های نفتی جانب اربابان خود نگه دارد و این مطلب به عنوان علت اصلی انتصاب او به وزارت دارایی، عنوان گردید:

«گفته می شود قرار است در دولت آینده که منصور آن را تشکیل خواهد داد، عباس هویدا که به امور نفتی نیز آشنایی دارد به وزارت دارایی منصوب گردد تا بیلان و صورت حساب فعالیت های کنسرسیوم را که می بایستی برابر قرارداد منعقد، بین دولت ایران و کنسرسیوم هر ۱۰ سال تهیه و به مجلسین ایران تقدیم می گردد، آماده و ارائه نماید.»^(۲)

در آبان ماه ۱۳۴۲ منوچهر اقبال به جای عبدالله انتظام، مدیرعامل شرکت ملی نفت شد. این انتصاب در حالی صورت گرفت، که حسنعلی منصور با تبدیل کانون مترقی به حزب ایران نوین، در اسفندماه همین سال، مأمور تشکیل کابینه گردید. برای اینکه علت اصلی انتصاب

۱- همان، جلد دوم، ص ۳۵۴.

۲- آرشیو، سند ۱۲۸۶ / ن ۳۰۰، ۲۳/۱۱/۱۳۴۲.

ص: ۱۰۵

امیرعباس هویدا به وزارت دارایی که همانا ارتباطات گسترده و پنهان او با کنسرسیوم بود آشکار نگردد، این انتصاب به مخالفت منوچهر اقبال با هویدا، نسبت داده شد:

«دکتر اقبال مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران در یکی از ساعات اداری هویدا را احضار می نماید لیکن در آن موقع هویدا در اداره نبوده ... پس از چند ساعتی هویدا در شرکت ملی نفت حاضر شده و نزد دکتر اقبال می رود. مدیرعامل شرکت نفت به هویدا اظهار می دارد:

چون خسته شده اید، خوب است مدتی استراحت کنید؛ و هویدا را به ریاست یکی از مؤسسات شرکت نفت که اخیراً تشکیل شده، منصوب می نماید.

یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی اظهار داشته: پس از این جریان، حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین که می گویند کابینه آینده را تشکیل خواهد داد، به منظور عکس العمل با اقدام اخیر دکتر اقبال، هویدا را به سمت وزیر دارایی کابینه خود در نظر گرفته که غیر مستقیم رئیس دکتر اقبال باشد. چون وزیر دارایی، رئیس شورای عالی نفت هم می باشد.»^(۱)

دکتر منوچهر اقبال که زمانی ریاست حسنعلی منصور را به عهده داشت و او را از برکشیدگان خود می دانست و تا معاونت نخست وزیری، ارتقاء داده بود با شنیدن شایعه امکان این انتصاب، بر آشفت و با ناراحتی فوق العاده ای که داشت، پرونده ای قطور از اعمال خلاف امیرعباس هویدا، در شرکت نفت تدارک کرد و به برخی از دوستانش نیز ارائه نمود.^(۲)

و هنوز چند ماهی از این انتصاب سپری نشده بود که، در محافل و

۱- همان، سند ۱۳۲۴/ن ۳۰۰، ۲۸/۱۱/۱۳۴۲.

۲- همان سند ۱۰۹۱/۳۲۲، ۱۴/۱۲/۱۳۴۲، از این پرونده ای که دکتر منوچهر اقبال، جمع آوری کرد، به غیر از خبری که در بایگانی سازمان اطلاعات و امنیت باقی ماند، اطلاع دیگری تاکنون به دست نیامده است.

ص: ۱۰۶

مجالس مختلف، حرف از ترمیم کابینه حسنعلی منصور به میان آمد و در این تغییرات احتمالی، ریاست شرکت ملی نفت ایران، به هویدا رسید. (۱)

در این اوضاع و احوال بود که مخالفین او دست به کار شدند و اعلامیه ای دو صفحه ای علیه او منتشر کردند و در آن به معرفی او و خانواده اش دست زدند. در بخشی از این اعلامیه، به سوابق فعالیت های خلاف او در شرکت نفت اشاره شده است:

«هویدا در شرکت ملی نفت معاون اداری مدیر عامل شد و با دستیاران خود، فؤاد روحانی و مهندس فرخان، سه تفنگداران بهائی ها، در یک چنین مؤسسه عظیمی به هم پیوستند و سعی کردند تا حدی که مقدورشان بود افراد بهایی را در کارهای مؤثر شرکت ملی نفت بگمارند و همین کار را هم کردند و بالاخره بعد از رفتن انتظام، دکتر اقبال که مرد وطن پرست و مسلمانی است، متوجه اعمال خلاف و فعالیت های زشت ایشان گردید و عذرشان را خواست.» (۲)

به نظر می رسد به علت وجود عبارت: «دکتر اقبال که مرد وطن پرست و مسلمانی است» که در این اعلامیه بود، ویراستار کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشار آن را به طرفداران اقبال، نسبت داده است. (۳)

در دی ماه ۱۳۴۳، لایحه نفت که از طرف دولت منصور به مجلس شورای ملی برده شده بود، قرار شد در کمیسیون مشترک دارائی و خارجه، مورد رسیدگی قرار گیرد. دکتر غلامرضا مبین که تحصیل کرده حقوق در کشور سوئیس بود و نمایندگی مردم خواف را در مجلس به عهده داشت، به صورت مهمان به این کمیسیون رفت و موقعی که، لایحه نفت مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، سئوالاتی از هویدا کرد که او در پاسخ آن، عاجز ماند و وضع کمیسیون متزلزل گردید.

محسن خواجه نوری که ریاست کمیسیون را به عهده داشت و از

۱- همان، ۱۸۲۶/۳۲۶، ۳/۷/۱۳۴۳.

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول، صص ۱، ۱۱۰.

۳- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۷۵.

ص: ۱۰۷

طرفی، لیدر اکثریت مجلس اعضای حزب ایران نوین بود، وقتی که متوجه عصبانیت و ناراحتی هویدا شد، گفت:

«چون سئوالات جنبه فنی دارد، چند نفر از متخصصین شرکت نفت و وزیر دارایی برای پاسخگویی در جلسه روز شنبه کمیسیون مشترک حضور خواهند یافت.»

امیرعباس هویدا از این ترفند بهره برد و روز شنبه، با تعدادی از افراد وزارت دارایی و شرکت نفت به کمیسیون آمد، ولی دکتر مبین از حضور در این جلسه خودداری کرد و گفت:

«با آقای وزیر دارایی و متخصصین شرکت نفت کاری ندارد.»

این اقدام، باعث ناراحتی هویدا و اعضای کمیسیون مشترک شد و پیش بینی گردید که ممکن است وی سئوالات خود را در جلسه علنی مجلس و در موقع طرح لایحه نفت، تکرار نماید. (۱)

از سرنوشت پرسش و پاسخ احتمالی دکتر غلامرضا مبین در موقع طرح لایحه نفت در جلسه علنی مجلس شورای ملی، برای اجرای نمایش دمکراسی، اطلاعی نداریم، ولی طبیعی است که این لایحه با حمایت اکثریت مجلس، روبرو گردد و دکتر مبین که به اقلیت تعلق داشت، در این میانه، طرفی نبندد.

یکی از نمونه اقدامات خلاف در شرکت نفت، پرونده ای اتهامی در مورد اشیاء فرسوده و مازاد در شرکت نفت جنوب بود که مورد توجه هویدا قرار داشت.

فردی به نام خداوردیان که در سمت بازپرسی دادسرای آبادان یا اهواز، مسئول رسیدگی به این پرونده بود، این پرونده را بنا بر میل هویدا، تمام کرد و به پاداش این عمل، در زمان تصدی وزارت دارائی توسط هویدا، به عنوان مدیرکل بازرسی آن وزارتخانه منصوب شد. (۲)

۱- . آرشیو، سند ۸۰۵۲/۳۲۶، ۲۷/۱۰/۱۳۴۳.

۲- . همان، سند ۹۸۱/۳۲۲، ۲۲/۷/۱۳۴۴.

ص: ۱۰۸

حسین بشیری که زمانی معاون کل اداره حسابداری ژندارمری و مدتی نیز عضو مالی وزارت دارایی بوده، در این باره، گفته است: «چون آقای هویدا نخست وزیر در معامله محرمانه فروش نفت ایران به اسرائیل، خدمت بزرگی به آن کشور نموده، دولت اسرائیل در قبال این خدمت یکصد و چهل هزار مترمربع زمین در فلسطین به ایشان واگذار نموده است.»^(۱)

شاید آقای حسین بشیری نمی دانست که عکا، سرزمین آباء و اجدادی هویدا است و از زمان حضور حسینعلی نوری در آنجا، قبله آمال همکیشان اوست و از دیرباز، خاندان هویدا، در آن منطقه صاحب املاک و مستغلات فراوان بوده اند.

در دوران مدیریت منوچهر اقبال بر شرکت نفت مشخصاً در سال ۱۳۴۴ اتفاقاتی در معاملات نفتی افتاد که اعضای کنسرسیوم را عصبانی کرد. در این زمان، آلمان غربی برای اولین بار در امور نفتی ایران قرارداد مشارکت بست و پس از آن، فروش نفت به آرژانتین و رومانی نیز عملی شد و از همه مهمتر حضور فعال شوروی در ایران با انعقاد قرارداد ساخت ذوب آهن و انتقال نفت گاز و گاز به آن کشور، کنسرسیوم را به واکنش واداشت. امیرعباس هویدا که با کنسرسیوم از گذشته های دور، آشنایی و رابطه داشت، وارد عمل شد و تلاش کرد تا منوچهر اقبال را، از شرکت نفت برکنار نماید.

این موضوع در کلام پرویز گرجی سردبیر مجله تهران مصور به شرح زیر، تبیین شده است:

«چون در جریان گران شدن قیمت بنزین و نفت در زمان نخست وزیری مرحوم منصور که آقای هویدا وزیر دارائی او بود، دکتر اقبال با این عمل آنها شدیداً مخالف بود و همین مخالفت ها موجب

۱- همان، سند ۲۱۳۹/۳۰۰ الف، ۲۶/۱۱/۱۳۴۴.

تحریک افکار عمومی علیه منصور، بالاخره مرگ او گردید. (۱)

اکنون هم هویدا در پشت پرده مذاکرات نفت، بین نمایندگان کنسرسیوم و دکتر اقبال در افزایش میزان تولید و بالارفتن در آمد ایران، به طور موزیانه، اخلال و کارشکنی می کند و در اثر دوستی و ارتباط چندین ساله که با اعضای کنسرسیوم داشته، می خواهد به دست آنها، موجبات شکست دکتر اقبال را در مذاکرات نفت فراهم سازد....

با مطالعات دقیقی که ما کردیم به این نتیجه رسیده ایم که هویدا در پشت پرده، یکی از بازیگران مهم نفت به شمار می رود و نقش حساس و مهمی در پشت پرده، از طرف کارتل های بزرگ نفتی جهان بر عهده او واگذار شده است.» (۲)

صرف نظر از انگیزه پرویز گرجی از این اظهارات، با توجه به اینکه صاحب امتیاز دوره سوم آن (۱۳۵۳-۱۳۳۰) عبدالله والا در حزب بازی رژیم پهلوی، عضو فراکسیون حزب مردم در مجلس شورای ملی بود، صراحت لهجه او در عبارت: «با مطالعات دقیقی که ما کرده ایم به این نتیجه رسیده ایم که هویدا در پشت پرده، یکی از بازیگران مهم نفت به شمار می رود و ...» حکایت از واقعیتی انکار ناپذیر دارد که بر اهل تحقیق، پوشیده نیست.

۱- . حسنعلی منصور، پس از نخست وزیری، قانون مصونیت اتباع امریکایی، موسوم به کاپیتولاسیون را به تصویب مجلسین رساند. این حرکت که نشان از وابستگی کامل دولت ایران به بیگانه بود، واکنش شدید حضرت امام خمینی را به دنبال داشت که منجر به تبعید آن حضرت به ترکیه و سپس به نجف اشرف شد. در حالی که سراسر ایران در التهاب این مسئله در انقلاب بود، در سوم آذر ماه، لایحه دو برابر شدن قیمت بنزین و نفت نیز در مجلس شاهنشاهی به تصویب رسید که آن نیز، مخالفت هایی، از جمله اعتصاب رانندگان تاکسی را به دنبال داشت، ولی علت اصلی قتل حسنعلی منصور این بود که او با تصویب کاپیتولاسیون ایران را مانند یک ایالت عقب افتاده در اختیار بیگانه قرار داده بود و با توهین به مراجع تقلید، امام خمینی (ره) را به تبعید روانه کرده بود. برای مطالعه علت اصلی این واقعه، ر. ک: کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج اول.

۲- . آرشیو، سند ۳۲۲/۹۱۸۲، ۳۰/۱/۱۳۴۵.

ص: ۱۱۰

در این ایام، در مجله تهران مصور، مطالبی علیه سیاست امریکا به چاپ می رسید. این مسئله، حساسیت ساواک را برانگیخت تا جایی که پرویز گرجی مورد سؤال قرار گرفت. وی در پاسخ گفت:

«طبق اطلاعات کاملی که به دست ما رسیده و مقامات عالی کشور نیز بیش و کم از آن واقف می باشند، برنامه سیاسی حکومت عبدالناصر در مصر از طرف دیپلماسی امریکا طراحی می شود... امریکائی ها عقیده دارند، درآمد نفت کشورهای خاورمیانه و مناطق عربی خلیج فارس، باید مورد استفاده کلیه ساکنان این منطقه قرار گیرد و به جای اینکه این کشورها برای مقابله با کمونیست ها از کمک مالی امریکا استفاده کنند، باید از درآمد نفت کشورهای کوچک که قسمت عمده آن در بانک های لندن به اسم سران کشورهای عربی سپرده می شود، برخوردار شوند....»

امریکا فعلاً خود را قیم کشورهای کوچک قلمداد کرده، علیه رژیم این کشورها برنامه ای را که مایل باشند، اجرا می کنند. در این صورت خطر دیپلماسی امریکا در پشت سر سیاست عبدالناصر ایران را تهدید می کند و نباید اجازه داد لاقابل امریکایی ها در داخل ایران دارای نفوذی علیه مصالح ما باشند.» (۱)

دعوی طرفداران سیاست انگلستان و امریکا در ایران همواره در سطح وجود داشت و البته همین اختلافات باعث شد تا بسیاری از اسنادی که امروز در دسترس محققان قرار دارد، حاصل آن باشد تا تاریخ از واقعیات پشت پرده رژیم پهلوی، با خبر گردد.

بر خلاف پرویز گرجی که اختلافات کنسرسیوم با ایران را، ناشی از بازی های مودیانه هویدا می دانست، صادق بهداد مدیر روزنامه جهان که از سیاسیون ملّون رژیم پهلوی بود و در طیفی از جبهه ملی تا حزب زحمتکشان قرار داشت و در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با مقامات انگلیسی و امریکایی ارتباطات مشکوک و با تیمور بختیار رابطه تنگاتنگ داشت،

۱- . مطبوعات عصر پهلوی، کتاب اول، ص ۴۱، سند ۵۰۷/۳۰۰/الف، ۳/۶/۱۳۴۵.

ص: ۱۱۱

معتقد بود:

«اختلاف بین ایران و کنسرسیوم به مرحله شدیدی رسیده است و هیچ بعید نیست، در صورت فشار کنسرسیوم و مشکلاتی که از لحاظ بین المللی برای ایران ایجاد می کند دولت فعلی کنار برود و حکومت دیگری که رابطه حسنه ای با آنها برقرار نماید، روی کار آید.» (۱)

ولی معلوم بود که یکی از دلایل اصلی اختلافات کنسرسیوم با ایران، ارتباطاتی بود که با شوروی برقرار کرده بود. در همین راستا بود که، فعالیت های پنهانی عطاء الله خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین برای به چنگ آوردن ریاست دولت، شروع شد.

وی ضمن ارتباط با امریکائی ها، از طریق برادرش خسرو خسروانی که سفیر ایران در امریکا بود تلاش هایی را آغاز کرد و به آنان وعده داد که:

«در صورت احراز پست نخست وزیری، نظریات آنان را در مسائل مربوط به نفت و جلوگیری از گرایش ایران به جانب بلوک شرق، تأمین خواهد کرد.» (۲)

نقش کنسرسیوم نفت در ثبات دولت هویدا، بسیار تعیین کننده بود. هر چند، تلاش عطاءالله خسروانی مثمر ثمر نبود و هویدا با زیرکی خاصی که داشت، توانست پس از چندی او را از دبیرکلی حزب ایران نوین و حتی وزارت کار کنار بگذارد ولی بخوبی می دانست که اگر قرار است بر اریکه قدرت تکیه زند، باید هرگز از انجام مأموریت های محوله، قدمی پس نگذارد.

دکتر محمد سام از تحصیل کرده های امریکا و نشان شده آنان که در دولت هویدا، استانداری گیلان و اصفهان و وزارت کشور را تجربه کرده بود و نماینده مجلس شورای ملی نیز بود در بیان ملاقات خود با

۱- . آرشیو، سند ۳۴۹/۳۰۰ الف، ۷/۴/۱۳۴۵.

۲- . آرشیو، سند بدون شماره، ۳/۸/۱۳۴۵.

ص: ۱۱۲

هویدا در مهمانی وزارت امور خارجه گفت:

«در مهمانی وزارت خارجه آقای هویدا نخست وزیر بسیار خندان و بشاش به نظر می رسید و هنگامی که من با ایشان مشغول گفتم و گو بودم، اطلاع دادند که اعلیحضرت تلفنی نخست وزیر را احضار کرده اند. بعد از آن که مکالمات تلفنی اعلیحضرت با آقای هویدا انجام شد، مشاهده گردید قیافه نخست وزیر به کلی تغییر کرده و نشاط قبلی را از دست داده است ... معلوم شد جواب کنسرسیوم نفت به تهران رسیده است کنسرسیوم پاسخ داده است که با اضافه استخراج ۱۷ درصد پیشنهادی موافقت دارد، لکن انجام این کار را خود به عهده خواهند گرفت و آنچه اضافه بر فروش فعلی استخراج نمایند، تحویل خواهند داد و ایران خود به هر کجا که مایل است، آن را به فروش رساند و سهم کنسرسیوم را نیز بپردازد. همچنین مبلغی را که قرار بود علی الحساب بپردازند، نخواهند داد.» (۱)

امیرعباس هویدا به قواعد بازی کاملاً آشنا بود. او با حمایت دست هایی مراتب متعدد ترقی را پیموده بود که در کنسرسیوم هم، نقش تعیین کننده داشتند. طبیعی بود که در کشوری مثل ایران، حتی در بین رجال سیاسی وابسته آن، هویدا همواره مورد انتقاد قرار داشت و در مسئله فروش نفت که کاملاً پنهانی صورت می گرفت نیز، این اختلاف، خودنمایی می کرد ولی هرگز با صراحت به آن پرداخته نشد.

تحلیل زیر که در بخش فارسی رادیو بغداد، تهیه و پخش شد، نمونه ای از پشت پرده این ماجراست:

«چند ماه پیش بین دولت ایران از طرفی و شرکت های امریکایی عضو کنسرسیوم نفت از جانب دیگر، اختلافاتی رخ داد. جریان اختلاف از این قرار بود که مطابق قرارداد کنسرسیوم باید ۲۰ درصد از تولیدات نفت را در اختیار ایران قرار دهد، اما از آنجا که منابع ایران در نتیجه

ص: ۱۱۳

چپاول شش ماه قبل، هنگامی که دولت ایران در حال امضای مقاوله نامه ای با دولت مجارستان برای فروش نفت به مبلغ پانصد میلیون دلار به مدت پنج سال بود، کارتل های امریکایی به این کشورها، همان مقدار نفت را به قیمت باز هم ارزان تری عرضه نموده و از فروش مستقیم نفت از طرف ایران جلوگیری به عمل آوردند.

آنها در سال قبل ادعا می کردند که با بالا رفتن سطح تولید نفت ایران به وسیله کنسرسیوم، حقوق ملت ایران را از استعمارگران بازستانده اند، به این امر اصولاً توجه نداشتند که نتیجه همین بالا رفتن سطح تولید نفت در ایران یعنی در واقع تاراج هر چه بیشتر خلق ایران و سایر ملل زجر کشیده و صاحب نفت است.» (۱)

در اسفند سال ۱۳۴۷ شمسی، محمدرضا پهلوی گفت: «روش کنسرسیوم نسبت به ایران عادلانه و دور اندیشانه نیست.» (۲) دو ماهی قبل از این اظهارات، هویدا سفری ۲۰ روزه به امریکا و اروپا کرده و در اوایل سال ۱۳۴۸ نیز در رأس هیأتی به فرانسه رفته بود (۳) که پس از آن، مذاکرات نفت با کنسرسیوم در تهران آغاز شد.

نتیجه این مذاکرات، در جلسه خصوصی مورخه ۲۸/۲/۱۳۴۸ مجلس شورای ملی که به درخواست هویدا تشکیل شده بود به اطلاع نمایندگان، رسانده شد. هویدا ضمن آنکه تأکید داشت که حرف های او محرمانه تلقی شود و مکتوم باقی بماند، گفت:

«نه تنها ما توانستیم نظر شاهنشاه و دولت را درباره تامین مبلغ ۱۰۰۰ میلیون دلار در سال ۴۸ بابت فروش نفت به کنسرسیوم بقبولانیم، بلکه آنها قبول کرده اند که به جای ۱۰۰۰ میلیون دلار مبلغ ۱۰۱۲ میلیون

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول، ص ۵۰۳، سند مورخه ۱۸/۲/۱۳۴۸. البته این تحلیل در زمانی ارائه شد که بین اسرائیل و مصر جنگ در گرفته و رابطه عراق و ایران نیز پس از کودتا در عراق، به شدت به تیرگی گرائیده بود.

۲- . روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۲۲۶.

۳- . همان، ص ۲۲۸.

ص: ۱۱۴

دلار در سال ۴۸ به ما پردازند.»

وی در این جلسه، به شوخی گفت:

«علت اینکه آنها قبول کرده اند ۱۲ میلیون دلار بیشتر بدهند، برای این بوده که حرف ما درست در نیاید!» زیرا آنها گفته بودند، امکان ندارد که ما با مبلغ ۱۰۰۰ میلیون دلار مورد تقاضای دولت ایران موافقت کنیم.»

او که معتقد بود، آمارهای دقیق تهیه شده توسط دکتر اقبال و رؤسای نفت، بهانه های کنسرسیوم را خنثی کرده، ضمن تشکر از دکتر اقبال و همکارانش، علت اصرار خود بر محرمانه بودن این اظهارات را چنین بیان کرد:

«اگر به طور دقیق، کشورهای عربی نفت خیز در خاورمیانه بفهمند که ما با کنسرسیوم موافقت کرده ایم، ممکن است آنها هم شرکت های نفتی را تحت فشار قرار دهند و در نتیجه شرکت های مزبور نتوانند آن طور که باید سهم ما را بالا ببرند و در مورد مبلغ ۱۰۱۲ میلیون دلار باید گفته شود که، در حدود ۹۰۰ میلیون دلار سهم واقعی ما از فروش در سال ۴۸ است ولی برای اینکه سهم ما برای اجرای طرح های عمرانی به هزار میلیون برسد، کنسرسیوم موافقت کرده که بقیه مبلغ را به طور وام بدون سود در اختیار دولت ایران بگذارد که در واقع نتیجه برای ایران یکی خواهد بود.»

امیرعباس هویدا، پس از این استدلال سخیف، در شرایطی که رژیم اشغالگر قدس در گیر جنگ بود و به نفت بیشتری نیاز داشت، مانند خدمتگذاری متعهد و دلسوز، درباره سیاست آینده نفتی ایران اظهار نظر کرد و گفت:

«این صحیح نیست که ما نفت خود را همیشه بگذاریم خارجی ببرد و آنگاه برای ازدیاد منافع، هر سال برویم و دست به دامان آنها شویم و روی همین نظریه، من به آلمان مسافرت کردم و ضمن مذاکرات با صدراعظم آلمان، از سرمایه داران آن کشور خواستم که بیایند و در

ص: ۱۱۵

استخراج و حمل و نقل و تصفیه و فروش نفت با ما مشارکت نمایند و ما حالا فقط نفت خام می فروشیم ولی با توافقی که با آلمان ها شده است، ما در تمام مراحل استخراج و حمل و نقل و تصفیه و فروش نفت، با آنها شریک خواهیم بود. یعنی به طور مثال:

متفقاً در حفر چاه های نفت اقدام می کنیم و سپس نفت را در کشتی هایی که متعلق به شرکت ملی نفت و آلمان هاست به آلمان حمل می کنیم و سپس در پالایشگاهی که متعلق به آلمان و ایران است، نفت را تصفیه می کنیم و آنگاه نفت را در پمپ بنزینی که متعلق به ایران و آلمان است، می فروشیم و در واقع در تمام جریان نفت از استخراج تا اینکه به دست مصرف کننده برسد، با هم مشارکت خواهیم داشت. در صورتی که حالا- این طور نیست و ما فقط نفت خام را در بندر تحویل شرکت های بزرگ نفتی می دهیم و آنها تمام بقیه عملیات مربوط به نفت را انجام می دهند و منافع سرشاری به تنهایی می برند و ایران از آن منافع محروم است.»

معلوم نیست چرا هیچ یک از نمایندگان مجلس شورای ملی، از نخست وزیر سؤال نکردند که چرا، این پالایشگاه متعلق به آلمان و ایران، در کنار منطقه نفت خیز ایران ایجاد نمی شود تا هم برای حمل نفت خام، نیازمند کشتی های متعلق به ایران و آلمان نباشیم و هم مردم ایران نیز، در پمپ بنزین های متعلق به ایران و آلمان، ماشین های خود را سوخت گیری کنند!

امیرعباس هویدا سپس در ادامه نطق خود، ضمن آنکه اعتقاد دنیا به ایران را به ثبات سیاسی کشور نسبت داد و سرمایه گذاری خارجی را حاصل آن دانست، در مورد آینده نفتی ایران و برای رهایی از عواقب جنگ اعراب و اسرائیل و بسته شدن کانال سوئز، گفت:

«طی مذاکراتی که با دولت ترکیه شده است، مخصوصاً بعد از بسته شدن کانال سوئز و مشکلاتی که در راه حمل سریع نفت به اروپا پیش آمده، قرار شده است که با موافقت ترکیه ما یک لوله نفت از جنوب

ص: ۱۱۶

ایران به ترکیه بکشیم و در یکی از بنادر ترکیه در مدیترانه، نفت برای فروش به بازارهای اروپا عرضه کنیم و در این زمینه هم کارشناسان مشغول مطالعه هستند.»

بعد از اتمام سخنرانی هویدا، نه تنها هیچ یک از نمایندگان مجلس شورای ملی، اعتراضی به اظهارات او نکردند، بلکه هلاکو رامبد که لیدر فراکسیون پارلمانی حزب اقلیت (مردم) بود و می‌بایست در دمکراسی شاهنشاهی، نقش خاص خود را ایفا کند از موفقیت های دولت تقدیر و تمجید کرد و پیشرفت های مذاکرات نفت را تبریک گفت و در ادامه افزود:

«در این گونه موارد، تمام احزاب از اقلیت و اکثریت و تمام ملت ایران، پشتیبان دولت هستند.» (۱)

هنوز مدت کمی از این اظهارات سپری نشده بود که «رحمت الله مقدم مراغه ای» که به نوشته ساواک:

«با توجه به نزدیکی مهندس مقدم با امریکائی ها، اظهار نظر وی راجع به تحول در مملکت، بایستی در خور توجه و بررسی قرار گیرد.» (۲)

اظهار داشت:

«در سفر [شاه] به امریکا، مسئله نفت به کلی حل شده و به همین جهت امریکائی ها موافقت کرده اند، که برای مشکلات و بحران اقتصادی مملکت که هر روز به صورت بدی جلوه گر می شود، کمک های لازم را بنمایند.»

وی که با علی امینی نیز رفاقت دیرین داشت، پس از اظهار نظر پیرامون سفر او به عراق و مذاکرات سودمند وی با عراقی ها، گفت:

«شاهنشاه او را به این مقام [نخست وزیر] منصوب نخواهند فرمود، بلکه موافقت فرموده اند که امینی در رأس شرکت نفت به جای دکتر

۱- . آرشیو، سند ۲۴۵۲۷ / ۲۰، ۸، ۲۹/۲/۱۳۴۸.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷.

ص: ۱۱۷

اقبال قرار گیرد و فقط به کار نفت پردازد.» (۱)

در همین ایام، امیرعباس هویدا، سفری به اروپا داشت که در راه بازگشت، در مسکو، به مدت ۹۰ دقیقه با کاسیگین نخست وزیر شوروی مذاکره کرد. (۲)

امیراسدالله علم پیرامون این سفر که بخشی از آن در لندن بوده است، می نویسد:

«گویا نخست وزیر در لندن که بود با ویلسون مذاکره کرده که درآمد بیشتر می خواهیم. او گفته است ما روی شرکت های نفتی نفوذ چندانی نداریم!» (۳)

بخشی دیگر از یادداشت های علم که پیرامون مسئله نفت است، به شرح زیر است:

«راجع به لوله نفت اهواز اسکندرون عرض کردم. فرمودند: چیز عجیبی است، اقبال یک نظر و فلاح نظر کاملاً مخالف آن می دهد. حالا به نخست وزیر بگو مطلب را جداً موشکافی بکند و به من بگوید. بعداً تلفنی مطلب را به نخست وزیر ابلاغ کردم. نخست وزیر آنقدر حقه باز و عرقه است که چون می داند کنسرسیوم نفت با این کار مخالف است، می خواست مدرک از من در دست داشته باشد. گفت راجع به این مطلب یادداشتی به من بده. من هم نوشتم با دست هم نوشتم که مدرک قطعی برای این بدبخت مفلوک باشد. این ها خیال می کنند مقام و موقعیت خود را از بر سایه خارجی ها و منافع خارجی ها دارند.» (۴)

صراحت قلم اسدالله علم بر روابط هویدا با کنسرسیوم و داشتن مقام در سایه حمایت های خارجی، با توجه به شناختی که وی از هویدا و مسائل پشت پرده نفت ایران داشته، اهمیت فراوان دارد.

۱- . آرشیو، سند ۲۶۲۲۹/۲۰ ه ۸ ۲۳/۸/۱۳۴۸.

۲- . روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳- . یادداشت های علم، سه شنبه ۲/۱۰/۴۸، علامت تعجب مربوط به متن اصلی است.

۴- . همان، یکشنبه ۶/۲/۱۳۴۹.

ص: ۱۱۸

همو در جای دیگری می نویسد:

«شب مهمانی منزل مهندس مجید اعلم که همکلاس شاهنشاه بوده است، بود. من هم رفتم ... در آنجا نخست وزیر به من گفت: موضوع لوله نفت اهواز اسکندرون حل شد و شاهنشاه موافقت فرمودند که اجازه مطالعه کامل به شرکت انترپوز فرانسوی و بکتل امریکایی بدهیم. جای تعجب من شد.» (۱)

علم در جای دیگر، اظهاراتی را از قول هویدا، نقل می کند که ضمن آنکه نشانگر فلاکت اقتصادی کشور در دولت اوست. وابستگی کامل اقتصاد کشور را به کنسرسیوم نشان می دهد:

«دیروز در فرودگاه که منتظر تشریف فرمایی شاهنشاه بودم، نخست وزیر از وضع اقتصادی خیلی نگران بود. می گفت: کنسرسیوم وعده هایی داده است؛ تازه اگر عمل کند، تمام پول آن را قبلاً تعهد کرده ایم.» (۲)

در سال ۱۳۴۹ در حالی که منطقه خاورمیانه درگیر جنگ بود و اسرائیل حتی اراضی و سکنه غیرنظامی کشورهای عربی را بمباران می کرد (۳) و به طور طبیعی در جریان صدور نفت، مشکلاتی وجود داشت، فرصت بسیار مناسبی پیش آمده بود تا ایران شاهنشاهی، ضمن آنکه سرسپردگی خود را به اربابان خارجی، تثبیت کند و شریان حیاتی نفت را بیش از پیش به سوی رژیم اشغالگر قدس سرازیر نماید، از این فرصت برای صادرات بیشتر نفت و دریافت سهم بیشتر نیز بهره ببرد.

در روز اول فروردین ماه این سال، منوچهر اقبال، اعلام کرد که: در سال گذشته، تولید نفت ایران از یک میلیارد بشکه تجاوز کرد و پس از آنکه، بحرین به آسانی از ایران جدا شد، در آبان ماه، مذاکرات نفتی ایران و کنسرسیوم، مجدداً آغاز شد و به دنبال این مذاکرات که چند روز هم

۱- همان، سه شنبه ۲۲/۲/۱۳۴۹.

۲- همان، یکشنبه ۲۵/۵/۱۳۴۹.

۳- روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۲۳۹.

ص: ۱۱۹

طول کشید اعلام شد که: سهم ایران از درآمد نفت ۶۱٪ و کنسرسیوم ۳۹٪ شد. (۱)

با پایان یافتن این مذاکرات، هویدا مجدداً به مجلس شورای ملی رفت و گزارش نفت را به نمایندگان داد. اسدالله علم ضمن اینکه نطق او در مجلس را بسیار خوب ارزیابی کرده، می نویسد:

«در روز رژه، شاهنشاه بسیار راضی از مذاکرات نفت بودند. فرمودند: مالیات را که گردنشان گذاشتیم، قیمت ها را هم اگر بالا ببریم، وضع ما بسیار خوب می شود.» (۲)

در دی ماه همین سال، مذاکرات نفت در تهران متوقف شد و متعاقب آن، سهام شرکت های نفتی لندن سقوط کرد، امیرعباس هویدا که در این زمان در مرخصی پاریس بود، از آنجا با اسدالله علم تماس گرفت. علم در این باره می نویسد:

«از آنجا به من تلفن کرد که نفتی ها حاضر به مذاکره هستند. گفتم: خبر دارم. اصرار کرد که به شاه عرض کن. برای اینکه خدمتگزاری خودش را ثابت کند. گفتم: بسیار خوب.» (۳)

در ۲۷ دی، کنفرانس نفت تهران، پایان یافت و گفته شد که کمپانی های بزرگ نفتی، تسلیم نظرات ایران شده اند. در پشت پرده این کنفرانس، اسدالله علم با سفرای انگلیس و امریکا، ملاقات کرد و خواهش کرد تا در جلسه ای که در حضور محمدرضا پهلوی دارند، حرف او را رد نکنند. او می نویسد: به آنها گفتم:

«اینکه شاهنشاه هر چه بعد از ظهر بگوید، لایتغیر است.»

ادامه این یادداشت، که نشانگر نقش محمدرضا پهلوی در بازار نفت و بی کفایتی اطرافیان است، به شرح زیر است:

«باری به عجله به کاخ نیاوران برگشتم. ۵ دقیقه قبل از آمدن مهمان ها

۱- پیشین، ص ۲۴۸.

۲- یادداشت های علم، جمعه ۴/۱۰/۱۳۴۹.

۳- همان، جمعه ۲۵/۱۰/۱۳۴۹.

ص: ۱۲۰

وزرای اوپک بود. مطلب را به اختصار عرض کردم. شاهنشاه خیلی خندیدند. در ناهار امروز نخست وزیر و دکتر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت نفت که اصلاً در جریان مذاکرات نیست و به اصرار من، شاهنشاه اجازه فرمودند دعوت شود و وزیر دارائی خود ما جمشید آموزگار که واقعاً با مهارت کار را اداره می کند بودند ... این جا یک مطلبی پیش آمد و من واقعاً از نخست وزیر ممنون شدم ... که اصرار کرد شاهنشاه اعداد و ارقام نفرمایند... باری دیگر با اصرار نخست وزیر و همراهی همه ما، ارقام مورد تقاضا را حذف کردیم» (۱)

این اظهارات در حالی است که اسدالله علم همواره هویدا را دست نشانده خارجی ها می دانست و معتقد به وابستگی بدون قید و شرط او به شرکت های نفتی بود. یادداشت زیر، نمونه دیگری از این واقعیت است:

«دکتر فلاح به دیدن من آمد و ادعا می کرد که ۰۰۰/۴۵۰ بشکه در روز برای نفت اضافه برداشت ما، خریدار دست به نقد دارد، ولی معامله نمی کنند، برای اینکه ببینیم جواب کنسرسیوم در اکتبر چه خواهد بود... بعد شرفیاب شدم. جریان بالا و نظر خودم را عرض کردم ... شاهنشاه برآشفتمند. به نخست وزیر تلفن فرمودند که چرا اینها را از دست می دهید؟ نمی دانم با چه زبانی شاهنشاه را متقاعد کرد که باید تا اکتبر که جواب کنسرسیوم به درخواست ما می رسد، صبر کنیم. ولی اعتقاد قلبی من این است که همه این ها وابستگی مخصوص به شرکت های نفتی دارد. حالا این معامله را نمی کنند که مشتری ها را از دست بدهیم و در اکتبر دست کنسرسیوم در فشار آوردن به ما آزادتر باشد.» (۲)

۱- . همان، شنبه ۱۰/۱۱ تا جمعه ۲۳/۱۱/۱۳۴۹، پس از این مذاکرات بود که روزنامه ها نوشتند: در مبارزه با کمپانی های نفتی، اوپک پیروز شد و قرارداد جدید نفت امضا شد. به موجب قرارداد جدید، درآمد ایران ۳۵۰ میلیون دلار افزایش یافت. «روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۵۰».

۲- . همان، یکشنبه ۲۲/۶/۱۳۴۹.

ص: ۱۲۱

پس از این اضافه در آمدها بود که جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، اجرایی شد و محمدرضا پهلوی در شهریور ماه ۱۳۵۰، اعلام کرد که: «تا آخر سال در آمد ما از نفت به ارقام نجومی می رسد.»

امیرعباس هویدا که در نطق اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸ خود در مجلس شورای ملی، از پالایشگاه مشترک ایران و آلمان، نفتکش های مشترک و پمپ بنزین های مشترک، حرف زده بود، در سی و یکم ژوئیه ۱۹۷۲ م نامه ای دریافت کرد که فرستنده آن فردی به نام JOSEF GROBNER بود. وی در این نامه، ضمن تشکر از هویدا، به علت پاسخ نامه ۷ مارس ۱۹۷۲ خود، اشاره به نامه ای کرد که در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۷۲ به عنوان آقای M.Enterhali در شرکت ملی نفت ایران، ارسال کرده است. وی پس از اظهار تأسف از عدم دریافت پاسخ نامه خود، نوشت:

«اجازه می خواهم در مورد پروژه ای که در راه پیشرفت و ترقی ایران بسیار مؤثر خواهد بود با آن جناب مکاتبه نموده و از نظرات و تصمیم شخص آن جناب در این مورد مطلع گردم لازم به توضیح است که صادرات بایستی متناسب با احتیاجات و سلیقه خریدار تهیه شود تا نتیجه کاملاً موفقیت آمیز داشته باشد که این موضوع متأسفانه تاکنون رعایت نشده است. همچنین تنها مواد خام نبایستی فروخته شود در مورد محصولات نفتی از قبیل بنزین، سوخت دیزل، سوخت بخاری، قیر و سایر مواد شیمیایی که در حال حاضر وقت زیادی برای انبار کردن آن مصرف می شود و معمولاً این کار بعد از کار روزانه انجام می شود و باعث اتلاف وقت کارگران می گردد، من متدی را پیشنهاد می نمایم که مخازن را در حین ساعات کار روزانه کارگران به وسیله نفت کش های مخصوص در توقف گاه ها پر نمایند و پرداخت آن مستقیماً از طریق کارفرما انجام شود ... پمپ بنزین هایی که در اطراف کارخانجات وجود دارند، می توانند با تشکیل یک کادر اضافی کارگران، عمل ذخیره کردن مواد مذکور را انجام دهند و بدین ترتیب شما نیز اجباراً در کمپانی های بزرگ نفتی مانند: «شل» و «اسو» شریک

ص: ۱۲۲

گردیده و در منافع آنها سهیم خواهید شد ... جهت شروع کار با شرکت JOSEF Hillmeyer که تجارتخانه معتبری است و سوخت بخاری تهیه می کند، مذاکره نموده و توجه آنها را نسبت به این پروژه جلب نموده ام.

شرکت مذکور واقع در Lippstadt. Maeller Str. ۱۱ می باشد و مستقیماً با شرکت ملی نفت ایران مکاتبه نموده است. پروژه مذکور منحصراً به کمک استعداد ذاتی اینجانب مطرح گردیده و اجرای آن به وسیله شما و یا شخص ثالثی، بدون موافقت اینجانب امکان پذیر نمی باشد...» (۱)

نفت و مذاکرات آن، به میزانی برای محمدرضا پهلوی اهمیت داشت که حتی در جریان جشن های ۲۵۰۰ ساله که سرمست از نخوت و غرور، در چادرهای به سبک هخامنشیان در کاخ باستانی تخت جمشید، به سر می برد و با سران بسیاری از کشورها، شراب سلامتی سر می کشید بخش اعظمی از فکرش، متوجه مذاکرات نفت بود:

«با هلیکوپتر به تخت جمشید رفتیم. جلوی چادر، نخست وزیر و دکتر اقبال حضور داشتند. شاهنشاه سئوال فرمودند: صورت مذاکرات نفت را خواندید؟ نخست وزیر عرض کرد: خیر ... از من سئوال کردند: مگر دیشب نفرستادی؟ عرض کردم: خیر. حالا در دست من است. می دهم بخوانند. خیلی متغیر شدند که: من گفتم دیشب نفرست. چرا نفرستادی ... تعجب کردم که معنی این تغییر چیست؟» (۲)

در سال ۱۳۴۱ که بنا بر نوشته روزنامه دنیا، ۲۰۰۰ بهائی به لندن اعزام شدند که ظاهراً تعدادشان خیلی بیشتر بود و حتی ۵۰۰۰ نفر نیز گفته شد ضمن آنکه نفری یک هزار و دویست و پنجاه تومان در آن موقع به آنها، تخفیف بلیط هواپیما داده شد، به هر یک از آنها، ۵۰۰ دلار نیز ارز دادند.

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۲۹۴۶.

۲- . یادداشت های علم، سه شنبه ۱۶/۸/۵۱.

ص: ۱۲۳

حضرت امام خمینی (ره) که در جریان این موضوع قرار داشت، برآشفت و در دهم فروردین ماه سال ۱۳۴۱ ش طی فرمایشات مبسوطی، به این نکته نیز اشاره کرد و ضمن مقایسه این سفر با سفر حجاج ایرانی، که سرشار از مشکلات و سختی‌ها است، درباره معاملات شرکت نفت فرمود:

«یک شخصی به من گفت که یک معامله ای کرده است شرکت نفت با ثابت پاسال و در این معامله تخفیفی داده است که بیست و پنج میلیون تومان در این تخفیف نفع برده است، برای نفع این جمعیتی که فرستادند به لندن بر ضد اسلام. این وضع نفت ما...» (۱)

۱- . صحیفه نور، جلد اول، ص ۱۲.

ص: ۱۲۵

همراهی با حسنعلی منصور

آشنایی و ارتباط امیرعباس هویدا با حسنعلی منصور، از اولین روز آشنایی تا آخرین روز، که به جای او، نخست وزیر شد، حدود ۲۰ سال به طول انجامید.

صرف نظر از اشتراکات روحی و اخلاقی و دست‌هایی که استحکام پیوند بین این دو را باعث شد، از نظر سوابق و موقعیت خانوادگی نیز، مشترکاتی در بین بود، که جالب توجه است:

۱ پدر هر دو از کارگزاران رژیم رضاخانی بودند. عین‌الملک در انتخاب رضاخان، دارای نقش بود و از سیاستگذاران خارجی او به شمار می‌رفت و منصورالملک نیز در همین رابطه فعالیت داشت و در بحران روابط انگلیس با رضاخان، ریاست دولت او را به عهده گرفت، که البته موفق نشد.

۲ پدر هر دو در مقطع زمانی خاص سال ۱۳۱۴ش مورد بی‌مهری رضاخان، واقع شده بودند. عین‌الملک با نامه مستقیم رضاخان به آل سعود، از وزیرمختاری ایران در عربستان عزل و به سرزمین پدری خود، بازگشته و پس از یک دوره بیماری از دنیا رفته بود و منصورالملک نیز، در حالی که وزیر راه بود، به اتهام سوءاستفاده و اختلاس تحت تعقیب و محاکمه قرار گرفته و چند سالی کنج عزلت گزیده بود.

۳ پدر بزرگ هر دو دارای موقعیت ویژه اجتماعی نبودند. پدر عین‌الملک، جوانکی قناد بود که در تبریز، در بلوای محمدعلی باب به او

ص: ۱۲۶

پیوسته و سپس با حسینعلی بهاء به عکا رفته و آنجا را سرزمین و وطن خود قرار داده بود و پدر منصور الملک نیز خشت مالی تفرشی بود که دارای موقعیت خاصی نبود.

۴ از طرف خانواده مادری، هر دو از وضعیت خاصی برخوردار بودند. مادر هویدا، افسر الملوک سرداری دختر ادیب السلطنه سرداری، از روشنفکران درباری بود که بنا بر توصیه پدر، هر شب، سرود ملی فرانسه را با صدای بلند می خواند و مادر حسنعلی منصور، دختر ظهیرالملک رئیس، مسئول اداره انگلیس در وزارت امور خارجه و اولین زن فارغ التحصیل مدرسه امریکائی ها در ایران بود.

۵ اقوام مادری هویدا، دست اندرکار مشاغل حساس دولتی بودند. یکی از دائی های او یحیی رادسر زمانی رئیس پلیس رضاخان بود و دیگری عبدالحسین سرداری از کارگزاران وزارت امور خارجه و اقوام مادری منصور نیز اینگونه بودند؛ از جمله دائی او محسن رئیس زمانی وزیر امور خارجه بود.

۶ امیرعباس هویدا، تربیت یافته میسیون لائیک های مدرسه فرانسوی بیروت بود و حسنعلی منصور پرورش یافته دبیرستان فیروز بهرام که وابسته به انجمن زرتشتیان بود.

تنها تفاوت این دو، محل تحصیلات بود که هویدا به واسطه شغل پدر و مناسبات او با فرقه بهائیت، در بیرون از کشور درس خوانده بود و تحصیلات حسنعلی منصور در داخل کشور به پایان رسیده بود.

حسنعلی منصور، زمانی پای به وزارت امور خارجه گذاشت که دائی او محسن رئیس وزیر امور خارجه بود. او که پیرامون تحقیقات پایان نامه تحصیلی خود تحت عنوان «مصونیت های سیاسی» به کتابخانه وزارت امور خارجه تردد داشت. در آنجا با فریدون هویدا برادر کوچکتر امیرعباس که به تازگی از بیروت بازگشته و همچون برادرش، به وزارت امور خارجه راه یافته بود، آشنا شد.

در سال ۱۳۲۵ حسنعلی منصور در اولین مأموریت خود، به فرانسه

ص: ۱۲۷

آمد. قبل از او امیرعباس هویدا که از حمایت های وزیر امور خارجه وقت انوشیروان سپهبدی، که در سال ۱۳۲۴ وزیر خارجه بود بهره داشت، به پاریس آمده بود. در این هنگام مرداد ۱۳۲۵ فریدون هویدا نیز به عنوان دبیر هیأتی که از طرف دولت ایران به ریاست انوشیروان سپهبدی که در این زمان وزیر مشاور بود برای شرکت در انجمن صلح پاریس، راهی فرانسه بود، به پاریس آمد.

هرچند حسنعلی منصور با فریدون هویدا، هم سن و سال بود و سه چهار سالی از امیرعباس کوچکتر، ولی به علت ماندگاری در پاریس، رفاقت بین او و امیرعباس ریشه دار شد. شرکت در ماجرای قاچاق پاریس، دوستی حسنعلی و امیرعباس را مستحکم تر کرد و شاید همین مسئله بود که آن دو را از هم جدایی ناپذیر تر کرد. البته در این بین، ازدواج فریدون هویدا با خواهر حسنعلی نیز اتفاق افتاد. هر چند از سرنوشت این ازدواج اطلاعی به دست نیاوردیم، ولی آنچه معلوم است، این است که این ازدواج ادامه نیافت و بعدها فریدون هویدا، همسری آلمانی اختیار کرد.

پس از ماجرای پاریس و کشیده شدن دامنه این افتضاح به نشریات داخلی، وزارت امور خارجه ایران مجبور به جابجائی سفیر و کارمندان درگیر این ماجرا، به جایی دیگر شد. در این ماجرا، وزیر وقت امور خارجه فرانسه ژرژبیدو نامه ای برای سفیر آن کشور در ایران ارسال کرد که در آن، درباره سفیر ایران زین العابدین رهنما نوشت:

«باید تأیید کنم که آقای رهنما، به خاطر فعالیت هایی که به ظاهر برای هدف های شخصی دنبال می شود، دیگر هم برای دولت فرانسه، هم از لحاظ جامعه ایرانی در پاریس عنصر مطلوب به شمار نمی رود.»^(۱)

بدیهی است که کارمندان جدید سفارتخانه ایران در پاریس، از جمله: امیرعباس هویدا و حسنعلی منصور، در این گزارش، محلی از اعراب

ص: ۱۲۸

نداشتند و حاصل این ماجرا، عزل رهنما از وزیر مختاری و انتصاب انوشیروان سپهبدی به سفیر کبیری بود.

پس از این ماجرا، امیرعباس و حسنعلی به همراه عبدالله انتظام به اشتوتگارت رفتند. مأموریت اشتوتگارت، موقعیت مناسبی بود تا فرزند اولین زن فارغ التحصیل مدرسه امریکایی‌ها در ایران، مورد توجه «جان جی مک کلوی» قرار گیرد. او ریاست حکومت اشغالی آلمان را به عهده داشت و در ایامی که در این مسئولیت بود، آلمانی کاملاً امریکائی بنیاد نهاد.

امیرعباس هویدا در این دوران، رفیق رازدار و محرم اسرار حسنعلی بود و بلند پروازی‌های او را هدایت می کرد.

با پایان یافتن مأموریت اشتوتگارت، تحولات تازه در ایران، برای سال‌هایی، بین امیرعباس و حسنعلی، فاصله مکانی افتاد. حسنعلی در ایران در مصدر بعضی امور، حتی ریاست دفتر نخست وزیر، قرار گرفت و امیرعباس برای ادامه مأموریت‌های خویش، راهی مقر سازمان ملل در ژنو شد تا تحت پوشش کمیساریای عالی پناهندگان، مشغول کار شود.

با تغییر شرایط در ایران، حسنعلی منصور به واسطه حامیانی که داشت، پس از دو دوره که در مقام ریاست دفتر نخست وزیر بود، به کابینه منوچهر اقبال راه یافت و پس از مدت کوتاهی ریاست شورای عالی اقتصاد را از آن خود کرد.

او که از سال‌ها قبل در اشتوتگارت، خود را در اختیار امریکائی‌ها گذاشته بود، با هدایت سازمان سیا، به فعالیت‌های تشکیلاتی در ایران مشغول شد و شورای عالی اقتصاد را کانون حضور نیروهای تکنوکراتی کرد که حلقه اصلی کانون مترقی شدند.

حسنعلی منصور در این ایام چند باری با هویدا تماس گرفت و او را در جریان کم و کیف فعالیت‌های سازمان یافته خود گذاشت و از او خواست تا به ایران باز گردد.

وی که در این ایام با فریده امامی دختر نظام الدین امامی خویی و

ص: ۱۲۹

کمیسر نفت در انگلستان ازدواج کرده بود، پس از حضور امیرعباس در ایران، او را هم به جمع خانوادگی خود نزدیک کرد.

فریده امامی، خواهری بزرگتر از خود به نام لیلا داشت، که برخلاف خود وی، چندان زیبا و جذاب نبود. با این حال، به دلایلی نظر هویدا را جلب کرد.

امیرعباس هویدا که به اعتراف دوست و دشمن فردی زیرک و دقیق بود و ستاره اقبال حسنعلی منصور را در حال تلاؤ می دید، با لیلا امامی، اظهار عشق و دوستی کرد. هر چند لیلا امامی، به دلیل خصوصیات اخلاقی خاص خود، بارها از این مسئله سرباز زد ولی امیرعباس هویدا، کسی نبود که این موقعیت استثنائی را به دلیل انکارهای لیلا، از دست بدهد.

او به خوبی می دانست که اگر بتواند نظر لیلا را به خود جلب کند، حمایت عاطفی بسیاری از تأثیرگذاران سیاست داخلی ایران را به چنگ خواهد آورد و این غیر از به دست آوردن ارتباط عاطفی تر با حسنعلی منصور بود.

دوستی ها و رفت و آمدهای او با لیلا امامی، سال ها ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۳۴۵ ش به ازدواج انجامید و ما در بخش مستقلی به آن خواهیم پرداخت.

امیرعباس هویدا در دوستی و همراهی ظاهری با حسنعلی منصور، در تمام مدتی که او درگیر فعالیت های سیاسی بود، استوار و پایدار ماند. هر چند مأمور هدایت حسنعلی در ایران یعنی گراتیان یاتسویچ هویدا را مغز متفکر گروه متشکل منصور می دانست، ولی امیرعباس، همواره مواظب بود تا این برتری، علنی نگردد و در دوستی های او با منصور خللی وارد نکند.

حسنعلی در این دوستی، به گونه ای استوار بود که وقتی شنید، دکتر منوچهر اقبال که زمانی خود او در کابینه اش وزیر بود و ریاست شورای عالی اقتصادش را به عهده داشت نسبت به هویدا در شرکت

ص: ۱۳۰

نفت، سختگیری داشته، تصمیم گرفت تا امیرعباس هویدا را در رأس وزارت دارایی قرار دهد تا منوچهر اقبال از نظر سازمان اداری، زیر نظر او قرار گیرد. هر چند همانگونه که گفته شد، علت اصلی انتصاب امیرعباس هویدا به وزارت دارایی، مسئله نفت و قراردادهای کنسرسیوم بود.

به همین دلیل ساواک در گزارشی نوشت:

«انتصاب هویدا که در حال حاضر نفوذ زیادی روی منصور دارد، به وزارت دارایی موجب خواهد شد که از لحاظ کاریر اداری، دکتر اقبال زیر دست ایشان قرار گیرد.»^(۱)

دوستی امیرعباس و حسنعلی منصور به پایه ای شهرت داشت که پس از کشته شدن حسنعلی منصور و انتصاب امیرعباس به جای او گفته شد:

«در بعضی از طبقات مختلف پایتخت، گفته می شود: اینکه تمام اعضای دولت به ترکیب دولت سابق مجدداً به ریاست آقای هویدا، که دوست خیلی نزدیک منصور، نخست وزیر فقید ایران بوده، مجدداً به کار دعوت شده اند، این علت را دارد که شاهنشاه خواسته اند بدین وسیله ترور نخست وزیر را خنثی نموده و بگویند: برنامه و فکر، فکر من است و اینها مجری آن هستند و از بین رفتن یکی از مهره های کابینه تأثیری در اجرای برنامه ها ندارد.»^(۲)

پنج‌جاه و یک روز بعد از دفن حسنعلی منصور، امیرعباس هویدا لایحه ای را به مجلس برد که فراقسیون اکثریت حزب ایران نوین برای آن تقاضای فوریت کرد. این لایحه که محتوی «قانون برقراری حقوق وظیفه درباره وراث حسنعلی منصور» بود، با مخالفت عبدالله والا

۱- . آرشیو، سند ۱۰۹۱/۳۲۲، ۴/۱۲/۱۳۴۲.

۲- . سند ۹۰۳۶/۳۲۶، ۱۰/۱۱/۱۳۴۳. بر اهل تحقیق روشن است که این تحلیل، با عنایت به سرسپردگی محمد رضا پهلوی که خود مجری سیاست های بیگانه در ایران بود و در شهریور ۱۳۲۰، با تعهداتی که سپرده بود، به جای رضاخان، به شاهی رسید، از صحت و درستی برخوردار نیست و در اینجا تنها به عنوان شاهدی بر میزان شهرت دوستی و نزدیکی حسنعلی و امیرعباس، نقل شد.

ص: ۱۳۱

از فراکسیون حزب مردم مواجه شد. گزارش زیر شرح این ماجرا می باشد:

«در جلسه علنی روز جاری (۲۷/۱۲/۴۳) مجلس شورای ملی، آقای نخست وزیر لایحه مقررری مرحوم منصور را تقدیم مجلس کردند و از طرف اکثریت تقاضای فوریت برای این لایحه شد.

مهندس والا از حزب مردم در مخالفت با فوریت لایحه مزبور صحبت کرد و در خلال اظهارات نامبرده، مجلس متشنج شد و آقای هویدا نخست وزیر با ناراحتی و ظاهراً به حالت قهر جلسه را ترک گفتند و تا این ساعت (۱۱) به جلسه علنی مراجعت نکرده اند.»
(۱)

اظهاراتی که امیرعباس هویدا آنرا برنتافت و برای اثبات دوستی خویش با حسنعلی منصور، به حالت قهر مجلس را ترک کرد، این است:

«چون مرحوم منصور در مجلس دوستانی دارد، چنین لایحه ای تنظیم کرده اند و چنانچه آن مرحوم از اقلیت یا حزب مردم بود، هرگز چنین پیشنهادی به عمل نمی آمد و تقدیم این لایحه به صرف دوستی انجام شده است.» (۲)

۱- . آرشیو، سند بدون شماره، ۲۷/۱۲/۱۳۴۳. عبدالله والا از عوامل رزم آرا بود که به کمک او مدیریت نشریه تهران منصور را به دست آورد. او که نمایندگی مجلس را در دو دوره به عهده داشت، در سال ۱۳۴۵ در همکاری با بهرام شاهرخ، مقالاتی علیه دولت هویدا، منتشر کرد. او از وابستگان سیاست غرب در ایران بود.

۲- . این لایحه در نهایت در تاریخ ۲۷/۲/۱۳۴۴ به شرح زیر، تصویب شد: «به پاس خدمات شادروان حسنعلی منصور نخست وزیر فقید که در موقع انجام وظیفه و به مناسبت آن به شهادت رسیده است به وزارت دارایی اجازه داده می شود علاوه بر حقوق وظیفه قانونی که به وراثت آن مرحوم تعلق می گیرد، از تاریخ هفتم بهمن ماه ۱۳۴۳ ماهیانه معادل حقوق و مزایای قانونی نخست وزیر وقت به اشخاص مفصله الاسامی زیر به تساوی با رعایت مقررات قانونی مربوط به حقوق وظیفه قانونی پرداخت نماید: ۳. بانو فریده منصور، همسر. ۱. دوشیزه فاطمه و آقای احمد علی فرزندان آن مرحوم تا سن ۲۵ سالگی و چنانچه تحصیلات آن ها خاتمه نیافته باشد تا خاتمه تحصیلات. اعتبار مزبور هر سال در بودجه وزارت امور خارجه منظور خواهد گردید.» «کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۰.»

ص: ۱۳۲

این لایحه در حالی به تصویب مجلس شورای ملی رسید که صحبت از موجودی ده میلیون و پانصد هزار دلاری حسنعلی منصور در بانک های مختلف امریکا در میان بود (۱) و از طرف دیگر، بین فریده امامی و منصورالملک، بر سر تقسیم دارایی های او در سوئیس اختلاف شدیدی در گرفته بود. (۲)

صندلی صدارت حسنعلی منصور به هویدا رسیده بود و این مسئله ای نبود که برای خانواده منصور، خصوصاً رجبعلی منصور که کهنه مرد سیاست ایران بود و با رمز و راز پشت پرده آن، آشنایی داشت به راحتی قابل هضم باشد. فریده منصور در این ماجرا، شاه را مقصر اصلی قلمداد می کرد و هویدا در این زمان، متحد اصلی شاه بود.

گزارش زیر که حاصل گفتگوی چند تن از نمایندگان مجلس شورای ملی است، مؤید این نظریه است:

«در حدود ۱۵ روز قبل آقای هویدا نخست وزیر به منزل مرحوم حسنعلی منصور نخست وزیر پیشین مراجعه کرده و در آنجا از طرف خانواده منصور نسبت به وی توهین شده و او را کتک زده اند.» (۳)

۱- همان، ج ۱، ص ۱۷۵، سند ۱۰۰۹۹/۳۲۶، ۵/۱۲/۴۳.

۲- پیشین، ص ۱۵۸، سند ۵۴۵/۳۲۲، ۲۹/۳/۱۳۴۴.

۳- آرشیو، سند ۵۴۸/۳۲۲، ۲۹/۳/۱۳۴۴. این مسئله مورد توجه ساواک قرار گرفت که با استدلال به اینکه: «چندی قبل خانواده مرحوم حسنعلی منصور به اتفاق مادر هویدا ... با هم بر سر مزار حسنعلی منصور رفته و مراجعت می نمایند.» و اینکه اطلاعی از کتک خوردن هویدا، ندارد، بایگانی شد. «سند ۹۴۲۰/الف، ۱۷/۴/۱۳۴۴». اصالت دوستی و رفاقت امیرعباس با حسنعلی منصور و نقش سیاست های بیگانه در این دوستی، در تحلیل اسدالله رشیدیان که پدرش در پوشش درشکه چی سفارت انگلستان در ایران، مأمور برخی ارتباطات مخفی بود و از قضا با عین الملک پدر هویدا نیز آشنایی داشت و در مناسبات چگونگی انتخاب و به قدرت رسیدن رضاخان قرار گرفته بود و خود و برادرانش به طور آشکار با Mi۶ رابطه داشتند و در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایفاگر نقشی تعیین کننده بودند به شرح زیر است: «با اینکه هویدا عضو کابینه منصور بود که امریکائی ها او را به ایران تحمیل کرده بودند، ولی خود هویدا علاقه ای به تبعیت از سیاست یک جانبه امریکائی ها ندارد و می توان او را در ردیف دولت هایی نظیر ساعد دانست که تعصب خاصی نسبت به سیاست خاصی ندارد.» همان، سند ۳۷۱/۳۰۰ الف، ۱۲/۴/۱۳۴۵. اگر گفته اسدالله رشیدیان مبنی بر: «تعصب خاصی نسبت به سیاست خاصی ندارد» را واقعی و خالی از حُب و بغض سیاسی بدانیم، طبیعی بود که امیرعباس هویدا، نظر همه سیاست ها را بگونه ای جلب کند که منافع اصلی او که خلاصه شده در تقویت و گسترش رژیم اشغالگر قدس بود مورد خدشه واقع نگردد.

ص: ۱۳۳

و در سال ۱۳۵۶ یکی از مشاورین وزارت کشاورزی که به شیراز رفته بود، با صراحت، کشته شدن حسنعلی منصور را به دوست و رفیق او، امیرعباس هویدا، نسبت داد و گفت:

«آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر در طرح و اجرای قتل (ترور) نخست وزیر سابق (منصور) دست داشته [است]» (۱)

اسدالله علم که پس از واگذاری نخست وزیری به حسنعلی منصور، به دربار رفت و همواره در نقش اقلیت، نسبت به دولت و شخص امیرعباس هویدا، انتقاد داشت، درباره مناسبات این دو و چگونگی به قدرت رسیدن آنان می نویسد:

«...حسنعلی منصور را به عنوان لیدر روشنفکران تراشیدند و به شاهنشاه قبولاندند که این شخص و این روشنفکران، ایران را گلستان خواهند کرد... مطلب به قدری شور بود که در انتخابات نسبتاً آزادی که من انجام دادم، منصور که کاندید و کالت تهران بود و می خواست وکیل درجه یک تهران باشد، وکیل دوازدهم می شد. بعد از ظهر قرائت آراء Rockwell پدر سوخته، وزیر مختار امریکا، سراسیمه پیش من دوید که دستم به دامت، بگو منصور را بالا- بیاورند. یاللعجب! او را فحش کاری کرده از منزل بیرون کردم و شب گزارش به شاهنشاه دادم. باری

۱- . همان، سند ۲۵/۲/۱۳۵۶، ۱۴۶/۰۶/۵۰۱/۴۲۱.

ص: ۱۳۴

وکیل درجه ۱ نشد ولی دو ماه بعد نخست وزیر ایران بود و حالا هم هنوز همان حزب برسر کار است و آقای هویدا نفر دوم منصور و مغز متفکر او، بعد از کشته شدن منصور، نخست وزیر هست که هست»^(۱).

۱- . یادداشت های اسدالله علم، شنبه ۳۰/۴/۱۳۵۲.

ص: ۱۳۵

کانون مترقی

همراه با کودتای امریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سیاست امریکا در ایران رو به رشد و تقویت گذاشت و امریکائی‌ها به تثبیت مواضع و به کارگیری تربیت شدگان و آموزش یافتگان سرسپرده خود، مشغول شدند.

طبیعی بود که انگلستان که پس از جنگ دوم بین الملل، مجبور شده در بسیاری از صحنه‌ها، به نفع امریکای جوان و ثروتمند، عقب نشینی کند، در این شرایط نیز که انگلستان در ایران به نهایت منفوریت خود رسیده و به نوعی به ظاهر از ایران اخراج شده بود، چاره‌ای نداشت جز اینکه برای حل مشکلات خود و برای بازگشت به بازار تاراج ایران، به امریکا متوسل شود.

امریکا، انگلستان را به بازار نفت ایران بازگرداند و انگلستان نیز که از دیرباز در ایران جایگاه و پایگاهی ویژه داشت و شبکه‌های مختلف عوامل بومی خویش را در مناطق مختلف ایران، به طور گسترده ایجاد کرده بود، بخشی از این شبکه‌ها را در اختیار سازمان اطلاعاتی امریکا گذاشت و در صحنه سیاسی ایران، به نفع امریکا، عقب نشینی کرد.

پس از کش و قوس‌هایی که این تغییر سیاست به همراه داشت، قرار شد تا در ایران نیز، بازی دمکراسی به دیگر قواعد سیاسی کشور افزوده شود. این بود که در ابتدا امیراسدالله علم مأمور تشکیل حزب شد تا ایفاگر نقش اقلیت باشد. اسدالله علم برای راه اندازی حزب به سراغ مئیر

ص: ۱۳۶

عزری نماینده رژیم اشغالگر قدس در ایران رفت و از او کمک خواست تا سازمان حزب او را تعریف کند و او نیز این کار را کرد و حزب مردم شکل گرفت.

وقتی امریکایی ها، موفق شدند منوچهر اقبال را به صدارت رسانند، قرار شد او نیز در این بازی، حزبی را تشکیل دهد که بازیگر نقش اکثریت باشد و از قضا او هم به سراغ مئیر عزری رفت. (۱)

اینکه زمان آن رسیده بود تا حسنعلی منصور جوان که از خانواده ای انگلوفیل برخاسته و اکنون در نقش تکنوکراتی امریکایی مسلک، ظاهر شده بود، مورد آموزش بیشتر و آزمایش قرار گیرد.

برای همین منظور، او را در دولت اقبال به معاونت نخست وزیر و در مقاطعی وزیر کار و بازرگانی، رساندند و شورای عالی اقتصاد را نیز به دست او سپردند.

در بازی اول دمکراسی، منوچهر اقبال، اول رئیس دولت شده و پس از آن، حزب اکثریت را تشکیل داده بود ولی این بار قرار بود این بازی دستخوش تغییر و تحول شود و رو به تکامل گذارد. یعنی اینکه اول حزب اکثریت تشکیل شود و سپس از طریق آن، دولت حزبی به وجود آید.

در نوبت اول، مئیر عزری رهبران حزب های مردم و ملیون را برای سازماندهی، راهنمایی کرد و در این نوبت، گراتیان یاتسویچ رئیس دفتر سیا در ایران که امریکایی ای یوگسلاوی الاصل بود اجازه نشین حسنعلی منصور شد تا از نزدیک در جریان جلسات و پیشرفت های کانون مترقی قرار گیرد. در این زمان، حسنعلی به یکی از دوستان نزدیک یاتسویچ تبدیل شده بود و طبیعی بود که اگر در این شرایط، یاتسویچ را نفر اول و حسنعلی منصور را نفر دوم این ارتباطات بدانیم، بدون تردید، امیرعباس هویدا، نفر سوم بود.

۱- مئیر عزری در خاطرات خود، این مسئله را به طور مفصل توضیح داده است.

ص: ۱۳۷

گراتیان یاتسویچ، این روابط را به شکل زیر، توصیف کرده است:

«هویدا را زیاد می دیدم ... جلساتشان در منزلی که در همسایگی خانه من بود، تشکیل می شد. که گاه من هم وقت نهار در این جلسات شرکت می کردم. به گمان من، گرچه منصور به ظاهر ریاست گروه را به عهده داشت، اما مغز متفکر جریان هویدا بود.»
(۱)

اولین گزارشی که درباره این گروه به ساواک رسید، حاکی بود که:

«اخیراً یک جمعیت سیاسی جدیدی در تهران تشکیل شده که تقریباً وضعی شبیه یک حزب دارد، ولی هنوز صورت حزب ندارد ... اسم آن را فعلاً «گروه پیشرو» گذاشته اند، بعید نیست در آینده تغییر کند تا آنجایی که بنده اطلاع دارم، مؤسسين و بازی گردانان این جمعیت آقایان مفصله الاسامی زیر می باشند:

آقای حسنعلی منصور آقای ایرج منصور آقای دکتر محمدعلی مولوی آقای دکتر فریدون معتمد وزیری آقای عباس هویدا . تقریباً در حدود ۳۰ نفر تاکنون عضو پیدا کرده.» (۲)

این اولین و آخرین باری است که در گزارشاتی که پیرامون کانون مترقی تهیه و تنظیم شد و بخش زیادی از آن در کتاب حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، گرد آمده است، نام «ایرج منصور» به چشم می خورد.

درباره او بعداً توضیح خواهیم داد.

به هر حال در اوایل سال ۱۳۴۰، حسنعلی منصور، تصمیم به ثبت کانون مترقی گرفت، از این رو، اعضای مؤسس را به شرح زیر، به شهربانی کل کشور، معرفی کرد:

«۱ حسنعلی منصور فرزند علی منصور (منصور الملک)، دبیر کل

۱- . معمای هویدا، ص ۱۷۸، به نقل از: Gratian yatsevitich, "Interview," Foundation for Iranian

Studies: Program of oral, Nov. ۵. ۱۹۸۸, January ۱۹۸۹. ۱۲۵- ۲۶

۲- . حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۵.

ص: ۱۳۸

شورای عالی اقتصاد

۲ محسن خواجه نوری فرزند حاج محمدعلی، کارمند وزارت کار

۳ عباس هویدا فرزند حبیب الله، عضو هیئت مدیره شرکت نفت ایران

۴ دکتر منوچهر شاهقلی فرزند امامقلی، پزشک

۵ فتح الله ستوده فرزند علی اکبر، مدیرعامل شرکت سهامی کارخانجات ونک.» (۱)

شهربانی کل کشور، این تقاضا را برای اظهارنظر به سازمان اطلاعات و امنیت ارسال کرد.

پس از گذشت دو هفته، سرهنگ طباطبائی مقدم که از طرف ساواک، رابط شرکت ملی نفت بود، در نامه ای که دارای سربرگ شرکت ملی نفت ایران اداره مرکزی تهران، به تاریخ ۱/۳/۴۰ بود، خطاب به ریاست ساواک نوشت:

« با تقدیم احترام به عرض می رساند: شهربانی کل کشور در تاریخ ۱۴/۲/۴۰ نامه ای تحت شماره ۹۲۷۱/۵/ز راجع به تاسیس کانون مترقی (به ریاست آقای منصور وزیر سابق و معاونت آقای هویدا) مدیریت اداره کل امور اداری شرکت ملی و سه نفر اعضا دیگر حضور مبارک ارسال داشته که تصویب آن را ابلاغ فرمائید، چون موضوع جنبه فرهنگی داشته، خواهشمند است امر و مقرر فرمایند با اظهار لطف تأیید و ابلاغ فرمایند موجب کمال مسرت خواهد بود.» (۲)

سربرگ شرکت نفت و تلاش رابط ساواک در آن شرکت برای تأیید تأسیس کانون مترقی، حکایت از نقش امیرعباس هویدا در برپایی کانون مترقی از طرفی و ارتباط او با ساواک از طرف دیگر دارد.

شش روز بعد از این درخواست، بخش ۳۱۱ اداره امنیت داخلی ساواک نوشت:

۱- پیشین، ص ۳۷ سند ۹۲۷۱/۵، ۱۴/۲/۱۳۴۰.

۲- پیشین، ص ۵۳.

ص: ۱۳۹

«برابر تحقیقات معموله

۱ آقای دکتر شاهقلی هیچگونه سابقه فعالیت غیر عادی ندارد.

۲ آقای امیرعباس هویدا در مقابل زن ضعیف می باشد ...

۳ از سه نفر بقیه شناسایی جزئی به دست نیامده است ...» (۱)

جالب توجه این است که از بین این ۵ نفر، امیرعباس هویدا، منوچهر شاهقلی و فتح الله ستوده از اعضای فرقه ضاله بهائیت بودند.

حمایت از کانون مترقی و اعضای آن، به گونه ای آشکارا صورت می گرفت که برای محافل سیاسی روشن بود که این گروه در آینده ای نه چندان دور، امور سیاسی و اجتماعی کشور را به دست خواهد گرفت:

«خبر واصله حاکی است که امریکایی ها به آقای دکتر امینی توصیه کرده اند که برای پست های مهم و حساس دولتی از وجود اعضای کانون مذکور استفاده نماید.» (۲)

در حالیکه که اداره سوم ساواک، معتقد بود:

«کانون مزبور به منظور مطالعات و تحقیقات علمی تأسیس گردیده و در امور سیاسی مداخله ندارد.» (۳)

اداره یکم، براساس تحقیقات صورت گرفته، نوشت:

«... همه گونه مسائل مختلف سیاسی و اداری و روز طرح و صحبت می شود.» (۴)

ولی سلسله مراتب با متن این تحقیق موافقت نکرد و در نامه رسمی خود، عنوان کرد:

«در جلسات کانون مزبور، اغلب درباره وضع اقتصادی و بازرگانی کشور مذاکره می شود و ندرتاً مطالب و موضوعات سیاسی در آنجا

۱- . پیشین، ص ۵۸، سند مورخه ۷/۳/۱۳۴۰.

۲- . همان، ص ۶۲، سند ۲۹۹۲، ۲۲/۱۲/۱۳۴۰.

۳- . همان، ص ۷۰، سند ۲۶۱/۳۳۳، ۲۳/۸/۱۳۴۱.

۴- . همان، ص ۷۱، سند بدون تاریخ و شماره.

ص: ۱۴۰

مطرح می گردد.» (۱)

در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی، کانون مترقی، بصورت علنی تر وارد مسائل سیاسی شد و در اولین خبر، کاندیداهای آن برای نمایندگی، حسنعلی منصور، هویدا و کشفیا، معرفی شدند. (۲)

این حرکت ها در حالی صورت می گرفت که، بخش اعظم وقت امیرعباس هویدا، صرف کار سازماندهی تشکیلات کانون مترقی می شد.

ارتباط حسنعلی منصور در مهرماه ۱۳۴۲ با جولیس هولمز سفیر وقت امریکا در ایران نشانگر زودرس بودن زمانه منصور بود. هولمز در حاشیه گزارشی که منصور درباره فعالیت ها و اقداماتش به او داد، نوشت:

«امیرعباس هویدا، که از مقامات عالی رتبه شرکت نفت است، یار اصلی منصور در کار تشکیل کانون مترقی بوده است.» (۳)

در آبان ماه ۱۳۴۲، معلوم شد که حسنعلی منصور، تصمیم دارد تا کانون مترقی را به یک حزب سیاسی به نام «حزب مترقی» تبدیل نماید. (۴) ولی چند روز بعد، به علت اینکه، منصور و افرادی که از کانون مترقی به مجلس شورای ملی رفته و فراكسیون ششم بهمین را تشکیل داده بودند، اعلام شد که حزبی که قرار است توسط اعضای مؤسس کانون مترقی تشکیل گردد، «نهضت ششم بهمین» نام دارد. (۵)

و در نهایت در روز ۲۷/۸/۱۳۴۲، حسنعلی منصور در جلسه کانون مترقی، اعلام کرد که قصد تشکیل حزبی با نام «حزب ایران نوین» را دارد (۶) و همان روز در مجلس شورای ملی، موجودیت آن را اعلام کرد. (۷) پس از این مرحله به همراه ۹ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که

۱- همان، ص ۷۲، سند ۳۶۶۳/۳۱۲، ۲۲/۹/۴۱.

۲- آرشیو، سند، ۲۰۴۸۴/۳۳۲، ۲۷/۵/۱۳۴۲.

۳- معمای هویدا، صص ۱۹۱ ۲.

۴- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱۶، سند ۴۹۴/۳۰۰، ۲۰/۸/۱۳۴۲.

۵- همان، ص ۱۱۸، سند ۵۴۲/۳۰۰، ۲۵/۸/۱۳۴۲.

۶- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ص ۶۸، سند ۵۶۸۲، ۲۹/۸/۱۳۴۲.

۷- همان، ص ۱۲۰، سند ۳۶۰ / ۳۲۲، ۲۹/۹/۱۳۴۲.

ص: ۱۴۱

عضو فراکسیون ششم بهمن بودند برای کسب اجازه اعلام موجودیت، به دیدار محمدرضا پهلوی رفت.

شاه در این دیدار گفت:

«من از تشکیل این حزب پشتیبانی خواهم کرد و دستور خواهم داد همه گونه مساعدت و تسهیلات را فراهم نمایند.» (۱)

۱- پیشین، ص ۷۰، سند ۶۳۱/۳۰۰ ن، ۶/۹/۱۳۴۲.

ص: ۱۴۳

حزب ایران نوین

با اعلام تشکیل حزب ایران نوین و حمایت آشکار محمدرضا پهلوی از آن، نصرت الله معینان که در آن زمان وزارت مشاور کابینه اسدالله علم و سرپرستی انتشارات و رادیو را عهده دار بود و بعدها به ریاست دفتر مخصوص محمدرضا پهلوی رسید از طرف شاه، مأموریت یافت تا به تقویت حسنعلی منصور اقدام کند. (۱)

پس از آن، در روز بیست و چهارم آذرماه، در تالار فرهنگ جلسه ای تشکیل شد و اعضای هیئت رئیسه حزب به شرح زیر، معرفی شدند:

۱ باقر عاملی، نایب رئیس مجلس شورای ملی

۲ امیرعباس هویدا، رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت

۳ هاجر تربیت، نماینده مجلس شورای ملی

۴ حیدر صائبی، نماینده مجلس شورای ملی

۵ علی مرادی، نماینده مجلس شورای ملی

در این جلسه باقر عاملی، وجود حزب ایران نوین را برای تکامل مشروطیت و ترقی کشور لازم و ضروری دانست و گفت: «این حزب با پشتیبانی کامل شاهنشاه و بر پایه انقلاب سفید اعلیحضرت همایونی تشکیل گردیده است.» (۲)

۱- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج اول، ص ۷۱، سند ۴۷۱/۳۲۲، ۲۳/۹/۱۳۴۲.

۲- . حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱۹، سند ۵۲۳/۳۲۱، ۲۵/۹/۱۳۴۲.

ص: ۱۴۴

تشکیل حزب ایران نوین، که با حمایت کامل امریکائی‌ها صورت گرفت، توجه افرادی مانند احمد آرامش را که از سیاست‌گران دهه ۲۰ بود و مدت‌ها دبیر کلی حزب قوام السلطنه را به عهده داشت و از طرفی شوهر خواهر شریف امامی و در کابینه او در سال ۱۳۳۹، وزیر مشاور و قائم مقام سازمان برنامه بود و در طول حیات خود، چهره‌ای مرموز از خود بروز داد بخود جلب کرد. او درباره ماهیت این حزب گفت:

«حزب جدیدی که تشکیل شده، دارای ریشه انگلیسی است و به زودی مخالفت امریکایی‌ها با آن شروع خواهد شد و سپس مانند دو حزب مردم و ملیون فدای سیاست خارجی می‌شود و متلاشی می‌گردد.» (۱)

البته احمد آرامش که سعی داشت این تحلیل خود را ثابت نماید، پس از کشته شدن حسنعلی منصور و نخست‌وزیری هویدا، به تشکیل حزبی تحت عنوان «حزب جمهوری خواهان» دست زد و مکاتباتی را با سران کشور امریکا شروع کرد و از جمله: نامه‌ای خطاب به جانسون نوشت و در آن به انتقاد شدید از حسنعلی منصور، حزب ایران نوین و هویدا پرداخت. وی به همین مناسبت در سال ۱۳۴۴ دستگیر و به ده سال حبس محکوم شد. (۲)

امریکائی‌ها که با برپایی این حزب، در پی آن بودند تا رجال سیاسی و کهنه کار کشور را که عموماً انگلیسی بودند، کنار بگذارند، محمدرضا پهلوی را نیز با خود هم عقیده کردند.

برای همین منظور بود که حسنعلی منصور در جلسات خصوصی، به دوستان خود می‌گفت:

«نظر مقام سلطنت این است که دیگر در دستگاه حاکمه، مخصوصاً مقامات عالی‌ادارات، از ریاست اداره به بالا، کسانی که در دوره

۱- پیشین، ص ۲۲۷، سند ۷۵۶/۳۰۰ ن، ۲۸/۹/۱۳۴۲.

۲- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج اول، ص ۱۰۸.

ص: ۱۴۵

سلطنت شاهنشاه فقید مصدر کار بوده اند، وجود نداشته باشند و طبقه جدیدی که متعلق به ۲۰ سال اخیر باشد، کارگردان دستگاه حاکمه کشور شوند، تا هماهنگی کامل بین عموم کسانی که مقامات لشکری و کشوری را در دست دارند، وجود داشته باشد.» (۱)

جالب این است که علی رغم این اظهارات، رجال عنوان دار رضاخانی که به وابستگی به انگلستان شهرت داشتند، به نفع حسنعلی منصور تبلیغ می کردند.

برخی از این افراد، عبارت بودند از: علی دشتی، جمال امامی، عبدالرحمن فرامزی و ابراهیم خواجه نوری. (۲)

در عرض این فعالیت ها، حزب ایران نوین نیز به فعالیت های تشکیلاتی و حزبی خود مشغول بود و در جلسه شانزدهم دی ماه، پس از انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب، اعضای هیئت اجراییه را نیز انتخاب کرد که امیرعباس هویدا نیز از جمله انتخاب شدگان بود و مدتی بعد، او را به عنوان، قائم مقام دبیر کل حزب، انتخاب کردند. (۳)

در این ایام که همگان منتظر سقوط دولت اسدالله علم و نخست وزیری منصور بودند و این تغییر قطعی به نظر می رسید، سیدجلال الدین تهرانی از طرفداران سیاست انگلستان در ایران که در روزهای پایانی عمر رژیم پهلوی با عنوان ریاست شورای عالی سلطنت، شرایط را برای خروج شاه از ایران فراهم کرد اظهار داشت:

«دخالت خارجی ها چقدر در امور کشور ما علنی شده، وزیر مختار سفارت امریکا [گراتیان یاتسویچ] که از مستأجرین حسنعلی منصور دبیر کل حزب ایران نوین است و با او سر و سری دارد، علناً گفته است که من منصور را به نخست وزیری خواهم رساند، همانطوری که

۱- پیشین، ص ۸۶، سند ۸۷۳/۳۰۰، ن، ۹/۱۰/۱۳۴۲.

۲- پیشین، ص ۸۷، سند ۹۰۰/۳۰۰، ن، ۱۲/۱۰/۱۳۴۲.

۳- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ص ۲۷۱، سند ۶۱۳۹، ۱۷/۱۰/۱۳۴۲.

ص: ۱۴۶

دکتر علی امینی را نخست وزیر کردم» (۱).

و بالاخره در هفدهم اسفند ماه ۱۳۴۲، حسنعلی منصور مأمور تشکیل کابینه حزبی شد که در آن، امیرعباس هویدا، به وزارت دارایی رسید. این کابینه کمتر از ۱۱ ماه بر سر کار بود و با کشته شدن حسنعلی منصور که به جرم تصویب کاپیتولاسیون و تبعید حضرت امام خمینی (ره)، صورت گرفت، پایان یافت و امیرعباس هویدا، جانشین او شد.

حسنعلی منصور در ساعت ۱۰ صبح اولین روز بهمن ماه ۱۳۴۳ ش، هنگامی که قصد ورود به مجلس شورای ملی را داشت، با شلیک تیرهایی که از اسلحه شهید محمد بخارایی از اعضای هیأت های مؤتلفه اسلامی از پای درآمد و برای درمان به بیمارستان پارس که ریاست آن با دکتر منوچهر شاهقلی، پزشک بهایی و عضو مؤسس کانون مترقی بود منتقل شد. اینکه چرا، مجروح این حادثه برای اقدامات اولیه و جلوگیری از خونریزی و ... به نزدیکترین مرکز درمانی در محدوده مجلس شورای ملی برده نشد، سوالی است که برای پاسخ به آن، می بایست تحقیقی مستقل انجام شود.

دو ساعت بعد از این واقعه، عبدالله ریاضی رئیس مجلس شورای ملی دستور داد، دسته گلی تهیه کنند تا برای دیدار منصور به بیمارستان پارس برود. (۲)

هنوز حسنعلی منصور در قید حیات بود که، زمزمه های اختلاف در حزب ایران نوین روبه گسترش نهاد و شایعه احتمالی تغییر دولت منصور، صف بندی هایی را موجب شد. در این صف بندی ها، دو دسته به طور مشخص تر و منسجم تر به فعالیت مشغول بودند. دسته اول، تحت رهبری عطاءالله خسروانی که ضمن شهرت داشتن به وابستگی به بریتانیا، به همراه منصور در کابینه اقبال، به عنوان معاون وزیر کار در

۱- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۹۹، سند ۱۲۱۱ / ۳۰۰ / ن، ۱۳/۱۱/۴۲.

۲- همان، ص ۱۴۸، سند مورخه ۱/۱۱/۱۳۴۳.

ص: ۱۴۷

امور پارلمانی حضور داشت و در دولت های امینی، علم و منصور، وزیر کار بود قرار داشت. همبستگی بین این دسته از دسته های دیگر بیشتر بود و تلاش آنان بر این بود که اگر «قرار شد حکومت تغییر پیدا کند وزیر کار خسروانی دولت آینده حزبی، تشکیل دهد.» و بطور مشخص، دسته دیگر که متشکل از طرفداران حسنعلی منصور بود، عقیده داشتند: «در صورتی که قرار باشد دولت فعلی تغییر پیدا کند، امیرعباس هویدا وزیر دارایی، باید دولت آینده حزبی را تشکیل دهد.»

این گروه می گفتند: «در جریان نفت، هویدا توانسته است رضایت کامل خاطر ملوکانه را جلب کند و چون از حمایت دول بزرگ عضو کنسرسیوم برخوردار است، شانس نخست وزیر شدن او، بیش از دیگران است.» (۱)

تحلیل این گروه، کاملاً صحیح بود. هنوز حسنعلی منصور با مرگ در حال دسته و پنجه نرم کردن بود که حکم صدارت او، توسط محمدرضا پهلوی امضا شد. از نکات بسیار مبهمی که در پیش فرمان نخست وزیری امیرعباس هویدا وجود دارد و ممکن است ناشی از اشتباهات اداری یا کاتب حکم باشد این است که تاریخ امضای آن، هفتم دی ماه ۱۳۴۳، ثبت شده است.؟! (۲)

با مرگ منصور و جانشینی هویدا، اولین گزارش ها از حزب ایران نوین، حکایت از افزایش فعالیت های این حزب داشت، (۳) ولی پس از چند روز، همان دسته بندی هایی که در اواخر عمر منصور برای جانشینی او در صورت تغییر دولت، شکل گرفته بود، بروز و ظهور یافت:

«پس از مرگ منصور، بر سر تعیین دبیرکلی حزب ایران نوین، کشمکش و اختلاف نظر شدیدی، بین دستجات مختلف حزبی به وجود آمده است. روشنفکران حزبی که عموماً از دوستان منصور می باشند، خواهان دبیرکلی آقای هویدا نخست وزیر هستند و طبقه

۱- . آرشیو، سند ۸۰۹۴/۳۲۶، ۴/۱۱/۱۳۴۳.

۲- . آرشیو، سند ۷۸۹۵، ۷/۱۱/۱۳۴۳.

۳- . آرشیو، سند ۹۰۳۴/۳۲۶، ۸/۱۱/۱۳۴۳.

ص: ۱۴۸

وابسته به کارگران که تشکیلات داخلی حزب ایران نوین را قبضه کرده اند، برای دبیر کلی آقای خسروانی وزیر کار فعالیت می کنند و بقیه افراد حزبی که بی طرف هستند، معتقدند که دکتر [باقر] عاملی، وزیر دادگستری و یا دکتر [حسن] زاهدی، به سمت دبیر کل حزب تعیین شوند.»^(۱)

اختلاف های داخلی حزب و اظهار هویدا مبنی بر اینکه: «من سمت دبیر کلی حزب را قبول نمی کنم.» موجب شد تا نمایندگان مجلس شورای ملی که از اعضای حزب ایران نوین بودند، روحیه خود را از دست داده و فرصت برای ابراز وجود فراکسیون اقلیت، مهیا شود.^(۲)

این فعل و انفعالات، این تحلیل را به دنبال داشت که:

«انگلیس ها از انتصاب منصور به نخست وزیری، فوق العاده ناراضی بودند و این انتصاب را در اثر توصیه و حتی فشار امریکایی ها می دانستند ... اعلیحضرت همایونی پس از ترور منصور، برای التیام مناسبات فیما بین، آقای هویدا یکی از افراد مورد نظر انگلیس ها را به نخست وزیری برگزیدند و سپس به لندن مسافرت کردند تا برای رفع اختلافات اقدام نمایند. در نتیجه این مذاکرات، در آینده کفه سیاست انگلستان در ایران خواهد چرید و اولین آثار آن، تفکیک حزب ایران نوین از نخست وزیری است.»^(۳)

با تفکیک دبیر کلی حزب ایران نوین و نخست وزیری، این نظریه در بین ارباب جراید، تقویت شد که موفقیت هویدا، ناشی از عدم توجه او به مسائل مختلف مملکتی از ناحیه افراد حزبی است و حتی گفته شد: «اگر مرحوم منصور هم همین راه را طی می کرد و مردم را به حساب می آورد، هرگز کشته نمی شد.» کاظم مسعودی مدیر روزنامه آژنگ در ادامه این اظهارات، نحوه برخورد هویدا با حزب ایران نوین را به شرح

۱- . آرشیو، سند ۳۸۸۷۲/۳۲۱، ۱۹/۱۱/۱۳۴۳.

۲- . آرشیو، سند ۱۱۰۱۰/۳۲۶، ۴/۱۲/۱۳۴۳.

۳- . آرشیو، سند ۱۲/۳۰۲، ۱۸/۱/۱۳۴۴.

ص: ۱۴۹

زیر، تبیین کرد:

«سیاست عاقلانه نخست وزیر که اجازه نمی دهد حزب ایران نوین در سازمان های دولتی و اجتماعی اعمال نفوذ غلط نماید، موجب گردیده آرامش خاطری در مردم به وجود آید و شاهنشاه هم بسیار از این روش کار دولت رضایت دارند.» (۱)

در شرایط موجود که امکان تصفیه حزبی را متصور کرده بود، هویدا کلیه اعضای فراکسیون اکثریت را برای صرف نهار به کاخ وزارت امور خارجه دعوت کرد. محمل این دعوت، گفتگو پیرامون آئین نامه جدید حزبی بود. (۲)

در این ایام، که اختلافات حزبی به درون کابینه راه یافته بود و صحبت از ترمیم کابینه مطرح می شد. تأثیر این ترمیم اینگونه تحلیل می شد که «در کادر رهبری حزب هم تغییرات زیادی روی خواهد داد.» (۳)

سیاست های نخستین سال صدارت امیرعباس هویدا، در برخورد با حزب ایران نوین، محافل و اشخاص مختلفی را به تحلیل اشتباه دچار کرد، ولی افرادی نیز بودند که به ظاهرسازی این جدایی توجه داشتند. کرباسی از بازرگانان بازار می گفت:

«رجال سیاسی کشور، مایل نیستند حزب ایران نوین بر آنها حکومت کند و علت آن هم این است که به صحیح یا غلط، این حزب را ساخته و پرداخته سازمان سیا می دانند و ترور منصور هم روی همین اصل انجام گرفته و اگر آقای هویدا توانسته است، یکسال حکومت کند به این علت است که در همه جا خود را جدا از حزب قلمداد کرده و روش او کاملاً مخالف روش کار منصور بوده است... آقای هویدا زیرکی نشان داد و حساب خود را ظاهراً از حساب حزب جدا کرد. ولی اگر قرار شود آقای نخست وزیر خود را مجری سیاست حزب

۱- . آرشیو، سند ۲۶۳/۳۰۰، ۱۰/۷/۱۳۴۴.

۲- . آرشیو، سند ۹۳۵/۳۲۲، ۱۱/۷/۱۳۴۴.

۳- . آرشیو، سند ۲۰۷۱/۳۰۰ الف، ۱۴/۱۱/۱۳۴۴.

ص: ۱۵۰

ایران نوین معرفی کند، موقعیت فعلی او در بین مردم تغییر شکل خواهد داد.» (۱)

واقعیت امر از این قرار بود که هویدا، تمامیت حزب ایران نوین را مجری سیاست های خود می خواست و کمترین مخالفتی را، بر نمی تابید.

زمانی که هادی هدایتی از آوردن معلمین به مراسم حزبی امتناع کرد، نخست وزیر، رنجیده خاطر شد (۲) و دستور داد تا آن بخش از اخبار فعالیت های فرهنگی که به نفع دکتر هدایتی بود، در جراید درج نشود. دکتر هادی هدایتی، تحصیل کرده فرانسه بود و سابقه فعالیت های تشکیلاتی به نفع سیاست های غرب داشت و در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با عضویت در شبکه «بدامن» تحت رهبری اسدالله علم، سرسپردگی خود را به اثبات رسانده بود. او نیز مانند هویدا، از اعضای مؤسس کانون مترقی بود و به اعتبار پشتوانه هایی که داشت، از جمله اشرف پهلوی، بدیهی بود که از فرمانبرداری مطلق او، ابا داشت.

به همین دلیل دکتر ابوالقاسم مشیری رئیس اداره تبلیغات وزارت آموزش و پرورش اعتقاد داشت:

«چون نخست وزیر و دستگاه رهبری حزب ایران نوین، نتوانسته اند دکتر هدایتی را از کابینه خارج کنند، ناچار تغییر رویه داده، روش سازش با او اختیار کرده اند.» (۳)

امیرعباس هویدا، کسی نبود تا در میدان اینگونه درگیری ها، عجله به خرج دهد. او با حوصله تر از آن بود که با برخوردی شتاب زده، جناح مقابل را علیه خود برانگیزد.

مراسم جشن پایان تحصیل دبیرستان های تهران، در دبیرستان دخترانه رضاشاه که زمانی فرخ رو پارسا، وزیر بهائی آموزش و پرورش و جایگزین هادی هدایتی ریاست آن را عهده دار بود برگزار گردید.

۱- . آرشیو، سند ۲۱۵۲/۳۰۰ الف، ۳۰/۱۱/۱۳۴۴.

۲- . آرشیو، سند ۲۰۹۰/۳۰۰ الف، ۱۹/۱۱/۱۳۴۴.

۳- . آرشیو، سند ۲۰۵/۳۰۰ الف، ۶/۳/۱۳۴۵.

ص: ۱۵۱

هدایتی در این مراسم، در نطق خود، کراراً از نخست وزیر تجلیل و به نام اینکه به فرهنگ و فرهنگیان نظر مساعد دارد، از او به نیکی یاد کرد. تملق و چاپلوسی وزیر آموزش و پرورش به میزانی بود که موجب ناراحتی بسیاری از حاضران شد. اکنون نوبت هویدا بود تا در صحبت های خود، پاسخ تمجید های هدایتی را بدهد، ولی او حاضر نشد حتی یک کلمه پاسخگوی این تعریف ها باشد. کلیه شرکت کنندگان در این مراسم، متوجه این شدند که نخست وزیر با هدایتی در باطن نظر مساعد ندارد و اقدامات او را هرگز در وزارت آموزش و پرورش، تأیید نمی کند. این برخورد باعث شد تا فرهنگیان حاضر در مراسم بگویند:

«از نظر آقای نخست وزیر، خدمت به حزب ایران نوین، مقدم بر خدمت به شاهنشاه و مردم باید باشد.» (۱)

متعاقب این برخورد، در جلسه کمیته اجرایی حزب که هویدا نیز حضور داشت به هدایتی گفته شد که:

«ما باید برای فعالیت و مبارزات انتخاباتی از وجود فرهنگیان استفاده کنیم.»

هدایتی پاسخ داد:

«من صلاح نمی دانم کلاس درس را به امور سیاست دخالت دهیم و اگر ما این کار را بکنیم، باید جهت مخالف آن را هم که به ضرر مملکت تمام می شود، تحمل کنیم.»

در این موقع، منصور روحانی وزیر بهائی آب و برق گفت:

«پس اگر در تهران صلاح نیست، بگوئید فرهنگیان از افرادی که برای تأسیس شعبات حزب به شهرستان ها می روند، از آنها استقبال کنند.»

هدایتی در جلسه سکوت کرد ولی در هنگام خروج به منصور روحانی گفت:

«به آقای نخست وزیر بگوئید که من در این موقع باریک نخواهم

ص: ۱۵۲

گذاشت فرهنگ به سیاست آلوده گردد. بروند مرا از وزارت فرهنگ بردارند.» (۱)

هدایتی، خود از افرادی بود که به امریکائی‌ها نزدیک شده بود و شهرت به عضویت در سازمان سیا داشت. (۲) اینکه چرا اینگونه در مقابل هویدا و حزب ایران نوین او، ایستادگی به خرج داد، از جمله مواردی است که می‌بایست، رد پای آن را در تقابل منافع سیاست‌های انگلستان و امریکا در ایران، جستجو کرد.

در ادامه این درگیری‌ها، هادی هدایتی بخشنامه‌ای خطاب به مدیران کل آموزش و پرورش استان‌ها صادر کرد که در آن آمده بود:

«فرهنگیان و دانش‌آموزان حق ندارند در مراسم استقبال مقاماتی که برای افتتاح شعب حزب به شهرستان‌ها می‌روند، شرکت نمایند.» (۳)

جواد منصور برادر حسنعلی منصور که در کابینه هویدا در این زمان، وزیر مشاور بود، در یکی از جلسات به هدایتی گفت:

«از آنکه شما آن‌طور که باید حزب ایران نوین را تقویت نمی‌کنید، روح برادرم ناراحت و در عذاب است.»

و در پاسخ خود شنید:

«من از نزدیک می‌بینم چه اقدامات خلاف اصول و زیان‌بخش در حزب انجام می‌شود، چگونه می‌توانم حزبی را که می‌بینم به دست چه اشخاص نالایقی اداره می‌شود، تقویت کنم؟ این تشکیلاتی که شما نام آن را حزب گذاشته‌اید، یک سازمان تو خالی است و من نمی‌توانم با چنین تشکیلاتی موافق باشم.» (۴)

در این موقع بود که، در پشت پرده تصمیم گرفته شد تا سلسله مقالاتی تحت عنوان «حزب ایران نوین چه کرده است و تلفیق برنامه

۱- آرشیو، سند ۳۷۴/۳۰۰ الف، ۱۲/۴/۱۳۴۵.

۲- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳- همان، ص ۱۸۸، سند ۵۳۴۴، ۲۴/۹/۱۳۴۵.

۴- همان، سند ۵۳۴۶، ۲۶/۹/۱۳۴۵.

ص: ۱۵۳

دولت حزبی با عقاید حزب» تدوین و به نام هدایتی در روزنامه حزب انتشار یابد. پس از این اقدام، هادی هدایتی طی نامه ای به روزنامه ایران نوین، نوشت:

«در شماره روز پنجشنبه پانزدهم دی ماه آن روزنامه، سلسله مقالاتی تحت عنوان حزب ایران نوین چه کرده است و تلفیق برنامه دولت حزبی با عقاید حزب به قلم اینجانب شروع به درج گردیده و اضافه شده که در این سلسله مقالات، هدف های حزب در زمینه گسترش آموزش و پرورش تشریح خواهد شد. البته در صورتی که اینجانب با وجود اشتغالات زیاد، فرصت تهیه مقاله در این زمینه را داشته باشم، اقدام خواهم کرد. لیکن چون اینجانب به خاطر ندارم که مقاله ای در این زمینه تهیه کرده باشم، خواهشمند است دستور فرمائید اگر هم مطالبی به امضای اینجانب برای درج در روزنامه حزبی تهیه می نمایند، قبلاً آن را به نظر اینجانب برسانند و پس از امضای اینجانب درج فرمایند. موجب تشکر و امتنان است.»

و یک نسخه از آن را برای نعمت الله نصیری رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ارسال کرد. (۱)

اولین برخورد با هدایتی، کنار گذاردن او از هیئت اجراییه حزب ایران نوین بود. اقدامی که با هماهنگی کامل عطاءالله خسروانی دبیر کل حزب و امیرعباس هویدا نخست وزیر عملی شد.

با برملا شدن این هماهنگی، هویدا ادعا کرد که این جریان، بدون اطلاع او صورت گرفته است و به یکی دو تا از روزنامه های طرفدار خود نیز دستور داد تا بنویسند: «هویدا از جریان برکناری آقای دکتر هدایتی از هیئت اجراییه حزب، اطلاع نداشته اند.» (۲)

از این طرف، دکتر محمدسام را که از رقبای اصلی هدایتی در

۱- همان، ص ۱۹۰، سند ۱۴۷۸۲/۱۱، ۱۷/۱۰/۱۳۴۵.

۲- آرشیو، سند ۲۶۱۶۷/۴، ۲۷/۱۰/۱۳۴۵.

ص: ۱۵۴

آموزش و پرورش بود به جای او به عضویت هیئت اجراییه در آوردند و در حالی که دفتر سیاسی حزب، تقاضای کنارگذاشتن او را از کابینه داشتند تا عبرت دیگران شود و جرأت تکروی را از آنها بگیرد،^(۱) وزارتخانه ای تحت عنوان «وزارت علوم و تحقیقات اجتماعی نیز تأسیس شد و مجید رهنما دوست دوران تحصیل هویدا در مدرسه فرانسوی ها در بیروت و فرزند زین العابدین رهنما را در رأس آن قرار دادند، تا عده ای بگویند که این عمل: «فقط به این علت است که شاخ و برگ های دکتر هدایتی را بزنند.»^(۲)

پس از یک دوره چند ساله اختلافات و مشاجرات بین هادی هدایتی و گردانندگان حزب ایران نوین، در نهایت، امیرعباس هویدا موفق شد با صبر و حوصله، او را از وزارت آموزش و پرورش بر کنار و یکی دیگر از همکیشان خود فرخ رو پارسای را به جای او منصوب نماید.

در این مرحله، امیرعباس هویدا با همکاری کامل دبیر کل حزب ایران نوین، عطاءالله خسروانی، بر هادی هدایتی برتری یافت و او را از سر راه خود برداشت.

اینک نوبت عطاءالله خسروانی بود که اصلی ترین رقیب او در حزب ایران نوین، به شمار می رفت.

پس از مرگ منصور که دسته بندی های داخلی حزب، بروز و ظهور بیشتری یافت، هر چند امیرعباس هویدا، از پذیرش دبیر کلی، امتناع می کرد شاید به تبعیت از اقدام اسدالله علم، که پس از نخست وزیری، دبیر کلی حزب مردم را وا گذاشت و این امتناع در محافل مختلف سیاسی و اقتصادی کشور نیز با استقبال و تعریف و تمجید روبرو شد، ولی تشکیلات حزب ایران نوین، حاصل تلاش چند ساله او، با کمک گراتیان یاتسویچ بود. یاتسویچ او را مغز متفکر این گروه معرفی کرده

۱- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۹۴، سند ۲۲۸۱، ۲۵/۷/۱۳۴۶.

۲- همان، سند ۲۷۱۷۴/۲۰ ه ۷، ۱۳/۹/۱۳۴۶.

ص: ۱۵۵

بود و همین سازمان بود که حسنعلی منصور و سپس او را به صدارت رسانده بود و از طرفی، ایران شاهنشاهی، در این ایام چاره‌ای جز نمایش بازی دموکراسی آن هم در قالب دو حزب اکثریت و اقلیت نداشت.

از این رو بود که هویدا، با برنامه‌ای حساب شده، در پی به دست آوردن تمامیت حزب بود و عطاءالله خسروانی که تحصیل کرده فرانسه بود و از مهره‌های قدیمی وابسته به بریتانیا و دربار به شمار می‌رفت و از زمان دولت دکتر علی امینی، وزارت کار را از آن خود و از زمان حضور در حزب تشکیلات داخلی حزب را قبضه کرده بود، قصد به دست آوردن مقام نخست وزیری داشت و هنوز چند ماهی از انتصاب هویدا به نخست وزیری نگذشته بود که، برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی می‌گفتند:

«خسروانی با کمک سایر خسروانی‌ها، زمینه را برای نخست وزیری خود فراهم می‌سازد و ممکن است تا یک ماه دیگر مأمور تشکیل کابینه گردد.»^(۱)

طبیعی بود که حذف خسروانی، نیازمند دقت نظر و طراحی عملیاتی حساب شده بود. این پروژه در ابتدا با گزارشاتى به سبک زیر شروع شد:

«خسروانی به کمک برادرش که سفیر کبیر ایران در امریکا می‌باشد، فعالیت‌هایی را بسیار ماهرانه در پشت پرده آغاز کرده‌اند که با نزدیک شدن به امریکائی‌ها به آنها اطمینان دهند اگر ریاست دولت به عهده خسروانی دبیر کل حزب ایران نوین قرار گیرد در مسائل مربوط به نفت و همچنین جلوگیری از گرایش ایران به طرف شرق، نظر دیپلماسی امریکا را مورد اجرا قرار خواهند داد.»^(۲)

همزمان با این گزارشات، تخلفات او در وزارت کار، علنی شد و پس از آن، سوابق او در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ و فعالیت در نشریه

۱- همان، سند ۹۶۶/۳۲۲، ۱۸/۷/۱۳۴۴.

۲- همان، سند ۳۴۶/۳۰۰ الف، ۷/۴/۱۳۴۵.

ص: ۱۵۶

افکار ایران که به صاحب امتیازی برادرش خسرو خسروانی بود و مقالات انتقادی او به رضاخان، پیش کشیده شد. در این موقع، مطبوعات تحت امر هویدا نیز به میدان آمدند و اخبار احداث ساختمان های جدید در تهران و شمال توسط او را درج کردند. (۱)

او در شماره بیست و هفتم نشریه افکار ایران، در سر مقاله ای تحت عنوان «ارتش روح کشور است» نوشته بود:

«از مطلب دور نرویم. حوادث جهان مثل طوفانی که به خود بیچد و پیش آید، به ما نزدیک شد و با آنکه صدای آن را از مسافت دور به خوبی تشخیص می دادیم، همچنان غافل نشسته بودیم. این حادثه بزرگ و این طوفان سهمگین بر خانه ما نیز فرود آمد و آن اساس پوشالی را مثل یک عمارت مقوایی در هم ریخت. تشکیلات عریض و طویل دوره سابق که بی شک سستی آن بیشتر تقصیر و گناه اطرافیان شاه بود نه شخص او، در هم پاشید و ارتشی که ملت ستمدیده بیست سال تمام ظلم و آزار را به خود هموار کرده و در عوض به آن امید داشت، زودتر از همه چیز، خامی این آرزوها را به اثبات رسانید. ملت هرگز این ماتم بزرگ را فراموش نخواهد کرد و بر ساده دلی خود تا ابد تأسف خواهد خورد.» (۲)

معلوم بود که انتشار اینگونه اخبار و برملا کردن گذشته عطاءالله خسروانی و تحلیل او از حکومت رضاخانی، به قصد این صورت می گرفت تا محمدرضا پهلوی در جریان حذف او، نه تنها عکس العملی نداشته باشد، بلکه، با طراحان این سناریو نیز همراهی کند.

مدیر روزنامه آژنگ کاظم مسعودی در تحلیل جدایی دبیر کلی حزب ایران نوین و نخست وزیری، می گفت:

«دوستان مطبوعاتی ما از حکومت هویدا جانبداری می کنند ولی برای

۱- همان، سند ۲۶۸۸۲/۳۲۱، ۲/۷/۱۳۴۵.

۲- همان، ص ۵۲۸، پاورقی.

ص: ۱۵۷

ما و رجال سیاسی دیگر کشور، هرگز قابل قبول نیست فرم کار حزب ایران نوین را که هویدا نخست وزیر آن است، مورد تأیید قرار دهیم. طبق قانون اساسی ایران، نخست وزیر ریاست فائده بر کار کلیه وزرای دیگر را دارد و در کلیه کشورهای دموکرات هم رهبر اکثریت، ریاست دولت را عهده دار می باشد، ولی در ایران آمده اند وزیر کار را که نه دارای شخصیت اجتماعی است و نه نفوذ و اعتبار علمی و سیاسی دارد، دبیر کل حزب کرده اند و باید نخست وزیر مملکت بر خلاف اصول قانون اساسی در اجرای اصول سیاسی مملکت داری از دبیر کل که فرد زبردست او به شمار می رود، تبعیت کند...» (۱)

کاظم مسعودی و دوستان مطبوعاتی او و دیگر رجال سیاسی کشور که به این نحو حکومت حزبی اعتراض داشتند، گویا از این نکته غافل بودند که امیرعباس هویدا، چه در مقام نخست وزیری و چه در وزارت دارایی و چه در شرکت ملی نفت و دیگر مکان هایی که حضور داشت، تنها از اصول سیاسی تعریف شده دست های پنهانی تبعیت می کرد که او را از دوران تحصیل در بیروت، با خود همراه کرده بودند.

نمونه زیر، شاهد گویای این ادعاست:

«از ساعت ۱۷ روز سه شنبه گذشته، جلسه فراقسیون حزب ایران نوین در محل اطاق خصوصی مجلس شورای ملی با حضور آقایان: هویدا

۱- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۶۷ سند ۲۲۲/۳۰۰ الف، ۸/۳/۱۳۴۵. البته خسروانی نیز بعضی از مواقع حرف هایی می زد که تقویت کننده این نظریه بود: «روز چهارشنبه گذشته در جلسه فراقسیون پارلمانی حزب ایران نوین ... آقای خسروانی ... قرار بود توضیحاتی پیرامون ناراحتی های اخیر اعضای فراقسیون بدهد، ولی به طور شوخی اظهار نمود: چون در این جلسه نمایندگان دولت حضور دارند و او نمی خواهد اطلاعات محرمانه حزبی را در حضور نمایندگان دولت که برای دفاع از لوایح آمده اند، مطرح کند، مطالب خود را در جلسه آینده که آقای هویدا هم در آن شرکت خواهند داشت، بیان خواهد کرد. عده ای از حضار گفتند: اعضای دولت هم عضو حزب هستند و محرم می باشند و خسروانی پاسخ داد: در هر صورت مطالب حزبی غیر از دولتی است.» «آرشیو سند ۳۰۹۳/۲۰ ه ۷، ۲۹/۹/۴۶».

ص: ۱۵۸

نخست وزیر، دکتر صدر وزیر کشور، دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش، خسروانی وزیر کار و دبیر کل حزب ایران نوین و شرکت عده ای در حدود ۹۰ نفر از نمایندگان مجلس عضو فراکسیون حزب ایران نوین تشکیل گردید...

ابتدا آقای دکتر [جواد] سعید با لحن بسیار تندی از اینکه دولت خواسته های نمایندگان را در حوزه های انتخابیه مورد توجه قرار نمی دهد، صحبت نمود و ... بعد آقای مهندس حیدر علی ارفع، به طور مفصل راجع به نحوه تشکیل حزب و مبارزات حزبی صحبت کرد و گفت: چون حزب ایران نوین روش صحیح مبارزه حزبی را اعمال نمی کند، لذا نتوانسته است در میان مردم نفوذ کند. سپس آقای مهندس [غلامرضا] آصفی نفر سوم با لحن بسیار استهزاء آمیزی اقدامات دولت را در شهرستان ها تخطئه کرد ...

همچنین انجام نشدن تقاضاهای نمایندگان را در مورد کارهای عمرانی حوزه انتخابیه از طرف دولت، مورد انتقاد قرار داد. در این موقع آقای هویدا نخست وزیر که از انتقادات این عده از نمایندگان ... خیلی برافروخته و به طور غیرعادی عصبانی شده بود، با صدای بلند به نمایندگان حاضر در جلسه حمله کرد و گفت: شما که همه چیز را از دولت می خواهید اول بگوئید چرا از ۱۴۰ نفر فقط ۹۰ نفر به جلسه آمده اید و این دلیل عدم علاقه شما به حزب و انضباط حزبی است.»

امیر عباس هویدا پس از این حمله، به تحقیر نمایندگان پرداخت و گفت:

«شما همه اش مسائل کوچک را راجع به فلان جاده فرعی یا ساختمان فلان مدرسه یا تغییر فلان مأمور مطرح می کنید و نمی دانید و از دولت نمی پرسید که پس این ۲۳ میلیارد ریال بودجه را به چه نحو به مصرف رسانیده است ... شما انتقاد می کنید که مأمورین دولت در پیشرفت حزب با شما همکاری نمی کنند، ولی این وظیفه شماست که با آنها مبارزه کنید و حتی اگر لازم شود به زندان بروید، ولی حزب خود را

ص: ۱۵۹

پیش ببرید.»

پس از این برخورد، خسروانی دبیر کل حزب که به گفته کاظم مسعودی، فرمانده نخست وزیر است چون دید کار دارد خراب می شود و ممکن است بین نمایندگان و هویدا، سخنان تندی رد و بدل شود، با ایراد نطقی به این مضمون که سوء تفاهمی شده است، کوشش کرد بین نخست وزیر و نمایندگان فراکسیون راه، التیام بخشد. (۱)

علی رغم این نحوه برخورد آقای دبیر کل با نخست وزیر، در اداره کل سوم ساواک که ریاست آن با همکیش هویدا، پرویز ثابتی بود گزارشی تهیه شد که حکایت از فعالیت ها و اقدامات پنهانی خسروانی برای تصدی نخست وزیری داشت:

«عطاءالله خسروانی به طرق مختلف در صدد است به مقامات ذی نفوذ و صاحب نظر امریکایی چنین وانمود و تفهیم نماید که در صورت احزار پست نخست وزیری نظریات آنان را ... تأمین خواهد کرد.»

نعمت الله نصیری در ذیل این گزارش، سئوالاتی را مطرح کرد که تهیه کنندگان آن، در پاسخ آن در ماندند و محتوای گزارش را به تحقیقات نامحسوس، دلالت دادند.

نصیری در ذیل گزارش آنان نوشت:

«تحقیقات غیر محسوس ساواک تهران، مایه ناامیدی است.»

تنها منبع تحقیق مؤثر [مورد] اشاره ... اظهار سپهد شکیبی است که ممکن است روی دوستی و هم مسلکی [با هویدا] باشد و منبع مؤثر یا مثبت نیست.

برای من باور کردنی نیست که وزیر کار چنین فکری در مخیله اش خطور کند» (۲)

۱- . آرشیو، سند ۳۸۹/۳۰۰ الف، ۱۹/۴/۱۳۴۵.

۲- . حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۲، سند مورخ ۳/۸/۱۳۴۵.

ص: ۱۶۰

با اینکه برای رئیس ساواک، تلاش خسروانی برای تصدی مقام نخست وزیری باور نکردنی بود، گزارشات تخلفات او در وزارت کار که به صورتی حساب شده به جراید کشیده شد، این فرصت را برای هویدا فراهم کرد تا در ترمیم کابینه، وزارت کار را پس از سال‌ها از دست او خارج نماید تا در ابتدا قدرت کارگری حزب را از انحصار او در آورد.

در خردادماه ۱۳۴۷ به دنبال سفر خسروانی به اروپا، بین سران حزب و محافل حزبی شایع گردید که:

«ممکن است که آقای خسروانی یا از سمت وزارت و یا از دبیرکلی حزب استعفا نماید... بین آقای خسروانی و آقای هویدا نیز اختلافاتی بروز کرده که به طور کامل رفع نشده و مدتی است آقای نخست وزیر در حزب حضور پیدا نکرده و نمی‌کنند.» (۱)

به هر حال، در آذرماه ۱۳۴۷، عطاءالله خسروانی به عنوان وزیر کشور، معرفی شد. در این مقطع منوچهر کلالی که همسر فرانسوی الاصلش از اعضای اداره اطلاعات سفارت امریکا در ایران بود و خودش از اعضای کمیته محرمانه حزب، تحت نظر مستقیم امریکائی‌ها بود به میدان آمد و گفت: «خسروانی به علت جاه طلبی، حزب را به وزارت کشور فروخته است.» (۲)

متعاقب آن، مشاجره لفظی شدیدی بین او و خسروانی رخ داد که او به عنوان اعتراض حزب را ترک کرد. (۳) کارمندان وزارت کشور معتقد بودند:

«در حزب ایران نوین، اختلافاتی بروز کرده و دکتر کلالی را در برابر خسروانی قرار داده اند.» (۴)

۱- . آرشیو، سند ۱۲۶۷۷/۲۰ ه ۷، ۴/۴/۱۳۴۷.

۲- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۴۳ سند ۳۲۴۸۶/۲۰ ه ۷، ۶/۹/۱۳۴۷.

۳- . همان، سند ۳۸۰۸، ۲۶/۹/۱۳۴۷.

۴- . آرشیو، سند ۴۷۸۸۱/۲۰ ه ۷، ۱۵/۱۲/۱۳۴۷. تحلیل برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی از این اختلافات، چنین بود: «شکاف داخلی بین اعضای حزب ایران نوین، نشان می‌دهد در پشت پرده سیاست مسائلی به وجود آمده و دوره حکومت هویدا پایان یافته است» آرشیو، سند ۴۱۱۰۷/۷/۱۱/۴۷.

ص: ۱۶۱

در جریان این اختلافات، عبدالعظیم ولیان را به عنوان قائم مقام دبیر کل حزب در امور روستایی معرفی کردند که باعث رقابت شدید او با خسروانی گردید.^(۱) در نهایت، ضربه تمام کننده از طریق غلامرضا نیک پی که از اقوام مادری هویدا بود بر پیکره خسروانی وارد شد:

«در اطاق مهندس اصفیاء، مشاجره و زد و خورد شدیدی بین خسروانی و نیک پی صورت گرفته (به طوری که در اثر این زد و خورد پیراهن نامبردگان به کلی پاره شده ...). ... سپس آقای نخست وزیر هم شرفیاب و استدعای برکناری هر دوی آنها را از کابینه می نماید و شاهنشاه آریامهر با استدعای آقای هویدا موافقت می فرماید.»^(۲)

کار خسروانی دیگر تمام بود. او صبح روز ۲۳/۵/۱۳۴۸، از مقام خود در وزارت کشور استعفا داد و دبیر کلی حزب را نیز به منوچهر کلالی واگذار کرد تا حزب ایران نوین، تمام و کمال در اختیار امیرعباس هویدا باشد.

منوچهر کلالی به همراه ناصر یگانه و محمدعلی رشتی، اعضای سه نفره کمیته ای بودند که به طور مستقیم با سازمان سیا مرتبط بود و شورای عالی حزب ایران نوین، مجری دستورات آنها محسوب می شد. اینان امیرعباس هویدا را نیز مجری سیاست های خود می دانستند. تحقیقات انجام شده، پیرامون فعالیت این کمیته سری به شرح زیر ثبت شده است:

«کمیته سری که در حزب ایران نوین، برنامه سیاسی حزب را طراحی

۱- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۴۶، سند ۴۱۱۴۷/۲۰ه، ۸، ۱۳/۱۱/۱۳۴۷.

۲- . همان، سند ۲۵۵۹۴/۲۰ه، ۸، ۲/۶/۱۳۴۸. برخی دیگر، اختلافات هویدا و خسروانی را در مورد تغییرات و انتصابات در کابینه و مشاغل مهم دولتی می دانستند. «سند بدون شماره، ۱۶/۵/۴۸».

ص: ۱۶۲

می نماید، از سه نفر نامبردگان (دکتر کلالی دکتر یگانه دکتر رشتی) تشکیل و رابطه این کمیته با مقامات امریکایی ابتدا به وسیله همسر دکتر کلالی «فرانسوی الاصل» که طبق اعلامیه تأیید نشده، مدت دو سال منشی مسترکیو که ظاهراً خود را عنصر اداره سیاسی سفارت امریکا معرفی ولی در واقع یکی از رؤسای سازمان سیا در ایران محسوب می گردیده بوده است، انجام شده ولی بعداً بنابر مصالح سیاسی از این سمت استعفا و در طول خدمت، همسر خود را با مقامات سیاسی امریکا آشنا ساخته است. ضمناً نراقی پور که با دکتر کلالی در ارتباط بوده و یکی از اعضای کمیته طرفدار دیپلماسی امریکا می باشد، اضافه نموده که به دفعات از دکتر کلالی شنیده است که ... به دست آقای هویدا نخست وزیر نظامی ها را از استانداری های مملکت کنار زدیم و کم کم باید نظامی های بی طرف را در رأس سازمان های انتظامی قرار دهیم که تابع دستورات حزبی باشند.» (۱)

با پایان یافتن دوران دبیر کلی خسروانی، در سالن اجتماعات سازمان

۱- . آرشیو، سند بخش ۳۲۱، ۱۳۴۶/۷/۱۳. وابستگی حزب ایران نوین به بیگانگان مطلبی بود که در بین اندرکاران سیاست، بسیار روشن و مبرهن بود. در گزارشی که در مردادماه ۱۳۴۸ تهیه شد، ضمن اشاره به سوءاستفاده اکثر اعضای کابینه، پیرامون این وضعیت، آمده است: «مردم اعتقاد دارند: سرچشمه تمام این نابسامانی ها و غارتگری ها از زمانی آغاز می شود که حسنعلی منصور، پایه کانون مترقی را گذاشت و متعاقباً به تشکیل حزب ایران نوین مبادرت کرد و عده ای بی ایمان بدسابقه هزار چهره پادوهای خارجی و داخلی را در آن به نام عضویت جا داد ... این حزب به علت مشکوک بودن مؤسس اولیه (حسنعلی منصور) مکتبی برای تربیت افراد ناصالح و نالایق گردیده. بعد از معدوم شدن منصور، عطا خسروانی که از لحاظ خبث طینت و دروغ گویی و تقلب و شارلاتانی کم نظیر می باشد به رهبری حزب برگزیده شد چون اکثر اعضای مؤثر حزب ایران نوین متهم به نوکری امریکا و دستگاه سیا بوده و هستند با طرح و برنامه و نقشه های شوم مردم ناراضی کن، بنیان درستی و صحت عمل و عشق به مرز و بوم را متزلزل و به جای آن نادرستی و پستی و بی ایمانی را پایه گذاری نمودند...» امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۱۹.

ص: ۱۶۳

جوانان حزب ایران نوین که ریاست آن با نصیر عصار بود جلسه ای بر پا شد. در این جلسه که هدف آن، تعیین تاریخ تشکیل کنگره فوق العاده حزب، جهت تعیین دبیرکل آینده بود، امیرعباس هویدا، ضمن اظهار تأسف از استعفای خسروانی، از خدمات گذشته او تجلیل و روز ۱۹/۶/۴۸ را به عنوان تاریخ برپایی کنگره فوق العاده پیشنهاد کرد که با قیام دسته جمعی مورد تصویب قرار گرفت. (۱)

از پیش معلوم بود که دبیرکل حزب، کسی جز منوچهر کلالی نیست. در شب ۳۱/۶/۴۸ به مناسبت انتخاب او، مجلس شب نشینی در هتل ونک ترتیب داده شد. در این جشن، هویدا، سرمست از پیروزی شروع به سخنرانی کرد. در بین حرف های او، اخلاقی نماینده دزفول گفت: «پس پل دزفول چه شد» هویدا که از این پارازیت سخت ناراحت شده بود با آگاهی از سوابق نماینده دزفول در قاچاق بین کویت و دزفول، با لحن تمسخرآمیزی پاسخ داد: «البته از تجربیات شما استفاده می شود مخصوصاً اطلاعاتی که در بازاریابی کویت در دزفول دارید». (۲)

هنوز مدت زیادی از این تغییر در حزب ایران نوین نگذشته بود که ماهیت درگیری خسروانی و نیک پی، به صورت شایعه در مجامع مختلف، مطرح شد:

«نزاع خسروانی و نیک پی که منجر به برکناری هر دو نفر گردید، به تحریک آقای هویدا نخست وزیر و برای ساقط کردن خسروانی انجام گرفته است. پس از طرد خسروانی، آقای هویدا پست قابل توجهی که کمتر از سابق نباشد به نیک پی واگذار خواهد کرد و از هم اکنون برای آنکه نشان دهد نیک پی تفاوتی نکرده، او را به سمت دبیر هیئت اجرایی حزب ایران نوین معرفی نموده و بعضی نیز عقیده دارند که این نقشه وسیله آقای هویدا و نیک پی برای سقوط خسروانی طراحی

۱- . آرشیو، سند ۳۹۳۰۷/۲۰، ۴، ۲۷/۵/۱۳۴۸.

۲- . همان، سند ۳۶۵۴۴/۲۰، ۵، ۳/۷/۴۸.

ص: ۱۶۴

گردیده است.» (۱)

نیک پی در همین سال، مزد شرکت در طرح حذف خسروانی را دریافت کرد و به عنوان شهردار تهران شغلی که خسروانی نیز به آن علاقمند بود منصوب شد و مدت ۸ سال در این سمت باقی ماند. البته وی در همین سال ۴۸، وفاداری خود را نسبت به هویدا و اعتقاداتش، بیشتر کرد و به مدیریت کاخ جوانان دستور داد تا ضمن تماس با نماینده اسرائیل در ایران، چند بورس یک ماهه برای مسئولین کاخ جوانان اخذ کند تا آنها بتوانند برای بررسی وضع جوانان اسرائیل به آن کشور بروند!؟ (۲)

با انتصاب غلامرضا نیک پی به عنوان شهردار تهران، معلوم شد که در زمان شهرداری جواد شهرستانی، امیرعباس هویدا، قصد تعویض او را داشته که با مخالفت خسروانی مواجه گردیده است:

«خسروانی با پافشاری، شهرستانی را به افراد انجمن شهر تهران تحمیل کرد تا نشان دهد قدرت او از نخست وزیر بیشتر است و او به نام حزب اگر بخواهد هر کاری را انجام می دهد. در آن زمان این مطلب، به صورت شکستی برای نخست وزیر تلقی گردید و بالاخره آقای هویدا در فرصت مناسبی این شکست را جبران و عملاً تسلط کامل خود را به کار دولت و حزب نمودار ساخت و با تعویض شهردار انتخابی نشان داد که تا چه درجه ای برای پیشرفت نظر خود، سماجت دارد.» (۳)

هویدا، پس از آنکه موانع درون گروهی را از پیش پای خود برداشت، به سراغ حزب رقیب رفت. حزب مردم که در نقش اقلیت، ظاهر شده بود، چه در نشریه حزبی خود و چه در مجلس شورای ملی، نسبت به دولت و هویدا، انتقاد داشت و او این مقدار را نیز بر نمی تابد. از این رو

۱- همان، گزارش بخش ۳۲۷، ۷/۷/۴۸.

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، جلد اول، ص ۲۹۷.

۳- آرشیو، سند ۷۵۲۰۹۴/۲۰، ۷، ۱۲/۸/۴۸.

ص: ۱۶۵

برای تضعیف حزب مردم، شخصاً به میدان آمد و به سراغ یکی از اعضای قدیمی و سرشناس آن حزب رفت.

رحیم زهتابفرد از همکاران مطبوعاتی سیدضیاءالدین طباطبائی عامل کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و از مریدان او بود که در تشکیلات فراماسونری جهانی نیز عضویت داشت. او در قد و قواره ای قرار داشت که هویدا تشخیص داد، خود باید به سراغش برود. پس در یک صحبت خصوصی، به وی گفت:

«ما در دفتر سیاسی حزب ایران نوین با حضور منوچهر کلالی، ناصر یگانه و حیدرعلی ارفع، چندین مرتبه راجع به وضع شما تبادل نظر نموده و به این نتیجه رسیده ایم چون از هر جهت فردی سالم و مورد اعتماد می باشید، لذا مصلحت آن است که از حزب مردم مستعفی و به عضویت حزب ایران نوین در آئید؛ زیرا به احتمال قوی دولت کنونی حسب الامر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر، مأمور انجام انتخابات آینده خواهد شد و تنها در این صورت امکان خواهد داشت که از مرکز استان آذربایجان شرقی به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شوید، از طرفی چون در حال حاضر وضع حزب ایران نوین در آذربایجان خوب نیست و حزب بین مردم آن استان نفوذ معنوی نداشته، مضافاً اینکه طبق طرح کلی در مراکز استان برای انتخاب اعضای حزب مردم سهمیه ای منظور نمی شود تا در انتخابات آینده بتوانید خود را از تبریز کاندید نموده و انتخاب شوید.»

با بررسی این گزارش معلوم شد، اعضای کمیته مرکزی حزب مردم در تبریز، تحت فشار قرار گرفته اند تا از حزب مردم استعفا داده و عضویت حزب ایران نوین را بپذیرند و در پی آن اظهار نظر شد:

«چنانچه نظر و اراده شاهنشاه آریامهر درباره سیاست چند حزبی کشور مانند گذشته ثابت باشد، تضعیف حزب مردم به شرح بالا از طرف دولت عملی به مصلحت نمی باشد و بایستی از طریق مقامات عالی و مسئول ساواک، جریان امر به شرف عرض شاهنشاه برسد تا هر طور

اراده فرمایند اقدام و زهتابفرد هم که همواره مورد مرحمت و الطاف شاهنشاه قرار داشته، خط مشی خود را تعیین نماید.»^(۱)

هویدا با حذف خسروانی و جایگزین کردن منوچهر کلّالی، بیشتر به امور حزبی توجه نشان داد و ریاست هیئت اجرائیه را نیز به عهده گرفت و در جلسات مختلفی نیز شرکت کرد.

در یکی از این جلسه‌ها که به منظور تبادل نظر با مسئولان حوزه‌های حزبی تشکیل شده بود، حرف‌هایی زده شد که نشانگر وضعیت درونی حزب و میزان مقبولیت آن، در بین اعضا بود. در ابتدا امیرعباس هویدا گفت:

«تاکنون بین حوزه‌های حزب که هسته اولیه حزب هستند و بین هیئت اجرائی شورای عالی کمیته اجرایی و علاوه بر این بین دستگاه دولت و حزب و یا ارگان‌های حزبی هیچگونه رابطه‌ای وجود نداشته است. طرح‌های مفیدی که از طرف افراد حزب در حوزه‌ها مطرح شده، مقامات حزبی و بالاتر از آن، دولت حزبی هم از آن بی‌اطلاع بوده است... در هر حال گذشته، گذشته و ما باید بعد از این یک رابطه صحیح بین حوزه‌های حزبی و ارکان حزب و همچنین بین حوزه‌ها با دولت حزبی داشته باشیم.»

۱- سند ۲۰/۱۰۶۷۱۰۱/۸، ۲۱/۱۱/۴۸. در ذیل گزارش دیگری که به تاریخ ۲۶/۱۲/۴۸ پیرامون همین موضوع تهیه شد، نعمت‌الله نصیری نوشت: «به آقای زهتاب ابلاغ شود که هر طور خودش رغبت دارد و متمایل است، عمل نماید.» در گزارشی هم که بعدها، تحت عنوان «سوء قصد به جان شاهنشاه آریامهر» به ساواک رسید، آمده است: «در حزب ایران نوین یک گروه شناسایی وجود دارد که شخصاً در آن شرکت کرده‌ام، هر کس بخواهد وکیل شود، صلاحیت او توسط گروه شناسایی تعیین می‌شود. این گروه شناسایی با کمک هویدا و سفارت اداره می‌شود، یعنی اکثر نمایندگان کنونی حزب ایران نوین، مستقیماً توسط سفارت انتخاب شده‌اند.» امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۱۳.

ص: ۱۶۷

در این جلسه، بیست نفر برای صحبت کردن اعلام آمادگی کردند که فقط حدود ۱۰ نفر آنها موفق به صحبت شدند. حاصل صحبت تمامی این افراد انتقاد از طرز کار حزب و رابطه حزب با دولت و وزرای حزبی بود.

بخشی از این انتقادات به شرح زیر است:

تاکنون هیچگونه توجهی به افراد مؤمن حزب که پایه و اساس حزب و دولت را تشکیل داده اند، وجود نداشته و حالیه نیز ندارد.

تبعیض به نحو بسیار بارزی در دستگاه های دولتی وجود دارد.

اکثر وزرای دولت حزبی، حزب را مسخره می کنند و کوچکترین اعتنایی به دستگاه های حزبی ندارند.

دستگاه دولت با کارگر جماعت مخالفت می کند و حتی از اجرای قانون سهم کردن کارگران در سود ویژه کارخانجات هم عاجز است.

پس از این اظهارات، هویدا در مقام پاسخگویی بر آمد و خود نیز از دولت و طرز کار دولت انتقاد کرد و گفت:

«من هم با شما هم عقیده ام ولی بگوئید چه بکنیم ... شما باید یک دستگاهی در حزب به وجود آورید ... تا اگر یک وزیر حزبی خلافتی کرد او را به حزب احضار کنید و از او توضیح بخواهید. شماها بنشینید و راه حلی پیدا کنید. من به نام رئیس دولت صریحاً اعلام می کنم که در اختیار شما هستم.

هویدا در پاسخ یکی از افراد که گفته بود: «رئیس اداره من گفته است: این حزب هم باد است و می رود.»

اظهار داشت:

«من در جواب این رئیس اداره می گویم حزب باد نیست، بلکه طوفان است و طوفان هم آن رئیس اداره و امثال او را که سنگ لای چرخ دولت می گذارند، نابود خواهد کرد.» (۱)

ص: ۱۶۸

با گذشت مدت کوتاهی از این فعالیت ها، معلوم شد نخست وزیر شخصاً به بعضی از وزرای غیر حزبی، دستوراتی داده و از آنان خواسته تا به حزب ایران نوین بپیوندند.

دکتر حسین کاظم زاده که تحصیل کرده امریکا و از اعضای لژ فراماسونری مزدا بود و در کابینه، پست وزارت مشاور را به عهده داشت در این باره گفت:

«اخیراً علاقه آقای نخست وزیر به تشکیلات حزب، فوق العاده زیاد شده است و به اعضای کابینه سفارش می کند که وارد حزب شوند.»^(۱)

پس از این تلاش ها، که حمایت محمدرضا پهلوی را نیز به دنبال داشت، کنگره حزبی به مناسبت هفتمین سالگرد تشکیل شد. سخنران این مراسم، امیرعباس هویدا بود که این روز را یک روز تاریخی نامید و در ادامه گفت:

«حزب ایران نوین از سه خصوصیت ممتاز و اساسی بهره مند بود:

اولاً از نظر فلسفه و اصول عقاید حزبی، مترقی ترین مظاهر جامعه بشری یعنی عدالت اجتماعی را که اساس انقلاب ایران است، در سر لوحه مرام و عقاید خود قرار داده بود....

ثانیاً ... هم مسلکان ما با عزمی راسخ و اراده ای استوار خود را برای خدمتگزاری صادقانه و صمیمانه به این مرز و بوم باستانی آماده کرده

ثالثاً ... اصول عقاید و مرامنامه حزب، شامل یک سلسله روش های جدید و قواعد منطقی و موازین مفید بود...

برای همه ما نهایت افتخار است که در این مدت کوشیده ایم تا آنچه را که روزی در عالم اندیشه و فکر بود به دست خود به منصفه اجرا در آوریم و به آرمان های خود، تحقق بخشیم...»^(۲)

نگاهی مجدد به خصوصیت های ممتاز و اساسی مورد اشاره هویدا

۱- آرشيو، سند ۵۲۶۸۰، ۲۸/۶/۴۹.

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۵۲.

ص: ۱۶۹

(عدالت اجتماعی خدمتگزاری صادقانه تحقق آرمان‌ها) هر خواننده و شنونده‌ای را به واقعیت‌هایی رهنمون می‌سازد که نیازمند بررسی‌های دقیق و موشکافانه است که ما در بررسی عملکرد دولت هویدا، در تحقیقی دیگر به بخشی از آن خواهیم پرداخت.

در یکی از روزهای ابتدای آبان ماه سال ۱۳۵۰، حدود چهار ماه بعد از این شعارها، که همراه با زرق و برق‌های تبلیغاتی و تیرهای آنچنانی توسط باندهای مطبوعاتی هویدا، در صفحات روزنامه‌ها و مجلات و... نقش بست، یکی از وکلای دادگستری با بخش مراجعان تلفنی وزارت اطلاعات و جهانگردی تماس گرفت و گفت:

«دولت مرتباً می‌گوید: «دولت عاشق افکار خود است» این جمله قشنگی است ولی مردمی که این عبارت را می‌شنوند تا حد انفجار عصبانی می‌شوند، زیرا می‌بینند که آقای نخست‌وزیر در انتخاب بعضی از مهره‌های کابینه دچار اشتباهات فاحش می‌شوند و گاهی این اشتباه آنقدر بالا می‌گیرد که مجبور می‌شوند یک وزیر را پس از مدت کوتاهی منصرف کنند و برخی اوقات هم برای اینکه دستشان رو نشود یک وزیر را از این وزارتخانه برداشته و در رأس یک وزارتخانه دیگر می‌گذارند... قدر مسلم این است که مردم به اعمال دولت، بیش از افکار دولت توجه دارند...» (۱)

و پس از آن، علی معصومی از اعضای حزب مردم که با دکتر علی امینی ارتباط داشت و مورد حمایت ذوالفقاری‌ها بود ضمن انتقاد از هویدا و خائن دانستن او گفت:

«حکومت میلیتاریسم دوام و بقا ندارد و نباید سران احزاب و دولت، دستگاه‌ها را با سرخاب و سفیداب خوشکل کنند و بگویند خاطر مبارک آسوده باشد بلکه حس همکاری بین دستگاه‌ها و مردم و دولت

ص: ۱۷۰

و احزاب به وجود بیاورند.» (۱)

هویدا که از اینگونه انتقادات به شدت عصبانی می شد، در جلسه فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین ضمن اشاره به انتقادات دبیر کل حزب مردم، و مسخره کردن آن اظهار داشت:

«بیچاره نمی داند که عظمت حزب ایران نوین چقدر است.» (۲)

عظمت مورد نظر امیرعباس هویدا، به میزانی فرو ریختنی بود که در همین ایام در حوزه کارمندان حزب ایران نوین، انتقاداتی تند صورت می گرفت. برخی از این انتقادات به شرح زیر است:

«۱ دستگاه دولتی یک دستگاه ناراضی تراشی گردیده، مثل اینکه مصادر دولتی موظف هستند به هر طریق مردم را ناراضی کنند ...

۲ وزیر تعاون و امور روستاها مثل اینکه خیلی ناپخته و بچگانه حرف می زند و کارهای نکرده را به حساب کارهای انجام شده می گذارد. گزارشات او از قبیل اصلاحات ارضی پایان یافته و محصول شرکت های تعاونی افزایش یافته است، دروغ محض است ...

۳ نخست وزیر، خودش در کارها تبعیض قائل می شود ... رفیق بازی او موجب خرابی کار است، نصیر عصار این همه در اوقاف دزدی کرد و همه مردم فهمیدند، لکن او را با شغل بالاتری، از اوقاف برداشتند. چرا؟ برای اینکه رفیق نخست وزیر است.

۴ خانم فرخ رو پارسای نالایق ترین زنان فرهنگی است. نمی دانم آقای هویدا از این زن چه دیده است که او را رها نمی کند...» (۳)

۱- . آرشیو، سند ۲۰/۲۳۶۲۰/۲۱، ۲۱/۹/۵۰.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳- . پیشین، ص ۲۵۱. این در حالی بود که هویدا، اتهام رفیق بازی را متوجه رهبران حزب ایران نوین می دانست: «بعضی از رهبران حزب ایران نوین بدون توجه به زیان قوم و خویش بازی، همچنان در سپردن امور و یا مسائل انتخاباتی، قوم و خویش بازی و رفیق بازی را ادامه می دهند، غافل از آنکه این کارها به زیان حزب و مملکت است ...». «آرشیو، سند ۲۰/۲۷۶۴۸۳/۲۱، ۲۱/۶/۵۲».

ص: ۱۷۱

روشن بود که کارمندان عضو حزب ایران نوین از پشت پرده ارتباطات هویدا، بی خبر بودند. نصیر عصار، رفیق گرمابه و گلستان او از زمان حضور در سفارت ایران در ترکیه بود و فرخ رو پارسای، همکیش بهائی او که می بایست فرهنگ کشور را به سمت و سوی فرقه ضاله بهائیت سوق دهد و وزیر تعاون او عبدالعظیم ولیان که مناسبات او با هویدا، نیازمند تحقیقی جداگانه است.

سخت گیری های حزبی و انحصارطلبی های هویدا، به شکایت دبیر کل حزب مردم از اوضاع منجر شد. اسدالله علم در این باره نوشته است:

«عرض کردم: دکتر کنی، دبیر کل حزب مردم، شکایت دارد که هر کس به طرف حزب او می آید دولت از کار برکنار می کند. شاهنشاه عکس العمل خیلی شدیدی به خرج دادند. فوری به نخست وزیر با تلفن تغییر کردند و فرمودند: این [مورد] بخصوص را دفتر مخصوص تحقیق کند.» (۱)

یک نمونه از این برخوردها که توسط شخص نخست وزیر صورت گرفته بود، از این قرار است:

«عباس خاندانی از استان کرمان، ضمن تشریح خدمات خود مانند شرکت در قیام ۲۸ مرداد و نصب اولین مجسمه شاهنشاه آریامهر در شهرستان رفسنجان و نصب مجسمه ۲۸ مرداد در میدان ارک تهران با هزینه شخصی و همچنین دریافت نشان های متعددی از قبیل: نشان تاج، همایون، رستاخیز، شجاعت، پاس، رضاشاه کبیر، تاجگذاری، ۲۸ مرداد، در نامه خود چنین معروض داشته که در تشریف فرمایی اخیر علیاحضرت شهبانو به استان کرمان، به علت خدماتش مورد عنایت خاص علیاحضرت قرار گرفته و در موقع تقدیم هدیه ای به معظم لها، آقای نخست وزیر وی را زمین خوار معرفی و نسبت به نشان هایی که در روی لباسش نصب کرده بودند، اظهاراتی نموده اند.

۱- . یادداشت های علم، دوشنبه ۱۵/۳/۵۱.

ص: ۱۷۲

مشارالیه ضمن گله از گفتار آقای نخست وزیر ... علت بی مهری آقای نخست وزیر را نسبت به خودش، به جهت عضویتش در حزب مردم دانسته است.»^(۱)

برخوردهای تخریبی، یکی از شیوه‌های هویدا برای پیشبرد اهداف خود بود. نمونه دیگری از این نوع برخورد با اخلاقی نماینده دزفول در مجلس بود که پیش تر ذکر شد.

هم عباس خاندانی فردی رباخوار و اهل معاملات شرطی بود و هم اخلاقی اهل قاجاق، ولی نقل شیوه برخورد هویدا با آنها، فقط برای آشنایی تاریخ با چگونگی عملکرد رئیس هیئت اجرایی حزب ایران نوین با برخی از مخالفین خود بود.

اسدالله علم که به تغیر شاه و دستور تحقیق بخصوص به دفتر مخصوص برای حمایت از حزب مردم دلگرم شده بود، در جلسه ای دیگر، به حمایت از حزب مردم، پرداخت که نتیجه آن، خواندنی است:

«باز هم صحبت اقلیت پیش آمد. عرض کردم دکتر کنی مادر مرده، این روزنامه‌ها را تقدیم کرده و عرض می‌کند: در عکس‌ها ملاحظه می‌فرمائید، مردم رشت چه ازدحامی کرده بودند. خندیدند. فرمودند: در انتخابات معلوم خواهد شد ... عرض کردم: استدعای او [نیز همین] است.

فقط با یک شرط که وزیر کشور بیطرفی را شاهنشاه مأمور انتخابات فرمایند. دیگر چیزی نفرمودند. من نمی‌دانم این کار چه گیزی دارد. محظورات شاه چیست؟ چه تعهدی به این نخست وزیر گوژپشت نتردام دارند؟ اینها برای من معماست.»^(۲)

حل این معما نه تنها برای امیراسدالله علم، که برای تاریخ هم بسیار مشکل و طاقت فرساست.

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲- یادداشت‌های علم، سه شنبه ۲۰/۴/۵۱.

ص: ۱۷۳

هنوز عبارت «گوژ پشت نتردام» در دهان علم باقی بود که شنید در جلسه فوق العاده شورای عالی حزب مردم در روز ۳/۵/۵۱، دکتر کنی از مقام دبیر کلی حزب مردم استعفا داده و علت آن را تجویز پزشک معالج بر عدم فعالیت های حزبی به دلیل ناراحتی قلبی عنوان نموده است. ولی بعداً معلوم شد:

«علت استعفای دبیر کل حزب مردم ناراحتی قلبی نبوده، بلکه به خاطر میتینگی بوده که در اصفهان در باغ همایون تشکیل داده که در آنجا شدیداً به دولت حمله نموده و حتی یک کلمه عربی به کار برده است که حزب حاکم را به صورت یک محیط کثیفی دانسته که به خانم ها اطلاق می شود و شایع است که آقای هویدا بسیار ناراحت شده و مراتب را به شرف عرض همایونی رسانیده که اعلیحضرت همایونی مقرر فرمودند: ترتیبی اتخاذ شود که نامبرده از دبیر کلی حزب بر کنار شود.»

تعهد محمدرضا پهلوی به نخست وزیر، زمانی جلوه بیشتری داشت که گفته شد:

«از طرف آقای هویدا یک نفر نیز تعیین خواهد شد و حزب مردم از تشکیلات بزرگ حزب ایران نوین در خواهد آمد.»^(۱)

طبیعی بود که محمدرضا پهلوی، قبل از آنکه به نخست وزیر خود تعهدی داشته باشد به کسانی تعهد داشت که امیرعباس هویدا را به او معرفی کرده بودند.

این حرکت ها، مقدمات سیاست تک حزبی کردن کشور بود که با تعیین دبیر کل حزب مردم از طرف رئیس هیئت اجرائیه حزب ایران نوین و گسترده کردن تشکیلات انتشاراتی آن حزب، به زمان وقوع نزدیک می شد.

هویدا که مجری سیاست تک حزبی کردن کشور بود، برای اینکه آن

۱- . آرشیو، سند ۴۰۸۰۵/۲۰، ۲۱، ۴/۵/۵۱.

ص: ۱۷۴

حزب را نیز از آن خود کند، روزی به همراه منوچهر کلالی دبیر کل حزب به دیدار شاه رفت و به وی گفت:

«تا آخر سال ۵۱ تیراژ روزنامه ایران نوین را روزانه به نیم میلیون خواهم رسانید.»

این ادعا در حالی صورت گرفت که تیراژ روزنامه مزبور، ۵۰۰۰ شماره در روز بود که فقط ۳۳۰ شماره آن در تهران به فروش می رسید و بقیه در بسته بندی های متعدد به کمیته های حزب در شهرستان ها، ارسال می شد که در برخی کمیته ها به همان حال بسته بندی نیز باقی می ماند.

فروتن که او هم از همکیشان هویدا بود و ریاست انتشارات حزب را به عهده داشت این تیراژ را غیر عملی می دانست، در نتیجه کنار رفت و جای خود را به ناصرزاده داد تا حرفی را که هویدا زده بود، به عرصه عمل برساند. برای این منظور به تهیه وسایل چاپ اقدام شد.

اما سئوالی که در این مورد مطرح شد، این بود که:

«شاید بتوان با فراهم کردن وسایل چاپ یک چنین تیراژی به دست آورد، ولی تردیدی نیست که توزیع آن غیر ممکن خواهد بود.»^(۱)

ظاهراً اسدالله علم از طرح بزرگی که در سر ارباب بود، خبر نداشت که در دفتر یادداشت های خود با تعجب یادداشت کرد:

«دبیرکل حزب مردم از طرف نخست وزیر تعیین شد! این است معنی حزب اقلیت که دبیر کل آن با نظر و مشورت دولت شاغل و لیدر اکثریت تعیین شود! البته ظاهر قضیه این نیست ولی در باطن این است و این مسئله برای من معمای بزرگی است.»^(۲)

زمانی که مشخص شد ناصر عامری رئیس صندوق توسعه کشاورزی برای دبیر کلی حزب مردم در نظر گرفته شده است، رئیس اداره چهارم عملیات و بررسی ساواک، نوشت:

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲- . یادداشت های علم، جمعه ۱/۴/۵۲.

ص: ۱۷۵

«با عنایت به اوامر جهان مطاع شاهنشاه آریامهر که در مصاحبه مورخه ۲۸/۳/۵۲ درباره حزب مردم، چنین شرف صدور یافته است: «حزب اقلیت باید مراقب کارهای قوه مجریه باشد تا حیثاً اگر عیبی بود، بگوید.» و با توجه به اینکه ناصر عامری از دوستان بسیار نزدیک نخست وزیر بوده و چندین سال است که ایشان مایل به دبیر کلی وی در حزب مردم می باشند، مراتب جهت استحضار از عرض می گذرد.» (۱)

پس از این مقدمات، کابینه ترمیم شد و جمشید آموزگار در رأس وزارت کشور قرار گرفت:

«شاهنشاه هنگام معرفی دولت، فرمایشات مهمی فرمودند. منجمله اینکه: «استانداران و فرمانداران باید خارج از حزب باشند. این نمی شود که استاندار نماینده اکثریت باشد. آنها فقط نماینده من هستند.» به علاوه آموزگار وزیر اول کابینه که صاحب نشان تاج یک است (به علت مذاکرات نفت سه سال پیش گرفت) وزیر کشور شد. فرمودند: «برای اینکه انتخابات آزاد باشد، این کار را کردیم.»... اما نمی دانم دولت باز در مقابل چه حقه خواهد زد. به هر صورت به نظر می رسد دولت استحکام فراوانی دارد. به چه دلیل نمی دانم و عجیب است که ندانم.» (۲)

جمشید آموزگار با حضور در وزارت کشور دست به کار تغییر معاونین آن وزارتخانه شد. مصطفی الموتی از همکاران قوام السلطنه در دوران نخست وزیری او و همچنین معاونت منوچهر اقبال در نخست وزیری که از اعضای برجسته فراماسونری بود و در حزب ایران نوین به ایفای نقش فعال مشغول بود، در اعتراض به این تغییرات بر آشفت و به هویدا اعتراض کرد که: «چرا حزب را رها کرده است.» و افراد غیر حزبی را در رأس کارها گذاشته است در حالی که حزب

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- . یادداشت های علم، شنبه ۷/۲/۵۳.

ص: ۱۷۶

اکثریت حاکم می باشد.

در ۲۲ دی ماه ۱۳۵۳ به طور همزمان، امیرعباس هویدا، به دبیر کلی حزب ایران نوین و محمد فضائلی به جای ناصر عامری، دبیر کل حزب مردم شد و چند روز بعد نیز، عامری در یک سانحه رانندگی کشته شد. و اسدالله علم درباره دبیر کلی هویدا نوشت:

«هویدا، نخست وزیر شخصاً در هفته گذشته دبیر کل حزب ایران نوین شد. این را یک عده مردم به شوخی و مسخره گرفتند که چون شیراک نخست وزیر فرانسه، دبیر حزب گلیست ها شده، هویدا گفته چرا من نشوم.

ولی به نظر من حائز کمال اهمیت است، یعنی یک زمینه سازی است... خطر جدی برای رژیم است نه تا وقتی که شاهنشاه زنده است ولی بعد از آن نمی دانم چه بشود.»(۱)

در نیمه اول اسفند ماه سال ۱۳۵۳، یعنی حدود ۵۰ روز بعد از دبیرکلی امیرعباس هویدا در حزب ایران نوین، شاه در اجتماع وزراء، نمایندگان مجلس، مقامات دولتی، بازرگانان و اصناف، سیستم حزب واحد رستاخیز را اعلام کرد و گفت:

«دوران دو دوزه بازی کردن ها به سر آمده و جای کسی که با قانون اساسی و نظام شاهنشاهی و انقلاب ۶ بهمن مخالف است، در زندان است یا خروج از کشور.»(۲)

و پس از آن، امیرعباس هویدا را به دبیرکلی آن منصوب کرد. اسدالله علم که نگران خطر جدی برای رژیم بود، نوشت:

«باز هم صحبت حزب [رستاخیز] شد. عرض کردم: استقبال مردم عجیب است [!؟] و نخست وزیر هم خیلی پکر است. فرمودند: چرا؟ عرض کردم: ایران نوین ادعای اکثریت قاطع بین مردم ایران داشت

۱- همان، چهارشنبه ۱۲/۱۱/۵۳.

۲- روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۹۴.

ص: ۱۷۷

شاید هم حساب های دیگر. کسی چه می داند.

فرمودند: البته آدم باهوشی است و مطمئن هستم که می داند هیچ گهی نمی تواند، بشود.» (۱)

۱- . یادداشت های علم، چهار شنبه ۲۱/۱۲/۵۳.

ص: ۱۷۹

هویدا در وزارت دارایی

از زمانی که کانون مترقی به فعالیت های سیاسی گرائید هر چند از اول هم برای همین امر به وجود آمده بود، ولی به ظاهر در جلسات آن، مباحث اقتصادی، مطمح نظر بود و در انتخابات دوره بیست و یکم، اسامی کاندیداهای خود را از صندوق ها بیرون کشید و سپس در مجلس شورای ملی، فراکسیون اکثریت را سازماندهی کرد، بر همگان معلوم شد که نخست وزیر بعدی، کسی جز حسنعلی منصور نخواهد بود و پس از آنکه در روز ۲۸/۸/۱۳۴۲ در جلسه علنی مجلس، موجودیت «حزب ایران نوین» اعلام شد، دیگر جای هیچگونه تردیدی برای این انتصاب باقی نماند.

هنوز فرمان نخست وزیری منصور صادر نشده بود که حدود ۴۲ روز قبل از آن، خبرگزاری آلمان، خبر نخست وزیری او را مخابره کرد. (۱)

از روزهای ابتدایی دی ماه، محمدرضا پهلوی برای سفری ۴۰ روزه، عازم اروپا شد و در ششم اسفندماه در مصاحبه با خبرنگاران در ایتالیا گفت:

«در مراجعت به ایران، دولت حزبی روی کار خواهیم آورد.» (۲)

انتظار حسنعلی منصور در اسفند ماه ۱۳۴۲ به پایان رسید. پس از

۱- . کابینه منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۸.

۲- . همان، ص ۲۹.

ص: ۱۸۰

بازگشت شاه از اروپا، اسدالله علم مجبور به استعفا شد و در ۱۷/۱۲/۴۲، فرمان صدارت منصور، صادر گردید.

این فرمان در شرایطی صادر شد که وزیر جنگ ایالات متحده آمریکا در نطقی شدیدالحن گفته بود:

«ملت ایران نارضایتی شدیدی از حکومت خود دارند و باید در رفع این نارضایتی کوشید، چون با این ترتیب، وضع ایران برای کمونیست شدن، از هر زمانی آماده تر است. آمریکا ئی ها مایل هستند دولت مقتدری در ایران زمام امور را به دست گیرد و در اداره کشور مستقل باشد.» (۱)

در گفت و گوهای مقدماتی محمدرضا پهلوی با حسنعلی منصور قرار بر این شده بود که:

«در دستگاه حاکمه، مخصوصاً مقامات عالی ادارات از ریاست اداره به بالا، کسانی که در دوره رضاشاه مصدر کار بوده اند، وجود نداشته باشد و طبقه جدیدی که متعلق به ۲۰ سال اخیر است کارگردان دستگاه حاکمه کشور شوند.» (۲)

بر این اساس، حسنعلی منصور کابینه ای را تشکیل داد که معدل سنی آن ۴۳ سال بود. پیرترین آنها، غلامعباس آرام وزیر امور خارجه با ۶۰ سال و جوانترینشان، هوشنگ نهاوندی وزیر آبادانی و مسکن با ۳۳ سال سن بود.

در این کابینه که قریب به اتفاق وزرای آن، تحصیل کرده خارج از کشور بودند، صرفنظر از کشور محل تحصیل ۱۵ نفر فرانسه، ۳ نفر انگلیس، ۸ نفر آمریکا، ۲ نفر ایران همگی به آمریکا رفته و از آموزش های دمکراسی، بهره مند شده بودند.

در جمع وزیران کابینه حسنعلی منصور، امیر عباس هویدا،

۱- همان، ص ۲۸.

۲- همان.

ص: ۱۸۱

نزدیک ترین دوست و مشیر و مشارش بود که بنا بر مصلحت های متعدد، سکان وزارت دارایی را به او سپرد.

بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تا این زمان ۱۳۴۲ یعنی در طول ده سال، وزارت دارایی ۸ وزیر به خود دیده بود. یعنی هر ۱۵ ماه یک وزیر و امیرعباس وزیر نهم دارایی بعد از کودتا بود.

مدت ها قبل از اینکه حسنعلی منصور به طور رسمی نخست وزیر شود، به صورت غیررسمی به تشکیل کابینه اقدام کرده بود و خیلی ها می دانستند که در این کابینه، امیرعباس هویدا، وزیر دارایی است:

«گفته می شود: قرار است در دولت آینده که منصور آن را تشکیل خواهد داد، عباس هویدا که به امور نفتی نیز آشنایی دارد، به وزارت دارایی منصوب گردد تا بیلان و صورت حساب فعالیت های کنسرسیوم را که می بایستی برابر قرارداد منعقد شده بین دولت ایران و کنسرسیوم هر ۱۰ سال تهیه و به مجلسین ایران تقدیم می گردد، آماده و ارائه نماید.» (۱)

اولین وزیر دارایی پس از کودتای ۲۸ مرداد علی امینی یک ماه و اندی پس از کودتا، مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت ملی نفت را به همراه اعضای شورای عالی به ریاست خود تشکیل داد (۲) و بیست و هفتم مهرماه، چک چهار میلیون و هفتصد هزار دلاری را در دفتر خود از ویلیام وارن دریافت کرد (۳) و در فروردین سال ۱۳۳۳ به عنوان عضو هیئت نمایندگی ایران با کنسرسیوم به معامله مشغول شد (۴) تا اینکه در این زمان امیرعباس هویدا، بیلان این معامله را به نفع کنسرسیوم تنظیم و به مجلس شورای ملی ارائه کند.

طبیعی بود که تا چندی قبل وزیر دارایی فعلی، از مدیران عالی شرکت نفت بود و با کنسرسیوم ارتباطات گسترده داشت. وی با حمایت

۱- . آرشیو، سند ۱۲۸۶/۳۰۰، ۲۳/۱۱/۴۲.

۲- . روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۸.

۳- . همان، ص ۲۱.

۴- . همان، ص ۳۳.

ص: ۱۸۲

آنها به موفقیت های شغلی نیز دست یافته بود و اینک در این سمت، به خوبی می توانست حافظ منافع آنان باشد.

منوچهر اقبال، پس از آنکه به جای عبدالله انتظام، مدیرعامل شرکت نفت شد، به علت اطلاعاتی که داشت، در یکی از ساعات اداری او را به دفتر خود فرا خواند ولی او در آن موقع در اداره نبود.

به منشی مخصوص او وجیهه معرفت که در جای خود به معرفی وی خواهیم پرداخت پیغام داد: «هر وقت هویدا به اداره آمد، بیاید نزد من» پس از چند ساعتی، هویدا آمد و به دفتر مدیرعامل رفت و از او شنید: «چون خسته شده اید، خوب است مدتی استراحت کنید.»

سپس او را به ریاست یکی از مؤسسات جدیدالتأسیس شرکت نفت، منصوب کرد. هویدا این موضوع را با حسنعلی منصور مطرح کرد و او هم با این انتصاب، دو هدف را تأمین کرد. اول تأمین نظر کنسرسیوم که هدف اصلی بود و دوم اینکه هویدا را به صورت غیر مستقیم به ریاست دکتر اقبال برگزید. چون وزیر دارائی، رئیس شورای عالی نفت هم بود. (۱)

البته منوچهر اقبال نیز بیکار ننشست و توسط عوامل خویش، پرونده قطوری از عملیات خلاف هویدا در شرکت نفت جمع آوری کرد و آن را به برخی از دوستان خود هم نشان داد تا اگر نیاز شد، به نفع خود از آن بهره برداری کند. (۲) البته ظاهراً هیچ وقت نیاز به این افشاگری پیدا نکرد و سال ها در این مقام ثابت و استوار بود.

اعضای کابینه از پیش تعیین شده حسنعلی منصور، به همان تاریخ که نخست وزیر، فرمان صدارت گرفت، فرمان وزارت گرفتند:

«نظر به پیشنهاد جناب حسنعلی منصور نخست وزیر به موجب این دستخط جناب امیرعباس هویدا را به سمت وزارت دارایی منصوب و مقرر می داریم که در انجام وظایف محوله اقدام نماید.

۱- . آرشیو، سند ۱۳۲۴/۳۰۰ ن، ۲۸/۱۱/۴۲.

۲- . همان، سند ۱۰۹۱/۳۲۲، ۱۴/۱۲/۴۲.

ص: ۱۸۳

کاخ مرمر ۱۷ اسفند ۱۳۴۲»(۱)

وزیر دارائی، در اولین اقدام خود، در اوایل فروردین ماه ۱۳۴۳، دکتر فرهنگ مهر و محمود قوام صدری را به معاونت خود برگزید و محمدعلی احمدی خزانه دار کل، حسین اهری، مدیرعامل شرکت بیمه و فتح الله ستوده، رئیس شیلات، شدند.

فرهنگ مهر، از مستخدمین سال ۱۳۲۴ وزارت دارایی بود که در سال ۱۳۳۰ به انگلستان رفت و پس از هفت سال، با دکترای حقوق بازگشت. فرهنگ مهر، از همان ایام ابتدایی استخدام در وزارت دارایی که ریاست «آسیاب و سیلو» را به عهده داشت، سوءاستفاده هایی کرد و دارای پرونده اتهامی شد.

او رئیس انجمن زرتشتیان بود و تحت تأثیر هویدا از زرتشتی گری دست کشید و بهائی شد.

فرهنگ مهر نیز مانند دیگر اعضای کابینه، گرچه تحصیل کرده انگلستان بود ولی از دانشگاه پنسیلوانیای امریکا هم دکترای افتخاری گرفت. در لژهای مختلف فراماسونری عضو بود و از همین زمان ۱۳۴۳ رابط وزارت دارایی با ساواک بود و نشان های متفاوتی هم دریافت کرد.

محمود قوام صدری از قدمای وزارتخانه بود و در مشاغل مختلفی در وزارت دارایی کار کرده بود. او نیز همچون فرهنگ مهر، در لژهای فراماسونری: ژاندارک، کاوه و دانش عضویت داشت و ریاست منطقه ۳۵۴ الف لاینز بین المللی را هم عهده دار بود و در سال ۱۳۵۰ معاون پارلمانی هویدا شد.

اقدامات و تغییراتی که در وزارت دارایی صورت گرفت، عده ای را به واکنش وا داشت، و این واکنش طی نامه ای خطاب به هویدا به همراه

شعری انتقادی و طنزگونه، برای مقامات عالی کشوری نیز ارسال شد: (۱)

جناب آقای هویدا وزیر دارایی

باید به این حقیقت تلخ اعتراف نمائید که از امور مالی و اقتصادی کوچکترین اطلاعی نداشته و تا حال دوران خدمت شما در کاریر سیاسی سپری گردیده است.

این عدم اطلاع و آشنایی به اوضاع وزارت دارایی، سبب شده که صاحب منصبان بصیر و مطلع و با سابقه را از کار بیکار و اغلب پست های حساس را به کسانی سپرده اید که یا مانند شاهرخی و کاوسی و غیره ناصالح و بدنامند و یا مانند دکتر مهر و طه و دیگران نمی توانند در اثر عدم ابتکار و پختگی و تجارب اداری، برای این وزارتخانه منشأ اثر و خدمت باشند. به همین دلیل جز هرج و مرج و آشفتگی، کار مثبتی تاکنون صورت نگرفته و وقت وزارت دارایی با حرف و ادعا و صدور دستورات بی مطالعه تلف گردیده است. در مورد اضافه وصولی نیز که بعضی از دوستان شما این افزایش ساختگی را پیراهن عثمان کرده اند، باید به این نکته توجه داشته باشید، اگر وصولی بانک ها و شرکت های دولتی را که هر سال به حکم توسعه فعالیت اقتصادی در آمدشان افزایش می یابد، از سایر وصولی ها تفکیک نمائید، در ۴ ماهه اول سال ۴۳، طبق آمار دقیقی که گزارش شده، مبالغ هنگفتی کسر وصولی دارید که به عقیده کارشناسان وزارت دارایی، در هیچ موقعی چنین رکود و هرج و مرج اداری سابقه نداشته است.

البته زمان تصدی جنابعالی اشتباهات و انحرافات بی شماری روی داده و زیان های هنگفتی به خزانه مملکت وارد گردیده است که به تدریج با مدارک و دلایل کافی بیلان کار شما منعکس خواهد شد. اینک برای حسن ختام و جلوگیری از تطویل کلام، بی مناسبت نیست این چند بیت را نیز که تا حدی آئینه تمام نمای اعمال شما است، در ذیل این

ص: ۱۸۵

گفتار اضافه نمائیم. باشد تا این هدیه ادبی مورد پسند شما قرار گیرد:

از همان اول خطا بود نحوه کار ای وزیر

جمله فهمیدند حتی کوی و بازار ای وزیر

لغو شد قند و شکر با سوء تدبیر و شتاب

شرم و خجلت بود سودش نزد انظار ای وزیر

هر مزلف بچه ای شد مصدر کار و مقام

اهل فضل [و] اطلاع گشتند بیکار ای وزیر

گفته ای امسال افزایش دو صد میلیون شود

بشنو از من جوجه را پائیز بشمار ای وزیر

تا معاون «مهر» و «طه» مستشاری می کند

روز ما چون خرمن مویت (!) بود تار ای وزیر

شارخی و کاوسی هستند دم های خروس

از چه رو پنهان کنی این زنده آثار ای وزیر

خوب چاپیدند با تردستی و خوش ظاهری

چونکه باشی دائماً هشیار و بیدار (!) ای وزیر

گفته بودی مصلح این خانه ویران منم

نیست غیر از شه طیب درد و غمخوار ای وزیر

هفته ها مصروف کردی وقت خود در راه نفت

سال ها هستی در این وادی گرفتار ای وزیر

تجربه با نقشه و تدبیر باید این زمان

حاصل بذر (مמוש خان) می شود خار این وزیر

تاکنون بیلان کارت ادعا و حرف بود

این حقیقت نیست جای بحث و انکار ای وزیر

حرف حق تلخ است لکن شیوه امثال من

بوده این حق گوئی و تنویر افکار ای وزیر

«جمعیت ترقی خواهان وزارت دارائی»^(۱)

امضای این اعلامیه «جمعیت ترقی خواهان» ذهن را به «گروه

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، جلد اول، صص ۲ ۸۱.

ص: ۱۸۶

ترقی خواهان» احمد آرامش که تجدید فعالیت آن را در خردادماه ۱۳۴۰ اعلام کرد، مصروف می نماید ولی صرف نظر از اینکه چه فرد یا افرادی، و تحت تأثیر چه گروه یا تشکیلاتی، این اقدام را کردند، معرفی دو تن از افراد اشاره شده در این اعلامیه فرهنگ مهر و محمود قوام صدوری بخشی از حقیقت این نوشته را روشن می کند.

بی کفایتی وزیر دارائی، تنها حرف جمعیت ترقی خواهان وزارت دارائی نبود. جمال امامی هم که، عموی همسر نخست وزیر بود درباره این انتصاب می گفت:

«مشارالیه مرد خوبی است ولیکن برای تصدی وزارت دارایی تجربه کافی ندارد.» (۱)

و در جلسه منزل سیدجلال الدین تهرانی سیاستمدار کهن سال رژیم پهلوی حسین کی استوان، از نیروهای قدیمی وزارت دارائی و از مرتبیین با نیروهای مذهبی، اظهار داشت:

«در این مملکت از اشخاص ثروتمند، مالیات گرفته نمی شود. کسانی هستند [که] چون کارت بازرگانی ندارند و درآمد آنها برای دولت مشخص نیست، سالی میلیون ها تومان در این مملکت استفاده می کنند و در سال، سیصد تومان حداکثر بابت مالیات می دهند. من در کمیسیون مالیات نوشتم که ابراهیم نفیسیان (۲) کلیمی در زمان مشرف نفیسی، دو شرکت بیمه ساختمانی را به شرکت بیمه اجاره داده و سال هاست با مأمورین ساخته و مالیات نداده، در صورتی که اگر درست محاسبه شود، چند میلیون تومان باید مالیات بپردازد. همچنین کارخانه

۱- . آرشیو سند، ۷۳۱/۳۲۲، ۱۹/۵/۴۳.

۲- . ابراهیم نفیسیان تحصیل کرده مدارس تربیت، سپهر و آلیانس به مدت ۲۰ سال در نیویورک ساکن بود. در سال ۱۳۴۵ درباره او نوشته شد: «در اواسط سال ۱۳۴۴ در حضور عده ای از شخصیت های امریکایی از عوامل اداری ایران بدگوئی و بدون توجه به ملیت خود، حیثیت اداری کشور را در مقابل چند نفر خارجی مورد توهین قرار داده است.» او از ملاکین معروف بود که به تجارت اشتغال داشت.

ص: ۱۸۷

کانادادرای به عنوان اینکه جزو تولیدات صنعتی است، از قانون سوء استفاده کرده و روی نظراتی این کارخانه را برای مدت ۵ سال از مالیات معاف کردند. به همین جهت دو میلیون تومان مالیات برای پرسی کولا تعیین شد. در این گپرو دار توصیه ها شروع شد از جمله: شخص وزیر دارایی به اطاق من آمد و قصد اعمال نفوذ داشت. آقای هویدا گفت: ایشان از مالیات معاف هستند. گفتم: صحیح نیست.»

سیدجلال الدین تهرانی پس از شنیدن این حرف ها، ضمن صحبت از فرمانروایی نهر، و تحقیر سازمان امنیت، درباره دولت منصور گفت:

«یکی از دلایل انحطاط کشور دو هزار و پانصد ساله ما آن است که: شصت سال پیش ناصر الملک نخست وزیر و صنیع الدوله خاتم، وزیر دارایی بوده در حالی که امروز پسر آقای منصور، نخست وزیر می شود و هویدا هم وزیر دارایی»^(۱).

حسین کی استوان، از کارمندان سرشناس و با نفوذ وزارت دارایی بود که در دولت دکتر مصدق، وقتی پیشکار وزارت دارایی بود، از پرداخت ارز پسران مسئولین و اشراف جلوگیری می کرد. او با آقای جلال الدین فارسی، یکی از فعالین سیاسی، مؤسسين دبیرستان کمال نارمک و مسجد هدایت ارتباط داشت و کتابخانه نفیس خطی خود را در سال ۱۳۴۸ به موزه آستان قدس رضوی هدیه کرد.

بدیهی بود که اظهارات چنین فردی، حاکی از حقیقت و درستی بود، اما ساواک که بنا را بر تقویت دولت گذاشته بود و در متن خود نیز، افراد سرشناسی را داشت که به زد و بند و سوءاستفاده شهرت داشتند، اینگونه اظهارات را، انتشار شایعات قلمداد و گویندگان آن را دزد و ناپاک معرفی می کرد:

«... هر روز شایعه جدیدی علیه دولت انتشار می دهند. روزی در عین حال که خود به دزدی و ناپاکی مشهورند، می گویند: در وزارت دارایی

۱- . آرشیو، سند ۱۱۲۸۳/۲۰ الف، ۲/۶/۴۳.

ص: ۱۸۸

بر سر تعیین مالیات و عوارض مشروب های غیر الکلی و پرونده های مالیاتی، میلیون ها ریال سوءاستفاده می شود و در وزارتخانه های دیگر مقامات را خرید و فروش می کنند...» (۱)

گروه های مختلفی دست به افشاگری علیه اقدامات وزیر دارایی زده بودند. سیروس امیر خسروی از کارمندان قدیمی وزارت دارایی، که شهرتش را به «ایرانی» تغییر داده و جزو دستگیر شدگان سال ۱۳۳۱ به اتهام عضویت در فرقه دمکرات بود و در این دوران، عضویت حزب ایران نوین را داشت در منزل سناتور احمد بهادری، پیرامون وضعیت این وزارتخانه گفت:

«وضع وصول رضایت بخش نیست و پرونده های زیادی لاینحل مانده است.»

در این جلسه، گفته شد که سه باند مجزا در وزارت دارایی وجود دارد که در رأس امور هستند: باند دکتر هنجنی، دکتر احسانی و دار و دسته برزگر. سناتور بهادری معتقد بود که: «عباس هویدا، کفایت عبدالحسین بهنیا وزیر دارایی کابینه های علی امینی و اسدالله علم را ندارد.» (۲)

روزی، روزنامه ها نوشتند که وزیر دارایی در بازدیدی از یکی از بخش های وزارتخانه، گفته است:

«در گذشته افرادی در بازرسی کل می آمدند که بیکاره و از همه جا مانده بودند.»

۱- . آرشیو، سند ۱۵۱۶/۳۲۶، ۷/۶/۱۳۴۳.

۲- . همان، سند ۹۰۷/۳۲۲، ۱۵/۶/۴۳. در گزارش دیگری که پیرامون مخالفین وزیر دارایی تهیه شده، آمده است: «دار و دسته های مخالف آقای هویدا وزیر دارایی که در نهان و آشکار با ایشان مخالفت می کنند، عبارتند از: طرفداران ضرغام، وزیر پیشین دارایی خطاطان، وزیر اسبق محمدمهدی رفیع، معاون پیشین وزارت دارائی صارمی، خزانه دار سابق هنجنی، از مدیران کل سابق و نصرالله اهور هوش، عضو عالیرتبه وزارت دارائی.» «امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول، ص ۱۰۵».

ص: ۱۸۹

این اظهار نظر که توهینی آشکار به افراد بازرسی کل بود، اعلامیه ای طنزگونه را به دنبال داشت که، برای اولین بار در آن، به بهائیت هویدا نیز اشاره داشت:

«زبی مقداری خار سر دیوار دانستم

که ناکس کس نمی گردد از این بالا نشینی ها

ارباب مهر، واقعاً اگر مفاد شعر بالا درباره دو نفر مصداق پیدا کند، اولش شخص شخیص ارباب مهر [دکتر فرهنگ مهر] هستید. ارباب جان، در روزنامه ها خواندم که ارباب عزیز و غاصب در روز بازدید از تشکیلات خصوصی، شکر خوری کرده بودند... ارباب جان، به حق و حقیقت و انسانیت، یعنی همان حق و حقیقت و انسانیتی که در تو و عباس جان [هویدا] وجود خارجی ندارد قسم، و به آن اندازه رو و پرمایگی و بی حیایی که در تو و ارباب سراغ دارم، سوگند یاد می کنم که آنچه ارباب عزیز گفته است، قاسم کوری است و این نعره های جا و بی جای تو و ارباب، داستان آن شیر پیر ریقوی از کار افتاده ای را به یاد من انداخت ... کسانی در گذشته به بازرسی آمده و رفته اند که از نظر فضیلت اخلاقی و تحصیلات و پاکدامنی و شرافت ذاتی و شاهدوستی و وطن پرستی، تو و ارباب عباست لیاقت نوکری ایشان را نداشته و ندارید.

ارباب جان باز هم می گویم: به مولا- و پیر برحقم حضرت علی [ع] و به مولا- و پیر قلابی به ناحقت، شوقی افندی قسم و به دین قدیمی و مذهب جدید و دین آینده ات، سوگند می خورم که کسی به این هارت و پورت های تو و ارباب گوش نمی کند. بی خود زحمت نکشید...» (۱)

همراه با اولین زمزمه های سقوط یا ترمیم کابینه منصور در اکثر محافل و مجالس تهران، گفته می شد که امیرعباس هویدا، وزیر دارائی جای خود را به محمد نصیری که با ۵۷ سال سن، یکی از شیوخ کابینه

ص: ۱۹۰

بود و به دلیل همکاری هایش با دکتر مصدق، به نوعی نماینده جبهه ملی در دولت هم محسوب می شد خواهد داد تا خود به ریاست شرکت نفت، منصوب شود. (۱)

هنوز این زمزمه ها، همگانی نشده بود که، وزیر دارایی، قرارداد خرید یکصد و چهل هزار تن گندم از امریکا را در تهران امضا کرد. (۲) در حالی که مرکب امضای این قرارداد هنوز خشک نشده بود، اولین اعلامیه جدی مخالفین هویدا که اشارات صحیح و دقیقی به سوابق و تبار بهائی او داشت تحت عنوان: «هویدا کیست» تهیه و برای اکثریت مقامات دولتی ارسال شد.

رابطه میرزا رضا قناد با عبدالبهاء و تحصیلات عین الملک، با هزینه عباس افندی، تنها مختصری از افشاگری های این بیانیه بدون امضا بود.

نویسندگان این مطلب، ضمن پرداختن به چگونگی ورود هویدا به وزارت خارجه و رفتن به مأموریت پاریس و قاچاق ارز و کالا در آن کشور و فعالیت به نفع بهائیان، درباره حضور او در وزارت دارایی نوشتند:

«اولین کار او اعلام ورود آزاد قند و شکر یعنی به قول دکتر ارسنجانی جنگ با صنایع داخلی بود. واقعاً خدا خیرش دهد که در این کار دهان عده ای را شیرین کرد. بعد از آن، خلاصه اصلاح دیگری را شروع کرده بود که یکی از اعضای بدن او شکست. البته اشتباه نشود این عضو، پای او بود نه گردنش. (۳) بر اثر این عارضه ناگهانی، دنباله این اصلاحات را به یکی از هم مسلکان خود، آقای ارباب فرهنگ مهر که اخیراً جدیدالبهائی شده، سپرد. البته آقای مهر که مهندس در قسمت آسیاهای

۱- همان، سند ۱۸۲۶/۳۲۶، ۳/۷/۴۳.

۲- روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۱۷۰.

۳- اشاره به تصادف جاده شمال است؛ به همراه حسنعلی منصور و لیلا امامی که در بخش های بعد به آن خواهیم پرداخت.

ص: ۱۹۱

بادی و آرد است، اکنون مشغول اصلاح مالیه و قوانین مالیاتی است.» (۱)

آنچه در مورد عملکرد آشکار او ثبت در سال ۱۳۴۳ شده به این شرح است:

۹ آبان: لایحه دریافت ۲۰۰ میلیون دلار وام از امریکا به تصویب رسید.

۲۱ آبان: قرارداد خرید ۶۰ هزار تن گندم از شوروی بین نمایندگان دو کشور امضا و مبادله شد.

۲۵ آبان: قرارداد خرید ۲۵ هزار تن ذرت از امریکا بین وزیر دارایی ایران و «جولیوس هولمز» سفیر امریکا در ایران، در کاخ وزارت دارایی به امضا رسید.

۹ آذر: قرار شد دولت ایران شصت هزار تن گندم از دولت شوروی خریداری کند و در این زمینه قراردادی، بین دو کشور منعقد گردید.

در این موقع که سراسر کشور درگیر تصویب کاپیتولاسیون و تبعید حضرت امام خمینی (ره) بود و لایحه وام ۲۰۰ میلیون دلاری از امریکا، پس از امضای قرارداد بردگی ملت ایران، به تصویب رسیده بود، شایع گردید که:

«چون آقای امیرعباس هویدا وزیر دارایی با مشکلات مالی فراوان روبرو گردیده، لذا برای اینکه بتواند خود را از ناراحتی خیال آسوده نماید، فعالیت هایی را شروع نموده تا به عنوان سفیر کبیر ایران در بلژیک انتخاب شده و به آن کشور مسافرت نماید.» (۲)

در همین ایام، لایحه نفت در کمیسیون مشترک دارایی و خارجه مجلس شورای ملی، در حال رسیدگی بود. سئوالاتی که دکتر غلامرضا مبین پیرامون این لایحه از وزیر دارایی کرد، بی پاسخ ماند و وضع کمیسیون را متزلزل کرد. هویدا عصبانی و ناراحت شد.

محسن

۱- همان، سند ۱۵۰۶۸/۲۰ الف، ۹/۷/۴۳، در ۲۸ مهرماه ۱۳۴۳، قانون مالیات بر اراضی به تصویب نهائی رسید.

۲- آرشیو، سند ۷۰۷۳/۳۲۶، ۱۹/۱۰/۴۳.

ص: ۱۹۲

خواجه نوری لیدر فراکسیون حزب ایران نوین به کمکش آمد که این سئوالات جنبه فنی دارد و قول داد که:

«چند نفر از متخصصین شرکت نفت و وزیر دارایی برای پاسخگویی در جلسه روز شنبه کمیسیون مشترک حضور خواهند یافت.»

خواجه نوری پنداشت که با این ترفند بین هویدا و مبین را اصلاح کرده است، ولی وقتی چند نفر از وزارت دارایی و شرکت نفت به مجلس آمدند، دکتر مبین در جلسه حاضر نشد و گفت که با هویدا کاری ندارد. (۱)

ناگفته، روشن بود که علت وجودی امیرعباس هویدا در وزارت دارایی، مسئله نفت و کنسرسیوم است، ولی شرایط کشور با قیام امام خمینی (ره) به گونه ای بود که دولت منصور، هرگز تاب مقاومت در برابر آن را نداشت. برای همین، بین اغلب وزرای کابینه، این حرف در میان بود که:

«پس از گذراندن لوایح نفت، دولت آقای منصور، مستعفی خواهد شد و آقای نخست وزیر از حضور شاهنشاهی استدعا نموده است که با سمت سفیر کبیر ایران در فرانسه، به آن کشور مسافرت نمایند... آقای امیرعباس هویدا وزیر دارایی نیز از هم اکنون فعالیت هایی را شروع کرده تا با احراز پست یکی از سفارتخانه ها به خارج از کشور مسافرت کند.» (۲)

گلوله های شهید محمد بخارائی در اولین روز بهمن ماه سال ۱۳۴۳، این فرصت را از حسنعلی منصور گرفت تا تاوان توهین به مرجعیت و اسلام را بپردازد.

ولی این حرکت، ثمره دیگری هم داشت که وزیر دارایی را، یک شبه و بدون هیچگونه پیش بینی، بر تخت نخست وزیری جای داد.

۱- . همان، سند ۸۰۵۲/۳۲۶ ۲۷/۱۰/۴۳.

۲- . همان، ۸۰۸۲/۳۲۶ ۳۰/۱۰/۴۳.

ص: ۱۹۳

نخست وزیری که در معرفی کابینه خود، وزیر دارایی نداشت و خود سرپرستی آن وزارتخانه را عهده دار، بود تا دوماه و اندی پس از صدارت اعلام کند که در سال گذشته، حدود یک میلیارد تومان، وصولی مالیات داشته و چند روزه قرارداد خرید هزارتن گندم از امریکا را امضا کند و بالاخره در ۱۲ اردیبهشت کسی را جایگزین خود در وزارت دارایی کرد که مورد اعتماد تام و تمام امریکائی‌ها بود و اتفاقاً، پس از سیزده سال و اندی، صندلی صدارت را هم به او وا گذاشت.

چند ماهی از نخست وزیری امیرعباس هویدا سپری نشده بود که دست به اقدامی زد که نیازمند هیچ تحلیلی نیست:

«هفته گذشته آقای نخست وزیر هویدا چند نفر مدیرکل خارجه دیده وزارت دارایی را دعوت کرده بودند که ناهار را در رستوران ایران و امریکا با ایشان صرف نمایند. پس از صرف غذا آقای نخست وزیر به طور خصوصی خطاب به حضرات، چنین می گویند: بر حسب آشنایی که از امریکا و اروپا با شما داشتم، در تصدی وزارت دارایی، شما را روی کار آوردم و ارتقاء دادم. اخیراً به من خبر رسیده که اولاً خوب کار نمی کنید. ثانیاً خصومت و نفاق بین شما افتاده و اسرار یکدیگر را فاش می سازید که به دست مخالفین و معاندین می افتد و از آنها، علیه خودتان و من استفاده می کنند. انتظار دارم تفرقه را کنار بگذارید و با هم متحد باشید. من هم قول می دهم که تا نخست وزیر هستم از شما حمایت خواهم کرد.»^(۱)

یکی از اقداماتی که در زمان تصدی هویدا در وزارت دارایی، انجام گرفت و تحلیل های متفاوتی را به دنبال داشت، گران کردن بنزین و نفت بود که منجر به تنش های بسیاری در سطح جامعه شد.

برخی این اقدام را به سوء سیاست تعبیر کردند و در زمانی که

۱- همان، ۹۸۳/۳۲۲، ۲۲/۷/۴۴، این خبر را سرهنگ ليقوانی داد که به نعمت الله نصیری هم داده شد. گفت: اقدامی ندارد.

ص: ۱۹۴

عملکرد نخست وزیری او را به نقد نشسته بودند، در این باره گفتند:

«... مگر وزیر دارائی منصور نبودید. مگر نفت و بنزین را در آغاز زمستان دو برابر نکردید؟ اگر صحیح بود، چرا ملغی کردید و اگر غلط بود، چرا نباید تعقیب شوید. سوء سیاست این است و غیر از این هم نیست.» (۱)

ولی پرویز گرجی که سردبیری مجله تهران مصور را به عهده داشت، پس از گذشت حدود ۱۵ ماه از این ماجرا، گفت:

«چون در جریان گران شدن قیمت نفت و بنزین در زمان نخست وزیری مرحوم منصور که آقای هویدا وزیر دارایی او بود، دکتر اقبال با این عمل آنها، شدیداً مخالف بود و همین مخالفت ها موجب تحریک افکار عمومی علیه منصور [و] بالاخره مرگ او گردید، اکنون هم هویدا در پشت پرده مذاکرات نفت بین نمایندگان کنسرسیوم و دکتر اقبال در افزایش میزان تولید و بالارفتن درآمد ایران، به طور بسیار موزیانه اخلاص و کارشکنی می کند و در اثر دوستی و ارتباط چندین ساله که با اعضای کنسرسیوم داشته می خواهد به دست آنها موجبات شکست دکتر اقبال را در مذاکرات نفت فراهم سازد تا جای پای او برای خود به جای دکتر اقبال فراهم نماید و بعداً در اثر فشار و یا توصیه کنسرسیوم هویدا در رأس شرکت ملی نفت قرار گیرد...» (۲)

امیرعباس هویدا، آنقدر پیچیدگی داشت و آنقدر در شناخت شخصیت محمدرضا پهلوی، پیشرفت کرده بود، که به راحتی می توانست، او را تحت تأثیر قرار دهد. اظهارات او در جلسه حزب ایران نوین در خرداد ماه ۱۳۴۹ را با دقت، مطالعه فرمائید:

«... زمانی که من وزیر دارایی بودم، خیلی کم به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب می شدم تا اینکه از طرف دولت، مأمور حل و فصل

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۸۰.

۲- . آرشیو، سند ۹۱۸۲/۳۲۲، ۳۰/۱/۴۵.

ص: ۱۹۵

نفت با اعضای کنسرسیوم شدم. در اروپا هر چه تلاش و جدیت کردم ولی زعمای کنسرسیوم حاضر به قبول پیشنهادات من نشدند. آن موقع ما احتیاج به پول، مخصوصاً فروش نفت داشتیم. آنها هم به این احتیاجات فوری ما واقف بودند ولی به خواسته های ما، ترتیب اثری نمی دادند. پس از مراجعت، نتیجه مذاکراتم را که بدون نتیجه بوده با ناراحتی فراوان به حضور شاهنشاه آریامهر تقدیم داشتم. شاهنشاه فرمودند: به هیچ وجه زیر بار زور نخواهم رفت، بخصوص زیر بار خارجی ها. چندی بعد کنسرسیوم برای گفتگو به ایران آمد. شاهنشاه در حدود چند دقیقه به کمیسیون تشریف فرما شدند و به هیئت کنسرسیوم فرمودند: به طوری که از وزیر دارائی شنیده ام، شما می خواهید عقاید خود را به ما تحمیل نمائید. من با صراحت لهجه می گویم: حاضر به قبول پیشنهادات شما که مخالف منافع ملت ایران باشد، نخواهم بود. هیئت مزبور، فوراً در جواب معظم له عرض کردند: هر چه شاهنشاه بفرمایند ما قبول خواهیم کرد. شاهنشاه فرمودند: هر چه وزیر دارایی گفته، نظرات من همان است.»

ص: ۱۹۷

هویدا و بهائیت

فتنه سیدعلی محمد باب در شیراز، که با هدایت مستقیم سیاست‌های بیگانه، شکل گرفت، در منزل شیخ حسینعلی نوری به ثمر نشست، تا برادرزاده میرزا آقاخان نوری فردی که مأمور مستقیم انگلستان بود و با فتنه‌های خود، میرزا تقی خان امیرکبیر را به مسلخ فرستاد و به جای او، بر تخت صدارت نشست با ادعای واهی «من یظهراللهی» در امتداد این حرکت قدم بردارد.

شیخ حسینعلی نوری با هدایت و نظارت بیگانگان، «بهاءالله» شد و در سرزمین «عکا» سکنی گرفت.

بسیاری از افرادی که شیخ حسینعلی نوری را از ایران تا عکا همراهی کردند، از کسانی بودند که در فتنه باب در شیراز، از همراهان او بودند. از جمله این افراد، پدر بزرگ پدری امیرعباس هویدا، میرزا رضا قناد بود که به واسطه تلاش‌هایی که در نشر این فرقه داشت، بارها از زبان عباس افندی عبدالبهاء، که پس از مرگ حسینعلی نوری جانشین او شد مورد مدح قرار گرفت و فرزندانش نیز برای مدتی شهرت خانوادگی «ممدوح» را برای خویش برگزیدند که معلوم نیست به چه علت این شهرت در سال ۱۳۲۱ به هویدا، تغییر یافت.

این نگارنده را تا حال، نظر بر این بود که، حضور عموزاده‌های هویدا که متولد عکا بودند در دیوان سالاری رژیم پهلوی، پس از حضور امیرعباس هویدا در ایران و با کمک او شکل گرفته است، ولی پس از

ص: ۱۹۸

تحقیقی مختصر روشن شد که پسران میرزا جلیل هویدا برادر عین الملک نیز با حمایت همان دست‌هایی که امیرعباس را مورد حمایت خود قرار دادند، به دیوان سالاری پهلوی راه یافته‌اند.

بدیهی است که پرداختن به چگونگی ورود نوه‌های میرزا رضا قناد به دربار و در دست گرفتن مشاغل حساس در آن‌جا، نیازمند تحقیقی مستقل و دقیق است.

به هر حال، شاید به همین دلیل باشد که امیرعباس هویدا در سال ۱۳۲۱، شهرت خود را از «ممدوح» به «هویدا» تغییر داده و شهرت عموزاده‌های خود را دارا شده است.

در سال ۱۳۴۱ که قرار می‌شود، آقای امیرعباس هویدا، دارای سلاح کمری باشد، براساس رعایت اصول اداری، ستاد ارتش، برگه‌ای را تنظیم می‌کند که در آن آمده است:

«طبق دستور شماره ۴۱۳۰۱/۵۹۶۷۹ ۳/۹/۲۱ [۱۳] اداره کل آمار، نام خانوادگی نامبرده از کلمه (ممدوح) به (هویدا) تغییر یافته است.» (۱)

تمامی کسانی که پیرامون امیرعباس هویدا، نوشته‌ای دارند، اعم از موافقین و مخالفین او، در بهائی‌گری پدران هویدا، متفق القول می‌باشند و در آن‌جا هیچ‌شک و تردیدی باقی نمی‌گذارند. ولی زمانی که بحث از بهائی‌گری امیرعباس هویدا به میان می‌آید، اختلاف آغاز می‌شود.

به نظر می‌رسد علت اصلی این اختلاف، صرفنظر از دستوری بودن پوشش نهادن بر بهائی‌گری هویدا از طرف عده‌ای، این باشد که از زمان حضور هویدا در رأس دولت کشوری که داعیه اسلام‌پناهی داشت، این مسئله به مشکلی لاینحل تبدیل شد و امیرعباس هویدا در تمام مدت سعی کرد با طرح‌ها و برنامه‌هایی که از پشت پرده، تنظیم می‌شد، به گونه‌ای عمل نماید که خود را از این نسبت‌رہایی بخشد و برخی ظاهربینیان را در این موضوع، دچار اشتباه نماید.

۱- . آرشیو، سند ه، ۹، ۴۳۱، ۱۲/۳/۱۳۴۱.

ص: ۱۹۹

در یکی از آخرین تحقیق‌هایی که پیرامون امیرعباس هویدا، تحت عنوان «معمای هویدا» نگارش یافته است، نگارنده بسیار می‌کوشد تا نسبت بهائی‌گری را از او بزداید و در این تلاش تا جایی پیش می‌رود که نوشتن زمان تولد هویدا در پشت جلد قرآن توسط مادر بزرگ مادرش را به رخ تاریخ می‌کشد و از قرآن سرگرفتن مادرش در زمان دستگیری هویدا در زمان جمهوری اسلامی، سخن می‌گوید. البته او در این مقطع از نگارش خود، دچار فراموشی می‌شود که دارد از زنی سخن می‌گوید که در ابتدای تحقیقش نوشته؛ او دختر ادیب السلطنه سرداری است و نوه کسی که مشهور به عرفی بود. افسر الملوک شبها تا سرود فرانسه را با صدای بلند نمی‌خواند به رختخواب نمی‌رفت و

شاید عباس میلانی نمی‌دانست که او دختر کسی است که وقتی پزشک مرد سفارت انگلستان را برای وضع حمل او آوردند، حتی ناصرالدین شاه عیاش هم برآشت و بر این عمل انتقاد کرد.

امیرعباس هویدا هنوز به دو سالگی نرسیده بود که پدرش عین الملک مأمور شامات شد. سال ورود عین الملک به شامات، سال آخر عمر عباس افندی بود و میرزا رضا قناد نیز، هنوز در قید حیات بود. علت انتخاب عین الملک به مأموریت شامات و شرایط حساس آن زمان در آن منطقه با توجه به حضور بهائیان در عکا، از مواردی است که قابل تأمل و بررسی است.

برای اثبات بهائی‌گری امیرعباس هویدا، نیازمند این نیستیم تا حضور او در محافل بهائیان را دلیل آوریم هر چند برای این هم، سند داریم چرا که او خود به یکی از سران بهائیت و تأثیر گذاران این فرقه سیاسی تبدیل شد و مأموریت‌های محوله خویش را به خوبی و با موفقیت پی گرفت.

برای اثبات بهائیت هویدا، همین بس که از روزی که با حسنعلی منصور ارتباط برقرار کرد، در تشکیلات او، بهائیان را برتری داد و پس از آنکه، کابینه او را تحویل گرفت، پس از چندی وزرای بهائی را جایگزین

ص: ۲۰۰

بعضی از دیگر وزرا کرد و مهمترین وزارتخانه کشور یعنی آموزش و پرورش را در اختیار فرخ رو پارسای قرار داد تا آئین بهائیت را در مدارس رسوخ دهد، هر چند در ایران که مرکز تشیع جهان اسلام است، این امر ناشدنی بود.

قبلاً درباره نامه نصرت الله احد پور و افشاگری وی درباره رابطه هویدا و مارگریت آلن و جاسوسی آن دو در زمان حضور در آنکارا مطالبی همراه با نامه احد پور نقل قول کردیم. (۱)

هر چند این اظهارات، قبل از آنکه به وابستگی هویدا به بهائیت ربط داشته باشد، ماهیت جاسوسی او را نشانه گرفته است ولی توجه به این نکته که فلسفه وجودی فرقه بهائیت، مقتضای چنین مسائلی است، ربط آن به بهائیت را روشن می نمایند. البته در متن این نوشته، به بهائی بودن مارگریت آلن و هویدا که منشأ این همکاری جاسوسی بوده، اشاره صریح شده است.

اهمیت ادعای نصرت الله احدپور، زمانی بیشتر می شود که خاطرات حسن ارفع سفیر کبیر وقت ایران در ترکیه و عامل اصلی انتقال هویدا از آنکارا به تهران در این باره مورد توجه دقیق تری قرار گیرد:

«سازمان اطلاعاتی ترکیه که فعالیت های سفارتخانه های خارجی را زیر نظر داشت، متوجه رفتار خلاف شئون دیپلماتیک شده و چند بار به طور غیر مستقیم این مطلب را به ما گوشزد کردند. من در مقام سفیر کبیر چند بار سعی کردم هویدا را به تهران برگردانم، اما او که توسط حامیان پر قدرت بهائی اش در تهران حمایت می شد، بیدی نبود که با این بادها بلرزد»

معلوم شد ایشان از طرف محفل جهانی بهائیان مأموریت رسیدگی به امور بهائیان مقیم ترکیه را دارد، که ضمن اشتغال به کار در سفارت ایران و با استفاده از موقعیت دیپلماتیک و پاسپورت سیاسی، نهایت

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۸۶.

ص: ۲۰۱

سعی خود در خدمت به بهائیان را معمول می‌دارد.» (۱)

روشن است، نباید ردپای کسی را که از طرف محفل جهانی بهائیان مأمور رسیدگی به امور بهائیان مقیم ترکیه، در سال ۱۳۳۶ است، در محفل‌های داخلی بهائیان در ایران جستجو کرد.

با پایان یافتن مأموریت امیرعباس هویدا در ترکیه، وی اظهار علاقه کرد تا به عنوان سرکنسول، راهی دمشق شود، (۲) زیرا ضمن آنکه ریشه خانواده پدری او در آنجا بود، اگر این سمت را دارا می‌شد، همچنان که پدرش عین الملک در همین سمت و در همین مکان، تسهیلات بسیاری برای بهائیان چه آنانی که در عکا بودند و چه افرادی که برای دیدار از عبدالبهاء به آنجا می‌آمدند فراهم می‌کرد، او هم می‌توانست در این موقعیت، راهگشای مناسبی برای این فرقه باشد، ولی امیرعباس هویدا، مأمور سر به فرمان بود و همین امر باعث شد تا در شرکت نفت، صاحب منصب باشد تا ضمن فراهم آوردن تسهیلات مناسب برای کنسرسیوم، نفت اسرائیل کعبه مقصود بهائیان را نیز تأمین کند.

اینک پس از حدود ۳۸ سال، امیرعباس هویدا، به ایران باز می‌گشت. بازگشت رسمی او در سال ۱۳۲۱ بود. وی پس از مدت کوتاهی به مأموریت‌های پاریس، اشتوتگارت، سازمان ملل و ترکیه، اعزام شده بود و این اولین بار بود که قصد ماندن دراز مدت در ایران را داشت.

در این زمان، تمامی بهائیان، طبق دستور سران بهائی موظف بودند در پرسشنامه‌هایی که برای استخدام و یا هر امر دیگری، تکمیل می‌کنند، در مقابل گزینه مذهب، کلمه اسلام را بنویسند و هویدا نیز از این امر، تبعیت کرد و زمانی که پرسشنامه مربوط به درخواست امتیاز مجله کاوش را تکمیل نمود، در مقابل گزینه شماره ۱۱ نوشت: مذهب اسلام، (۳) ولی این فقط نوشته‌ای بود بر روی برگه‌ای رسمی. شایعه بهائی بودن

۱- همان، ص بیست و هفت.

۲- همان، ص ۵.

۳- همان، ص ۴۸.

ص: ۲۰۲

آقای هویدا در شرکت نفت، به حدی بود که اداره کل نهم را به واکنش واداشت، و زمانی که او وزیر دارایی کابینه شد، در این باره نوشت:

«مرئوسین مشارالیه در شرکت نفت، نسبت به ایشان نظر خوبی نداشته و ضمناً در محیط شرکت نفت، شایع شده که آقای هویدا، پیرو فرقه بهائی است.» (۱)

این تازه اول ماجرا بود. هویدا تا قبل از این، همواره در مشاغلی قرار داشت که خدمات او به جامعه بهائیت، در داخل کشور، انعکاسی نداشت، ولی این بار در جایگاهی قرار گرفته بود که، چشم های متعددی حرکات او را زیر نظر داشت و علی رغم تغییرات گسترده مدیریتی به نفع خود، باز هم، شمه ای از این اقدامات، به گوش دست اندرکاران امور می رسید.

از جمله، این موارد، اظهارات افشاگرانه حسین کی استوان در منزل سناتور سید جلال الدین تهرانی بود که از دخالت مستقیم شخص هویدا در جلوگیری از مالیات دو میلیون تومانی صاحب پپسی کولا که همانا حبیب ثابت پاسال از بزرگان فرقه بهائیت بود بیان نمود. (۲)

در این موقع امیرعباس هویدا به همراه حسنعلی منصور و فریده و لیلا-امامی، طی سفری تفریحی به شمال کشور رفتند، در راه بازگشت، لیلا-امامی که در این زمان معشوقه هویدا بود رانندگی می کرد. او زنی بود که به زیاده روی در مصرف مشروبات الکلی، شهرت داشت، (۳) و در این سفر هم، این زیاده روی را داشت و با حالت مستی به رانندگی پرداخت. غیر عادی بودن حالت راننده، باعث تصادفی شد که در آن، سرنشینان عقب ماشین حسنعلی منصور و فریده امامی به سلامت ماندند ولی امیرعباس هویدا که در صندلی جلو نشسته بود، دچار مصدومیت شدید گردید و از آن وقت به بعد، عصایی به دست گرفت

۱- . آرشیو، سند ۸۰۵۹/۹۱۴، ۲۴/۱۲/۱۳۴۲.

۲- . همان، سند ۱۱۲۸۳/۲۰ الف، ۲/۶/۴۳.

۳- . معمای هویدا، ص ۱۵۸.

ص: ۲۰۳

که او را در کاریکاتورهای نشریه توفیق، به «عصایی» مشهور ساخت.

در ماجرای این تصادف، فردی به نام قاسم اشراقی، نامه ای برای دکتر فرهنگ مهر، ارسال کرد که در آن، بالصراحه به بهائیت امیرعباس هویدا، اشاره شده بود:

«جناب دکتر فرهنگ مهر معاون محترم وزارت دارائی

به مناسبت پیش آمدی که برای جناب آقای هویدا وزیر محترم دارایی رخ داده، خواهشمند است مراتب تأثر و تأسف اینجانب و برادرانم را به عموم هم مسلکان و بخصوص جناب آقای ثابت پاسال مدیر محترم تلویزیون ایران که بزرگترین خدمتگزار فرقه ما هستند، ابلاغ فرمائید.»

تحلیل ساواک از این نامه این بود که:

«به طوری که استنباط می گردد: قصد نویسنده این نامه و یا اعلامیه این بوده است که دکتر فرهنگ مهر، معاون وزارت دارایی، دارای مسلک بهائی گری است.» (۱)

بهرام شاهرخ که پدرش ارباب کیخسرو زرتشتی از سیاستمداران دوران رضاخان و از عمال انگلیس بود و خودش به مرد هزارچهره شهرت داشت. برخی او را جاسوس آلمان و گروهی جاسوس نفوذی انگلیس در دستگاه تبلیغات حکومت نازی آلمان می دانستند که همراه با فاش شدن اسرار خانه «سدان»، گوشه ای از ارتباطاتش با انگلیس روشن گردید در دولت حسنعلی منصور، مدیرکل تبلیغات دولت شد. او از سابقه هویدا، بخوبی اطلاع داشت:

«هویدا سعی داشت، گذشته مرا به لجن بکشد و تیره سازد و من تصمیم داشتم، در صورتی که به روش خود ادامه دهد، موضوع بهائی بودن او و پدرش را که منشی شوقی افندی بوده است و نام عباس را نیز همان شوقی افندی برای بزرگداشت نام برادر خود، عباس افندی، بر هویدا نهاده است و امیر را هم به خاطر احترام برادرش بر اول آن

۱- آرشیو، سند ۱۶۱۹/۳۲۶، ۱۲/۶/۴۳.

ص: ۲۰۴

افزوده، بر ملا کنم.» (۱)

هر چند بهرام شاهرخ، در گفتن نسبت عباس و شوقی افندی اشتباه کرده و این دو را برادر خوانده است، در حالی که شوقی افندی، نوه دختری عباس افندی می باشد، ولی این اشتباه، هرگز اصل مطلب او را خدشه دار نخواهد ساخت، چرا که، امیرعباس هویدا، حدود دو ساله بود که به همراه پدرش، به شامات رفت و در اولین حضور، در حالی که هنوز دست چپ و راست خود را نمی شناخت، در آخرین روزهای عمر عباس افندی و جانشینی شوقی افندی، به دیدار عکا نشینان نائل گردید. میرزا رضا قناد که در جمع بهائیان، به واسطه تقریبی که به باب و بهاء و عبدالبهاء داشت، از منزلت ویژه ای برخوردار بود، هنوز زنده بود. عبدالبهاء که از انگلیس ها، لقب «سیر» گرفته بود، نمی خواست بنا به وصیت پدرش شیخ حسینعلی نوری برادر کوچکترش محمدعلی میرزا را جانشین خود قرار دهد. او به کمک اعوان و انصارش، نوه دختری خود، شوقی که همسری کانادایی به نام «روحیه ماکسول» اختیار کرده بود را جانشین خود کرد. عباس افندی پسر نداشت و طبیعی بود که نام خود را بر نوه میرزا رضا قناد بگذارد.

در چنین شرایطی، برای اولین بار در وزارت دارایی، پرده از چهره خانوادگی هویدا برداشته شد و در اعلامیه ای که دارای امضای مجعول «سکندر» بود، این حقیقت بر ملا شد:

«پدربزرگ هویدا، میرزا رضا قناد از بهائیان مخلص و فداکار و مجذوب عباس افندی بود... حبیب الله خان پسر میرزا رضا قناد را که پدر وزیر دارائی فعلی بود، مشغول تحصیل کرد و دو سال هم او را برای ادامه تحصیل به اروپا فرستاد ... عین الملک ... با کمک بختیاری ها به وزارت خارجه رفت و مأموریت سوریه و لبنان گرفت و قونسول ایران در این منطقه شد. در این سمت، پنهانی برای بهائی ها تبلیغ

ص: ۲۰۵

می کرد و با انگلیس هم رابطه و سر و سری داشت و از خدمتگزاران واقعی آنها بود. پس از چند ماه مأمور جده شد و خود را به ملک سعود نزدیک کرد و پس از گذشت مدتی از مأموریت وی در جده، روزنامه های عربی به علت تبلیغ به نفع بهائی ها به این انتصاب اعتراض کردند ... عین الملک دو پسر داشت: یکی به نام امیرعباس و دیگری به نام فریدون هویدا. امیرعباس به پیروی مسلک و عقیده پدر خویش با سران بهائی نزدیک شد و از هیچگونه خدمتگزاری در راه ترویج مسلک بهائیت فروگذاری نمی کرد ... هویدا به آنکارا منتقل گردید. در زمان مأموریت ایشان تعداد زیادی از خانواده های بهائی ایران به ترکیه مهاجرت کردند و به اتکاء قدرت و نفوذ هویدا به فعالیت پرداختند و دولت ترکیه از این امر مطلع شد و کشف کرد که خانواده های بهائی، تحت هدایت و رهبری هویدا به چنین فعالیت های مضر و خلاف قانون ترکیه، دست زده اند، از این رو جمعی از بهائی ها را بازداشت کردند و از دولت ایران خواستند که هر چه زودتر در تغییر وی اقدام کنند ... هویدا در شرکت ملی نفت، معاون اداری مدیرعامل شد و با دستیاران خود، فؤاد روحانی و مهندس فرخان، سه تفنگداران بهائی ها در یک چنین مؤسسه عظیمی به هم پیوستند و سعی کردند تا حدی که مقدورشان بود، افراد بهائی را در کارهای مؤثر شرکت ملی بگمارند و همین کار را هم کردند ...» (۱)

بهائی بودن امیرعباس هویدا، در زمان انتصاب او به صدارت، بیشتر مدنظر محافل و شخصیت ها قرار گرفت، تا جایی که کارشناسان ساواک و کسانی که با روانشناسی اجتماعی مردم ایران آشنایی داشتند، به میدان آمدند، تا آقای نخست وزیر را از این مهلکه، نجات بخشند.

طبیعی بود که در ساواک به مسئله امنیت اجتماعی توجه خاصی مبذول می شد. از این رو روابط عمومی، طی گزارش مفصلی برای

۱- . آرشیو، سند ۱۵۰۶۸/۲۰ الف، ۹/۷/۴۳.

ص: ۲۰۶

ریاست ساواک نوشت:

«محترماً معروض می دارد:

پس از ترور نخست وزیر سابق و انتصاب جناب آقای هویدا به نخست وزیری، از گوشه و کنار شنیده می شد که مخالفین وضعیت حاضر، به تکاپو افتاده، با اشاعه اکاذیب اذهان مردم بی سواد، به ویژه کهنه مقدسین را تحت عنوان بهائی بودن نخست وزیر و بودن سه وزیر بهائی در کابینه ایشان و پیشرفت بهائیان که عمال اصلی صهیونیست در ایران می باشند، در امور مملکتی و تجارتي، سر زبان ها انداخته، همواره برای پیشرفت مقاصد سوء خویش، به ویژه فعالیت برای تخریب روحیه افراد، مجاهدت می نمایند.

روحانیون و وعاظ موافق هم، ضمن تایید مراتب بالا- می گویند از آنجایی که مرحوم حسین [حبیب الله] عین الملک پدر آقای هویدا در ایران و به ویژه در مأموریت های وزارت امور خارجه در کشورهای خاورمیانه و عزیمت به عکا با عده ای بهائی برای زیارت قبر شوقی افندی به بهائی گری معروف بوده و با توجه به اینکه اطلاع داریم آقای هویدا بهائی نمی باشند [!؟] ولی خواه ناخواه چوب اعمال پدر خویش را می خورند و برای آن که امنیت حاضر کشور، دست خوش مطامع و سمپاشی مخالفین قرار نگیرد، به هر ترتیبی شده باید این دستاویز از دست مخالفین خارج گردد، و الا با توجه به نارضایتی عمومی از لحاظ گرانی ارزاق، به ویژه پس از گران شدن بنزین که قیمت ها بالا رفت و پایین نیامد، امکان آن را دارد که مخالفین از این راه بهره برداری کرده و به امنیت و آرامش کنونی ... لطمه وارد سازند. ... چنانچه اولیای امور صلاح بدانند، مراتب زیر اجرا گردد:

۱ همان قسم که در پاره ای از ممالک خارجی، دولت ها اجناس را با قیمت گران خریداری و با قیمت ارزان در اختیار آنها می گذارند، اعلیحضرت همایون شاهنشاه ... امر و مقرر فرمایند برای مدت ۶ ماه (تا به دست آمدن محصول جدید) ولو دولت چند میلیون ریال هم مثل

ص: ۲۰۷

پولی که به دهقانان دادند یا گندم خریدند، متضرر گردد، قیمت نان و گوشت قند چای که عموماً انحصاری و مورد مصرف و احتیاج طبقه ۳ می باشد، تقلیل دهند ...

۲ برای اینکه شایعه پردازی مخالفین درباره شخص نخست وزیر و اتهام به بهائی گری ... اثری در بین توده عوام باقی نگذارد و نتوانند از این راه، به نفع خویش و اجانب بهره برداری نمایند، ... مراتب زیر بدون خودنمایی و البته به تواتر، نه یک مرتبه، از طرف دولت انجام گردد:

۱ تقویت برنامه های مذهبی رادیو ایران ...

۲ صدور دستور به وزارت آموزش و پرورش، مبنی بر ابلاغ اوامر شاهانه، دایر بر اینکه ظهرهای پنجشنبه که مدارس تعطیل می شود، دانش آموزان کلاس های یک و دو و سه ابتدایی که مطیع ترین و ساده لوح ترین عوامل فرهنگی می باشند، در دبستان مربوطه یا نزدیک ترین مساجد نزدیک دبستان، حضور یافته با تشکیل صف نماز جماعت، نماز برگزار و در خاتمه نماز برای تقویت شیعیان جهان و شاهنشاه که پیشوای آن می باشد، دعا نمایند...

۳ به وزارت آموزش و پرورش دستور صادر شود در این موقع که مشغول استخدام معلم می باشند، از طلاب علوم دینی که دارای گواهینامه مدرسی و حائز شرایط استخدام می باشند، استفاده نمایند که در آموزش و پرورش، شرعیات و تعلیمات مدنی و جلب توجه دانش آموزان به حقایق اسلامی، پاکی، درستی، میهن پرستی و شاه دوستی، در دبستان ها یا دبیرستان ها مورد استفاده قرار گیرند.

۴ مجانی کردن آب و برق مساجد و نصب شیر برای وضو و تطهیر

۵ صدور دستور برای نظافت شهرهای مذهبی مثل شهر قم، مشهد، شهرری و تعمیرات لازمه با بودجه اوقاف.

۶ عدم انجام هیچ نوع معامله تجارتي و داد و ستد که دال بر نزدیکی با اسرائیل باشد، زیرا عناصر مخرب، بهائیان را عوامل اسرائیل در ایران

ص: ۲۰۸

به مردم معرفی کرده اند.

۷ ملی کردن تلویزیون و گرفتن آن از ثابت پاسال و اخراج بهائیان از آن دستگاه

۸ توجه به برنامه رادیو ایران که برخلاف اصول مذهبی برنامه ای اجرا ننماید...» (۱)

هر چند روابط عمومی ساواک، در نقل سابقه عین الملک و رفتن او به عکا اشتباه کرده و زیارت قبر شیخ حسینعلی نوری و دیدار با عباس افندی را، زیارت قبر شوقی افندی نوشته است ولی با توجه به اینکه، این گزارش، دقیقاً ۱۲ روز پس از نخست وزیری هویدا، تهیه گردیده بخودی خود جالب توجه است.

روابط عمومی ساواک، موارد پیشنهادی برای نجات هویدا از شایعه وابستگی به بهائیت را، از زبان روحانیون و وعاظ موافق روی کاغذ آورده، ولی در این توصیه ها، درست روی مواردی انگشت گذاشته است که سبب وجودی رژیم پهلوی، هدم و نابودی آن بود.

ساواک در این نوشته، بهائی بودن نخست وزیر را، متوجه عوام الناس و مردم بی سواد و کهنه مقدسین کرده است، در صورتی که همان طور که در قبل ذکر شد، افرادی همچون: سناتور جلال الدین تهرانی، حسین کی استوان، بهرام شاهرخ و ... در این باره، صحبت کرده بودند.

مواردی دیگر از این اظهارنظرها که توسط دست اندرکاران رژیم پهلوی صورت گرفته، به شرح زیر است:

الف سیدعلی مهدویان، معاون اداره کل آموزش و پرورش استان مرکزی، ضمن گفتگوی خصوصی، اظهار داشته است:

«آقای امیرعباس هویدا، نخست وزیر، پیرو مسلک بهائی است و انتخاب نامبرده به عنوان نخست وزیر، مصلحت نبوده است.» (۲)

۱- . آرشیو، سند ۴۲۳، ۱۸/۱۱/۴۳.

۲- . آرشیو، سند ۵۲۶۹/۲، ۷/۱/۴۴ و بدون شماره ۱۲/۱۱/۴۳.

ص: ۲۰۹

ب سناتور جهان‌شاه صمصام در پایان جلسه روز ۱۷/۱۱/۴۳ مجلس سنا، به سناتور [عباس] مسعودی با حضور یکی از خبرنگاران جراید، اظهار داشته:

«حیف است به این مملکت و این ملت، کسی چون هویدا که بهایی است، حکومت کند.» (۱)

ج پیش از ظهر روز جمعه، ۱۶/۱۱/۴۳ جلسه منزل دکتر محمود حسابی با شرکت عده ای ... تشکیل گردید. در این جلسه دکتر محمود حسابی ... اظهار می داشت:

«هویدا پسر عین الملک از مبلغین بهائی است و خود او نیز بهائی می باشد. بدین ترتیب در وضع موجود، اوضاع به نفع بهائی ها تغییر کرده است.» (۲)

د صبح روز ۶/۱/۴۴ آقای [احمد] آرامش ... اظهار می دارد:

«هویدا بهائی است و مردم راست می گویند و خود شاه هم فهمیده.» (۳)

ه در حزب ایران نوین گفته شده است که:

«به زودی... آقایان دکتر کشفیان و مهندس روحانی و تیمسار صنیعی که دو نفر اخیرالذکر بهائی می باشند، از کابینه کنار گذاشته خواهند شد.» (۴)

صرف نظر از اینکه بهائی بودن هویدا را چه قشر و طبقه ای از مردم اجتماع مطرح می کردند، در واقعیت و اصل مطلب، هیچ تفاوتی نداشت. این گزارش که با سبک و سیاق مذهبی تهیه شده بود، حتی به اطلاع نصیری که تازه بر این صندلی تکیه زده بود هم نرسید و با انتقادی به شرح زیر، مواجه شد:

«حضور مقام مدیریت کل، مذاکره گردید. مقرر فرمودند: تنها به اتکا ۳

۱- . آرشیو، سند ۱۰۰۱۴/۳۲۶، ۱۸/۱۱/۴۳.

۲- . آرشیو، سند ۱۶۶۹/۳۲۲، ۱۹/۱۱/۴۳.

۳- . آرشیو، سند ۱۰۳/۲۰ الف، ۷/۱/۴۴.

۴- . آرشیو، سند ۲۰۰۷/۳۲۱، ۸/۱/۴۴.

ص: ۲۱۰

سفر اطلاعیه ساواک تهران، تهیه گزارش شرف عرضی کافی نمی باشد. باید در مورد بهائی بودن نخست وزیر، تحقیقات بیشتری از منابع مختلف بشود. سپس یک گزارش جامع تهیه گردد ... طبق اطلاع، فامیل هویدا شهرت دارد که پیرو مسلک بهایی هستند و گویا پدر نامبرده در اسرائیل حيفا نزد عباس افندی می باشد و کمیته مذهبی هم از این موضوع اطلاعی ندارد که اضافه نماید.» (۱)

تحقیق از منابع مختلف در مورد بهائی بودن هویدا هرگز صورت نگرفت. شاید به این علت که وجود قبر عین الملک در کنار بیت العدل بهائیت کافی بود تا ساواک، تنها به طرح هایی بیندیشد تا او را مسلمان جلوه دهد.

در این موقع، موضوع دفن قرآن با جنازه حسنعلی منصور، نیز تشدید کننده ماجرای علنی شدن بهائیت آقای نخست وزیر بود: «دفن کردن قرآن با جنازه مرحوم حسنعلی منصور به وسیله آقای هویدا نخست وزیر شدیداً مورد اعتراض متعصبین قرآن قرار گرفته و اظهار می دارند که نمی توان قرآن مجید را دفن کرد و دفن آن با جنازه گناه کبیره است زیرا پس از اینکه جنازه متعفن شد، نسبت به قرآن بی احترامی می شود.» (۲)

در همین راستا، حدود سه هفته پس از انتصاب هویدا به نخست وزیری، سرهنگ نشاط، از مقامات وقت ساواک به نخست وزیری رفت تا او را در کم و کیف واقعیت وضعیت موجود در جامعه قرار دهد. هنوز از تبعید حضرت امام خمینی (ره) چند ماهی بیشتر سپری نشده بود و در محافل و مجالس مختلف، خشم مقدس مردم از این اقدام ننگین، متبلور بود و علمای حوزه های علمیه، در تلاش بودند تا در صورت امکان، ایشان را به وطن باز گردانند، از این رو اولین

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲- . آرشیو، سند ۲۲۱۷۸/۲۰ الف، ۱۹/۱۱/۴۳.

ص: ۲۱۱

سؤال او درباره وضعیت روحانیون بود. پاسخ این پرسش، چنین بود:

«در حال حاضر وضعیت از هر حیث، رضایت بخش و کمال آرامش برقرار می باشد، لیکن در باطن مخالفین ساکت ننشسته و به انواع و اقسام سمپاشی ها مشغول، کما اینکه جنابعالی را به مردم بهائی معرفی می نمایند و مدعی اند که مرحوم عین الملک، پدر شما، از مبلغین به نام بهائی بوده و اضافه می نمایند: قرآنی را که آقای هویدا در قبر مرحوم منصور گذاردند بر حسب خواسته بهائیان و برخلاف مذهب اسلام بوده، از این رو یک عده روحانی و وعاظ موافق اظهار نظر می نمایند: با توجه به اینکه می دانیم آقای هویدا بهائی نیستند ولی برای خنثی کردن اقدام و اظهارات مخالفین، خیلی به جا است که آقای نخست وزیر مراتب زیر را به تواتر اجرا نمایند:

۱ در سخنرانی ها یا مصاحبه های مطبوعاتی از دین اسلام و قرآن و ائمه اطهار یاد آوری و محاسن آن را برای مردم بیان نمایند.

۲ به اداره تبلیغات دستور دهند برنامه ای انجام ندهند که مغایر با مذهب اسلام و قرآن باشد.

۳ تلویزیون که منبع مهم تبلیغات می باشد و به وسیله یک عده بهائی اداره می شود از ید آنها خارج و به وسیله اداره تبلیغات وزارت اطلاعات و کارمندان غیر بهائی اداره شود.

۴ از نزدیکی با بهائیان و استخدام آنها در وزارتخانه ها خودداری نمایند... مخالفین به مردم گفته و می گویند که بهائی ها ایادی صهیونیست و اسرائیل یگانه دشمن اسلام در ایران می باشند.

۵ عدم هیچگونه معامله تجارتنی با اسرائیل

۶ تهیه جواز و اجازه نامه رسمی برای وعاظ ...

۷ مجانی کردن آب و برق پاره ای از مساجد ...

۸ صدور دستور مبنی بر نظافت شهرهای مذهبی ...

۹ ... دولت ... وسیله عزیمت زائرین به عتبات عالیات را فراهم سازد ...»

ص: ۲۱۲

هویدا درخواست کرد تا این مطالب به صورت مکتوب به وی ارائه شود و پس از آن گفت:

«چون اداره اوقاف ضمیمه نخست وزیری شده، استدعا دارم تیمسار ریاست ساواک در موارد ذیل با اینجانب همکاری و مساعدت فرمایند:

۱ تعیین یک نفر برای ریاست اوقاف که تا اندازه ای با روحانیون درجه یک، آشنا و مربوط باشد ولی دارای فکر و مغز متجدد باشد.

۲ تشکیل دانشگاه الهیات» (۱)

از پیش مشخص بود که این توصیه ها، هرگز عملی نیست و رابط ساواک با نخست وزیر، حرف های بزرگتر از دهان خویش، زده است. اینک کسی نخست وزیر شده که پیرو کتاب «ایقان» (۲) بود و قرآن را منسوخ می دانست، پس در مصاحبه های مطبوعاتی از اسلام و قرآن حرف زدن، برنامه های ضد دینی را تعطیل کردن، تلویزیون را از دست ثابت پاسال خارج نمودن و از همه مهمتر عدم هیچگونه معامله تجاری با اسرائیل، نه تنها ناشدنی که عملی نابخشودنی بود. از این رو، با گذشت دو هفته از این حرف ها، سناریوی ساواک، «به منظور عکس العمل در مقابله با شایعه بهائی بودن جناب آقای نخست وزیر» در قالب یک طرح ضعیف به شکل زیر تبدیل شد:

«سی نفر از اعضای اطاق بازرگانی در ساعت ۱۶۳۰ روز پنجشنبه ۶/۱۲/۴۳ در نخست وزیری از آقای نخست وزیر دیدن نموده و ضمن بحث در امور اقتصادی از ایشان تقاضا می نمایند که روزی در جلسه اطاق بازرگانی ... شرکت فرمایند. در این روز که طبق توافق قبلی بعد از چهارم مرحوم حسنعلی منصور تعیین می گردد... مراسمی به شرح ذیل اجرا خواهد شد:

۱ در صورتی که آقای نخست وزیر با رایگان شدن آب و برق مساجد

۱- . آرشیو، سند ۴۳۲/ز، ۲۴/۱۱/۴۳.

۲- . از کتب مقدس و معتبر بهائیت.

ص: ۲۱۳

یا یکی از آنها موافق باشد در این صورت پس از بحث در مورد خواسته های صنفی و اقتصادی، آقای ابوحسین ضمن طرفداری از دولت و یادآوری خدمات مرحوم حسنعلی منصور، خواستار رایگان شدن آب و برق مساجد می شود. سپس آقای نخست وزیر، سخنانی ایراد و با این امر موافقت می نماید. در این موقع یکی از معمرین مذهبی بازار یک جلد قرآن به ایشان هدیه خواهد نمود. آقای نخست وزیر قرآن را بوسیده و به سخنان خود ادامه خواهند داد.

۲ در صورتی که آقای نخست وزیر با رایگان شدن آب و برق موافق نباشند، در این صورت پس از ذکر مطالب اقتصادی، آقای ابوحسین یک جلد قرآن به ایشان هدیه و آقای نخست وزیر در جواب مطالبی ایراد خواهند نمود. جریان به وسیله جراید و عوامل تبلیغاتی منعکس خواهد شد.» (۱)

تفاوت این طرح با طرح قبلی که دارای بندهای متعددی بود، خود گویای همه واقعیت ها است. البته جالب این جاست که حتی این پیشنهاد تعدیل شده نیز مقبول نخست وزیر بهائی رژیم پهلوی نبود و در جلسه ای که در اتاق بازرگانی برگزار شد، هویدا تنها در برابر خواسته های اقتصادی آنان، نرمش نشان داد که همین مقدار، رضایت برخی از بازرگانان را به دنبال داشت. (۲)

در نوروز ۱۳۴۴، امیرعباس هویدا راهی شهرهای قم و مشهد شد و شبکه مطبوعاتی او نیز، این مسافرت را که همراه با زیارت قبور مطهر حضرت معصومه (س) و امام رضا(ع) بود، به صورت گسترده ای پوشش دادند و ساواک نیز گزارش داد:

«مسافرت اخیر آقای امیرعباس هویدا به شهرستان های قم و مشهد و زیارت قبور ائمه، به شایعاتی که بین عوام و محافل مذهبی و روحانی

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- آرشیو، سند ۱۱۱۴۸ / ۳۲۶، ۲۲/۱۲/۴۳.

مخالف دولت، مبنی بر بهائی بودن ایشان وجود داشت، بین طبقات مختلف حسن اثر داشته است.» (۱)

پس از این اقدام، افسرالملوک سرداری را راهی مکه معظمه کرد و بعد از آن، این شایعه را در جامعه شهرت داد که به منظور براءت از اتهامات بهائیت به ملاقات آیت الله حاج میرزا احمد آشتیانی (ره) رفته و ضمن تکذیب وابستگی به فرقه بهائیان گفته:

«دولت من، کمال مساعدت و همکاری را با علما و روحانیون خواهد داشت.» (۲)

عوامفریبی‌ها به همراه دستگیری‌ها و زندان کردن‌ها و تطمیع‌ها، باعث شد تا نخست وزیر بهائی، از حرارت همه گیر شدن وابستگی او به بهائیت بکاهد و صحبت از این موضوع را به انحصار افرادی که دستی در دیوان سالاری رژیم پهلوی داشتند، در آورد.

اکنون امیرعباس هویدا در صندلی صدارت جا افتاده و حرف‌هایی که در خصوص محلل بودن کابینه او زده می شد، لباس عمل پوشیده بود و روز به روز بر قدرت مسلط خود بر امور می افزود.

این موقعیت، بسیاری از بهائیان را ذوق زده کرده بود و از این رو در نقل وابستگی نخست وزیر به فرقه خود، دچار بی‌مبالاتی می شدند. گزارش زیر نمونه‌ای از این اعترافات است:

«برابر اظهار افراد بهائی، آقای هویدا نخست وزیر اصلاً بهایی است و قبل از تصدی مقام نخست وزیری به اتفاق مادرش در کلیه محافل بهائیان شرکت می نموده، ولی فعلاً از شرکت خودداری می نماید و آقای فروتن که یکی از اعضای برجسته فرقه مزبور می باشد با آقای هویدا دوستی نزدیک دارد.»

علی اکبر فروتن در دهه ۳۰، دبیر کل محفل مرکزی بهائیان ایران بود

۱- . آرشیو، سند ۱۱۲/۳۲۲، ۸/۱/۴۴.

۲- . آرشیو، سند بدون شماره، ۲۲/۱/۴۴.

ص: ۲۱۵

و از اعضای ایرانی بیت العدل بهائیت در حیفا، به شمار می رفت.

مأمور ساواک، پس از ثبت این گزارش، در اظهار نظر خود، بر بهائی بودن هویدا تصریح کرده و نوشته است:

«چند نفر از افراد بهائی که سابقه آشنایی موجود است، بارها اظهار نموده اند که آقای هویدا، وابسته به فرقه بهایی است و در این مورد، کمک هایی در موقعی که به نخست وزیری انتخاب شد به وی از طرف بزرگان قوم بهائی شده است.»^(۱)

با شروع بحث تعطیلات رسمی کشور و تقلیل آن به ده روز و حذف تعطیلی هایی که مناسبت دینی داشت، مجدداً وابستگی نخست وزیر به بهائیت، در محافل مختلف، مورد بحث قرار گرفت:

«موضوع تعطیلات رسمی کارمندان دولت که از طرف دولت عنوان و اخیراً در جراید اعلام شده بود، مورد تفسیر محافل مختلف قرار گرفته و گفته می شود:

تصمیماتی که کابینه بهایی ها می گیرد، بهتر از این نمی شود.»^(۲)

برای نمونه، دکتر برادر که فرماندار شهرستان بوشهر بود، ضمن توهین به هویدا، به علت ناراحتی در مورد طرح سوءاستفاده شرکتی به نام اترک گفت:

«تمام دل خوشی بهائیان این است که نخست وزیر آنها بهائی است.»

و رئیس ساواک بوشهر، اظهار نظر کرد:

«در مورد حذف تعطیلات رسمی کشور که بیشتر آن جنبه مذهبی داشت، از ناحیه جناب آقای هویدا، نخست وزیر به استناد اینکه معظم له بهائی هستند، می داند.»^(۳)

در جلسه هفتگی منزل سیدجلال الدین تهرانی، که یکی از حاضرین آن، محمدساعد مراغه ای بود، درباره این موضوع بحث در گرفت و

۱- . آرشیو، سند ۱۵۹۷/۱۳ ه، ۱۵/۶/۴۵.

۲- . آرشیو، سند ۱۳۹۴۳۶ / ۲۰ ه ۷، ۱۲/۱۲/۴۶.

۳- . آرشیو، سند ۴۱۲۸/۱۶ ه ۲، ۲۲/۱/۴۷.

ص: ۲۱۶

سناتور تهرانی در ادامه این بحث، گفت:

«باز شما حرف سیاسی زدید. از این بهایی زاده که قبر پدرش در قبرستان بهایی است، چه انتظاری دارید.» (۱)

عباس اقدسی از بهائیان شیراز، هنگام سخنرانی در کمیسیون «نشرنفحات الله» در محفل شماره ۴، از گزارش دادن هویدا از فعالیت های خود به بیت العدل پرده برداشت و ضمن ستایش از صهیونیست ها، درباره نفوذ بهائیان در ایران گفت:

«پیشرفت و ترقی ما بهائیان این است که در هر اداره ایران و تمام وزارتخانه ها، یک جاسوس داریم و هفته ای یک بار که طرح های تهیه شده وسیله دولت که به عرض شاهنشاه آریامهر می رسد، گزارشاتی در زمینه طرح به محفل های روحانی بهائی می رسد....» (۲)

همزمان با اینکه، مجدداً وابستگی نخست وزیر به بهائیت، در محافل و مجالس مختلف، مورد بحث بود و گفته می شد که:

«اغلب مصادر و مقامات حساس و برجسته مملکتی توسط افراد بهائی این کشور اداره می شود و این قبیل اشخاص وسیله مراکز یا افراد مرموز هدایت و رهبری می گردند.»

امیرعباس هویدا به بدرقه حجاجی که عازم بیت الله الحرام بودند رفت، تا مسلمانی خود را به رخ جامعه مسلمان ایران بکشد. (۳)

۱- . آرشیو، سند ۲۳۸۳/۲۰ ه، ۷، ۲۷/۱/۴۷. مهندس حامی هم که از سوابق تاریخی خاندان هویدا، خبر بیشتری داشت، گفت: «هویدا پسر عین الملک بهائی و نوه رضا قناد شیرازی می باشد و زمانی که عباس افندی وصیت نامه مربوط به خود را می خواند ۹ نفر را احضار می نماید که وصیت نامه در حضور آنها خوانده شود و یکی از آن ۹ نفر رضا قناد شیرازی پدر بزرگ هویدا بوده است.» «سند ۴۷۵۷۴/۲۰ ه، ۲۴، ۲۵/۶/۵۰»

۲- . آرشیو، سند ۵/۶۹۴۶ ه، ۱۱/۳/۴۷، حشمت الله معانی و ضیاءالله معانی نیز که از پیروان فرقه بهائی بودند، از بهائی بودن نخست وزیر سخن گفتند. «سند ۵/۳۴۹۳ ه، ۲۷/۴/۴۷».

۳- . آرشیو، سند ۵/۴۴۵۵۱/۲۰ ه، ۱۹/۱۲/۴۸.

ص: ۲۱۷

با تیرگی شدید روابط ایران و عراق در اردیبهشت ۱۳۴۸ و بسته شدن مرز خسروی، امیرعباس هویدا به مجلس شورای ملی رفت و تقاضای جلسه غیر علنی کرد. او در این جلسه درباره اخراج اتباع ایرانی از عراق، بدرفتاری با زائرانی که پس از بازگشت از سفر حج به عتبات رفته اند و بی ثباتی دولت ها در عراق و ... صحبت کرد و پس از آن، بحث را به مسائل داخلی کشاند و گفت:

«مرتباً شایع می کنند که دولت می رود و یا با انتشار لیست های مختلف، عده ای که می خواهند رجال ایران را لکه دار و بدنام کنند، سمپاشی می کنند و حتی در ابتدای دولت من گفتند که هویدا بهایی و دولت بهایی است ولی چنان که می بینیم پنج سال گذشته و دولت با تصویب شاهنشاه سر کار مانده است...» (۱)

قصد امیرعباس هویدا از نقل مطلب بهائی بودن خود و دولت و بلافاصله ماندگاری خویش با تصویب محمدرضا پهلوی، تنها پیامی که برای نمایندگان مجلس شورای ملی داشت، این بود که شاه از همه سابقه من مطلع است و علی رغم این اطلاع من مانده ام.

علی رغم این اظهارات که در جلسه غیرعلنی مجلس شورای ملی صورت گرفت، در منزل دکتر رضا صحت که پزشک مخصوص دربار قاجار و سناتور انتصابی شاه بود ابوالحسن حائری زاده که او هم از نمایندگان سابقه دار مجلس شورای ملی بود گفت:

«هویدا بهائی کامل است. پدر بزرگ او آشپز عباس افندی بوده و علت اینکه آنها عربی را خوب حرف می زنند این است که مدتی در حيفا زندگی کرده اند و پدرش مدتی در فلسطین بوده است.» (۲)

یکی از ابهاماتی که در تاریخ معاصر باید روشن شود و به دقت مورد بررسی قرار گیرد، گستردگی شبکه جاسوسی بهائیت در هرم

۱- . سند ۲۴۲۵۵/۲۰ ه ۸، ۴/۲/۴۸.

۲- . سند ۵۱۷۸۳/۲۰، ۲۹/۷/۴۸.

ص: ۲۱۸

دیوان سالاری رژیم پهلوی است. پهنه فعالیت این شبکه به میزانی است که هر شخص و گروهی را ممکن است تحت تأثیر قرار داده باشد.

از جمله این افراد، اسدالله علم، پسر شوکت الملک است که در خدمت به استعمار انگلستان، شهره بودند و از این طرف در نقش انگلیسی‌ها در فرقه سازی و بخصوص تشکیلات بهائیت، جای هیچ ابهامی نیست و طبیعی است که شبکه جاسوسی در به کارگیری مأمورین بومی خود و بهره گیری از فرقه‌های خودساخته، وحدت نظر و عمل دارد.

در محفل بهائیان شیراز، از لطفی که اسدالله علم، وزیر دربار شاهنشاهی، به آن داشته، سخن به میان آمد و آرزو شد تا کدخدای کوچک بهائیان باشد. (۱)

نمونه مؤید این مسائل برخی نوشته‌های دیگر علم است. از جمله در جایی می نویسد:

«امروز سیزده نوروز است. اولاً- بدبخت دولت گیر عجیبی کرده بود. آن این بود که وقتی انسان تسلیم آخوند شد و به مزخرفات آنها گوش داد، دیگر نمی تواند زندگی بکند. چون سلام عید را به تصادف با چهارده محرم موقوف کردیم، که هیچ دلیلی نداشت و حتی من عقیده داشتم که اگر در روز عاشورا هم بود، باید مراسم ملی را ترک نمی کردیم [؟!]. آخوندها چسبیدند که امروز مصادف با رحلت امام زین العابدین [ع] است. باید موسیقی رادیو موقوف باشد. دولت بیچاره که ضعیف و مفلوک است و در عین حال می خواهد همه را راضی نگه دارد به بدبختی عجیبی افتاده بود. اولاً اگر موسیقی رادیو را تعطیل بکند، جواب مردم را که در سیزده عید واقعاً موسیقی و تفریح می خواهند، چه بدهد؟ و اگر نکنند، جواب آخوندها را چه بگوید؟ بالاخره پس از مدت ها بیچارگی و بدبختی، باز هم تسلیم آخوندها

۱- . آرشیو، سند ۶۹۴۶/۵، ۱۱/۳/۴۷.

شدند و موسیقی را تعطیل کردند و فحش عجیبی به جان خریدند.» (۱)

این یادداشت، به روشنی از روش حکومت یک بهائی و علت بقای او در نخست وزیری، سخن گفته است. روشی که نیازمند بررسی در موقع خود می باشد.

همو در جای دیگری در این باره نوشته است:

«گزارشاتی از پسر آیت الله خوانساری بود که به چه صورت نخست وزیر می خواهد با آنها تماس مستقیم بگیرد. به عرض رساندم، مایه تعجب شاهنشاه شد.» (۲)

پدر بزرگ پدری هویدا میرزا رضا قناد در شیراز به سیدعلی محمدباب پیوسته بود و گویا امیرعباس هویدا هم به بهائیان شیراز عنایت ویژه داشت که در اکثر محافل بهائیت در شیراز، از بهایی بودن او سخن بود. بهائیان ده بید در محفل خود، از آزاد شدن بهائیت و استقلال و رسمیت پیدا کردن بهائیت و شرکت امیرعباس هویدا در محفل بهائیت در روز عید رضوان و همکاری دولت در شهرستان ها با این فرقه، حرف می زدند (۳) و در منزل هوشمند (۴) که ۱۲ تن از بهائیان شرکت داشتند، پس از

۱- . یادداشت های علم، پنجشنبه ۱۳/۱/۴۹. البته امیراسدالله علم، در یادداشت دیگری، از وابستگی او به فرقه بهائیت سخن گفته است: «صبح که شرفیاب می شدم، نخست وزیر را در کاخ سعد آباد دیدم. بدون اجازه شرفیابی آمده بود. یعنی قریب رئیس تشریفات که خود فراماسون و به قول معروف اهل بخیه و هم مسلک معنوی نخست وزیر است، گفته بود: بیاید شرفیاب می کنم.» «یادداشت های علم، سه شنبه ۱۱/۷/۱۳۵۱».

۲- . همان، یکشنبه ۶/۱۰/۴۹.

۳- . آرشیو، سند ۵/۷۶۵۱، ۲۰/۲/۱۳۵۰.

۴- . یکی از شرکت کنندگان در این محفل، ناصرقلی هوشمند، از نظامیان بود که به ساواک پیوست و در اصفهان معاونت ساواک را عهده دار بود و پس از تشکیل کمیته به اصطلاح ضدخرابکاری، معاون آن شد و برای اینکه مسلمانان کمر راست نکنند، در دستگیری مبارزان مسلمان نقش به سزایی ایفا کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ناصرقلی هوشمند دستگیر و پس از محاکمه به اعدام محکوم شد. وی در راه انتقال به زندان، با مأمورین درگیر و کشته شد.

ص: ۲۲۰

مطالعه صفحاتی از کتاب های لوح احمد وایقان، درباره وضعیت بهائیان در ایران گفته شد:

«بهائیان در کشورهای اسلامی پیروز هستند و می توانند امتیاز هر چیزی را که می خواهند، بگیرند. تمام سرمایه های بانکی و ادارات و رواج پول در اجتماع ایران، مربوط به بهائیان و کلیمیان می باشد. تمام آسمان خراش های تهران و شیراز و اصفهان، مال بهائیان است. چرخ اقتصاد این مملکت به دست بهائیان و کلیمیان می چرخد. شخص هویدا بهائی زاده است. عده ای از مأمورین مخفی ایران که در دربار شاهنشاهی می باشند، می خواهند هویدا را محکوم کنند ولی او یکی از بهترین خادمین امرالله است و امسال مبلغ ۱۵ هزار تومان به محفل ما کمک کرده است. آقایان بهائیان، نگذارید کمر مسلمانان راست شود.» (۱)

از نخستین ساعات بامداد روز پانزدهم خرداد ۱۳۵۴، شهر مقدس قم، حال و هوای دیگری داشت و آبستن حوادثی بود که رژیم پهلوی را به وحشتی مضاعف مبتلا می کرد. روحانیون، بازاریان و تمامی اقشار مردم، در صفوف منظم به راهپیمائی پرداختند تا یاد و خاطره شهدای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را زنده نگه دارند. این حرکت نه تنها در قم که در بسیاری از شهرهای کشور صورت گرفت. اما صحن مدرسه فیضیه شاهد تظاهرات طلبه هایی بود که با صراحت شعار «مرگ بر شاه» و «دروغ بر خمینی» سر دادند که با اعمال خشونت مأمورین نظامی و امنیتی رژیم همراه بود. این تظاهرات، دو سه روزی ادامه یافت و به مدرسه دارالشفاء هم کشیده شد و دستگیری های گسترده ای را به دنبال داشت. این حرکت باعث شد تا اعلامیه ای دو برگی با امضای برخی روحانیون که به نظر می رسد اعضای انجمن حجتیه باشند خطاب به محمدرضا پهلوی، در تیرماه همین سال، صادر شود و برای بعضی از مسئولین مملکتی نیز ارسال نمایند.

۱- . آرشیو، سند ۱۱۱۸۱/ه، ۱۹/۵/۱۳۵۰.

ص: ۲۲۱

انجمن حجّتیّه که آن روی سکه بهائیت بود و به علت نزدیکی شعارهای آنان با اعتقادات ناب اسلامی، بسیاری از متدینین به صف آنها پیوسته بودند.

در تفکر این انجمن، مبارزه با رژیم پهلوی محلی از اعراب نداشت و عمده دغدغه آنان نفوذ در محافل بهائیان و مباحثه با آنان و ... بود.

روشن بود که حرکت مقدس طلاب در ۱۵ خرداد، از ابتدا مورد تأیید آنها نبود و بالاتر اینکه رهبر نهضت عاشورایی مردم ایران را، در حد تکفیر، از خود می راندند و اینک که این تظاهرات، در حوزه های علمیه به خشونت گرائیده بود را، فرصت مناسبی تشخیص دادند تا در راه هدف مقدسشان! از آن بهره برداری کنند. این بهائی ستیزان در اعلامیه خود نوشتند:

«پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

با کمال احترام به عرض خاک پای مبارک می رساند: جامعه روحانیت ایران از اعمال خائنانه گروه بی دین و ضدوطنی که بلوای پانزدهم خرداد را بر پا کردند، ابراز تنفر و انزجار می کند و ارادت خالصانه اعلیحضرت همایونی را به خاندان نبوت تصدیق و تأیید دارد و آن اعلیحضرت را حامی دین مبین اسلام و پیرو مذهب جعفری می شناسد و مورد تکریم و احترام جامعه روحانیت و خادمان مکتب اسلامی هستند و انشاءالله سالیان سال سلامتی وجود اقدس شهریار باقی و برقرار باشد. لیکن مسئله مهمی که در جامعه روحانیت، علی الخصوص در ده دوازده سال اخیر مایه دلنگی و تأثر شده است بر سر کار آمدن اهباب و فرقه سازان بهائی است

در دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانو، پسر عموهای «امیرعباس هویدا منزوی» رشته کارها را در دست دارند.

شخصی به نام «مهتدی» از بهائی های کاشان و هم محفل امیرعباس هویدا در دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانو دست اندرکار است.

مهمتر از تمام اینها اینکه امیرعباس هویدا که دشمن دین و دشمن

ص: ۲۲۲

مملکت و دزد و خائن به اسلام است، موقوفات اسلامی را به ... نصیر عصار ... محول کرد و چهارصد، پانصد میلیون تومان موقوفات این مملکت با دست «هویدا و عصار» به جیب بهائی‌ها ریخته شده است ...

اینجا فقط به اطلاع و استحضار می‌رساند که جامعه روحانیت که «ضد خمینی» و روحانی نماهای مزدور است از انتخاب پسر شیخ بشرویه بهایی معروف و هم مسلک هویدا به ریاست اوقاف، خاصاً بعد از تصدی «عصار و آزمون» که این بیت المال را چپاول کرده اند، مایه دل‌تنگی و تأسف عمیق جامعه روحانیت است...

اینجا باز هم تکرار می‌کند که جامعه روحانیت نسبت به هویدا پسر میرزا حبیب الله و نواده میرزا یعقوب کلیمی بغدادی کمال تنفر را ابراز می‌کند. (۱)

بدیهی است که محمدرضا پهلوی اگر هم این نامه به دستش رسیده باشد محتویات آن را به هیچ انگاشت. البته وجود چنین افرادی در سازمان روحانیت که نسبت به حرکت های انقلاب حضرت امام خمینی (ره) و پیروان راستینش مخالف بودند نه تنها مخالف بودند که اظهار تنفر می‌کردند برای دستگاه امنیتی رژیم شاهنشاهی، فرصتی بس مغتنم بود تا در زمان خود از آن بهره بیشتری ببرد.

طرحی که در سال ۱۳۴۰، علی امینی در دستگیری های سازمانی و درگیری های امریکا و انگلیس، اجرا کرده بود، این بار برای نجات محمدرضا پهلوی، در دستور کار قرار گرفت.

قرار شد تا عده ای از افرادی که به زعم نیروهای امنیتی، در چشم مردم، منفورتر بودند، بطور فرمایشی دستگیر و راهی زندان شوند تا نوید رسیدگی به جرائم آنها، التهاب خروج مردم را فرو نشاند.

در این طرح که دارای مراحل متفاوتی بود، ابتدا امیرعباس هویدا از نخست وزیری کنار گذاشته شد. ولی دست های پنهان او را به جای

ص: ۲۲۳

اسدالله علم، به وزارت دربار رساندند. این جابجایی نه تنها مؤثر واقع نشد که خود تحریک کننده نیز بود.

در میدان مبارزه حکم، حکم امام خمینی (ره) بود و او سال‌ها بود که ریشه همه بدبختی‌های ایران را در وجود شاه می‌دانست و از همان موقع، حرف آخر را زده بود که شاه باید برود. در این شرایط دشوار، عوامل رژیم پهلوی، ارتباطاتی را با برخی از چهره‌های شناخته شده روحانی آغاز کردند. در هفته اول شهریور ماه ۱۳۵۷، آقای عباسی که داماد و نماینده آیت الله شریعتمداری بود، به تهران آمد و با منوچهر آزمون که اینک وزیر مشاور در امور اجرائی بود ملاقات کرد. او در این ملاقات، خواسته‌های آیت الله از دولت و مقامات عالی‌تر را برشمرد و کنار گذاردن امیرعباس هویدا از وزارت دربار را به علت وابستگی او به فرقه بهائیت بنا بر نظر آیت الله درخواست کرد.

این بار، قضیه جدی بود و باید برای محمدرضا پهلوی گزارش شرف عرضی تهیه می‌شد. پرویز ثابتی که بهائیت او ثابت شده بود و اداره کل سوم ساواک را در اختیار داشت و در طول سال‌های نخست وزیری هویدا، هر هفته با او دیدار می‌کرد و مشاور امنیتی او بود، گزارشی درباره بهائیت نبودن هویدا تهیه کرد که به شرح زیر است:

«درباره اتهام انتساب وزیر دربار شاهنشاهی به فرقه بهائیت به استحضار می‌رساند: تا زمان انتصاب امیرعباس هویدا به مقام نخست وزیری، در هیچ یک از سازمان‌هایی که وی خدمت نموده و مشاغلی که به عهده داشته، به هیچ وجه حتی کوچکترین بحث و شایعه‌ای مبنی بر انتساب وی به این فرقه وجود نداشته و در بین دوستان و نزدیکان وی نیز چنین بحث و گفتگویی نبوده است. پس از انتصاب وی به این سمت، مخالفین وی شایع نمودند که پدرش وابسته به این فرقه بوده است.

برابر تحقیقاتی که به عمل آمده پدر هویدا هنگامی که وی و برادرش در سنین طفولیت بوده اند فوت شده است. مادر هویدا و افراد فامیل وی مسلمان بوده و می‌باشند، مادر هویدا که به مکه نیز مشرف شده،

ص: ۲۲۴

مسلمانی متدین و با تقوی است و فرزندان خود را نیز با تقوی و فضیلت، تربیت نموده و دارای خصائل نیکوی انسانی می باشند.

امیرعباس هویدا هیچگاه منتسب به فرقه بهائی نبوده و به علاوه طبق تعالیم عالیه اسلامی، وی را بر یک سنت که از زمان حضرت رسول اکرم (ص) جاری بوده، هر فردی که خود را مسلمان معرفی کند و جملات شهادت مبنی بر اشهد ان لا اله الا الله. اشهد ان محمداً رسول الله. اشهد ان علیاً ولی الله را ادا نماید، مسلمان شناخته می شود و امیرعباس هویدا طی ۱۵ سال گذشته به مناسبت های مختلف، پیوسته اعتقاد خود را به دین مبین اسلام صریحاً و علناً بیان داشته است.

مضافاً بر اینکه برابر اطلاع، آیت الله شریعتمداری، در گفتگو با یکی از افرادی که در این باره با وی صحبت نموده، از اینکه داماد وی از قول او چنین مطلبی را بیان نموده، موضوع را تکذیب کرده است. (۱)

هر چند نیازی به نقد این گزارش نیست، ولی توجه به موارد ذیل مناسب است:

۱ صحبت پیرامون بهائی بودن هویدا، از زمان حضور وی در ترکیه، آغاز شد که در ابتدای همین نوشته آمده است.

۲ نه تنها دوستان و نزدیکان وی، بلکه هم محفلی ها، سیاسیون، مردم و ... نیز در این باره سخن گفته اند.

۳ عین الملک در سال ۱۳۱۴ مرد و در حیفا مدفون شد. در آن زمان هویدا، ۱۶ ساله بود.

۴ مادر هویدا، همسر عین الملک بود و با او در محافل بهائیت حضور می یافت، البته برای عوام فریبی، به مکه نیز رفت.

۵ تربیت امیرعباس هویدا و فریدون هویدا با تقوی و فضیلت و داشتن خصائل نیکوی انسانی، مواردی است که در بخش بخش این کتاب، مورد بحث بوده است.

۱- . آرشیو، سند ۶۶۵۹، ۳۱۲، ۱۲/۶/۳۷ [۵۷].

ص: ۲۲۵

۶ برای اعلام مسلمانی، گفتن شهادتین کافی است و نیازمند اشهد انّ علیاً ولی الله نمی باشد. هر چند برای یک بار هم این کلمات از دهان هویدا خارج نشده است.

زمانی که کار انقلاب بالا گرفت برخی از همراهان رژیم هم زبان باز کردند. از این نمونه اظهارات اخباری نماینده کرج در مجلس شورای ملی بود که شجره خانوادگی هویدا را در وابستگی به فرقه بهائیت برشمرد و حرف های وی نقل محافل مختلف گردید. یک منبع ساواک پیرامون آن نوشت:

«دشمنان رژیم این روزها این مطلب را دستاویز قرار داده و از آن به ضرر مقام سلطنت مورد بهره برداری قرار داده اند. به نظر افراد بی طرف، بهائی ها طبق نقشه حساب شده قسمت های حساس مملکت را در اختیار گرفته، از طریق تقدیم گزارش های خلاف، حضور شاهنشاه آریامهر، معظم له را از حقایق امور مملکت بی خبر گذاشته اند.»^(۱)

در جامعه بهائیت شیراز شهری که پدر بزرگ هویدا در آنجا بابتی و بهائی شد و از معمرین همراهان عبدالبها گردید فعالیت بهائیان به رکود گرائیده بود. رؤوفیان که از بهائیان سرشناس شیراز بود، در این موقعیت سرنوشت ساز، اظهار داشت:

«آقای امیرعباس هویدا به پشتیبانی بیت العدل اعظم و کامپالای افریقا، مدت ۱۳ سال بر ایران حکومت کرد و جامعه بهائیت به پیشرفت قابل توجهی رسید و افراد متنفذ بهائی، پست های مهمی را در ایران اشغال و پول های مملکت را به خارج فرستادند.»^(۲)

۱- همان، ۲۰/۳/۵۱۵۰۳، ۱۵، ۲۱/۸/۵۷.

۲- همان، ۲۹/۲۰، ۳، ۲۹/۹/۵۷.

هویدا و فراماسونری

تئوری پردازان فراماسونری، پیچیدگی و در هم تنیدگی این فرقه سیاسی را تا آنجا پس بردند که قدمت آن را به حضرت آدم ابوالبشر(ع) نسبت دادند و طبیعی بود که این نسبت در بر گیرنده چنان عمومیتی بود که وقتی رد پای آن به ایران رسید، بسیاری از شخصیت های علمی و ادبی را شامل شد و شیخ اجل سعدی شیرازی و لسان الغیب، خواجه شمس الدین حافظ(۱) نیز از اعضای فراماسونری برشمرده شدند.

از این رو در این مختصر تنها قصدمان این است که میزان ارتباط امیرعباس هویدا با این تشکیلات مرموز را در حد مقدور، در صفحه تاریخ معاصر ثبت کنیم. به همین دلیل همچنین به سابقه عضویت خاندان پدری و مادری او در فراماسونری هم نخواهیم پرداخت که برخی معتقدند:

«این سابقه در فراماسونری انگلیس به بیش از سه قرن می رسد.» (۲)

در تأیید این ارتباط قدیمی با فراماسونری، همین بس که عبدالحسین سرداری جوان ترین برادر افسر الملوک سرداری، مادر هویدا(۳) با محمد خلیل جواهری پدر فراماسونری جدید در ایران چنان ارتباط تنگاتنگی داشت که در سال ۱۳۳۶، وقتی که در مأموریت بغداد بود،

۱- . آرشیو، سند ۳۸۶۵/۱۰ ه، ۵/۳/۱۳۴۹.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص سی و شش.

۳- . شرح فعالیت او را در معمای هویدا، ص ۹۱ ملاحظه فرمایید.

ص: ۲۲۸

برای او نوشت:

«استاد اعظم حضرت آقای محمد خلیل جواهری

آقای رائد خبر فاجعه دردناک و نیز اظهار لطف و مرحمت خاص جنابعالی را ... اطلاع دادند. فاجعه ای بدین بزرگی برای دیگران غیر قابل تحمل است، ولی شخص متین و با اراده و بزرگ منشی چون جنابعالی قادر خواهند بود که آرامش درونی و قوت اعصاب خود را از دست ندهند ... در اینجا با جناب آقای دولت شاهی و آقای رائد همیشه ذکر آن استاد اعظم در میان است ...» (۱)

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که فضل الله زاهدی نخست وزیر شد، مرشد سیاسی امیرعباس هویدا عبدالله انتظام به وزارت خارجه رسید و تصمیم گرفت تا امیرعباس را به ایران بازگرداند. ولی وان هک، این امکان را فراهم نکرد و در نامه ای به او، ضمن اینکه امیرعباس هویدا را دوست خود معرفی کرد، از همکاری بی نظیر او، سخن گفت و مهارت سیاسی؟! او را پیش کشید و انتقال او را از دفتر سازمان پناهندگان، زیان بزرگ برشمرد و خواهان تمديد مأموریت او به مدت دو سال دیگر شد، که مورد موافقت انتظام قرار گرفت.

وان هک بزرگ رئیس لژ بزرگ ناسیونال فرانسیس (G.L.N.F) و در فراماسونری ایران از جایگاه ویژه ای برخوردار بود.

او لژهای فرانسوی متعددی را در ایران دایر کرده بود که از آن جمله است: لژ مولوی، لژ سعدی، لژ ابن سینا، لژ لافرانس.

لژهایی که در بعضی جلسات آنها، افراد اسرائیلی شرکت می کردند، مثل لژ ابن سینا و در بعضی از آنها، یهودیان مرتبط با اسرائیل عضو بودند، مثل لژ لافرانس.

در زمان نخست وزیری هویدا، گزارش مفصلی در خصوص اعضاء هیئت دولت وابسته به فراماسونری تهیه شد که ردیف اول آن، مربوط به

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۰۲.

ص: ۲۲۹

نخست وزیر بود. در این گزارش آمده است:

«... ب) ارنست وان هک استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه که به منظور شرکت در مراسم تأسیس و تشکیل لژ بزرگ ایران در اسفندماه سال ۴۷، به ایران آمده بود، پس از مراجعت به کشور خویش، ضمن تسلیم گزارشی به لژ بزرگ ملی فرانسه اعلام نموده: ... پس از انجام تشریفات تقدیس لژ بزرگ ایران، برادر بسیار محترم ورنر رومر تأسیس لژ بزرگ را اعلام و پس از آن برادران بسیار محترم دکتر سعید مالک، محمدمساعد مراغه‌ای، عباس هویدا و دکتر حسن امامی به سمت بزرگ استادان پیشین لژ بزرگ ایران انتخاب شدند...» (۱)

با حضور امیرعباس هویدا در ایران، از اوایل سال ۱۳۳۷ شمسی، گزارشاتی در ساواک به ثبت رسید که از عضویت او در لژهای فراماسونری در ایران خبر می داد.

اولین گزارش که مربوط به دومین ماه اقامت هویدا در ایران بود، حاکی از عضویت وی در لژ تهران بود. لژ تهران، نخستین لژی بود که در دور جدید فعالیت فراماسونری وابسته به انگلستان، با کسب اجازه از فراماسونری انگلیس و با شماره ۱۵۴۱ همزمان با حضور امیرعباس هویدا در شرکت ملی نفت، آغاز به کار کرد.

فرمان تأسیس این لژ از مرکز ادنبورگ (مقر سازمان فراماسونری اسکاتلند) به نام افرادی صادر شد که معرفی بعضی از آنان، برای بیشتر روشن شدن ماهیت لژ فراماسونری تهران، ضروری به نظر می رسد.

یکی از این افراد، که از مؤسسين این لژ بود و اتفاقاً در بین دیگران به لحاظ سنی از همه هم جوانتر بود متولد ۱۲۹۸ ش به نام عبدالرسول میرعبدالباقی است. او دارای مدرک تحصیلی مهندسی و از قضا در شرکت نفت رئیس اداره خرید و هم مسلک امیرعباس هویدا یعنی وابسته به فرقه بهائیت بود. در گزارشی که ساواک پیرامون وی تهیه

۱- . آرشیو، سند ۶۹، ۱۴/۴۱۷۰۶۶.

ص: ۲۳۰

کرده، آمده است:

«... گراند لژ اسکاتلند با تأسیس شعبه دیگری از مؤسسه فراماسونری در ایران موافقت کرد و در سال ۱۳۳۷ به شعبه خود در بصره که به نام گراند لژ فیحا است، اجازه تأسیس لژی در تهران داد و کلیه تشریفات اولیه این لژ برای تأسیس انجام شد. اولین کسی که از بصره به تهران آمد، میرعبدالباقی، یکی از اعضای مؤسس و مؤثر انگلستان و شاید هم اینتلیجنت سرویس در خاورمیانه، در ایران بود. او که خود از اعضای مؤثر سازمان های فراماسونری اسکاتلند در ممالک غربی و سایر کشورهای خاورمیانه است، در تهران در شمیران در باغ دختر نظام السلطنه مافی که همسر شیخ خزعل بوده و هم اکنون [۱۳۳۷] خانه مسکونی مهندس شقاقی و محل تشکیل لژ فراماسونری در آنجا قرار دارد، سالن و چند اتاق را به صورت معبد و محل لژ در آورده و سپس با حضور آلکس . ت. برتن، دبیر لژ اسکاتلند، مقیم (ادنبورگ) انگلستان، لژ روشنایی در تهران و با حضور عده ای از رؤسای لژ فیحای بصره تشکیل شد.»

(۱)

مهندس شقاقی مورد اشاره در گزارش فوق، همان حسین شقاقی است که او هم از جمله افرادی است که فرمان تأسیس لژ تهران به نام او صادر شده است. او نیز از عناصر مؤمن و مورد توجه لژ بزرگ اسکاتلند بود. (۲)

دیگری ابدال بختیار پسر عموی تیمور بختیار بود که پس از اقامت ۱۵ ساله در انگلستان، با مدرک مهندسی برق به ایران بازگشت. ساواک در معرفی او نوشته است:

«مقارن ورود قشون انگلیسی به خوزستان، آقای ابدال بختیار به خوزستان آمد و رسماً به نوکری جیکاک و مأموریت جاسوسی برای

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۸.

۲- . همان، ص ۴۰.

ص: ۲۳۱

انگلیس ها در تمام مجامع و محافل افتخار می نمود، به طوری که بالای پشت بام قلعه خود در بلوک تحصیلی، پرچم انگلیس را برافراشته بود.»(۱)

از مؤسسين ديگر اين لژ، علي مرندي از تحصيل كردگان دانشگاه امريكائي بيروت و از مستخدمين شركت نفت بود. هر ساله ۶۵ بار به انگلستان می رفت و در سال ۱۳۳۱، مقاله ای در روزنامه انقلاب نفت چاپ شد که درباره او نوشته بود:

«علي مرندي، همان ماژورلدبيتر، افسر ارتش بریتانیا در زمان جنگ بين المللی دوم، رئیس بازداشتگاه متفقين در اراك بود و پس از عزیمت نیروی انگلیس در ایران، تغییر لباس داده و به عضویت شرکت نفت در آمده و جاسوسی می کرده است.»(۲)

و دیگری هم کامران دولتشاهی، تحصیل کرده دانشکده حقوق بود که یکی از دخترهایش به نام «فتانه» همسر انگلیسی داشت.

به غیر از افراد فوق الذکر، اسامی دیگری در تاریخ ۱۵/۲/۱۳۳۷ به عنوان اعضای لژ تهران، ثبت شد که به شرح زیر است:

دکتر علی اصغر خشایار مهندس محسن فروغی سلیمان بهبودی مهندس کیقباد ظفربختیار ف. س. دورابچی مرتضی مدرسی چهاردهی دکتر فضل الله معتضدی دکتر عبدالحسین راجی هادی مصدقی سرهنگ فضل الله مقدم حسین گیلی سناتور دکتر پرویز کاظمی دکتر نصرالله هنجنی مهندس اسکندانی جعفر جهان دکتر رضا فلاح هلاکو رامبد دکتر علی پرتو دکتر مرشد زاده احمد افخمی عزت الله شادمان دکتر جواد صدر ابوالقاسم حداد نصرت الله مشکوتی محمدتقی خستو فتح الله فرود عباس محمدی مهندس ناصر بهبودی محمدحسن توران سرهنگ اسماعیل

۱- . همان، ص ۱۳.

۲- . همان، ص ۱۵.

ص: ۲۳۲

شفایی دکتر محمود نجم آبادی سرلشگر حسن بقائی.

در بین این اسامی نام امیرعباس هویدا نیز در ردیف ۲۶ قرار دارد. (۱) حضور او در جمع این افراد، برای کسانی که با آنها آشنایی دارند، در تحلیل علت حمایت طرفداران سیاست انگلستان از او، در دوران نخست وزیری وی، دارای معنا و مفهومی خاص خواهد بود.

چند ماهی پس از تشکیل لژ تهران، دعوتنامه ای برای اعضاء فرستاده شد تا:

«روز سه شنبه اول مهرماه ۱۳۳۷ با لباس اسمو کینگ جهت ملاقات دوستان و صرف شام در عمارت شماره ۱۴۶ خیابان بوعلی سینا حضور به هم رسانند.»

در بین این دعوت شده گان که نام امیرعباس هویدا در ردیف نوزدهم آن قرار داشت، به غیر از: عبدالرسول میرعبدالباقی، مرتضی مدرس چهاردهی، محمدتقی خستو، سرلشگر حسن بقائی، اسامی جدیدی به شرح زیر، وجود داشت:

«عباسقلی نیساری، سیدمحمدعلی امامی شوشتری، دکتر کریم معتمدی، دکتر امیرمنصور سرداری، دکتر امیر حکمت، سرتیپ عبدالله توماج، سیدعلی نصر، عباسقلی گلشائیان، عبدالله ظلی، منوچهر عظیمیا، سیدحسن بحرالعلوم، عبدالحمید سنندجی، دکتر مهدی ذوالریاستین، ز.س. فری، غلامحسین صارمی، نعمت الله خان اکبر، دکتر موسی طوب، جمشید قریب، موسی آبتین» (۲)

در میان اسامی فوق، توجه به سوابق یکی از بستگان هویدا جالب توجه خواهد بود. وی دکتر امیرمنصور سرداری است که پسر دایی امیرعباس و ۴ سال از او کوچکتر می باشد. او نیز همچون پسر عمه خود، تحصیل کرده بیروت است اما با این تفاوت که امیرعباس دوران ابتدایی

۱- . آرشیو، سند ۱۵۴۱، ۱۵/۲/۱۳۳۷.

۲- . همان، سند بدون شماره، ۲۶/۶/۳۷.

ص: ۲۳۳

و دبیرستان و امیر منصور دوران تحصیلات دانشگاهی را در بیروت بودند.

او که بخشی از تحصیلاتش را هم در فرانسه سپری کرده بود، در سال ۱۳۳۵، در آمریکا با زنی فرانسوی به نام «ماری مارت لوکونت» ازدواج کرد و سپس از سفارت ایران در واشنگتن برای او شناسنامه ایرانی گرفت.

امیرمنصور سرداری به همراه امیرعباس، هم عضو مؤسس کانون مترقی شد و هم حزب ایران نوین و هم در لژهای مختلف فراماسونری، با او بود و البته در هر جایی که بود، از حمایت های او برخوردار می شد. او بنا بر نقل رادیو پیک ایران در مهرماه سال ۱۳۴۸:

«در شبکه های رهبری شده از جانب اسرائیل در ایران شرکت فعال داشته و به این شبکه کمک مالی می کرده است.»

بدیهی و طبیعی است که تأمین این پول برای کمک به شبکه های اسرائیل در ایران، نیازمند سوءاستفاده هایی بود که مختصری از آن، در گزارش زیر درج شده است:

«نامبرده بالا که پسر خاله [دایی] آقای هویدا نخست وزیر می باشد، فردی خوشگذران، خودخواه، بد دهن و تندخو معرفی که از نظر صحت عمل و درستی مورد اعتماد نیست کما اینکه در سال ۱۳۴۸ رقمی معادل ۰۰۰/۶۰ دلار از طریق شورای جمعیتی امریکا برای اجرای برنامه بهداشت و تنظیم خانواده به ایران حواله شده، ولی این اعتبار به حساب شخصی امیر منصور سرداری منظور گردیده است. از طرفی در سال ۱۳۵۲ نیز پیشنهادی به امضای دکتر علی اصغر زاهدی مدیرکل تحقیقات و ارزشیابی بهداشت و تنظیم خانواده به شورای جمعیتی مذکور تقدیم گردیده و تصویب شده که مبلغ ۰۰۰/۵۴ دلار برای اجرای برنامه مذکور حواله نمایند و متعاقب این جریان، در اوایل ژوئن ۱۹۷۴ (مطابق با نیمه اول خرداد سال ۵۳) مبلغ ۵۰۰/۲۰ دلار از اعتبار فوق حواله شده، ولی باز هم به حساب شخصی امیر منصور

ص: ۲۳۴

سرداری منظور گردیده است و گفته می شود: دکتر جرالذ زاتوشتی که نماینده شورای جمعیتی امریکا در ایران می باشد، در این جریان با دکتر سرداری همکاری می نماید ... عیاشی وی زبانه زد خاص و عام است.»

پسر دایی امیرعباس هویدا، دارای دو فرزند به نام های فردریک و کاترین بود که در ایران آنها را، فریدون و کتایون معرفی می کرد. او همچنین دارای دو امضا بود: یکی برای امور روزمره اداری و یکی برای حساب های بانکی و مکاتبات خارجی و از همه مهمتر اینکه، او هم از گروندگان به فرقه بهائیت بود. (۱)

لژ نشینی امیرعباس هویدا که از گذشته های دور و حداقل از زمان ارتباط با وان هک آغاز شده بود در ایران به لژ تهران، خلاصه نمی شد، بلکه او همچنان که در اولین جلسه نخستین لژ تهران در دور جدید فعالیت های فراماسونری انگلستان حضور داشت، در نخستین لژ زیر نظر گراند اوریان فرانسه، موسوم به لژ مولوی نیز عضویت داشت.

لژ مولوی را محمد خلیل جواهری تدارک کرده بود و در مکاتبه با «پیر شره» استاد اعظم لژ ناسیونال، از او تقاضای تأسیس شعبه ای از این لژ را در تهران کرده بود. او پاسخ داد:

«اگر ممکن است حداقل هفت نفر را برای مدت ۱۰ تا ۱۵ روز اقامت در پاریس، لژ فراماسونری مولوی، به ما معرفی نمائید تا آنان را در لژ خود پذیرفته، آنان را به آئین فراماسونری در آورده، لژهایی در پاریس از آنها تشکیل دهیم. این اشخاص با اجازه شما و موافقت ما طبق اصول لژ ما در ایران، شروع به عمل کرده و لژی تشکیل می دهند...» (۲)

البته نحوه تشکیل این لژ، در سندی درون تشکیلاتی، به شرح زیر آمده است:

«یکی از لژهای مادر پاریس، دیپلمات های ایرانی را که به سبب شغل

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۹.

۲- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۱۲۶.

ص: ۲۳۵

خود سال‌ها در فرانسه به سر می‌بردند، پذیرفته بود. این پذیرش به طور غیر منتظره ای ثمره خود را داد. این برادران در بازگشت به کشور خود و واگذاری پست خود به هم میهنانشان با یکدیگر همصدا شدند و خواستار تأسیس لژ مولوی شدند.» (۱)

لژ مولوی در ۲۰ مهر ۱۳۳۴ ش با شماره ۴۹ در ردیف لژهای گراند ناسیونال فرانسه در جهان، به ثبت رسید و جلسات آن، سومین سه شنبه هر ماه مسیحی، تشکیل می‌شد.

اولین سندی که پیرامون این لژ در سوابق امیرعباس هویدا وجود دارد، به تاریخ ۲۱/۷/۱۳۳۷ می‌باشد که از ۳۴ نفر، دعوت نموده تا در جلسه مورخه ۲۱ اکتبر ۱۹۵۸، واقع در خیابان ابوعلی سینا کاشی شماره ۱۳۹، حاضر شوند. نام امیرعباس هویدا در ردیف ششم این فهرست قرارداد (۲) و جالب این است که در بین اعضای خارجی این لژ اعم از اعضای افتخاری و رسمی نام ارنست وان هک نیز به چشم می‌خورد.

سال‌های پایانی دهه ۳۰، اوج فعالیت‌های علنی امیرعباس هویدا در لژهای فراماسونری است.

او در حالی که با اعضای کنسرسیوم نفت در کار نفت بود، برای فعالیت‌های ماسونی خود نیز به طور آشکار، وقت می‌گذاشت و در نشست‌های متعددی که در آن‌ها دعوت می‌شد، شرکت می‌کرد. فرم دعوتنامه‌ها، قالبی تکراری داشت:

«خواهشمند است روز سه شنبه ۱۳ آبان ماه ۱۳۳۷ ساعت ۶ بعدازظهر برای ملاقات دوستان به نشانی خیابان ابوعلی سینا، شماره ۱۴۶ تشریف بیاورید. شام را در محضر دوستان صرف خواهید فرمود. چنانچه عذر موجهی برای عدم حضور بر سر میز شام باشد، متمنی است ۳ روز قبل از تاریخ فوق به تلفن ۳۵۲۵ اطلاع فرمائید.» (۳)

۱- همان، ص ۱۲۷.

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۴.

۳- همان، ص ۲۸.

ص: ۲۳۶

نمونه های دیگر از این دعوتنامه ها، مربوط به تاریخ های: ۲۵ آذر، ۲۳ دی، ۳۰ دی، ۱۴ بهمن ماه ۳۷ و ۳۱ فروردین و ۲۲ تیرماه ۱۳۳۸ می باشد. (۱)

در بین این دعوتنامه ها، یکی هم که به تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۳۷ می باشد، دارای متنی متفاوت، به شرح زیر است:

«... بنا به امر حضرت استاد ارجمند [حسین شقاقی] بدینوسیله به آن برادر اعلام می شود که در جلسه رسمی عادی لژ تهران که در ساعت ۵/۶ بعدازظهر روز شنبه در محل لژ واقع در حسن آباد شمیران تشکیل می گردد، حضور به هم رسانید. دبیر لژ تهران

برادر مهندس رسول میرعبدالباقی» (۲)

در زمان این لژ نشینی ها که صبغه انگلیسی و فرانسوی داشت، روز نهم اردیبهشت ۱۳۳۷، قرارداد منعقد بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آمریکایی ایندیانا به مجلس شورای ملی داده شد و هشت روز بعد، رؤسای کمپانی نفت پان آمریکن با شاه دیدار و از موفقیتی که در مورد عقد قرارداد نفت با ایران نصیب آنها شده، اظهار خوشوقتی کردند (۳)

آخرین ردپای علنی امیرعباس هویدا در لژهای فراماسونری، مربوط به تاریخ ۲۱/۸/۳۹ می باشد و این درست زمانی است که هویدا و حسنعلی منصور، تحت نظر و هدایت گراتیان یاتسویچ، بخش اعظم وقت خود را صرف سازماندهی کانون متری می کردند تا وعده آمریکایی ها به حسنعلی منصور درباره به قدرت رسیدن او، با این مقدمات، عملی گردد.

البته عضویت علنی هویدا، در فراماسونری موضوعی بود که در زمان های مختلف، هنگام بررسی سوابق او، مورد استناد قرار می گرفت. (۴)

۱- . همان، صفحات ۳۲ تا ۴۴.

۲- . همان، ص ۳۷.

۳- . روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۱۲۳.

۴- . آرشیو، سند ۸۰۹۵/۹۱۴، ۲۴/۱۲/۴۲ و بدون شماره ۱۶/۷.

ص: ۲۳۷

با حضور تکنوکرات های جوان در صحنه سیاسی ایران که با کابینه حسنعلی منصور شکل گرفت و پس از کشته شدن او، با تفاوت هایی توسط امیرعباس هویدا ادامه یافت بنابر این شده بود تا سیاستمداران دوران رضاخانی، از صحنه عمل کنار گذاشته شوند. برای همین بود که در این کابینه، تنها دو سه وزیر از قبل حضور داشتند و مابقی کسانی بودند که برای اولین بار صندلی وزارت را تجربه می کردند. از آن طرف مدل دمکراسی آمریکایی هم در حال جا افتادن بود و حزب بازی اکثریت و اقلیت را هم بعضی ها، باور کرده بودند و در این گیر و دار لژهای فراماسونری مختلف نیز، در حال پذیرش اعضای جوان و جدید بود که با معرفی اعضای قبلی، به لژ می آمدند و چشم بند به چشم هایشان می زدند و طبق آداب خاص به صف فراماسونرها می پیوستند. این بی بند و باری تشکیلاتی باعث شد تا تشکیلات جهانی فراماسونری به فکر چاره باشد و با تجمیع لژها تحت عنوان یک لژ، سر و سامانی به این وضع بدهد. بخش هایی از یک گزارش، در این باره:

«... ۱ طبق دستور آقای دکتر سعید مالک از دو هفته قبل، تحت هیچ عنوان، هیچ یک از اعضای فراماسون ها نبایستی نسبت به معرفی اعضای جدید اقدام نمایند و به همین علت آقایان بهمن میکرده و مسعود اهری، معاونین وزارت آبادانی و مسکن و دکتر تقی امیرسرداری، رئیس بهداری سازمان برنامه و محمد زرین فر معاون اداره ثبت کل، با آن که کلیه اقدامات و تحقیقات اولیه در مورد پذیرش آنان به پایان رسیده، معهدا دستور داده اند تا دستور ثانوی از پذیرش آنها خودداری گردد.

۲ در لژ اسکاتلند، یکی از اعضا که شناخته نشده است، اظهار داشته: در سازمان و تشکیلات ماسون ها، افراد نابابی نیز وجود دارند و پیشنهاد نموده است نسبت به طرد این قبیل اشخاص اقدام گردد. لذا این پیشنهاد مورد توجه واقع و قرار است ضمن مطالعه مجدد کلیه اعضای ناصالح را طرد نمایند ...

ص: ۲۳۸

۱۰ آقای دکتر سعید مالک همه ماهه به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب و کلیه اخبار مربوط به ماسون های ایران را به شرف عرض می رساند و همچنین کلیه فعل و انفعالات و اسامی مسئولین لژها و پذیرش اعضای جدید را مستقیماً به شرف عرض همایونی می رساند ...

۱۲ جلسات متشکله لژی که آقای هویدا نخست وزیر عضویت آن را دارا می باشد، در منزل مشارالیه و یا منزل آقای جواد منصور تشکیل می گردد ...» (۱)

با تمهیداتی که اندیشیده شد، « لژ بزرگ ایران» تأسیس شد و مراسم تقدیس آن در ساعت ۱۵ روز شنبه اول مارس ۱۹۶۹، مصادف با اسفند ماه ۱۳۴۷ برگزار شد. در این مراسم بود که با حضور ارنست وان هک رئیس پیشین هویدا در کمیساریای پناهندگان سازمان ملل و استاد عظم لژ ملی فرانسه همراه بود، امیرعباس هویدا نیز به سمت بزرگ استاد پیشین لژ بزرگ ایران، انتخاب شد و دوباره ردپای علنی او در این تشکیلات به چشم خورد:

«به ساعت ۱۵ روز شنبه اول مارس ۱۹۶۹ مراسم تقدیس لژ بزرگ ایران در تهران انجام گردید. از لژ بزرگ ملی فرانسه، برادران بسیار محترم زیر طبق دعوت برادران ایرانی در این تشریفات حضور داشتند:

برادر بسیار محترم ارنست وان هک استاد اعظم، برادر بسیار محترم آلک پارکر معاون استاد اعظم، برادر بسیار محترم شارل ویورل بزرگ سرپرست اول پیشین.

لژ بزرگ ایران شامل تمام لژهای بنیان آزاد منظم در ایران، لژهای منظم بزرگ ناحیه ای ایران تابع لژ بزرگ اسکاتلند و لژهای منظم بزرگ ناحیه ای ایران تابع لژ بزرگ ملی فرانسه و همچنین لژهای منفرد تابع لژهای بزرگ متحده آلمان می باشد.

۱- . آرشیو، سند ۲۳۸۸۷/۲۰ ه ۴، ۲۰/۷/۴۷. در گزارش مستقلی که در این باره تهیه شده، دستور داده شد تا در بولتن نخست وزیری درج نگردد. « امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۳۳».

ص: ۲۳۹

از این رو هنگام انجام دادن تشریفات تقدیس لژ بزرگ ایران، برادر بسیار محترم سر رونالد اوریوئینگ استاد اعظم لژ بزرگ اسکاتلند در کرسی حضرت سلیمان قرار گرفت.

برادر بسیار محترم ارنست وان هک در کرسی بزرگ سرپرست اول تقدیس کننده و برادر بسیار محترم ورنر رومر استاد اعظم لژهای بزرگ متحده آلمان در کرسی بزرگ سرپرست دوم تقدیس کننده قرار گرفتند.

پس از انجام یافتن تشریفات تقدیس لژ بزرگ ایران برادر بسیار محترم ورنر رومر استاد اعظم لژهای بزرگ متحده آلمان، تأسیس لژ بزرگ ایران را اعلام، سپس برادر بسیار محترم وان هک، تشریفات استقرار برادر بسیار محترم شریف امامی را در کرسی حضرت سلیمان [ع] به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران انجام داد. پس از انجام گرفتن تشریفات، برادران بسیار محترم زیر:

برادر بسیار محترم دکتر سعید مالک استاد سابق لژ بزرگ ناحیه ای، برادر بسیار محترم محمد ساعد، برادر بسیار محترم عباس هویدا به سمت بزرگ استادان پیشین لژ بزرگ ایران انتخاب شدند، هم چنین برادران بسیار محترم زیر: سر اوریوئینگ، ارنست وان هک و ورنر رومر به سمت استادان اعظم افتخاری لژ بزرگ ایران منصوب و مدال لژ بزرگ به آنان اهدا گردید. (۱)

بعد از اینکه مراسم تقدیس انجام و نخست وزیر هم به عنوان بزرگ استاد برگزیده شد، میهمانان خارجی هوس بازدید از اصفهان و شیراز در دلشان افتاد. طبیعی بود که به دبیر لژ فراماسونری شیراز دستور داده شود:

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۲. ارنست وان هک، پس از مراجعت به فرانسه، گزارشی به لژ بزرگ ملی فرانسه ارائه داد که در آن، آمده بود: «... پس از انجام تشریفات تقدیس لژ بزرگ ایران، برادر بسیار محترم ورنر رومر، تأسیس لژ بزرگ ایران را اعلام و پس از آن، برادران بسیار محترم: دکتر سعید مالک، محمد ساعد مراغه ای، عباس هویدا و دکتر حسن امامی به سمت بزرگ استادان پیشین لژ بزرگ ایران، انتخاب شدند.» «امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۷۳».

ص: ۲۴۰

«روز ۱۳/۱۲/۴۷ تعداد بیست نفر (۱۳ نفر مرد و هفت نفر زن) از ماسون‌ها با هواپیمای ملی ایران از اصفهان به شیراز وارد خواهند شد، به کلیه ماسون‌ها اطلاع داده شود تسهیلات لازم برای آنان فراهم نمایند. ضمناً این عده در ۱۴/۱۲/۴۷ به تهران مراجعت و کلیه مخارج به عهده برادر هویدا خواهد بود.» (۱)

در ذیل این گزارش دستور داده شد: «آقای افتخاری، جهت نخست وزیری ارسال نگردد» و در توضیحات آن هم یادآور شد که:

«آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر یکی از استادان لژ فراماسونری تهران، وابسته به لژ اعظم اسکاتلند می باشد.»

صرفنظر از بحث وحدت نظر و عمل فراماسونری، علی‌رغم عناوین و کشورهای مختلف، لازم به یادآوری است که هویدا هم عضو لژهای انگلیسی بود، هم عضو لژهای فرانسوی و هم تحت تربیت استاد اعظم لژهای آلمانی عبدالله انتظام قرار داشت.

همزمان با تدارک برپائی مراسم تقدیس لژ بزرگ ایران، شایعات مربوط به تغییر دولت هم در مجالس و محافل مختلف به شدت دنبال می شد (۲) و در همین موقع، کتابی تحت عنوان «فراموشخانه و فراماسونری» که در سه جلد و توسط اسماعیل راثین تدوین شده بود، وارد بازار شد.

راثین شخصیتی کاملاً مشکوک داشت. موسسه ای که در سال ۱۳۳۶ با پوشش جمع آوری اخبار و تامین اخبار جرائد، با کمک بهرام بوشهری تأسیس کرد، نشان از فعالیت های پنهانی او داشت. او برای اینکه

۱- . آرشیو، سند ۱۳۰۹۴، ۴/۱۲/۴۷ و امیرعباس امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۶۴. این دستور را فتح الله فرود، دبیر اعظم لژ اعظم ناحیه ایران وابسته به لژ بزرگ اسکاتلند به لژ شیراز داد. «امیرعباس امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۷۳».

۲- . جعفر شریف امامی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۸۷ سند ۳۷۰۱۳/۲۰، ۷، ۸/۱۰/۴۷.

ص: ۲۴۱

ارتباطات خود با عوامل خارجی را، توجیه کند با شماره های رمز ۱۱۱ و ۱۴۹۸ به لیست حقوق بگیران ساواک پیوست. اسماعیل راین که از حامیان رژیم اشغالگر قدس بود و با شاپور ریپورتر نیز ارتباط نزدیک داشت، زمانی دست به انتشار این کتاب زد که استاد اعظم لژهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی برای شرکت در مراسم تقدیس لژ بزرگ ایران، در تهران بودند.

وجود اسنادی مانند بولتن داخلی سفارت امریکا در تهران، نشانگر پشتوانه قوی اسماعیل راین در انتشار این کتاب بود. برخی این دست پنهان قدرتمند را، امیراسدالله علم معرفی کرده و علت آن را هم جلوگیری از بالا کشیدن ماسون های جاه طلب و سودجو با ایجاد رابطه با کانون های قدرت در آمریکا و انگلیس، در هرم دیوان سالاری رژیم پهلوی می دانند. پایه های این تحلیل به شرح زیر است:

« ۱ با توسعه فراماسونری در میان رجال و دولتمردان، این شبکه به کانون خدعه و دسیسه و توطئه بدل شده و در میان بسیاری از ماسون های جاه طلب و سودجو و مقام پرست این باور پدید شده بود که این وابستگی آنان فراتر از هر قدرتی است. اسناد ساواک از اوجگیری باند بازی های پنهان و دسیسه گری در میان دولتمردان پهلوی در آن زمان خبر می دهد و هر کس می کوشید تا با ایجاد رابطه با کانون های قدرت در آمریکا و انگلیس خود را در هرم دیوانسالاری بالا بکشند. لذا، این خطر وجود داشت که برخی اعضای فراماسونری در اقدامات خود حد و مرز نشناسند و عمق گیری این پدیده قدر قدرتی مثلث شاپورجی شاه علم را تضعیف کند. لذا ضرورت داشت که بر این باور ماسون ها ضربه ای سنگین فرو آید و اقتدار شاه و وزیر دربار مقتدر او به نمایش گذارده شود.

۲ بر اساس تئوری شاپورجی علم، که توسط محفلی از روشنفکران و روزنامه نگاران دارای پیشینه فکری چپ نیز حمایت می شد، رژیم پهلوی در مرحله جدید آن (پس از انقلاب سفید) یک رژیم نو و

ص: ۲۴۲

تجدید سازمان یافته بود. این روشنفکران در تبلیغات خود، شاه را منجی ایران و سرکوبگر فئودالیسم و ارتجاع سیاه! معرفی می کردند، تاریخ سال های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۲ و حتی سال های ۱۳۳۲ و ۱۳۴۲ را، و دولتمردان آن دوره را به سخره می گرفتند، دعاوی گزاف علیه ریشه کن ساختن استعمار انگلیس توسط شاه مطرح می ساختند و در واقع خود در قبال نسل کهن رجال و دولتمردان، داعیه های بلند پروازانه در سر می پروراندند. این روشنفکران و سیاست پیشه گان نوپا تنها راه ارتقاء خود را در هرم دیوانسالاری کشور و رسیدن به مقامات عالی در تضعیف کاست حکومتگر فعلی می دیدند و انتظار داشتند که شاه اندیشمند و روشن بین راه را برای چنین جابجایی به تدریج فراهم سازد. براساس چنین دیدگاهی، انتشار کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران می توانست یک چهره روشنفکر پسند از رژیم محمدرضا پهلوی ارائه دهد، مفاسد گذشته و موجود را به گردن فراماسون ها اندازد و بدینسان زمینه را برای آغاز یک جابجایی نخبگان حاکم و تصفیه دیوان سالاری از نسل کهنه و دسیسه ساز و متحجر فراهم سازد. طبیعی بود که این بازسازی با امیال شخص اسدالله علم منطبق بود و به حذف کلیه رقبای سنتی او می انجامید و وی را در میان نسل نوین نخبگان و روشنفکران بی رقیب می ساخت. طبیعی بود که دولتمردان آمریکایی نیز از صعود این تیپ نوین نخبگان و دولتمردان، که عموماً یانکوفیل و پیرو شیوه زندگی آمریکایی بودند، استقبال می کردند.

۳ همزمانی انتشار کتاب راین با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، جالب توجه است. در این زمان در میان دولتمردان پهلوی تحرک شدیدی پدید شده و برخی از آنان داعیه صدارت در سر می پروراندند و این تصور وجود داشت که با تغییر دولت در آمریکا به طور قطع دولت هویدا نیز سقوط خواهد کرد و چهره ای متناسب با سردمداران جدید کاخ سفید در رأس کابینه قرار خواهد گرفت. انتشار کتاب راین می توانست این تحرکات را تحت الشعاع قرار دهد و به این مدعیان

ص: ۲۴۳

صدارت، قدرت مطلقه و فائقه شاه را نشان دهد.

۴ و بالاخره، باید افزود که اصولاً ترویج شهرت اقتدار مطلقه و قدر قدرتی انگلیس در ایران، خود یکی از شگردهای روانی استعمار بریتانیا در ایران بود. تحلیل این بود که با ترویج چنین روانشناسی و فرهنگ؛ سلطه استعمار غرب تسهیل خواهد شد و نسل جویای نام و نان به سادگی راه را از چاه خواهد یافت و در ضمیر او حک خواهد شد که مطمئن ترین مسیر ترقی، در پیوند با استعمار امپریالیستی است و تجربه تاریخ نشان داده که هر کس سر در آخور قدرتی دیگر فرو برده (از آلمان فاشیست تا شوروی کمونیست) به جایی نرسیده است! این فرضیه به جد مطرح است که آیا یکی از انگیزه های انتشار کتاب راین ترویج این باور ریشه دار نبوده است؟! (۱)

در اینکه اسناد این کتاب، فراتر از اسناد موجود در بایگانی های ساواک می باشد، هیچ شکی نیست و بخوبی روشن است که تدوین مجموعه سه جلدی کتاب راین، توسط دست هایی پنهان، هدایت شده است که می تواند اسدالله علم هم در آن نقش داشته باشد.

جلد اول و دوم این کتاب در دومین روز بهمن ماه ۱۳۴۷، با اجازه وزارت فرهنگ و هنر توزیع شد که این اقدام، قبل از هر کس، بنابر دستور ریاست ساواک، به جعفر شریف امامی، اطلاع داده شد. ۲۲ روز بعد، هنگامی که جلد سوم توزیع گردید، از طرف امیرعباس هویدا به ساواک دستور داده شد تا از توزیع آن، جلوگیری گردد.

تعداد کتب جمع آوری شده توسط ساواک به ۷۰۰ جلد رسید و در یکی از اتاق های اداره کل سوم، جای داده شد و پس از آن تقاضا شد تا ۱۰ جلد آن نگهداری و بقیه معدوم شود.

نعمت الله نصیری در ذیل این درخواست نوشت:

«۱ یقیناً بیش از هفتصد جلد چاپ کرده است، بقیه کجاست

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۲۴۳-۴.

۲ از نخست وزیر کسب تکلیف شود که این کتاب ها معدوم گردد یا آنکه تحویل مقامی شود.» (۱)

از اینکه آیا امیرعباس هویدا، دستور به هدم این کتاب ها و یا توزیع پنهانی آن داد، اطلاعی در دست نیست اما اکنون که قریب ۴۰ سال از انتشار آن می گذرد و این کتاب، خصوصاً جلد سوم آن، از جمله کتب نایاب نیست و به راحتی قابل دسترسی می باشد، این نتیجه حاصل می گردد که یا بنابر نظر نعمت الله نصیری، این کتاب به تعداد زیادی چاپ و توزیع شده و یا امیرعباس هویدا، دستور به معدوم کردن آن نداده است!؟

به هر حال، امیرعباس هویدا، هزینه سفر میهمانان فراماسونری به اصفهان و شیراز را قبول کرد و فراماسون ها هم به این کار او بالیدند و در مکاتبه با لژهای اصفهان و شیراز، تصریح کردند که این هزینه را آقای نخست وزیر می پردازد؛ شاید برای اینکه این نکته را در ذهن اعضای فراماسونری تقویت کنند که تمام مقدرات کشور به دست آنها اداره می شود.

پس از این اقدام، نخست وزیر لایحه بودجه پیشنهادی سال آتی را به مجلس شورای ملی برد. در طول سه روزی که این لایحه مورد بحث بود، با اهمیت تر از آن، خبر انتشار کتاب راین بود که در صحن و سرسرای مجلس، دهان به دهان می شد.

تصویر حالات و رفتار کسانی که نامشان در این کتاب آمده بود، بخصوص امیرعباس هویدا، جالب توجه است:

«... بدیهی است کسانی که نامشان در فهرست اسامی ذکر شده، اعم از وکلای مجلس یا وزراء، بسیار اندوهگین بودند و بعضی از آنان به کلی از حرف زدن اجتناب می کردند و گوشه ای می نشستند و بعضی نیز با آنکه سعی می کردند با ادامه وضع سابق خود را نسبت به مسئله

۱- . جعفر شریف امامی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۸۹.

ص: ۲۴۵

بی تفاوت جلوه دهند، ولی کاملاً واضح بود که تلاش آنها بی ثمر است و قافیه را باخته اند.

از اعضای معرفی شده فراماسونری آقای نخست وزیر، سعی کرد حتی المقدور از جلسه خارج نشده و داخل مباحثات خصوصی در سرسرا نشود که مبادا مورد پرسش قرار گیرد.

آقای دکتر [ناصر] یگانه، در سرسرا کمتر توقف می نمود و بسیار اندوهگین بود. از معاونین پارلمانی، دکتر مرشد و مهندس بدیع و بخصوص محمد کشاورزین خیلی خود را گم کرده و باخته بودند و حالت خجلت زدگی به خود گرفته بودند.

علی مرندی نماینده مجلس شورای ملی، این چند روزه دیده نشد. حسن مصطفوی سعی داشت بقبولاند که اشتباه شده و عضو سازمان مزبور نیست ... نمایندگان خوزستان که عضو لژ خوزستان بوده اند بخصوص مرتضوی، بسیار غمگین بودند و شرمندگی آنها در این بود که شهرت داشت، معرف و همه کاره لژ مزبور، ادیب محمدی، معاون سابق وزارت کشور بوده که سوابق خوبی نداشته.

کشاورزین سعی داشت به یکی دو نفر بقبولاند که دسته مزبور فرمانبردار کسی نیست و هدف سیاسی نداشته است. ولی شوخی بعضی از نمایندگان که فراماسونری را از مشتقات اینتلجنس سرویس و تحت سرپرستی عالیہ ملکه انگلستان شمرده بودند، اعضای مزبور را بسیار ناراحت و عصبانی کرده بود و به عکس بعضی از وزرا که نامشان در کتاب فراماسونری نبوده، بسیار مسرور و راضی بودند، بخصوص آقای خسروانی. (۱)

آنچه در این گزارش تصویری، صرف نظر از علت تحلیلی انتشار کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران ودست های پنهان حمایت کننده آن، از درجه اهمیت بیشتر و تعیین کننده تری برخوردار است،

۱- . آرشیو، سند دست نویس بدون شماره تهیه شده توسط اداره کل سوم، ۱۲/۱۲/۴۷.

ص: ۲۴۶

حالت شرمندگی کسانی است که به هر دلیل، نامشان را افشا کرده و بر فراماسون بودنشان مُهر علنی زده اند. چون بودند افراد زیادی که از فراماسون‌های قدیمی بودند ولی نامشان در این کتاب، آورده نشده مانند: حسین علاء و جالب تر اینکه نویسنده کتاب، خود نیز از اعضای فراماسونری بود!؟ و اسدالله علم هم.

طبیعی است که علت اصلی شرمندگی و خجالت زدگی فراماسون‌ها، آن هم در نزد کسانی که خود در مسابقه سرسپردگی به بیگانگان، سبقت می گرفتند، نشان از منفوریت بالای این نحله سیاسی دارد.

تحلیل زیرین که از مجموعه نظرات برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی، جمع بندی شده و توسط یکی از نمایندگان مجلس که با کد رمز ۱۸۳۸ با ساواک همکاری می کرده، به اداره کل سوم داده شده است، بخوبی نشانگر این منفوریت می باشد:

«در اغلب مذاکرات درباره کتاب مزبور، کم و بیش اظهار عقیده می کنند که امکان نداشته است یک نفر روزنامه نویس مانند راین و یا هر کس دیگر بتواند این همه مدرک و سند، جمع آوری کند. و بعضی می گویند که حتماً سازمان امنیت در این کار به او مساعدت کرده و چون اکثراً وجود این دسته را، مخالف مصالح مملکت و عامل استعمار می دانند، تلویحاً مایلند که این کار را به سازمان امنیت نسبت دهند و ضمناً قدردانی نمایند که نوعی خائنین را معرفی کرده است. و تعداد کمی پا را از این مرحله فراتر گذارده و معتقدند که حتی سازمان امنیت نیز به تنهایی قادر به جمع آوری این همه مدارک و اسناد نبوده و شاید دولتی مانند امریکا که مایل به ریشه کن کردن عوامل استعماری انگلستان و جانشین ساختن استعمار جدید است، در این راه مساعدت نموده و یا دولت دیگری که با انگلستان حساب هایی دارد، در طرد عوامل آن، ایران را یاری کرده و به هر صورت، وضع به صورتی در آمده که اعضای این دسته که نام آنها در کتاب فراماسونری ذکر شده، به هیچ وجه نمی توانند خود را از این ننگ تبرئه کنند و مسائلی مانند

ص: ۲۴۷

برابری و برادری و میهن پرستی و شهادت دوستی که در آئین فراماسونری عنوان شده به نظر کلیه نمایندگان، مطالبی فریبنده بوده و اکثر معتقدند: کسانی که این طریقه را پذیرفته اند، در آلت استعمار بودن این دستگاه، شکی نداشته اند، ولی یا بالفطره خائن بوده اند و برای حفظ موقعیت خود به این دسته متوسل شده اند و یا بی شخصیت و ضعیف بوده و برای آنکه تکیه گاهی برای ترقی و بهبود وضع خود به دست آورند، تسلیم این دسته و مرام آنها شده اند.

به هر صورت، اغلب معتقدند که: با انتشار این کتاب ولو اینکه اقدام رسمی علیه آنان به عمل نیاید، خود به خود در برابر ملت ایران، محکوم و از مناصب و امتیازات خود، دور خواهند شد.

فعالاً- همگی مترصد هستند که نخست وزیر که دارای عالی ترین مقام رسمی دولتی است، چگونه وضع خود را با این اتهام توجیه خواهد کرد. آیا با اجازه متصدیان طریقه مزبور، انتصاب خود را منکر خواهد شد و یا آن را به صورت همان الفاظ فریبنده قسم نامه و مرامنامه توجیه خواهد کرد و عذری خواهد آورد.» (۱)

انتشار کتاب راین که در شرایط خاصی صورت گرفت، موضوع روز محافل سیاسی بود. سفر محمدرضا پهلوی به امریکا و ملاقات با جانسون و پس از چندی، جایگزینی نیکسون، درگیری شدید اسرائیل با مصر و حملات شدید نظامی به آن کشور، طرح جدائی بحرین از ایران و تجمیع لژهای فراماسونری تحت عنوان لژ بزرگ ایران، از جمله مسائلی بود که توزیع این کتاب، تمامی آنها را تحت الشعاع قرار داد.

در یکی از محافل سیاسی، زمانی که بحث کتاب راین به میان کشیده شد، از بازداشت اسمائیل راین حرف زده شد و ضمن تنقید از سازمان اطلاعات و امنیت کشور که مدعی شده بود از چاپ جلد سوم این کتاب بی خبر بوده، کلیت این اقدام به سیاست های خارجی نسبت داده شد:

«سیاست های خارجی، هر روز به صورتی مردم را سرگرم می کنند و از این اقدامات نتیجه هایی می گیرند.» (۱)

نماینده مجلسی که با شماره رمز ۱۸۳۸، همکار حقوق بگیر ساواک بود، حضور امیرعباس هویدا در مجلس شورای ملی، در هنگام طرح لایحه بودجه را، حضور فردی خودباخته مطرح کرد که برای حفظ ظاهر تلاش می کند و شوخی های زشت و سبک او را، ناشی از انتشار این کتاب معرفی نمود.

این نماینده که ساواک را دستگاهی پر قدرت، طراح، برنامه ریز و با تدبیر می دانست، این بار هم ضمن جمع بندی اظهارات نمایندگان پیرامون کتاب راین، اجرای این سناریو را متوجه آن کرد و نوشت:

«بعضی معتقدند این کتاب با همکاری ساواک و برای معرفی عناصری که سال ها در جهات متعدد، رخنه نموده بودند و رفتار آنان به صلاح ملت نبوده، نوشته شده و عقیده مندند: اگر سازمان امنیت نمی خواست، هرگز راین موفق نمی شد این کتاب را منتشر و مدارک و اسناد مفصل آنان را به دست آورد و اگر صلاح مقامات عالیه مملکت نبود، هرگز موفق نمی شد کتاب را که به گفته عده ای در ایتالیا چاپ شده، وارد مملکت نماید.

برخی عقیده دارند: جمع آوری کتاب هم که به وسیله سازمان امنیت صورت گرفته، بدین لحاظ بوده است که بیشتر جلب توجه نماید و مردم به اهمیت قضیه بیشتر راغب و برای درک مطالب آن، تشنه تر شوند و اظهار نظر می شود که: بازداشت راین برای ایراد به کار وی و

۱- . آرشیو، سند ۴۱۴۱۸/۲۰ ه ۸ ۲۰/۱۲/۴۷ . پس از مدت کوتاهی، بحث کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران به محافل دیگر هم رسید تا جایی که یکی از کارمندان باطری سازی نیرو، اظهار کرد: «کتابی تحت عنوان فراماسیونر در ایتالیا چاپ شده و عموم رجال سیاسی وقت، از جمله آقای عباس هویدا، نخست وزیر وقت، متهم به جاسوسی شده اند.» (سند ۴۸۱۶۲/۲۰ ه ۷ ۲۴/۱۲/۴۷).

ص: ۲۴۹

اعتراض به چاپ کتاب نبوده، بلکه بدین وسیله او را پناه داده اند که از گزند عناصر فراماسون در امان باشد. روی هم رفته، اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان معتقدند که: این کار بسیار به جا و درست به غیر از تعدادی که عضو فراماسون هستند و لازم بوده که این عناصر به مردم معرفی شوند تا جامعه مواظب رفتار و کردار آنان باشد و حداقل خدمت یا فعالیت آنان را با دیده سوءظن و دقت نگاه کند و آنان نیز نتوانند به اتکای برادری غیر اسلامی، وجود جمعی بی هنر و نالایق، به صرف عضویت در فراماسون را به مردم تحمیل نمایند.

در شوخی هایی که بعضی از نمایندگان با اعضای فراماسونری اعم از نماینده یا برخی از معاونین وزارتخانه ها می نمایند، اعضای مزبور سعی دارند، مکتب فراماسونری را یک مسلک اخلاقی و برادری جلوه دهند، ولی وقتی به آنان جواب داده می شود: ما در مذهب اسلام و عادات ایرانیان اینگونه صفات را داریم و چه لزومی دارد، نسبت به مردمان قوی تر و استعمارگر خود را متعهد نمائیم و آن هم چرا به صورت مخفی؟ در جواب عاجز می مانند و بسیار ناراحت می شوند.

مثلاً برخی از نمایندگان این ایراد را می گیرند که: چگونه ممکن است دو نفر در یک مسلک که منشأ آن از بیگانگان بوده، برابر، برادر و هم عقیده باشند و به قول خودشان، از حیث جان، مال، ناموس و عقیده اشتراک داشته باشند و در عین حال در دو حزب مختلف، سمت لیدری و جنگ عقیده داشته باشند، مانند: رامبد، لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم و ارفع، لیدر فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین ... به عقیده بعضی از نمایندگان: آقای هویدا پس از انتشار کتاب فراماسونری، روحیه خود را باخته و اگر هم تلاشی می کند، ظاهری و برای حفظ ظاهر است و هنگام نطق جوایبه در مورد بودجه کل کشور، به عکس همیشه جواب های بی سر و ته و شوخی های زشت و سبک از نخست وزیر دیده شد که به هیچ وجه شایسته شأن نخست وزیر و تربیون مجلس نبود و اینکه گفت: «هر کسی نور چشمی دارد و من هم

ص: ۲۵۰

که نخست وزیر شده ام نور چشم مادرم هستم» بسیار سبک مایه و هرگز پاسخ یک نماینده تحصیل کرده، چنین جمله ای نبوده. به هر حال نمایندگان، اینگونه عدم اعتدال فکری نخست وزیر را نتیجه انتشار کتاب موصوف می دانند.

معلوم نیست چرا وقتی که نعمت الله نصیری، این اظهارات را دید، عصبانی شد و در ذیل آن نوشت:

«۱ جمع آوری کتاب و بازداشت راین، بنا به تقاضای نخست وزیر و مهندس شریف امامی بوده است.

۲ اینها این قدرت را ندارند که بتوانند گزندی به راین برسانند.

۳ سازمان امنیت چه نفعی می برد از اینکه تعدادی رجال ایران را مفتضح کند.

۴ چرا توجه نمی کنند که وزارت فرهنگ و هنر اجازه و پروانه چاپ را داده و خود وزیر فرهنگ و هنر هم جزو آنهاست.» (۱)

این عصبانیت رئیس ساواک و نوشتن این موارد چهارگانه، حداقل این نفع را برای تاریخ داراست تا نقش نخست وزیر را در هدایت ساواک در دستگیری ها، ثابت نماید و معلوم شود که، نعمت الله نصیری که همزمان با صدارت هویدا، بر این صندلی جای گرفت، در عمل و بطور واقعی، معاون نخست وزیر بوده است.

اما تحلیل نمایندگان مجلس در خصوص شعار جمع آوری کتاب، برای توجه بیشتر، در ساواک دارای سابقه است و این ترفند برای کتاب «میراث خوار استعمار» نوشته مهدی بهار، نیز به کار گرفته شد و البته بخوبی هم جواب داد. درباره کتاب راین هم، کار به جایی رسید که دوره سه جلدی آن، در بازار سیاه، به مبلغ دو هزار تومان به نسبت آن زمان خرید و فروش می شد. حال از کجا وارد بازار می شد، معلوم نیست! در فروردین ماه ۱۳۴۸، محمدرضا پهلوی برای شرکت در مراسم

۱- . آرشیو، سند دست نویس، ۲۶/۱۲/۴۷.

ص: ۲۵۱

تشیع جنازه آیزنهاور، به امریکا رفت، پس از بازگشت او، اسماعیل راین هم از بازداشت ساواک آزاد شد.

او پس از آزادی در دفتر تحقیق خود، اظهاراتی کرد که تحلیل کسانی را که انتشار کتاب های فراماسونری او را در مثلث: اسدالله علم شاه شاپور ریپورتر، ارزیابی می کردند، تقویت می نمود.

راین در ابتدای حرف های خود، ابتدا به شریف امامی و هویدا حمله کرد و اظهار داشت:

«من در بازجویی که در سازمان امنیت از من کردند، گفتم: افراد پیر و نترس [ترسو] که تکلیفشان معلوم است ولی چرا افراد جوان مانند: دکتر مفیدی، استاد دانشگاه و مهندس ناصر بهبودی، اخیراً عضو شده اند.»

او در این جلسه، ضمن بیان اینکه: «هویدا از آن می ترسد که من جلد چهارم را منتشر سازم که در آن صورت جلسه پلیس فدرال، درباره کار قاچاق او چاپ [شده است]»، از نقش شاه در تدوین و انتشار کتاب خود صحبت کرد و گفت:

«اعلیحضرت جلد چهارم را ملا-حظه و فرموده اند که مبادا این کتاب را چاپ کنم، زیرا با چاپ آن، آبروی رجال کاملاً خواهد ریخت، این کتاب با عکس های مربوطه، آماده چاپ بود، ولی چاپ نشد و تحویل آقای علم گردید.» (۱)

اسدالله علم نیز در یادداشت های خود، در این باره می نویسد:

«شاهنشاه فرموده بودند: به طور محرمانه از منتشر کننده کتاب فراماسون های ایران، اسماعیل راین در منزل تحقیقاتی بکنم که چرا مجدداً هویدا نخست وزیر که خود فراماسون است دستور توقیف او را داده است. این کار سه ساعت طول کشید.» (۲)

۱- همان، ۲۰/۴۲۷۵۸/۷، ۳۱/۱/۴۸.

۲- یادداشت های علم، شنبه ۵/۷/۴۸.

ص: ۲۵۲

اگر یادداشت های اسدالله علم از اصالت برخوردار باشد. باید تحقیق شود که آیا اسماعیل رائین در این ایام، تهدید به توقیف شده است یا نه؟ اگر این اتفاق افتاده باشد، این تحلیل تقویت می شود که امیرعباس هویدا، فراتر از شاه، به نخست وزیری رسیده که درباره دستور توقیف او، شاه دستور تحقیق محرمانه می دهد!؟

به هر حال، انتشار کتاب فراماسون ها، باعث شد تا حتی در کابینه دولت نیز اختلافاتی بروز کند و دسته بندی وزرای وابسته به سازمان سیا در مقابل وابسته به فراماسونری، مطرح گردد. (۱) برای همین بود که وقتی در مردادماه ۱۳۴۸ کابینه ترمیم شد، تعداد فراماسونر های شناخته شده کابینه، به ۹ نفر به شرح زیر رسید:

۱ امیرعباس هویدا، نخست وزیر

۲ ناصر یگانه، وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر

۳ جواد منصور، وزیر اطلاعات

۴ حسن زاهدی، وزیر کشور

۵ منوچهر پرتو، وزیر دادگستری

۶ مجید رهنما، وزیر علوم و تعلیمات عالی

۷ فتح الله ستوده، وزیر پست و تلگراف و تلفن

۸ مهرداد پهلبد، وزیر فرهنگ و هنر

۹ ایرج وحیدی، وزیر کشاورزی

سپهد ناصر مقدم که در این موقع، مدیرکل امنیت داخلی ساواک بود، از ساواک تهران خواست تا پیرامون نحوه شرکت امیرعباس هویدا و جواد منصور، در جلسات لژ تهران تحقیق کند (۲) و پاسخ این بود که نامبردگان عضو لژ کوروش هستند ولی به علت درگیری اداری، در جلسات متشکله شرکت نمی کنند. (۳)

۱- آرشیو، سند ۳۴۴۴۶/۲۰ ه ۵، ۲/۲/۴۸.

۲- همان، ۱۵۵۷/۳۲۱، ۱/۶/۴۸.

۳- همان، ۵۳۴۱۳، ۲۴/۷/۴۸.

ص: ۲۵۳

به همراه حضور سرمایه گذاران امریکایی به ریاست راکفلر در ایران و جدایی بحرین با نظرسنجی سازمان ملل!!؟ که همواره پیرو سیاست استعمارگران بود تاب و تب گفت و گوهای محافل سیاسی درباره انتشار کتاب راین هم فرو نشست و همه به فعالیت های خود، مشغول شدند!؟ و فراماسون ها نیز برای ایجاد معبد خود، به تکاپوی تهیه زمین افتادند:

«قطعه زمینی که قرار بود در تهران پارس خریداری شود، به علت نامعلومی معامله مربوطه انجام نشد و اخیراً یک قطعه زمین به مساحت ۱۵۰۰۰ مترمربع از زمین های اداره اوقاف، واقع در نزدیک میدان شهیاد را به مبلغ ششصد هزار تومان از قرار متری ۴۰ تومان خریداری گردیده است. در بین اعضای فراماسونری شایع است که بهای زمین فوق را شاهنشاه آریامهر مرحمت فرموده و آقایان نخست وزیر و مهندس شریف امامی، اقدامات لازم را در جهت خرید زمین از آقای عصار، معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف به عمل آورده اند.»^(۱)

ارتباط محمدرضا پهلوی با فراماسونری، از دوران تجدید سازمان این تشکیلات از طریق محمدخلیل جواهری، توسط ارنست پرون برقرار شد. حسین فردوست در این باره می گوید:

«در دوران سلطنت محمدرضا، او ابتدا اجازه تأسیس یک لژ فراماسونری به نام لژ پهلوی را داد، که فردی به نام جواهری در رأس آن قرار داشت و ارنست پرون در این لژ فعال و همه کاره بود و رابط محمدرضا با لژ محسوب می شد.»^(۲)

البته وابستگی محمدرضا پهلوی به فراماسونری، برای برخی از ماسون ها، آشکار بود، کما اینکه دکتر ذبیح قربان، که به دستور حسین

۱- همان، ۲۰/۲۵۹۲۶/۴، ۱۲/۱۰/۴۹.

۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۳۷۲.

ص: ۲۵۴

علاء، لژ شیراز را تأسیس کرده بود، با صراحت می گفت:

«اعلیحضرت همایونی هم وابسته به این تشکیلات می باشند.» (۱)

از این دوره به بعد، فعالیت های فراماسونری، به حالت عادی بازگشت و جلسات لژ بزرگ ایران، به طور مرتب تشکیل می شد. در اولین روز مهرماه ۱۳۵۰ جلسه ای تشکیل شد که در آن، ضمن پرداختن به امور تشریفاتی، لژ بزرگ اتریش، ایالت واشتگتن، لوئیزیانا و نبراسکا نیز مورد شناسائی قرار گرفت و گزارش پرداخت یک هزار مارک به لژ بزرگ متحد آلمان به عنوان مشارکت در ساختمان یک مرکز تربیتی برای نوجوانان، نیز به اعضا داده شد.

جالب این بود که در این جلسه، امیرعباس هویدا و اسدالله علم در کنار هم دعوت داشتند و گویا در این جایگاه به اتحاد، برادری و برابری رسیده بودند. (۲)

زمینی که از سوی اوقاف به تشکیلات فراماسونری واگذار شد، نیازمند ۹ میلیون تومان برای احداث ساختمان بود. برای تأمین این پول، معلوم شد که:

«از آن مبلغ چهار میلیون تومان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر اعطا و دو میلیون آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر داده اند و پانصد هزار تومان نیز مرحوم جمشید یگانگی پرداخت نموده بودند و هنگامی که شریف امامی موضوع را به عرض شاهنشاه می رساند، می فرمایند:

همه اعضا پولدارند و بایستی کمک کنند، لذا کمیسیونی با شرکت آقایان علی مرندی، مصطفی تجدد، کاظم کورس و گلشائیان و چند نفر دیگر جهت جمع آوری بقیه پول، تشکیل یافته است.» (۳)

۱- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۸۶.

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳- آرشیو، سند ۲۳۴۶۶/۳ ه، ۱۷/۷/۵۱. البته چند سال بعد، زمانی که امیرعباس هویدا از نخست وزیری کنار گذاشته شد، معلوم گردید: «آقای نخست وزیر سابق تحت پوشش بودجه نخست وزیری، بودجه عملیات ساختمانی لژ بزرگ ایران را تقدیم مجلس و به تصویب رسانیده است.» «سند ۴۹۵/۱۴ ه ۳، ۱۴/۹/۳۶ [۵۶]»

ص: ۲۵۵

با این اقدامات، بر تعداد فراماسونر های کابینه نیز افزوده می شد و محمود قوام صدیری، نصیر عصار و هوشنگ انصاری هم به جمع ماسون های دولت اضافه گردیدند. (۱) هر چند امیرعباس هویدا، در جلسات رسمی لژ، شرکت نمی کرد و در پاسخ علت آن می گفت:

«همراهان من متوجه خواهند شد که من کجا رفته ام و این کار صلاح نیست.» (۲)

در شهریور ماه ۱۳۵۲، احمد براتلو که از استادان قدیمی فراماسونری در ایران بود، در هتل ونک، با دوستان خود، از قدمت فراماسونری و مشکلات شرایط ورود به لژها حرف زد؛ حرف هایی که نعمت الله نصیری را، به واکنش وا داشت. براتلو درباره سابقه فراماسونها می گفت:

«زمانی که جلسات فراماسونی در منزل ملکه توران به وسیله ذبیح الله ملک پور، تشکیل می شد، شرایط ورود، بسیار مشکل بود و هر شخصی را امکان ورود به فراماسونری دست نمی داد. شبی که آقای پهلبد، وزیر فرهنگ و هنر، وارد جرگه ماسونی می شد، وقتی من او را برهنه کردم و کسوت مخصوص به او پوشاندم، در شگفتی خاص فرو رفت. مرحوم حسنعلی منصور نخست وزیر سابق را آقای هویدا، وزیر دارائی آن موقع، پیشنهاد کرد و من شخصاً با عضویت حسنعلی منصور مخالفت کردم و ...

علی جواهرکلام، که در آن موقع از گردانندگان اصلی ماسونی بود، شخص اول مملکت را تا پشت در لژ هدایت کرد ولی به عرض رسانید که درباره شخص اعلیحضرت استثنائاً تشریفات را انجام

۱- همان، سند ۲۱۷۰۱۴، ۸/۲/۵۲.

۲- همان، سند ۷۹۵۴۶/۲۰ ه ۲۱، ۳۱/۶/۵۲.

ص: ۲۵۶

نمی‌دهیم، ولی پیش‌بند افتخار به شما می‌پوشانیم، زیرا ناچاراً لازم است تا حدی، قسمتی از اصول رعایت گردد و در غیر این صورت امکان ورود به لژ، میسر نیست...»

رئیس ساواک که از اظهارات براتلو که به نظر می‌رسد در میهمانی هتل ونک، در حال مستی ایراد شده باشد ناراحت شده بود، در زیر این گزارش نوشت:

«این صحبت‌ها را همه جا می‌کنند برای آنکه به جمعیت ماسونی خود ارزش بدهند. این مراسم یک تشریفات عهد کهنه پرستی است و امروز گمان نمی‌کنم کسی حاضر شود این مراسم را اجرا نماید و این افراد هم، فریب این حرف‌ها را خورده و وارد می‌شوند، برای آن است که شغلی بگیرند.» (۱)

سه نکته در این گزارش، جالب توجه است. اول اینکه، حرف براتلو درباره عدم پذیرش حسنعلی منصور در لژ فروغی، کاملاً درست است ولی این عضویت بعداً انجام شد. (۲)

دوم اینکه، همانطور که در تشکیلات کانون مترقی، حسنعلی منصور توسط هویدا هدایت می‌شد، در فراماسونری هم، دنباله رو او بود.

و سوم اینکه نعمت‌الله نصیری علی‌رغم ناراحتی از اظهارات براتلو، چون نام شاه را برده است، می‌نویسد: «امروز گمان نمی‌کنم کسی حاضر شود این مراسم را اجرا نماید.» شاید او نمی‌دانست که نه تنها این مراسم را اجرا می‌کردند که برای اجرای آن به هر دری هم می‌زدند.

۱- آرشیو، سند ۷۶۴۹۳/۲۰ ه ۲۱، ۱۰/۶/۵۲.

۲- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد، ج ۱، ص ۲۲.

ص: ۲۵۷

دولت مملّ

امیرعباس هویدا در شرایطی فرمان نخست وزیری گرفت که حتی در بایگانی دربار پهلوی، به علت التهابات موجود، تاریخ رونوشت این فرمان را هفتم دی ماه ۱۳۴۳ ثبت کردند. یعنی یک ماه قبل از تاریخ واقعی فرمان نخست وزیری او. طبیعی است که اگر این ثبت تاریخی را ناشی از اشتباه ثبات دفتر مخصوص شاهنشاهی، آن هم به علت شرایط بحرانی آن روزگار ندانیم، می بایست به تحلیل هایی روی آوریم که ممکن است ما را در این راه به طریق اشتباه رهنمون گردد. در حالی که حسنعلی منصور در بیمارستان پارس که تحت ریاست منوچهر شاهقلی، هم مسلک بهائی هویدا بود، با مرگ دست و پنجه نرم می کرد، امیرعباس هویدا بنا بر فرمان شفاهی محمدرضا پهلوی، به عنوان کفیل نخست وزیر، به اداره امور مشغول شد و در همین حال در بعضی از محافل سیاسی که به کانون قدرت نزدیک بودند، گفته می شد:

«با وجودی که حال آقای منصور رو به بهبود است ولی دیگر از ایشان کاری برای یکی دو ماه آینده ساخته نیست و ممکن است کمی که حالشان بهبود یابد، برای معالجه کامل به یکی از کشورهای خارج که بیش از همه آمریکا است، اعزام شوند و دولت فعلی به ریاست امیرعباس هویدا به عنوان کفیل نخست وزیر به خدمت خود ادامه دهد و به این ترتیب، فعلاً موضوع تغییر دولت در میان نیست.» (۱)

۱- . آرشیو، سند ۹۰۱۵/۳۲۶، ۶/۱۱/۴۳.

ص: ۲۵۸

مدت کوتاهی قبل از اینکه حسنعلی منصور در بهارستان با گلوله های شهید محمدبخارایی از پای درافتاد، این موضوع مطرح می شد که ممکن است دولت او دستخوش تغییر قرار گیرد، که با کشته شدن او، این تغییر عملی شد و امیرعباس هویدا که نزدیک به دو دهه با او سابقه همکاری و دوستی داشت، به جای او نشست. اولین عکس العمل این انتخاب، به شرح زیر بود:

«بین محافل سیاسی تهران گفته می شود: کابینه آقای هویدا، یک کابینه موقتی بوده و دوام زیادی نخواهد داشت و قریباً فرد دیگری از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه، مأمور تشکیل کابینه خواهد شد.»^(۱)

از روزی که حسنعلی منصور راهی بیمارستان و امیرعباس کفیل نخست وزیری شد، بخوبی می دانست که در صورت مرگ منصور، تشکیل کابینه جدید به او محوّل خواهد شد. برای همین بود که: «پیش از هر چیز از مراجع ملوکانه تشکر کرد. شاکر بود که بخت خدمت گزاری به اعلیحضرت را خواهد یافت.»^(۲)

طبیعی بود که در این شرایط، امیرعباس هویدا، نخست وزیر کابینه ای بود که حسنعلی منصور آن را تشکیل داده بود و دستخوش هیچ تغییری نشد. حتی وزارت دارایی را که وزیر آن، نخست وزیر شده بود برای مدتی، خودش سرپرستی می کرد.

حفظ این ترکیب، موجب شد تا برخی اظهارنظر کنند:

«اینکه تمام اعضای دولت به ترکیب دولت سابق مجدداً به ریاست آقای هویدا که دوست خیلی نزدیک منصور، نخست وزیر فقید ایران بوده، مجدداً به کار دعوت شده اند، این علت را دارد که شاهنشاه خواسته اند بدین وسیله ترور نخست وزیر را خنثی نموده و بگویند: برنامه و فکر، فکر من است و اینها مجری آن هستند و از بین رفتن

۱- همان، ۱۶۲۸/۳۲۲، ۸/۱۱/۴۳.

۲- معمای هویدا، ص ۲۲۱.

یکی از مهره های کابینه تأثیری در اجرای برنامه ندارد.» (۱)

چهار روز بعد از صدور فرمان نخست وزیری به نام هویدا، هیئت دولت به مجلس شورای ملی رفت. در این روز، جلسه در ساعت ۱۰ صبح، علنی شد و چهار تن از نمایندگان به عنوان سخنران پیش از دستور، صحبت کردند که عمده بحث آنان، پیرامون خدمات حسنعلی منصور بود. یکی از این چهارتن، هلاکو رامبد لیدر فراکسیون اقلیت حزب مردم در مجلس بود. وی گفت:

«وقتی خبر مرگ منصور فقید را شنیدم، به شدت گریستم؛ زیرا او مردی لایق و با کفایت بود. من با اینکه از نظر سیاسی با مرحوم منصور اختلاف سلیقه داشتم، ولی حالا که او از دست رفته است، باید بگویم، من هم مانند دوستان نزدیک او متأثرم.»

هلاکو رامبد پسر سالار اسعد طالشی بود که به همراه هویدا، از اولین روز تشکیل لژ فراماسونری تهران وابسته به فراماسونری انگلیس، در آن عضویت داشت، ولی بنا به مقتضیات خانوادگی، ایفاگر نقش های دیگری شده بود. از جمله نقش های رامبد در طول خدمتگزاری به سیاست غرب، تمایلات چپی در سال های ۳۱ و ۳۲ و عضویت در جبهه ملی بود.

پس از سوگنامه ای که دکتر حسین خطیبی در رثای منصور قرائت کرد و زن و مرد را در مرگ او گریان نمود و بیش از هر کس، شاه را در این مصیبت غمزده معرفی کرد. امیرعباس هویدا دولت خود را معرفی کرد:

«این دولت، همان دولت سابق و برنامه ما همان برنامه دولت سابق است و ما خدمتگزاران مملکت، همان همکاران منصور هستیم؛ با همان برنامه، در راه به ثمر رساندن انقلاب، آماده خدمتگزاری گردیده ایم.»

فخر طباطبائی را عقیده بر این بود که باید برنامه دولت به صورت

۱- . آرشیو، سند ۹۰۳۶/۳۲۶، ۱۰/۱۱/۴۳.

ص: ۲۶۰

مکتوب توزیع گردد تا نمایندگان فرصت مطالعه آن را داشته باشند و در جلسه بعد آن را مورد بحث قرار دهند. ولی کیهان یغمائی و محسن خواجه نوری، این کار را ضروری نمی دانستند. طبیعی بود که این نظر، مورد موافقت قرار گرفت و قرار شد تا نمایندگان مخالف و موافق، به صحبت پردازند. ابوالقاسم پاینده که نماینده نجف آباد بود، گفت:

«به عقیده من دولتی نرفته تا دولتی جایش بیاید. زیرا فقط سربازی کشته شده و سرباز دیگری جایش را گرفته است.»

کیهان یغمایی نماینده سمنان و دامغان گفت:

«در زمان حکومت منصور، کارهای زیادی در حوزه انتخابیه بنده، انجام گرفته است.»

و آخرین نفر، فرخ رو پارسای، نماینده تهران، از درگذشت منصور اظهار تأسف کرد و خدمات او را ستود.

در این جلسه، هیچ کس از نخست وزیر حرفی نزد و هر چه گفته شد، درباره منصور بود، از این رو نخست وزیر مجددا پشت تریبون قرار گرفت و گفت:

«ای کاش امروز منصور اینجا بود و با صدای گرمش از شما تشکر می کرد.»

در این موقع، نمایندگان مجلس که ۱۷۷ نفر بودند، رأی خود را در گلدان ها ریختند. نتیجه شمارش آرا، چنین بود:

موافق: ۱۵۶ مخالف: ۱ ممتنع: ۲۰

یکی رأی مخالف، متعلق به جواد موسوی کبیری، نماینده ایلام و ۲۰ رأی ممتنع، مربوط به اعضای فراکسیون حزب مردم بود. (۱) پس از مجلس شورا، مجلس سنا نیز به همین ترتیب به دولت، رأی اعتماد داد.

در گیرودار انتقال قدرت از منصور به هویدا، خریدهای نظامی شاه از امریکا، به ایران می رسید. اولین گردان هواپیماهای شکاری تاکتیکی

ص: ۲۶۱

سریعتر از صوت «F-۵»، دو ناو مدرن و مجهز به سلاح های ضد زیر دریایی، ضد هوایی و سطحی و یک ناو نیروبر، هلیکوپتر های جدید از نوع «H.H.۴۳F» (کامان) و دو فروند مین جمع کن، بخشی از این تجهیزات بود. (۱)

با پایان یافتن بررسی هیئت وزراء از طرف مجلسین، شاه و فرح به بهانه معاینات پزشکی و استراحت، راهی اطریش شدند، (۲) که البته سر از انگلستان در آوردند. (۳)

در این موقع در محافل مختلف، در خصوص موقت بودن دولت هویدا، گمانه زنی هایی می شد. دکتر محمود حسابی دانشمند و فیزیکدان برجسته ایران در جلسه ای که در منزلش، برقرار بود، می گفت: «این کابینه حداکثر تا دو ماه دیگر سقوط خواهد کرد.» (۴)

و از بعضی محافل دیگر گزارش می رسید:

«پس از بازگشت شاهنشاه به طور قطع دولت آقای هویدا تغییر خواهد کرد و دولتی که موافق و تابع نظرات دیپلماسی امریکا نباشد، روی کار خواهد آمد.» (۵)

و در محافل پارلمانی و مطبوعاتی نیز، گفته می شد:

«پس از مراجعت اعلیحضرت همایون شاهنشاه از انگلستان، کابینه فعلی سقوط خواهد کرد و یک کابینه ائتلافی با شرکت اعضای احزابی که در حال حاضر فعالیت هایی دارند، تشکیل خواهد شد.» (۶)

به رغم این حرف ها، حسن پاکروان که از معتمدین بیت العدل بهائیت و در موضوع فعالیت های سیاسی سپهبد اسدالله صنیعی، طرف مشورت

۱- روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۱۷۴.

۲- روزشمار تاریخ ایران، ص ۱۸۴.

۳- آرشیو، سند ۱۷۶۵/۳۲۲، ۱۱/۱۲/۴۳.

۴- همان، ۱۶۶۹/۳۲۲، ۱۹/۱۱/۴۳.

۵- همان، ۱۰۰۹۲/۳۲۶، ۱/۱۲/۴۳.

۶- همان، ۱۷۶۵/۳۲۲، ۱۱/۱۲/۴۳.

ص: ۲۶۲

بهائیان بود و پس از تشکیل کابینه هویدا، جای خود را در ساواک به نعمت الله نصیری داد و خود وزیر اطلاعات شد، از جایگاه ویژه هویدا در نزد محمدرضا پهلوی، سخن می گفت:

«برخلاف آنچه که در برخی از محافل شایع است، اعلیحضرت همایون شاهنشاه، عقیده و اعتقاد خاصی به آقای هویدا نخست وزیر دارند و بارها نزد ایشان از هویدا، تعریف و تمجید کرده اند، لذا وضع دولت کاملاً تثبیت است و فعلاً تغییری حاصل نخواهد شد.»

(۱)

هویدا در جریان کنسرسیوم نفتی، حمایت های غربی ها را به طور اعم جذب و در این مذاکرات، نظر محمدرضا پهلوی را هم به خود جلب کرده بود.

در سال ۱۳۴۴، که آرمین مایر به عنوان سفیر کبیر جدید آمریکا به تهران آمد و امیرعباس هویدا در حال چینش نیروهای خود، در سمت های مختلف بود، از جمله: منوچهر شاهقلی را وزیر بهداری، فرهنگ مهر را معاون نخست وزیر، نصیر عصار را رئیس اوقاف و فرخ رو پارسای را به معاونت وزارت آموزش و پرورش رساند و خود نیز نشان درجه اول تاج گرفت، در محافل مختلف، صحبت از تغییر او بود. با نگاهی به موقعیت افرادی که در این باره اظهار نظر کرده اند، بخوبی می توان فهمید که علی رغم اینکه دولت امیرعباس هویدا، ۱۳ سال و اندی بر سر کار بود، در عین حال، کشور، دستخوش چه التهاباتی بوده است:

۱ «صبح روز جاری (۱۱/۳/۴۴) بین عده ای از نمایندگان مجلس شورای ملی ... شایع گردیده که پس از مراجعت اعلیحضرت همایون شاهنشاه به کشور کابینه آقای هویدا ساقط، به فرمان ملوکانه دکتر آموزگار وزیر دارایی در وهله اول و در ثانی ممکن است. مهندس خسرو هدایت، قائم مقام رئیس شرکت ملی نفت به نخست وزیری منصوب گردند ... در محافل مطبوعاتی تهران نیز شایعات زیادی

ص: ۲۶۳

درباره سقوط کابینه آقای هویدا، پس از مراجعت شاهنشاه شنیده می شود.» (۱)

۲ «یکی از معاونان آقای نخست وزیر به طور خصوصی گفته است: آقای هویدا در میان کاندیداهای نخست وزیری بیش از همه مایل هستند که دکتر اقبال به جای ایشان به نخست وزیری برسند، زیرا آقای هویدا، همیشه علاقه داشته و مایل بوده و هستند که به ریاست هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران منصوب شوند.» (۲)

این سناریو، در حالی طراحی شده بود که، یکی از بازرگانان تهران به نام کرباسی می گفت:

«من دو روز قبل به دیدن دکتر اقبال، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران رفته بودم و مشارالیه ضمن مذاکرات خود اظهار داشت: من هرگز خود را کاندیدای نخست وزیری نمی دانم و کسانی که به نام دوستی با من و یا مخالفت با دولت در جلسات خصوصی و یا عمومی نام مرا برای نخست وزیری ذکر می کنند، یا دوستان نادان من هستند که این دوستی آنها از هر دشمنی برای من بدتر است و یا دشمنان من هستند که از این راه می خواهند، ضربه ای به من وارد سازند.» (۳)

۳ «دو روز پیش حسین مصطفوی ... برادر حسن مصطفوی نماینده مجلس شورای ملی از حوزه نائین، در مورد نخست وزیری فتح الله فرود (سناتور فعلی) ... اظهار داشت:

احتمال نخست وزیری فرود، فوق العاده به عمل نزدیک شده و فرود دو جلسه خصوصی هم با چند نفر از دوستانش تشکیل داده تا در اطراف انتخاب اعضای کابینه خود با آنها مذاکره و مشورت نماید.» (۴)

۴ «مهندس خوش خلق که یکی از مهندسين سازمان برنامه می باشد...:

۱- همان، ۴۳۶/۳۲۲، ۱۱/۳/۴۴.

۲- همان، ۳۴۱/۲۰۳، ۱۵/۳/۴۴.

۳- همان، ۲۰۹۰/۳۰۰ الف، ۱۹/۱۱/۴۴.

۴- همان، سند بدون شماره، ۵/۴/۴۴.

ص: ۲۶۴

برای آقای هویدا، نخست وزیر، جهت انتصاب به سفارت پاریس و یا الجزایر از طریق وزارت امور خارجه پذیرش خواسته شده و نخست وزیر آینده ایران، دکتر علی امینی خواهد بود.» (۱)

۵ «آقای هویدا روز چهارشنبه ۹/۴/۴۴ در جلسه حزب ایران نوین گفته است که: خواهش می کنم برای ادامه نخست وزیری من اقدام نکنند، زیرا با این وضع که آقایان دارند، (بعضی حزبی ها) کاری نمی شود کرد. بهتر است، شخص دیگری را برای نخست وزیری انتخاب کنند و این موضوع روز ۱۳/۴/۱۳۴۴ در مجلس شورای ملی نیز میان بعضی از وکلای مجلس مورد بحث بود.» (۲)

پس از مرگ حسنعلی منصور، اختلافات در حزب ایران نوین بالا گرفت و دسته بندی های مختلفی به وجود آمد. به نظر می رسد این اظهارات، به نوعی تهدید، بیشتر شبیه باشد.

۶ «در بین عده ای از بازاریان شایع گردیده که چند روز است دولت می بایست استعفا نماید، ولی چون شاهنشاه نتوانسته اند تاکنون نظر خارجیان را نسبت به جانشینی دولت فعلی جلب کنند، در حال حاضر وضع دولت بلا تکلیف مانده است.» (۳)

۷ «دکتر پیراسته سفیر کبیر شاهنشاهی ایران در بغداد ...: دولت آقای هویدا پس از امضای قرارداد ذوب آهن و برخی قراردادهای دیگر با شوروی، در اوایل مهرماه استعفا خواهد داد.» (۴)

۸ «کاظم مسعودی مدیر روزنامه آژنگ ...: شاهنشاه نسبت به دولت آقای هویدا، رضایت کامل دارند و در شب ۲۸ امرداد در مجلس ضیافتی که در کاخ علیاحضرت ملکه پهلوی ترتیب داده شده بود، شاهنشاه آقای نخست وزیر را مورد لطف مخصوص قرار داده، به

۱- . همان، ۴۶۶/۳۰۳، ۵/۴/۴۴.

۲- . همان، ۲۲۴۵/۲۰، الف، ۱۵/۴/۴۴.

۳- . همان، ۷۳۰/۳۲۲، ۱۳/۵/۴۴.

۴- . همان، ۸۶/۳۰۰، ۸/۶/۴۴.

ص: ۲۶۵

طوری که عنایت شاهنشاه جلب توجه عموم حاضرین را نموده و موضوع تغییر دولت فعلاً منتفی است.

سناتور فرود از طرف بعضی از رجال سیاسی قدیمی کاندید نخست وزیری است و خسروانی وزیر کار هم در داخل حزب ایران نوین مشغول دسته بندی هایی جهت رسیدن به مقام نخست وزیری می باشد.» (۱)

۹ «در بعضی محافل خاص سیاسی، بخصوص در نخست وزیری شایع گردیده که: آقای هویدا دوشنبه گذشته استعفای کابینه خود را به حضور شاهنشاه تقدیم داشته اند، ولی اعلیحضرت همایون شاهنشاه امر فرموده اند که تا پایان برگزاری جشن، به کار خود ادامه دهند.

مطلعین به امور این طور اظهار نظر می کنند که: کابینه آقای هویدا تا اواخر آبان ماه جاری و پایان جشن ها، که روز دهم آبان ماه خواهد بود، به فعالیت خود ادامه می دهد تا اولاً وضع جنگ بین هندوستان و پاکستان معلوم شود و هم تکلیف تأسیس کارخانه ذوب آهن معین گردد و هم نظر قطعی سیاست جدید امریکا، نسبت به ایران روشن شود.» (۲)

۱۰ «سناتور جلال الدین تهرانی، مدارک و دلایلی علیه دولت جمع آوری کرده و در نظر دارد، طی یک نطق شدید اللحن، در یکی از جلسات علنی مجلس سنا به دولت حمله نماید.» (۳)

با نگاهی گذرا بر موارد فوق، روشن است که اظهار نظر در خصوص تغییر کابینه هویدا، از سوی محافل و افراد متفاوت و با انگیزه های متفاوتی، ابراز شده است. در این میان، اظهار نظر افرادی که در تمایلات غربی خود، میل بیشتری به سیاست انگلستان دارند، از فراوانی بیشتری برخوردار است.

۱- همان، ۹۱/۳۰۰، ۱۰/۶/۴۴.

۲- همان، ۱۲۴/۳۰۰، ۱۷/۶/۴۴.

۳- همان، ۲۲۴۷، ۱۱/۷/۴۴.

ص: ۲۶۶

علی‌الظاهر، طرفداران سیاست انگلستان در ایران، مانند: سناتور علی دشتی، سناتور جمال امامی، عبدالرحمن فرامرزی و ابراهیم خواجه نوری که در سرسپردگی به انگلستان، تابلودار بودند حتی در زمان کاندیدا توری منصور، برای نخست وزیری، علی رغم اینکه او، به طور آشکار و بی پرده، ارتباط خود با امریکائیان و حمایت آنها از خود را، مطرح می کرد، از او حمایت می کردند. (۱) پس طبیعی بود که هویدا در مقایسه با منصور، برای این حمایت، از اولویت بالاتری برخوردار باشد، چرا که او، هم در انگلستان تحصیل کرده بود. هم وابسته به فرقه ای بود که دست ساز انگلستان بود و رهبر آن فرقه عبدالبها از انگلستان، لقب «سر» گرفته بود و هم اینکه از اعضای اولین لژ انگلیسی در دوران تجدید فراماسونری در ایران بود.

از طرف دیگر، سیاست مناسبی که او برای ایجاد توازن بین منافع انگلستان و امریکا دارا بود را، در زمان حضور در هیئت مدیره شرکت ملی نفت و مذاکرات با اعضای کنسرسیوم و در موقع تصدی وزارت دارایی، به خوبی اثبات کرده بود. نام جمشید آموزگار که اینک به جای هویدا وزیر دارایی شده بود، همواره یکی از افراد مطرح برای نخست وزیری بود و اختلافات درونی کابینه که بین علینقی عالیخانی، هادی هدایتی و جمشید آموزگار از یک سو و هویدا و دوستانش از دیگر سو، مطرح بود. این ذهنیت را تقویت می کرد که اینان:

«مشغول تدارک برای تشکیل دولت آینده هستند و به اعضای حزب مردم و فراکسیون پارلمانی آن نزدیک شده و ارتباطات محرمانه ای دارند.» (۲)

در موقعی که این شایعات مطرح بود، گروه های دیپلماتیک و غیر دیپلماتیک امریکائی به ایران رفت و آمدهای زیادی داشتند. دین راسک

۱- همان، کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۸۷ سند ۳۰۰/۹۰۰، ن، ۱۲/۱۰/۴۲.

۲- آرشیو، سند ۶۰۷/۳۰۰، ۱۰/۹/۴۴.

ص: ۲۶۷

وزیر امور خارجه وقت امریکا برای شرکت در اجلاس شورای وزیران سنتو به ایران آمده و با شاه ملاقات کرده بود. سفیر کبیر جدید امریکا آرمین مایر در هنگام ورود به ایران گفته بود:

«دوستی ایران و امریکا همواره پایدار خواهد بود.»

گروهی امریکایی برای تحویل قسمتی از تأسیسات هوایی پایگاه شاهرخی همدان، در ایران بودند. کورتیس روزنامه نگار امریکایی با محمدرضا پهلوی مصاحبه کرد و سمینار همکاری و توسعه اقتصادی اروپا و امریکا در سازمان برنامه گشایش یافت. (۱)

این رفت و آمدها، باعث اظهار نظر زیر شد:

«آنچه مسلم است، با رفت و آمدهای زیاد گروه‌های امریکایی و دیپلمات‌های امریکایی به ایران، تصمیمی در مورد دولت آینده ایران، اتخاذ نشده و اگر قرار باشد دولت نیز تغییر کند، در بهار آینده صورت خواهد گرفت که مطالعات امریکایی‌ها تمام شده باشد.» (۲)

با اینکه در این موقع، ثقل رفت و آمد امریکایی‌ها به ایران زیاد شده بود، ولی به نظر می‌رسید، در کابینه تلاش‌هایی برای ازدیاد سهم انگلستان در بهره برداری از منافع ایران، در حال انجام است. اسدالله رشیدیان که پیش‌تر با سوابق او آشنا شدیم از پشت پرده این اختلافات، می‌گفت:

«آقای نخست‌وزیر از ترکیب فعلی هیأت دولت سخت ناراضی می‌باشند و قرار است پس از بازگشت شاهنشاه رسماً جریان اختلاف میان اعضای هیأت دولت را به استحضار برسانند و کسب تکلیف کنند. وضع فعلی طوری است که دیگر اینها نمی‌توانند با یکدیگر همکاری و همفکری نمایند و حتی نخست‌وزیر در یکی از جلسات اخیر هیأت دولت، من غیر مستقیم گفته‌اند: اگر کسانی می‌خواهند با گفتن نام

۱- روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، صص ۱۷۶۹.

۲- آرشیو، سند ۶۰۷/۳۰۰، ۱۰/۹/۴۴.

ص: ۲۶۸

مبارک شاه، گناهان گذشته را از بین ببرند، اشتباه می کنند...

نخست وزیر گفته است که: پس از بازگشت شاهنشاه شرفیاب خواهم شد و جریان امر را به استحضار خواهم رساند و تقاضا خواهم کرد یا مرا مرخص فرمایند و یا اجازه فرمایند که با یک تیم مورد اعتماد و همفکرتی، همکاری نمایم.» (۱)

صرف نظر از اینکه، اسدالله رشیدیان، ناقل این حرف هاست. در اظهارات پایانی او، مواردی وجود دارد که عملکرد و انتخاب حسنعلی منصور را به کلی زیر سؤال می برد.

البته امیرعباس هویدا با جمله «تقاضا خواهم کرد یا مرا مرخص فرمایند...» موقعیت ویژه خویش در نزد محمدرضا پهلوی را نیز مطرح کرده است که شاه هم با تأیید دولت هویدا در مصاحبه خود، بر این موقعیت ویژه اعتراف کرد. (۲)

سیزده روز پس از آنکه قرارداد تأسیس ذوب آهن و تأسیسات لوله کشی گاز شهری، بین ایران و شوروی امضا شد، کابینه دستخوش تغییراتی شد. جواد صدر، وزیر دادگستری شد و عبدالرضا انصاری وزیر کشور و هوشنگ انصاری، وزیر اطلاعات و غلامرضا نیک پی با حفظ سمت معاونت نخست وزیر، وزیر مشاور هم شد. حسن پاکروان و باقر عاملی هم از کابینه خارج شدند.

چند روز قبل از آنکه، این اقدامات صورت گیرد، صادق بهداد مدیر روزنامه جهان از اختلاف بین ایران و کنسرسیوم خبر داد و گفت:

«هیچ بعید نیست در صورت فشار کنسرسیوم و مشکلاتی که از لحاظ بین المللی برای ایران ایجاد می کند، دولت فعلی کنار رود و حکومت

۱- . همان، ۲۰۷۱/۳۰۰ الف، ۱۴/۱۱/۴۴. اسدالله رشیدیان در جای دیگری مجدداً از اختلافات در کابینه صحبت کرده و می گوید: این اطلاعات را از مهندس منصور روحانی وزیر بهائی آب و برق گرفته است. «سند ۳۱۵/۳۰۰ الف، ۳۰/۳/۴۵».

۲- . همان، ۲۱۵۲/۳۰۰ الف، ۳۰/۱۱/۴۴.

ص: ۲۶۹

دیگری که رابطه حسنه ای با آنها برقرار نماید، روی کار آید.» (۱)

ولی عباس شاهنده (۲) مدیر روزنامه فرمان که از رجال دوران رضاخان بود از ملاقات های خود با امیرعباس هویدا حرف زد و ادعا کرد که:

«آقای نخست وزیر به او گفته: خوشبختانه و بیش از آنچه تصور می کرده، مورد تأیید شاهنشاه قرار گرفته و امیدوار است انتخابات آینده را نیز انجام دهد. آقای هویدا بیش از هر زمان دیگر به موقعیت خود اطمینان حاصل کرده ...» (۳)

در اواخر تیرماه سال ۱۳۴۵، بالاخره دوستی چند ساله هویدا با لیلیا امامی، منجر به ازدواج آن دو گردید. اظهار نظر لیلیا امامی درباره بودن یا نبودن شوهرش در پست نخست وزیری جالب است:

«آقای هویدا برای مدت یک ماه از شاهنشاه کسب اجازه نموده اند که به اتفاق به اروپا مسافرت نمائیم. مادرش ملکه و ثوق، دختر و ثوق الدوله گفت: موقع مراجعت باز هم نخست وزیر خواهد بود یا خیر؟ خانم نخست وزیر گفت: مثل اینکه اگر هم باشد برای مدت کوتاهی، زیرا روزی که نخست وزیر مریض بود و شاهنشاه به عیادتش تشریف فرما شده بودند، من کم و بیش از فرمایشات شاهنشاه فهمیدم که عمر نخست وزیری هویدا، باید نزدیک به اتمام باشد.» (۴)

۱- همان، ۳۴۹/۳۰۰ الف، ۷/۴/۴۵.

۲- او در وزارت معارف رضاخان، در راه اندازی پیشاهنگی، اولین رئیس آن بود و روزنامه فرمان را با حمایت سرویس های اطلاعاتی انگلستان، در سال ۱۳۲۲ راه اندازی کرده و در سفرنامه ی خود به اسرائیل در سال ۱۳۳۵، در خصوص اهمیت وجودی رژیم اشغالگر قدس، برای توازن روابط سیاسی ایران و اعراب، سخن گفته و در طول حضور در صحنه های مختلف، چهره ای ملون از خود بروز داده بود.

۳- همان، ۳۶۵/۳۰۰ الف، ۸/۵/۴۵.

۴- همان، ۱۷۵۳۱/۲۰ ه ۵/۸/۴۵، چند روزی که هویدا، به علت بیماری، غیبت داشت، در محافل پارلمانی و سیاسی، چنین تعبیر شد که یا دولت استعفا خواهد داد و یا اینکه مجدداً کابینه ترمیم می شود.» ۶۵۵/۳۰۰ الف، ۵/۷/۴۵.

ص: ۲۷۰

برای همین بود که هر وقت، شاه به سفر امریکا و اروپا، می رفت در بین محافل و رجال سیاسی کشور، صحبت از تغییر و جابجایی بود تا از آن سوی مرزها، مقدرات کشور ایران، رقم زده شود. سناتور نمازی در تأیید این نظر، گفته است:

«حتی خود آقای هویدا و علم، وزیر دربار هم از این موضوع [تغییر دولت] چیزی نمی دانند که به ما بگویند.» (۱)

از این رو، خارجیان مقیم ایران نیز، به خود اجازه می دادند تا در خصوص دولت و تغییرات آن، با اطمینان کامل اظهار نظر کنند:

«هفته گذشته، مستر هیدن، تبعه آمریکا، متصدی امور فنی در شرکت ساختمانی زاگروس که کارهای ساختمانی جمعیت خیریه فرح پهلوی را در نیاوران انجام می دهد... اظهار می نماید: دولت هویدا عوض نخواهد شد، فقط سه وزیر به آن اضافه می شود... آقای خسروانی در همان سمت وزیر کار باقی مانده، فقط در حال حاضر، آقای هویدا نخست وزیر و وزیر کار با آقای هدایتی، وزیر آموزش و پرورش نظر موافقی نداشته و نخست وزیر مصمم می باشد نامبرده را از مقام وزارت عوض نماید...» (۲)

طبیعی بود که حرف مستر هیدن، صحیح بود. چون در تاریخ ۲۴/۷/۴۶، امیرعباس هویدا براساس عرف قانونی، استعفا نامه ای به شرح زیر نوشت:

«پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر

به شرف عرض همایونی می رساند: نظر به اینکه مجلسین آمادگی خود را برای انجام وظایف محوله به شرف عرض همایونی رسانیده اند، بنابر این با کسب اجازه از پیشگاه مبارک، استعفای دولت، تقدیم می شود. آرزومند است، خدمات دولت در اجرای اصول انقلاب شاه و مردم و

۱- همان، ۲۰/۲۲۴۸۸/۵، ۱۹/۷/۴۶.

۲- همان، ۲۰/۲۲۹۴۳/۶، ۲۳/۷/۴۶.

ص: ۲۷۱

انجام منویات ملوکانه و وظایفی که بر عهده داشته است، مورد قبول خاطر خطیر شاهنشاه آریامهر واقع شده باشد.

چاکر امیرعباس هویدا «

محمد رضا پهلوی نیز، همان روز، فرمان مجدد نخست وزیری او را صادر کرد:

«جناب آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر

نظر به اعتمادی که به حسن لیاقت و کفایت شما مشهود است، به موجب این دستخط به سمت نخست وزیر منصوب می شوید و مقرر می داریم که در تعیین هیئت وزیران، مطالعات لازم به عمل آورید و نتیجه را به اطلاع ما برسانید.

کاخ نیاوران ۲۴ مهرماه ۱۳۴۶» (۱)

هویدا علی رغم دوران طولانی صدارت و ریاست دولت، هیچ گاه نتوانست جایگاه مطمئن و معتبری در افکار عمومی و نزد رجال سیاسی و متنفذین به دست آورد. نمونه ای از این بی اعتمادی را در اظهار نظرهای زیر می بینیم.

فرزین مخبر از فعالین حزب پان ایرانیست:

«نظر به اینکه آقای امیرعباس هویدا آن طور که باید نتوانسته امور مملکت را اداره نماید و از طرفی، مدتی دانشگاه در اعتصاب بوده، رفتنی است و امکان دارد دکتر علی امینی و یا جهانگیر آموزگار، نخست وزیر بشود.» (۲)

دکتر جواد صفایی، نماینده مجلس شورای ملی:

«اخیراً آقای هویدا نخست وزیر، از پیشگاه شاهنشاه آریامهر استدعا می کند که اجازه فرمایند، کابینه ترمیم شود و شاهنشاه پاسخ می فرمایند: شما ها همه با هم آمده اید و با هم نیز خواهید رفت و با ترمیم کابینه

۱- . همان، ۶۰۷۹، ۲۵/۷/۴۶.

۲- . همان، ۳۱۲۰/۲۰ ه ۱، ۱۸/۱/۴۷.

ص: ۲۷۲

موافقت نفرموده اند.» (۱)

البته هشت ماه قبل از این اظهارنظر، هویدا کابینه خود را با ۵ وزیر جدید و سه وزارتخانه تازه به مجلس معرفی کرد. این تغییرات به شرح زیر بود:

«حسن زاهدی، وزیر کشاورزی مجید رهنما، وزیر علوم عبدالعظیم ولیان، وزیر اصلاحات ارضی مجید مجیدی، وزیر تولیدات کشاورزی ناصر گلسخی، وزیر منابع طبیعی» (۲)

هاشم زیتونی، راننده دکتر منوچهر اقبال:

«اخيراً قرار بوده است، دولت آقای هویدا بدون سر و صدا از کار بر کنار و آقای دکتر اقبال به جای وی منصوب و مأمور تشکیل کابینه گردد ولی به جهاتی که معلوم نیست ... این موضوع فعلاً راکد و به بعد موکول شده است.» (۳)

دکتر علی امینی، نخست وزیر پیشین:

«معلوم شده، از نزدیکی روس ها به ایران، امریکائی ها چندان دل خوشی ندارند و در سفر اخیر اعلیحضرت همایونی به امریکا، ضمن مذاکراتی که انجام گرفته، آقای علم مورد توافق قرار گرفته است و اکنون هم که کمی جلوی روس ها را گرفته اند و بعضی انتقاداتی که از آنها در جراید می شود و حملات مختصری هم به دولت شروع شده، کلیه برای زمینه چینی دولت آینده است ... آقای علم از هر نظر از آقای هویدا و ادعای پوچ رفقای ایشان که مملکت را با حرف و آمارهای دروغی اداره می کنند، شایسته تر است.» (۴)

در فروردین ۱۳۴۷، آلکسی کاسیگین نخست وزیر وقت اتحاد جماهیر شوروی به ایران آمد و با شاه و هویدا، درباره روابط اقتصادی

۱- همان، ۲۰/۱۲۶۱۰/۷، ۲۸/۳/۴۷.

۲- روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳- آرشیو، سند ۱۴۵۵۳/۲۰، ۵، ۲۲/۴/۴۷.

۴- همان، ۲۰/۱۲۸۲۸/۷، ۲۴/۴/۴۷.

ص: ۲۷۳

و سیاسی گفتگو کرد و در اردیبهشت ماه نیز، مارشال زاخاروف رئیس کل ستاد ارتش شوروی در آن زمان به تهران آمد. در خردادماه همین سال، شاه با جانسون رئیس جمهور وقت امریکا هم دیدار کرد.

افلاطون پور، رئیس کمیته حزب مردم:

«تا دولت جناب آقای هویدا پا برجاست، این حزب فعالیت نخواهد کرد و ممکن است، جناب آقای اردشیر زاهدی به سمت نخست وزیری انتخاب گردد، بعد از آن ما فعالیت خواهیم کرد.» (۱)

حشمت الممالک حکمت در گفتگو با سناتور نمازی:

«خود اولیاء امور از این وضع بی سر و سامان و خر تو خر مملکت ناراحت بوده و شاید فکری در مورد تغییر کابینه بنمایند. خود شاهنشاه از دولت هویدا، چندان راضی نیست.» (۲)

دکتر سعید و دکتر سبزواری نمایندگان مجلس شورای ملی و دکتر عسگری مدیر مجله خوشه:

«ایشان در شرفیابی های اخیر، اظهار نموده که خیلی خسته شده است. تاکنون سابقه نداشته آقای هویدا اینگونه اظهار خستگی نماید و ممکن است پس از بازگشت از سفر امریکا که به زودی صورت خواهد گرفت، استعفا دهد.» (۳)

سعید، خبرنگار روزنامه:

«بعد از انتخابات امریکا، قرار بود آقای هویدا استعفا بدهد و دولت دیگری که ریاست آن را مهندس انصاری وزیر کشور و یا اردشیر زاهدی و یا دکتر عالیخانی عهده دار باشد، روی کار آید، ولی فعلاً از تغییر رئیس دولت صرفنظر شده و فقط عده ای از کسانی که به پیوستگی سیاسی با امریکائی ها شهرت دارند، در رأس امور اقتصادی

۱- همان، ۴۳۴۱/۵، ۴۷/۵/۱۵.

۲- همان، ۲۹۱۲۱/۲۰، ۵، ۴۷/۸/۱۳.

۳- همان، ۲۶۲۳۲/۲۰، ۸، ۴۷/۸/۲۷.

ص: ۲۷۴

قرار گرفته اند...» (۱)

امیرعباس هویدا در اول آذرماه ۱۳۴۷، کابینه را ترمیم کرد. در این تغییرات افرادی جابجا و یا به کابینه وارد شدند که به عامل سازمان سیا در ایران شهرت داشتند. مثل: منوچهر گودرزی و حسین کاظم زاده، عبدالمجید مجیدی و منوچهر پرتو که هر دو تحصیل کرده امریکا بودند و عطاءالله خسروانی که ارتباط پنهانی او با امریکائی ها به سودای نخست وزیری باعث شد تا امیرعباس هویدا، با طرحی زیرکانه دعوای ساختگی نیک پی با او وی را از کابینه و حزب ایران نوین خارج و خانه نشین نماید.

این ترمیم که در همه محافل و در بین طبقات مختلف، به تأمین نظر دیپلماسی امریکا، تعبیر شد، تحلیلی به شرح زیر داشت:

«آقای هویدا که عامل عقد قرارداد ذوب آهن با روسیه شوروی می باشد، برای اینکه در مسافرت خود به امریکا، در آن کشور مورد انتقاد قرار نگیرد، قبل از آغاز این مسافرت، عده ای از مهره های طرفدار سیاست امریکا را در رأس دستگاه های مهم اقتصادی قرارداد تا امریکائی ها اطمینان حاصل کنند برنامه چهارم ایران، جدا از نفوذ شوروی وارد مرحله عملی می گردد و از این لحاظ لطمه ای به منافع اقتصادی امریکا در ایران، وارد نمی سازد.» (۲)

عظیم ذوالریاستین، رئیس طرح و برنامه وزارت اطلاعات:

«کابینه آقای هویدا قریباً سقوط خواهد نمود و احتمالاً آقای اردشیر زاهدی یا آقای پیراسته به این سمت منصوب می گردند و دلیل آن، پذیرایی سرد آقای نیکسون، رئیس جمهور منتخب امریکا در سفر اخیر آقای نخست وزیر به امریکا می باشد.» (۳)

امیرعباس هویدا، پس از آنکه کابینه را به نفع امریکا ترمیم کرد، راهی

۱- . همان، ۲۰/۳۲۴۷۰/۷، ۷/۹/۴۷.

۲- . همان، سند ۲۰/۳۲۴۶۹/۷، ۷/۹/۴۷.

۳- . همان، ۲۰/۳۴۱۲۲/۵، ۳/۱۰/۴۷.

ص: ۲۷۵

سفری ۲۰ روزه شد. در این ایام، ریچارد نیکسون، انتخابات امریکا را برده بود و کاخ ریاست جمهوری امریکا، چشم انتظار جابجایی او با جانسون بود.

ریچارد نیکسون طی تلگرافی که به ایران مخابره کرد به محمدرضا پهلوی اطمینان داد که برای توسعه و تحکیم بیش از پیش روابط نزدیک میان ایران و امریکا خواهد کوشید و چند روز بعد هم، ویلیام اسکرنتون را با عنوان فرستاده ویژه به منظور کسب اطلاع از حقایق امور خاورمیانه راهی تهران کرد.

در این موقع، امیرعباس هویدا در امریکا بود و با جانسون هم دیدار کرد که در پایان آن، بیانیه مشترکی مبنی بر ضرورت حفظ مناسبات بیش از هر وقت دیگر، تأکید شد. (۱)

عزیز الله قوامی از عوامل سیاست انگلستان و قوام الملک شیرازی پس از ملاقات با اسدالله علم:

«به علت دوستی و صمیمیت فوق العاده ای که میان آقای علم و آقای نیکسون، رئیس جمهوری منتخب امریکا، وجود دارد، به احتمال قوی ظرف مدت کوتاهی کابینه آقای هویدا تغییر کرده و آقای علم از جانب شاهنشاه آریامهر، مأمور تشکیل کابینه جدید، خواهند شد.» (۲)

آموزگار، نماینده مجلس شورای ملی:

«مهم تر از همه شکاف داخلی بین اعضای حزب ایران نوین است که نشان می دهد در پشت پرده سیاست، مسائلی به وجود آمده و دوره حکومت هویدا پایان یافته است.» (۳)

مهندس علیرضا امیرسلیمانی، معاون دانشکده پلی تکنیک و پسر عموی حیدرقلی امیرسلیمانی، آجودان محمدرضا پهلوی:

«پس از بازگشت شاهنشاه آریامهر به کشور [شاه به همراه فرح به

۱- . روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۱۹۵.

۲- . آرشیو، سند ۱۱۷۳۵، ۷/۱۰/۴۷.

۳- . همان، ۷/۱۱/۴۷، ۸، ۴۱۱۰۷/۲۰.

ص: ۲۷۶

پاکستان، دهلی و اتریش رفته بود] آقای اردشیر زاهدی نخست وزیر خواهد شد و در دوران نخست وزیری اش، خیلی ها را منکوب خواهد نمود و نخست وزیر با قدرتی خواهد بود. چون در حال حاضر، اغلب رجال مهم مملکتی را به طور علنی فحش و ناسزا می دهد و از کسی نمی ترسد»^(۱).

اردشیر زاهدی، پسر نخست وزیر کودتا بود و در آن موقع با نام مستعار مصطفی، نقش ویژه ای را در کودتا ایفا کرده و از طرفی داماد شاه هم بود. احساس تاج بخشی به شاه و نزدیکی به درباره از او شخصیت بددهنی ساخته بود که به راحتی به همه فحش می داد. حتی مطرح بود که بر اثر اختلاف با اسدالله علم، به او سیلی زده و علم با حالت قهر به اروپا رفته است.

شایعه نخست وزیری اردشیر زاهدی، در این موقع، شدت گرفت و به نوعی همگانی شد. اقدامات اردشیر زاهدی از قبیل، تقویت حزب آریا و دعوت های مکرر از نمایندگان مجلس شورای ملی، این ذهنیت را شدیدتر می کرد. فردی به نام ناییبی که در معرفی ساواک از رباخواران مشهور معرفی شده، در این باره گفته است:

«آقای هویدا در یک ملاقات خصوصی از آقای زاهدی پرسیده است، شما چرا این همه از این گردن کلفت ها (منظور نمایندگان مجلسین) پذیرائی می نمایند. آقای زاهدی در صورت ظاهر پاسخی به این سؤال نداده اند، لیکن روز بعد چند نفر از کارمندان عالیرتبه وزارت امور خارجه را که گویا به آقای نخست وزیر بستگی دارند و از جریان مهمانی های آقای زاهدی مطلع بوده اند، از کار برکنار بدین وسیله تلافی سؤال آقای نخست وزیر را نموده اند.»^(۲)

البته یکی از دلایل دیگر اختلافات هویدا و زاهدی این بود که ارشیر

۱- . همان، ۲۰/۴۳۷۶۱/۲۰، ۶، ۲۹/۱۱/۴۷.

۲- . همان، ۲۰/۴۴۳۶۱/۲۰، ۵، ۱/۱۲/۴۷.

ص: ۲۷۷

زاهدی تلگراف های محمدرضا پهلوی را به وسیله متخصصین رمز وزارت خارجه، رمزشکنی می کرد و پس از آگاهی از محتوای آن و بعضاً در جریان گذاشتن بعضی مسئولین، به هویدا می داد که این طرز برخورد، هویدا را عصبانی کرده بود. (۱)

هویدا، زیرک تر از آن بود که فردی مانند اردشیر زاهدی بتواند او را از صحنه خارج نماید. بلکه عکس این قضیه اتفاق افتاد و هویدا با ترفند های خاص خود، بالاخره موفق شد، او را از وزارت خارجه برکنار و از ایران دور نماید. این اتفاق که با حوصله هویدا همراه بود، در شهریور ۱۳۵۰ عملی شد و پس از چندی، اردشیر زاهدی به سفارت ایران در واشنگتن منصوب شد.

چند گانگی کانون های قدرت، به گونه ای بود که در هیچ یک از ارکان حکومت، ثبات پایدار وجود نداشت و به طور طبیعی این عدم ثبات در قوه مجریه از گستردگی بالاتری برخوردار بود.

نخست وزیر که در این شرایط، آماج شایعات متفاوت برکناری بود و خصوصاً نام اردشیر زاهدی، که او را بیشتر آزار می داد، بسیار مطرح بود، در یک سخنرانی که گویا در حزب ایران نوین ایراد شد، خودی نشان داد و گفت: «حالا حالاها خدمتتان هستیم.» سیاستی که این اظهار وجود را بر نمی تابد، از طریق وزارت اطلاعات، به مطبوعات دستور داد تا از درج اظهارات امیرعباس هویدا، خودداری کنند. (۲) حتی در بین محافل سیاسی مطرح گردید که: «به مدیران روزنامه ها از طرف مقامات مسئول توصیه شده که از درج خبر مربوط به مسافرت آینده آقای هویدا نخست وزیر خودداری کنند و همین مطلب، باردیگر وضع دولت را متزلزل کرده است. (۳)

۱- همان، ۲۰/۴۴۴۴/۵، ۲۰/۱۲/۴۷.

۲- همان، ۲۰/۴۱۴۶۲/۸، ۲۰/۱۲/۴۷.

۳- همان، ۲۰/۴۱۴۶۱/۸، ۲۰/۱۲/۴۷. در تحلیلی که بخش فارسی رادیو بغداد در تاریخ ۱۸/۲/۴۸ در ساعت ۱۱ شب، ارائه داد، پیرامون علت جایگزینی اردشیر زاهدی به جای هویدا، گفت: «برکناری هویدا و بر سر کار آمدن احتمالی اردشیر زاهدی برای درک صحیح سیاست امریکا لازم است ... اردشیر زاهدی علاوه بر آنکه پسر یکی از مجریان اصلی کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد بوده، روابط نزدیکی با کارتل های نفتی دارد. از جانب دیگر، امپریالیسم امریکا با به سر کار آمدن نیکسون، باز هارتر و پرورتر از پیش شده است. حال که کشتی امپریالیسم را کشتی بان دیگر آمده، تاراج کشورهای ملل استعمار زده، بیشتر از سابق در برنامه عمل آنها قرار گرفته است. امپریالیسم جهانی افرادی از قماش زاهدی ها را به صدارت منصوب می کند و در عوض بهترین فرزندان خلق را به پای چوبه دار و زندان ها گسیل می دارد ...» «امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴، ۵۰۳». این تحلیل به نعل وارونه بیشتر شبیه است و به گونه ای ارائه شده که انتصاب اردشیر زاهدی به نخست وزیری را، قطعی فرض کرده است. در همین موقع بانک صادرات و واردات امریکا به منظور توسعه و تکمیل شبکه مایکروویو (!) سه میلیون دلار وام به ایران داد.

ص: ۲۷۸

مسافرت مورد اشاره، سفری بود که در اردیبهشت ماه ۱۳۴۸، به فرانسه صورت گرفت. علی آبتین، رئیس بازرسی مجلس سنا:

«در مراسم سلام و شرفیابی روز ۱/۱/۴۸ هیئت دولت ... شاهنشاه آریامهر به آقای نخست وزیر اظهار فرمودند: از طرز کار دولت راضی نمی باشم. به این قرمساق ها (منظور هیئت وزراء) بگوئید این چه طرز کار کردن است. تا اردیبهشت ماه فرصت دارند اگر وضع به همین منوال باشد، همگی مرخص می باشید.» (۱)

یدالله شهبازی معاون نخست وزیر، شوهر خواهر اسدالله صنیعی، وزیر جنگ بهائی کابینه و از مرتبترین با افسران اسرائیلی:

«هویدا خودش درخواست کناره گیری از کار خواهد نمود و تا یک ماه دیگر، دولت دیگری روی کار خواهد آمد، [چون] دیپلماسی امریکا با ترکیب این دولت و حزب دولتی که به وسیله طرفداران سیاست انگلستان کارگردانی می شوند و با شوروی ها روابط بسیار خوبی دارند، نظر مساعدی ندارد و همین موضوع، موجب متزلزل بودن وضع دولت

۱- . همان، ۲۰/۶/۳۴۰ ه ۵، ۶/۱/۴۸.

ص: ۲۷۹

گردیده است.» (۱)

بهائیت صبغه ای انگلیسی داشت، هر چند بعدها شورای مرکزی بهائیان در امریکا شکل گرفت و به نوعی هدایت این فرقه را عهده دار شد و حتی بیت العدل را نیز تحت تأثیر قرار داد.

با این وصف، اعتراف یدالله شهبازی که از دوران حضور هویدا در شرکت نفت مشیر و مشار او بود و با او به وزارت دارایی آمد و از آنجا، او را تا نخست وزیری همراهی کرد و از طرفی با یکی از خاندان های مطرح بهائیت، وصلت کرده بود، نشان از میزان انگلیسی امریکایی بودن، آقای نخست وزیر دارد. در دیوان سالاری رژیم شاهنشاهی، هیچ فردی یافت نمی شد که، تمایل به غرب نداشته باشد. همگی رجال پهلوی در این تمایل نقطه اشتراک داشتند. فصل اختلاف این افراد در غربگرایی در دهه های مختلف بود. در دوران رضاخان رجال، بیشتر انگلیسی آمریکایی بودند که سهم انگلیسی بودنشان بسیار غلیظ تر و ملموس تر بود.

هر چه روزگار به سمت و سوی تضعیف انگلستان در سیاست بین الملل پیش رفت، درصدهای انگلیسی امریکایی افراد نیز، نسبت معکوس یافت. این نسبت از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، تثبیت شد و بنابر این شد تا امریکائی انگلیسی ها، جایگزین انگلیسی امریکائی ها شوند و به نظر نگارنده امیرعباس هویدا هر چند با کابینه ای که به طور نسبتاً مطلق امریکایی انگلیسی، روی کار آمد ولی درصد انگلیسی بودن او، بیشتر از امریکایی بودنش بود و در این تقسیم بندی، در جرگه رجال انگلیسی امریکائی قرار داشت.

احمد جلالیان، مسئول کمیته شرق تهران حزب ایران نوین و نماینده دوره ۲۴ مجلس شورای ملی:

«آقای هویدا مایل به کناره گیری از کار است و به علت خستگی نمی خواهد به کار خود ادامه دهد و این مطلب در روحیه او و برخورد

ص: ۲۸۰

وی با افراد کاملاً به چشم می خورد.» (۱)

امیرعباس هویدا برای فرار از این موقعیت که متوجه او بود، وقتی در جلسه هیئت رئیسه سندیکای صاحبان سینما حاضر شد، در پاسخ تملق‌گویی‌های یکی از صاحبان سینما، اظهار داشت:

«گرچه مدت نخست وزیری من به شش سال نرسیده، ولی مطمئن باشید، خواهد رسید.» (۲)

طبیعی بود که امریکا در پی سهم بیشتر از منافع ایران بود. به همین جهت، هوشنگ انصاری که از مأموران شناخته شده سازمان سیا بود و با گراتیان یاتسویچ، ارتباط و همکاری داشت و در این موقع سفیر کبیر ایران در امریکا بود، به تهران فراخوانده شد و به عنوان وزیر اقتصاد معرفی گردید. او که در نیمه اول مرداد ۱۳۴۸ کار خود را در وزارت خانه اقتصاد آغاز کرده بود، در اولین گام اعلام کرد تغییرات دامنه داری در آن وزارتخانه خواهد داد.

هاشم جاوید، نماینده مجلس شورای ملی، علت ابقای هویدا در نخست وزیری را، زرنگی او در شایعه پراکنی پیرامون نخست وزیری علی امینی می دانست:

«دولت هویدا، بسیار دوام پیدا نموده و علت آن زرنگی هویدا است، چون هر وقت دولت تضعیف می شود، آقای هویدا و همدستانش شایع می کنند که دکتر امینی به زودی نخست وزیر می شود و چون دکتر امینی زمینه ندارد و خوشنام نیست، در نتیجه دولت هویدا، ابقا می گردد.» (۳)

ماندگاری امیرعباس هویدا در پست نخست وزیری برای سال‌های متمادی که در تاریخ نخست وزیری در ایران بی سابقه بود علت‌های متعددی داشت و این مجموعه علل بود که علی‌رغم فشارهای مختلف، باعث بقای او در این جایگاه بود.

۱- همان، ۳۰/۲/۴۳، ۷، ۳/۲/۴۸.

۲- همان، ۱۹۷۱، ۵/۴/۴۸.

۳- همان، ۳۶۲۰۷/۲۰، ۵، ۳/۶/۴۸.

راننده سناتور بوشهری، که از تحلیل های بوشهری، مطلع بود در این باره می گفت:

«علت اینکه تاکنون آقای هویدا نخست وزیر مصدر کار است، چون به کاری که به او مربوط نیست، کاری ندارد و هر چه به او می گویند، در جواب پاسخ می دهد: بله قربان همینطور است و حتی به دیگران زیاد از حد احترام می گذارد و همین علل موجب تثبیت و ابقای وی گردیده است.» (۱)

محمدرضا پهلوی در مهرماه ۱۳۴۸ راهی امریکا شد و در نیویورک با گروهی از سرمایه داران امریکایی، دیدار کرد و پس از یک مصاحبه مطبوعاتی، به واشنگتن رفت و با ویلیام راجرز وزیر وقت امور خارجه امریکا دیدار کرد و در پاسخ اظهارات او، گفت:

«سعی خواهیم کرد نسبت به اصولی که شما نسبت به آن وفادارید، وفادار بمانیم، سعی نخواهیم کرد سرزمین خود را به زمین دیگری توسعه دهیم و درصدد ربودن ثروت دیگران برنخواهیم آمد.» (۲)

اینکه شاه ایران موفق به دیدار رئیس جمهوری امریکا نشد و فقط با وزیر امور خارجه دیدار کرد، حکایت از وخامت اوضاع داشت. اظهار نظر شاه در مورد توسعه ندادن سرزمین خود و چشم نداشتن به ثروت دیگران نیز، نشانگر تهدیدی بود که در قبال بحرین به عمل آمده است.

این رفت و آمد، رحمت الله مقدم مراغه ای را که با امریکائی ها ارتباط مستقیم و با علی امینی رفاقت تنگاتنگ داشت، به اظهار نظر زیر و داشت:

«وضع امینی پس از مراجعت شاهنشاه از سفر امریکا به کلی تغییر یافته و بالاخره به این نتیجه رسیده اند که برای رفع مشکلات اقتصادی مملکت که به صورت بسیار بدی در آمده است، باید کابینه فعلی بر کنار شود.» (۳)

۱- همان، ۳۶۹۹۲/۲۰ ه ۵، ۸/۸/۴۸.

۲- روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۲۰۰.

۳- آرشیو، سند ۲۶۲۲۹/۲۰ ه ۸، ۲۳/۸/۴۸.

ص: ۲۸۲

شرایط موجود در کشور، به گونه ای بود که نخست وزیر را سردر گم کرده بود. سر در گمی امیرعباس هویدا، در این شرایط که امریکائی ها، در جایگاه سهم خواهی بیشتری بودند، از زبان اسدالله علم، به این شرح است:

«صبح یک ساعت و نیم شرفیاب بودم و بیچاره نخست وزیر در انتظار! پیش از شرفیابی، که در دفتر کارم در کاخ سفید سعدآباد نخست وزیر را دیدم خیلی شکایت از وضع بودجه داشت نخست وزیر خیلی پکر است و تخمی هم که بتواند این مسائل را اصلاح کند، ندارد. بیچاره!» (۱)

پس از بازگشت محمدرضا پهلوی، «رابرت مک نامارا» رئیس بانک بین المللی ترمیم و توسعه، برای مذاکره با مقام های اقتصادی و مالی ایران درباره امکانات همکاری و شرکت بانک مذکور در برنامه های عمرانی ایران به تهران آمد و نهار را با شاه خورد:

«ناهار، امروز مک نامارا، وزیر دفاع سابق امریکا و رئیس امروزی بانک بین الملل، مهمان شاهنشاه بود ... می گفت: صد میلیون دلاری به ما قرض خواهد داد. نخست وزیر هم سرمیز نهار بود، ولی خیلی این روزها بیچاره پکر است.» (۲)

اسدالله علم در یادداشت دیگری، ضمن اشاره به وضعیت روحی

۱- . یادداشت های اسدالله علم، دوشنبه ۱۲/۸/۴۸. عطاءالله خسروانی که زمانی دبیر کل حزب ایران نوین و در تماس با امریکائی ها برای نخست وزیری خود تلاش می کرد، در این باره می گوید: «وضع مالی دولت به هیچ وجه رضایت بخش نیست و اوضاع سازمان برنامه به کلی درهم و برهم و ریخته پاشیده است به طوری که مهندس اصفیا هم ضمن ناهاری که با هم خوردیم، در این مورد اظهار ناراحتی می کرد.» سند ۲۶۴۸۰/۲۰ ه ۸ ۱۸/۱۰/۴۸.

۲- . یادداشت های اسدالله علم، دوشنبه ۱۹/۸/۴۸، البته روزنامه ها نوشتند که مک نامارا اعلام کرد: «به ایران ۴۰۰ میلیون دلار وام داده خواهد شد.» (روزشمار تاریخ ایران، ص ۲۳۵).

ص: ۲۸۳

هویدا در این ایام، به طور تلویحی، خودش را جانشین او معرفی می کند:

«سر شام هم بودم، ولی صحبت مهمی نشد. نخست وزیر حضور داشت. این روزها خیلی پژمرده و پکر است و من احساس می کنم این خطر مجدداً بالای سر من است. خدا نکند، زیرا من از کار زیاد خوامم مرد.»^(۱)

پس از توافقات پشت پرده، وام های امریکایی به ایران داده شد و متعاقب آن نیز، کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی، در آذرماه، اعتبار ۶۹۰ میلیون ریالی درخواستی دولت را تصویب کرد.

در این موقع، افزایش بهای بلیط اتوبوس های شرکت واحد، دانشجویان را در تهران به خیابان ها کشاند. این تظاهرات به خشونت و تیراندازی کشیده شد. عده ای کشته و مجروح و دستگیر شدند و در نهایت هم دولت، عقب نشینی کرد.

به هر حال در این تظاهرات، گویا، شعارهایی هم علیه هویدا داده شد. او که در هفدهم اسفندماه در محل سازمان جوانان حزب ایران نوین، سخنرانی می کرد، در انتهای حرف های خود گفت:

«در این تظاهرات اخیر، شعری برایم درست کرده بودند که: (پیپ و عصا شکستنی است، امیرعباس هویدا رفتنی است). من هم باید بگویم نه جانم امیرعباس هویدا ماندنی است. هر چند این شعر به اصطلاح شعر نو است ولی مع هذا باید بگویم اگر امیرعباس هویدا هم رفتنی است ولی حزب ایران نوین ماندنی است.»^(۲)

۱- همان، جمعه ۱۴/۹/۴۸.

۲- همان، سند ۲۶۸۷۲/۲۰ ه ۸، ۲۰/۱۲/۴۸، در گزارش دیگری که از همین جلسه تهیه شده، عبارات زیر نیز اضافه شده است: «البته این موضوع را باید به عرض آقایان برسانم، اینجانب بنا بر امر شاهنشاه آریامهر وارد خدمت شده ام و به امر معظم له و خواست خداوند متعال هم خواهم رفت.» «سند ۵۷۵۲۶/۲۰ ه ۵، ۲۴/۱۲/۴۸.» و در گزارش دیگری، این عبارات وجود دارد: «من هم در پاسخ می گویم: پیپ و عصا شکستنی است. دولت عباس هویدا رفتنی است.» «سند ۵۷۶۰۸/۲۰ ه ۵، ۲۵/۱۲/۴۸.»

ص: ۲۸۴

انگلستان در فروردین سال ۱۳۴۹، پیشنهاد ایران را در مورد میانجیگری دبیر کل سازمان ملل، درباره بحرین پذیرفت و هیئتی از طرف سازمان ملل، به بحرین رفت. حال و هوای نخست وزیر در این موقع، از نظر اسدالله علم، چنین است:

«ساعت پنج برای کارهای جاری در کاخ نیاوران با نخست وزیر ملاقات کردم ... نخست وزیر خیلی پکر و در کارها در مانده است.» (۱)

توافقات و اقدامات پشت پرده، ثمر داد و بحرین از خاک ایران جدا شد و در ۲۷ تیرماه ۱۳۴۹ امیرعباس هویدا، دو هزارمین روز نخست وزیری خود را جشن گرفت. (۲)

این جشن برگزار شد و نزدیک به یکسال، از سقوط کابینه حرفی زده نشد تا اینکه مجدداً در سال ۱۳۵۰ این بحث، در محافل مختلف مطرح گردید.

قباد کریمی، رئیس حسابداری کل ثبت اسناد:

«پس از انتخابات، آقای هویدا عوض خواهد شد و به احتمال قوی، آقای دکتر آموزگار، وزیر دارائی و یا مهندس شریف امامی به سمت نخست وزیر تعیین خواهد شد.» (۳)

سعید حکمت، نماینده مجلس شورای ملی و طرفدار سیاست انگلستان، از عوامل کودتای ۲۸ مرداد ۳۲:

«وضع بدی شده و آقای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه به شرف عرض ملوکانه رسانده که خیانت آقای هویدا دست کمی از مصدق ندارد و دولت ایشان برای کشور خطر دارد.» (۴)

در این موقع، شرایط قانونی اقتضا داشت تا نخست وزیر استعفا دهد

۱- یادداشت های اسدالله علم، دوشنبه ۱۷/۱/۴۹.

۲- روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۲۴۴.

۳- آرشيو، سند ۲۵۹۹۸/۲۰ ه ۲۲، ۱۲/۴/۵۰.

۴- همان، ۴۱۳۷۲/۲۰ ه، ۲۴، ۴/۶/۵۰.

ص: ۲۸۵

تا برای رعایت قواعد دمکراسی، مجلسین شورای ملی و سنا، مجدداً به او رأی اعتماد بدهند. برای این منظور، امیرعباس هویدا، مجدداً نامه چاکرانه ای به شرح زیر نوشت:

«پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

در این موقع که مجلس شورای ملی و مجلس سنا آمادگی خود را برای انجام خدمات قانونی به شرف عرض رسانیده اند، اجازه می خواهد استعفای دولت را به پیشگاه مبارک تقدیم داشته و مراتب سپاس بی پایان خود و هیئت وزیران را از مراحم و عنایات ذات مبارک ملوکانه که در مدت تصدی این دولت برای پیشرفت امور مبذول فرموده اند، به پیشگاه مبارک تقدیم و سلامتی وجود مبارک شاهنشاه آریامهر و سعادت و سربلندی روز افزون ملت ایران را از درگاه خداوند بزرگ مسئلت نماید.

چاکر امیرعباس هویدا»(۱)

و در همین روز، مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد:

«جناب آقای امیرعباس هویدا

نظر به اعتمادی که به شایستگی و کفایت شما مشهود است به موجب این دستخط به سمت نخست وزیر منصوب می شوید و مقرر می داریم که در تعیین هیئت وزیران مطالعات لازم به عمل آورید و نتیجه را به اطلاع ما برسانید.

کاخ سعدآباد (۲)

۲۱ شهریورماه ۱۳۵۰»

نخست وزیر بر اردشیر زاهدی فائق آمد و در فردای آن روز او را از وزارت خارجه کنار گذاشت و عباسعلی خلعتبری را جایگزین او کرد. هر چند، تمامی دست اندرکاران کشور، از اختلاف زاهدی و هویدا،

۱- همان، ۳۲۹۱، ۲۱/۶/۵۰.

۲- همان، ۷، ۱۵۰، ۲۱/۶/۵۰.

اطلاع داشتند، ولی همین مسئله هم، مجدداً باعث شایعه برکناری او شد و گفته شد:

«کابینه آقای هویدا نخست وزیر پس از پایان جشن های ۲۵۰۰ ساله تغییر خواهد کرد.» (۱)

جشن های ۲۵۰۰ ساله با ریخت و پاش های فراوان، برگزار شد و روحیه فرعونیت محمدرضا پهلوی را بیش از پیش تقویت کرد. اسدالله علم در یک مصاحبه مطبوعاتی، هزینه این جشن را، ۰۰۰/۸۰۰/۱۶/ دلار اعلام کرد.

غیبت امیرعباس هویدا در زمان برگزاری جشن در تخت جمشید، ابتدا شایعه ترور او را سر زبان ها انداخت تا جائی که تلویزیون مجبور به پخش تصویر او شد. پس از این حرف ها، گفته شد:

«علت اصلی عدم حضور آقای نخست وزیر در مراسم جشن تخت جمشید، در اثر اختلاف موجود فی مابین وی با آقای اسدالله علم و اردشیر زاهدی بوده که وسیله دو نفر نامبردگان از شرکت آقای نخست وزیر در جشن ها جلوگیری گردیده است و در حال حاضر به علت تشدید این اختلاف قویاً شایع شده است، به زودی دولت آقای هویدا بر کنار و جای خود را به شخص دیگری خواهد سپرد.» (۲)

از این پس، مجدداً حرف محافل و اشخاص مختلف، بر کناری امیرعباس هویدا از نخست وزیری بود. شریفیان مدیر کل سازمان عمران منطقه ای:

«ظرف ۱۵ روز آینده دولت آقای هویدا مستعفی شده و آقای علم به عنوان نخست وزیر سرگرم کار می شود ... آقای حمید رهنما، وزیر جدید اطلاعات، از روزی که مصدر این پست شده، درهای دفتر خود را به روی مراجعین بسته و از پذیرفتن ارباب رجوع حتی مدیران کل

۱- همان، ۲۷۰۸۵/۲۰ ه ۲۲، ۲۱/۷/۵۰.

۲- همان، ۴۷۸۶۱/۲۰ ه ۲۴، ۳/۸/۵۰.

ص: ۲۸۷

و معاونین وزارتخانه نیز اجتناب می ورزد و هنگامی که یکی از محارم ایشان به وی گفته است: چرا از خود فعالیتی نشان نمی دهد؟ گفته است: دولتی که تا ۱۵ روز دیگر از کار برکنار می شود، دلیلی ندارد تغییراتی در وزارتخانه بدهد.» (۱)

راننده مهدی شیبانی، استاندار مازندران، نماینده مجلس شورای ملی و طرفدار امریکا و مشهور به استاندار متری به علت سوءاستفاده در زمین های استان:

«چند شب پیش، نخست وزیر و چند نفر از وزراء برای صرف شام به منزل شیبانی دعوت داشتند. نخست وزیر اظهار داشت: دیگر هر خوبی و بدی از من دیدید، حلالم کنید، برای اینکه فردا شرفیاب می شوم، ممکن است دستور بدهند که مرخص شوم. وزیر آب و برق گفت: خواهش می کنم شکسته نفسی نفرمائید. نخست وزیر گفت: بدون شوخی عرض کردم.» (۲)

سرانجام روایت اسدالله علم از سستی جای پای هویدا، در این دوره تا مهرماه ۱۳۵۴ که مجدداً از محمدرضا پهلوی فرمان صدارت گرفت، به این شرح است:

سه شنبه ۱۵/۱/۵۱:

«بعد از رفتن سفیر [چین کمونیست] که مرخص شدم، در اطاق مجاور که دفتر کار من در نیاوران است، نخست وزیر بود. خیلی دوستانه صحبت می کرد. جای تعجب شد. معلوم می شود خودش را سست و لرزان می بیند. من چنین گمانی نمی کنم»

یکشنبه ۹/۷/۵۱:

«بعد از علیاحضرت شهبانو [از سفر چین] تشریف آوردند. تعجب آور بود که اعلیحضرت همایونی نسبت به نخست وزیر بی اعتنائی فرمودند»

۱- . آرشیو، ۵/۱۴۱۵۱، ۳۰/۸/۵۰.

۲- . همان، ۲۰/۲۷۷۲۸/۲۲، ۱۷/۹/۵۰.

ص: ۲۸۸

شنبه ۲۸/۷/۵۱ پس از انتقاد محمدرضا پهلوی از نوشته روزنامه های اروپایی، به گفت و گوی خود با شاه اشاره کرده و می نویسد:

«خواسته بودم برای ما تحقیق کنید که این خبرها را چه جور این آقایان دریافت می کنند؟»

عرض کردم: اتفاقاً یک ماه است که نخست وزیر دو سه دفعه از من خواسته است که ما باید یکدیگر را ببینیم ... من فکر می کردم زیر دم او سست شده، حال بعید به نظر نمی رسد که وقتی احساس سستی می کند او هم در سم پاشی بی دست نباشد.

فرمودند: فکر نمی کنم (!) علت تقاضای نخست وزیر سختگیری های اخیر ما به دولت بوده است.»

شنبه ۷/۲/۵۳:

«دولت امروز ترمیم شد. در حقیقت بهانه ای است برای تقویت هویدا ... شاهنشاه هنگام معرفی دولت فرمایشات مهمی فرمودند. منجمله این که استانداران و فرمانداران باید خارج از حزب باشند. این که نمی شود که استاندار نماینده اکثریت باشد. آنها فقط نماینده من هستند.»

.... اما نمی دانم دولت باز در مقابل چه حقه خواهد زد. به هر صورت به نظر می رسد که دولت استحکام فراوانی دارد به چه دلیل نمی دانم و عجیب است که ندانم (!)»

دوشنبه ۲۳/۲/۵۳:

«از آنجا [اصفهان] به تهران آمدم. برخلاف معمول علیاحضرت شهبانو به فرودگاه تشریف نیاورده بودند. مایه تعجب من شد. به هویدا نخست وزیر در فرودگاه هم اعتنایی نفرمودند که مایه تعجب شد.»

دوشنبه ۲۶/۱۲/۵۳:

«... هویدا نخست وزیر را دیدم. عجیب به هم ریخته و مفلوک. دیدم تیر شاهنشاه خیلی کاری واقع شده ... دیدم ریش نتراشیده و بسیار متفکر است. تعجب کردم که چطور انسان ممکن است با یک مویز گرمی بکند و با یک غوره سردی.»

ص: ۲۸۹

جمعه ۱/۱/۱۵ تا جمعه ۱۵/۱/۵۴:

«در کیش منزل نخست وزیر هم ساخته و آماده شد. یک شب مهمانی افتتاح را داد. ولی بیچاره نخست وزیر مثل سابق نیست. به کلی پژمرده و بیچاره و در حال فلاکت است. تمام قصور خیالی و حکومت مستمر بر ایران در هم ریخته است.»

گویا اسدالله علم از لیاقت و کفایت امیرعباس هویدا، بی خبر بود. چرا که در سی ام شهریور ۱۳۵۴، مجدداً فرمان نخست وزیری، به نام هویدا صادر شد:

«جناب امیرعباس هویدا

نظر به اعتمادی که به حسن لیاقت و کفایت مشهود است به موجب این فرمان، به سمت نخست وزیر منصوب می شوید و مقرر می داریم که در تعیین هیئت وزیران مطالعات لازم به عمل آورید و نتیجه را به اطلاع ما برسانید.

کاخ سعدآباد

۳۰ شهریورماه ۱۳۵۴»(۱)

با این انتصاب، برای مدت یکسال، خبری از شایعات تغییر کابینه نبود تا اینکه در مهرماه سال ۱۳۵۵، دکتر ابراهیم برزگر، گفت:

«علت اینکه هویدا مدت طولانی است که نخست وزیر می باشد، بدین جهت است که هر وقت شاه خواسته هویدا را عوض کند، امریکائی ها گفته اند: دکتر علی امینی باید به جایش نخست وزیر شود. شاه هم مایل نیست امینی نخست وزیر شود.»(۲)

و پس از برگزاری انتخابات امریکا و اعلام پیروزی جیمی کارتر در آبان ۱۳۵۵، مجدداً اظهارنظرهایی در رابطه با تغییر کابینه هویدا، مطرح شد:

۱- همان، ۷، ۲۰، ۱۷/۵۴.

۲- همان، ۲۰/۲۲، ۵۸۰، ۲۱، ۷/۳۵ [۱۳۵۵].

«شایع است که در اوایل سال ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] دولت عوض و آقای دکتر نهایندی، رئیس دفتر علیاحضرت فرح پهلوی شهبانو، به جای آقای هویدا مسئول تشکیل کابینه و آقای هویدا به سمت سفیر کبیر به خارج از کشور عزیمت خواهد نمود.» (۱)

هوشنگ نهایندی از جمله افرادی بود که با اعضای سازمان سیا، ارتباط مستقیم داشت و در خردادماه سال ۱۳۵۷ نیز با ریچارد هلمز رئیس پیشین سیا دیدار کرد.

وضعیت معیشتی مردم و نارسائی های موجود در سطوح مختلف اجتماع در این موقع، باعث شده بود که، صحبت از تغییر کابینه هویدا، از محافل سیاسی و مطبوعاتی، به طبقات مختلف مردم منتقل شود:

«مدتی است که مجدداً موضوع تغییر کابینه در بین مردم مطرح است ... از کلیه بحث و گفتگوها بین مردم چنین استنباط می گردد که مردم از دولت آقای هویدا خسته شده اند و اکثراً آقای آموزگار را تأیید می نمایند. بخصوص بعد از یکی دو نطق اخیری که نامبرده نموده، محبوبیت پیدا نموده است.» (۲)

دولت امیرعباس هویدا، سال ۱۳۵۵ را در حالی پشت سر گذاشت که باید آن را سال برخوردهای مسلحانه خیابانی نامید. در این سال، از آنچه در مطبوعات ثبت شد، معلوم است که شدت درگیرها عرصه را بر رژیم پهلوی، تنگ کرده است.

در این سال، خاموشی های سراسری که حاصل قطع برق بود نیز طولانی و به موضوع مضحکه دولت تبدیل گشته بود. عوامل قدرت که در جناح مقابل هویدا قرار داشتند، پس از آنکه جمشید آموزگار، دبیر کل حزب رستاخیز شد، برای به نخست وزیری رساندن او، تلاش می کردند و طبیعی بود که تغییر ریاست جمهوری امریکا نیز، در این میان بی تأثیر

۱- . همان، ۲۰/۲۶۱۲/۶۲۲ ه ۲۲، ۳۵/۱۱/۱۸ [۵۵].

۲- . همان، ۲۰/۲۸۸۰/۶۲۲ ه ۲۲، ۳۵/۱۲/۲۱ [۵۵].

ص: ۲۹۱

نمود.

در این اوضاع و احوال، امیرعباس هویدا، رفتارهایی داشت که شایعه تغییر او را تقویت می کرد:

«با توجه به قرائن و شواهد زیادی که از چند ماه قبل به چشم می خورد، روز به روز موضوع تغییر کابینه هویدا برای اطرافیان و کارمندان نخست وزیری تقویت پیدا می کند و برای مثال چند مورد زیر مورد توجه می باشد:

۱ نحوه رفتار و حوصله نخست وزیر در میهمانی ها به کلی فرق نموده.

۲ مدت دو هفته است که پیشخدمت های مخصوص خود را که سال ها برای ایشان خدمت می نموده اند، اخراج نموده و مدت چند هفته ای است که لباس پوشیدن و غیره را شخصاً انجام می دهند.

۳ چند روزی است در جستجوی پرونده خرید لوازم و اثاثیه ای هستند که خانم خلعتبری از پاریس برای دولت و منزل آقای هویدا خریداری نموده و پول آن از طریق آقای کاشفی از بودجه سری داده شد.

۴ تعدادی دکوراتور فرانسوی [در] منزل نخست وزیر در آپارتمان ASP مشغول به کار می باشند و قرار بوده در یکی دو ماه آینده تحویل دهند، لیکن با فشاری که به دکوراتور فرانسوی وارد شده، تا چند روز دیگر به پایان می رسد.

۵ توجه و دقت زیاد بر روی دستورات از اعتبارات سری خصوصاً آن قسمت که جنبه خصوصی و فردی داشته و مربوط به اقدام نخست وزیر و غیره می باشد.» (۱)

در تأیید اظهارات اطرافیان و کارمندان نخست وزیر، خانم امانپور که مدیر کل تشریفات نخست وزیری بود، از قول یکی از منافع دیپلماتیک امریکا، گفت:

۱- . همان، ۲۰/۲۸۳۱/۶۲۸۳۱، ۲۲، ۳۶/۴/۱۱ [۵۶].

ص: ۲۹۲

«دولت آمریکا به طور جدی تعویض کابینه هویدا را از شاهنشاه آریامهر خواستار شده ... اساساً کارتر و آمریکائی ها از مخارجی که دولت ایران به نفع فورد انجام داده، فوق العاده ناراحت هستند.» (۱)

۹ روز پس از تظاهراتی که به مناسبت سالروز ۱۵ خرداد ۴۲ که نقطه عطف انقلاب اسلامی بود صورت گرفت، دکتر علی شریعتی نیز در لندن به رحمت ایزدی پیوست. التهابات و شورش های منتهی به انقلاب اسلامی به تدریج آغاز می شد. این موقعیت به گونه ای بود که امیرعباس هویدا را سر در گم نشان می داد. صحبت از انتقاد در محیط رستاخیزی می کرد و می گفت:

«دولت وظیفه ندارد که قلم ها را به یک سو هدایت کند و یا آنها را از یک نوع جوهر و اندیشه و نظر پر کند.» (۲)

در گزارش زیر، نشانه هایی است که حکایت از پایان عمر نخست وزیری هویدا دارد و معلوم است که شایعات سیزده ساله در خصوص تغییر کابینه او، اینک در حال رخ دادن است:

«تغییر کابینه آقای هویدا، هنوز موضوع روز در مجالس و مهمانی های نخست وزیری می باشد. چندی قبل از عکس العمل ها و منتفی کردن مهمانی ها و عدم شرکت ایشان در مهمانی ها، چنین استنباط می شد که آقای نخست وزیر مطمئن نبوده تا چه تاریخی زمامدار حکومت است، لیکن مدتی است که دستور داده اند، ترتیب اعزام دو نفر خانه دار را برای منزلشان از انگلیس بدهند و به طوری که قبلاً گزارش گردیده، سه نفر از خدمتگزاران قدیمی و صمیمی و صدیق خود را اخراج کرده است و چنین شایع است که یک نفر از آنها مأمور ساواک بوده و مطالبی را از زندگی خصوصی نخست وزیر گزارش می داده.» (۳)

گزارش ها، نشان می داد که دست های پنهان، در پی برکناری کابینه

۱- همان، ۲۰/۲۹۲۳/۲۲، ۲۲، ۲۸/۴/۳۶ [۵۶].

۲- روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۲۱.

۳- آرشیو، سند ۲۰/۲۹۲۴/۲۲، ۲۲، ۲۸/۴/۳۶ [۵۶].

ص: ۲۹۳

هویدا هستند. از این رو نمایندگان مجلس در دوران انتقاد رستاخیزی، به انتقاد مشغول شدند و خود را آماده برکناری امیرعباس هویدا نشان دادند:

«در هفته های اخیر کم و بیش شایع شده است که ممکن است هویدا از طرف شاهنشاه برکنار شود و دلیل آن را عدم موفقیت دولت درباره مسکن، برق و سایر مشکلات می دانند و برای شاهد و یا اثبات این ادعا به سخنرانی اخیر چند وکیل مجلس شورای ملی استناد می کنند که به دولت درباره مسکن تاخته اند و گفته اند: دولت همه را با وعده و دروغ صاحب خانه و آپارتمان کرده است.»

و در ذیل این گزارش، اظهار نظر شد که:

«نارضایتی اکثریت مردم که به طور مسلم پایه و مسبب اصلی بیشتر فعالیت های مضره و سیاسی و مستمسک خوبی برای تبلیغ عوامل مخالف و وابسته به دستجات و گروه های خرابکار می باشد، در شرایط فعلی کشور موضوعی نیست که دست کم گرفته شود و ادامه آن مشکلات زیادی برای مراجع مسئول و ساواک به وجود می آورد و احتیاج به چاره جویی اساسی دارد.» (۱)

سرانجام، چند روز بعد نخست وزیری که در دوران ۵۰ سال حکومت، طولانی ترین عمر صدارت را داشت، با استعفانامه ای، متفاوت با استعفانامه های قبلی که مجدداً مأمور تشکیل کابینه شده بود از صدارت کنار گذاشته شد:

«پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

چون اراده مبارک ملوکانه به این قرار گرفته است که چاکر در سمت

۱- همان، ۲۰/۲۹۴۶/۱۱ ه ۱۱، ۳۶/۵/۹۵ [۵۶]، کارمندان مرکز آموزش مدیریت دولتی وابسته به سازمان امور استخدامی کشور نیز می گفتند: «شاهنشاه آریامهر به علت قطع برق و فلج شدن فعالیت های اقتصادی، از آقای هویدا سخت ناراحت شده اند و گزارشات که در مجلس سنا تنظیم شده و ایشان می خواسته اند تقدیم حضورشان نماید، شاهنشاه گزارش را نگرفته و آن را به سمت ایشان انداخته اند و فعلاً نخست وزیر منتظر تحولات سیاسی آینده در مسیر اراده شاهنشاه می باشند.» سند ۲۰/۲۹۴۹/۲۲ ه ۲۲، ۳۶/۵/۳/۵ [۵۶].»

ص: ۲۹۴

دیگری انجام وظیفه نمایم، با کسب اجازه از پیشگاه مبارک، استعفای دولت را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم می دارد.

برای چاکر و همکاران افتخار بزرگی است که در دورانی به خدمتگزاری مشغول بوده ایم که ایران عزیز به فرماندهی شاهنشاه و در سایه رستاخیز ملی ایران به پیشرفت های همه جانبه در تمام شئون نائل گردیده و هر روز گام تازه ای در راه تعالی ملت ایران برداشته می شود. با عرض سپاس از مراجع ملوکانه که همیشه مشمول چاکر و اعضای دولت بوده است، سلامتی وجود مبارک شاهنشاه آریامهر را از درگاه خداوند متعال مسئلت دارد.

چاکر هویدا ۱۵ مرداد ۱۳۵۶»(۱)

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۶۶.

هویدا و آمریکا

ضعف شدید انگلستان، پس از جنگ جهانی دوم، از دست دادن امپراطوری گسترده او را در پی داشت که نمونه آن، استقلال هندوستان بزرگ و تقسیم آن بود. از این طرف، امریکائی‌ها که در طول جنگ بسیار قوی شده بودند، وارد معرکه شدند. تلاش انگلستان برای حفظ قدرت خود در ایران که طی سال‌های دراز در نقاط مختلف از طریق عوامل دست پروده ای مانند: شیخ خزعل در خوزستان، قوام الملک شیرازی در فارس، شوکت الملک علم در جنوب خراسان و سیستان و بلوچستان، صارم الدوله در اصفهان، خان اکبر در گیلان و ... محقق شده بود امکان پذیر نشد و مجبور شد در منافع عظیمی که استعمار در ایران داشت، با امریکا شریک شود و در این شراکت تعدادی از عوامل خود را نیز، به آنان معرفی نماید. در همین موقع است که بسیاری از افرادی که در دامن خانواده های انگلیسی پرورش یافتند، در ادامه راه امریکایی شدند. یکی از این جمع، حسنعلی منصور بود، که پدرش منصور الملک از عوامل نشاندار انگلستان بود و یکی هم امیرعباس هویدا که پدرش عین الملک، در این نقش ظاهر شده بود. حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا که پدرانشان هر دو از کارگزاران رژیم پهلوی اول بودند در فرانسه به هم رسیدند و بخوبی همدیگر را یافتند و در یک دهه همراهی، در ظاهر به دوستانی جدانشدنی تبدیل شدند، تا اینکه کشته شدن حسنعلی منصور، این دوستی را به افتراق کشید.

ص: ۲۹۶

پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم، تأسیس دفتر کنسولی ایران در آلمان اشغالی را به دنبال داشت. عبدالله انتظام که در سوابق قبلی خود، دبیر اولی سفارت ایران در آمریکا داشت، به ریاست این دفتر، منصوب شد.

امیرعباس هویدا، پسر خوانده انتظام بود، پس او را در این انتخاب، به عنوان شرط ضمن عقد، با خود به آلمان برد و شرط ضمن عقد هویدا نیز، همراهی حسنعلی منصور بود، که پذیرفته شد.

ساختمان هایی که به دفتر کنسولی ایران در اشتوتگارت تبدیل شد، از جمله ساختمان های مقامات بلند پایه حزب نازی بود که در منطقه تحت اشغال امریکائی ها قرار داشت و توسط آنها به عبدالله انتظام تحویل داده شد.

به هر حال، امیرعباس هویدا در این موقعیت و در آلمان، یک شورت آبی امریکائی! خرید و به همراه منصور از حق خرید در کمیسری ارتش آمریکا هم برخوردار گردید و به عیش و عشرت مشغول شد.

در این زمان، جان جی مک کلوی، ریاست حکومت اشغالی آلمان را به عهده داشت و حسنعلی منصور را جذب کرد. با گذشت یک دهه از این زمان، حسنعلی منصور برای پذیرش نخست وزیری ایران آماده شد و امیرعباس هویدا برای همراهی او، به ایران بازگشت. منصور با صراحت به او گفته بود: «رابطینش در میان امریکائی ها وعده کرده اند که نوبت ما به زودی خواهد رسید.»

(۱)

محمدرضا پهلوی در فروردین سال ۱۳۴۱ به آمریکا رفت. جان اف کندی در فرودگاه واشنگتن به استقبالش آمد و گفت:

«شاه ایران وظایف و مسئولیت های خطیر و بس مهمی را بر عهده دارند ما نه تنها به گذشته تاریخی ایران احترام می گذاریم، بلکه

به

ص: ۲۹۷

آینده ایران نیز با رهبری شاه با نظر تحسین و تکریم می‌نگریم. هدف دو کشور مشترک است و آن حفظ آزادی و صلح و میسر ساختن زندگی بهتر برای ملت‌هایمان است.»

و محمدرضا پهلوی در پاسخ او گفت:

«امروز کلمه امریکا، برای افراد در دوره افتاده ترین نقاط جهان مفهوم خاصی دارد و آن مفهوم آزادی، پیشرفت، نوع دوستی، جوانمردی و دفاع از حق و عدالت است.» (۱)

در این سفر، محمدرضا پهلوی موفق شد تا بر سر عزل امینی از نخست وزیری توافق کند و دولت محلل اسدالله علم را روی کار آورد. در این بین، استوارت راکول وزیر مختار امریکا در ایران و گراتیان یاتسویچ رئیس دفتر سازمان سیا در ایران در حال برنامه ریزی برای تحویل دولت به حسنعلی منصور بودند. هر چند، به هر دلیل، حسنعلی منصور کاندید صدارت بود ولی هم راکول و هم یاتسویچ، قابلیت های هویدا، را بیشتر از منصور می‌دانستند.

استوارت راکول در قضاوت خود، بین این دو، می‌گوید:

«هرگز نظر چندان خوبی نسبت به منصور نداشتم. ذهن درخشانی نداشت. در هیچ زمینه ای از خود برجستگی و درخشش نشان نمی‌داد. آدم زیاد می‌شناخت، ولی در هیچ زمینه تخصصی نداشت.

از سوی دیگر، هویدا، آدمی دوست داشتنی و همه جانبه بود. در چشمانش انگار همواره تلالویی دیده می‌شد.» (۲)

و گراتیان یاتسویچ در این باره می‌نویسد:

«هویدا را زیاد می‌دیدم ... جلساتشان در منزلی که در همسایگی‌خانه من بود، تشکیل می‌شد. گه گاه من هم وقت ناهار در این جلسات شرکت می‌کردم. به گمان من گرچه منصور به ظاهر ریاست گروه را به عهده

۱- روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۱۴۴.

۲- معمای هویدا، ص ۱۴۳.

ص: ۲۹۸

داشت، اما مغز متفکر جریان هویدا بود.» (۱)

دکتر عباس میلانی در تبیین نقش هویدا، در خصوص ارتباط او با سفارت آمریکا در تهران، می نویسد:

«در واقع، در اوایل دهه چهل، مرکز ثقل سیاست آمریکا در ایران، ایجاد وحدت میان شاه و طبقه متوسط بود. می خواستند احزاب و نهادهای لازم برای بسیج نخبگان نوحاسته تکنوکرات را تدارک کنند. از این طریق، در عین حال قصد داشتند که زیر پای احزاب سنتی مخالف شاه را هم خالی کنند. در همین سال ها، منصور با همکاری نزدیک هویدا، می خواست امریکائی ها را متقاعد کند که او بهتر از هر کس دیگری از پس ایجاد چنین بدیلی برخوردار آمد.» (۲)

همکاری نزدیک هویدا، قبل از آنکه با منصور باشد، با مقامات سفارت آمریکا بود. همانطور که در اظهار نظر استوارت راکول و گراتیان یاتسویچ دیدیم، هویدا از جایگاه ویژه ای در نزد آنان برخوردار بود. او این جایگاه را نزد جولیس هولمز سفیر کبیر وقت آمریکا در ایران نیز داشت.

در مهرماه ۱۳۴۲، در دیداری که منصور با جولیس هولمز داشت، آخرین رایزنی ها را برای چگونگی برگزیدن وزیر کابینه و فعالیت در زمان صدارت با او انجام داد. هولمز در یادداشتی که در حاشیه مذاکرات خود با منصور داشت، نوشت:

«امیرعباس هویدا که از مقامات عالی رتبه شرکت نفت است، یار اصلی منصور در کانون مترقی بوده است... هویدا فعلاً در شرکت نفت باقی خواهد ماند، ولی آنجا مسئولیت ها و وظایف اداری کمتری به عهده خواهد گرفت تا از این راه بتواند وقت خود را بیشتر صرف کار تدارک یک حزب مترقی کند.»

۱- همان، ص ۱۷۸.

۲- همان، ص ۱۷۱.

ص: ۲۹۹

هولمز در پایان این یادداشت، قابلیت های برتر هویدا بر منصور را با این جمله، بیان کرد:

«به گمان من بعید به نظر می آید که منصور بتواند از عهده رهبری سیاسی برآید، چون به نظر من او از درایت کافی برخوردار نیست.» (۱)

برای همین بود که بسیاری از افرادی که این دو را می شناختند اعم از داخلی و خارجی می گفتند که:

«هویدا هم از منصور باهوش تر بود و هم از توانمندی های سیاسی و پختگی بیشتری برخوردار بود.» (۲)

این توانمندی سیاسی و پختگی بیشتر، همان چیزی بود که وان هک تحت عنوان «مهارت سیاسی» در نامه خود به عبدالله انتظام از آن یاد کرد.

دوازده روز قبل از آنکه حسنعلی منصور در میدان بهارستان، به دست شهید محمدبخارائی از پای در آید، در هتل هیلتون به همراه جولیس هولمز، منوچهر اقبال، امیرعباس هویدا و برخی مقامات دیگر، در سر میز ناهار، حرف هایی زد که هولمز با ناراحتی جلسه را ترک کرد ولی امیرعباس هویدا که با او ارتباط صمیمی داشت، به دنبال او رفت و به هر ترتیب بود او را راضی کرد و به جلسه برگرداند. (۳)

با ترور جان. اف. کندی در آذرماه ۱۳۴۲، لیندون جانسون به ریاست جمهوری رسید و چند ماه بعد در خرداد ماه ۱۳۴۳ شاه برای هماهنگی با او، راهی امریکا شد و در پاسخ خوشآمد گویی دین راسک وزیر خارجه وقت امریکا گفت:

«ما در ایران برای دوستی و رهبری شما ارزش فوق العاده ای قائل هستیم.» (۴)

۱- همان، ص ۱۹۳.

۲- همان، ص ۱۴۳.

۳- آرشیو، سند ۲۱۲۸۱/۲۰ الف، ۲۶/۱۰/۴۳، جولیس هولمز در فروردین ماه سال ۱۳۴۴، جای خود را به آرمین مایر داد.

۴- روزشمار روابط ایران و آمریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۱۶۶.

ص: ۳۰۰

شاه با گرفتن دو دکترای افتخاری دکترای حقوق از دانشگاه واشنگتن و علوم انسانی از دانشگاه کالیفرنیا به ایران بازگشت. اولین ره آورد این سفر، تصویب قانون کاپیتولاسیون بود که با مخالفت امام خمینی (ره) روبرو شد. این مخالفت منجر به دستگیری شبانه امام و تبعید ایشان به ترکیه و نجف شد. پیروان امام (ره) این توهین را بر نتابیدند و با برنامه ای دقیق، نخست وزیر کاپیتولاسیون را در مقابل مجلس شورای ملی که در آن این لایحه تصویب شده بود به سزای اعمالش رساندند و پس از این وقایع، امیرعباس هویدا نخست وزیر شد.

اولین واکنش این انتصاب که ۲۴ روز بعد گزارش شد، دولت هویدا را که همان کابینه منصور بود موافق و تابع نظرات دیپلماسی امریکا قلمداد کرد. (۱)

در نیمه اول اردیبهشت ۱۳۴۴، اولین تغییر در کابینه صورت گرفت و جمشید آموزگار که وزیر بهداری بود، به وزارت دارایی رفت و به جای او، منوچهر شاهقلی پزشک مخصوص هویدا و هم مسلک او وزیر بهداری شد. این تغییر در محافل سیاسی، «گام دیگری در راه پیشرفت به طرف آمریکائی‌ها تلقی» و گفته شد:

«علیرغم نظر روحانیون و دیگر طبقاتی که با توسعه نفوذ امریکا در ایران موافق نیستند، دولت فعلی، جناح امریکائی خود را تقویت نموده است.»

حضور منوچهر شاهقلی که اضافه شدن یک بهایی دیگر به بهائیان کابینه بود این تحلیل را تقویت کرد که:

«با پیشرفت دولت به طرف سیاست آمریکا، بهائیان و یهودیان، فعالیت بیشتری پیدا می کنند.» (۲)

ولی طرفداران سیاست انگلستان، از جمله حسین مصطفوی از

۱- . آرشیو، سند ۱۰۰۹۲/۳۲۶، ۱/۱۲/۴۳.

۲- . همان، ۱۸۳/۳۰۳، ۱۸/۲/۴۴.

ص: ۳۰۱

دوستان نزدیک سید ضیاءالدین طباطبائی، نخست وزیر منتخب انگلیسی ها در کودتای ۱۲۹۹ ضمن آنکه معتقد به روابط حسنه هویدا با عناصر انگلیسی بودند و او را شخصاً فرد عاقلی می دانستند، می گفتند:

«اعلیحضرت همایون شاهنشاه تصمیمی اتخاذ فرموده اند که به تدریج (ولی با سرعت) از زیر بار توصیه و نفوذ امریکائی ها شانه خالی کنند و این جوان های کم تجربه امریکایی مسلک را از کابینه و مشاغل حساس برکنار فرمایند و از این پس از وجود اشخاص با تجربه و مسن که وابسته به سیاست امریکا نباشند، استفاده فرمایند.» (۱)

به دنبال قراردادهایی که با شوروی منعقد شد، مقامات امریکایی مقیم تهران از آن ناراحت شدند، (۲) به همین دلیل، در محافل خاص سیاسی، بودن یا نبودن دولت هویدا را، موکول به آشکار شدن نظر قطعی سیاست جدید امریکا نسبت به ایران، می دانستند (۳) و گروهی نیز، سرنوشت دولت را به رفت و آمدهای زیاد گروه ها و دیپلمات های امریکایی به ایران و اتمام مطالعات آنها در بهار ۱۳۴۵ می دانستند. (۴)

تمام این اظهارنظرها، در حالی صورت می گرفت که طرفداران سیاست انگلستان در ایران، زبان به تمجید هویدا گشوده بودند و او را در پوشش این کلام که «تعصب خاصی نسبت به سیاست خارجی ندارد.» می ستودند.

۱- همان، ۳۲۲، ۵/۴/۴۴.

۲- همان، ۶/۳۰۰، ۱۹/۵/۴۴.

۳- همان، ۱۲۴/۳۰۰، ۱۷/۶/۴۴. البته برخی از بازاریان معتقد بودند که محمدرضا پهلوی، قصد دارد دولت را تغییر دهد ولی نتوانسته نظر خارجیان را نسبت به جانشینی دولت فعلی جلب کند. «سند ۷۳۰/۳۲۲، ۱۳/۵/۴۴».

۴- همان، ۶۰۷/۳۰۰، ۱۰/۹/۴۴. البته در محافل مختلف، علی رغم اینکه هویدا را فراتر از وابستگی مطلق به امریکا معرفی می کردند، ولی دولت را به طور عموم، طرفدار سیاست امریکا می دانستند. «سند ۲۱۵۱/۳۰۰ الف، ۳۰/۱۱/۴۴».

ص: ۳۰۲

اسدالله رشیدیان که پیش تر با سوابق او آشنا شدیم یکی از این افراد بود که از امیرعباس هویدا، کاملاً تجلیل می کرد و می گفت: «با اینکه هویدا عضو کابینه منصور بود که امریکایی ها او را به ایران تحمیل کرده بودند، ولی خود هویدا علاقه ای به تبعیت از سیاست یک جانبه امریکائی ها ندارد و می توان او را در ردیف دولت هایی نظیر ساعد دانست که تعصب خاصی نسبت به سیاست خارجی ندارد و همین امر موجب شده که دول بزرگ خارجی نسبت به شخص او بی تفاوت هستند و مخالفتی با او نمی کنند ... دوستان سیاسی ما از هویدا پشتیبانی می کنند، برای اینکه منافع مادی ما در دولت هویدا، بیش از هر دولت دیگری تأمین شده و از نظر سیاسی هم دوستان ما در مصونیت بیشتری فعلاً قرار دارند.»

در این گزارش، تاکید گردید که: «مقصود رشیدیان از دوستان ما، طرفداران سیاست انگلستان می باشد.» (۱)

بی پروایی طرفداران سیاست انگلستان در تعریف و تمجید از هویدا و اظهار رضایت از عملکرد او، دست های پنهان را به واکنش وا داشت. آنها از این صراحت کلامی که در لحن عوامل انگلیسی وجود داشت، به وحشت افتادند و از افشای ماهیت واقعی امیرعباس هویدا؛ بیمناک شدند. چون بعید نبود، سازمان اطلاعاتی امریکا که هویدا را از آن خود می دانست، نسبت به او حساس شود و این موقعیت از دست برود.

تنها راه برون رفت از این معضل که طرحی کاملاً حساب شده و اطلاعاتی بود در افشاگری سوابق گذشته او، در ربط با سازمان های جاسوسی تشخیص داده شد. از این رو، یکی از عوامل جاسوسی انگلیس، به نام نصرت الله احد پور، انتخاب شد تا این مأموریت مهم را انجام دهد.

همانگونه که گذشت، او نامه ای سرگشاده به محمدرضا پهلوی

۱- همان، ۳۷۱/۳۰۰ الف، ۱۲/۴/۴۵.

ص: ۳۰۳

نوشت و ۵۰۰ نسخه از آنرا در پاکات سربسته برای رجال مملکت ارسال کرد. وی در این نامه ضمن اشاره به سوابق خدمتگزاری خود و ایفای نقشی که در مخالفت با دکتر محمد مصدق داشته است، به ماجرای هویدا در آنکارا اشاره کرده و داستان جاسوسی وی به همراه مارگریت آلن را ذکر کرد و نوشت:

«شاهنشاه امروز نیز با کمال صراحت به عرض می‌رسانم: بنا به اطلاع به سوابق گذشته امیرعباس هویدا نخست وزیر و اقداماتی که امروز می‌نماید، او را خادم به شاهنشاه نمی‌دانم و امیرعباس هویدا در مقام خیانت به مملکت و شاهنشاه بر آمده...» (۱)

عبارات این افشاگری که به نام شاه بود به گونه‌ای تنظیم شده بود که، جاسوسی امیرعباس هویدا برای آمریکا، آن هم از سفارت انگلیس را قطعی می‌نمود. چند روز بعد، دکتر احمدعلی آبادی که از آمریکا دکترای فلسفه و حقوق گرفته بود و پس از مدتی اشتغال در یکی از بانک‌های آمریکا در نیویورک، معاونت رشته تعلیمات عالی و فلسفه را در دارالمعلمین عالی دانشگاه نیویورک به عهده داشت و پس از حضور در ایران نیز صاحب منصب مشاغل قضایی بود گفت:

«امریکائی‌ها برخلاف آنچه شایع شده، مایل نیستند آقای جمشید آموزگار و یا آقای عبدالرضا انصاری نخست وزیر شوند و این شایعات را وابستگان انجمن تحصیل کرده‌های اروپا منتشر می‌کنند تا بتوانند، استفاده نمایند.» (۲)

در همین رابطه، یک نفر امریکایی به نام «هیدن» که متصدی امور فنی شرکت ساختمانی زاگروس بود با قاطعیت می‌گفت: «دولت هویدا عوض نخواهد شد. فقط سه وزیر به آن اضافه می‌شود.» (۳)

رفت و آمدهای برخی از رجال شوروی به ایران در سال ۱۳۴۷، از

۱- همان، ۱۰۶۰/۳۰۳، ۱۰/۶/۴۵.

۲- همان، ۶۹۵/۳۰۰، الف، ۱۶/۷/۴۵.

۳- همان، ۲۲۹۴۳/۲۰، ۶، ۲۳/۷/۴۶.

ص: ۳۰۴

جمله الکسی کاسیگین نخست وزیر وقت شوروی و مارشال زاخاروف رئیس کل ستاد ارتش شوروی حساسیت هایی را به دنبال داشت.

علی امینی، می گفت:

«از نزدیکی روس ها به ایران، امریکائی ها چندان دل خوشی ندارند و در سفر اخیر اعلیحضرت همایونی به آمریکا، ضمن مذاکراتی که انجام گرفته، آقای علم مورد توافق قرار گرفته است.»^(۱)

عطاءالله خسروانی نیز که هوس صدارت به سرش زده بود، در رایزنی هایی که با امریکایی ها داشت، بر این باور بود:

«در صورت احراز پست نخست وزیری نظریات آنان را در مسایل مربوط به نفت و جلوگیری از گرایش ایران به جانب بلوک شرق، تأمین خواهد کرد.»^(۲)

ولی امیرعباس هویدا با تأمین نظر امریکا و قراردادن تعدادی از افراد متمایل به آنها در رأس امور اقتصادی، نظر آنان را تأمین کرد و بلافاصله برای سفری ۲۰ روزه به مقصد اروپا و امریکا آماده شد که در رابطه با آن، گفته شد:

«آقای هویدا که عامل عقد قرارداد ذوب آهن با روسیه شوروی می باشد، برای اینکه در مسافرت خود به آمریکا در آن کشور مورد انتقاد قرار نگیرد، قبل از آغاز این مسافرت عده ای از مهره های طرفدار سیاست امریکا را در رأس دستگاه های مهم اقتصادی قرار داد تا امریکائی ها اطمینان حاصل کنند برنامه چهارم ایران جدا از نفوذ شوروی وارد مرحله عمل می گردد و از این لحاظ لطمه ای به منافع اقتصادی امریکا در ایران وارد نمی سازد.»^(۳)

امیرعباس هویدا با قواعد دیپلماسی کاملاً آشنایی داشت، برای همین،

۱- همان، ۱۲۸۲۸/۲۰ ه، ۷، ۲۴/۴/۴۷.

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳- آرشیو، سند ۳۲۴۶۹/۲۰ ه ۷، ۷/۹/۴۷.

ص: ۳۰۵

در موقع سفر به آمریکا، به سراغ ابوالحسن ابتهاج رفت و از او خواست تا ترتیب ملاقاتش با «اوجین بلبرک» را بدهد. در این موقع، ابتهاج یکی از عوامل اصلی و تأثیرگذار آمریکا در اقتصاد ایران بود. (۱)

هویدا در این سفر، با جانسون ملاقات کرد و بیانیه مشترکی هم در پایان مذاکراتشان، صادر شد ولی گفته شد: ریچارد نیکسون که در انتخابات آن سال، پیروز شده بود، تقاضای ملاقات هویدا را رد کرده است.

نعمت الله نصیری در زیر این خبر نوشت:

«کاملاً دروغ است. نخست وزیر از شهرهایی که بازدید نموده اند، سیاستمداران فعلی و آتیه که در آن شهر بوده اند، از نخست وزیر دیدن نموده اند و با معاونین نیکسون و عده ای از وزراء در واشنگتن، کالیفرنیا، نیویورک، دیدن انجام شده است.» (۲)

یدالله شهبازی که از زمان حضور هویدا در شرکت نفت، به او پیوست در این زمینه اظهار کرد:

«دیپلماسی آمریکا با ترکیب این دولت و حزب دولتی که به وسیله طرفداران سیاست انگلستان کارگردانی می شوند و با شوروی ها روابط بسیار خوبی دارند، نظر مساعدی ندارد.» (۳)

شهبازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به لندن رفت و در مراکش با محمد رضا پهلوی ملاقات کرد و با هدایت افسران اسرائیلی و از جمله دکتر المودی، فرماندار سابق تل آویو، علیه جمهوری اسلامی به فعالیت مشغول شد.

نعل وارونه ای که امیرعباس هویدا می زد، موقعیت او را در طرفداری

۱- همان، ۳۲۸۳۸/۲۰ ه ۲۵/۹/۴۷.

۲- همان، ۵/۷۲۶، ۲/۱۰/۴۷، در گزارش دیگری هم، از پذیرایی سرد نیکسون از هویدا، صحبت شده است. «سند ۳۴۱۲۲/۲۰ ه ۵، ۳/۱۰/۴۷».

۳- همان، ۴۲۳۴۶/۲۰ ه ۷، ۲۰/۱/۴۸.

ص: ۳۰۶

از سیاست های انگلستان و آمریکا، در شرایط متفاوت، سبک و سنگین می کرد ولی هر چه به روزهای پایانی دولت او نزدیک می شد، این وزنه به طرف انگلستان بیشتر سنگین بود. گزارش زیر، نمونه ای از این ادعاست:

«اخیراً در هیئت دولت دو دستگی عجیب رخ داده ... عده ای معتقدند که: بعضی از وزراء وابسته به سازمان سیا می باشند، از قبیل: آموزگار، زاهدی، پرتو، حسن زاهدی، گودرزی [که] از نخست وزیر حرف شنوی ندارند و تاکنون چند مرتبه بین آنان دلتنگی به وجود آمده و در مقابل، دولت هویدا از طرف عده ای که وابسته به فراماسونری هستند، مانند ستوده، کشفیان، روحانی، نیک پی تقویت می شود.» (۱)

و این در حالی بود که می گفتند:

«نیکسون رئیس جمهور آمریکا، اظهار عقیده نموده که مشاغل بیشتری در ایران به اعضای وابسته به سیا سپرده شود.» (۲)

در این موقع، نه تنها سهم عوامل امریکائی در قوه مجریه بیشتر شد، بلکه تصمیم گرفته شد تا پروژه ذوب آهن نیز برای مدتی به تعویق افتد. اسدالله علم در این مورد نوشته است:

«صبح، قبل از شرفیابی من، علی شیبانی مدیرعامل ذوب آهن پیش من آمده بود. به من گفت:

دولت دستور داده است کار ذوب آهن را یکسال عقب بیندازیم، چون برای برنامه های ما، دولت پول ندارد... قبل از رفتن شیبانی از پیش من، به این فکر فرو رفته ام که به قرار اشتها که به حد شیاع رسیده، رئیس ... جوجه امریکایی است. معاون ... هم جوجه امریکایی است ... که رئیس ... است با امریکائی ها لاس می زند و بی سر و سر نیست. نخست وزیر را هم بعضی بدبین ها همینطور می گویند. نکند مجموع

۱- همان، ۲۰/۳۴۴۴۶ ه ۵، ۲/۲/۴۸.

۲- همان، ۲۰/۳۰۴۷ ه ۶، ۲۰/۵/۴۸.

ص: ۳۰۷

اینها دست به دست هم داده باشند که این پروژه بزرگ ملی که به دست روس‌ها، انجام می‌پذیرد، انجام نشود. شاهنشاه خیلی به فکر فرو رفتند. فرمودند: فکر نمی‌کنم نخست وزیر امریکایی باشد، ولی دیگران شاید باشند.» (۱)

صراحت لهجه محمدرضا پهلوی، در خصوص امریکایی نبودن نخست وزیر، جالب توجه است. البته در این ایام وزیر دفاع سابق امریکا و رئیس وقت بانک بین‌المللی توسعه و صادرات امریکا مک‌نامارا به ایران آمد و با دادن وام، به دولت کمک کرد. (۲)

در روز هفتم اسفند ۱۳۴۸، امیرعباس هویدا در مجلس شورای ملی، در گیرودار بحث بودجه بود که سفیر امریکا قصد تماس با او را نمود. نخست وزیر نمی‌توانست صحبت را رها کند، فلذا ناصر یگانه را مأمور کرد تا با سفیر کبیر امریکا، تلفنی صحبت کند. نتیجه این مکالمه، ملاقات آقای سفیر با هویدا در همان روز در ساعت ۱۱۳۰ به طور خصوصی بود. (۳)

برخلاف محمدرضا پهلوی، اسدالله علم که شاهد حمایت‌های امریکائی‌ها از هویدا بود، او را امریکایی می‌دانست:

«شاهنشاه و نیکسون، یکساعت و نیم مذاکره کردند. بعد شام در کاخ نیاوران داده شد... بعد از شام، نخست وزیر، کیسینجر مشاور امنیتی نیکسون را با معاون وزارت خارجه [امریکا] سیسکو همراه برد. به ظاهر برای اینکه به آنها تهران را نشان بدهد و در باطن به اعتقاد من برای کون لوسی! چون می‌داند که امریکایی‌ها او را حمایت می‌کنند.

۱- . یادداشت‌های اسدالله علم، سه شنبه ۱۵/۷/۴۸. نقطه چین‌ها از اصل است. البته، افرادی بودند که هویدا را عضو رسمی سازمان سیا می‌دانستند مثل: علی امینی، نخست وزیر پیشین و رضا پیرزاده، مدیرکل نخست وزیری. سند‌های ۳۹۸۳۳/۲۰ ه ۴، ۳۰/۷/۴۸ و ۲۶۲۲۹/۲۰ ه ۸، ۲۳/۸/۴۸.

۲- . همان، دوشنبه ۱۹/۸/۴۸.

۳- . آرشیو، سند بدون شماره، ۸/۱۲/۴۸.

ص: ۳۰۸

اینها همان دار و دسته خائن منصور هستند که به حمایت و راهنمایی آمریکایی‌ها روی کار آمدند. چون شاهنشاه، نخست وزیر را در مذاکرات شرکت ندادند(!) و فقط دو نفری با نیکسون مذاکره کردند با حضور کیسینجر نخست وزیر شدیداً نگران شده بود و فکر می‌کنم کیسینجر را بیشتر برای کسب خبر و همچنین اظهار بندگی و چاکری برد. من ساعت ۳ صبح که در ستاد خودم مشغول کار بودم، دیدم کیسینجر به عمارت پذیرایی جنب کاخ سعدآباد برگشت. به یک کاباره رفته بودند و از آن جا هم در مهمانی وزارت اطلاعات که برای روزنامه نویس‌ها داده بود، شرکت کرده بودند.» (۱)

حدس اسدالله علم درست بود. هویدا زیرک تر از آن بود که نتواند این مسئله را حل کند. او، کیسینجر را برد و پس از آن در ملاقات با محمدرضا پهلوی، حرف‌هایی تحویل او داد که نشانگر نهایت زیرکی اوست:

«فرمودند: با سفیر امریکا که به بیرجند می‌روی ... بگو: پس قول آقای رئیس جمهور چه شد؟ ... پس چطور کیسینجر به نخست وزیر گفته بود: خوب شد اعلیحضرت تمام زرادخانه امریکا را نخواستند و گرنه رئیس جمهور می‌داد. (۲)

در سال ۱۳۵۱ ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۲ یکی از نمایندگان مجلس امریکا به نام «بیل نیکونر» از ایالات آلاباما، نامه‌ای به امیرعباس هویدا نوشت که محتوای آن، بیشتر به شغل سابق او در کمیسیاریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، ربط داشت. این نامه، به شرح زیر است:

«... جناب آقای نخست وزیر

به عنوان یک نماینده کنگره ایالات متحده و هم چنین به عنوان یک افسر قدیمی ارتش در ویتنام به جنابعالی توسل می‌نمایم که توجه آن

۱- . یادداشت‌های علم، سه شنبه ۹/۳ تا ۱۰/۳/۵۱.

۲- . همان، شنبه ۳۱/۴ تا ۸/۵/۵۱.

ص: ۳۰۹

جناب را به این نکته معطوف دارم، اعتراض شدید خود را به تان دوک تانگ رئیس جمهور ویتنام شمالی برای زیر پا گذاردن مقررات کنوانسیون ژنو سال ۱۹۴۹ در مورد اسرای جنگی اعلام فرمایند. به عنوان یک نماینده کنگره ایالات متحده این جانب ناظر گفته های همسران اعضای خانواده و دوستان اسرای جنگی در ویتنام که از عزیزان خود بی خبرند، بوده ام. بنده این نامه را در پاسخ تقاضاهای مکرر ساکنین آلاباما می نگارم و تقاضای عاجل دارم که آن دوست محترم، مخالفت خود را مبنی بر نقض کنوانسیون ژنو توسط ویتنام شمالی اعلام دارد. لطفاً از نتیجه تصمیمی که کشور محبوب شما در این مورد اتخاذ می نماید، دفتر ما را در واشنگتن مستحضر فرمائید.

با تقدیم احترام»(۱)

در پایان این بحث، چند نقل قول از امیراسدالله علم، که همواره نخست وزیر را امریکایی می دانست و البته در این نوشته ها، تناقض هایی نیز موجود است، و از او به عنوان «معما» یاد می کند و به نظر می رسد به همین دلیل دکتر عباس میلانی، نام تحقیق خود را «معمای هویدا» نهاده است.

یکشنبه ۱۷/۵۲:

«صحبت از رسانه های گروهی امریکا و اروپا شد. بیشتر از امریکا راضی بودند که حالا خیلی خوب شده است و دیگر آزار نمی رسانند. من پیش خودم حساب کردم یک ناخدای کشتی لابد پیش خودش حساب می کند که اگر دولت هویدا ضررهایی دارد، شاید منفعت هایی دارد»

جمعه ۱۸/۸/۵۲:

«به کاخ نیاوران رفتم، کیسینجر رسیده و شرفیاب بود شاهنشاه فرمودند: کیسینجر تنها شرفیاب باشد. من به جای وزیر خارجه

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۹۳.

ص: ۳۱۰

خجالت کشیدم ... می توانم حدس بزنم که چون وزیر خارجه با نخست وزیر صمیمیت دارد، از این جهت هم شاید نخواسته اند، مسائل در حضور او بحث شود. خدا و شاه می داند و بس!»

جمعه ۱۰/۸/۵۳:

«در مذاکرات شاهنشاه، کیسینجر و سفیر امریکا، هلمز رئیس سابق سیا، شرفیاب بودند. دلم به حال وزیر خارجه [عباسعلی خلعتبری] بدبخت خیلی سوخت. معنی عدم شرفیابی او یا هر کس دیگر از دولت، این است که شاهنشاه به اینها اعتماد ندارند. یاللعجب از این معما! پرروز هم که اسم نخست وزیر را از لیست مدعوین سرشام خط زدند و فحشی هم به [هرمز] قریب، رئیس تشریفات که چنین لیستی تهیه کرده بود، دادند.»

پنجشنبه ۲۹/۱۲/۵۳:

«سفیر امریکا را برای صبحانه مهمان کردم ... گفتم: می دانستم که شما خیلی ساده هستید ولی نمی دانستم تا این اندازه. شنیده ام اعضای سفارت شما می گویند: دموکراسی در ایران مرد، [به علت تک حزبی شدن] یا شاید بعضی از امریکائی های مقیم تهران، نه سفارت، این حرف ها را می زنند. بعد هم گفته اند: چون هویدا خیلی وجیه المله شده بود، شاهنشاه زیر آتش را کشیدند. جای تعجب است، شما که می گفتید: دو حزب ما یکی حزب **yes** و دیگری **of course** است (یعنی معنی ندارد) چه طور یک دفعه این دموکراسی غیر موجود (به نظر شما) مرد؟ گفت: ... دروغ است ولی البته سیستم تک حزبی را انسان نمی تواند به این آسانی ها در خارج توجیه کند.»

و زمانی که تاریخ مصرف نخست وزیر که دوران صدارت طولانی را داشت، به پایان رسید، عزل او به امریکائی ها، نسبت داده شد:

«یکی از منابع دیپلماتیک امریکا، اظهار داشته که: دولت امریکا به طور جدی تعویض کابینه هویدا را از شاهنشاه آریامهر خواستار شده، اساساً امریکائی ها و کارتر از مخارجی که دولت ایران به نفع فورد انجام داده،

ص: ۳۱۱

فوق العاده ناراحت و عصبانی هستند.» (۱)

در این وقت، اردشیر زاهدی، سفیر ایران در واشنگتن بود، اگر تحلیل فوق را در جابجائی هویدا، تأثیرگذار بدانیم، می شود گفت که اردشیر زاهدی بالاخره انتقام خود را از هویدا گرفت.

۱- . آرشیو، سند، ۲۰/۲۹۲۳/۶۲۹۲۳ ه ۲۲، ۲۸/۶/۳۶ [۵۶].

ص: ۳۱۳

هویدا و انگلیس

همانگونه که گذشت عین الملک از آن دسته از ماموران انگلیس بود که در انتخاب رضاخان برای رضاشاهی نقش ایفا کرد. او وابسته به فرقه ای بود که انگلیس ها در ایجاد آن، نقش اساسی داشتند، هرچند، امریکایی ها در بقای آن، تلاشی چشمگیر کردند و رهبر آن عبدالبها از طرف ملکه انگلستان، مفتخر به لقب «سر» شده بود!

چگونگی «رابطه و سر و سرّ عین الملک با انگلیس»^(۱) را به طور آشکارا باید در سوابق دیپلماتیک وی، در وزارت امور خارجه جستجو کرد، خصوصاً در زمان حضور در شامات که خاندان نسبتاً گسترده هویدا در آن منطقه حضور داشتند و سرویس هایی که به بهائیت می داد و همچنین، مدتی که در حجاز بود و بنابر مکاتبات موجود گزارش هایی که برای وزارت خارجه ارسال کرده، معلوم است که در این مأموریت، در تثبیت حکومت وهابیون و رابطه آن ها با ایران نقش تعیین کننده داشته است.^(۲)

امیرعباس هویدا تحت آموزش و تربیت چنین پدری قرار داشت، هر چند که در ۱۶ سالگی او را از دست داد ولی حضور عمو و دیگر اقوامش در منطقه بهائیان شامات، این نقیصه را جبران می کرد.

۱- . آرشیو، سند ۱۵۰۶۸/۲۰ الف، ۹/۷/۴۳.

۲- . اسناد روابط ایران و عربستان سعودی (۱۳۰۴ ۱۳۵۷ ه . ش)، به کوشش علی محقق، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، صص ۱۴ و ۵۴۴۶.

ص: ۳۱۴

امیرعباس سه سال بعد از مرگ عین الملک که در قبرستان بهائیان دفن شد به بهانه ادامه تحصیل، راهی پاریس شد ولی تنها دو روز در پاریس ماند و شتابزده به سوی انگلیس رفت.

دکتر عباس میلانی، در این باره می نویسد:

«لذات پاریس زودگذر بود. تنها پس از دو روز، هویدا به ترک شهر ناچار شد و به لندن رفت. ظاهراً در توضیح علل خروج سریع از پاریس، هویدا می خواست جنبه هایی از واقعیت را کتمان کند، او می گفت: «یک سال طول خواهد کشید تا من وارد دانشگاه شوم. قصد من این است که یک سال وقتم را صرف آشنا شدن با زبان انگلیسی کنم.» دلایل واقعی سفرش به لندن پیچیده تر بود و بیشتر به شتابش در رسیدن به اروپا تأویل پذیر بود.» (۱)

از رد پای حضور او در انگلستان مطلبی در دست نیست ولی در اولین سفر رسمی او به عنوان نخست وزیر به انگلستان، که در فروردین ماه ۱۳۵۲ انجام شد؛ در گزارشهای منتشره در وزارت امور خارجه انگلیس، مطلبی درج شده که حکایت از دوستی های عمیق او با انگلیسی ها دارد.

در این گزارش آمده است:

«در نخستین شب از این سفر رسمی، مطابق سنت موجود دیپلماتیک، ادوارد هیث نخست وزیر محافظه کار بریتانیا، ضیافت شامی به افتخار همتای ایرانی خود برپا کرد. پیشاپیش برای حضور در این ضیافت شام، نام شصت نفر از افرادی که دعوت از آنان ضرورت داشت، از سوی مسئولان بریتانیا تهیه شد. در میان مقامات رسمی دو کشور و یا دیپلمات های بازنشسته، دو نام تقریباً غیر متعارف و قابل توجه وجود داشت. نخست سراریک دریک از رؤسای شرکت نفت انگلیس و ایران که در زمان ملی شدن صنعت نفت ایران اخراج شد و در سال ۱۹۷۳

۱- . معمای هویدا، ص ۸۰.

ص: ۳۱۵

مدیر شرکت بریتیش پترولیوم بود و سپس سرآیزایا برلین فیلسوف برجسته و استاد مشهور اندیشه سیاسی در دانشگاه آکسفورد. در توضیح، مقابل نام برلین و همسرش تاکید شده بود که وی و همسرش مورد شناخت شخص هویدا قرار دارند.» (۱)

فردای اولین روزی که امیرعباس هویدا، بر تخت صدارت نشست، انتصاب او در جهت مخالفت با عمال و طرفداران سیاست انگلیس که خواهان متلاشی شدن حزب ایران نوین بودند، ارزیابی شد. (۲)

ولی یک ماه بعد، باقر عاقلی که بعدها به تألیف بعضی آثار تاریخی دست یازید این انتصاب را مورد نظر انگلیس ها دانست:

«انگلیس ها از انتصاب مرحوم منصور به نخست وزیری فوق العاده ناراضی بودند ... برای التیام مناسبات فی مابین اعلیحضرت همایونی، پس از ترور منصور، آقای هویدا یکی از افراد مورد نظر انگلیسی ها را به نخست وزیری برگزیدند و سپس به لندن مسافرت کردند تا برای رفع اختلاف اقدام نمایند. در نتیجه این مذاکرات، در آینده کفه سیاست انگلستان در ایران خواهد چربید.» (۳)

ظاهراً دکتر باقر عاقلی هم مانند برخی دیگر رجالی که کارگزار رژیم شاهنشاهی بودند، از میزان مقبولیت حسنعلی منصور در بین عوامل انگلستان در ایران بی خبر بوده است:

«اخیراً دار و دسته سناتور علی دشتی، سناتور سابق جمال امامی، عبدالرحمن فرامرزی و ابراهیم خواجه نوری و طرفداران دیپلماسی انگلستان در ایران، در محافل و مجالس پایتخت از حسنعلی منصور نماینده مجلس شورای ملی تعریف و تمجید نموده و از او به عنوان

۱- فصلنامه مطالعات ایرانی، سال اول، شماره دوم، زمستان ۸۲ چاپ فرانسه، مقاله: گزارش ها و رویدادهای مربوط به ایران در سال ۱۹۷۳ از لابلای اسناد رسمی و محرمانه منتشر شده در آرشیو بریتانیا، مجید تفرشی.

۲- آرشیو، سند ۹۰۳۴/۳۲۶، ۸/۱۱/۴۳.

۳- همان، ۱۲/۳۰۲، ۱۸/۱/۴۴.

ص: ۳۱۶

کاندیدای نخست وزیری جانبداری می نمایند ... به طور قطع انگلیس ها نسبت به زمامداری منصور در ایران علاقمند هستند و طرح هایی دارند که باید به نفع سیاست انگلستان به دست مشارالیه انجام گیرد.» (۱)

بر اهل نظر پوشیده نیست که منافع امریکا و انگلستان در ایران درهم تنیده بود. زمانی انگلیس ها در بهره برداری از منافع سرشار ایران پیش افتاده بودند و زمانی هم امریکایی ها در غارت این منابع، مطلق العنان گردیدند ولی همواره و در هر شرایط، هر دو، در تأمین نظرات دیگری، توجه خاصی مبذول می کردند. و اینگونه اظهارنظرها نیز در همین رابطه قابل تحلیل است.

عوامل سیدضیاء الدین طباطبائی نخست وزیر کودتای انگلیسی حوت ۱۲۹۹ نیز، همین عقیده را داشتند که:

«آقای هویدا در باطن روابط حسنه خود را با عناصر غیر امریکایی (طرفدار سیاست انگلستان) حفظ کرده و شخصاً مرد عاقلی می باشد.» (۲)

هویدا، مورد تجلیل اسدالله رشیدیان هم بود و این تجلیل تا جایی پیش می رفت که دولت او را در ردیف دولت ساعد مراغه ای از عوامل انگلستان و استاد اعظم فراماسونری می دانست و می گفت:

«دوستان سیاسی ما از هویدا پشتیبانی می کنند برای اینکه منافع مادی ما در دولت هویدا، بیش از هر دولت دیگری تأمین شده و از نظر سیاسی هم دوستان ما (طرفداران سیاست انگلستان) در مصونیت بیشتری فعلاً قرار دارند.» (۳)

ذکر مجدد این نکته در اینجا ضروری است که اسدالله رشیدیان از بستگان نسبی هویدا بود، که نسبت او در فصل اول کتاب به طور دقیق آمده است.

خیمه شب بازی نصرت الله احدپور که هم با میدلتون انگلیسی

۱- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۸۷ سند ۳۰۰/۹۰۰، ن، ۱۲/۱۰/۴۲.

۲- . آرشیو، سند شماره ۳۲۲، ۵/۴/۴۴.

۳- . همان، ۳۷۱/۳۰۰ الف، ۱۲/۴/۴۵.

ص: ۳۱۷

ارتباط داشت، هم با یاتسویچ امریکایی و فارغ التحصیل دانشگاه بیرمنگام انگلیس بود و همسری انگلیسی داشت با همکاری بهرام شاهرخ پسر ارباب کیخسرو زرتشتی و جاسوس نفوذی انگلیس در دستگاه تبلیغات حکومت آلمان نازی مبنی بر افشاگری جاسوسی امیرعباس هویدا، از سفارت انگلستان در ترکیه به نفع امریکا به وسیله معشوقه هم مسلکش به نام «مارگریت الن» حاوی نکاتی بود که با اینکه بیش از ۴۰ سال از آن می گذرد، هنوز قابل بررسی می باشد.

نصرت الله احدپور در این افشاگری مدعی گردیده که امیرعباس هویدا در آنکارای ترکیه که مشهور به جزیره جاسوسان است حداقل در برهه ای از زمان اینگونه بود موفق به جاسوسی به نفع آمریکا از سفارت انگلستان، آن هم از صندوق رمزدار سفارت شده است.

اگر این صحبت ها را بر فرض صحت بنگاریم، باید اذعان کنیم که امیرعباس هویدا در مدت حضور در: بیروت، انگلستان، فرانسه، بروکسل، ژنو و ... آموزش هایی تخصصی دیده و تبدیل به جاسوسی زبردست گردیده است. البته در جاسوس بودن هویدا به نفع بیگانگان جای هیچگونه شک و تردید نیست و عملکرد ۳۶ ساله او در رده های مختلف سیاسی و اجرایی، تأییدی بر آن است و فرقه ای که او وابسته به آن است، دارای ماهیت جاسوسی است. ولی حرف اینجاست که چرا انگلیس ها که از قبل این جاسوسی، ضربه جبران ناپذیر خورده و طرف جاسوسی مارگریت الن را در زندان به قتل رسانده اند، پس از گذشت یک دهه از این مسئله، اینک که او بر صندلی صدرات تکیه زده و عوامل شناخته شده طرفدار آنها، به حمایت از او اقدام کرده اند، دست به افشاگری زده و تا این زمان ساکت بوده اند!؟

چرا سازمان اطلاعات و امنیت شاه، با احضار نصرت احدپور و بازجویی دقیق از او، فردای آن روز وی را آزاد کرد و گزارش مبسوط این موضوع، مسکوت گذاشته شد.

همانگونه که در فصل گذشته نوشته شد، نظر نگارنده بر این است که

ص: ۳۱۸

سازمان جاسوسی انگلستان، برای تطهیر امیرعباس هویدا، از حمایت‌هایی که چهره‌های انگلوفیل، بی پروا از او می‌کردند و نخست وزیر را چهره‌ای مقبول سیاست انگلیس معرفی می‌کردند، با دست‌عوامل شناخته شده خود، دست به این افشاگری زدند تا سازمان جاسوسی امریکا که در مقابل آنها، طفل دبستان بود، با این فریب، از فشار احتمالی نسبت به تعویض او، بکاهد.

اما اینکه آیا اصل این جریان، در ترکیه اتفاق افتاده است یا نه؟ پرسشی است که پاسخ آن در اظهارات نصرت‌الله احدپور، مستتر است:

«امیرعباس هویدا از آنجا، برای خود جای پایی در سازمان اطلاعاتی آن کشور [امریکا] باز می‌نماید، ولی کوشش سازمان ضداطلاعات رقیب بی اطلاع بود که امیرعباس هویدا، چنین دسته‌گلی به آب داده یا اصولاً از چنین قیافه دلقکی چنین کار می‌آید. امیرعباس هویدا به نفت آمد و اینجا بود که به خدمت خود یک قدم مؤثر دیگر اضافه کرد و جاسوس دو طرف گردید، ولی همواره طرف ارباب اصلی خود در آنکارا را رعایت می‌کرد.» (۱)

برای امیرعباس هویدا، اصل فرقه‌ای بود که به آن تعلق داشت و اسرائیل، کعبه آمال آن بود و هر دو سیاست انگلستان و امریکا هم در حمایت از این تعلق و مرکز آن، تعصب داشتند، به همین دلیل امیرعباس هویدا، با سعی تمام، در تأمین منافع آن دو در ایران، فعال بود. هویدا از نظر شخصی و به لحاظ تربیتی و فرهنگی فرانسوی بود و به لحاظ سیاسی، انگلیسی.

اشتراک منافع انگلیس و امریکا در ایران و تعاملات مأموران جاسوسی و سیاسی آنها در ایران و رنگ به رنگ شدن عوامل محلی آنها چنان بود که تفکیک بسیاری از آنها مشکل می‌نمود.

چرا که تمامی آنان شاید استثنایی در دهه ۲۰ داشته باشد یا

انگلیسی امریکایی بودند یا امریکایی انگلیسی.

زمانی که اسمائیل رائین که هم با شاپور جی رابطه حسنه داشت و در عین شهرت به سرسپردگی به استعمار انگلیس، دنباله رو سیاست امریکا هم بود! کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران را منتشر کرد، در تحلیل علت انتشار آن گفته شد:

«شاید دولتی مانند امریکا که مایل به ریشه کن کردن عوامل استعماری انگلستان و جانشین ساختن استعمار جدید است در این راه مساعدت نموده و یا دولت دیگری (!) که با انگلستان حساب هایی دارد، در طرد عوامل آن، ایران را یاری کرده.» (۱)

و در جای دیگر، چنین اظهارنظر شد:

«گردانندگان فراماسیون [فراماسونری] یعنی انگلیسی ها عجب سیاستی دارند و برای بهره برداری، اعضای خود را در رأس احزابی که با هم مخالف هستند، قرار می دهند، ولی در اصل آنها در یک محل دستور می گیرند، مانند: هویدا و خسروانی که در حزب ایران نوین و رامبد و بهبودی که در حزب مردم هستند ... مسلماً رائین حامیان قوی تری دارد، زیرا مدتی قبل کتابی به نام «سیا» بر علیه امریکائی ها چاپ شد. لذا در مقابل آن، طرفداران سیاست امریکا، با دست رائین مبادرت به چاپ این کتاب کرده و تلافی نمودند که به سیاست انگلیسی ها حمله کرده باشند و در واقع این مبارزه ای است بین جناح های انگلیس و امریکا» (۲)

طبیعی بود که در تحلیل اینان، امیرعباس هویدا از عوامل استعماری انگلستان محسوب می شد؛ که البته یدالله شهبازی که محرم اسرار هویدا بود نیز بر آن صحنه گذاشت:

«دیپلماسی امریکا با ترکیب این دولت [هویدا] و حزب دولتی که به

۱- همان، گزارش بدون شماره، ۱۲/۱۲/۴۷.

۲- همان، ۴۷۸۸۱/۲۰ ه ۷، ۱۵/۱۲/۴۷.

ص: ۳۲۰

وسیله طرفداران سیاست انگلستان کارگردانی می شوند و با شوروی ها روابط بسیار خوبی دارند، نظر مساعدی ندارد.» (۱)

البته جای بسی تعجب است که یدالله شهبازی، کارگردانان حزب ایران نوین را، طرفدار سیاست انگلستان معرفی می کند، در حالی که، هسته اولیه این حزب با هدایت گراتیان یاتسویچ در خانه حسنعلی منصور شکل گرفت، هر چند در این حزب، بودند افرادی که تمایل شان انگلیسی امریکایی بود و در دسته بندی ها، در مقابل امریکایی ها و امریکایی انگلیسی ها، موضع گیری می کردند.

اسماعیل راین، پس از آزادی از زندان که بنا بر اعتراف نعمت الله نصیری، به دستور هویدا و شریف امامی دستگیر شده بود در دفتر تحقیق خود گفت:

«آقای هویدا از آن می ترسد که من جلد چهارم را منتشر سازم که در آن، صورتجلسه پلیس فدرال را درباره کار قاچاق او چاپ کند. اعلیحضرت جلد چهارم را ملاحظه و فرموده اند که: مبدا این کتاب را چاپ کنم، زیرا با چاپ آن، آبروی رجال کاملاً خواهد ریخت، این کتاب با عکس های مربوطه آماده چاپ بود، ولی چاپ نشد و تحویل آقای علم گردید... پس از جلد سوم این کتاب، معاون وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس، اینجا آمد و از من جلد سوم را خواست، ولی من این کتاب را به او ندادم و گفتم شما آن را خوانده اید و اینتلجنت سرویس شما هم خوب می داند. بالاخره پس از مذاکرات زیادی، گفت: اگر جلد کتاب را عوض کنی، ما حرفی نداریم، آن را چاپ کن و زندانی هم نمی شوی. لکن من پس از اینکه به انگلیسی ها حمله کردم به وی گفتم: دولت انگلیس جزو دول درجه ۲ است، جواب رد به او دادم و فردا صبح مرا بازداشت کردند.» (۲)

۱- همان، ۲۰/۴۲۳۴۶/۷، ۲۰/۱/۴۸.

۲- همان، ۲۰/۴۲۷۵۸/۷، ۳۱/۱/۴۸.

ص: ۳۲۱

همانگونه که در پیش ذکر شد، اسدالله علم در یادداشت هایش می نویسد که محمدرضا پهلوی از من خواست تا بطور محرمانه از اسماعیل راین تحقیق کنم و مشخص کنم که آیا او واقعاً به دستور نخست وزیر دستگیر شده است؟

وی در این یادداشت می نویسد که این تحقیق سه ساعت طول کشید ولی به نتیجه اشاره ای نمی کند. در همین موقع بود که اعضای حزب ایران نوین می گفتند:

«برای آقای هویدا، نخست وزیر، آگرمان (پذیرش) برای تصدی سفارت ایران در انگلستان شده است.» (۱)

در سال هایی که اسرائیل با کشورهای مسلمان در حال جنگ بود، ایران دستخوش مسائلی شد تا نظر مردم از توجه و تفکر نسبت به اسرائیل و اعمال جنایتکارانه و حامیان آن، منحرف شود. در حالی که محمدرضا پهلوی در مصاحبه ۲۳ شهریور ۱۳۴۸ اعلام کرد:

ایران از ادعای خود نسبت به بحرین صرف نظر نمی کند!

در ۱۸ اسفند ماه همان سال از اوتانت دبیر کل وقت سازمان ملل متحد تقاضای میانجیگری در این مسئله را نمود و در سال بعد، بحرین از ایران جدا شد.

در بحبوحه همین مسئله بود که بحران اختلافات شدید ایران و عراق، کلید زده شد و از طرف دیگر، تیمور بختیار که برای ایران مسئله ساز شده بود، پس از تصویب استقلال بحرین در مجلس سنا، در شکارگاهی در عراق کشته شد و کمی بعد هم اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه وقت اعلام کرد: «انگلیس از خلیج فارس خارج خواهد شد» و چند روز بعد هم این مسئله، عملی گردید. پس از آن، در ۲۷ اسفند ۴۹، لرد هیوم وزیر خارجه وقت انگلیس به ایران آمد و مقدمات قرارداد اقتصادی بین وزرای اقتصاد دو کشور فراهم شد.

۱- . همان، ۲۰/۲/۴۳۰۰۲ ه ۷، ۴۸/۲/۳.

ص: ۳۲۲

در سیر همین تحولات بود که روز نهم خردادماه ۱۳۵۰، ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت امریکا وارد تهران شد و فردای آن روز هم به همراه محمدرضا پهلوی اعلامیه ای صادر و از وخامت اوضاع در خاورمیانه اظهار نگرانی کردند.

اختلافات ایران و عراق با توجه به مسئله جزایر سه گانه ایران شدید شده بود که در ۲۲ مهرماه ۱۳۵۱، رئیس ستاد ارتش انگلستان به ایران آمد.

خاورمیانه منطقه استراتژیک و حساسی بود و هست و انگلیس و امریکا در حالی که در کلیت، دارای اشتراک منافع بودند، در سهم خواهی بیشتر، از طریق عوامل خود، چالش هایی نیز داشتند.

در این موقعیت امیرعباس هویدا در ۱۵ فروردین ۱۳۵۲ برای مذاکره با ادوارد هیث نخست وزیر وقت انگلیس راهی اروپا شد و ظاهراً سه روز از سفر خود را در لندن سپری کرد.

گزارش این سفر که اولین سفر رسمی نخست وزیر به انگلستان بود بر اساس اسناد منتشره وزارت امورخارجه بریتانیا در سال ۱۳۸۲ ش به شرح زیر تدوین شده است:

«از ابتدای سال ۱۹۷۳ مذاکراتی برای نخستین سفر رسمی امیرعباس هویدا به عنوان نخست وزیر ایران به بریتانیا صورت گرفت. پس از طی مقدمات مختلفی، این سفر نهایتاً در تاریخ نهم تا یازدهم آوریل همان سال (۲۱ تا ۲۳ فروردین ۱۳۵۲) به وقوع پیوست. در این سفر سه روزه، هویدا صرفنظر از ملاقات های رسمی با الیزابت دوم ملکه، هارولد ویلسون نخست وزیر، الک داگلاس هیوم وزیر خارجه و نمایندگان پارلمان بریتانیا، از یک مرکز علمی و دانشگاهی نیز، دیدن کرد. هویدا در دیدار از مراکز اصلی اوپن یونیورسیتی (دانشگاه معروف مکاتبه ای و نیمه حضوری بریتانیا) در شهر میلتون کینز، در واقع باب مذاکرات را برای تأسیس دانشگاه آزاد ایران با کمک و راهنمایی مسئولان آموزش عالی انگلیس آغاز کرد.

ص: ۳۲۳

سفر هویدا از نظر اقتصادی برای انگلیس ها ارزش خاصی داشت ... در نخستین شب از این سفر رسمی، مطابق سنت موجود دیپلماتیک، ادوارد هیث، نخست وزیر محافظه کار بریتانیا، ضیافت شامی به افتخار همتای ایرانی خود برپا کرد ... صبح روز یازدهم آوریل ۱۹۷۳ (۲۳ فروردین ۱۳۵۲) دیدار رسمی نخست وزیر دو کشور در ساختمان شماره ۱۰ داونینگ استریت برگزار شد. بر اساس سند محرمانه مربوط به متن این مذاکرات، در این دیدار علاوه بر ادوارد هیث و امیرعباس هویدا، از بریتانیا الک داگلاس هیوم، وزیر خارجه، پیترو رمباتوم، سفیر کبیر بریتانیا در تهران و از ایران نیز امیرخسرو افشار سفیر کبیر ایران در لندن و پرویز راجی، رئیس دفتر هویدا و آخرین سفیر ایران در رژیم پهلوی در لندن، حضور داشتند.

براساس این گزارش، مهمترین محورهای این مذاکرات رسمی به ترتیب؛ فعالیت های اقتصادی دو جانبه، روابط ایران با کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، وضعیت خلیج فارس، مناقشات سیاسی و نظامی بین پاکستان و هند، امنیت در اقیانوس هند، روابط ایران با شوروی، نفت و نهایتاً روابط نظامی و امنیتی بود که مورد بحث و تبادل نظر مفصل طرفین قرار گرفت. نکته مهمی که در مورد این مذاکرات حایز توجه است، عدم اظهارنظرهای جدی و قابل توجه از سوی هویدا و احاله اغلب امور به دیدگاه ها و مواضع شخصی شاه بود. (۱)

صرفنظر از صحت و سقم اسناد منتشره یا عدم آن، نکته انتهایی این گزارش که با استناد بر اسناد محرمانه تهیه شده است، از ویژگی هایی برخوردار است. این نکته همان است که امیرعباس هویدا در دادگاه انقلاب اسلامی نیز، قصد بهره برداری از آن برای فرار از اتهامات را داشت. او خود را مسئول دفتر شاه! می دانست و سیستم را در جایگاه متهم قرار می داد.

۱- . نشریه مطالعات ایرانی، چاپ فرانسه، سال اول، ش ۲، زمستان ۸۲، مقاله آقای مجید تفرشی.

ص: ۳۲۴

نکته دیگری که در این گزارش آمده، ملاقات با هارولد ویلسون، نخست وزیر سابق است که در متن نوشته آقای تفرشی، قید «سابق» را ندارد که ممکن است به علت اشتباهات تایپی باشد به هر حال، درباره این سفر گزارشی در بایگانی ساواک موجود است که برخلاف اظهار نظر انتهای گزارش، ملاقات هویدا با مقامات رسمی، مبنی بر عدم اظهار نظر جدی او، درباره سیاست انگلستان در خلیج فارس، در ملاقات با ویلسون، چنان حرف زده است که ویلسون او را متهم به «مداخله در سیاست خارجی انگلیس» کرده است!؟:

«آقای نخست وزیر در مسافرت اخیر خود به انگلستان ضمن مذاکره با ویلسون، نخست وزیر سابق آن کشور، نسبت به سیاست انگلستان در خلیج فارس و به طور کلی روش سیاست انگلیس و چگونگی آن، انتقاد می نماید.

ویلسون از اظهارات، هویدا سخت ناراحت و شدیداً اعتراض و اظهار می دارد: اظهارات شما، مداخله در سیاست خارجی انگلیس است. در این موقع آقای هویدا می گوید: چون من و شما به تنهایی و کاملاً خصوصی با یکدیگر مذاکره می کنیم، این مسائل را بی پرده گفته است.

ویلسون در پاسخ می گوید: چون مسافرت شما به انگلیس رسمی است، اظهارات شما نیز رسمی تلقی می شود. به هر حال نامبرده جلسه را ترک و در سایر ضیافت ها و مراسمی که به مناسبت مسافرت نخست وزیر ایران ترتیب داده شده بود، شرکت نمی نماید.

به دنبال این موضوع، آقای هویدا و سفیر شاهنشاه آریامهر در لندن چگونگی مذاکرات مزبور را به وزارت امور خارجه منعکس و پس از آنکه از شرف عرض ملوکانه می گذرد، شاهنشاه از موضوع ناراحت و آقای هویدا را مورد ملامت و سرزنش قرار می دهند که چرا چنین اظهاراتی نموده است. پس از مخابره اوامر شاهنشاه آریامهر، آقای هویدا از لندن تلفنی با وزیر خارجه تماس و سؤال می نماید: آیا از مفاد ملاقات و سرزنش شاهنشاه آریامهر، معاونین وزارت خارجه و یا

ص: ۳۲۵

اشخاصی دیگر مطلع شده اند؟ وزیر خارجه پاسخ می دهد: مفاد هر دو تلگراف به کلی سری بوده که نزد سرپرست رمز و مخبرات بوده و اکنون هر دو را گرفته و در صندوق نسوز دفتر خود بایگانی نموده و هیچ کس از مفاد فرمایشات ملوکانه اطلاعی ندارد.»
(۱)

همه اینها در حالی بود که آتشفشانهای خاموش فعالیت های مردمی در حال فعال شدن بود و امیرعباس هویدا که از شامه ای قوی برخوردار بود و از زمان حضور در کمیسیاریای پناهندگان سازمان ملل به سیاستمداری کار کشته تبدیل شده بود، حساسیت موقعیت را به خوبی درک کرد.

در این موقع، در رفتارهای شخصی او، تغییراتی بروز کرد که همه اطرافیان او را به تعجب واداشت و ضمناً حکایت از واقعیت های پشت پرده داشت.

یکی از اقدامات که بسیار هم عجیب می نمود، این بود که، دستور داد تا دو نفر مستخدم از انگلستان برای خانه او بیاورند و قبل از آن هم، سه نفر از خدمتگزاران قدیمی خود را اخراج کرد(۲) و پس از چندی هم، خانم Hezi- Mucly تبعه انگلیس را، بدون استعلام از ساواک، در کاخ پذیرایی خود مشغول به کار کرد.(۳)

نعمت الله نصیری دستور داد تا سوابق این تبعه انگلیس و شغل وی،

۱- . آرشیو، سند ۲۷۰۶۷/۲۰ ه ۲۲، ۲۳/۲/۵۲.

۲- . آرشیو، سند ۶۲۹۲۴/۲۰ ه ۲۲، ۲۸/۴/۳۶ [۵۶]، قبل از آن نیز، گزارش شده بود: «چندی قبل قرار بود یک نفر خانم انگلیسی که هم اکنون در هتل هیلتون مشغول کار است به عنوان پذیرایی کننده مخصوص آقای نخست وزیر در کاخ پذیرایی مشغول کار شود و لکن نامبرده قبول ننموده و در نتیجه اخیراً مکاتباتی با سفارت شاهنشاهی در مادرید به عمل آمده و قرار است در آینده نزدیکی، یک نفر خانم به عنوان کدبانو در کاخ پذیرایی شهری از اسپانیا به ایران اعزام نمایند.» «سند ۶۲۲۷۴/۲۰ ه ۲۲، ۱۰/۲/۳۶ [۵۶]».

۳- . همان، ۶۳۵۶۶ / ۵، ۲۲، ۲۳/۷/۳۶ [۵۶].

ص: ۳۲۶

معلوم گردد. (۱) که اداره کل ضدجاسوسی ساواک، پاسخ داد:

«بیگانه مذکور در فیش این اداره کل فاقد پیشینه می باشد.» (۲)

نام کامل این خانم، Hazel Agness. Mcully بود. (۳)

۱- همان، ۲۰۲۹/۳۴۲، ۲۵/۸/۳۶ [۵۶].

۲- همان، ۸۱۷۱/۸۶۳، ۷/۹/۳۶ [۵۶].

۳- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۹۹.

ص: ۳۲۷

ازدواج

ازدواج امیرعباس هویدا نیز مانند دیگر فصل‌های زندگی او، از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است. پیچیدگی‌هایی که هم شامل انتخاب همسر و موقعیت زمانی آن است و هم نحوه زندگی و همسرداری.

از اولین روزهایی که امیرعباس هویدا در مدرسه فرانسوی‌های بیروت به بلوغ جنسی رسید و نخستین ارتباطات خود را با «رنه دومان» که دختری زیبا روی بود آغاز کرد، تا روزی که لیلا امامی خوبی را به همسری برگزید، زن‌های زیادی در زندگی او رفت و آمد داشتند.

«رنه دومان» که نویسنده کتاب معمای هویدا در سال ۱۳۷۷ ش، در بروکسل با او، گفتگو کرده است اولین عشق دوران جوانی هویداست که تا پایان عمر هم در مکاتباتی که با او داشته، این ارتباط و علاقه را حفظ کرده است.

با توجه به حضور رنه دومان در بروکسل، می‌توان گفت: علی‌رغم دلایل مختلفی که برای تحصیل هویدا در بروکسل نقل شده شاید اصلی‌ترین علت آن، حضور این معشوقه جوان در بروکسل بوده است.

پس از او و بعد از بازگشت به ایران و استخدام در وزارت امور خارجه و سپس رفتن به خدمت سربازی در دایره مستشاری، ردپای زنی به نام پروین در زندگی اوست که صادق چوبک او را: «زنی سخت مستقل و زیبا و در لباس خوش سلیقه و در کردار جهان دیده» معرفی

ص: ۳۲۸

کرده است. حضور این زن در زندگی هویدا، گویا با اعزام او به اولین مأموریت اداری به فرانسه، پایان می پذیرد و پس از آن، ارتباطات گسترده او با زن های آلمانی در موقع حضور در اشتوتگارت که جزو زندگی بی بند و بار او و حسنعلی منصور در آن مقطع می باشد.

با بازگشت او به ایران و حضور در هیأت مدیره شرکت نفت نیز، زنانی در زندگی او حضور داشته اند که، در فصل فساد اخلاقی او، به ناچار، اشاراتی به آن خواهیم داشت.

اما اولین و آخرین همسر رسمی او، لیلا امامی خوبی است که به طور رسمی، ۵ سال و به طور غیررسمی نزدیک به دو دهه از سال های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۷ با او بود.

قبل از اینکه به تحلیل علت این انتخاب، اشاره شود، خوب است در خصوص، معرفی لیلا امامی، مطالبی برای ثبت در تاریخ، آورده شود.

لیلا امامی، نوه دختری میرزا حسن خان وثوق الدوله، عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ بود. وثوق الدوله، که پدرش میرزا ابراهیم مستوفی (معمد السلطنه) و مادرش، دختر میرزا علی خان امین الدوله بود، به علت حضور خانواده اش در دیوان سالاری قاجاریه، وقتی پدرش وزیر دربار اعظم شد، به جای او، مستوفی آذربایجان گردید و پس از آن به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید و بعدها هم نخست وزیر شد. او در همان هیأتی عضویت داشت که حکم اعدام شیخ فضل الله نوری را صادر کرد.

در کابینه دوم او که به کابینه قرارداد مشهور شد با امضای قرارداد ۱۹۱۹، در قبال این خدمت ۱۳۰ هزار لیره انگلیسی گرفت که از آن مقدار ۴۰/۰۰۰ لیره را به اکبرخان صارم الدوله و ۳۰/۰۰۰ لیره را هم به نصرت الدوله داد و بخشی از آنرا نیز به قلم به مزدان انگلیسی داد تا در نشریات، به دفاع از این قرارداد ننگین، مطلب بنویسند. در این موقع حبیب الله خان عین الملک پدر هویدا که با نشریات سید ضیاءالدین طباطبائی نخست وزیر کودتای ۱۲۹۹ همکاری داشت، ۱۲ مقاله

ص: ۳۲۹

مسلول در دفاع از قرارداد و ثوق الدوله، در روزنامه رعد به رشته نگارش در آورد.

نقل است که در ایام بستن قرارداد، در ملاقاتی که بین و ثوق الدوله و ادیب پیشاوری روی می دهد، و ثوق الدوله از او می پرسد:

«چطور شد که هندوستان به آن جمعیت زیاد را یک مشت انگلیسی آمدند و تمام آنجا را گرفتند و برای خود تصاحب کردند.»

و ادیب پاسخ می دهد:

«در آنجا هم امثال شما زیاد بودند و انگلیس ها به توسط آنها تمام هندوستان را به تدریج اشغال نمودند.» (۱)

لیره های قرارداد ۱۹۱۹ که زمینه کودتای ۱۲۹۹ را فراهم کرد تا رضاخان بر کرسی شاهی ایران بنشیند، شرکت نفت انگلیس و ایران داد.

جالب این است که بدانیم که داماد و ثوق الدوله نظام الدین امامی خوئی، پدر همسر هویدا کمیسیر نفت در انگلیس بود و یک دهه از حدود سال های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۳ در انگلستان حضور داشت.

البته پس از آنکه، رضاخان بر تخت سلطنت جای گرفت، رشوه های دریافتی و ثوق الدوله را پس گرفت و و ثوق الدوله هم در شهریور ۱۳۲۰ که رضاخان رفت و برادر کوچکترش احمد قوام نخست وزیر شد، تلافی کرد. او از این فرصت در هم و بر هم استفاده گرفت و زمین های شرق تهران را که به میلیون ها متر می رسید، به نام خود ثبت کرد که سال های سال دودمان او، از این ثروت استفاده کنند.

و ثوق الدوله، داراری هفت دختر و یک پسر بود و وقتی در سال ۱۳۲۹ مرد، اموال بسیار او، به فرزندانش رسید. یکی از این ها، ملکه و ثوق، همسر نظام الدین امامی خوئی، مادر زن امیرعباس هویدا و حسنعلی منصور بود و یکی هم، همسر علی امینی نخست وزیر جنجالی دهه ۴۰ که با فشار امریکائی ها، به صدارت رسید.

۱- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۱، ص ۷۷.

ص: ۳۳۰

و اما نظام الدین امامی پدر لیلی امامی فرزند حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی بود که چند دوره نماینده مجلس بود و با شهید آیت الله سید حسن مدرس، در برخی از موضعگیری‌ها از جمله، مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله، همراهی داشت. او ۵ سال زودتر از وثوق الدوله از دنیا رفت، یعنی در سال ۱۳۲۴ شمسی.

لیلا- امامی اولین فرزند ملکه وثوق و نظام الدین امامی در سال ۱۳۱۱ش، در شهر آبادان به دنیا آمد. از سن دوازده سالگی به انگلستان رفت و در آنجا تحصیل کرد.

قیافه ظاهری او از هیچ موهبتی برخوردار نبود و از طرف دیگر به لحاظ ژنتیک نیز، خصلت‌های مستبدانه و بی رحمی پدر بزرگش و وثوق الدوله را به ارث برده بود و این هر دو، از او زنی با خصوصیتی غیر قابل تحمل، ساخته بود.

امیرعباس هویدا در رفتار و منش فردی زیبا طلب بود و قبل از انتخاب، با هر زنی که ارتباط داشت از زیبایی قابل توجهی برخوردار بود و انتخاب لیلا امامی با این خصلت‌ها نمی‌توانست تأمین‌کننده این روحیه او باشد. ولی چاره‌ای نبود. حسنعلی منصور قرار بود، نخست وزیر شود و قدرت را در دست بگیرد و او خواهر کوچکتر لیلا را فریده امامی که برخلاف لیلا، از چهره‌ای زیبا برخوردار بود، به همسری گرفته بود و برای تسلط بر او، لازم بود تا هویدا نیز، در نگاه اول، یک دل نه صد دل، عاشق لیلا شود! و با ابراز این عشق خود را به حسنعلی منصور نزدیکتر نماید. اصلاً در خانواده‌های حکومتگر در ایران، برقراری اینگونه ارتباطات برای رسیدن به قدرت، اصلی‌تغییر ناپذیر است و امیرعباس هویدا نیز، با این قاعده، آشنایی کافی داشت.

دکتر عباس میلانی که با ترس و لرز موفق به دیدار با لیلا امامی در خانه یکی از خاله‌های او در پاریس، که به نظر می‌رسد، همسر دکتر علی‌امینی بوده شده است، در معرفی او، به نکاتی به شرح زیر اشاره کرده است:

ص: ۳۳۱

زنی سرکش و مستقل!

زنی بداخلاق

زود از کوره در می رفت و به آسانی هم آرام نمی گرفت.

اشراف زاده ای سرد و بی روح و متکبر بود.

اغلب به هویدا فحش می داد.

به کرات او را «نچس وزیر» خوانده بود.

از مراسم رسمی بیزار بود و به ندرت در آنها شرکت می کرد.

اغلب مشروب زیاد می خورد و مست می کرد و اسباب خجالت شوهرش می شد. (۱)

پس از مرگ حسن خان وثوق الدوله در سال ۱۳۲۹ ش، ماترک او که از راه های مختلف در دوران حضورش در دیوانسالاری دوران قاجاریه و پهلوی به چنگ آورده بود بین فرزندانش تقسیم شد و به هر یک از آنان، سهم چشمگیری رسید. لیلا امامی، که از این ثروت باد آورده بهره می برد، در سال ۱۳۳۴ به بهانه ادامه تحصیل به امریکا رفت و از دانشگاه کالیفرنیا در شهرهای برکلی و لوس آنجلس، در رشته هنر لیسانس گرفت. وی در سال ۱۳۳۸ به ایران بازگشت و در خدمت اصل ۴ ترومن قرار گرفت.

در همین موقع بود که مراسم ازدواج حسنعلی منصور و فریده امامی برگزار شد و در همین شب هم امیرعباس هویدا، به یک باره عاشق لیلا امامی شد.

لیلا امامی در زمان حضور در امریکا، به جوانی که در همسایگی محل سکونتش بود، دل بست که بنابر نقل «جین بیکر» که دوست هم خانه لیلا بود و عباس میلانی موفق به گفتگو با او شد:

«تنها عشق واقعی لیلا، همان جوان بود.»

امیرعباس هویدا که در این زمان در شرکت ملی نفت، با حمایت

ص: ۳۳۲

عبدالله انتظام و کنسرسیونم، یکه تاز بود، برای اثبات عشق خود به لیلا، با زیرکی، تزئین غرفه ایران در نمایشگاه بین المللی از میر را به او واگذار کرد که لیلا ضمن استقبال از این پیشنهاد، ممنون هم شد.

پس از این مرحله، یک روز لیلا امامی به دفتر مجلل امیرعباس هویدا در شرکت ملی نفت، دعوت شد. ماجرای این دعوت، از بیان عباس میلانی، به استناد صحبت هایش با لیلا امامی در هشتم مارس ۱۹۹۹ در پاریس، به شرح زیر است:

«لیلا گمان داشت هویدا برای او «کار دیگری پیدا کرده.» تا آن زمان روابطشان جدی و رسمی بود. لیلا می گفت: «اصرار داشتم او را آقای هویدا بخوانم.» اما آن روز در دفتر هویدا، به سرعت دریافت که دیدارش ربطی به تزئین داخلی ندارد. در عوض، هویدا از عشق خود به لیلا سخن گفت و از میلش به ازدواج. لیلا، پیشنهاد هویدا را رد کرد. می گفت: «آماده ازدواج نیستم، به علاوه تصور بچه دار شدن هم برایم دشوار است.» هویدا بلافاصله جواب داد که مسأله بچه برای او محلی از اعراب ندارد. بی آنکه حالتی جدی بگیرد، توضیح داد که در گذشته، در نتیجه آزمایشات پزشکی، دریافته که هرگز پدر نمی تواند شد لیلا سرانجام چاره ای جز اقرار به واقعیت نداشت. «من آماده ازدواج نیستم. به علاوه عاشق مردی در آمریکا هستم.» اما حتی به رغم این توضیحات، هویدا دست از طلب نکشید. نه تنها لیلا را در بسیاری از مهمانی ها می دید، بلکه کماکان سودایش را در سر داشت. ولی در عین حال، سیاست دیگر مشغله عمده ذهنش شده بود. ایران آبستن تحولاتی عظیم بود و هویدا هم عزم جزم کرده بود که در این تحولات نقشی مهم بازی کند.» (۱)

طبیعی بود که امیرعباس هویدا، می خواست از حسنعلی منصور جدایی ناپذیر باشد و حتی در زندگی خصوصی او با فریده امامی هم

ص: ۳۳۳

حضور داشته باشد و این امکان نداشت، مگر از طریق ارتباط با لیلا امامی و او این استعداد را داشت تا خود را عاشق دل‌باخته نشان دهد.

این عشق و عاشقی ادامه داشت تا اینکه برنامه ریزی‌ها و طرح‌های امریکایی به ثمر نشست و بالاخره حسنعلی منصور نخست وزیر و امیرعباس هویدا هم وزیر دارایی کابینه او شد.

در پایان پنجمین ماه نخست وزیری منصور مرداد ماه ۱۳۴۳ او و همسرش، به همراه لیلا امامی و هویدا، برای استراحت راهی شمال کشور شدند و در کاخ تابستانی فاطمه پهلوی چهارمین دختر رضاخان از آخرین همسرش عصمت الملوک به تفریح پرداختند و در پایان هفته با ماشین اپل لیلا امامی که خودش رانندگی آن را به عهده داشت و امیرعباس نیز در صندلی جلو، کنار او نشسته بود و حسنعلی منصور و همسرش در صندلی عقب بودند، راهی تهران شدند. ساعت ۱۰ صبح بود که جمال امامی عموی فریده و لیلا امامی در منزلش جلسه داشت و اتفاقاً صحبت از هویدا هم شد که جمال امامی گفت:

«مشارالیه مرد خوبی است ولیکن برای وزرات دارائی تجربه کافی ندارد.»

در این موقع، خبر تصادف حسنعلی منصور و همراهانش به او داده شد و او ضمن آنکه جلسه را ختم کرد، برای عیادت راهی بیمارستان پارس شد. (۱) اولین گزارش که پیرامون این حادثه تهیه شد، حکایت از حالت غیرعادی راننده اپل داشت:

«در بعضی از محافل مطلع شایع است که در موقع تصادف اتومبیل آقای نخست وزیر، خواهر خانم آقای منصور (دختر نظام الدین امامی) که رفیقه آقای هویدا، وزیر دارائی نیز می باشد، با حالت غیرعادی (مست) پشت فرمان اتومبیل قرار داشته و منجر به تصادف ماشین و

ص: ۳۳۴

مصدوم شدن سرنشینان اتومبیل گردیده است.» (۱)

با ترور حسنعلی منصور و نخست وزیری هویدا، حالات روحی فریده امامی به هم ریخت تا جایی که به همه کس و همه چیز، بد می گفت. حتی محمدرضا پهلوی را عامل کشته شدن شوهرش معرفی می کرد و بطور طبیعی نسبت به هویدایی که به جای همسرش، نخست وزیر شده بود هم، حساسیت داشت.

لیلا امامی که در این موقع، همواره همراه خواهرش فریده، بود، پس از چندی به همراه او راهی اروپا شد و امیرعباس هویدا هم علی رغم اینکه با او مکاتبه داشت، سرگرم فعالیت های نخست وزیری شد.

با گذشت دو سال از ماجرای قتل منصور و نخست وزیری هویدا، اواسط تیرماه ۱۳۴۵، لیلا امامی به ایران بازگشت و دو سه روز بعد از ورود به دیدار نخست وزیر رفت و بدون مقدمه گفت:

«بیا عروسی کنیم»

ادامه این ماجرا، در نوشته دکتر عباس میلانی، به این شرح است:

«هویدا حیرت زده شد، اما بلافاصله پذیرفت. لیلا اصرار داشت که هر چه زودتر ازدواج کنند. در عین حال تاکید داشت که «مراسم مجللی در کار نباشد.» قرار شد هفته بعد در ویلای هویدا در شمال ازدواج کنند. لیلا می گفت: «زمین این ویلا را من به او فروخته بودم...» درست یک هفته بعد از دیدار لیلا با هویدا، آن دو در مراسم ساده ای

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد، ج ۱، ص ۸۶، در جریان همین تصادف بود که، نامه ای خطاب به دکتر فرهنگ مهر معاون وزارت دارائی ارسال شد که در آن از تصادف اتومبیل در شمال، اظهار تأسف گردید و این تأسف به ثابت پاسال و دیگر اعضای فرقه بهائیت نیز، ابلاغ شد. «سند ۱۶۱۹/۳۲۶، ۱۲/۶/۴۳». دکتر محمود حسابی نیز در جلسه ای که در منزلش داشت، ضمن صحبت از وابستگی هویدا به فرقه بهائیت گفت: «لیلا امامی نامزد هویدا است و تصادف جاده شمال را به رانندگی او نسبت داد.» «سند ۱۶۶۹/۳۲۲، ۱۹/۱۱/۴۳».

ص: ۳۳۵

در ۲۹ تیرماه ۱۳۴۵ ازدواج کردند. شاه و ملکه، پدر و مادر لیلا، مادر هویدا، دوست هویدا دکتر منوچهر شاهقلی و همسرش تنها میهمانان حاضر در مراسم بودند... روز بعد روزنامه‌ها و مجلات تهران مقالاتی همراه با عکس و تفصیلاتی در باب عروسی منتشر کردند. جملگی سادگی و بی تکلفی مراسم را می ستودند. اما منتقدان هویدا، ازدواجش را به انگیزه‌های پلید و مصلحت‌گرایانه تأویل می کردند... اما این زمزمه‌های گاه زهر آلود ظاهراً جوهر واقعی ازدواج را درک نمی کرد. انگیزه هویدا برای ازدواج بیش از هر چیز عشق و برای لیلا شکرگذاری بود.» (۱)

روایتی از شب ازدواج این دو که حاکی از مصلحت‌اندیشی ظاهری این ازدواج است به شرح زیر است:

«حال و هوای لیلا- را می توان در یکی از تصاویر آن شب سراغ کرد. کنار هویدا نشسته بود و او دستش را به دور بازوان لیلا گذاشته بود. اما لیلا- انگار به حرکتی ظریف می خواست خود را از آغوش هویدا بیرون بکشد. لباس بی آستین زیبایی به تن و کفش‌های پاشنه بلند به پا داشت. سیگاری در یک دست و جام شرابی در دست دیگرش بود.» (۲)

ملکه و ثوق به عنوان هدیه ازدواج از محل ارثی که از پدرش و ثوق الدوله به او رسیده بود، خانه‌ای را به عروس و داماد بخشید.

سه ماه بعد از این ازدواج، راننده نظام الدین امامی، که ملکه و ثوق و لیلا امامی را به آرایشگاه می برد، اظهارات لیلا را به شرح زیر، نقل کرد که به ساواک رسید:

من نمی دانم چه بگویم. نظام امامی می گوید: با وجود اینکه آقای هویدا داماد من است، ولی من در تمام عمر، نخست وزیری از این

۱- . معمای هویدا، ص ۲۳۳، البته در فرمی که امیرعباس هویدا برای مرکز مدارک وزارت اطلاعات، تکمیل کرده است، تاریخ ازدواج خود را، خرداد ۱۳۴۴، نوشته است. «امیرعباس هویدا به روایت اسناد، ص ۳۹۹».

۲- . همان، ص ۲۳۵.

ص: ۳۳۶

بی مصرف تر ندیده ام و نمی دانم چرا شاهنشاه به دیدن چنین شخصی می آیند. خانم نخست وزیر گفت: این هم یک جورش است که شاهنشاه به اشخاص بی عرضه احترام می گذارند.» (۱)

از این اظهارات هم می توان به میزان علاقه لیلا امامی به شوهرش واقف شد. البته باید پذیرفت که امیرعباس هویدا زیرک تر از آن بود که کسی مانند لیلا امامی، بتواند از امیال درونی او مطلع گردد. کما اینکه خود او در گفتگوی سال ۱۹۹۹ با میلانی اقرار کرده است که:

«هرگز نمی شد فهمید در درون او چه می گذرد آدمی تودار بود.» (۲)

در این موقع، ازدواج نخست وزیر ۴۷ ساله با لیلا امامی ۳۴ ساله، سوژه بسیار از نشریات بود که در این میان، نشریه توفیق که در آن زمان یکه تاز صحنه طنز ایران محسوب می شد بیشتر از همه به آن می پرداخت.

بهرام شاهرخ رئیس خبرگزاری آلمان در ایران معتقد بود:

«مدتی است روزنامه توفیق که ارگان سازمان امنیت است و در یکی از ساختمان های سازمان امنیت اتاق دارد سخت با مسخره و استهزاء به هویدا و زنش حمله می کند و این دستور سازمان امنیت است که هویدا را تضعیف کند.» (۳)

شاید برای همین بود که در موقعی که تصمیم گرفته شد تا برخی از نشریات به دلیل نداشتن تیراژ مناسب، تعطیل شوند، نشریه توفیق هم در

۱- . آرشیو سند ۱۷۵۳۱/۲۰ ه ۵، ۵/۸/۴۵، البته نظام الدین امامی، در معرض انتقادات هم قرار داشت. از جمله اینکه، روزی یکی از بازرسان کل کشور، به او گفت: «باز خدا رحمت کند داماد سابقت مرحوم منصور را که خیلی به کار مملکت وارد بود و اشخاص را خوب می شناخت و بد و خوب را تشخیص می داد، ولی این آقای هویدا هیچ سر از کار مملکت در نمی آورد. مگر کار مملکت هم بچه بازی است. تمام افراد لایق را از کار برکنار و به جای آنها یک مشت بچه را گمارده است.» «سند ۲۵۹۷۱/۲۰ ه ۵، ۲۹/۱۰/۴۵.»

۲- . معمای هویدا، ص ۲۶۳.

۳- . آرشیو، سند ۲۲۷۲۰ ه ۷، ۲۴/۹/۴۵.

ص: ۳۳۷

بین آنها جا زده شد و تعطیل گردید. در این تعطیلی، برادران توفیق، «بیش از هر کس هویدا را مسئول بسته شدن توفیق می دانستند. به همین خاطر هم در وزارت دادگستری دوران شاه، علیه او اقامه دعوا کردند.» (۱)

این در حالی بود که امیرعباس هویدا در مقام نخست وزیری به رتق و فتق امور اقوام همسرش نیز، مشغول بود. سناتور علی دشتی، در این باره، می گوید:

«ماندن آقای هویدا در پست نخست وزیری برای برادران مرحوم جمال امامی [عموی لیلا] نافع بود، زیرا آقای هویدا اقدامی نموده که دولت یک صد و هشتاد هزار تومان قرض های جمال امامی را پرداخت نماید و دو عمل دیگر هم با نظر شاهنشاه آریامهر انجام داده است که بعداً به شما خواهیم گفت.» (۲)

اینک لیلا امامی، همسر نخست وزیر و در سفرهای رسمی همراه او بود. سفر ده روزه هویدا به مسکو در تیرماه سال ۱۳۴۶، یکی از این سفرها بود و در حالی که در همین سال، سفارت امریکا در تهران، مقدمات سفر او و همسرش را به امریکا مهیا می کرد، در تهران شایعه سوءقصد علیه او، نقل بعضی محافل سیاسی و مطبوعاتی بود.

ساواک این شایعه را تکذیب کرد و احتمال داد:

«بروز این شایعه، به علت اختلاف و نزاعی بوده که چندی قبل، بین باغبان و راننده آقای نخست وزیر در منزل ایشان، واقع گردیده است.» (۳)

عباس میلانی به نقل از همسر نخست وزیر، در این باره می نویسد:

«یکی از اولین ریشه های تنش لیلا با هویدا، وجود و رفتار مأموران نخست وزیر بود. در نخستین سال صدارت هویدا یکی از این مأموران به سهو، باغبانی را که سال ها در منزل خانواده لیلا کار می کرد، به ضرب گلوله به هلاکت رساند. از همان زمان لیلا به وجود محافظان در

۱- . معمای هویدا، ص ۳۳۳.

۲- . آرشیو، سند ۲۷۲۰۴/۲۰ ه ۵، ۱۰/۱۱/۴۵.

۳- . همان ۲۷۰۶۹، ۴/۹/۴۶ و ۲۳۹۲۰/۲۰ ه ۷، ۲۱/۸/۴۶.

ص: ۳۳۸

درون خانه اعتراض داشت.» (۱)

در آذرماه ۱۳۴۶، سفارت آمریکا در ایران، تلگرافی به وزارت امور خارجه آن کشور فرستاد و توصیه کرد که «امیرعباس هویدا را برای یک سفر رسمی به آمریکا دعوت کنید.» در نامه‌ی سفارت آمده بود که:

«سرشت روابط ایران و آمریکا در حال دگرگونی‌های مهمی است ... هویدا سخت راغب دیدار از آمریکا است.. او قاعدتاً در سال‌های آینده کماکان چهره مهمی در عرصه سیاست ایران خواهد بود و به همین خاطر، چنین سفری روابط ما را با شخص او حسنه و مستحکم خواهد کرد.» (۲)

در تمهیدات و تحلیل‌هایی که پیرامون علت این سفر اندیشیده شد، زندگی نامه کوتاه و دقیقی هم درباره یک یک همراهان هویدا در اختیار جانسون رئیس جمهوری وقت آمریکا گذاشته شد. در این گزارش‌ها درباره لیلا امامی آمده است:

«او از نسل جدید زنان یکسره آزاد و غرب‌گرای ایرانی است. تیزهوش است و فعال و اهل بحث و جدال. اراده‌ای سخت استوار دارد. پایبند سنت نیست. از آنچه در جهان می‌گذرد، مطلع است. به سرعت نظرات قاطع پیدا می‌کند و گاه حتی به نظر اهل جدل می‌آید. خانم هویدا گاه در عین حال سخت عصبی و کم‌حوصله جلوه می‌کند. آداب و مناسک رسمی را بر نمی‌تابد و از مهمانی‌ها و مراسم رسمی که اغلب هم در آن اتفاقی نمی‌افتد بیزار است. خانم هویدا سیگار وینستون می‌کشد و مشروب مورد علاقه اش ویسکی است.» (۳)

این سفر در انتهای دوره ریاست جمهوری لیندون جانسون، انجام شد.

نمونه‌های دیگری که لیلا امامی به همراه نخست وزیر در مراسم

۱- . معمای هویدا، ص ۳۲۸.

۲- . همان، ص ۲۹۹.

۳- . همان، ص ۳۰۰.

ص: ۳۳۹

رسمی شرکت داشت، به شرح زیر است:

شرکت در مراسم ایستگاه آزمایشی برنج در قریه ولیسر از توابع شهرستان رودسر و عبور از مقابل صف استقبال کنندگان (۱) بازدید از اردوی جوانان کرج و عزیمت به قزوین و مهمانی خصوصی در روستای شخصی مهندس شیبانی، استاد دانشکده کشاورزی کرج. (۲)

شرکت در جشن آغاز سال تحصیلی دانشگاه در اصفهان به همراه فاطمه پهلوی و شاهقلی (۳)

شرکت در مراسم حزب مردم به مناسبت ششم بهمن در سینما ونک. در این مراسم، هویدا با فاطمه پهلوی و لیلا-امامی با دکتر شاهقلی می رقصیدند. (۴)

سفر به بیرجند به دعوت اسدالله علم به همراه خاندان پهلوی. (۵)

در این بین، بازدیدهای خصوصی لیلا امامی و هویدا از کشورهای مختلف نیز در دستور کار قرار داشت.

در دی ماه ۱۳۴۸، به بهانه کسالت لیلا امامی، به انگلستان رفتند. اسدالله علم در یادداشت های خود در این باره نوشته است:

«دیشب نخست وزیر از لندن از راه مسکو برگشته و می گفت: چه احترام و اعتمادی هر دو طرف به ما دارند. (نخست وزیر به علت کسالت همسرش به لندن رفته بود، با ویلسن نخست وزیر انگلیس [در لندن] و کاسیگین نخست وزیر شوروی در فرودگاه مسکو، ملاقات کرده است.» (۶)

۱- آرشیو، سند ۱۰۰۷۸/۱ ه، ۲۴/۵/۴۷.

۲- همان، بدون شماره، ۲۵/۵/۴۷.

۳- همان، ۴۰۶، ۳۱/۶/۴۸.

۴- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۶.

۵- یادداشت های اسدالله علم، سه شنبه ۷/۷/۴۹ تا شنبه ۲۵/۷/۴۹.

۶- همان، دوشنبه ۱/۱۰/۴۸، البته روزنامه ها نوشتند: «نخست وزیر در حال بازگشت از اروپا، در مسکو، مدت ۹۰ دقیقه با کاسیگین نخست وزیر شوروی مذاکره کرد.» «روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۳۶».

ص: ۳۴۰

و در دی ماه ۱۳۴۹، خبرگزاری فرانسه، گزارش داد:

«آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران که روز چهارم ژانویه، برای یک بازدید خصوصی وارد پاریس شده با مقامات فرانسوی، ملاقات های خصوصی انجام خواهد داد. ولی هنوز مقامات فرانسوی، پیرامون این موضوع اطلاعی نداده اند ... سفارت ایران نیز از دادن هر گونه توضیحی درباره این ملاقات خودداری می کند و فقط گفته می شود که: مسافرت آقای هویدا با بانو کاملاً خصوصی است.» (۱)

ظاهراً این آخرین سفر هویدا و لیلا امامی بود. در این موقع تنش در زندگی این دو، روزافزون شده بود.

بدخلقی های لیلا که در مصرف مشروبات الکلی هم افراط می کرد، بیش از پیش بود. این برای اولین بار نبود که این زندگی در حال فروپاشی بود، بلکه در طول سال های زندگی مشترک هویدا و لیلا چندین بار به طور موقت از یکدیگر جدا شده بودند و در هر مورد هویدا به منزل مادرش نقل مکان کرده بود ولی این دفعه، لیلا امامی، همانطور که بی مقدمه، تقاضای عروسی کرده بود، تقاضای طلاق کرد و از قضا، هویدا هم، همانگونه که در پاسخ به درخواست او به ازدواج مقاومتی نکرد، این بار هم، هیچ مقاومتی از خود نشان نداد. چمدان لباس هایش را برداشت و منزل لیلا را ترک کرد.

گزارش این جدایی در اسناد ساواک، به شرح زیر است:

«در تاریخ ۴/۵/۵۰ وزیر دادگستری، شیخ بهاءالدین مهدوی را که دارای دفتر ازدواج و طلاق می باشد، به دادگستری احضار و به وی گفته است که: آقای نخست وزیر قصد دارد همسرش را طلاق بدهد. شما دفتر را بنویسید و برای امضاء به منزل ایشان ببرید. که به همین ترتیب عمل و در تاریخ مذکور آقای امیرعباس هویدا با همسرش

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۳۵.

ص: ۳۴۱

متارکه نمود.» (۱)

این متارکه، دارای بازتاب‌های متفاوتی بود که در این جا، بدون هیچ گونه اظهار نظر به نقل برخی از آن‌ها که در گزارشات ساواک، گردآوری شده است، می‌پردازیم:

۱ «در این دو روزه، موضوع جدایی آقای هویدا از همسرشان سوژه جالبی را به دست مردم داده است. صرف نظر از اینکه شایعات مختلفی درباره عدم توانایی انجام وظایف زناشویی هویدا مطرح است، موضوع دیگری که مورد توجه است این است که عده ای ... می‌گفتند: علت طلاق دادن آقای هویدا این بود که خانمشان از موقعیت خود سوءاستفاده‌های کلانی کرده و با خرید زمین‌های زیاد و همچنین گرفتن حق حساب از مقاطعه کاران و اشخاص متمول، کار آنان را در دستگاه‌های دولت انجام می‌داده که این وضع، باعث عدم رضایت کلی شده و باعث گردیده که این جدایی حاصل شود.» (۲)

۲ «ایرج یمینی، کارمند شرکت نفت، اظهار داشت:

هویدا همسرش را به خاطر اینکه شاه به او دستور داده بود، طلاق داد. چون زن منصور، نخست وزیر اسبق در اروپا علیه دستگاه کار می‌کند و عنوان نموده که شوهرش را به دستور شاه کشته اند و شاه احتیاط کرده که مبادا همسر هویدا، اقداماتی علیه او در ایران انجام دهد.» (۳)

۳ «حاج کریم بخش سعیدی، عضو فراکسیون پارلمانی حزب مردم در یک صحبت خصوصی درباره علت جدایی آقای هویدا و همسرش اظهار داشت:

«در مسافرتی که نخست وزیر به اتفاق همسرش به شاهرود رفته بود، در آنجا با زن بانفوذی به نام لقاءالدوله که فامیل هویدا نیز هست، ملاقات و به انجام امور مملکتی می‌پردازد. پس از ورود و اتمام

۱- . آرشیو، سند ۱۰۱۹۵/۲۰، ۱۲، ۵/۱۳۵۰.

۲- . همان، ۲۶۳۳۳/۲۰، ۲۲، ۱۰/۵/۱۳۵۰.

۳- . همان، ۱۲۴۲۷/۲۰، ۱۲، ۱۵/۷/۱۳۵۰.

ص: ۳۴۲

تشریفات دولتی، هویدا به خانم لیلا می گوید: تو در منزل لقاءالدوله بمان، چون من باید با مقامات محلی ملاقات کنم و شام را نزد آنها باشم. موقع خوابیدن نزد شما خواهم آمد. پاسی از شب گذشته، از آمدن آقای هویدا خبری نمی شود و خانم هویدا به بهانه گردش در شهر از خانه لقاءالدوله خارج و به خانه فرماندار شاهرود می رود، چون مأمورین گارد او را می شناخته اند، طبعاً مانع نمی شوند و خانم هویدا سر زده وارد اطاعتی که نخست وزیر در آنجا استراحت می کرده است، می شود ولی با کمال تعجب مشاهده می کند که هویدا با یک پسر بچه که از قرار معلوم به وسیله فرماندار برای او آورده شده، مشغول لواط می باشد. مشاهده این منظره باعث ناراحتی شدیدی برای خانم هویدا می شود و بلافاصله منزل را ترک و در تهران از هویدا تقاضای طلاق می کند.

نظریه شنبه: با اینکه صحت و سقم این داستان معین نیست ولی از نظر اینکه این اظهارات را یک نماینده مجلس شورای ملی درباره طلاق نخست وزیر نموده و امکان دارد در جاهای دیگر نیز بازگو شود، بسیار مهم می باشد. ^(۱)

۴ سندی دیگر از حاکی است:

«... خانم لیلا-امامی چون دفعتهً وارد منزل می شود، ملاحظه می کند که آقای برهن، فرماندار کل سابق سمنان، با آقای نخست وزیر، مشغول عملیات بوده است، روی این اصل، ایشان تقاضای طلاق نموده است.» ^(۲)

۱- همان، ۲۰/۲۳۵۵۰ ه ۲۱، ۳۰/۸/۱۳۵۰.

۲- همان، ۲۰/۲۸۲۹۸ ه ۲۲، ۲/۱۱/۱۳۵۰. ایرج برهن: متولد ۱۳۱۵ کرمانشاه و دکترای پزشکی داشت. و مدتی هم رئیس دفتر نخست وزیر بود. سوءاستفاده های مالی فراوانی داشت و ساواک در مورد او نوشت: «نامبرده و همسرش پای بند عفت نیستند و در این باره شایعات زیادی در افواه وجود دارد که مورد تأیید می باشد. ضمناً مشارالیه در مجالس قمار شرکت داشته و گزارشات زیادی مبنی بر شب زنده داری، روابط نامشروع، می خوارگی و قماربازی وی به ساواک سمنان ارسال شده است.» «امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۴۶».

ص: ۳۴۳

۵ امیراسدالله علم، خطاب به محمدرضا پهلوی:

«تمام رؤسا و مردان بزرگ ناچار باید یک سرگرمی کامل داشته باشند که به نظر من فقط از راه زن میسر است و گرنه ممکن است بی رحم هم بشوند. به این جهت من خیال می‌کنم، هویدا نخست وزیر که عنین است، باید باطناً مرد خطرناکی باشد. فرمودند: نمی‌دانم ولی خودش را با کارها بسیار مشغول می‌دارد.

عرض کردم: این خطر بزرگتری است، زیرا فقط حسّ جاه طلبی این نقیصه او را جبران می‌کند و برای جاه طلبی، انسان می‌تواند همه کاری بکند و می‌کند.» (۱)

۶ «در مورد خصوصیات اخلاقی آقای هویدا نخست وزیر، موارد زیر را اعلام می‌دارد:

... ۳ تعدادی عقیده دارند که ایشان انحراف جنسی دارد و بعضاً افراد نزدیک به ایشان، به طور ضمنی گاهگاهی موضوع را تأیید می‌نمایند. مضافاً در نخست وزیری شایع بود که خانم هویدا روابط جنسی نزدیک با آقای پرویز راجی، مشاور مخصوص نخست وزیر و سفیر شاهنشاه آریامهر داشته است.» (۲)

امیرعباس هویدا چند سال قبل از ازدواج رسمی، با لیلا امامی حشر و نشر داشت و پس از طلاق هم، تا پایان عمر، با او بود و حتی در تعطیلات تابستانی او را به سفرهای خارجی می‌برد. از آن جمله است: سفر به یکی از جزایر یونان در اولین هفته مرداد ۱۳۵۶، که عباسعلی خلعتبری و همسرش نیز، همراه او بودند. (۳)

در سال ۱۳۵۵، لیلا امامی، گلخانه مدرنی در کرج تأسیس کرد که نام

۱- یادداشت های علم، دوشنبه ۱۶/۴/۵۴.

۲- آرشیو، سند ۶۸۷۷۰/۲۰ ه ۲۲، ۳۱/۶/۵۴.

۳- معمای هویدا، ص ۳۷۷.

ص: ۳۴۴

آنرا «سامان گل» گذاشت. در گزارشی که پیرامون این موضوع تهیه شد، آمده است:

«به طور کلی تأسیسات ساختمان و وسایل مربوط به آن، بدون گمرک و به عنوان نخست وزیر وارد شده و از نظر فنی و غیره نیز، کلیه پرسنل فنی نخست وزیری، بخصوص آقای مصطفی بهرامی تکنسین برق، در هفته دو الی سه روز در گلخانه خانم مزبور، انجام وظیفه می نماید. قسمت عمده فعالیت های گلخانه، با نیروی انسانی و بودجه نخست وزیری اداره و هدایت می شود. در حالی که خانم امامی هر سبد گل را از ۴۰۰ الی ۱۵۰۰ تومان به نخست وزیری می فروشد و در ایام نوروز و کریسمس، متجاوز از ۰۰۰/۳۵۰/ تومان پول گل به ایشان پرداخت می شود ... ضمناً یک اتومبیل بنز ۲۸۰ با دو نفر راننده نخست وزیر، در اختیار ایشان قرار داد.»^(۱)

این گزارش برای تحقیق بیشتر به اداره کل نهم ساواک ارسال شد^(۲) که اداره کل نهم در پاسخ نوشت:

«مفاد اطلاعیه واصله مورد تایید واقع شده و اشعار می دارد: با توجه به اینکه در حال حاضر روابط نامبرده با آقای نخست وزیر حسنه می باشد و غالباً با هم به سر می برند، به دستور آقای هویدا کلیه مایحتاج منزل و همچنین وسایل فنی و غیر فنی گلخانه سامان خانم امامی واقع در کرج که جدیدترین گلخانه پیش ساخته و مجهز به مدرن ترین دستگاه ها است، از طریق نخست وزیری از داخل و خارج تهیه و وجه آن از بودجه محرمانه آقای نخست وزیر پرداخت می شود و آقای نخست وزیر علاوه بر تامین گل مورد نیاز نخست وزیری خرید آن را به دوستان و آشنایان خود نیز، توصیه کرده است و خانم امامی از این راه سود زیادی می برد.»

(۳)

۱- آرشیو، سند، ۶۲۳۶۹/۲۰ ه ۲۲، ۲۰/۱۰/۳۵ [۵۵].

۲- همان، ۴۱۲۳/۳۴۲، ۱۲/۱۱/۳۵ [۵۵].

۳- همان، ۲۰۵۵۸/۹۳۲، ۱۸/۱۱/۳۵ [۵۵].

ص: ۳۴۵

پس از آنکه این گزارش، توسط اداره کل نهم، تأیید شد، گزارش کامل آن، برای نصیری رئیس وقت ساواک ارسال گردید، که نصیری در ذیل آن نوشت:

«درست است که از هم جدا شده اند ولی مثل آنکه زن و شوهر هستند. هزینه یک نخست وزیر برای خانمش، این جزئی، قابل بحث نیست.» (۱)

۱- همان، گزارش مورخه ۳۰/۱۱/۳۵ [۵۵].

ص: ۳۴۷

فصلت‌ها

شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی هر کس، بستگی به علل و شرایط مختلفی دارد که از آن جمله است: علل وراثتی، تربیت خانوادگی، محیط آموزشی و باورهای درونی. امیرعباس هویدا در خانواده‌ای چشم‌به‌جهان هستی‌گشود که مردی اخمو و خودخور و متمایل به خشم به عنوان پدر و زنی یکسره حرف‌شنو و اهل تمکین و تسلیم صرف در برابر شوهر، به عنوان مادر، در آن ایفای نقش می‌کردند. پدر، مردی بود که به علت پذیرش کیش بهائیت، همچون رهبران آن، هویتش به هزار تویی پر رمز و راز تبدیل شده بود و همین مسئله از او، انسانی کم حرف که می‌بایست در راستای وظایف تشکیلاتی خویش، همواره نقش ایفا کند ساخته بود.

عباس میلانی که موفق به صحبت با فریدون هویدا برادر کوچکتر امیرعباس شده است، در تحلیل شخصیت عین‌الملک، می‌نویسد: «عین‌الملک مردی اخمو بود. علائق و عواطفش را به راحتی نشان نمی‌داد. در عین حال، خودخور بود و از خود راضی، گاه هم به افسردگی دچار می‌شد. هم کم می‌گفت و هم کم عواطف خود را نشان می‌داد. هر وقت عین‌الملک در منزل بود، ترس و لرز هم در هوا موج می‌زد. کردارش بسان اربابی سختگیر بود.» (۱)

ص: ۳۴۸

همو در تحلیل عکسی که در دوران کودکی او و برادرش به همراه خانواده در بیروت گرفته شده است، با اشاره به نزدیکی امیرعباس در این عکس به مادرش افسر الملوک، می نویسد:

«ژرفای این رابطه ادیبی، از سویی نتیجه رفتار سرد و بی تفاوت عین الملک و از سویی دیگر، پیامد ناخواسته پدیده مهاجرت بود.»
(۱)

و امیرعباس هویدا خود نیز در نقل خاطراتش، عین الملک را، چنین معرفی می کند:

«با وجود اینکه نسبت به ما محبت بسیار داشت، ولی این محبت را همیشه در دل نگاه می داشت و ماه ها می گذشت تا محبت او را به ظاهر هم که شده، ببینیم. پدرم متمایل به خشم بود و میل نداشت که محبت خود را بنمایاند. او جویای وضع تحصیلی ما نمی شد ... با پدرم مدت زیادی محشور و معاشر نبودم ... در آن سنین عمر که اطفال احساس می کنند باید بیشتر پدر داشته باشند و با او نزدیک ترند، ما پدرمان را فقط در تابستان می دیدیم و بس.» (۲)

دکتر عباس میلانی از این اعترافات نتیجه می گیرد که:

«عین الملک، حضور و حالتی رعب انگیز داشت.» (۳)

صرفنظر از نفی یا اثبات خصلت های حبیب الله خان عین الملک که در جامعه پدر سالار آن دوران، نمونه های متفاوت و قابل توجهی دارد معلوم نیست چرا امیرعباس هویدا، پس از گذشت دو سالی از صدارت خود، با انتشار خاطراتی که آنرا منسوب به زمان حضور در بیروت کرده بود، در سالنامه دنیا، پدر خویش را اینگونه معرفی می کند. شاید از آن رو که چون پس از نخست وزیری هویدا، وابستگی و پیوستگی او به فرقه بهائیت، شکل گسترده ای یافت و به معضلی برای ادامه دولت او تبدیل شد و به هیچ وجه، نمی شد وابستگی عین الملک به بهائیت را تأویل و

۱- همان، ص ۵۵.

۲- همان، صص ۵۶۷.

۳- همان، ص ۵۷.

ص: ۳۴۹

توجیه کرد و عضویت او در این حزب سیاسی، قطعیت داشت، امیرعباس هویدا، تصمیم گرفت تا با این ترفند، از عین‌الملک تبری جوید و با نشان دادن چهره زنی مسلمان از افسر الملوک که در فصل اول کتاب، با خصلت‌های او آشنا شدیم تمام تربیت خانوادگی خود را به او منتسب نماید، تا شاید با عوامفریبی‌های سازمان یافته که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد خود را از مهلکه نجات بخشد.

در زندگی سراسر نقش هویدا از روزی که در مدرسه میسیون لائیک‌های بیروت در نمایشنامه **Les Plaideurs**، ایفاگر نقش داندن شد (۱) همواره نقش بازی کرد. نقشی که حتی نزدیکترین کسانی از واقعیت‌های آن، مطلع نشدند.

برای امیرعباس هویدا، خصوصیات و خصلت‌های متفاوتی برشمرده اند که برخی از آن‌ها، به شرح زیر است:

شخصیت غیرایرانی، تجمل‌گرا، تملق‌گوی، رفیق‌باز، فامیل‌باز، زیرک، عوامفریب، محافظه‌کار، شوخ‌مسلک، دلقک‌باز، عیاش در این تحقیق، به طور مختصر به هر یک از موارد فوق اشاره خواهد شد.

الف: شخصیت غیرایرانی:

امیرعباس هویدا، ۵/۱ ساله بود که به همراه عین‌الملک و مادرش، جلای وطن کرد. سرنوشت او به گونه‌ای رقم زده شده بود که از ۵۹ سال عمری که داشت نزدیک به دو سوم آن را در خارج از ایران سپری کرد. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی او در مدرسه میسیون لائیک‌های فرانسوی بیروت که برنامه درسی آنها یکسره عرفی بود، از او شخصیتی کاملاً فرانسوی تربیت کرد. شخصیتی که تا پایان عمر با او بود ولی طبیعی بود که او قبل از اینکه فرانسوی باشد، می‌بایست در راستای

ص: ۳۵۰

اهداف انگلستان فعالیت داشته باشد، به همین دلیل پس از پایان تحصیلات دبیرستانی، به لندن رفت و پس از آن، راهی بروکسل شد.

بروز شخصیت غیر ایرانی نخست وزیر ایران چنان بود که همسر او لیلا امامی درباره اش گفت: «هویدا برای ایرانی‌ها، زیاده از حد اروپایی بود.» (۱)

آنچه در این جلوه از شخصیت امیرعباس برجستگی دارد، عدم آشنایی و تسلط کامل او به زبان فارسی بود. دکتر عباس میلانی در تبیین این موضوع می‌نویسد:

«وقتی هویدا بیروت را ترک می‌گفت، فرهنگ و زبانی که در ذهنش طنین داشت ... شگردهای زبانی بی‌که پی‌رنگ گفتار و نوشتارش را شکل می‌بخشید، همه در اصل اروپایی بود ... در دوران اقامتش در اروپا، روحیات غربی او، بی‌شک مایه راحتی کارش بود، اما وقتی به ایران بازگشت، گرچه همین روحیات کمکش کرد تا با سرعتی حیرت‌آور به رأس هرم قدرت برسد، در عین حال چشم اسفندیارش هم بود ... قابلیت‌های زبان‌شناختی او، تسلطش بر زبان فرانسه، انگلیسی و آلمانی، اندک آذری‌ای که می‌دانست، همه تا آن زمان از اسباب پیشرفتش در عالم سیاست به حساب می‌آمد ... اما در شرکت نفت، زبان و به‌طور مشخص زبان فارسی، به نقطه ضعف او بدل شد.» (۲)

در بهمن ماه سال ۱۳۴۳ وقتی خواست خیر مرگ حسنعلی منصور را به شاه بدهد، گفت: «Your majesty, he is dead».

دیگر عادت هویدا شده بود که بسیاری از گفتار محرمانه و مهم اش را به زبان فرانسه یا انگلیسی انجام دهد. گاه حتی هنگام گفتگوی عادی با همکارانش هم از زبان فرانسه استفاده می‌کرد. با انتظام، اغلب به فرانسه حرف می‌زد ... مهم‌ترین میراث سال‌هایی که دور از وطن

۱- همان، ص ۷۱.

۲- همان، ص ۱۵۱.

ص: ۳۵۱

زیسته بود، از سویی روحیه اروپایی اش بود و از سوی دیگر، تسلطش بر زبان های فرانسه و انگلیسی. فارسی را هرگز به خوبی فرانسه یاد نگرفت.» (۱)

عباس میلانی معتقد است که هویدا در پذیرش پیشنهاد محمدرضا پهلوی مبنی بر قبول پست نخست وزیری، به شخصیت غیرایرانی خود استناد کرد تا بلکه از پذیرفتن آن، شانه خالی کند. این ادعا که برای اثبات آن، هیچ دلیلی اقامه نشده است، در عملکرد هویدا، که برای حفظ صندلی نخست وزیری، با طرح ها و برنامه های مختلف و پذیرش هر نوع ذلت ظاهری، تلاش می کرد، رنگ می بازد.

به هر حال، او معتقد است که هویدا به شاه گفت که:

«بخش اعظم عمرش را در خارج از ایران گذرانده است. می گفت: نه من مردم ایران را می شناسم و نه آنها من را، حتی به این واقعیت اشاره کرد که فارسی را با کمی لهجه حرف می زند. لهجه ای غریب داشت: ته رنگی از عربی را با طنین ترکیبات و آوای فرانسوی مخلوط می کرد.» (۲)

علی رغم حضور ۱۷ ساله هویدا در دمشق و بیروت، به علت اینکه در مدرسه، تحت آموزش های فرانسوی قرار داشت، حتی به زبان عربی هم تسلط کامل پیدا نکرد. این مسئله در انتقاد دکتر علی امینی نخست وزیر پیشین و شوهر خاله همسر هویدا به شرح زیر است:

«طبقات بالا که نطق می کنند اصلاً حتی یکبار هم مرور نمی کنند تا اقل آن را صحیح بخوانند... سال گذشته که آقای هویدا برای حجاج صحبت می کرد، بین علما و روحانیون به جای اینکه بگوید: کلّ مؤمنون اخوه، گفت: کل مؤمن اخوه. و همه خندید و گفتند: چطور شخصی که تسلط به زبان عربی دارد اینطور کلمات را غلط تلفظ

۱- همان، ص ۲۱۹.

۲- همان، ص ۲۲۲.

ص: ۳۵۲

می کند.» (۱)

ایرانی نبودن نخست وزیر ایران تا پایان عمر گریبانگیر او بود و گاه در حالت مستی او، جلوه های دیگری هم می یافت:

«در تاریخ ۲۷/۹/۳۵ [۱۳۵۵] از ساعت ۲۰ الی ۲۳۳۰ ضیافت شامی از طرف آقای نخست وزیر به افتخار نخست وزیر بلغارستان در وزارت امور خارجه بر پا گردید. آقای نخست وزیر در این میهمانی در اثر خوردن مشروب کمی حالت طبیعی نداشت و در سخنرانی که به زبان فارسی می نمود، در برخی از جملات اشتباه می نمود، من جمله: در یک جا به جای مسافرت شما، اظهار نمود: سفارت شما و همچنین به جای کلمه قابل ملاحظه گفته شد: قبول ملاحظه و در حین ادای این جملات، معاون قسمت بازرگانی سفارت بلغارستان که به زبان فارسی آشنایی دارد، نگاه تعجب آمیزی می نمود.» (۲)

عدم تسلط هویدا به زبان فارسی، فقط و فقط به ایرانی بودن او ربط داشت که مستی های شبانه او، علی رغم تلاش های ادب آشنایانی چون صادق چوبک، که برای رفع این نقطه ضعف او را یاری می کردند، آن را بیشتر آشکار می کرد.

در متن استعفا نامه ای که در ۱۵ مرداد ۱۳۵۶، امیرعباس هویدا مجبور به نوشتن آن شد، اشتباهی وجود داشت که به علت دایره تأثیر آن و با توجه به شرایط کشور در آن ایام مورد حساسیت ساواک قرار گرفت.

امیرعباس هویدا در پایان این استعفا نوشت:

« با عرض سپاس از مراحم ملوکانه که همیشه مشمول چاکر و اعضای

- ۱- . آرشیو، سند ۳۲۰۷۶/۲۰ ه ۷، ۱۹/۱۰/۴۶. البته علی امینی همین عبارت قرآنی را به اشتباه نقل کرده است. اصل این عبارت شریف قرآنی، بخشی از آیه دهم سوره مبارکه حجرات است که فرماید: انّ المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم.
- ۲- . همان، ۶۲۱۵۵/۲۰ ه ۲۲، ۲۹/۹/۳۵ [۵۵] در روز ۲۸ آذر ۵۵ روزنامه ها نوشتند: «به دعوت امیرعباس هویدا، نخست وزیر بلغارستان برای مذاکرات سیاسی و اقتصادی وارد تهران شد.».

ص: ۳۵۳

دولت بوده است ...» (۱)

و ساواک گزارش شرف عرضی تهیه کرد که:

«در متن استعفای آقای امیرعباس هویدا یک غلط مهم انشایی وجود دارد و آن کلمه (مشمول) است که باید به جای آن کلمه شامل نوشته می شد، زیرا شامل بر وزن فاعل است و مراحم مقام بالاتر شامل قرار می گیرد نه مشمول.» (۲)

طبیعی بود که شخصیت اروپایی هویدا تنها منحصر به این مسئله نبود و او در تمامی منش ها و روش های زندگی خویش غیرایرانی بود. امیراسدالله علم در اعتراض به این مسئله می نویسد:

«... فقط عرض کردم: نخست وزیر و وزیر خارجه در پیشگاه مبارک خیلی بی ادب هستند. اجازه بفرمائید، آن ها را ادب کنم.

فرمودند: تربیت آمریکایی و انگلیسی است، با وصف این، تذکر بده، خوب است. عرض کردم: کاش روی تربیت باشد، ولی می ترسم اینها می خواهند به مردم حالی کنند که خودشان هم ... هستند که در مقابل شاه اینطور رفتار می کنند. شاهنشاه خندیدند و فرمودند: گمان نمی کنم این طور باشد، چون دیده ای که وقتی من به اردشیر دست می دهم جلوی من زانو می زند...» (۳)

امیرعباس هویدا هیچ گاه در مقابل محمدرضا پهلوی، از مقام «چاکری» فراتر نرفت و همواره سعی داشت که نخست وزیری گوش به فرمان باشد تا حساسیت های شاه را بر نیانگیزد.

دکتر عباس میلانی در این باره می نویسد:

«خیاطش «فرانچسکو اسمالتو» ی ایتالیایی بود، او خیاط شاه هم بود. اما هویدا قاعدتاً می دانست که شاه از عقده خود بزرگ بینی بیمارگونه رنج می برد، او می دانست که وی نخست وزیری را بر نمی تابد که از

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۶۶.

۲- . پیشین، ص ۴۷۳.

۳- . یادداشت های امیراسدالله علم، چهارشنبه ۱۲/۱/۴۹.

ص: ۳۵۴

گلیم خود پای فراتر بگذارد. ناچار هویدا هم در مورد هویت خیاط خود جانب احتیاط را رعایت می کرد.» (۱)

این هم از نکته های جالب توجه در نعل وارونه زدن است که لباس های شاه و نخست وزیر مملکت را یک خیاط ایتالیایی تهیه می کند و نخست وزیر، جانب احتیاط را رعایت می نماید.

از دیگر جلوه های شخصیت غیرایرانی امیرعباس هویدا که در دسترس است موارد زیر است:

«مدت دو هفته است که پیش خدمت های مخصوص خود را که سال ها برای ایشان خدمت می نمودند اخراج نموده و مدت چند هفته ای است که لباس پوشیدن و غیره را شخصاً انجام می دهد. چند روزی است احمد کاشفی معاون نخست وزیر و خانم امان پور مدیر کل تشریفات در جستجوی پرونده خرید لوازم و اثاثیه ای هستند که خانم خلعت بری از پاریس برای دولت و منزل آقای هویدا خریداری نموده... تعدادی دکوراتور فرانسوی در منزل نخست وزیر در آپارتمان ASP مشغول به کار می باشند...» (۲)

در همین موقع که تدارک محل مسکونی او، توسط دکوراتورهای فرانسوی و با اثاثیه خریداری شده از فرانسه، تزئین می شد، از طرف دیگر، نخست وزیر به دنبال خانمی انگلیسی بود تا او را به عنوان پذیرائی کننده مخصوص خود به کاخ پذیرائی منتقل کند (۳) و پس از آن نیز: «دستور داده اند ترتیب اعزام دو نفر خانه دار را برای منزلشان از انگلیس بدهند.» (۴)

خانمی که به عنوان پیش خدمت مخصوص او به همراه او از نخست وزیری به دربار رفت و در اقامتگاه او، فعالیت داشت، هیزل

۱- . معمای هویدا، ص ۲۴.

۲- . آرشیو، سند ۶۲۸۳۱/۲۰ ه ۶۲۲، ۱۱/۴/۳۶ [۵۶].

۳- . همان، ۱۰/۲/۳۶ ه ۶۲۲۷۴/۲۰، [۵۶].

۴- . همان، ۲۸/۴/۳۶ ه ۶۲۹۲۴/۲۰، [۵۶].

ص: ۳۵۵

اگنس ام کولی Hazel – Agnes- M- Cully نام داشت (۱) که ساواک هرگز او را نشناخت. (۲)

به نظر می‌سد که با این اقدامات، امیرعباس هویدا می‌خواست بین تمایلات فردی و مأموریت‌های تشکیلاتی خود، تعادل و توازن برقرار کند. او با تربیتی کاملاً فرانسوی، به فرانسه و آداب و رسوم آن عشق می‌ورزید ولی مأموریتی فراتر از علایق و سلیقه‌های فردی داشت، از این رو محیط اطراف خود را با دکورها و لوازم منزل فرانسوی تزئین کرد ولی خدمتکاران انگلیسی را در محل زندگی خود به کار گرفت و روزی که به وزارت دربار رفت، پیانوی انگلیسی محل اقامت خود را کوک کرد تا رقص با آهنگ‌های انگلیسی را فراموش نکند. (۳)

«تعمیرات پیانو اقامتگاه جناب آقای وزیر دربار

پیانو برودوود انگلیسی، تعمیرات مکانیسم، خفر کوپه پراسما و کوک دو مرتبه، جمعاً به مبلغ پنجاه هزار ریال.» (۴)

ب تجمل‌گرایی

تشبیه امیرعباس هویدا به شخصیت‌های داستانی آثار نویسندگان مورد علاقه او، مانند: مائده‌های زمینی اثر آندره ژیو و سرنوشت بشر از آندره مالرو، حکایت غریبی است که دکتر عباس میلانی را در تکذیب یا تأیید شخصیت واقعی هویدا، بر سر دو راهی قرار داده است. او از طرفی، بر آن است تا در تحقیق خود، نخست وزیر وابسته و بهایی ایران را تبرئه کند و از طرف دیگر، با حقیقت‌جویی درونی خود در جنگ است که چگونه این شخصیت سراپا آلوده و غیر ایرانی را، آنگونه که نیست، معرفی نماید.

۱- همان، ۸۵۲۱/۸۳۶، ۱۹/۹/۳۶ [۵۶].

۲- همان، ۸۱۷۱/۸۶۳، ۷/۹/۳۶ [۵۶].

۳- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۱۲.

۴- همان.

ص: ۳۵۶

برای مثال، او با اشاره به بحث‌های داغ دانش‌آموزان مدرسه فرانسوی بیروت، که عموماً هم در آپارتمان خانوادگی هویدا صورت می‌گرفت، به گفتگو پیرامون نوشته‌هایی از «آندره مالرو» تحت عنوان «سرنوشت بشر» اشاره کرده و با متذکر شدن دلبستگی خاص هویدا به یکی از شخصیت‌های اصلی کتاب به نام «بارون کلاپیک» بر قاجاق اشیای عتیقه و مواد مخدر او در سال ۱۳۲۵ در پاریس، انگشت تأیید می‌گذارد:

«او [هویدا] دلبستگی خاصی به بارون کلاپیک، یکی از شخصیت‌های اصلی کتاب سرنوشت بشر نشان می‌داد ... بارون کلاپیک هم یکی از پیچیده‌ترین و پرتناقص‌ترین شخصیت‌های داستان است ... همدلی او بیشتر با انقلابیون کمونیست بود. در عین حال با مقامات پلیس، با یاغیان مسلح و با سفارتخانه‌های مختلفی که طرفدار قتل عام کمونیست‌ها به دست چان کایچک بودند، نیز تماس داشت. دلال اشیای عتیقه بود. بعضی حتی مدعی بودند که قاجاق تریاک هم می‌کند ... کلاپیک را در عین حال می‌توان یک نیست‌انگار نیز دانست ... از سویی سودای تجمل در سر دارد و از سویی دیگر، میل و توانایی اندوختن ثروت را دارا نیست. تجمل پرستی اش بیشتر از جنم اپیکوری است ... بی‌شک در جوهر هر انسانی، تناقض‌هایی می‌توان سراغ کرد. اما کلاپیک، مانند هویدا، از جمله نادر انسان‌هایی بود که هویتش را همین تناقض‌ها تعریف و تبیین می‌کرد. هم گدا و هم ولخرج بود...» (۱)

امیرعباس هویدا در خانواده‌ای تجمل‌گرا بزرگ شد. خانواده چهار نفره‌ای که در زمان حضور در بیروت، سه نفر مستخدم داشت. شاید همین تربیت بود که باعث شد تا او در زمان نخست‌وزیری حتی لباس پوشیدن خود را نیز به خدمتکاران مخصوص خویش، محول نماید.

از جلوه‌های متعدد تجمل‌پرستی هویدا، اسناد زیادی در دست نیست. ولی همین مقدار موجود هم برای اثبات این روحیه او کافی

ص: ۳۵۷

است.

اولین نمونه، مخارج روزانه منزل او در سال ۱۳۴۷ شمسی است. در آن زمان که حقوق یک کارگر و کارمند روزانه ۵۰ ریال و ماهانه ۱۵۰۰ ریال بود، در هر روز، مبلغ ۱۵۰۰۰ ریال، برای مخارج خانه او پرداخت می شد. (۱)

نمونه دوم، اعتقاد او به زندگی تجملی و لوکس، فقط برای سرمایه داران است، می باشد. در روز سوم اردیبهشت ماه ۱۳۴۸، وقتی که جلسه مجلس شورای ملی، محرمانه شد و اصحاب مطبوعات را از جلسه بیرون کردند، حیدرعلی ارفع لیدر فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین در مجلس درباره کمیابی گوشت و بهانه قرارداد شده آن توسط مخالفین و اتهام بی لیاقتی دولت، صحبت کرد که نخست وزیر در پاسخ گفت:

«اصولاً چون قوه خرید مردم بالا رفته، مصرف گوشت در مملکت زیاد شده است و این امر هم به فوریت حل نمی شود ... گوشت در ایران چون ارزان است، همه می خواهند بخورند، ولی اگر قیمت آن بالا برود و به سطح بین المللی برسد، ناگزیر مصرف پائین خواهد آمد و گوشت نایاب نخواهد شد.» (۲)

و این نظریه در حالی بود که، پس از ویلای شخصی او در شمال کشور و کاخ اختصاصی او در نخست وزیری و آپارتمان دنج و خلوت او در ASP که ظاهراً توسط اسرائیلی ها ساخته شد در جزیره کیش هم، کاخی اختصاصی ترتیب داد:

«در کیش منزل نخست وزیر هم ساخته و آماده شد. یک شب مهمانی افتتاح را داد، ولی بیچاره نخست وزیر مثل سابق نیست، به کلی پژمرده و بیچاره و در حال فلاکت است.» (۳)

۱- . آرشیو، سند ۱۱۱۶۷/۲۰ ه ۱، ۱/۴/۴۷.

۲- . همان، ۲۴۲۵۵/۲۰ ه ۸، ۴/۶/۴۸.

۳- . یادداشت های اسدالله علم، جمعه ۱/۱/۵۴ تا جمعه ۱۵/۱/۵۴.

ص: ۳۵۸

شاید برای همین کاخ اختصاصی بود که، لوازم و اثاثیه، مثل ASP از فرانسه خریداری شد و پول آن از طریق بودجه سری نخست وزیری، پرداخت گردید. (۱)

در زمانی که امیرعباس هویدا مجبور به ترک کاخ نخست وزیری شد و به وزارت دربار رفت، شرایط کشور در حالتی بحرانی قرار داشت. زمزمه های فروپاشی رژیم شاهنشاهی به گوش می رسید و در برخی محافل و نشریات، حرف هایی از سوءاستفاده ها و دزدی ها و ریخت و پاش ها زده می شد. در این موقع، اسنادی در وزارت دربار، در زمان تصدی امیرعباس هویدا به ثبت رسید که در اثبات روحیه تجمل پرستی او، به اندازه کافی گویاست.

کامبیز آتابای پسر خاله محمدرضا پهلوی و هموند هویدا در لژ فراماسونری تهران که از دوستان نزدیک عبدالرضا پهلوی بود و مقام آجودانی شاه را نیز داشت و سهامدار چندین کارخانه از جمله: شرکت سهامی عام سیمان فارس و خوزستان و شرکت سهامی صنعت ایران و امریکا بود، مدیر کلی دربار شاهنشاهی را به عهده داشت. تقاضاهایی که با امضای او، برای تسکین روحیه تجمل گرایی وزیر جدید دربار، صادر شده است، به شرح زیر می باشد:

۱ «دو دستگاه اتومبیل پیکان دولوکس سرمه ای رنگ مورد نیاز خیلی فوری دفتر جناب آقای هویدا وزیر معظم دربار شاهنشاهی است ... در اجرای اوامر معظم له ... سریعاً اقدام فرمایند.» (۲)

۲ «یک دستگاه اتومبیل بیوک و دو دستگاه اتومبیل شورولت هر سه به رنگ سرمه ای مورد نیاز خیلی فوری دربار شاهنشاهی است ... در سریع ترین وقت ممکن به آقای ناصر نظری نماینده این سازمان تحویل فرمایند.» (۳)

۱- . آرشیو، سند ۶۲۸۳۱/۲۰ ه ۲۲، ۱۱/۴/۳۶ [۵۶].

۲- . آرشیو، سند ۴۱۹۹/ف ۱، ۵/۷/۳۶ [۵۶].

۳- . همان، ۴۲۰۱/ف، ۵/۷/۳۶ [۵۶].

ص: ۳۵۹

۳ «دو دستگاه شورولت نوا موردنیاز خیلی فوری دفتر جناب آقای هویدا وزیر معظم دربار شاهنشاهی است ... اقدام سریع معمول تا در اجرای اوامر مقام معظم وزارت تأخیری به وجود نیاید.» (۱)

۴ «چهار دستگاه اتومبیل پیکان دولوکس به رنگ سرمه ای موردنیاز خیلی فوری دربار شاهنشاهی است...» (۲)

۵ «یک دستگاه اتومبیل شورولت ۳۶ [سی ۶] دنده اتوماتیک جهت جناب آقای امیرعباس هویدا ساخته شده است... صورت حساب آن را پس از کسر معافیت گمرکی و سود بازرگانی ارسال نمایند که پرداخت گردد.» (۳)

جالب توجه است که یک ماه و نیم قبل از این نیز، یک دستگاه شورولت مدل (سی ۵) نقره ای رنگ، تودوزی مشکی، دنده معمولی، به شرکت جنرال موتورز ایران، سفارش داده شد تا از طریق شرکت بانئوس، با معافیت از عوارض گمرکی و مالیات تولید، وارد گردد. (۴)

پس از اینکه شورولت دنده اتوماتیک هویدا آماده شد، تجهیزات مخابراتی اتومبیل بنز ۶۰۰ که احتمالاً متعلق به اسدالله علم، وزیر قبلی دربار بود، توسط شرکت میلکوم، بر روی اتومبیل شورولت، نصب شد. (۵)

و همچنین تجهیزات مخابراتی از اتومبیل مرسدس بنز ۴۵۰ دربار نیز توسط همین شرکت، بر روی اتومبیل دوم هویدا شورولت نقره ای دنده معمولی نصب شد. (۶) اضافه بر آن یک دستگاه بیسیم ماشینی نیز از خارج از کشور وارد شد که تنظیم و نصب آن بر روی ماشین هویدا، به شرکت مولتی الکترونز، واگذار گردید. (۷) این بیسیم و تجهیزات آن در

۱- همان، ۴۲۰۰/ف ۱، ۵/۷/۳۶ [۵۶].

۲- همان، ۴۲۰۲/ف ۱، ۵/۷/۳۶ [۵۶].

۳- همان، ۲۳، ۲، ۱۰۰، ۲۲/۹/۳۶ [۵۶].

۴- همان، ۲۲، ۲، ۱۰۰، ۱/۸/۳۶ [۵۶].

۵- همان، ۵۸۷۲/ف ۱، ۲۷/۹/۳۶ [۵۶].

۶- همان، ۶۴۱۵/ف ۱، ۲۱/۱۰/۳۶ [۵۶].

۷- همان، ۷۰۳۸/ف ۱، ۲۲/۱۱/۳۶ [۵۶].

ص: ۳۶۰

سیزده کارتن و یک بسته که محتوی هفت عدد آنتن و یک بسته محتوی آنتن مرکزی بود، از گمرک ترخیص شد. (۱)

در ادامه راه اندازی این شبکه مخابراتی گسترده یک رشته کابل ۲۰ زوجی نیز از مرکز تلفن کاخ شاهنشاهی سعدآباد به اقامتگاه وزیر دربار کشیده شد. (۲)

۶ «... دستور فرمایند یک دستگاه اتومبیل لندرور جهت جناب آقای امیرعباس هویدا، وزیر معظم دربار شاهنشاهی تحویل نمایند.» (۳)

این اتومبیل که مجهز به دستگاه وینچ بود، جهت استفاده هویدا در شمال کشور، تهیه شد. (۴)

ریخت و پاش های امیرعباس هویدا در وزارت دربار که به نظر می رسید، در حال راه اندازی تشکیلاتی به موازات نخست وزیری است جمشید آموزگار را به واکنش و داشت و اختلافات فی مابین آنان را آشکارتر کرد:

«از چندی پیش اختلافاتی در کلیه سطوح بین آقای آموزگار و آقای هویدا مشهود می باشد، خصوصاً در زمینه تحویل و تحول کاخ پذیرایی دولت در سعدآباد که مربوط به دولت است، لیکن طبق اوامر منصور [شاه] در اختیار وزیر دربار می باشد و محل اقامت ایشان است و مجدداً اوامری صادر شده که کاخ مزبور به دربار شاهنشاهی واگذار شود با پرسنل و وسایل و گویا آقای کاشفی وزیر مشاور به خانم امانپور مدیر کل تشریفات نخست وزیری اظهار داشته اند که آقای نخست وزیر فرموده اند: دولت بودجه ندارد این تعداد کارمندان را به دربار مأمور کند، اگر وزارت دربار می خواهد، بایستی آنها را منتقل نماید و حقوق و مزایای آنها را بدهد، مگر تعداد کمی از آنها [که]

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲- آرشیو، ۶۳۹/ف د، ۱۰/۲/۳۷ [۵۷].

۳- همان، ۱۶۵۱/ف د، ۲۲/۳/۳۷ [۵۷].

۴- همان، ۱۹۱۵/ف د، ۴/۴/۳۷ [۵۷].

ص: ۳۶۱

می‌توانند مأمور شوند. ضمناً در زمینه تعداد ۱۲ تخته قالی و قالیچه مربوط به نخست‌وزیری که در اختیار آقای هویدا قرار گرفته، ایشان پیغام داده‌اند که: پول این فرش‌ها را بایستی دولت پرداخت نماید.

آقای نخست‌وزیر اظهار نموده‌اند که: دولت بودجه ندارد، مگر موقعی که آقای علم‌وزیر دربار بودند، هزینه و خرج ایشان را دولت می‌داد. همچنین در مورد انتقال برخی، مانند دکتر شادمان و مجیدی و غیره به وزارت دربار و در مورد تعدادی اتومبیل و خدمه که از نخست‌وزیری در اختیار آقای هویدا است، همواره اختلاف نظراتی وجود دارد.

نظریه شبیه [منبع گزارش]: اساساً آقای آموزگار در اغلب جهات در قطب مخالف آقای هویدا قرار دارد، خصوصاً از نظر ولخرجی و ریخت و پاش.» (۱)

بخشی دیگر از ریخت و پاش‌های وزیر جدید دربار شاهنشاهی که در اسناد دربار، باقی مانده به شرح زیر است:

«تعداد دو گلدان و دو عدد زیرگلدانی سنگی به مبلغ /۵۴۰۰۰ ریال ... به منزل جناب آقای هویدا ... تحویل شد.» (۲)

«مبلغ ۶۸۴/۲۳۶ ریال بهای وسایل نظافت موکت و فرش که حسب الامر جناب آقای امیرعباس هویدا برای اقامتگاه معظم له خریداری گردیده.» (۳)

«مبلغ ۰۰۰/۲۰۰ ریال بابت چاپ نقشه‌های پارکینگ سرپوشیده کاخ جناب وزیر معظم» (۴)

«مبلغ ۴۸۸۰ ریال بابت خرید لوازم منزل جناب آقای هویدا» (۵)

«برای اقامتگاه و دفتر مقام وزارت دربار شاهنشاهی، دو دستگاه تلفن

۱- همان، ۹۸۲۱۵، ۲۹/۱۰/۳۶ [۵۶].

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۱۳.

۳- آرشیو، سند ۶۶۹/ ف ۱، ۱۱/۲/۳۷ [۵۷].

۴- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۲۳.

۵- آرشیو، سند ۷۷۰/ ف ۱، ۳۱/۲/۵۷.

ص: ۳۶۲

رومیزی به رنگ قرمز موردنیاز است ... تهیه و تحویل فرمایند تا روی سیستم های رمز کننده نصب شود.»^(۱)

«مبلغ ۰۰۰/۳۰ ریال بابت اجرای برنامه هنری در اقامتگاه وزیر معظم دربار شاهنشاهی به هنرمندان شرکت کننده پرداخت گردید.»

(۲)

«مبلغ ۶۰۰/۸۷ ریال بابت تعمیر و سرویس و تعویض قطعات سردخانه آشپزخانه محل اقامت جناب آقای وزیر دربار شاهنشاهی ...

در وجه شرکت المپیکو»^(۳)

«هزینه رومیزی های منزل جناب آقای هویدا وزیر معظم دربار شاهنشاهی به مبلغ ۱۹۰/۲۰ ریال»^(۴)

«بابت بهای پرده کرکره و نصب آن جهت منزل آقای هویدا وزیر معظم دربار شاهنشاهی مبلغ ۰۱۷/۲۸ ریال در وجه شرکت سهامی

سایه روشن»^(۵)

«مبلغ ۳۰۰/۹۴ ریال بابت خرید گل و یک برگ فاکتور به مبلغ ۰۰۰/۵۰ ریال بابت سرویس روی میز تحریر و مبلغ ۷۰۰/۶۹ ریال

بابت بهای خرید ۷ عدد گلدان مربوط به اقامتگاه وزیر معظم دربار شاهنشاهی»^(۶)

«بابت هزینه خرید گل های مصرفی اقامتگاه جناب آقای هویدا ... جمعا به مبلغ ۶۵۰/۷۶ ریال»^(۷)

«مبلغ ۵۵۰/۷۷ ریال بابت خرید گل جهت اقامتگاه وزیر معظم دربار شاهنشاهی»^(۸)

۱- همان، ۱۰۵۲/ ف ۱، ۳۱/۲/۵۷.

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۲۷.

۳- آرشیو، سند ۱۳۹۶/ ف د، ۱۴/۳/۵۷.

۴- همان، ۱۴۴۵/ ف د، ۱۵/۳/۵۷.

۵- همان، ۱۲۶۸/ ف د، ۱۵/۳/۵۷.

۶- همان، ۱۴۳۹/ ف د، ۱۵/۳/۵۷.

۷- همان، ۲۹۴۵/ ف د، ۱۶/۵/۵۷.

۸- همان، ۳۲۴۵/ ف د، ۳۰/۵/۵۷.

ص: ۳۶۳

«لوازم ماساژ جهت جناب وزیر دربار شاهنشاهی ... جاسطلی چرم طبیعی نقاشی و ساخته شده دست، سطل جیر طبیعی نقاشی و ساخته شده دست، جا سنجاقی چرم طبیعی نقاشی و ساخته شده دست، جلد جعبه دستمال کاغذی چرم طبیعی و نقاشی شده دست، ۵۰۰/۷۹ ریال»^(۱)

«مبلغ /۱۵۰/۰۰۰ ریال بابت اجرای برنامه هنری روز ۲۴ مرداد جناب وزیر دربار در وجه آقای ستار»^(۲)

«هزینه تهیه موکت پله های محل اقامت جناب آقای امیرعباس هویدا وزیر وقت دربار شاهنشاهی»^(۳)

گزارش بافت سفارشی این موکت که مبلغ ۲۱۵/۶۹۷ ریال و ۹۲۵/۲۱ مارک می باشد^(۴) به شرح زیر است:

«احتراماً به استحضار می رساند

پله طبقه همکف به طبق اول کاخ نخست وزیری (محل اقامت وزیر دربار شاهنشاهی) توسط اینجانب در محل اندازه گیری گردید.

در هنگام اندازه گیری اینجانب متوجه این موضوع گردید که سنگ های پله هر کدام ده سانتی متر پیش آمدگی داشته و این امر مستلزم آن است که موکت مزبور به صورت سفارشی بافته شود و دارای بافت ریزتری باشد تا در این ناحیه شکسته نشود بدیهی است که در کلیه زاویه های پله نیز، لوله های برنجی ماسیو نصب خواهد گردید. هزینه تهیه موکت نامبرده به پهنای ۱۴۰ سانتیمتر و طول ۲۶ متر و لوله های برنجی و برش و نصب آن بر روی پله ها و نصب ۲۴ عدد لوله برنجی در زاویه ها که توسط یک متخصص آلمانی و با نظارت اینجانب در محل صورت خواهد گرفت مجموعاً ۲۱۵/۶۹۷ ریال می باشد... سیروس علم»^(۵)

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۵۰.

۲- . آرشیو، سند ۷۲/۲۸، ۲۶/۶/۵۷.

۳- . همان، ۴۹، ۰، ۲۸/۶/۵۷.

۴- . همان، ۷۶/۲۸، ۲۴/۸/۵۷ و ۷۳/۲۸، ۵۷/۶/۸.

۵- . همان، ۷۳/۲۸، ۶/۸/۵۷.

ص: ۳۶۴

«نامه مورخه ۲۵ نوامبر ۱۹۷۸ شرکت IRAN KETRACO. LTD که صورتحساب حمل وسایل اطاق کنفرانس و دفتر مقام وزارت دربار شاهنشاهی می باشد، ارسال می گردد...» (۱)

همانگونه که در فصل ازدواج هویدا، به طور مفصل بحث شد، لیلا امامی که نزدیک به ۲۰ سال به طور غیررسمی، همسر هویدا شناخته می شد البته ۵ سال آن رسمی و علنی شد پس از جدایی رسمی از او، گلخانه مدرنی را در کرج تحت عنوان «سامان گل» تأسیس کرد که تماماً هزینه های تجهیزات وارداتی و خدماتی آن را از بودجه سری نخست وزیری پرداخت می کرد و گل های او نیز، با قیمت گزاف به نخست وزیری فروخته می شد.

زمانی که امیرعباس هویدا به وزارت دربار رفت، برای آنکه لیلا امامی را باز هم از سود سرشار گل های موردنیاز دربار بهره مند کند، نامه ای به ابوالفتح آتابای که معاونت او را به عهده داشت نوشت که بدون هیچ تحلیلی، در اینجا نقل می شود:

«جناب آقای ابوالفتح آتابای

معاون دربار شاهنشاهی

به پیوست فتوکپی گزارش بازرسان و همچنین ضمائم مربوط به آن درباره ورود ۵۳ کارتن گل آزالیا به نام دربار شاهنشاهی به فرودگاه مهرآباد و کیفیت ترخیص و جریان بعدی آن ارسال می گردد. به طوری که ملاحظه می فرمائید، آقای عباس خان میرزائی صاحب گلفروشی کریستال، گل های مزبور را که به نام دربار شاهنشاهی وارد شده است، به جای تحویل مستقیم به کاخ های شاهنشاهی به سود خود در بازار به فروش رسانیده و در بازرجویی که از وی به عمل آمده، به دروغ اظهار نموده که روش هر ساله چنین بوده است.

بنابر این با توجه به لزوم حفظ حیثیت والا و مبرای دربار شاهنشاهی

۱- . همان، ۵۶۴۹/ق، ۹/۹/۵۷.

ص: ۳۶۵

(!) ... به کلیه قسمت‌ها ابلاغ فرمائید که از این پس از خرید گل از گل‌فروشی مزبور مطلقاً خودداری نمایند. ضمناً برای تأمین گل مورد احتیاج دربار شاهنشاهی خواهشمند است فهرستی شامل حدود ده گل‌فروشی معتبر و مطمئن تهیه و برای اینجانب ارسال فرمائید تا به گارد شاهنشاهی معرفی شوند و به نسبت از آنها گل مورد لزوم خریداری گردد. بدیهی است در مورد سفارش گل و گیاه از خارج از کشور پس از تعیین گل و گیاه مورد احتیاج، اقدام لازم رأساً توسط وزارت دربار شاهنشاهی از طریق سفارت‌های شاهنشاهی در خارج به عمل خواهد آمد.

امیرعباس هویدا،^(۱)

ج تملق گویی

تملق و چاپلوسی، در نظام‌های دیکتاتوری و استبدادی که نظام پادشاهی از آن جمله است یکی از قواعد اصلی کسب مقام و ثروت است، که در مراتب مختلف قدرت، به صورت‌های متفاوت جلوه می‌نماید.

امیرعباس هویدا که از قاعده بازی اطلاع کافی داشت، قبل از آنکه صندلی نخست وزیری را تصاحب کند، زمانی که مورد حمایت‌های عبدالله انتظام قرار گرفت و به پسر خواندگی او برگزیده شد، در تمام عمر، او را پاترون (Patron) یا ارباب خطاب می‌کرد،^(۲) تا روحیه فرمانبری و اطاعت‌پذیری خود را به نمایش بگذارد.

دکتر عیسی صدیق اعلم که همزمان با تولد امیرعباس هویدا، تحصیلات دانشگاهی خود را در پاریس به پایان برده بود و در سال‌های تحصیل او در بیروت، از دانشگاه کلمبیا در نیویورک، دکترای فلسفه

۱- همان، سند بدون شماره، ۱۵/۱/۳۷ [۵۷].

۲- معمای هویدا، ص ۱۴۰.

ص: ۳۶۶

گرفته بود، از جمله رجالی بود که در تحکیم رژیم پهلوی، نقش اساسی داشت و پس از تأسیس دانشگاه تهران، برای شش بار به وزارت فرهنگ منصوب شد.

دکتر صدیق اعلم هم، مانند بسیاری دیگر از رجال عصر پهلوی، از اعضای اصلی شبکه فراماسونری بین‌المللی بود و حداقل در این طریق، با هویدا اشتراک معنوی داشت.

نظر این سناتور کار کشته رژیم شاهنشاهی درباره روحیه چابلوسی نخست‌وزیر ایران، که باعث ماندگاری او گردیده، به شرح زیر است:

«علت اینکه تاکنون آقای هویدا نخست‌وزیر مصدر کار است، چون به کاری که مربوط به او نیست، کاری ندارد و هر چه به او می‌گویند، در جواب پاسخ می‌دهد: بله قربان، همینطور است و حتی به دیگران زیاد از حد احترام می‌گذارد و همین علل موجب تثبیت و ابقای وی گردیده است. اگر کسی می‌خواهد سال‌ها مصدر کار باشد، باید فصول نباشد و به اموری که مربوط به او نیست دخالت نماید و هر چه می‌گویند، بگوید: بله قربان درست است»^(۱)

امیراسدالله علم نیز درباره این خصلت هویدا می‌نویسد:

«ساعت ۶ بعد از ظهر ولیعهد بحرین به دیدنم آمد ... شام هم مهمان او بودم، مهمانی مفصل بود.

نخست‌وزیر ما به صورت خیلی نامطلوبی مست شده بود و حرکات ناشایست می‌کرد، من جمله این که لااقل پنج شش دفعه به سلامتی سفیر آمریکا و خانمش، مشروب نوشید، تقریباً تمام سفرای خارجی بودند و این حرکت خیلی قبیح بود. این اندازه هم تملق»^(۲)

امیرعباس هویدا، در طول دوران صدارت خود، همواره مورد نقد و تمسخر وزیر دربار شاهنشاهی، قرار داشت یک نمونه مکاتبه فی مابین

۱- . آرشیو، سند ۳۶۹۹۲/۲۰ ه ۵، ۸/۸/۴۸.

۲- . یادداشت‌های اسدالله علم، یکشنبه ۹/۲/۵۲.

ص: ۳۶۷

اسدالله علم و امیرعباس هویدا که در زیر آمده، جالب توجه است:

«جناب آقای اسدالله علم، وزیر دربار شاهنشاهی

دوست بسیار عزیزم

تبریک محبت آمیز و سبب گل زیبایی که به مناسبت زاد روز اینجانب ارسال فرموده اید، موجب نهایت امتنان و تشکر گردید.

مزید سلامت و سعادت جنابعالی و خاندان محترم را مسئلت دارم

با سلام فراوان امیرعباس هویدا»^(۱)

«خصوصی است

جناب آقای امیرعباس هویدا، نخست وزیر محترم

از ابراز لطف و ارسال گل بسیار زیبا متشکرم و صمیمانه سلامتی وجود عزیزتان را آرزومندم.

محبت‌ها و یادآوری حضرتت بخصوص وقتی در خارج از کشور بودم را هرگز فراموش نخواهم کرد.

وزیر دربار شاهنشاهی

اسدالله علم»^(۲)

فرح دیبا که پس از ازدواج با محمدرضا پهلوی، به مقام شهبانویی ایران رسیده بود، به علت رشته تحصیلی خود در فرانسه، دارای علایق و سلیق هنری بود و نسبت به نقاشی و آثار هنری توجه نشان می‌داد. هویدا نیز، از همین منظر با او ارتباط برقرار می‌کرد تا در مواقع لازم، از حمایت‌های شهبانوی ایران برخوردار باشد. البته وجود افرادی چون پسر عموی عکازاده او در دفتر فرح پهلوی، دارای ویژگی‌هایی است که می‌بایست در فصلی مستقل به آن پرداخت. نمونه‌های زیر، شاهد مثال ماست:

۱ «جناب آقای امیرعباس هویدا، نخست وزیر

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- . پیشین، ص ۴۳۱.

ص: ۳۶۸

هدیه تقدیمی (مجموعه‌هایی از نقشه‌های قدیمی که موقعیت ایران را در ادوار مختلف مشخص می‌سازد) ... از لحاظ مبارک علیاحضرت شهبانوی ایران گذشت و مورد توجه قرار گرفت ... بدینوسیله مراتب خوشوقتی خاطر خطیر علیاحضرت شهبانوی ایران را به اطلاع جنابعالی می‌رساند...» (۱)

۲ «جناب آقای امیرعباس هویدا، نخست وزیر

معروضه آن جناب به انضمام چند اثر هنری از Andy Warhol که به مناسبت نوروز باستانی به پیشگاه مبارک علیاحضرت شهبانوی ایران تقدیم داشته بودید؛ به شرف عرض رسید.

حسب الامر مطاع مبارک، خشنودی و امتنان علیاحضرت شهبانوی ایران ... را به آنجناب ابلاغ می‌نماید...» (۲)

د رفیق بازی

«رفیق بازی امرعباس هویدا در ابتدای ورود به مدرسه فرانسوی‌ها، رنگ و بویی نداشت و افسردگی تأثیرگذار عین‌الملک بر روحيات کودکانه او، از وی فردی انزوا طلب ساخته بود. برای همین است که در خاطرات خود می‌نویسد:

«من دوستان بسیار نداشتم و در حقیقت در تنهایی به سر می‌بردم» (۳)

این انزوای و تنهایی، پس از آموزش یکساله او در انگلستان و شروع به تحصیل در دانشگاه آزاد بروکسل، به کلی متفاوت شد.

دکتر عباس میلانی ضمن بیان دوستی‌های او در دوران دانشجویی، در این باره می‌نویسد:

«هنر یافتن و داشتن رفیق را نیک می‌دانست. بخش مهمی از ذهن تیزبین خود را برای یافتن شاخه گل و هدیه مناسب و کلمات

۱- پیشین، ص ۳۳۹.

۲- آرشیو، سند ۱۱۶۶۸/م ق، ۲۲/۱۲/۱۳۵۵.

۳- معمای هویدا، ص ۵۶.

ص: ۳۶۹

تحسین آمیزی به کار می‌گرفت که می‌توانست این دوست را دلخوش و آن دیگری را تطمیع کند.» (۱)

امیرعباس هویدا راه تطمیع دوستان را بخوبی یافته بود و بر همین روش بود که دوستی‌های پایداری را هم تدارک می‌کرد. میلانی از این خصلت او، تحت عنوان «وفاداری در عالم رفاقت» یاد کرده و می‌نویسد:

«بسیاری از کسانی که در بیروت ملاقاتشان کرد، تا پایان عمر دوست و رفیقش باقی ماندند.» (۲)

برای امیرعباس هویدا، هدف روشن و مشخص بود و برای رسیدن به آن، دوستی‌ها حد و مرز مشخصی نداشت. هر کس با هر موقعیت سنی، شغلی، سیاسی، می‌توانست در حلقه دوستان او قرار گیرد.

میهمانی خصوصی او در سال ۱۳۳۹ که ذکر آن در فصول قبل رفت در موقعی که شخص دوم شرکت ملی نفت، بعد از عبدالله انتظام بود و ترکیب افراد حاضر در آن، شاهد ادعای ماست. (۳)

بدیهی بود که رنگ و بوی رفاقت‌های سیاسی هویدا در مواقعی که در مشخصه‌های دوستی یا وابستگی به فرقه بهائیت در میان بود، از ویژگی‌های دیگری برخوردار می‌شد که در طول نخست‌وزیری او، نمونه‌های مختلف و متفاوتی داشت. مانند انتصاب برخی از وزرای کابینه همچون: منوچهر شاهقلی، فرخ رو پارسای، منصور روحانی، اسدالله صنیعی و ... و افرادی چون: فؤاد روحانی، هوشنگ فرخان، محمد صفا و ...

با گذشت چند ماه از انتصاب او به نخست‌وزیری، گزارشی در سوابق او ثبت شد که در تبیین روحیه رفیق‌بازی او کاملاً گویاست:

«هفته گذشته آقای نخست‌وزیر، چند نفر مدیرکل خارجه دیده وزارت دارایی را دعوت کرده بودند که ناهار را در رستوران ایران و امریکا با

۱- همان، ص ۸۴.

۲- همان، ص ۶۹.

۳- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۰.

ص: ۳۷۰

ایشان صرف نمایند. پس از صرف غذا آقای نخست وزیر به طور خصوصی خطاب به حضرات چنین می گویند: بر حسب آشنایی که از امریکا و اروپا با شما داشتم، در تصدی وزارت دارائی شما را روی کار آورده و ارتقاء داده ام... انتظار دارم تفرقه را کنار بگذارید و با هم متحد باشید، من هم قول می دهم که تا نخست وزیر هستم، از شما حمایت خواهم کرد.» (۱)

و البته در رفیق بازی، در برخی موارد خاص، استوار هم بود، کما اینکه، پس از عزل عبدالله انتظام از شرکت نفت، تصمیم گرفت تا سازمانی شبیه سازمان برنامه ایجاد و او را به ریاست آن منصوب کند. انتشار این خبر در محافل مختلف، عکس العمل زیر را به دنبال داشت:

«در ایران هر سازمانی را برای افراد بخصوص تشکیل می دهند تا نان و آبی به او برسانند و آن وقت، منت این کار را ابوابجمع مردم می کنند.» (۲)

رفیق بازی در عزل و نصب های دوران تصدی نخست وزیری توسط هویدا فراگیر و همگانی بود، تا جایی که مدیر روزنامه اتحاد ملی هاشمی تردید ها و دودلی های او در جابجائی ها را مولود حس رفیق بازی (۳) او می دانست.

در گزارشی که پیرامون این مسئله تهیه شد، ولی به هیچ مرجعی ارسال نگردید، آمده است:

«در نخست وزیری عده کثیری از کارمندان شرکت نفت که در شرکت مشاغل بسیار کوچکی داشته اند، در پست های بالا تا رده وزارت و مدیر کلی و استانداری رسیده اند که از جمله آنها، شهبازی معاون نخست وزیر، پیروز استاندار جنوب، دکتر نیک پی وزیر آبادانی و مسکن می باشند. رفاقت و دوست بازی به حدی است که مثلاً فلان وزیر و رئیس کل، حتی منشی و رئیس دفتر خود را از وزارتخانه و سازمانی به

۱- . آرشیو، سند ۹۸۳/۳۲۲، ۲۲/۷/۴۴.

۲- . همان، ۳۷۴/۳۰۰، ۸/۸/۴۴.

۳- . همان، ۳۰۰/۴۵۰، ۲۰/۸/۴۴.

ص: ۳۷۱

سازمان دیگر می برد.» (۱)

افتضاح این رفیق بازی به میزانی بالا گرفت که در حوزه کارمندان حزب ایران نوین، به انتقاداتی شدید، تبدیل شد:

«نخست وزیر خودش در کارها تبعیض قائل می شود و نمی گذارد انقلاب اداری انجام شود. رفیق بازی او، موجب خرابی کار است، نصیر عصار این همه در اوقاف دزدی کرد و همه فهمیدند لکن او را با شغل بالاتری از اوقاف برداشتند، چرا؟ برای اینکه رفیق نخست وزیر است. خانم فرخ رو پارسای نالایق ترین زنان فرهنگی می باشد نمی دانم آقای هویدا از این زن چه دیده است که او را رها نمی کند؟» (۲)

و در گزارشی که پیرامون خصوصیات اخلاقی او تهیه شد، با صراحت نوشتند:

«فوق العاده و بیش از حد متعارف به دوستان و اقوام خود توجه دارد و در هر فرصت مناسب برای این طبقه کار مثبت و مثرثمری انجام می دهد ... یکی از عمده ترین عواملی که باعث استحکام و ثبات ایشان در نخست وزیری شده، همین روابط عمومی گسترده می باشد، به طوری که در مراسم عروسی، تولد و یا سایر جشن ها، برای کلیه مقامات اعم از داخلی و یا خارجی، هدایای بسیار نفیس و گران قیمت تهیه و ارسال می دارد و شایع است که ایشان در هر بیمارستان نیز عواملی دارد و به محض اینکه یکی از مقامات حساس مملکتی به بیمارستان اعزام شود، بلافاصله سبدگلی از طرف ایشان تهیه و فرستاده می شود.» (۳)

نمونه هایی از این اقدامات به این شرح است:

۱ «جناب آقای بهرامی سفیر شاهنشاه آریامهر، پاریس

شاپور عزیزم یک تخته قالی طی بارنامه شماره ۰۵۷-۰۴۰۰۸۷۵۸ با پرواز

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۹۲.

۲- . پیشین، ج ۲، ص ۲۵۱.

۳- . آرشیو، سند ۶۸۷۷۰/۲۰ ه ۶۸۷۷۰، ۲۲، ۳۱/۶/۵۴.

ص: ۳۷۲

شماره ۱۹۷ هواپیمایی افرانس به نام جنابعالی در تاریخ بیستم ژوئن ۱۹۷۸ ارسال گردید. خواهشمندم شخصاً با خانم Barre همسر نخست وزیر تماس بگیرید و از طرف اینجانب با سلام های فراوان، تحویل مشارالیها فرمائید.

با سلام گرم امیرعباس هویدا» (۱)

۲ «جناب آقای امیرعباس هویدا وزیر محترم دربار شاهنشاهی

نامه های خصوصی و خاویارهای مرحمتی امروز به نحو مقتضی جهت وزیر خارجه سوریه و آقای ادیب داودی مشاور سیاسی رئیس جمهوری ارسال گردید.» (۲)

ه فامیل بازی

نقش اقوام مادری هویدا در ورود او به وزرات امور خارجه و حمایت های همه جانبه از او در موقع حضور در بروکسل را، در فصول پیشین یاد آور شدیم. افرادی چون: انوشیروان سپهبندی که شوهرخاله او و دو نوبت نیز وزیر خارجه شده بود، عبدالحسین سرداری، دایی او که از رجال باسابقه وزارت امور خارجه بود و دیگر دانی های او ناصرقلی و یحیی سرداری افرادی بودند که همواره امیرعباس هویدا را تحت حمایت خود داشتند و البته در روزگاری که هویدا به نخست وزیری رسید، این حمایت ها را جبران کرد و تعصب قومی مدرن را چنان به نمایش گذاشت و اقوام خود را در موقعیت های مختلف به منصب و ثروت رساند که زبانزد خاص و عام شد.

نمونه ای از این تعصب قومی، در حمایت های آشکار او از یکی از پسردانی هایش به نام دکتر امیرمنصور سرداری، محقق است.

امیرمنصور سرداری، فرزند ناصرقلی سرداری و ۴ سال از امیرعباس

۱- همان، ۴۳۰، ۱/۴/۵۷.

۲- همان، ۳، ۲/۶/۵۷، م، ۲۰۰.

ص: ۳۷۳

کوچکتر بود. او نیز همچون هویدا در بیروت تحصیل کرد و سپس راهی پاریس شد و پس از اخذ دکترای پزشکی از فرانسه، به امریکا رفت و از دانشگاه کلمبیا، تخصص قلب و عروق گرفت.

در امریکا با زنی فرانسوی به نام «ماری مارت لوکونت» ازدواج کرد و پس از ازدواج برای او از سفارت ایران در واشنگتن شناسنامه ایرانی گرفت. وی همزمان با انتصاب امیرعباس به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت، به ایران بازگشت و به وزارت بهداشتی رفت.

به همراه هویدا در پایه گذاری و سامان دهی کانون مترقی شرکت کرد. عضو مؤسس آن شد و به لژهای فراماسونری نیز پیوست. پیچیدگی فعالیت های او و ارتباطش با عوامل صهیونیستی به گونه ای بود که رادیو پیک ایران در مهرماه ۱۳۴۸ درباره او گفت:

«امیرمنصور سرداری، در شبکه های رهبری شده از جانب اسرائیل در ایران شرکت فعال داشته و به این شبکه، کمک مالی می کرده است.»

هر دو فرزند او فریدون متولد ۱۳۳۹ و کنایون متولد ۱۳۴۱ دارای نام دوم و شبیه فردریک و کاترین بودند و خودش دارای دو امضا یکی برای امور روزمره اداری و دیگری برای حساب های بانکی و مکاتبات خارجی بود.

گزارش های ساواک درباره این دایی زاده نخست وزیر که به تبعیت از او به بهائیت نیز گرویده بود به شرح زیر است:

«شایعاتی به میزان وسیع دایر بر نادرستی وی وجود دارد ... اهل زد و بند و تا حدی خشن و خودخواه و عیاش است. با امیرعباس هویدا، انوشیروان سپهبدی و سرلشکر ایرج مطبوعی دوستی و معاشرت دارد. فرد خوشنامی نبوده و انتصاب او در وزارت بهداشتی، نارضایتی کارمندان را در بر داشته است.»

جالب این جاست که فساد اخلاقی و مالی امیرمنصور سرداری، به میزانی بود که حتی وزیر بهداشتی منوچهر شاهقلی که همکیش او بود و پرویز ثابتی مقام امنیتی بهائی ساواک نیز، نسبت به این مسئله

ص: ۳۷۴

حساسیت داشتند:

«وزیر بهداشتی نیز معتقد است که دکتر سرداری فرد نادرستی است و نمی‌تواند وظایف محوله را انجام دهد. در اطراف سوءاستفاده‌های نامبرده تحقیق و نتیجه گزارش شود. ثابتی» (۱)

امیرمنصور نه تنها، تحت تعقیب قرار نگرفت و عزل نشد که با حمایت‌های امیرعباس هویدا، در هیئت امنای مدرسه عالی علوم اقتصادی و اجتماعی بابلسر، عضو شد و به معاونت امور جمعیتی و تنظیم خانواده وزارت بهداشتی هم منصوب گردید.

پارتی بازی و قوم و خویش بازی نخست وزیر، از حد متعارف خارج شده بود (۲) و هیچ فرصت مناسبی، برای ادای دین پنهان و آشکار او به اقوامش، از دست داده نمی‌شد.

عبدالحسین سرداری، دیگر دایی هویدا بود که در جریان قاچاق پاریس دست داشت و یکی از حامیان اصلی صهیونیست‌های اسرائیلی بود و با محمد خلیل جواهری از احياء کنندگان فراماسونری در ایران ارتباط نزدیک داشت. وی از سال ۱۳۵۵ به بعد به مدت ۲۰ سال در لندن بود، در سال ۱۳۵۵ به ایران بازگشت.

گزارش زیر، ادای دین هویدا نسبت به اوست:

«اخیراً شخصی به نام عبدالحسین سرداری (دایی آقای هویدا نخست وزیر) که مدت ۲۰ سال است در لندن زندگی می‌نماید و مدتی است به تهران آمده، در نخست وزیری اطاق مشاور مخصوص نخست وزیر اظهار می‌داشت: من به امیرعباس هویدا (منظور نخست وزیر است) گفتم که کاری به من بدهد که بیایم به تهران. او گفت: همه مردم در حال فرارند و می‌خواهند از اینجا بروند، تو میخواهی بیانی اینجا.» (۳)

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۸.

۲- آرشیو، سند ۶۸۷۷۰/۲۰ ه ۲۲، ۳۱/۶/۵۴.

۳- همان، ۶۱۸۱۱/۲۰ ه ۲۲، ۱۷/۸/۵۵.

ص: ۳۷۵

از جلوه‌های دیگر فامیل بازی هویدا، این است که حتی پسرخاله او سرهنگ منصور انشاء، برادر دکتر فرشته انشاء که در زمان دستگیری او در اواخر عمر رژیم پهلوی، رابط او با مرتب‌پین او در خارج از زندان بود نیز در کار دلالتی انتخابات بود:

«سرهنگ منصور انشاء مدتی است که پیگیری می‌کند حاج سید محمدنبی اسمعیلی با جناب آقای هویدا نخست وزیر ملاقات کند و زمینه را برای انتخابات سال آیند مساعد نماید.» (۱)

در طرف دیگر این عصبیت قومی مدرن، اقوام پدری او قرار داشتند. اقوامی که کمتر کسی آنها را می‌شناخت. اینان عموزاده‌های نخست وزیر بودند که همگی در عکا به دنیا آمده و از همانجا نیز شناسنامه گرفته بودند.

پسر عموهای هویدا ادیب و جمیل و فرید و وحید کسانی بودند که در دیوان سالاری رژیم شاهنشاهی دارای موقعیت‌های ممتازی بودند. در فراماسونری بین‌المللی، نقش تعیین‌کننده داشتند و در دربار شاهنشاهی و وزارت امور خارجه، صاحب منصب بودند.

طبیعی است که بررسی تعامل نخست وزیر با این عموزاده‌ها که به نظر می‌رسد، انتخاب نام هویدا در سال ۱۳۲۱ ش هم عاریت آنهاست، نیازمند تحقیقی مستقل و گسترده است که به فرصتی دیگر وا می‌گذاریم.

در یکی از گزارش‌های ساواک که در خصوص اختلافات فی مابین اردشیر زاهدی و هویدا در اسفندماه سال ۱۳۴۷ ش می‌باشد، به عالی‌رتبه بودن چند نفر از کارمندان وزارت امور خارجه که از اقوام نخست وزیر هستند، اشاره شده است. (۲)

در این مقوله، فریدون هویدا، برادر کوچکتر نخست وزیر، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است:

۱- همان، ۹۶۳/ه، ۱۵/۵/۴۷.

۲- همان، ۴۴۳۶۱/۲۰ ه ۵، ۱/۱۲/۴۷.

ص: ۳۷۶

«حسب الامر جناب آقای امیرعباس هویدا وزیر محترم دربار شاهنشاهی مقدار ۱۰ کیلو خاویار به ضمیمه ارسال شد که دستور خواهند فرمود فوراً جهت جناب آقای فریدون هویدا، نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک، فرستاده شود.» (۱)

و زیرکی

امیرعباس هویدا، در نقل خاطرات خود، سعی دارد تا هوش یادگیری خویش را در دوران تحصیلات دبستانی و دبیرستانی، متوسط نشان دهد و برای اثبات آن به نمره برخی درس های خود، اشاره می کند، البته به علت ارائه ندادن ریز نمرات و کارنامه تحصیلی خود، نفی و اثبات آن برای ما امکان پذیر نیست.

فراگیری هوش سیاسی او به میزانی بود که وقتی آموزش های کلاسیک و غیر کلاسیک او در بروکسل و انگلستان تمام شد از وی، دیپلماتی کم نظیر ساخت، تا جایی که ارنست وان هک در توصیف او گفت:

«مهارت سیاسی مشارالیه و اطلاعات جامعی که در باب موضوع پناهندگان دارد، من را وادار کرد که بعضی از مشکل ترین وظایفی را که انجام آن به عهده دفتر اینجانب است به او محول نمایم.» (۲)

اما با این حال، فقدان شناخت وی از جامعه ایران، گاه موجب بروز رفتارهای خلاف هنجار از سوی او می شد. هنوز یک ماه از مرگ حسنعلی منصور و نخست وزیری او سپری نشده بود که اغلب جرایم، از ملاقات هویدا با دلکش یکی از خوانندگان زن عصر پهلوی خبر دادند. گزارشی که در این باره تهیه شد، نشان از بی تدبیری هویدا داشت:

«سخنان آقای هویدا که اظهار کرده: آواز دلکش مورد علاقه من است

۱- همان، ۲۲/۲۰۰م، ۱۹/۸/۱۳۵۶.

۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۷۱.

ص: ۳۷۷

و نامبرده را به حضور پذیرفته و گفته است: منزل من پر از صفحات آواز تو است، انعکاس بسیار بدی در بازار و طبقه مسلمان و روحانی داشته و می‌گویند: وزیر یک کشور اسلامی و نخست وزیر مردمی که در شب عید در زحمت معیشت و زندگی هستند، به جای اینکه به فکر رفع مشکلات زندگی مردم باشد، وقت خود را صرف پذیرائی از بانو دلکش و مصاحبه به نفع او می‌کند.» (۱)

در سال ۱۳۴۷، اداره کل نهم ساواک، اطلاعاتی درباره او جمع آوری کرد و در مقابل گزینه خصائل فردی و خصوصیات اخلاقی او نوشت: «باهوش، زیرک و سیاست» (۲)

زیرکی آشکار نخست وزیر، گاهی مواقع، به میزانی بود که طرف‌های مقابل را به واکنش بر می‌انگیخت. امیراسدالله علم در این باره نوشته است:

«راجع به لوله نفت اهواز اسکندرون عرض کردم. فرمودند: چیز عجیبی است، اقبال یک نظر و فلاح نظر کاملاً مخالف آن می‌دهد، حالا به نخست وزیر بگو: مطلب را جداً موشکافی بکند و به من بگوید. بعداً مطلب را تلفنی به نخست وزیر ابلاغ کردم. نخست وزیر آنقدر حقه باز و عرقه است که چون می‌داند کنسرسیوم نفت با این کار مخالف است، می‌خواست مدرک از من در دست داشته باشد. گفت: راجع به این مطلب، یادداشتی به من بده، من هم نوشتم، با دست هم نوشتم که مدرک قطعی برای این بدبخت مفلوک باشد.» (۳)

از دیگر موارد زیرکی‌های عملی امیرعباس هویدا، بهره‌گیری مطلوب از شبکه همکیشان بهائی‌اش بود که در دیگر کانون‌های قدرت، حضور داشتند. نمونه‌های زیر که در یادداشت‌های علم ضبط شده، شاهد مثال است:

۱- . آرشیو، سند ۱۱۰۴۹، ۳۲۶، ۹/۱۲/۴۳.

۲- . همان، همان ۹۰۲، ۲۰/۳/۴۷.

۳- . یادداشت‌های اسدالله علم، یکشنبه ۶/۲/۴۹.

ص: ۳۷۸

۱ «صبح که شرفیاب می شدم، نخست وزیر را در کاخ سعدآباد دیدم. بدون اجازه شرفیابی آمده بود. یعنی قریب، رئیس تشریفات، که خود فراماسون و به قول معروف اهل بخیه و هم مسلک معنوی نخست وزیر است، گفته بود: بیاید شرفیاب می کنم ... قریب ... قبل از ما شرفیاب شد و بعد با سبیل آویزان آمد که فرموده اند: وزیر دربار شرفیاب شود. نخست وزیر خیلی در هم شد... جریان را عوض کردم، شاهنشاه خیلی خندیدند ... در حدود نیم ساعت شرفیابی طول کشید ... وقتی بیرون آمدم، نخست وزیر از عصبانیت نمی توانست حرف بزند. تعجب می کنم، این شخص چرا این قدر حسود و عقده ای است.» (۱)

۲ «فرمودند: به وزارت خارجه گفته ام که هیچ مقامی غیر از خود من حق ندارد در کارهای وزارت خارجه مداخله بکند. حتی گفتم: برادر هویدا که نماینده ما در سازمان ملل است، حق ندارد به نخست وزیر گزارش بدهد، حتی تلفنی بکند. او را توییح کردم که چرا به برادرت گزارش های وزارت خارجه را می دهی؟ معلوم نیست این دو برادر چه غلطی کرده اند که اینطوری آبروی آنها بر باد می رود.» (۲)

۳ «نخست وزیر ... از نطق علیاحضرت شهبانو در دانشگاه جرج تاون امریکا تجلیل کرد ... بعد دانستم که چون فریدون هویدا، برادر نخست وزیر در تصحیح آن زحمت کشیده، اینجا نخست وزیر خواست، نانی به برادرش قرض داده باشد.» (۳)

و در روزی که از نخست وزیری کنار گذاشته شد، معلوم گردید که در طول حضور در اتاق نخست وزیری، اسناد محرمانه و به کلی سری فراوانی را برای روز مبادا تدارک کرده است که همراه خود برده است.» (۴)

و وقتی کار انقلاب اسلامی بالا گرفت و امیرعباس هویدا هم به جمع

۱- همان، سه شنبه ۱۱/۷/۵۱.

۲- همان، چهارشنبه ۱۵/۱۲/۵۲.

۳- همان، چهارشنبه ۳۱/۲/۵۴.

۴- آرشیو، سند ۶۳۱۷۵/۲۰ ه ۲۲، ۶/۶/۵۶.

ص: ۳۷۹

بازداشت شدگان زندان جمشیدیه اضافه شد، شایع گردید:

«امیرعباس هویدا، مشغول تهیه و تدوین کتابی است درباره جریانات گذشته که گویا این کتاب در فرانسه به چاپ می رسد.» (۱)

دکتر عباس میلانی، از قول فرشته انشاء دختر خاله هویدا درباره سرنوشت اسنادی که قرار بود به کتابی افشاگرانه تبدیل شود، می نویسد:

«آن شب [شب اعدام هویدا] قرنطینه کردن مادر هویدا از اخبار رادیو و تلویزیون و از تلفن دوستان و اقوام، تنها مشغله ذهنی خانواده انشاء نبود. بیشتر شب را به سوزاندن اسنادی (!؟) گذراندند که در منزلشان پنهان بود. دکتر انشاء می گفت: «اغلب اسناد به هویدا تعلق داشت. از جمله چیزهایی که آن شب سوزانندیم، نامه های هویدا به شاه و ملکه بود. او گفته بود: اگر اتفاقی برایش افتاد، همه اسناد را بسوزانیم.» (۲)

ز عوامفریبی

امیرعباس هویدا، نخست وزیر حکومتی بود که با علم به وابستگی اش به فرقه بهائیت، عمداً برای این مأموریت، انتخاب گردید. طبیعی بود از حکومتی که بهائیان در برپایی انتخاب رضاخان برای پادشاهی آن، نقش داشتند از همان روز اول، با اعتراض خواص و عوام همراه بود و امیرعباس هویدا نیز، چاره ای جز تظاهر به دین و دینداری نداشت.

در این موقع ساواک به میدان آمد تا نخست وزیر با مجانی کردن آب و برق مساجد و بوسیدن قرآن در مقابل چشم دوربین های عکاسان جراید و تلویزیون، فردی مسلمان و علاقمند به قرآن و دین معرفی شود. (۳)

به دنبال عمل به این توصیه های جامعه شناسان که حاصل شناخت روانشناسی اجتماعی مردم بود گفته شد:

۱- همان، ۶۱۹۶۹، ۲/۸/۵۷.

۲- معمای هویدا، صص ۲، ۴۶۱.

۳- آرشیو، سند ۴۳۲، ۲۴/۱۱/۴۳.

ص: ۳۸۰

«رویه کج دار و مریز و مخصوصاً جلب اعتماد مردم که فعلاً از طرف آقای هویدا شروع شده و روز به روز هم تقویت می شود... ظرف همین مدت کوتاه نتایج خوبی در برداشته و مورد تایید و استقبال مردم قرار گرفته است.» (۱)

و پس از آن نیز، گزارش شد که:

«مسافرت اخیر آقای امیرعباس هویدا به شهرستان های قم و مشهد و زیارت قبور ائمه [علیه السلام] به شایعاتی که بین عوام و محافل مذهبی و روحانی مخالف دولت مبنی بر بهایی بودن ایشان وجود داشته، بین طبقات مختلف حسن اثر داشته است.» (۲)

بوسیدن قرآن و رفتن به زیارت و تظاهر به آدابی از این قبیل، برای امیرعباس هویدایی که، رهبر فرقه اش، در حیفا به نماز جماعت اهل سنت حاضر می شد تا باورهای خود را توجیه کند، نه تنها لازم بلکه ضروری است. میرزا علی خان حکمت، در ره آورد خود، از محاورات خود با فردی به نام میرزا فضل الله خان که از اعضای فرقه بهائیت بوده، یادآور شده و می نویسد:

«از جمله مطالبی که می گفتند و خیلی غرابت داشت، این بود که هنوز در حیفا، شخص سر کار آقا و اتباع ایشان، تقیه می کنند و به آئین اسلام رفتار می نمایند به طوری که رمضان را روزه می گیرند و قبل از حمره را در حضور مشایخ سنی تقیه افطار می نمایند و این خیلی محل تعجب است.» (۳)

یکی از دیگر اقدامات هویدا در این راستا، اعزام مادرش افسر الملوک سرداری به مکه معظمه بود، که پس از آن شایع گردید:

«به منظور براءت از اتهامات بهائیت، آیت الله سید احمد آشتیانی،

۱- همان، ۱۱۱۰۷/۳۲۶، ۱۶/۱۲/۴۳.

۲- همان، ۱۱۲/۳۲۲، ۸/۱/۴۴.

۳- ره آورد حکمت، میرزا علی خان حکمت شیرازی، بخش نخست، ۱۲۹۲ ۱۲۹۴، تهران، حدیث امروز، ۱۳۸۲.

ص: ۳۸۱

پیشنماز مسجد مروی را که از علمای معروف هستند، ملاقات کرده ... انتشار این شایعه در بین طبقات مردم، بخصوص روحانیون، اثر نیکویی داشته و از شدت عصبانیت آنها کاسته است.» (۱)

دکتر عباس میلانی در این باره می نویسد:

«در وصف تهران دوران کودکی اش، هویدا به دو واقعه عنایت و توجهی خاص نشان می دهد. نخست سفرش به مزار حضرت عبدالعظیم [ع] است. می گفت: با مادرش به زیارت رفت و سوار ماشین دودی شد. معلوم نیست تا چه حد ذکر این واقعه تصادفی بود و تا چه حد در آن محاسبات سیاسی راه یافته بود.» (۲)

از این روی بود که ابوالحسن عمیدی نوری که معاون نخست وزیر در کابینه فضل الله زاهدی بود و از گذشته خانوادگی هویدا، اطلاع داشت در جلسه هفتگی منزل خود گفت:

«هویدا مرد بی حال و عوامفریبی است که نظیر ندارد. این صفت ها باید در این شخصیت باشد تا به این مقامات برسد.» (۳)

پیکان سواری او نیز از جمله مواردی بود که حتی راننده او را به واکنش و می داشت. همانگونه که در بخش تجمل گرایی های او دیدیم، حتی در دوران انقلاب اسلامی که بحث از فساد و دزدی و ریخت و پاش رجال به مطبوعات کشیده شده و در همین راستا او را از نخست وزیری عزل کرده بودند، ماشین شورولت سی ۶ دنده اتوماتیک برای او ساخته می شد.

در این باره راننده او که شخصی به نام فروتن بود، می گفت:

«من از تظاهر و عوامفریبی آقای نخست وزیر خسته شده ام. نامبرده دو دستگاه اتومبیل کادیلاک دارد آنها را در اداره گذاشته و از اتومبیل پیکان استفاده می نماید و آن هم به این نحو که خودش پشت فرمان

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲- . معمای هویدا، ص ۶۰.

۳- . آرشیو، سند، ۱۶۵۲/۲۰، ه، ۲۶/۵/۴۵.

ص: ۳۸۲

می نشیند و راننده باید با یک دستگاه پیکان دیگر دنبالش حرکت کند.» (۱)

و دکتر آشتیانی در این باره می گفت:

«چندی قبل نیز آقای هویدا با پیراهن سفید، پشت فرمان اتومبیل پیکان که متعلق به خود وی می باشد، نشسته بود و مردم به محض شناختن مشارالیه شروع به تمسخر و خنده گذاشتند.» (۲)

هر چند این عوامفریبی‌ها، برخی را متأثر می کرد ولی بسیاری از مردم هم، به این نوع تظاهرات، به چشم تمسخر می نگریستند و از فریبکاری‌های سردمداران رژیم پهلوی، اطلاع کافی داشتند:

«شنیده می شود، موضوع بدرقه حجاج وسیله آقای نخست وزیر صرفاً جهت اغفال مردم صورت گرفته ... یکی دیگر از عوامفریبی‌ها است. آقای نخست وزیر می خواهد بدین وسیله مردم عوام را فریب دهد که جزو فرقه بهایی نیست.» (۳)

گزارش زیر نیز، نمونه دیگری از آگاهی مردم از عوامفریبی‌های هویداست:

«سر و صدای سخنان آقای هویدا نخست وزیر در شیراز، موضوع کاهش بهای اراضی و اینکه دولت اقدامات حاد و شدیدی در این مورد تا چند روز دیگر به عمل خواهد آورد، گرچه در همان موقع نیز بین مردم عکس العمل چندان خوبی نداشت و آن هم روی اصل اینکه آقای هویدا فقط و فقط در هنگام انتخابات اقدام به ابراز چنین مطالبی نموده بود... چون مدت مدیدی است که از اقدامات دولت در این باره هیچگونه اثری مشهود نشده و مردم را به اینکه دولت آقای هویدا رویه هوجبگیری و اغفال مردم را در پیش گرفته، بیش از پیش مردم را مشکوک کرده است.» (۴)

۱- همان، ۳۳۵۸۲/۲۰ ه ۵، ۹/۱۱/۴۶.

۲- همان، ۲۵۵۳۶/۲۰ ه ۵، ۲۵/۸/۴۶.

۳- همان، ۴۴۵۵۱/۲۰ ه ۵، ۱۹/۱۲/۴۷.

۴- همان، ۲۶۳۳۴/۲۰ ه ۲۲، ۱۰/۵/۵۰.

ص: ۳۸۳

عوامفریبی بی رویه و گاه افراطی نخست وزیر چنان بود که در بعضی مواقع موضوع مضحکه عوامفریبان دیگری چون محمدرضا پهلوی و اسدالله علم می شد:

«مدتی در خصوص دماغوژی [عوامفریبی] صحبت شد. عرض کردم: انسان اگر به خود اعتقاد داشته باشد، هیچ احتیاجی به دماغوژی ندارد. من مکرر به نخست وزیر گفته ام: آخر شما که ماشین کوچک پیکان سوار می شوید، اگر از لحاظ تشویق اتومبیل ساخت وطن است، فبها و گرنه وقتی در اتومبیل پیکان هستید و چهار پنج اتومبیل بیوک و کرایسلر و مرسدس پشت و جلوی سر شما اسکورت هستند، مردم از خود نمی پرسند: آیا نخست وزیر نمی توانست یکی از همین اتومبیل ها را سوار شود؟ ... می خواهی که را گول بزنی؟ شاهنشاه خیلی خیلی خندیدند. فرمودند: جواب چه داد؟ عرض کردم: جوابی نداشت بدهد، با جانم و عمرم و آخر جانم و این حرف ها، سر مطلب را هم آورد.» (۱)

امیرعباس هویدا، متظاهری بی شرم بود که از هیچ عملی در رسیدن به اهداف تعریف شده خود، ابا نداشت. او که در فامیل بازی، همانگونه که دیدیم، عملکرد نامناسب خویش را از حد متعارف فراتر برده بود، در یک صحبت خصوصی، پیرامون قوم و خویش بازی گفت:

«بعضی از رهبران حزب ایران نوین، بدون توجه به زیان قوم و خویش بازی، همچنان در سپردن امور و یا مسائل انتخاباتی، قوم و خویش بازی و رفیق بازی را ادامه می دهند، غافل از آنکه این کارها به زیان حزب و مملکت است.» (۲)

و یک نمونه از عوامفریبی در عملکرد او، در موقعی اتفاق افتاد که مهرانگیز منوچهریان طرحی را تحت عنوان «طرح خانواده» به مجلس سنا تسلیم کرد. این طرح که در یکی از مواد آن با بیشر می هرچه تمامتر در

۱- . یادداشت های اسدالله علم، جمعه ۲۸/۲/۵۲.

۲- . آرشیو، سند ۷۶۴۸۳/۲۰ ه ۲۱، ۶/۶/۵۲.

ص: ۳۸۴

مورد تعدد زوجات زنان بود، با عکس العمل شدید افکار عمومی مواجه گردید. فردای آن روز، امیرعباس هویدا به مجلس شورای ملی رفت و ضمن صحبت علیه طرح مزبور، گفت:

«این طرح با ناپختگی تهیه شده و مورد تایید مردم مسلمان نیست. در ایران که یک کشور مسلمان است، هیچ قانونی نباید خارج از تعلیمات اسلامی تصویب شود.»^(۱)

پس از این اظهارات هویدا در مجلس شورای ملی، در محافل پارلمانی مجلس سنا، گفته می شد:

«طرح خانواده با اطلاع و نظر دولت تقدیم مجلس سنا شده بود تا در مقابل آن، عکس العمل طبقات مذهبی کشور سنجیده شود و سپس با توجه به عکس العمل‌ها، طرح یا لایحه ای در این زمینه، از طرف دولت تنظیم و به مجلسین تقدیم گردد.»^(۲)

ح محافظه کاری

امیرعباس هویدا را در خصوصیات اخلاقی، فردی «محتاط» معرفی کرده اند که به گونه ای قدم بر می داشت که حتی نام خیاطش که همان خیاط شاه بود، برای او، افشاء نگردد تا «عقد خود بزرگ بینی بیمارگونه» محمدرضا پهلوی تحریک نشود.^(۳)

نرمش‌هایی که هویدا در ابتدای تصدی پست نخست وزیری، از خود بروز می داد، اظهار نظر زیر را به دنبال داشت:

«اغلب رجال سیاسی، حرکات و رفتار آقای هویدا را یک روش محافظه کارانه از نوع سیاست انگلیس می دانند.»^(۴)

همین محافظه کاری بود که با انتشار کتاب «فراموشخانه و

۱- همان، ۷۸۵/۳۰۰ الف، ۳/۸/۴۵.

۲- همان، ۱۵۹/۳۲۲، ۹/۸/۴۵.

۳- معمای هویدا، ص ۲۵.

۴- آرشیو، سند ۱۱۴۸/۳۲۶، ۲۲/۱۲/۴۳.

ص: ۳۸۵

فراماسونری در ایران» او را به انسانی خودباخته مبدل کرد تا در مجلس شورای ملی به پرت و پلا-گوئی دچار شود و حرف‌هایی بزند که شأن او در نظر نمایندگان از قماش خودش، خدشه دار گردد.؟! (۱)

فریدون کیا، فرزند سپهبد حاجعلی کیا که در فراماسونری عضویت داشت و نماینده مجلس شورای ملی هم بود، درباره این خصلت هویدا، می‌گفت:

«در محافل پارلمانی، نخست وزیر را کسی می‌شناسند که کاری انجام نمی‌دهد و کوشش دارد که کسی از کار او بدگویی نکند.» (۲)

و راننده سناتور بوشهری، اظهار می‌کرد که:

«علت اینکه تاکنون آقای هویدا نخست وزیر مصدر کار است، چون به کاری که مربوط به او نیست، کاری ندارد و هر چه به او می‌گویند، در جواب پاسخ می‌دهد: بله قربان همینطور است و حتی به دیگران، زیاده از حد احترام می‌گذارد.» (۳)

و در عملکرد حکومتی نیز، وقتی قرار شد تا بحرین به نفع استعماری از ایران جدا شود، خواسته آنان را، در جلسه حزب ایران نوین، به توجیه نشست تا معلوم کند که در کدام مکتب، محافظه کاری آموخته است:

«مسئله بحرین را به افکار عمومی هم مسلکان می‌گذارم تا اگر راهی غیر از آنچه می‌گویم در نظر دارند، پیشنهاد نمایند. اما راهی که ما می‌رویم:

۱ قوه قهریه ما اعم از نیروی هوایی زمینی و دریایی کاملاً مجهز هستیم و می‌توانیم بحرین را به زور بگیریم ولی می‌دانیم در آنجا مردمانی هستند و احتیاج به زندگی دارند، بنابراین اعتبار عمرانی دشت میشان را کنار می‌گذاریم و صرف بحرین می‌نمائیم. این مردم مخارج

۱- . همان، بدون شماره، ۲۶/۱۲/۴۷.

۲- . همان، ۴۶۴۶۱/۲۰ ه ۷، ۱۲/۶/۴۸.

۳- . همان، ۳۶۹۹۲/۲۰ ه ۵، ۸/۸/۴۸.

ص: ۳۸۶

دارند. لباس می خواهند و مدرسه لازم دارند. تازه عده ای هستند که راضی به ترقی و پیشرفت کشور ما نیستند. اینها تحریک می کنند. من دوست ندارم مادری را با چشم گریان برای بحرین بینم. برای ما صیانت بر خلیج فارس مهم است. در جزایر خلیج فارس نفتی باقی مانده (!) استعمار برده است. مرواریدها را هم ژاپونی ها برده اند (!)

راه دوم: مراجعه به آرای عمومی، یعنی مراجعه به عقاید و افکار عمومی مردم بحرین است. اگر خواستند به ما ملحق شوند چه بهتر و اگر خواستند استقلال داشته باشند باز هم حسن همجواری محبوب تر است. کشور ما باید در خلیج فارس نیرومند باشد، زیرا همه شیخ نشین های خلیج فارس اظهار می دارند که بعد از خداوند متعال، امیدشان کشور ایران است و تقاضای حمایت دارند.

راه سوم: این است که ما طالب همبستگی کشورهای اسلامی و عظمت ملل مسلمان در دنیا هستیم (!؟) به جز یکی دو کشور، همه کشورهای اسلامی دوست صمیمی ما هستند ... شاهنشاه ما ... به دنیا نشان داده اند که مردم ایران، مردم صلح دوست هستند، بنابراین دولت هویدا نمی تواند و قادر نخواهد بود آنچه را که شاهنشاه آریامهر اراده می فرمایند، برخلاف آن انجام دهد. ما قدرت و ارزش امروزی خود را مدیون افکار و عقاید شاهنشاه خود هستیم...» (۱)

ط دلقک بازی

شوخی مسلکی امیرعباس هویدا، از خصلت هایی بود که به نقل از دوران تحصیلات دبیرستانی او در مدرسه فرانسوی های بیروت، بروز داشت. این خصوصیت در طول زمان، تقویت شد و در موقعیت های متفاوت به دلقک بازی تبدیل شد.

از نمونه شوخی مسلکی های وی، که به زعم برخی نمایندگان مجلس

ص: ۳۸۷

شورای ملی، بسیار سبک مایه بود این بود که او در جلسه بررسی بودجه سال ۱۳۴۸، در پاسخ یکی از نمایندگان که درباره نورچشمی های دولت بحث کرده بود، گفت:

«هر کس نور چشمی دارد و من هم که نخست وزیر شده ام، نور چشم مادرم هستم.» (۱)

شیوه امیرعباس هویدا در پاسخ به بسیاری از پرسش ها حتی در مواقع حساس و اساسی شوخی و بذله گویی بود. فی المثل زمانی که شایعات پیرامون تغییر او زیاد بود، در جلسه فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین که درباره موضوعات مهمی چون روابط ایران و عراق بحث بود و به دلیل اهمیت شرایط، مخبرین جرأید را نیز از جلسه بیرون کرده بودند، بحث را به مسائل داخلی کشاند و در خصوص نقل قول هایی که پیرامون رفتن او شده بود، حرف زد و سپس گفت:

«بلی من قرار است بروم ولی به آلمان و فرانسه برای مذاکره، نه اینکه استعفا بدهم.» (۲)

طبیعی بود که این سبک شوخی، در بین بسیاری از افراد، نه تنها متداول، بلکه مستحسن نیز می باشد و امیرعباس هویدا نیز از این قاعده مستثنی نیست.

ولی هویدا، کسی نبود که در شوخ مسلکی در این محدوده متوقف گردد و در بسیاری از موارد کار را به جایی می رساند که از خود شخصیتی در قد و قواره دلچک ها، نشان می داد. در بزمی که تقی افراخان در اسفند ۱۳۴۸ در سالن سینما ونک بر پا کرده بود، بسیاری حضور داشتند که از جمله آنان هویدا به همراه لیلا امامی و فاطمه پهلوی و منوچهر شاهقلی بودند. در این بزم که دو نفر از بازیگران کاباره شکوفه نو هم دعوت داشتند، چند بار که برنامه رقص انجام شد، هویدا با فاطمه

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۸۶.

۲- . آرشیو، سند ۲۴۲۵۵/۲۰ ه ۸، ۴/۲/۴۸.

ص: ۳۸۸

پهلوی، و لیلا امامی با منوچهر شاهقلی رقصیدند. در این بزم، شعری که بازیگران شکوفه نو خواندند و مورد توجه فوق العاده هویدا قرار گرفت، این بود:

«اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به او بخشم عصا و پپ و پیکان هویدا را»^(۱)

برخوردهای دلچک گونه نخست وزیر به گونه ای زبانزد بود که در اظهارنظرهای متفاوت، این عبارت، مشترک وجود داشت که:

«نخست وزیر دلچک بازی در می آورد.»^(۲)

این خصلت، در مواقعی که نخست وزیر در مصرف مشروبات الکلی زیاده روی می کرد، از اختیار خارج می شد.

نمونه های زیر در یادداشت های اسدالله علم، ثبت شده است:

«بعد در رکاب علیاحضرت شهبانو به مهمانی آخر فستیوال فیلم جهانی رفتیم ... حالا ساعت یک است، آمده ایم. من هنوز هزار کار نکرده دارم. نخست وزیر هم مست کرده بودند، بی شباهت به دلچک ها نشده بود.»^(۳)

«شام در کاخ علیاحضرت ملکه مادر میهمانی سالگرد سیزدهمین سال ازدواج شاهنشاه بود ... نخست وزیر هم مست کرده بود، بامزه شده بود.»^(۴)

«ساعت ۶ بعدازظهر ولیعهد بحرین به دیدنم آمد ... شام هم مهمان او بودم، مهمانی مفصل بود. نخست وزیر ما به صورت خیلی نامطلوبی مست شده بود و حرکات ناشایست می کرد.»^(۵)

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۶.

۲- آرشیو، سند ۴۷۵۷۴/۲۰، ۲۴، ۲۵/۶/۵۰.

۳- یادداشت های اسدالله علم، چهارشنبه ۶/۲/۱۳۵۱.

۴- پیشین، چهارشنبه ۲۹/۹/۱۳۵۱.

۵- پیشین، یکشنبه ۹/۲/۵۲.

ص: ۳۸۹

ی عیاشی

امیرعباس هویدا، تربیت یافته تمام و کمال فرهنگ غرب بود و از طرف دیگر، وابسته و پیوسته به فرقه ای بود که با وضع قوانین اخلاقی خاص! بسیاری از قید و بندهای حاکم بر رفتار اجتماعی را زیر پا می گذاشت و روابط نا به هنجار اخلاقی را توصیه می کرد.

فرقه ای که پدر بزرگ امیرعباس هویدا میرزا رضا قناد یکی از نه نفر رازدار آن بود:

«نه روز پس از فوت بهاءالله، عباس افندی نه نفر از بهائیان را احضار و در حضور ایشان کتاب عهدی را آورده، امر به قرائت نمود. یکی از آنان که موسوم به آقای رضای شیرازی بود (مقصود آقا رضای قناد است، پدر میرزا حبیب الله عین الملک) قرائت نمود، تا آنجائی که دست برده شده بود، می رسد و نه نفر مزبور می بینند که قسمتی از آن مفقود شده، عباس افندی در جواب می گوید: حقیقتاً یک قسمت از این کتاب را پنهان نموده ام، به علت اینکه موقع اقتضای آن که تمام آن نشر شود، ندارد.» (۱)

امیرعباس هویدا آنقدر آلودگی اخلاقی داشت که از هر جهتی که به آن پرداخته شود، کسالت روح و روان را در پی خواهد داشت.

دکتر عباس میلانی، در صفحات متعددی از کتاب معمای هویدا ۲۵، ۶۵، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۱ به این مباحث پرداخته است.

عباس میلانی سعی وافر دارد تا او را از یکی از انحرافات اخلاقی که زبانزد خاص و عام بود و در بین رجال شاهنشاهی، نیز شهرت به سزا داشت، برهاند. برای این منظور، تلاش می کند تا امیرعباس هویدا را موجودی زن باره که به هیچ یک از قواعد اخلاقی در این طریق پای بند نیست، معرفی نماید.

صفحات متعددی از کتاب او ۲۵، ۶۵، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۱ به این

۱- . کشف الحیل، ع، آیتی، جلد اول، چاپ ششم، تهران، ۱۳۲۶.

ص: ۳۹۰

مباحث اختصاص دارد تا با پرسش سؤال «شرمگینانه»^(۱) خود؟! از لیلا امامی درباره روابط زن و شوهری با هویدا، و پاسخ مثبت او به طبیعی بودن این روابط، خود را به هدف تیرئه نخست وزیر از انحراف که اتفاقاً اسناد قابل توجهی هم دارد برهاند.

موضوعی که رقیب قدرتمند او در وزارت دربار اسدالله علم در یادداشت های خود به طور تلویحی به آن اشاره صریح دارد و ... او را به رخ محمدرضا پهلوی می کشاند.

حلقه ای که او از زمان حضور در ایران در شرکت نفت و وزارت دارائی و نخست وزیری به دور خود جمع کرد مانند: وجیهه معرفت، پرویز راجی، یدالله شهبازی، ناصر یگانه، محمد صفا و ... همگی در طریق تأمین و ترویج فساد اخلاقی سیری ناپذیر او، قرار داشتند. در این رابطه، اسناد متعددی در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی موجود است .

داود مؤیدامینی که نماینده مجلس شورای ملی بود و با روزنامه های مهر ایران و راه مردم هم همکاری می کرد، در این باره می گفت:

«شخص نخست وزیر با اعمال زشت و خلاف اخلاقی و انحراف جنسی، به چه چیزی معتقد است که بتواند راست و درست دلسوز مملکت باشد.»^(۲)

نامه دکتر خلیل آذر که وکیل دادگستری بود و از دهه ۲۰ در فعالیت های سیاسی شرکت مؤثر داشت و از اعضای گروه موسوم به ۵۳ نفر نیز بود در مهرماه ۱۳۴۴ به هویدا، به تنهایی گویای بسیاری از مسائل است که نقل آن در انتهای این بخش، مؤید مطالب این بخش می باشد:

۱- . در ابتدا بر این باور بودیم که، در فصلی مستقل فساد اخلاقی نخست وزیر سیزده ساله ایران را، به شرح و بسط بنشینیم که پس از فراهم آوردن فیش ها و اسناد آن، برای رعایت حرمت قلم و شئون اخلاقی، از این امر منصرف شدیم.

۲- . آرشیو، سند ۴۴۰۷۳/۲۰۰ ه ۲۱، ۲۴/۱۰/۵۱.

ص: ۳۹۱

«آقای هویدا»

من به قدر امکان به اعصاب خود فشار آوردم و حوصله به خرج دادم که بلکه این نامه عتابی و عبرت انگیز را به شما ننویسم، ولی ممکن نگردید. شما فردی هستید نه خانواده دارید و نه مردی و نه تقوا و نه نجابت. شما مصداقی از افرادی هستید که امیرالمؤمنین با بیان فصیح خود تعریف کرده است: «وقتی برتری و فضیلت در اجتماع فراموش شد، اوباش و اشرار پا بر سریر حکومت گذارند و زمام امور را به دست گیرند و بر ارباب دین و فرهنگ حکومت کنند.» «رفتار بی شرمانه شما با من، نشان داد که شما هیچگونه علقه و رابطه قلبی و معنوی با فرزندان ایرانی ندارید. شما اسماً ایرانی، ولی رسماً نیستید. شما با من که سراسر عمر خود را به شرافت گذرانده و حتی یک لحظه جبهه مبارزه با ظلم و ظالم را ترک نگفته ام و از سلاله قهرمان‌هایی چون: بابک‌ها، کوراوغلی‌ها، ستارخان‌ها، پسیان‌ها، خیابانی‌ها و الخ هستم آنچنان رفتار بی شرمانه و نانجیبانه کردید که دود از سر و فریاد از دل برخاست. حوادث ایام و گردش روزگار، تو را بر اریکه امیرکبیر نشانده که در خواب هم نمی دیدی، همان امیری که اهل آشتیان بود، ولی تربیت شده آذربایجان و پرورده سرزمین قهرمان‌ها بود. با این وصف شما، خجالت نکشیدید و حیا نمودید، نسبت به کسی که از لحاظ دانش، اخلاق و شخصیت بر شما برتری داشت و در مقام استاد بود، به وسیله مرد شریفی، پیشنهاد بی شرمانه دادید و مرا به انجام عمل بی شرمانه دعوت کردید. زهی رذالت! زهی بی شرمی!

تنها اشتباه و گناه من این بود که خواسته بودم امر مشکل و خطیری را بر من محول نمائید تا کار نمونه انجام دهم و سرمشق اشخاص بیچاره و زاری که در مقام و مسند چاره جویان نشسته اند، باشم»^(۱)

۱- همان، ۲۰/۳/۱۸۰۳، ۵۰/۹/۲۷.

ص: ۳۹۳

سرانجام

از فردای اولین روزی که امیرعباس هویدا نخست وزیر شد، بسیاری از محافل عمومی و خصوصی، دولت او را مستعجل می دانستند و بر این باور بودند که دوران صدارت او، بی دوام است؛ ولی علی رغم تمامی گمانه زنی ها، او به یکی از ماندگارترین نخست وزیران رژیم پهلوی، تبدیل شد.

نخست وزیری که نزدیک به سیزده سال بر مقدرات کشور و مردم ایران حاکم بود و هر چه بر زمان صدارتش افزون گردید، اختناق و استبداد هم فراگیر و همگانی تر شد تا جایی که زندان های قدیم و جدیدی که در دولت او احداث شد، پر از آزادیخواهان و مبارزان مسلمان گردید.

امام خمینی(ره) که در دولت حسنعلی منصور به جرم مخالفت با تصویب قانون اعطای مصونیت قضایی به بیگانگان موسوم به کاپیتولاسیون گناهی که امیرعباس هویدا در دادگاه انقلاب اسلامی آن را پذیرفت تبعید شده بود، پس از گذشت ۲۶ ماه از نخست وزیری هویدا، در نامه ای سرگشاده به او نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

جناب آقای هویدا لازم است نصایحی به شما بکنم و بعضی از گفتنی ها را تذکر دهم، چه مختار در پذیرش آن باشید یا نه. در این

ص: ۳۹۴

مدت طولانی که به جرم مخالفت با مصونیت امریکایی‌ها که اساس استقلال کشور را در هم شکست، از وطن دور هستم و بر خلاف قانون شرع و قانون اساسی در تبعید به سر می‌برم، مراقب مصیبت‌هایی که به ملت مظلوم بی‌پناه ایران وارد می‌شود، بوده‌ام و از آنچه به این ملت اصیل از ظلم دستگاه جبار می‌گذرد کم و بیش مطلع شده و رنج برده‌ام.

موجب کمال تأسف است که نغمه ناموزون اصلاحات شماها تقریباً از حدود تبلیغات رادیو و روزنامه‌های غیر آزاد و بعضی نوشته‌های مشحون به گزافه تجاوز نموده است و هر روز بر فقر و بیچارگی ملت افزوده می‌شود و ورشکستگی بازار و بازرگانان محترم روز افزون است. نتیجه این همه هیاهو و تبلیغات سرتاپا گزاف، بازار سیاه برای اجانب است و ملت را به حال فقر و عقب افتادگی به اسم ملت مترقی، نگهداشتن است. حکومت پلیسی شما و اسلاف شما به خواست آنان که می‌خواهند ملل شرق به حال عقب افتادگی باشند، حکومت قرون وسطائی، حکومت سرنیزه و زجر و حبس، حکومت اختناق و سلب آزادی، حکومت وحشت و قلدری است با اسم مشروطیت، بدترین شکل حکومت استبداد و خودسری و با نام اسلام، بزرگترین ضربه به پیکر قرآن کریم و احکام آسمانی است. با اسم تعالیم عالیه اسلام، یک یک احکام اسلام را زیر پا گذاشته و اگر خدای نخواستہ فرصت یابید، خواهید گذاشت و با گزافه دعوی ترقی و تعالی، کشور را به حال عقب افتادگی نگه داشته‌اید. اینها حقایق تلخی است که باید دنیا را مطلع کنم و انگشت روی بعضی بگذارم تا آنها که غافل هستند یا تغافل می‌کنند، احساس وظیفه کنند و از ریاکاریها و سالوس بازیهای شماها گول نخورند.

جشنهای غیر ملی که به نفع شخصی در هر سال چندین مرتبه تشکیل می‌شود و در هر مرتبه مصیبت‌های جانگذار بر اسلام و مسلمین و ملت فقیر پابرهنه ایران به بار می‌آورد، یکی از آنهاست. با سرنیزه پلیس از

ص: ۳۹۵

مردم بیچاره بی پناه، خرجهای گزاف آنها گرفته می شود. در یکی از جشنها که من نمی توانم اسم روی آن بگذاریم جز هوس و شهوت و بازی با احساسات ملت، گفته می شود چهار هزار میلیون ریال خرج شده است که نصف آن از خزانه ملت و نصف دیگر بی واسطه از بازار و غیره با زور و ارباب اخاذی شده. خون دل فقرا خرج نامجویی و خودکامگی است و تا این ملت در این حال است و به وظیفه خود و حقوق خود آشنا نشده، هر روز برای شماها عید و شادی و برای ملت، بدبختی و نکبت است. توأم با این جشنهای نامیمون آنقدر هتک نوامیس مسلمین و اسلام بوده است که قلم را عار است از ذکر آن. شماها در کاخهای مجلی که در هر چند سال تغییر مکان داده و با میلیونها تومان خرجهای گزاف که تصورش برای ملت ممکن نیست، نشسته اید و مخارج آن را از کیسه این ملت بدبخت اخاذی نموده اید و ناظر فقر و گرسنگی ملت، ورشکستگی بازار، بیکاری جوانان فارغ التحصیل هستید؛ ناظر اختلال وضع فلاح و زراعت، اختلال وضع بازار، تسلط اسرائیل بر شئون اقتصادی کشور، بلکه به طوری که گزارش داده اند دخالت اسرائیل در فرهنگ می باشید؛ ناظر فقدان ضروریات اولیه زندگی در غالب دهات نزدیک به مرکز، چه رسد به دهکده های دور افتاده، از قبیل آب آشامیدنی سالم، حمام، وسایل بهداشت هستند؛ ناظر ترویج فساد اخلاق، سلب امانت و دیانت در اعماق دهکده هایی هستید؛ ناظر تشکیل صندوق به اسم تعاون و اخاذی و غارتگری مأمورین از دهقان گول خورده و پشیمان هستید؛ بالاخره ناظر حبسها و ارباب تبعیدهای غیر قانونی هستید و در خوشی و عیاسی و بازیهای خجالت آور غوطه خورده به قبرستانی که نامش ایران است فاتحه می خوانید. چطور وجدان خودتان را راضی می کنید برای حکومت زودگذر اینقدر چاپلوسی از اجانب کرده، ذخایر ملت را به رایگان و یا مقداری ناچیز تسلیم آنها نموده و ظلم و ستم به زیردستان یعنی ملت بدبخت می کنید؟ چرا راضی می شوید حکومت

ص: ۳۹۶

خود و مملکت اسلام را عقب افتاده به دنیا معرفی نمایید؟ نقض قانون اساسی سند عقب افتادگی است. رفراندم غیر قانونی و در عین حال قلابی سند عقب ماندگی است. آزاد نگذاشتن ملت را برای انتخاب و کیل، و نصب اشخاص معلوم الحال را به دستور دیگران بی دخالت ملت دلیل ضعف و عقب افتادگی است.

شماها می دانید اگر ملت سرنوشت خود را در دست بگیرد، وضع شماها این نحو نیست و باید تا آخر کنار بروید. و اگر ده روز آزادی به گویندگان و نویسندگان بدهید، جرایم شما بر ملا خواهد شد؛ قدرت آزادی دادن ندارید و «الخائن خائف» (۱) سلب آزادی مطبوعات و دیکته کردن سازمان به اصطلاح امنیت، سند عقب افتادگی است. هر چندی جشن گرفتن برای اموری که در کشورهای دیگر اسمی از آن نیست با تحمیل خرجهای کمرشکن به ملت، سند دیگری است. تسلیم به خواسته های دولت پوشالی اسرائیل و به خطر انداختن اقتصاد مملکت، سند ضعف و نوکری است و سند خیانت به اسلام و مسلمین است. اعطای مصونیت به اجانب، سند بزرگ عقب افتادگی و بی حیثیتی و تسلیم بی قید و شرط است. شما می دانید با تصویب این طرح چه خیانتی به این مملکت و به اسلام کرده اید و چه ضربه ای به استقلال این مملکت زده اید؟ البته مخالف این طرح، خائن و مستحق تبعید است!!

آقای هویدا، نطقهای اسف انگیزی که مع الاسف طبع شده است، متضمن بعضی اعترافات است که به اساس استقلال کشور لطمه می زند که اینجانب از تذکرش عار دارم. چرا جلوگیری از طبع و نشر این کتابها نمی کنید؟ عمداً با حیثیت این کشور بازی می کنید یا نمی توانید با این مغزهای معیوب ادراک کنید؟ آیا علمای اسلام که حافظ استقلال و تمامیت کشورهای اسلامی هستند، گناهی جز نصیحت دارند؟ آیا

۱- . خیانتکار، ترسو است.

ص: ۳۹۷

حوزه های علمی، غیر از خدمت به اسلام و مسلمین و کشورهای اسلامی گناهی دارند؟ اجانب اینها را سد راه نفوذ خود می دانند و به انهدام و اضمحلال آنها کمر بسته و شماها مجری احکام دیگران و محکوم دلار هستید. کوبیدن حوزه های علمیه و حمله مسلحانه به مدرسه فیضیه و صحن مطهر قم، کشتار دسته جمعی ۱۵ خرداد جز خدمت کورکورانه به صاحبان دلار چه اسمی دارد؟ فشار به مراجع اسلام و علمای اعلام و محصلین حوزه های علمیه و تاخت و تاز به دانشگاه جز خدمت به اجانب چه نتیجه داشت؟ آنها نمی خواهند قرآن کریم و احکام آن حاکم بر ملل اسلامی باشد تا ذخایر آنها را به یغما ببرند و کسی حرفی نزند و در عوض آنها را مصونیت دهد؛ آنها نمی خواهند ما در بین ملت آزاد باشیم و گویندگان ما آزاد باشند و شماها مع الاسف مأمور اجرا هستید؛ مأمور چشم و گوش بسته؛ مأور بی چون و چرا. حوزه های علمیه، سپاه دانش و اخلاق و درستی بوده و هست به معنای واقعی؛ نه گزافه و صرف تبلیغ. شماها اگر دانش دوست هستید، چرا حمله وحشیانه به مراکز دانش می کنید؟ چرا مدرسه فیضیه و دانشگاه را به خاک و خون می کشید؟ چرا محصلین علوم دینیه را یک روز راحت نمی گذارید؟ چرا با دانشجویان در خارج و داخل این نحو معامله می کنید؟

آقای هویدا، من وظیفه دارم شماها را نصیحت کنم. شماها از این ملت و در این آب و خاک پرورش پیدا کرده و صاحب عناوین شده اید. اینقدر با حیثیت این ملت بازی نکنید به جای این همه گزافه و جنجال، خدمتی به این سر و پا برهنه ها کنید یا لااقل اینقدر با بهانه های مختلف آنها را رنج ندهید. از این کسبه بی بضاعت اینقدر اخاذی نکنید؛ اینقدر برای رضای شهوات دیگران به علمای ملت و محصلین و دانشجویان فشار نیاورید؛ با اسرائیل دشمن اسلام و مسلمین، آواره کننده بیش از یک میلیون مسلم بی پناه، پیمان برادر نبندید؛ عواطف مسلمین را جریحه دار نکنید؛ دست اسرائیل و عمال خائن آن را به

ص: ۳۹۸

بازار مسلمین بیش از این باز نکنید؛ اقتصاد کشور را به خاطر اسرائیل و عمال آن به خطر نیندازید؛ فرهنگ را فدای هوس آنها ننمایید؛ از خدای بزرگ بترسید؛ دخترهای جوان گول خورده را به سربازخانه‌ها نبرید؛ به نوامیس مسلمین خیانت نکنید. آیا این حقیقت تلخ را که قبلاً انکار کردید و گوینده آن را مستحق تعقیب دانستید، حالا هم عمل کردید انکار می‌کنید؟ آیا فجایع جشن بیست و پنجمین سال را و بی‌فرهنگی‌ها را که در آن کردید منکر هستید؟

از قهر خدا بترسید؛ از قهر ملت بهراسید؛ با احکام خدای تعالی به نام دین مترقی بازی نکنید؛ با اسم قرآن به احکام مسلمة آن لطمه نزنید؛ با حوزه‌های دینیه به اسم سرباز وظیفه پوچ و بیفایده و با خدمتگزاران به فرهنگ و ملت، این نحو سلوک وحشیانه نکنید. و بالاخره علمای امت را وادار نکنید که با شماها به طور دیگر سلوک کنند.

اینها شمه‌ای از فجایع شماهاست نسبت به دین و دنیای ملت و گفتنی زیاد است؛ می‌گویم، شاید شماها متنبه شوید و به خود آید؛ شاید مراجع اسلام و علمای اعلام و خطبای محترم احساس وظیفه کنند؛ شاید جوامع بشری و مدعیان بشر دوستی احساس وظیفه کنند؛ شاید سازمان ملل و غیر آن، بیش از این به نفع کشورهای بزرگ راضی نشوند ملل ضعیف پایمال شوند؛ شاید هیأت حاکمه و دستگاه جبار تا دیر نشده به خود آیند. ان ربك لبالمرصاد(۱) و الله من ورائهم محیط. (۲) و السلام علی من اتبع الهدی

۴ محرم الحرام ۸۷

روح الله الموسوی الخمینی

با شروع حرکت‌های مردمی در سال ۱۳۵۶ حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها دستخوش اعتراض‌ها و مخالفت‌های جدی‌تر با رژیم

۱- سوره فجر، آیه ۱۴: «همانا پروردگار تو در کیمنگاه است».

۲- سوره بروج، آیه ۲۰: «و خداوند از همه سو بر آنها احاطه دارد».

ص: ۳۹۹

شاهنشاهی شد. اعتراض‌ها و مخالفت‌ها به خیابان‌ها کشیده شد. به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد در کوی دانشگاه تهران تظاهراتی برگزار شد که دامنه آن به دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران نیز رسید. (۱) شرایط سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای شد که حکومت را به عقب نشینی واداشت. فرح دیبا در امریکا گفت:

«توجه به حقوق افراد در ایران ریشه عمیق دارد.»

دو روز بعد نیز، هویدا اظهار کرد:

«در محیط رستاخیزی باید انتقاد کرد. دولت وظیفه ندارد که قلم‌ها را به یک سو هدایت کند و یا آنها را از یک نوع جوهر و اندیشه و نظر پر کند.» (۲)

چند روز بعد نیز، گفت:

«در ایران محدودیتی برای آزادی‌های با ارزش نیست.» (۳)

این اظهارات، کاری از پیش نبرد و دامنه اعتراضات و تظاهرات که روز به روز در حال گسترش بود رژیم شاهنشاهی را به عقب نشینی واداشت. در غیبت امیراسدالله علم که برای درمان سرطان به امریکا رفته بود امیرعباس هویدا از نخست وزیری عزل و به وزارت دربار منصوب شد تا هم پیامی به مخالفان جدی حکومت باشد و هم حامیان قدرتمند هویدا راضی بمانند.

ساعت ۶ بعد از ظهر روز پانزدهم مرداد ۱۳۵۶، پس از ۴۵۷۲ روز، هویدا از نخست وزیری، استعفا داد و صندلی صدارت را به رقیب دیرینه خود جمشید آموزگار که حمایت جدی تر امریکائیان را هم پیش تر داشت وا گذاشت.

این آغاز ماجرا بود. شهادت آیت الله حاج سیدمصطفی خمینی (ره) ۷۵ روز پس از تغییر دولت، آتش انقلاب اسلامی را چنان شعله ور

۱- روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲- همان، ص ۳۲۱.

۳- همان، ص ۳۲۲.

ص: ۴۰۰

ساخت که هیچ کس را یارای مقابله با آن نبود. کشتار پی در پی مردم در شهرهای مختلف، نه تنها مردم را هراسان نکرد که بر انسجام و اتحاد بیشتر آنان انجامید. اقدامات مختلف رژیم از جمله تعویض نخست وزیر و روی کار آمدن دولت نظامی نیز کارساز نیفتاد و مردم را در خواسته شان که تغییر رژیم شاهنشاهی بود، مصمم تر کرد.

ترفند دیگری اندیشیده شد؛ تعدادی از چهره های منفور سال های گذشته دستگیر شدند. این طرح، یک بار در دولت علی امینی در ۱۳۴۰ش، در شرایطی دیگر، تجربه شده بود و سر و صدایی هم به پا کرده بود

سعید فاطمی خواهرزاده دکتر حسین فاطمی (وزیر امور خارجه مصدق) و از اعضای جبهه ملی در روز شانزدهم شهریور ۱۳۵۷ گفت:

«هویدا و ۴۱ وزیر سابق و کلیه وزرای کابینه آموزگار به جز خود آموزگار به وسیله مأمورین انتظامی دستگیر شده اند.»

رئیس ساواک تهران، در ذیل این خبر نوشت:

«خبری در این زمینه به وسیله ۹۸۱۵ به صورت شایعه کسب شده بود که گزارش گردیده است و تعداد آنان حدود ۶۰ نفر می باشند.» (۱)

این زمزمه ها، به روزنامه ها کشیده شد و برخی از سیاستمداران رژیم نیز، مدافع آن شدند؛ امیرعباس هویدا در تماس با نخست وزیر غلامرضا ازهاری گفت:

«می بینید که از همه طرف علیه من اعلام جرم می شود و خواستار دستگیری و محاکمه من هستند، پس چرا معطلید و اقدام نمی کنید.»

ازهاری نیز با خنده پاسخ داد:

«شما به این حرف ها توجه نداشته باشید.»

امیر عباس هویدا که خود را فراتر از دولت می دانست، زبان به تهدید گشود و گفت:

۱- . آرشیو، سند ۱۵۷۹۸ / ۲۰ ه ۱۱ ، ۱۶/۶/۵۷.

ص: ۴۰۱

«به هر صورت من یادداشت [و] مطالب زیادی نوشته ام و به یکی از ناشران در فرانسه تحویل داده ام و سفارش کرده ام مادام که با من کاری ندارند این یادداشت ها مکتوم بماند و هر موقع دستگیر شدم بلافاصله تمام یادداشت [را] بدون کم و کاست منتشر نمایم، حالا خود دانید.»

کسی که این خبر را به ساواک داد در این باره چنین اظهار نظر کرد:

«مادامی که افرادی نظیر هویدا دستگیر و محاکمه نگردند، مردم احساس آرامش نخواهند داشت و وضع موجود نیز روز به روز بدتر می شود.» (۱)

ده روز پس از این تهدید سر تیب جلال سجده ای رئیس کمیته مشترک ضد خرابکاری، در گزارش کوتاهی خطاب به فرماندار نظامی تهران غلامعلی اویسی نوشت:

«در اجرای اوامر صادره نامبرده بالا [امیرعباس هویدا] در تاریخ ۱۷/۸/۱۳۵۷ دستگیر، استدعا دارد اوامر عالی را امر به ابلاغ فرمایند.» (۲)

دستگیری هویدا و تعداد دیگری از رجال شاهنشاهی، سر و صدای زیادی به راه انداخت و موجب درگیری هایی در بین دستگیر شدگان گردید:

«گفته می شود: در شش روز قبل در پادگان جمشیدیه که اکثر رجال دستگیر شده در آنجا زندانی هستند، مشاجره و بالاخره زد و خورد شدیدی بین [منوچهر] آزمون و [عبدالعظیم] ولیان و [رضا] صدقیانی انجام شده که در نتیجه ولیان، آقای صدقیانی را مضروب کرده و هم اکنون صدقیانی در بیمارستان شماره ۲ ارتش بستری می باشد.»

در این خبر، تأکید شده بود که:

«هویدا شب قبل قصد خودکشی داشته که جلوگیری شده است.» (۳)

در این موقع، خبرنگاران در مصاحبه با امام خمینی (ره) نظر ایشان را

۱- . پیشین، سند، ۵۶۴۹۲ / ۲۰ ه ۲۱، ۷/۸/۵۷.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۶۳.

۳- . همان، سند ۱۶۰۵۹ / ۲۰ ه ۱۱، ۳۰/۸/۵۷.

ص: ۴۰۲

در این خصوص جویا شدند.

در تاریخ ۱۸/۸/۵۷، خبرنگاران برزیلی، انگلیسی، تایلندی، ژاپنی و امریکایی، در نوفل لوشاتو با امام مصاحبه کردند. یکی از پرسش‌ها، این بود:

«آیا توقیف آقای هویدا نخست وزیر اسبق، تغییری در اوضاع ایجاد کرده است؟»

امام خمینی در پاسخ فرمودند:

«توقیف هویدا هم اثری ندارد، این هم یک مانوری است که خیال می‌کنند برای اسکات مردم، این گونه امور تأثیر دارد.» (۱)

فردای آن روز نیز، خبرنگاران آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیایی، همین سؤال را مطرح کردند:

«نظر حضرت آیت الله در مورد ... دستگیری هویدا نخست وزیر اسبق ... چیست؟»

و پاسخ چنین بود:

«تمام اینها تشبثاتی است که هیچ کدام ارزش و واقعیت ندارد. هویدا از شرکاء شاه و یک شریک ضعیفی بود که در خیانت‌ها با شاه شرکت داشت و شاه ظاهراً هویدا را برای نجات خودش دستگیر کرده است. غرض این است ملت را فریب دهد که می‌خواهد اصلاحات کند.» (۲)

همچنین حضرت امام(ره) در مصاحبه با روزنامه لبنانی النهار تأکید کردند که:

«گرفتن هویدا و امثال او که در دزدی و فساد شریک شاه بوده اند، برای فریب مردم است، اینها هم تأثیری ندارد.» (۳)

امیرعباس هویدا در زندان، استراحت می‌کرد. وی خیانت‌هایی مرتکب شده بود که اطلاعات برخی از آنها را در انحصار خود داشت. از

۱- صحیفه نور، ج ۳، ص ۸۸.

۲- همان، ص ۶۹۵.

۳- همان، ص ۱۰۴.

ص: ۴۰۳

این رو، سعی می کرد با یادآوری این موارد به محمد رضا پهلوی، خود را از خطرات احتمالی نجات بخشد. هویدا در ملاقات های متعدد خود می گفت:

«در زمانی که اتهاماتی به وی وارد شده، با پیش بینی قبلی وقایع ایران را که خود ناظر آن بوده، در ۳۰۰ برگ تنظیم و جهت یک نفر از بستگان خود در کشورهای خارج پست کرده که اگر روزی محاکمه شد و بر علیه او مقالاتی در ایران چاپ کردند، همزمان با آن یادداشت های مزبور را ترجمه و در مطبوعات کشورهای خارجی به چاپ برسانند.»

این تهدیدات در آن شرایط، کارساز نبود؛ محمد رضا پهلوی خود را در معرض سقوط می دید و به این تهدیدات توجهی نداشت. شاید به همین دلیل بود که در ذیل این خبر، نوشته شد:

«هرچه دیرتر در محاکمه و ضبط اموال او و امثال او تأخیر گردد، مخالفین بهره برداری می کنند و اعتقاد مردم نسبت به دولت سست خواهد شد.» (۱)

موقعیت و وضعیت این زندانی! در نوشته عباس میلانی به شرح زیر آمده است:

«خانواده هویدا آزادانه در زندان به دیدارش می رفتند. سعی فراوان داشتند که اسباب راحتی او را در زندان فراهم کنند. اما هر روز که می گذشت، هویدا نیز بیشتر تلخکام و غم زده می شد. غذایش را همیشه از منزل می آوردند. نهار را دکتر فرشته انشاء تدارک می کرد و شام را لیلا [امامی]. تلفنی هم در دسترس هویدا بود. می توانست با هر کس که می خواهد صحبت کند ... سوای اعضای خانواده اش، هویدا در زندان به طور مرتب با تیمسار مقدم که در آن زمان رئیس ساواک بود، ملاقات می کرد. در مذاکراتی که در آن زمان میان دولت و جناح های

۱- . آرشیو، سند ۱۶۲۲۲ / ۵ ، ۲۰/۹/۵۷.

ص: ۴۰۴

مختلف مخالفان در جریان بود، مقدم نقش کلیدی به عهده داشت. در عین حال، هفته ای یک بار هم به دیدار هویدا می رفت و او را در جریان تحولات جامعه قرار می داد. شاید در نتیجه همین گزارش های مقدم بود که هویدا تا روز ورود آیت الله خمینی وقوع یک کودتای نظامی را قطعی می دانست. قاعدتاً خاطره کودتای ۲۸ مرداد این انتظار هویدا را تقویت می کرد.

تا آنجایی که می دانیم، یک نفر دیگر هم در زندان به ملاقات هویدا رفت. او یوری لوبرانی نام داشت و در عمل سفیر اسرائیل در ایران بود... او روابط ویژه و نزدیکی با هویدا پیدا کرده بود.» (۱)

در این احوال، روزی که هویدا از فرار محمد رضا پهلوی و فرح دیبا، مطلع شد، کار را تمام شده دانست و روحیه خود را از دست داد. شاید به همین دلیل نوشتند که :

«روز ۲۹/۱۰/۵۷ در نخست وزیری شایع گردیده که هویدا دست به خودکشی زده است.» (۲)

کودتایی که امیرعباس هویدا انتظار آن را می کشید، با درایت و تدبیر رهبر انقلاب در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ اعلام حکومت نظامی در ساعت ۴ بعد از ظهر و فرمان ایشان مبنی بر بی اعتنایی به مقررات منع آمدوشد، خنثی گردید و فردای آن روز، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

امیرعباس هویدا فکر می کرد اگر فرار نکنند و کودتایی انجام شود، می تواند در جایگاه ویژه ای قرار گیرد و به یک قهرمان تبدیل شود، اما چنین نشد و وی به دست نیروهای مردمی افتاد.

امیرعباس هویدا به حدی منفور بود که محمد رضا پهلوی و مشاورانش او را برای آرام کردن اوضاع به عنوان وجه المصالحه انتخاب کرده بودند. مجرم اصلی فرار کرده بود و شریک ضعیف او، اینک در

۱- . معمای هویدا، ص ۴۰۵ ۶.

۲- . آرشیو، سند ۶۲۶۸۷، ۲/۱۱/۵۷.

دست نیروهای انقلابی بود. اما مردم در سراسر ایران، در انتظار برخوردی قاطع و انقلابی بودند.

برخی از کسانی نیز که شاید با انقلاب اسلامی نیز همراه نبودند و از سیزده سال سابقه نخست وزیری وی آگاهی داشتند در مقام شاکي، از نظام اسلامی، خواستار رسیدگی به اتهامات هویدا شدند.

تلگراف اعلام جرم زیر به وزیر وقت دادگستری در فروردین ۱۳۵۸، از همین مقوله است:

«... اینجانب نصرالله اهورهوش مدیر روزنامه جوشن ... بنده از ۲۸ مرداد به بعد، ۸ بار دوبار در حکومت زاهدی، دوبار در حکومت امینی، یک بار در حکومت علم، سه بار در حکومت منصور و هویدا بازداشت شدم ... آقا هویدا علاوه بر اینکه در قاچاق پاریس شرکت داشت و سبب رسوایی ملت ایران گردید، از گذرنامه های سفید سفارت ایران در آلمان در زمان سفارت آقای عبدالله ا نظام و صدور آن به نام کلیمی های فراری از آلمان، سوءاستفاده های فراوان کرد و گذشته از این در زمان سرلشکر ارفع در ترکیه که هویدا در آنجا سمتی داشت، به علت تبلیغ به سود فرقه ضاله بهایی از کشور ترکیه اخراج شد. اینها همه در وزارتخارجه یک پرونده جداگانه ای دارند ... بعد از آنکه از زندان آزاد شدم مرا احضار کرد در حضور شادروان عبدالرحمن فرامرزی و ... با تهدید گفت باز دوباره شروع کردی، ناگزیرم اگر دست از کارهایت برداری تو را مانند گذشته، تحویل ساواک بدهم.» (۱)

نمونه دیگری از این اعلام جرم ها چنین است:

«براساس اعلام جرمی که علیه امیرعباس هویدا نخست وزیر رژیم سابق تسلیم دادسرای تهران شد، علاوه بر اتهاماتی که تاکنون علیه او جمع آوری شده، هویدا متهم است که ۲۶ میلیون تومان از بودجه

ص: ۴۰۶

بیت المال را در اختیار دکتر حمید ثابتی برادر پرویز ثابتی چهره معروف ساواک قرار داده است ... بازپرس مسئول این پرونده، پس از تحقیقات اولیه، نظر به اعلام دادستان کل انقلاب، در مورد جمع آوری مدارک و تسلیم آن به دادستانی انقلاب، این پرونده را برای توأم شدن با دیگر سوابق امیرعباس هویدا، به دادستان کل انقلاب تسلیم کرد.» (۱)

شرایط به قدری حساس بود که محاکمه هویدا پس از یک جلسه به توقف دچار شد و هم زمان، نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی مهندس مهدی بازرگان در مصاحبه با تلویزیون شماره یک فرانسه گفت:

«در مورد محاکمه هویدا که در حال حاضر متوقف شده تا زمانی که یک آئین نامه دادرسی منظم عادلانه و قابل قبول پیدا بشود، بازجویی از او ادامه خواهد داشت.» (۲)

طبیعی بود که تا پیدا شدن یک «آئین دادرسی منظم عادلانه و قابل قبول» به زعم مهندس بازرگان که با دادگاههای انقلاب هم مخالفت جدی داشت به اعتقاد برخی از تحلیل گران، فرصت مناسبی فراهم می شد تا وسایل فرار احتمالی او فراهم گردد.

از این رو، آیت الله شیخ صادق خلخالی (ره) که در جریان امر قرار داشت، با تصمیمی مدبرانه و انقلابی و با پنهانکاری های بسیار، در روز هجدهم فروردین ماه راهی زندان قصر شد و هویدا را برای پاره ای توضیحات احضار کرد:

«آنها نزدیک ظهر بود که هویدا را آوردند. من گفتم: او را داخل ماشین و در یکی [از] گوشه های حیاط زندان قصر نگاه دارند. ساعت یک بعد از ظهر زندان خلوت شد و هویدا را برای صرف نهار به یکی از اتاقهای دادگاه آوردند... خبرنگاران زیادی در داخل دادگاه پرسه

۱- روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۷۱، ۱۱/۱/۱۳۵۷.

۲- همان.

ص: ۴۰۷

می زدند و می دانستند خبر مهمی است، ولی نمی دانستند که کدام یک از مجرمین را می خواهیم محاکمه کنیم... من به پاسداران گفتم: هر کس که می خواهد از در زندان قصر و یا در دادگاه به داخل بیاید، مانعی ندارد؛ ولی از بیرون رفتن آنها جلوگیری نمایید. این دستورات از ساعت دو بعد از ظهر به مرحله اجرا درآمد... ممکن است پرسیده شود: این همه اقدامات و احتیاط برای چه بود؟

در جواب باید بگویم که ۲۵ روز قبل از محاکمه، در دفتر امام در قم، با مهندس بازرگان... دست به یقه شدم... گفت: شما بی خود و بی جهت افراد و از جمله، هویدا را محاکمه می کنی... آنها همگی مخالف اعدام هویدا و مقدم بودند...»^(۱)

محاکمه هویدا آغاز شد، معلوم بود که هویدا در مقام انکار بود. او در مصاحبه با تلویزیون فرانسه که در زندان قصر صورت گرفت گفته بود:

«تا زمانی که وظایف نخست وزیری را انجام می داد، از شمار زندانیان سیاسی در ایران بی اطلاع بود.»

و اضافه کرده بود که:

«فقط سازمان صلیب سرخ او را در جریان انواع شکنجه هایی گذاشته بود که در ایران اعمال می شد.»

و معتقد بود که:

«شاه تصمیم گرفت او را به زندان بيفکند تا از او یک وجه المصالحه بسازد.»^(۲)

متن کیفرخواست امیرعباس هویدا، چنین بود:

«براساس کیفرخواست امیرعباس هویدا فرزند حبیب الله شماره شناسنامه ۳۵۴۲ صادره تهران متولد ۱۲۹۵ وزیر سابق دربار شاهنشاهی

۱- . خاطرات آیت الله خلخالی، چاپ هفتم، تابستان ۱۳۸۲، صص ۳ ۳۸۰.

۲- . روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۷۶، ۱۸/۱/۵۷.

ص: ۴۰۸

منقرض و نخست وزیر اسبق شاه سابق تبعه ایران متهم به:

۱ فساد در ارض.

۲ محاربه با خدا و نایب امام زمان علیه السلام.

۳ قیام بر علیه امنیت و استقلال کشور با تشکیل کابینه های دست نشانده امریکا و انگلیس در حمایت از منافع استعمارگران.

۴ اقدام بر ضد حاکمیت ملی، دخالت در انتخابات مجلس، عزل و نصب وزرا و فرماندهان به خواست سفارتخانه های خارجی.

۵ واگذاری منابع زیرزمینی نفت، مس و اورانیوم به بیگانگان.

۶ گسترش نفوذ امپریالیسم امریکا و همدستان اروپایی در ایران از طریق هدم منابع داخلی و تبدیل ایران به مصرف کالاهای خارجی.

۷ پرداخت درآمدهای ملی حاصله از نفت به شاه، فرح و ممالک وابسته به غرب و سپس اخذ وام با نرخ های بالا و گزاف و شرایط اسارت بار از امریکا و دول غرب.

۸ نابود ساختن کشاورزی و از بین بردن جنگل ها.

۹ شرکت مستقیم در فعالیت های جاسوسی به نفع غرب و صهیونیسم.

۱۰ دسته بندی با توطئه گران در سنتو و ناتو برای سرکوبی ملت های فلسطین و ویتنام و ایران.

۱۱ عضو فعال سازمان فراماسونری در لژ فروغی با توجه به اسناد موجود و اقرار شخصی متهم.

۱۲ شرکت در اخافه و ارعاب مردم حق طلب همراه با کشتار و ضرب و جرح آنان و محدود کردن آزادی آنها با توقیف روزنامه ها و اعمال سانسور مطبوعات و کتب.

۱۳ مؤسس و اولین دبیر کل حزب استبدادی رستاخیز ملت ایران.

۱۴ اشاعه فساد فرهنگی و اخلاقی و شرکت مستقیم در تحکیم پایه های استعمار و ایجاد قضاوت کنسولی در مورد امریکایی ها.

۱۵ شرکت مستقیم در قاچاق هروئین در فرانسه در معیت

ص: ۴۰۹

حسنعلی منصور.

۱۶ گزارش خلاف واقع با انتشار روزنامه های دست نشانده و تعیین سردبیران دست نشانده در رأس مطبوعات.

۱۷ نظر به صورت جلسات هیأت دولت و شورای عالی اقتصاد و مقامات شاکیان خصوصی از جمله دکتر علی اصغر حاج سید جوادی و با توجه به اسناد به دست آمده از ساواک و نخست وزیری و با شهادت دکتر منوچهر آزمون، محمود جعفریان، پرویز نیک خواه و اقاییر شخص متهم، چون وقوع جرایم مسلم است دادستان دادگاه انقلاب اسلامی صدور حکم اعدام و مصادره اموال شما را از پیشگاه دادگاه تقاضا دارد.» (۱)

هویدا، پاسخی برای اتهامات خود نداشت، او به وجود اختناق فرهنگی، سیاسی و شکنجه و برقراری کاپیتولاسیون اعتراف کرد و درباره بیگناهی!!؟ خود گفت:

«شعورم نمی رسید که جز ادامه روش نخست وزیران قبلی، کاری بکنم و شاه سابق را مقامی غیرمسئول بشناسم.» (۲)

در این دادگاه که به صورت علنی بود و در حضور حقوقدانان و بازپرس های دادرسی انقلاب، خبرنگاران، نمایندگان احزاب سیاسی و جمع کثیری از خانواده زندانیان کشته شده، بود، امیرعباس هویدا به اعدام محکوم شد و حکم صادره در همان روز ۱۸/۱/۱۳۵۸ به اجرا درآمد. در فردای آن روز، کیهان نوشت که بنابر درخواست یکی از بستگان هویدا که نخواست نامش فاش شود، پزشک قانونی، جسد هویدا را مومیایی کرده است. آیت الله خلیلی نیز در خاطراتش نوشت:

«ابراهیم یزدی به دستور بازرگان از یک طرف و یهودی ها و بهایی ها و فراماسون ها و اسرائیلی ها و فرانسوی ها از طرف دیگر دست به دست

۱- . روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۷۷، ۱۹/۱/۱۳۵۸.

۲- . همان.

ص: ۴۱۰

هم داده جنازه را در یک تابوت گذاشتند ... جنازه را با طمطراق به اسرائیل بردند... و در کنار قبر پدرش دفن نمودند.»^(۱)

و زمانی که دشمنان انقلاب اسلامی از داخل و بیرون مرزها، در اظهار تأسف از این اعدام انقلابی هم‌نوا شدند، حضرت امام(ره) فرمودند:

«پانزده سال این هویدا یا سیزده سال تقریباً این هویدا نخست وزیر بود و تمام جنایات گردن نخست وزیر است. ما هر نخست وزیری که در آن عصر پیدا شد، اگر پیدا کنیم، مثل شریف امامی، مثل بختیار، محکوم به قتلند اینها، اینها مفسدند.»^(۲)

۱- همان، ص ۳۸۷.

۲- صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۷۳.

ص: ۴۱۱

فهرست اعلام

آ - الف

آئینه وند، صادق (دکتر) / ۳۱

آبتین، علی / ۲۷۸

آبتین، موسی / ۲۳۲

آتابای، ابوالفتح / ۳۶۴

آتابای، کامبیز / ۳۵۸

آدمیت، فریدون / ۸۰

آذر، خلیل (دکتر) / ۳۹۰

آذربایجان شرقی / ۱۶۵

آذربایجان / ۵۸، ۱۶۵، ۳۲۸، ۳۹۱

آرام، غلامعباس / ۸۰، ۱۸۰

آرامش، احمد / ۱۴۴، ۱۸۶

آرژانتین / ۱۰۸

آزمون، منوچهر / ۲۲۳، ۴۰۱، ۴۰۹

آشتیانی (ره)، حاج میرزا احمد (آیت الله) / ۲۱۴، ۳۸۰

آشتیانی (دکتر) / ۳۸۲

آشتیانی زاده، محمدرضا / ۱۷

آصفی، غلامرضا (مهندس) / ۱۵۸

آقا رضا [قناد] / ۱۲، ۳۸۹

آل سعود / ۱۲۵

آلاباما / ۳۰۸، ۳۰۹

آلمان / ۳۵، ۴۶، ۵۰، ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۴، ۷۷، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۸، ۲۰۳، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۹۶، ۳۱۷، ۳۸۷، ۴۰۵

آلیانس جهانی اسرائیلی / ۷۳

آلیانس فرانسه / ۳۳

آمل / ۵۴

آموزگار، جمشید / ۱۲۰، ۱۷۵، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۹۹، ۴۰۰

ص: ۴۱۲

آموزگار، جهانگیر / ۲۷۱

ایدن، آنتونی / ۹۶

آنکارا / ۶۰، ۶۱، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۹، ۲۰۰، ۲۰۵، ۳۰۳، ۳۱۸

آیتی (آواره)، عبدالحسین / ۱۱، ۳۸۹

آیزنهاور / ۹۸، ۲۵۱

ابتهاج، ابوالحسن / ۳۰۵

ابن السعود / ۲۳

ابوالحسن خان / ۲۷

ابوحسین / ۲۱۳

اپیکوری / ۳۵۶

اتحادیه جهانی اسرائیلی / ۳۶

اتل / ۶۰، ۶۱، ۶۲

احدپور، نصرت الله / ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۲۰۰، ۳۰۲، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۸

احسانی (دکتر) / ۱۸۸

احمد شاه / ۱۵، ۱۶

احمدی، محمدعلی / ۱۸۳

احمدی، مرادعلی / ۳۱

اداره اوقاف / ۲۱۲، ۲۵۳

اداره ثبت کل / ۲۳۷

اداره کل آموزش و پرورش استان مرکزی / ۲۰۸

اداره کل سوم / ۲۴۵

اداره کل نهم / ۸۵، ۲۰۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۷۷

ادرنه / ۱۰، ۱۱، ۱۲

ادنبورگ / ۲۲۹، ۲۳۰

ادیب السلطنه، سلیمان خان / ۲۸، ۱۹۹

اراک / ۲۳۱

ارباب کیخسرو / ۲۰۳، ۳۱۷

اردلان، ابوالحسن خان / ۲۷

اردلان، علیقلی / ۸۰، ۸۳، ۹۸

الن، مارگریت / ۸۹، ۹۱، ۲۰۰، ۳۰۳، ۳۱۷

ارسنجانی / ۱۹۰

ارفرانس / ۳۷۲

ارفع، حسن (سرلشکر) / ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۴۹، ۳۵۷

ارفع، حیدرعلی (مهندس) / ۱۵۸

اروپا / ۱۱، ۱۴، ۲۷، ۳۴، ۳۵، ۴۴، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۶۰، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۶، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۹

۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۷۰

ازهارى، غلامرضا / ۴۰۰

اسپانیا / ۳۲۵

اسپاهانی (دکتر) / ۸۵

استیونس، راجر / ۹۷

ص: ۴۱۳

اسرائیل / ۳۷، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۶۴، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۶۹، ۳۱۸،
۳۲۱، ۳۷۳، ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۱۰

اسفندیاری (سرهنگ) / ۴۹، ۵۳

اسکرتون، ویلیام / ۲۷۵

اسکندانی (مهندس) / ۲۳۱

اسکندانی، تقی (دکتر) / ۶۲

اسلامبول / ۶۰، ۶۱

اسمایس / ۱۹

اسمعیلی، حاج سید محمدنبی / ۳۷۵

اسناد فراماسونری در ایران / ۶۹، ۷۰، ۲۳۴، ۲۵۴

اشتوتگارت / ۶۳، ۶۴، ۱۰۱، ۱۲۸، ۲۰۱، ۳۲۸

اشراقی، قاسم / ۲۰۳

اصفهان / ۳۶، ۱۱۱، ۱۷۳، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۸۸، ۲۹۵، ۳۳۹

اصفیا، صفی (مهندس) / ۱۶۱، ۲۸۲

اصل ۴ ترومن / ۳۳۱

اطریش / ۲۶۱

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان / ۲۶

اعلم، صدیق (دکتر) / ۳۶۶

اعلم، مجید (مهندس) / ۱۱۸

افتخاری / ۲۴۰

افخمی، احمد / ۲۳۱

افسر السلطنه / ۲۸، ۲۹، ۳۲

افشار، امیر خسرو / ۳۲۳

افغانستان / ۹۲

افلاطون پور / ۲۷۳

افندی، سعید / ۲۴

افندی، شوقی / ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸

افندی، عباس / ۹، ۱۰، ۱۱

اقبال، منوچهر / ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۷۵، ۱۸۲، ۱۹۴

۲۶۳، ۲۷۲، ۲۹۹، ۳۷۴

اقدسی، عباس / ۲۱۶

اقیانوس هند / ۳۲۳

امام خمینی / ۱۰۹، ۲۱۰، ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۳۰۰، ۳۹۳، ۴۰۱، ۳۹۸، ۴۰۴

امام رضا (ع)، ۲۱۳

امام زین العابدین (ع) / ۲۱۸

امام جمعه خوئی، حاج میرزا یحیی / ۳۳۰

ص: ۴۱۴

امامی (خانم) / ۳۴۴

امامی خوئی، نظام الدین / ۱۰۱، ۱۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۶

امامی شوشتری، سیدمحمدعلی / ۲۳۲

امامی، جمال / ۱۴۵، ۱۸۶، ۲۶۶، ۳۱۵، ۳۳۳، ۳۳۷

امامی، حسن (دکتر) / ۲۲۹، ۲۳۹

امامی، فریده / ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۲۰۲، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴

امامی، لیلا / ۱۲۹، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۶۹، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۰

۳۶۴، ۳۸۷، ۳۹۰، ۴۰۳

امانیپور (خانم) / ۲۹۱، ۳۵۴، ۳۶۰

امریکا / ۳، ۴۳، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۷۰، ۷۹، ۹۱، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۴

۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱

۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷

۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۳۸

۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۹۹، ۴۰۸

امیرخسروی، سیروس / ۱۸۸

امیرسرداری، تقی (دکتر) / ۲۳۷

امیرسلیمانی، حیدرقلی / ۲۷۵

امیرسلیمانی، علیرضا (مهندس) / ۲۷۵

امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک (کتاب) / ۱، ۴، ۴۹، ۶۵، ۷۷، ۸۳، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸

۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۷۸، ۲۹۴، ۳۰۴

۳۰۹، ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۸۱، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۰۱

ص: ۴۱۵

امین الدوله، میرزا علی خان / ۳۲۸

امینی، علی / ۵۱، ۷۹، ۹۵، ۹۷، ۱۱۶، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۸۱، ۱۸۸، ۲۲۲، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۰۴،
 ۳۰۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۴۰۰، ۴۰۵

انتشارات رز / ۱۲

انتشارات زوار / ۲۷

انتظام، عبدالله / ۴۴، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۸۲،
 ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۳۲، ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۰۵

انتظام، نصرالله / ۴۴، ۴۵، ۷۹، ۹۷، ۱۰۱

انتظام السلطنه، سید محمد / ۵۸

انجمن حجّتیّه / ۲۲۰، ۲۲۱

انجمن دوستی ایران و پاکستان / ۹۳

انجمن زرتشتیان / ۱۲۶، ۱۸۳

انجمن صلح پاریس / ۱۲۷

انجمن طرفداران حکیم زکریای رازی / ۷۰

انجمن ملی خانه های فرهنگ روستایی / ۴۶

انشاء (دکتر) / ۳۷۹

انشاء، منصور (سرهنک) / ۳۷۵

انصاری، عبدالرضا / ۲۶۸، ۳۰۳

انصاری (همسر) / ۲۵۵، ۲۶۸، ۲۸۰

انگلیس / ۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۳۱، ۳۴، ۴۲، ۴۳، ۶۱، ۶۲، ۷۰، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۸۰،
 ۱۸۳، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۵

۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵،
۳۲۹، ۳۳۹، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۶۸، ۳۷۶، ۳۸۴، ۴۰۸

اوپک / ۱۲۰

اوپن یونیورسیتی (دانشگاه معروف مکاتبه ای و نیمه حضوری بریتانیا)، ۳۲۲

اوتانت / ۳۲۱

اوربوتینگ، سر رونالد / ۲۳۹

اوقاف / ۱۷۰، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۲، ۳۷۱

اویسی، غلامعلی / ۴۰۱

ص: ۴۱۶

اهری، حسین / ۱۸۳

اهری، مسعود / ۲۳۷

اهواز / ۱۰۷

اهورهوش، نصرالله / ۵۱، ۵۲، ۱۸۸، ۴۰۵

ایتالیا / ۹۵، ۱۷۹، ۲۴۸

ایدن / ۴۳، ۹۶

ایروان / ۲۶

ایقان (کتاب) / ۲۱۲، ۲۲۰

ایلام / ۲۶۰

اینٹیجنت سرویس / ۲۳۰، ۳۲۰

ب

باباشمل / ۵۳

بابک / ۳۹۱

بابل / ۲۶

بازرگان / ۴۰۹

بالکان / ۹۰

بامداد، مهدی / ۲۷، ۳۲۹

بانک بین المللی ترمیم و توسعه / ۲۸۲

بانک بین المللی توسعه و صادرات امریکا / ۳۰۷

بحرالعلوم، سیدحسن / ۲۳۲

بحرین / ۱۱۸، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۸۱، ۲۸۴، ۳۲۱، ۳۶۶، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸

بخارائی، محمد / ۱۹۲، ۲۹۹، ۲۵۸

بختیار، ابدال / ۲۳۰

بختیار، تیمور / ۷۹، ۸۵، ۹۹، ۱۱۰، ۲۳۰، ۳۲۱

بختیاری، علیقلی خان / ۱۵

بدایع الآثار (کتاب) / ۱۱

بدیع (مهندس) / ۲۴۵

براتلو، احمد / ۲۵۵، ۲۵۶

برادر (دکتر) / ۲۱۵

براون، ادوارد / ۱۳

برتن، آلکس . ت / ۲۳۰

برکلی / ۳۳۱

برلین / ۳۱۵

بروکسل / ۴۲، ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۵۰، ۳۷۲، ۳۷۶

برهمن، ایرج / ۳۴۲

بریتانیا / ۱۴۶، ۱۵۵، ۲۳۱، ۲۴۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۳

بشیری، حسین / ۱۰۸

بصره / ۶۱ / ۲۳۰

بقائی، حسن (سرلشکر) / ۲۳۲

بلبرک، اوجین / ۳۰۵

بلژیک / ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۵۰، ۶۹، ۸۶، ۱۹۱

بمبئی / ۳۲

بندر بیروت / ۳۴

بنیاد فرهنگی ملکه پهلوی / ۴۶

ص: ۴۱۷

بوشهر / ۱۹، ۲۱۵

بهداری، احمد (سناتور) / ۱۸۸، ۲۸۱، ۳۸۵

بهار، مهدی / ۲۵۰

بهبودی / ۳۱۹

بهبودی، سعید / ۲۳۱

بهبودی، ناصر (مهندس) / ۲۳۱، ۲۵۵۱

بهداد، صادق / ۱۱۰، ۲۶۸

بهرامی / ۳۷۱

بهرامی، مصطفی / ۳۴۴

بهنیا، عبدالحسین / ۱۸۸

بیت العدل اعظم / ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۶۱، ۲۷۹

بیت الله الحرام / ۲۲

بیت المقدس / ۱۱

بیتر، ماژورلد / ۲۳۱

بیدو، ژرژ / ۱۲۷

بیکر، جین / ۳۳۱

بیمارستان پارس / ۱۴۶، ۲۵۷، ۳۳۳

بیمارستان شماره ۲ ارتش / ۴۰۱

باب، سیدمحمدعلی / ۱۰، ۱۲، ۵۸، ۷۹، ۱۲۵، ۱۹۷، ۲۱۹

بدايع الآثار (کتاب) / ۱۱، ۱۲

بغداد / ۱۲، ۲۰، ۶۱، ۲۲۷، ۲۶۴

بهاء الله / ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹۷، ۳۸۹

بختیاری، اسعد (سردار) / ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۶

بیروت / ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۶۸، ۷۳، ۱۲۶، ۱۵۴، ۱۵۷، ۲۳۲، ۳۱۷، ۳۴۸، ۳۵۰

۳۷۳، ۳۶۹، ۳۶۵، ۳۵۶، ۳۵۱

پ

پادگان جمشیدیه / ۴۰۱

پارسای، فرخ رو / ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۰۰، ۲۶۰، ۲۶۲، ۳۶۹، ۳۷۱

پارکر، آلک / ۲۳۸

پاریس / ۱۵، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۱، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۹۰

۲۰۱، ۲۳۴، ۲۶۴، ۲۹۱، ۳۱۴، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۴۰، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۵، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴

پاکروان، حسن / ۲۶۱، ۲۶۸

پاکستان / ۸۵، ۹۳، ۱۰۲، ۲۶۵، ۲۷۶، ۳۲۳

پالایشگاه مشترک ایران و آلمان / ۱۲۱

پاینده، ابوالقاسم / ۲۶۰

پپسی کولا / ۲۰۲

ص: ۴۱۸

پرت، داوون / ۹۷

پرتو، ۱۵، ۱۰۱، ۳۰۶

پرتو، اعظم، (دکتر) / ۱۰۱

پرتو، علی (دکتر) / ۲۳۱

پرتو، منوچهر / ۲۷۴، ۲۵۲

پرون، ارنست / ۲۵۳

پسیان / ۳۹۱

پل دزفول / ۱۶۳

پور سرتیپ، محمد / ۳۸

پهلبد، مهرداد / ۲۵۵، ۲۵۲

پهلوی، اشرف / ۱۵۰، ۱۰۴

پهلوی، عبدالرضا / ۳۵۸

پهلوی، فاطمه / ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۸۷، ۳۸۸

پهلوی، فرح (شهبانو) / ۱۷۱، ۲۲۱، ۲۶۱، ۲۷۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۶۷، ۳۷۸، ۳۸۸، ۳۹۹، ۴۰۴

پهلوی، محمدرضا (شاهنشاه) / ۱۳، ۲۲، ۳۵، ۵۶، ۶۳، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۳، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۸، ۳۶۷، ۳۷۸، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۰، ۴۰۳، ۴۰۴

پیر، تورگیلدر / ۹۷

پیراسته (دکتر) / ۲۶۴

پیرزاده، رضا / ۳۰۷

پیشاوری، ادیب / ۳۲۹

پیشه وری / ۴۵

ت

تاریخ مسعودی (کتاب) / ۲۸

تاریخ معاصر ایران (کتاب) / ۱۷

تأسیس شرکت ملی گاز / ۱۰۲

تأسیسات هوایی پایگاه شاهرخی همدان / ۲۶۷

تالار فرهنگ / ۱۴۳

تامسون / ۸۸

تانگ، تان دوک / ۳۰۹

ص: ۴۱۹

تبریز / ۱۰، ۱۳، ۳۳، ۱۲۵، ۱۶۵

تجدد، مصطفی / ۲۵۴

تخت جمشید / ۱۲۲، ۲۸۶

تربت، هاجر / ۱۴۳

ترکیه / ۳، ۶۰، ۶۱، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۷۱، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۲۴، ۳۰۰، ۳۱۷، ۳۱۸، ۴۰۵

تشکیلات فراماسونری جهانی / ۱۶۵

تفرشی / ۱۲۶، ۳۱۵، ۳۲۴

تفرشی، مجید / ۳۲۳

تفرشی، میرزا موسی / ۵۸

تفلیس / ۸۱

تقی زاده / ۶۲، ۶۳

تل آویو / ۱۰۳، ۳۰۵

تلویزیون ایران / ۲۰۳

توران، محمدحسن (دکتر) / ۷۰، ۲۳۱

توماج، عبدالله (سرتیپ) / ۲۳۲

تهران مصور / ۸۳

تهران / ۱۲، ۱۴، ۱۹، ۲۴، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۱، ۴۳، ۵۸، ۶۱، ۶۳، ۷۰، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۱، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۵۲، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۹

تهرانی، سید جلال الدین / ۱۴۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۶۵

تیمورتاش / ۲۶

ث

ثابت پاسال، حبیب / ۵۲، ۱۲۳، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۲، ۳۳۴

ثابتی، پرویز / ۱۰۳، ۱۵۹، ۲۲۳، ۳۷۳، ۴۰۶

ثابتی، حمید (دکتر) / ۴۰۶

ج

جاکسون، میجر / ۸۸

جانسون / ۱۴۴، ۲۴۷، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۳۸

جاوید، هاشم / ۲۸۰

جبهه ملی / ۵۳، ۱۱۰، ۱۹۰، ۲۵۹، ۴۰۰

جده / ۱۴، ۲۳، ۲۰۵

ص: ۴۲۰

الجزایر / ۲۶۴

جزیره بیوک آدا / ۶۰

جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی / ۱۲۱

جعفر شریف امامی به روایت اسناد ساواک (کتاب) / ۶۲، ۲۴۰، ۲۴۴

جعفریان، محمود / ۴۰۹

جلال السلطنه، غفار خان / ۲۳

جلالیان، احمد / ۲۷۹

جمعیت ترقی خواهان / ۱۸۵، ۱۸۶

جمعیت خیریه فرح پهلوی / ۲۷۰

جمیل، پیر / ۳۷

جنگ جهانی دوم / ۴۷، ۲۹۵، ۲۹۶

جنگ دیره / ۳۳

جواهر کلام، علی / ۲۵۵

جواهری، محمد خلیل / ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۵۳، ۳۷۴

جهان، جعفر / ۲۳۱

جی، اردشیر / ۱۷، ۱۸

چ

چرچیل، وینستون / ۴۳، ۹۸

چوبک، صادق / ۳۲۷، ۳۵۲

ح

حائری زاده، ابوالحسن / ۲۱۷

حاج سید جوادی، علی اصغر (دکتر) / ۴۰۹

حامی (مهندس) / ۲۱۶

حجاز / ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۴۴، ۶۸، ۳۱۳

حجازی، مطیع الدوله / ۶۸، ۵۳، ۴۹

حداد، ابوالقاسم / ۲۳۱

حداد، نیکلا / ۲۰

حدیث امروز (انتشارات) / ۳۸۰

حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک (کتاب) / ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۵۹

حزب ایران نوین / ۴۶، ۵۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴،

۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۹،

۲۳۳، ۲۴۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۵۷، ۳۷۱، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۷

حزب پان ایرانیست / ۲۷۱

حزب رستاخیز / ۴۰۸

ص: ۴۲۱

حزب مردم / ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۴۹، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۶،
۲۷۳، ۳۱۹، ۳۳۹، ۳۴۱

حزب ملیون / ۱۳۶

حزب نازی / ۲۹۶

حسابی، محمود (دکتر) / ۲۰۹، ۲۶۱، ۳۳۴

حسن آباد شمیران / ۲۳۶

حضرت آدم ابوالبشر (ع) / ۲۲۷

حضرت معصومه (س) / ۲۱۳

حضیرهاالقدس / ۷۹

حکمت، امیر (دکتر) / ۲۳۲

حکمت، حشمت الممالک / ۲۷۳

حکمت، سعید / ۲۸۴

حکمت، علی اصغر / ۵۷

حکمت، میرزا علی خان / ۳۸۰

حکیمی، ابراهیم / ۵۷

حکیمی، ابوالحسن / ۶۳

حیفا / ۱۱ / ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۴، ۳۸۰

خ

خاتم، صنیع الدوله / ۱۸۷

خاطرات عبدالله انتظام (کتاب) / ۶۲

خاطرات نه ساله (کتاب) / ۲۹

خاکی، احمد / ۵۲

خان اکبر / ۲۹۵

خان اکبر، نعمت الله / ۲۳۲

خاندانی، عباس / ۱۷۱، ۱۷۲

خانم / ۳۷۲ Barre

خانه سدان / ۲۰۳

خاورمیانه / ۷۶، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۸، ۲۰۶، ۲۳۰، ۲۷۵، ۳۲۲

خبرگزاری آلمان / ۱۷۹، ۳۳۶

خبرگزاری فرانسه / ۵۵، ۳۴۰

خداوردیان / ۱۰۷

خراسان / ۲۹۵

خرمشهر / ۶۱

خستو، محمدتقی / ۲۳۱، ۲۳۲

خسروانی، عطاءالله / ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۷۰،

۲۷۴، ۲۸۲، ۳۰۴، ۳۱۹

خسروانی، خسرو / ۱۱۱، ۱۵۶

خشایار، علی اصغر (دکتر) / ۲۳۱

خطاطان / ۱۸۸

خطیبی، حسین (دکتر) / ۲۵۹

خلخالی / ۴۰۹

خلعتبری (خانم) / ۲۹۱، ۳۵۴

ص: ۴۲۲

خلعتبری، عباسعلی / ۲۸۵، ۳۱۰، ۳۴۳

خلیج فارس / ۳۲، ۱۱۰، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۸۶

خلیل الخلیل / ۷۰

خمینی، حاج سیدمصطفی (آیت الله) / ۳۹۹

خواجه شمس الدین حافظ / ۲۲۷

خواجه نوری، ابراهیم / ۱۴۵، ۲۶۶، ۳۱۵

خواجه نوری، محسن / ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۹۲، ۲۶۰

خوانساری (آیت الله) / ۲۱۹

خوزستان / ۲۳۰، ۲۴۵، ۲۹۵

خیابانی / ۳۹۱

د

دادستان کل انقلاب / ۴۰۶

دادسرای آبادان / ۱۰۷

داستان آدم جدید (کتاب) / ۲۰

دامغان / ۲۶۰

دانشکده افسری / ۴۳، ۴۵

دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران / ۳۹۹

دانشکده پلی تکنیک / ۲۷۵

دانشکده فنی دانشگاه تهران / ۹۸

دانشکده کشاورزی کرج / ۳۳۹

دانشگاه نظامی سوئیس / ۸۱

دانشگاه آزاد ایران / ۳۲۲

دانشگاه آزاد بروکسل / ۳۵، ۳۶، ۴۳، ۳۶۸

دانشگاه آکسفورد / ۳۱۵

دانشگاه الهیات / ۲۱۲

دانشگاه امریکائی بیروت / ۲۳۱

دانشگاه بیرمنگام انگلیس / ۳۱۷

دانشگاه پنسیلوانیای امریکا / ۱۸۳

دانشگاه تهران / ۳۶۶، ۳۹۹

دانشگاه جرج تاون امریکا / ۳۷۸

دانشگاه کالیفرنیا / ۳۰۰، ۳۳۱

دانشگاه کلمبیا / ۳۶۵، ۳۷۳

دانشگاه نیویورک / ۳۰۳

دانشگاه واشنگتن / ۳۰۰

داودی، ادیب / ۳۸، ۳۹، ۳۷۲

دبیرستان دخترانه رضاشاه / ۱۵۰

دبیرستان فیروز بهرام / ۴۸، ۱۲۶

دبیرستان کمال نارمک / ۱۸۷

دربار شاهنشاهی / ۷۰، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۳، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۶

درخشش / ۵۱، ۵۲، ۲۹۷

دریای مدیترانه / ۳۲

ص: ۴۲۳

دریای مرمره / ۶۰

دریفوس، هیولیت / ۲۹، ۵۶

دزفول / ۱۶۳، ۱۷۲

دشتی، علی / ۱۴۵، ۲۶۶، ۳۱۵، ۳۳۷

دفتر فرح پهلوی / ۳۶۷

دفتر کنسولی ایران در اشتوتگارت / ۵۸، ۲۹۶

دلدم، اسکندر / ۷۵، ۸۸

دلکش / ۳۷۶

دمشق / ۱۳، ۲۰، ۳۱ / ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۹۸، ۳۵۱

دوانلو (مهندس) / ۵۴

دودمان، پولیوس / ۱۰۳

دورابیچی، ف. س. / ۲۳۱

دولت آبادی، صدیقه / ۲۰، ۲۲

دولت‌شاهی، کامران / ۲۳۱

دولو، هوشنگ / ۴۹

دومان، رنه / ۳۲۷

ذ

ذوالریاستین، عظیم / ۲۷۴

ذوالریاستین، مهدی (دکتر) / ۲۳۲

ذوالفقاری / ۱۶۹

ذوب آهن / ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۴، ۳۰۴، ۳۰۶

ر

رتوفیان / ۲۲۵

رئیس لژ بزرگ ناسیونال فرانسیس (۲۲۸) / G.L.N.F)

رئیس، محسن / ۱۲۶، ۶۷، ۴۴

رائین، اسماعیل / ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱

راجرز، ویلیام / ۲۸۱

راجی، پرویز / ۱۰۳، ۱۰۴، ۳۲۳، ۳۴۳، ۳۹۰

راجی، عبدالحسین (دکتر) / ۲۳۱

رادسر، یحیی / ۱۲۶

رادیو بغداد / ۵۴، ۱۱۲، ۲۷۸

رادیو پاریس / ۴۹، ۵۱

رادیو پیک ایران / ۲۳۳، ۳۷۳

رادیو فرانسه / ۵۵

راسک، دین / ۲۶۶، ۲۹۹

راکول، استوارت / ۶۴، ۲۹۷، ۲۹۸

رامبد / ۲۴۹، ۲۵۹، ۳۱۹

رامبد، هاشم / ۱۱۶، ۲۳۱، ۲۵۹

رایت، دنیس / ۹۶، ۹۷

رجاء، محمدجواد / ۸۲

رخان / ۱۰۲

رزم آرا، حاجیعلی (سپهبد) / ۶۷، ۱۳۱

رژیم اشغالگر قدس / ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۳۶، ۲۴۱، ۲۶۹

ص: ۴۲۴

رشت / ۹۲، ۱۷۲

رشتی، محمدعلی (دکتر) / ۱۶۱، ۱۶۲

رشیدی حائری، عبدالامیر / ۸۰

رشیدیان، اسدالله / ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۰۲، ۳۱۶

رشیدیان، حبیب الله / ۱۶، ۱۷

رضاخان ارفع الدوله / ۸۱

رضاخان / ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۳۶، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۰۳، ۲۶۹، ۲۷۹، ۳۱۳، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۷۹

رفسنجان / ۱۷۱

رفیع، محمد مهدی / ۱۸۸

رم / ۹۵

رمزی / ۸۸

روحانی (مهندس) / ۲۰۹

روحانی، فؤاد / ۱۰۱، ۱۰۶، ۲۰۵، ۳۰۶، ۳۶۹

روحانی، منصور (مهندس) / ۱۵۱، ۲۶۸

روحیه ماکسول / ۲۰۴

روزشمار تاریخ ایران (کتاب) / ۲۴، ۳۲، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۷، ۶۸، ۹۵، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۷۶، ۱۸۱، ۲۶۱، ۲۷۲، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۲،

۳۳۹، ۳۹۹

روزشمار روابط ایران و امریکا / ۱۹۰، ۲۶۱، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۹۷، ۲۹۹

روزنامه آژنگ / ۱۴۸، ۱۵۶، ۲۶۴

روزنامه اتحاد ملی / ۳۷۰

- روزنامه اطلاعات / ۴۰۵
- روزنامه انقلاب نفت / ۲۳۱
- روزنامه ایران نوین / ۱۷۴، ۱۵۳
- روزنامه تایمز / ۱۰۱
- روزنامه توفیق / ۳۳۶
- روزنامه جهان / ۲۶۸، ۱۱۰
- روزنامه راه مردم / ۳۹۰
- روزنامه رعد / ۳۲۹، ۲۰، ۱۶، ۱۵، ۱۴
- روزنامه شرق / ۱۹، ۱۶
- روزنامه ضیاء شرق / ۸۸
- روزنامه فرمان / ۲۶۹
- روزنامه کیهان / ۴۰۹، ۴۰۶
- روزنامه لبنانی النهار / ۴۰۲
- روزنامه برق / ۱۶
- روزولت / ۴۳
- رومانی / ۱۰۸، ۵۵
- رومر، ورنر / ۲۳۹، ۲۲۹
- ره آورد حکمت (کتاب) / ۳۸۰
- رهنما، حمید / ۲۸۶، ۱۲۷، ۴۷
- رهنما، زین العابدین / ۱۵۴، ۱۲۷، ۴۷، ۴۵

ص: ۴۲۵

رهنما، مجید / ۴۷، ۱۵۴، ۲۵۲، ۲۷۲

ریپورتر، شاپورجی / ۳۲، ۲۴۱، ۲۵۱، ۳۱۹

ز ژ

زاخاروف (مارشال) / ۲۷۳، ۳۰۴

زاهدی، اردشیر / ۹۵، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۷۵، ۴۰۵

زاهدی، حسن (دکتر) / ۱۴۸، ۲۵۲، ۲۷۲، ۳۰۶

زاهدی، علی اصغر (دکتر) / ۲۳۳

زاهدی، فضل الله / ۷۰، ۷۹، ۹۵، ۹۷، ۲۲۸، ۳۸۱

زرین فر، محمد / ۲۳۷

زند / ۸۴

زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا (کتاب) / ۸۸

زهتاب / ۱۶۶

زهتابفرد، رحیم / ۱۶۵، ۱۶۶

زیتونی، هاشم / ۲۷۲

ژنو / ۷۰، ۷۲، ۱۲۸، ۳۱۷

ژید، آندره / ۳۵۵

س

ساختمان شماره ۱۰ داویننگ استریت / ۳۲۳

سازمان اطلاعاتی ترکیه / ۸۷، ۲۰۰

سازمان امور استخدامی کشور / ۲۹۳

سازمان برنامه / ۱۴۴، ۲۳۷، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۸۲، ۳۷۰

سازمان پناهندگان در ژنو / ۷۴

سازمان جوانان حزب ایران نوین / ۱۶۳، ۲۸۳

سازمان سیا / ۱۲۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۲، ۲۵۲، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۰۷

سازمان عمران منطقه ای / ۲۸۶

سازمان فراماسونری اسکاتلند / ۲۲۹

سازمان ملل / ۴۱، ۴۶، ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۱۲۸، ۲۰۱، ۲۵۳، ۲۸۴، ۳۲۱، ۳۷۶، ۳۷۸

سازمان های فراماسونری اسکاتلند / ۲۳۰

ساعد مراغه ای، محمد / ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۷، ۸۴، ۱۳۳، ۲۱۵، ۲۲۹، ۲۳۹، ۳۰۲، ۳۱۶

سالنامه دنیا / ۹، ۱۳، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۴۸

سام، محمد (دکتر) / ۱۱۱، ۱۵۳

ساواک / ۹، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۷۵، ۸۱

ص: ۴۲۶

۸۵، ۹۱، ۹۲، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰،
 ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۸،
 ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۷۶، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۷۳، ۳۷۵،
 ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۹

سبزواری (دکتر) / ۲۷۳

سپهبدی، انوشیروان خان / ۲۹، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۷، ۸۶، ۱۰۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۳۷۲، ۳۷۳

سپهسالار اعظم / ۲۷

ستارخان / ۳۹۱

ستوده، فتح الله / ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۸۳، ۲۵۲، ۳۰۶

سجده ای، جلال (سرتیپ) / ۴۰۱

سراج، اسدالله خان / ۹۲

سردار اسعد، جعفرقلی / ۱۵، ۲۶

سرداری، ابوالحسن (عبدالحسین) / ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۷۴، ۷۵، ۱۲۶، ۱۹۹، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴

سرداری، ادیب السلطنه / ۳۲، ۱۲۶

سرداری، افسرالملوک / ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۴۴، ۴۵، ۶۹، ۷۴، ۱۲۶، ۱۹۹، ۲۱۴، ۲۲۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۸۰

سرداری، ناصرقلی / ۳۷۲

سرنوشت بشر (کتاب) / ۳۵۵، ۳۵۶

سعدآباد / ۲۸۲، ۳۶۰

سعدی شیرازی / ۲۲۷

سعید، جواد (دکتر) / ۱۵۸

سعید، مالک (دکتر) / ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۷۳

سعیدی، ابراهیم / ۳۱

سعیدی، حاج کریم بخش / ۳۴۱

سفارت انگلستان / ۱۶، ۱۸، ۳۲، ۹۱، ۹۶، ۱۳۲، ۱۹۹، ۳۰۳، ۳۱۷

سفارت ایران در پاریس / ۵۱، ۵۹، ۷۴

سفارت ایران در واشنگتن / ۲۳۳، ۲۷۷، ۳۷۳

سفارت بلغارستان / ۳۵۲

سفارت سوئیس / ۶۰

سفارت شاهنشاهی در مادرید / ۳۲۵

سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا

ص: ۴۲۷

/ ۴۶

سفارتخانه ایران در ترکیه / ۸۱

سلطان عبدالعزیز / ۲۴

سمنان / ۲۶۰، ۳۴۲، ۳۴۳

ستو / ۴۰۸

سندیگای صاحبان سینما / ۲۸۰

سندجی، عبدالحمید / ۲۳۲

سوئیس / ۴۸، ۶۰، ۹۱، ۱۰۶، ۱۳۲

سوریه / ۱۰، ۱۴، ۳۱، ۳۹، ۲۰۴، ۳۷۲

سهیلی / ۶۰، ۶۲

سیاستمدار پپ، عصا و گل ارکید (کتاب) / ۱۵، ۲۰

سید جمال الدین / ۲۷

سیستان و بلوچستان / ۲۹۵

سیسکو / ۳۰۷

سینما ونک / ۳۳۹، ۳۸۷

ش

شادمان (دکتر) / ۳۶۱

شادمان، سیدفخر الدین / ۷۹، ۹۷

شادمان، عزت الله / ۲۳۱

شامات / ۹، ۱۱، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۱، ۳۲، ۱۹۹، ۲۰۴، ۳۱۳

شاهرخ، بهرام / ۱۳۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۳۱۷، ۳۳۶

شاهرخی / ۱۸۴

شاهرود / ۳۴۱

شاهقلی، منوچهر (دکتر) / ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۶، ۲۵۷، ۲۶۲، ۳۰۰، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۸۷، ۳۸۸

شاهنده، عباس / ۲۶۹

شبکه بدامن / ۵۰

شبه جزیره عربستان / ۲۲

شرح حال رجال ایران (کتاب) / ۲۷، ۵۸، ۳۲۹

شرکت ۱۲۲ / JOSEF Hillmeyer

شرکت آمریکایی ایندیانا / ۲۳۶

شرکت المپیکو / ۳۶۲

شرکت انترپوز / ۱۱۸

شرکت بانتوس / ۳۵۹

شرکت بریتیش پترولیوم / ۳۱۵

شرکت بیمه / ۱۸۳، ۱۸۶

شرکت جنرال موتورز ایران / ۳۵۹

شرکت ساختمانی زاگروس / ۲۷۰، ۳۰۳

شرکت سهامی صنعت ایران و امریکا / ۳۵۸

شرکت سهامی عام سیمان فارس و خوزستان / ۳۵۸

شرکت ملی نفت ایران / ۳۶، ۴۶، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰،

ص: ۴۲۸

۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۰،
۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۹، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۹۰

شرکت میلکوم / ۳۵۹

شرکت نفت ایران و انگلیس / ۹۵، ۱۰۲، ۳۱۴، ۳۲۹

شهره، پیر / ۲۳۴

شریعتمداری، سید کاظم (آیت الله) / ۲۲۳، ۲۲۴

شریعتی، علی (دکتر) / ۲۹۲

شریف امامی، جعفر / ۱۴۴، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۸۴، ۳۲۰

شفایی، اسماعیل (سرهنگ) / ۲۳۲

شقایق، حسین (مهندس) / ۲۳۰

شکیبی (سپهبد) / ۱۵۹

شمیران / ۱۰۰، ۲۳۰

شورای جمعیتی امریکا / ۲۳۳

شورای عالی اقتصاد / ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۸، ۴۰۹

شورای وزیران سنتو / ۲۶۷

شوروی / ۶۰، ۶۲، ۹۰، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۹۱، ۲۴۳، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۴، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۲۳، ۳۳۹

شهبازی، یدالله / ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۰۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۷۰، ۳۹۰

شهرستانی، جواد / ۱۶۴

شیبانی، علی / ۳۰۶

شیبانی، مهدی / ۲۸۷

شیخ بشرویه / ۲۲۲

شیخ خزعل / ۲۳۰، ۲۹۵

شیخ محمد عبدالرئوف / ۲۴

شیخ میز عمران / ۱۴

شیراز / ۱۲، ۲۷، ۳۶، ۷۶، ۷۹، ۱۳۳، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۳۸۲

شیرازی، سید علی محمد / ۱۰

شیرازی، قوام الملک / ۲۷۵، ۲۹۵

شیرازی، محمدرضا / ۱۲

شیراک / ۵۶، ۱۷۶

شیلات / ۱۸۳

ص

صائبی، حیدر / ۱۴۳

صارم الدوله / ۲۹۵

صارم الدوله، اکبرخان / ۳۲۸

صارمی، غلامحسین / ۲۳۲

ص: ۴۲۹

صالحی، منصور / ۴۹، ۵۳

صحت، رضا (دکتر) / ۲۱۷

صحیفه نور (کتاب) / ۱۲۳، ۴۰۲

صدر، جواد (دکتر) / ۱۵۸، ۲۳۱، ۲۶۸

صدقیانی / ۴۰۱

صدیق اعلم، عیسی (دکتر) / ۳۶۵

صفاء، محمد / ۳۶۹، ۳۹۰

صفایی، جواد (دکتر) / ۲۷۱

صلیب سرخ / ۳۵، ۴۱، ۶۹

صمصام، جهانشاه / ۲۰۹

صندوق توسعه کشاورزی / ۱۷۴

صنیعی، اسدالله / ۱۰۲، ۲۰۹، ۲۶۱، ۲۷۸، ۳۶۹

ض

ضرغام / ۱۸۸

ضرغام، علی اکبر (سرلشکر) / ۱۰۰

ط

طالشی، سالار اسعد / ۲۵۹

طباطبائی، سید ضیاءالدین / ۱۶، ۱۹، ۱۶۵، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۲۸

طباطبائی، فخر / ۲۵۹

طباطبائی مقدم (سرهنگ) / ۱۳۸

طه / ۱۸۴، ۱۸۵

ظ

ظفر بختیار، کیتباد (مهندس) / ۲۳۱

ظلی، عبدالله / ۲۳۲

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (کتاب) / ۷۱، ۸۰، ۸۵، ۹۸، ۱۰۶، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۵۳، ۳۷۶

ظهور الحق (کتاب) / ۱۴، ۱۵

ع غ

عاقلی، باقر / ۲۴، ۳۲، ۳۱۵

عالیخانی، علینقی (دکتر) / ۲۶۶، ۲۷۳

عامری، ناصر / ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶

عاملی، باقر / ۱۴۳، ۲۶۸

عباسی / ۲۲۳

عبدالها / ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۲۵، ۲۶۶، ۳۱۳

عبدالعزیز / ۲۴

عبدالله الفضل / ۲۴

عبدالناصر / ۱۱۰

عراق / ۶۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۲۱۷، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۸۷

عربستان سعودی / ۲۵، ۳۴، ۴۲، ۵۹

ص: ۴۳۰

۳۱۳

عزت الدوله / ۲۸

عزری، مئیر / ۱۳۶

عصار، نصیر / ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۲۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۲، ۳۷۱

عصمت الملوک / ۳۳۳

عظیما، منوچهر / ۲۳۲

عکا / ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۲، ۲۶، ۳۲، ۹۸، ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۳۷۵

علاء، حسین / ۴۶، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۷۹، ۲۴۶، ۲۵۴

علم، اسدالله / ۵۵، ۵۶، ۹۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۰،

۱۸۸، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۰۴،

۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۷، ۳۸۳، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۹، ۴۰۵

علم، سیروس / ۳۶۳

علم، شوکت الملک / ۲۹۵

علی آبادی، احمد / ۳۰۳

عمیدی نوری، ابوالحسن / ۹۵، ۳۸۱

عین الملک، حبیب الله / ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۲، ۴۴، ۵۶، ۵۹، ۶۸، ۹۱، ۹۸،

۱۲۵، ۱۳۲، ۱۹۰، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۹۵، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۸، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹،

۳۶۸، ۳۸۹

عین الملک، شیرخان / ۲۸

غفاری / ۱۰۲

ف

فارس / ۲۹۵

فارسی، جلال الدین / ۱۸۷

فاضل مازندرانی / ۱۲

فاطمی، حسین (دکتر) / ۵۰، ۵۲، ۶۸، ۴۰۰

فاطمی، سعید / ۴۰۰

فخر الملک ناصری (ناصرالسلطنه)، عبدالحسین خان / ۲۶، ۲۷

فدائیان اسلام / ۶۷، ۷۹، ۹۸

فراماسونری (کتاب) / ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹

فرامرزی، عبدالرحمن / ۱۴۵، ۲۶۶

ص: ۴۳۱

۳۱۵، ۴۰۵

فراموشخانه و فراماسونری / ۲۴۰، ۲۵۱، ۲۴۸، ۲۴۵، ۲۴۲، ۳۱۹، ۳۸۵

فرانچسکو اسمالتو / ۳۵۳

فرانسه / ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۹، ۷۴، ۸۶، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۲۷،
 ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۷۸، ۲۹۵، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۶۷،
 ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۸۷

فرخان، هوشنگ (مهندس) / ۱۰۲، ۱۰۶، ۲۰۵، ۳۶۹

فردوست، حسین / ۲۵۳

فرشی (مهندس) / ۱۰۳

فرقه دمکرات / ۱۸۸

فروتن / ۱۷۴، ۲۱۴، ۳۸۱

فروید، فتح الله (سناتور) / ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۶۳، ۲۶۵

فریزر (کلنل) / ۱۷، ۱۸

فری، ز.س. / ۲۳۲

فرویدگاه مهرآباد / ۳۶۴

فروغی، محسن (مهندس) / ۲۳۱

فروغی، محمود / ۸۰

فصلنامه تاریخ روابط خارجی / ۱۹، ۲۳، ۲۵

فصلنامه مطالعات ایرانی / ۳۱۵

فصلنامه مطالعات تاریخی / ۹۲

فضائلی، محمد / ۱۷۶

فلاح / ۱۱۷، ۱۲۰، ۳۷۷

فلاح، رضا (دکتر) / ۲۳۱

فلسطین / ۳۱، ۷۴، ۷۶، ۱۰۸، ۲۱۷، ۴۰۸

فلسفی، محمدتقی (حجت الاسلام) / ۷۹

فورد / ۲۹۲، ۳۱۰

فوریه (دکتر) / ۵۸

فوگل، تئودور (دکتر) / ۶۳

ق

قاسمی، ابوالفضل / ۱۲

قاهره / ۳۲

قربان، ذبیح (دکتر) / ۲۵۳

قریب، جمشید / ۸۰، ۲۳۲

قزوین / ۳۳۹

قفقاز / ۶۲

قلهک / ۱۶

قم / ۲۱۳

قناد، حبیب الله / ۱۳

قناد، خلیل / ۱۳

ص: ۴۳۲

قناد، محمدرضا / ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۵۸

قناد، میرزا رضا / ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۶، ۳۲، ۴۵، ۵۸، ۹۸، ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۶، ۲۱۹، ۳۸۹

قوام صدری، محمود / ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۵۵

قوام، احمد (قوام السلطنه) / ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۱۴۴، ۱۷۵، ۳۲۹

قوامی، عزیز الله / ۲۷۵

قیام ۱۵ خرداد / ۳۹۹

ک

کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک (کتاب) / ۴۸، ۱۰۹، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۷۹، ۲۵۶، ۲۶۶، ۳۱۶

کاپیتولاسیون / ۱۰۹، ۱۴۶، ۱۹۱، ۳۰۰

کاخ باستانی تخت جمشید / ۱۲۲

کاخ سعدآباد / ۲۱۹، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۰۸، ۳۷۸

کاخ سفید / ۹۷، ۲۴۲، ۲۸۲

کاخ شاهنشاهی سعدآباد / ۳۶۰

کاخ مرمر / ۱۸۳

کاخ نیاوران / ۱۱۹، ۲۷۱، ۲۸۴، ۳۰۷، ۳۰۹

کارت، جیمی / ۲۹۲، ۳۱۰

کارخانه ذوب آهن / ۱۰۸

کارخانه کانادادرای / ۱۸۷

کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران / ۷۳

کاسیگین، آلکسی / ۱۱۷، ۲۷۲، ۳۰۴، ۳۳۹

کاشان / ۲۲۱

کاشانی (آیت الله) / ۶۷، ۶۹، ۹۵، ۹۷، ۹۸

کاشفی، احمد / ۲۹۱، ۳۵۴، ۳۶۰

کاظم زاده، حسین (دکتر) / ۱۶۸، ۲۷۴

کاظمی، باقر / ۵۷، ۶۸

کاظمی، پرویز (سناتور دکتر) / ۲۳۱

کالیفرنیا / ۳۰۵

کامپالای افریقا / ۲۲۵

کانال سوئز / ۳۳، ۱۱۵

کانون مترقی / ۴۶، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۷۹، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۵۶، ۲۹۸، ۳۷۳

کاوسی / ۱۸۴، ۱۸۵

کاوش / ۳۶

کایچک، چان / ۳۵۶

ص: ۴۳۳

کتابخانه مجلس / ۵۲

کریاسچی، غلامرضا / ۱۹۰، ۲۳۶، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۹۷، ۲۹۹

کریاسی / ۱۴۹، ۲۶۳

کرج / ۲۲۵، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۶۴

کرسی حضرت سلیمان / ۲۳۹

کرمان / ۱۷۱

کرمانشاه / ۳۴۲

کرمیو، آدولف / ۷۳

کریمی، قباد / ۲۸۴

الکساندریا / ۷۵

کشاوریان، محمد / ۲۴۵

کشف الحیل (کتاب) / ۳۸۹

کشفیا / ۱۴۰

کشفیان (دکتر) / ۲۰۹، ۳۰۶

کفری، عبدالحسین خان / ۲۶، ۲۷، ۲۸

کلالی، منوچهر (دکتر) / ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۴

کلیمی بغدادی، میرزا یعقوب / ۲۲۲

کمیته مشترک ضد خرابکاری / ۴۰۱

کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی / ۴۶

کمیسیاریای عالی پناهندگان سازمان ملل (ژنو) / ۴۶، ۶۹، ۱۲۸، ۲۳۸، ۳۰۸، ۳۲۵

کمیسیون نشر نفعات الله / ۲۱۶

کمیل، شمعون / ۳۷

کندی، جان اف / ۲۹۹، ۲۹۶

کنفرانس نفت تهران / ۱۱۹

کنگره / ۱۶۳، ۱۶۸، ۳۰۸

کنوانسیون ژنو / ۳۰۹

کنی (دکتر) / ۹۲، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳

کوپن (دکتر) / ۳۳

کودتای ۱۲۹۹ / ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۳۰۱، ۳۲۹

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ / ۷۰، ۹۵، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۵۰

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ / ۱۹، ۳۲، ۱۶۵

کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ (کتاب) / ۱۷

کوراوغلی / ۳۹۱

کورتیسن / ۲۶۷

کورس، کاظم / ۲۵۴

کولی، هیزل اگنس ام / ۳۵۵

کویت / ۱۶۳

کیا، حاجیعلی (سپهبد) / ۳۸۵

کیا، فریدون / ۳۸۵

ص: ۴۳۴

کی استوان، حسین / ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۰۸

کیسینجر، هنری / ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰

کیش / ۲۸۹، ۳۵۷

گک

گاردنر / ۱۹

گیلی، حسین / ۲۳۱

گراند لژ آلمان / ۶۲

گراند لژ اسکاتلند / ۲۳۰

گرچی، پرویز / ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۹۴

گروه پیشرو / ۱۳۷

گروه تمپلرها / ۷۳

گریگور ها کوپیان / ۱۰۳

گشتاپو / ۳۵

گلسرخی، ناصر / ۲۷۲

گلشائیان، عباسقلی / ۲۳۲، ۲۵۴

گنجه ای / ۴۹، ۵۳

گودرزی، منوچهر / ۲۷۴، ۳۰۶

گیلان / ۱۱۱، ۲۹۵

ل

لاسه / ۶۷

لائنر بین المللی / ۱۸۳

لبنان / ۱۴، ۳۱، ۳۷، ۷۰، ۲۰۴

لژ ابن سینا / ۷۰، ۲۲۸

لژ اسکاتلند / ۲۳۰، ۲۳۷

لژ اصفهان / ۲۴۴

لژ بزرگ اتریش / ۲۵۴

لژ بزرگ اسکاتلند / ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰

لژ بزرگ ایران / ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۵

لژ بزرگ متحد آلمان / ۲۵۴

لژ بزرگ ملی فرانسه / ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۳۹

لژ پهلوی / ۲۵۳

لژ تهران / ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۵۲، ۲۵۹، ۳۵۸

لژ دانش / ۱۸۳

لژ روشنایی / ۲۳۰

لژ ستاره سحر / ۶۳

لژ سعدی / ۲۲۸

لژ شیراز / ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۴

لژ صفا / ۶۲

لژ فراماسونری آفتاب / ۶۳، ۱۰۲

لژ فراماسونری ژاندارک / ۱۸۳

لژ فراماسونری مزدا / ۱۶۸

لژ فراماسونری مولوی / ۲۳۴

لژ فروغی / ۲۵۶

لژ کاوه / ۱۸۳

لژ کوروش / ۲۵۲

ص: ۴۳۵

لژ لافرانس / ۲۲۸

لژ مولوی / ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۵

لژ مهر / ۶۳

لژ ناسیونال / ۲۳۴

لژ ناهید / ۶۳

لسان الغیب / ۲۲۷

لسان الملك / ۱۶

لقاءالدوله / ۳۴۱

لندن / ۳۴، ۳۵، ۴۲، ۹۷، ۹۸، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۸، ۲۹۲، ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۹، ۳۵۰، ۳۷۴

لوئیزیانا / ۲۵۴

لوبرانی، یوری / ۷۷، ۴۰۴

لورن، سرپرسی / ۱۶

لوس آنجلس / ۳۳۱

لوح احمد (کتاب) / ۲۲۰

لوکونت، ماری مارت / ۲۳۳، ۳۷۳

لوله نفت اهواز اسکندرون / ۱۱۷، ۱۱۸، ۳۷۷

لیقوانی (سرهنگ) / ۱۹۳

م

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی / ۱۳، ۳۶، ۳۹۰

مؤیدامینی، داود / ۳۹۰

مآثر البهائیه (کتاب) / ۱۱

مائده های زمینی (کتاب) / ۳۵۵

مارسی / ۳۴

مازندران / ۲۸۷

مافی، نظام السلطنه / ۲۳۰

مالرو، آندره / ۳۵۵، ۳۵۶

مایر، آرمین / ۲۶۲، ۲۶۷

مبین، غلامرضا (دکتر) / ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۹۱، ۱۹۲

متفقین / ۵۸، ۵۹، ۲۳۱، ۲۹۶

مجارستان / ۱۱۳

مجلس انگلستان / ۹۶

مجلس سنا / ۵۲، ۲۰۹، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۹۳، ۳۲۱، ۳۸۳، ۳۸۴

مجلس شورای ملی / ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۵۷،

۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۹،

۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۲۸، ۳۴۲، ۳۵۷، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۰

مجله آلمان هوبی / ۷۶

مجله تهران مصور / ۸۲، ۱۰۸، ۱۱۰،

ص: ۴۳۶

۱۹۴

مجله جوانمردان / ۸۳

مجله خواندنیها / ۵۳

مجله خوشه / ۲۷۳

مجله کاوش / ۳۶، ۴۶، ۹۹، ۲۰۱

مجیدی، عبدالمجید / ۲۷۲، ۲۷۴، ۳۶۱

محقق، علی / ۳۱۳

محلله کارتیه لاتن / ۳۴

محمدشاه / ۳۲

محمدعلی شاه / ۱۹

محمدعلی میرزا / ۲۰۴

محمدعلی، همایون جاه / ۵۰، ۵۸

محمدی، ادیب / ۲۴۵

محمدی، عباس / ۲۳۱

مخبر، فرزین / ۲۷۱

مختارالملک صبا / ۶۳

مدارس تربیت، سپهر و آلیانس / ۱۸۶

مدارس نظام استانبول / ۸۱

مدرس، سید حسن (آیت الله) / ۲۹، ۳۳۰

مدرسه آلمانی تهران / ۵۸

مدرسه آلیانس / ۳۳، ۳۶

مدرسه امریکایی ها (بیروت) / ۱۴

مدرسه فرانسوی ها (بیروت) / ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۵۴، ۷۳، ۱۲۶، ۱۵۴، ۳۲۷، ۳۴۹، ۳۶۸

مدرسه فیضیه / ۲۲۰

مدرسی چهاردهی، مرتضی / ۲۳۱، ۲۳۲

مدیترانه / ۱۱۶

مدینه / ۲۲، ۲۳، ۲۴

مرادی، علی / ۱۴۳

مراکش / ۳۰۵

مرز بازرگان / ۹۹

مرشد (دکتر) / ۲۴۵

مرشد زاده (دکتر) / ۲۳۱

مرکز آموزش مدیریت دولتی / ۲۹۳

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه / ۳۱۳

مرندی، علی / ۲۳۱، ۲۴۵، ۲۵۴

مستر هاوارد / ۱۶، ۱۷

مستر کیو / ۱۶۲

مستر هیدن / ۲۷۰

مستوفی (معتد السلطنه)، میرزا ابراهیم / ۳۲۸

مسجد مروی / ۳۸۱

مسجد هدایت / ۱۸۷

مسعودی، عباس / ۲۰۹

مسعودی، کاظم / ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۵۷

ص: ۴۳۷

۱۵۹، ۲۶۴

مشکوتی، نصرت الله / ۲۳۱

مشهد / ۳۶، ۲۰۷، ۲۱۳، ۳۸۰

مشیری، ابوالقاسم (دکتر) / ۱۵۰

مصدق، غلامحسین / ۱۰۱

مصدق، محمد (دکتر) / ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۹۵، ۱۰۱، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۸۴، ۳۰۳، ۴۰۰

مصدقی، هادی / ۲۳۱

مصر / ۱۱، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۱۱۰، ۱۱۳، ۲۴۷

مصطفوی، حسن / ۲۴۵، ۲۶۳

مصطفوی، حسین / ۲۶۳، ۳۰۰

مظفر الدین شاه / ۱۶

معانی، حشمت الله / ۲۱۶

معانی، ضیاء الله / ۲۱۶

معتضد، خسرو / ۱۳، ۱۵، ۲۰

معتضدی، فضل الله (دکتر) / ۲۳۱

معتمد وزیری، فریدون (دکتر) / ۱۳۷

معتمد الملک، حسین خان / ۲۸

معتمدی، علی / ۱۰۱

معتمدی، کریم (دکتر) / ۲۳۲

معرفت، وجیهه / ۱۰۳، ۱۸۲، ۳۹۰

معصومی، علی / ۱۶۹

معمای هویدا (کتاب) / ۱۵، ۱۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۵۵، ۵۹، ۶۳، ۶۹، ۷۳، ۷۷، ۸۱، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۲۷، ۲۵۸، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۹، ۳۱۴، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۹، ۴۰۴

معینان، نصرت الله / ۱۴۳

مفیدی (دکتر) / ۲۵۱

مقدم مراغه ای، رحمت الله / ۱۱۶، ۲۸۱

مقدم، فضل الله (سرهنگ) / ۲۳۱

مقدم، ناصر (سپهبد) / ۲۵۲، ۴۰۳

مک کلوی، جان جی / ۱۲۸، ۲۹۶

مک نامارا، رابرت / ۲۸۲، ۳۰۷

مکه / ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۲۴، ۳۸۰

ملایر / ۵۳

ملک عبدالعزیز / ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵

ملک پور، ذبیح الله / ۲۵۵

ملک سعود / ۱۴

ملک عبدالعزیز / ۲۴، ۲۵

ملکم / ۲۷

ملکه وثوق / ۲۶۹، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۵

منزوی / ۲۲۱

منصور (سرهنگ) / ۳۷۵

ص: ۴۳۸

منصور، ایرج / ۱۳۷

منصور، جواد / ۱۵۲، ۲۳۸، ۲۵۲

منصور، حسنعلی / ۹، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۸، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۸۰، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۹، ۳۷۶، ۳۹۳

منصور، فریده / ۱۳۱، ۱۳۲

منصور، رجبعلی (منصورالملک) / ۶۷، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۹۵

منوچهریان، مهرانگیز / ۳۸۳

موافقت نامه سایکس پیکو / ۳۱

المودی (دکتر) / ۱۰۳، ۳۰۵

موزه آستان قدس رضوی / ۱۸۷

مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه / ۳۱

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ن و القلم / ۳۱

موسوی کبیری، جواد / ۲۶۰

موسی، طوب (دکتر) / ۲۳۲

مولوی، محمدعلی (دکتر) / ۱۳۷

مهتدی / ۲۲۱

مهتدی، شیخ بهاءالدین / ۳۴۰

مهتدی، سیدعلی / ۲۰۸

مهر، فرهنگ (دکتر) / ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۶۲، ۳۳۴

میدان ارک تهران / ۱۷۱

میدان بهارستان / ۲۹۹

میدان شهید / ۲۵۳

میدلتون / ۸۸، ۹۱، ۳۱۶

میراث خوار استعمار (کتاب) / ۲۵۰

میرزا تقی خان امیرکبیر / ۱۹۷

میرزا حبیب الله / ۲۲۲

میرزا عیسی / ۵۸

میرزا فضل الله خان / ۳۸۰

میرزا یحیی «صبح ازل» / ۱۰

میرزائی، عباس خان / ۳۶۴

ص: ۴۳۹

میر عبد الباقي، عبد الرسول / ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۶

میکنده، بهمن / ۲۳۷

میکنده، غلامعلی (مهندس) / ۶۳

میلانی، عباس (دکتر) / ۱۵، ۳۲، ۳۵، ۴۸، ۴۹، ۶۴، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۹۹، ۱۹۹، ۲۹۸، ۳۱۴، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷،

۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۹، ۴۰۳

ن

نائین / ۲۶۳

ناتو / ۴۰۸

ناصر الدین شاه / ۱۶، ۱۷، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۵۸، ۱۹۹

ناصر السلطنه / ۲۶، ۲۷

ناصر الملک / ۱۹، ۱۸۷

ناصرزاده / ۱۷۴

ناطق، هما / ۳۳، ۷۳

نایبی / ۲۷۶

نبراسکا / ۲۵۴

نجد / ۲۳، ۲۴

نجف اشرف / ۱۰۹

نیکسون، ریچارد / ۹۷، ۲۷۵، ۳۰۵، ۳۲۲

نجف آباد / ۲۶۰

نجم، محمد حسین / ۸۰

نجم آبادی، محمود (دکتر) / ۲۳۲

نراقی، احسان / ۵۹

نشاط (سرهنگ) / ۲۱۰

نشریه توفیق / ۲۰۳، ۳۳۶

نشریه تهران مصور / ۱۳۱

نشریه مطالعات ایرانی / ۳۲۳

نصر، سیدعلی / ۲۳۲

نصر، ولی الله خان (دکتر) / ۳۲

نصرالسطنه / ۲۷

نصر الملک / ۶۷

نصیری / ۱۵۹، ۲۰۹، ۳۴۵

نصیری، محمد / ۱۸۹

نصیری، نعمت الله (تیمسار) / ۴۳، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۹۳، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۲، ۳۰۵، ۳۲۰، ۳۲۵

نظری، ناصر / ۳۵۸

نفیسی، مشرف / ۱۸۶

نفیسیان، ابراهیم / ۱۸۶

نگرش و نگارش زن (کتاب) / ۲۲

نمازی (سناتور) / ۲۷۰، ۲۷۳

نمازی، محمد / ۹۷

نوری اسفندیاری، موسی / ۵۷

نوری، شیخ فضل الله / ۳۲۸

نوری، میرزا آقاخان / ۱۹۷

ص: ۴۴۰

نوری، میرزا حسینعلی / ۱۰، ۱۴، ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۰۸

نوفل لوشاتو / ۴۰۲

نهادندی، هوشنگ (دکتر) / ۱۸۰، ۲۹۰

نیاوران / ۲۷۰، ۲۸۷

نیروی هوایی زمینی و دریایی / ۳۸۵

نیساری، عباسقلی / ۲۳۲

نیک پی، غلامرضا / ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۶۸، ۲۷۴، ۳۰۶، ۳۷۰

نیکخواه، پرویز / ۴۰۹

نیکسون، ریچارد / ۲۴۷، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷

نیکونر، بیل / ۳۰۸

نیویورک / ۱۸۶، ۲۸۱، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۶۵، ۳۷۶

و

واشنگتن / ۲۵۴، ۲۸۱، ۲۹۶، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۱

وافی، [جلیل] / ۸۵

والا، عبدالله (مهندس) / ۱۳۱

والا، عبدالله (مهندس) / ۱۰۹، ۱۳۰، ۱۳۱

وان هک، ارنست / ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۹، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۹۹، ۳۷۶

وثوق الدوله، حسن خان / ۲۰، ۲۶۹، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱

وحیدی، ایرج / ۲۵۲

ورشافسکی / ۷۰

وزارت آموزش و پرورش / ۵۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۲۰۷، ۲۶۲

وزارت اطلاعات / ۱۶۹، ۲۱۱، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۰۸، ۳۳۵

وزارت امور خارجه فرانسه / ۴۹

وزارت امور خارجه / ۱۹، ۲۵، ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۹۵

۹۸، ۱۰۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۴۹، ۲۷۶، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۳۸، ۳۵۲

وزارت دارایی / ۹، ۶۵، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷

۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۷۹، ۳۰۰، ۳۳۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۹۰

وزارت دربار / ۴۶، ۶۸، ۱۰۳، ۲۲۳، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۹۰

وزارت فرهنگ و هنر / ۲۴۳، ۲۵۰

ص: ۴۴۱

وزارت کشاورزی / ۱۳۳

وزارت کشور / ۹۹، ۱۱۱، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۵، ۲۴۵

وزارت نفت / ۴۳

ولیان، عبدالعظیم / ۱۶۱، ۱۷۱، ۲۷۲، ۴۰۱

وهاب زاده / ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳

ویتنام شمالی / ۳۰۹

ویتنام / ۳۰۸، ۴۰۸

ویلسون، هارولد / ۱۱۷، ۳۲۲، ۳۲۴

ویورل، شارل / ۲۳۸

°

هاشمی / ۳۷۰

هامبورگ / ۶۵

هاوارد / ۱۹

هتل ونک / ۱۶۳، ۲۵۵، ۲۵۶

هتل هیلتون / ۲۹۹، ۳۲۵

هدایت، خسرو (مهندس) / ۲۶۲

هدایتی، هادی (دکتر) / ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۲۶۶، ۲۷۰

هژیر، عبدالحسین / ۵۷

هفته نامه سیاسی خبری «کوروش» / ۵۱

هفته نامه جوشن / ۵۱

هلمز، ریچارد / ۲۹۰

هنجی، نصرالله (دکتر) / ۱۸۸، ۲۳۱

هندوستان / ۲۶۵، ۲۹۵، ۳۲۹

هوشمند، ناصرقلی / ۲۱۹

هولمز، جولیس / ۱۴۰، ۱۹۱، ۲۹۸، ۲۹۹

هوور، هاشم / ۹۶، ۹۸

هویدا، امیر عباس / اکثر صفحات

هویدا، فریدون / ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۴۷، ۷۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۰۵، ۲۲۴، ۳۴۷، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸

هیأت های مؤتلفه اسلامی / ۱۴۶

هیث، ادوارد / ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۳

هیدن / ۳۰۳

هیوم، الک داگلاس / ۳۲۲، ۳۲۳

ی

یاتسویچ، گراتیان / ۸۸، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۵۴، ۲۳۶، ۲۸۰، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۷، ۳۲۰

یادداشت های اسدالله علم (کتاب) / ۵۵، ۹۲، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۷۱، ۱۳۴، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۱۹، ۲۵۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۳۰۷

۳۰۸، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۶۶، ۳۷۷، ۳۸۳، ۳۸۸

یحیی خان مشیر الدوله / ۲۸

ص: ۴۴۲

یزدی، ابراهیم / ۴۰۹

یغمائی، کیهان / ۲۶۰

یگانگی، جمشید / ۲۵۴

یگانه (دکتر) / ۱۶۲

یگانه، ناصر (دکتر) / ۲۴۵

یگانه، ناصر / ۱۶۱، ۱۶۵، ۲۵۲، ۳۰۷، ۳۹۰

یمینی، ایرج / ۳۴۱

یوسف و لیلی (کتاب) / ۲۰

یوگسلاوی / ۵۵، ۱۳۶

یونان / ۳۴۳

ضمایم

شجره نامه هویدا، سندها، عکسها

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

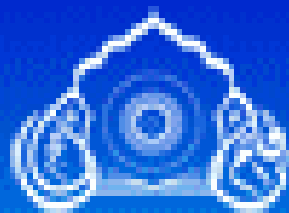
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

